



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۳
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۳	۱۰. تاریخ
۲۳	اشاره
۲۵	درآمد
۲۵	تاریخ، در لغت
۲۷	تاریخ، در اصطلاح
۲۸	تاریخ، در قرآن و حدیث
۲۸	اشاره
۲۹	۱. نقش تاریخ در زندگی انسان
۳۰	۲. ارزش دانش تاریخ و موعظ
۳۲	۳. گواهی تاریخ
۳۲	۴. قانونمندی تاریخ
۳۴	۵. عوامل تحولات تاریخی
۳۵	۶. عوامل پیشرفت و انحطاط اجتماعی
۳۵	۷. عبرت آموزی از تاریخ
۳۶	۸. جهانگردی هدفمند
۳۷	۹. آینده تاریخ در بینش قرآنی
۳۹	فصل یکم: شناخت تاریخ
۳۹	۱ / ۱ اهمیت شناخت تاریخ
۴۱	۱ / ۲ تشویق به شناخت تاریخ
۴۱	الف - تاریخ گذشته

۴۳	ب - تاریخ معاصر
۴۵	۳ / ۱ ثمرات شناخت تاریخ
۴۵	الف - آمادگی برای رویارویی با حوادث سیاسی و اجتماعی
۴۵	ب - تعجب نکردن از رخداد های اجتماعی
۴۷	ج - نومید نشدن از زمانه
۴۷	د - اعتماد نکردن به زمانه
۴۹	ه - گله نکردن از زمانه
۴۹	و - ستیز نکردن با زمانه
۴۹	۴ / ۱ گواهی تاریخ
۴۹	اشاره
۵۵	درنگی در باره تاریخ نگاری و پایه های تقویم تاریخ
۵۵	اشاره
۵۷	پایه تقویم میلادی
۵۸	پایه تقویم هجری قمری
۵۸	اشاره
۵۹	۱ . پیامبر اسلام ، پایه گذار تاریخ هجری است
۵۹	۲ . خلیفه دوم ، پایه گذار تاریخ هجری است
۶۱	پایه تقویم هجری شمسی
۶۵	فصل دوم : قانونمند بودن تاریخ
۶۵	۱ / ۲ پایداری قوانین تاریخ
۶۷	۲ / ۲ عمر تاریخی ملت ها
۷۱	فصل سوم : عوامل دگرگونی های تاریخی
۷۱	۱ / ۳ تلاش های فرهنگی
۷۳	۲ / ۳ تلاش های سیاسی
۷۳	۳ / ۳ تلاش های دینی
۷۹	فصل چهارم : عوامل پیشرفت اجتماعی

۷۹ ۱ / ۴ حکمرانی شایستگان
۸۱ ۲ / ۴ اتحاد امت
۸۵ ۳ / ۴ بیداری حکومتگران
۸۵ ۴ / ۴ عدالت اجتماعی
۸۸ ۵ / ۴ رعایت حقوق دوسویه حکومت و جامعه
۹۲ فصل پنجم : عوامل عقب ماندگی اجتماعی
۹۲ ۱ / ۵ حکومت نابه کاران
۹۴ ۲ / ۵ اختلاف امت
۹۶ ۳ / ۵ غفلت حکومتگران
۹۸ ۴ / ۵ ستم
۱۰۰ ۵ / ۵ فساد
۱۰۲ ۶ / ۵ زیاده روی
۱۰۲ ۷ / ۵ رفاه زدگی
۱۰۴ ۸ / ۵ انحصار طلبی
۱۰۶ ۹ / ۵ تبعیض طبقاتی در اجرای حدود
۱۰۸ ۱۰ / ۵ اهمیت ندادن به حقوق اقشار ضعیف
۱۰۸ ۱۱ / ۵ کم فروشی
۱۱۰ ۱۲ / ۵ ترک امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۲ ۱۳ / ۵ واگذاری و مهلت دهی خداوند
۱۱۹ فصل ششم : عبرت آموزی از تاریخ
۱۱۹ ۱ / ۶ تشویق به اندرز گرفتن از پندهای تاریخ
۱۲۵ ۲ / ۶ تشویق به گردشگری هدفمند
۱۳۱ ۳ / ۶ رفتار مناسب در هنگام بازدید از خانه های برجای مانده از ستمگران
۱۳۳ ۴ / ۶ عبرت گرفتن از سکونت در خانه های بر جای مانده از ستمگران
۱۳۵ ۵ / ۶ عبرت گرفتن از نابودی ملت های پیشین
۱۴۳ فصل هفتم : آینده تاریخ

- ۱۴۳ پیروزی حق ۱ / ۷
- ۱۴۵ پیروزی مستضعفان ۲ / ۷
- ۱۴۷ پیروزی شایستگان ۳ / ۷
- ۱۵۱ پیروزی پرهیزگاران ۴ / ۷
- ۱۵۳ پیروزی اسلام ۵ / ۷
- ۱۵۵ زنده شدن زمین با عدالت ۶ / ۷
- ۱۵۷ تحقق دولت اهل بیت علیهم السلام ۷ / ۷
- ۱۶۱ زمین ۱۱
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۳ درآمد
- ۱۶۳ ارض ، در لغت
- ۱۶۴ ارض ، در قرآن و حدیث
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۵ ۱ . معلق بودن زمین در فضا
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۷ ارزیابی روایاتی که تکیه گاه زمین را شاخ گاو یا شانه ماهی می دانند
- ۱۷۱ ۲ . آرامش زمین
- ۱۷۲ ۳ . نقش کوه ها در آرامش زمین
- ۱۷۲ ۴ . آماده سازی زمین برای زندگی
- ۱۷۵ فصل یکم : آفرینش زمین
- ۱۷۵ ۱ / ۱ منشأ زمین
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۸۴ سخنی در باره پیدایش زمین و فشردگی و از هم گشودگی آن
- ۱۸۴ یک . پیدایش زمین
- ۱۸۶ دو . فشردگی و از هم گشودگی زمین
- ۱۸۹ ۲ / ۱ مدت آفرینش زمین

۱۸۹ اشاره
۱۹۲ سخنی در باره مدت آفرینش زمین و آماده سازی آن
۱۹۲ اشاره
۱۹۳ یک . مقصود از «روز» در آفرینش زمین
۱۹۳ دو . تحولات زمین در دو دوره
۱۹۴ سه . آفرینش زمین در روز یکشنبه و دوشنبه
۱۹۹ ۳ / ۱ آفریدن زمین پیش از آسمان
۲۰۱ فصل دوم : ویژگی های زمین
۲۰۱ ۱ / ۲ گسترش یافتن زمین بر روی آب
۲۰۸ ۲ / ۲ ستون های زمین
۲۱۲ ۳ / ۲ میخ های زمین
۲۱۸ ۴ / ۲ معادن زمین
۲۲۴ ۵ / ۲ تعداد زمین ها
۲۲۴ اشاره
۲۳۵ پژوهشی در باره تعداد زمین از نگاه قرآن و حدیث
۲۳۵ اشاره
۲۳۷ ارزیابی روایات مربوط به تعدد زمین
۲۴۰ ۶ / ۲ نخستین خشکی ای که در زمین ، پدید آمد
۲۴۴ فصل سوم : آماده سازی زمین برای زندگی
۲۶۷ فصل چهارم : گوناگون
۲۷۱ ۱۲ . خانواده
۲۷۱ اشاره
۲۷۳ درآمد
۲۷۳ قداست خانواده
۲۷۴ تقدس زدایی از خانواده
۲۷۵ هدف از تشکیل خانواده

- ۱ . آرامش روانی - - - - - ۲۷۵
- اشاره - - - - - ۲۷۵
- الف - امکان بقای نسل - - - - - ۲۷۶
- ب - کانون آرامش زندگی - - - - - ۲۷۷
- ج - کانون مودت و رحمت - - - - - ۲۷۹
- ۲ . سازندگی اخلاقی . - - - - - ۲۸۰
- ۳ . سازندگی اجتماعی - - - - - ۲۸۲
- ۴ . گسترش آرمان توحید - - - - - ۲۸۳
- اساسی ترین هدف در تشکیل خانواده - - - - - ۲۸۴
- فصل یکم : تشکیل خانواده - - - - - ۲۸۷
- ۱ / ۱ تشویق به تشکیل خانواده - - - - - ۲۸۷
- الف - اهمیت تشکیل خانواده - - - - - ۲۸۷
- ب - برکت های ازدواج - - - - - ۲۸۹
- ج - همسر دادن فرزندان - - - - - ۲۹۳
- د - همسر دادن زنان بی شوهر - - - - - ۲۹۵
- ه - نهی از مجزود زیستن - - - - - ۲۹۹
- ۱ / ۲ حکمت تشکیل خانواده - - - - - ۳۰۳
- الف - آرامش روانی - - - - - ۳۰۳
- ب - اُلفت دل ها - - - - - ۳۰۹
- ج - جلوگیری از فساد اخلاقی و اجتماعی - - - - - ۳۱۱
- د - انتشار آرمان توحید - - - - - ۳۱۳
- ۱ / ۳ موانع تشکیل خانواده - - - - - ۳۱۷
- الف - ترس از فقیر شدن - - - - - ۳۱۷
- ب - اهمیت دادن به ثروت - - - - - ۳۲۳
- ج - اهمیت دادن به بزرگ زادگی - - - - - ۳۲۳
- د - ناآگاهی از دین - - - - - ۳۲۹

- ه - گریز از مسئولیت - ۳۲۹
- ۴ / ۱ آداب ازدواج و تشکیل خانواده - ۳۳۳
- ۴ / ۱ - ۱ پیش از هر چیز - ۳۳۳
- الف - انگیزه درست - ۳۳۳
- ب - دعا کردن - ۳۳۷
- ۴ / ۱ - ۲ ره نمودهایی برای انتخاب بهتر - ۳۳۹
- الف - شایستگی خانوادگی - ۳۳۹
- ب - نگرستن - ۳۴۱
- اشاره - ۳۴۱
- نکته - ۳۴۳
- ج - انتخاب همسر شایسته - ۳۴۳
- د - انتخاب زن باکره - ۳۴۷
- ه - انتخاب زن جوان - ۳۴۹
- و - ازدواج با بیگانه - ۳۴۹
- ز - انتخاب زنی با این ویژگی ها - ۳۵۱
- ۵ / ۱ زنانی که شایسته انتخاب نیستند - ۳۵۵
- اشاره - ۳۵۵
- الف - زیبای ناشایست - ۳۵۵
- ب - زیبای بدگهر - ۳۵۵
- ج - کودن - ۳۵۵
- د - نازا - ۳۵۷
- ه - پیر زن - ۳۵۹
- و - زنان دارای این ویژگی ها - ۳۵۹
- ۶ / ۱ کارهای شایسته در هنگام شوهر دادن دختران - ۳۶۱
- اشاره - ۳۶۱
- الف - نظرخواهی از دختر - ۳۶۱

- ب - درنگ نکردن، با آمدن همسنگ ۳۶۳
- ج - اجتناب از دختر دادن به مرد فاسد ، بویژه شرابخوار ۳۶۳
- د - پرهیز از تعیین مهریه سنگین ۳۶۷
- اشاره ۳۶۷
- پژوهشی در باره مهرِ الشَّه (مهر محمّدی) ۳۷۱
- اشاره ۳۷۱
- ثابت بودن مقدار مهرِ الشَّه ۳۷۲
- مُعادل ریالی مهر الشَّه ۳۷۲
- مقدار واقعی مهر الشَّه ۳۷۳
- هدیه ازدواج ۳۷۵
- ۱ / ۷ آداب عروسی ۳۷۸
- الف - انتخاب اوقات خجسته ۳۷۸
- ب - آشکارا برگزار کردن ازدواج ۳۷۸
- ج - جشن گرفتن ۳۷۸
- اشاره ۳۷۸
- نکته ۳۸۰
- د - ولیمه دادن ۳۸۲
- ه - عروسی کردن در شب ۳۸۲
- ۱ / ۸ شایسته های شب زفاف ۳۸۴
- ۱ / ۹ خانواده نمونه ۳۸۸
- اشاره ۳۸۸
- ۱ / ۹ - ۱ ازدواج آسمانی ۳۸۸
- ۱ / ۹ - ۲ اگر علی نبود ، همسرِ همسنگی برای فاطمه وجود نداشت ۳۸۸
- ۱ / ۹ - ۳ خواستگاری بانوی بانوان ۳۹۰
- ۱ / ۹ - ۴ مهریه بانوی بانوان ۳۹۲
- ۱ / ۹ - ۵ خطبه عقد ازدواج ۳۹۹

- ۴۱۰ ۹ / ۱ - ۶ جهیزیه بانوی بانوان
- ۴۱۶ ۹ / ۱ - ۷ ولیمه عروسی
- ۴۲۱ ۹ / ۱ - ۸ شب زفاف
- ۴۲۸ ۹ / ۱ - ۹ خانه و اثاث خانه بانوی بانوان
- ۴۳۴ ۱۰ / ۱ - ۱۰ همکاری زن و شوهر
- ۴۳۴ اشاره
- ۴۳۸ ۱۰ / ۱ - ۱ شیرینی زندگی
- ۴۳۸ ۱۰ / ۱ - ۲ سختی های زندگی
- ۴۴۴ ۱۱ / ۱ - ۱۱ درخواست خدمتکار از پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۴۵۰ ۱۲ / ۱ - ۱۲ داستان گردنبنند
- ۴۵۴ فصل دوم : عوامل تحکیم خانواده
- ۴۵۴ ۱ / ۲ - ۱ محبت و مهربانی و عطف
- ۴۵۴ ۱ / ۲ - ۱ محبت دو جانبه میان زن و شوهر
- ۴۵۶ ۱ / ۲ - ۲ مهرورزی به خانواده
- ۴۵۸ ۱ / ۲ - ۳ دوست داشتن فرزندان
- ۴۶۰ ۱ / ۲ - ۴ بوسیدن فرزندان
- ۴۶۲ ۱ / ۲ - ۵ اندازه دوست داشتن خانواده و محبت به آنان
- ۴۶۴ ۲ / ۲ - ۲ خوی های والا و کردارهای نیکو
- ۴۶۴ ۲ / ۲ - ۱ خوش رفتاری
- ۴۶۶ ۲ / ۲ - ۲ خوش اخلاقی
- ۴۶۸ ۲ / ۲ - ۳ خوب شوهرداری کردن
- ۴۷۲ ۲ / ۲ - ۴ مهربانی
- ۴۷۴ ۲ / ۲ - ۵ نیکی کردن
- ۴۸۰ ۲ / ۲ - ۶ احترام نهادن
- ۴۸۰ ۲ / ۲ - ۷ ملامت و مدارا
- ۴۸۴ ۲ / ۲ - ۸ خدمت به زن

- ۴۸۶ - ۲ / ۲ - ۹ کمک به شوهر
- ۴۹۰ - ۲ / ۲ - ۱۰ سلام کردن به اعضای خانواده
- ۴۹۰ - ۲ / ۲ - ۱۱ شاد کردن
- ۴۹۴ - ۲ / ۲ - ۱۲ هدیه آوردن در بازگشت از سفر
- ۴۹۴ - ۲ / ۲ - ۱۳ همنشینی با خانواده و غذا خوردن با آنان
- ۴۹۸ - ۲ / ۲ - ۱۴ رعایت علاقه خانواده به غذا
- ۵۰۰ - ۲ / ۲ - ۱۵ شکیبایی زن ، در برابر بد اخلاقی شوهر
- ۵۰۲ - ۲ / ۲ - ۱۶ شکیبایی مرد ، در برابر بد اخلاقی همسر
- ۵۰۴ - ۲ / ۲ - ۱۷ چشمپوشی
- ۵۰۴ - ۲ / ۲ - ۱۸ قناعت
- ۵۰۶ - ۲ / ۲ - ۱۹ خُرسندی
- ۵۰۶ - ۲ / ۲ - ۲۰ غیرت
- ۵۱۰ - ۳ / ۲ - ۳ تربیت دینی
- ۵۱۰ - ۳ / ۲ - ۱ نقش دین در زندگی
- ۵۱۴ - ۳ / ۲ - ۲ حفظ خانواده ، از آسیب های عقیدتی ، اخلاقی و رفتاری
- ۵۲۰ - ۳ / ۲ - ۳ تربیت کردن خانواده ، به گزاردن نماز و پرداخت زکات
- ۵۲۲ - ۴ / ۲ - ۴ نقش نماز ، در رهایی از تنگناهای زندگی
- ۵۲۴ - ۵ / ۲ - ۵ نقش دعا ، در رهایی از تنگناهای زندگی
- ۵۲۶ - ۶ / ۲ - ۶ پروراندن خانواده ، با دانش و تربیت نیکو
- ۵۲۸ - ۷ / ۲ - ۷ پاسداشت حقوق
- ۵۲۸ - ۷ / ۲ - ۱ تشویق به پاسداشت حقوق خانواده
- ۵۳۲ - ۷ / ۲ - ۲ نهی از پایمال کردن حقوق خانواده
- ۵۳۴ - ۸ / ۲ - ۸ حقوق دوجانبه زن و شوهر
- ۵۳۴ - اشاره
- ۵۳۸ - ۸ / ۲ - ۱ حقوق زن بر شوهر
- ۵۴۴ - ۸ / ۲ - ۲ حقوق شوهر بر همسرش

- ۵۴۶ ۳ - ۸ / ۲ اهمیت حقوق شوهر
- ۵۴۸ ۴ - ۸ / ۲ پاداش فرمانبرداری زن از شوهر
- ۵۵۲ ۹ / ۲ تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادی خانواده
- ۵۵۲ ۱ - ۹ / ۲ تشویق به هزینه کردن برای خانواده
- ۵۵۹ ۲ - ۹ / ۲ آغاز کردن انفاق ، از خانواده
- ۵۶۳ ۳ - ۹ / ۲ گشاده دستی برای خانواده
- ۵۶۷ ۴ - ۹ / ۲ فضیلت تأمین هزینه زندگی خانواده
- ۵۶۹ ۵ - ۹ / ۲ ثواب جهاد برای تأمین هزینه خانواده
- ۵۷۱ ۶ - ۹ / ۲ تأمین هزینه خانواده ، همچون جهاد
- ۵۷۳ ۷ - ۹ / ۲ برقرار کردن توازن میان دخل و خرج
- ۵۸۸ درباره مرکز

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-964-493-964-978 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

10 . تاریخ

اشاره

10 . تاریخ در آمد فصل یکم : شناخت تاریخ فصل دوم : قانونمند بودن تاریخ فصل سوم : عوامل دگرگونی های تاریخ فصل چهارم : عوامل پیشرفت اجتماعی فصل پنجم : عوامل عقب ماندگی اجتماعی فصل ششم : عبرت آموزی از تاریخ فصل هفتم : آینده تاریخ

تاریخ، در لغت

درآمد تاریخ، در لغتتاریخ، در لغت به معنای تعیین زمان رویداد است. در باره ریشه و اشتقاق آن، میان لغت شناسان عرب، اختلاف نظر وجود دارد. ابو سعید عبد الملك بن قریب أصمعی (م 213 ق)، آن را واژه ای عربی دانسته و گفته است که قیسی ها (یکی از قبایل بزرگ عرب)، مصدر آن را «أَرخ» و تمیمی ها (دیگر قبیله بزرگ عرب)، مصدر آن را «وَرخ» می دانند؛ اما «أَرخ» رایج تر است. (1) جوالیقی (م 539 ق) بر این باور است که این واژه، ریشه عربی ندارد و مسلمانان، آن را از اهل کتاب گرفته اند. (2) روزنتال، اشتقاق های گوناگونی برای این واژه آورده است: «أَرخو» در آکادی، «یَرخ» در عبری، «یَرخ» در آرامی، «وَرخ» در اتیوپیایی و «وَرخ (WRKH)» در عربی جنوبی (یمن). وی احتمال می دهد که ریشه واژه تاریخ، «توریک (در سامی به معنای ماه [آسمان])» باشد که «مُورَخ» یا «مورَخ»، از آن، اشتقاق یافته است، و اشتقاق دیگر را نمی پذیرد. (3)

1- التاريخ والمؤرخون العرب: ص 17.

2- المعرب من الكلام الأعجمی علی حروف المعجم: ص 137.

3- دانش نامه جهان اسلام: ج 6 ص 96

برخی، اصل واژه تاریخ را فارسی و برگرفته از «ماه_روز» می‌دانند که معرب آن، «مورّخ» شده است. (1) برخی دیگر از لغت‌شناسان، به این نتیجه رسیده‌اند که به احتمال قوی، واژه تاریخ، از ریشه سامی «أَرخ» یا «وَرخ» است که در لهجه یمنی به کار می‌رود؛ (2) زیرا «وَرخ (جمع آن: أَوْرَخَم)» در سنگ‌نوشته‌هایی متعلق به پیش از اسلام_ که در جنوب عربستان پیدا شده‌اند_ به معنای ماه قمری به کار رفته است. (3) در لغت‌نامه‌های قدیم عربی، ماده «أَرخ» وجود دارد؛ ولی به معنای گاه‌شناسی زمان نیست. خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: الأَرخُ وَالأَرخِيُّ، لُغَتَانِ: الفَتِيُّ مِنَ البَقْرِ. (4) أَرخ و أَرخِي، دو واژه‌اند به معنای گوساله. احمد بن فارس (م 395 ق) نیز می‌نویسد: أَرخ: الهمزة و الراء و الخاء كلمة واحدة عربيّة، وَ هِيَ الإِراخُ لِيقَرِّ الوَحشِ... وَ أَمَّا تَأْرِخُ الكِتَابِ فَقد سُمِعَ، وَ لَيْسَ عَرَبِيًّا وَ لا سُمِعَ مِنْ فَصِيحٍ. (5) أَرخ (همزه و را و خا)، يك واژه عربی به معنای بچه‌گاو وحشی است... و «تأريخ الكتاب» نیز شنیده شده؛ ولی عربی نیست و از عرب فصیحی هم شنیده نشده است. جوهری (م 398 یا 400 ق)، ریشه آن را «أَرخ» یا «إِرخ» به معنای گوساله وحشی ذکر کرده است. (6)

-
- 1- تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء عليهم السلام: ص 12، الآثار الباقية: ص 12 _ 30.
 - 2- التاريخ العربي و المؤرّخون: ج 1 ص 49.
 - 3- المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام: ج 8 ص 509 _ 516.
 - 4- العين: ص 41 ماده «أَرخ».
 - 5- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 94 ماده «أَرخ».
 - 6- الصحاح: ج 1 ص 418 ذیل «أَرخ». نیز، ر. ك: الإعلان بالتويخ لمن ذمّ التاريخ: ص 14 _ 15.

تاریخ، در اصطلاح

ابن منظور (م 711 ق) نیز می گوید: قیل: إِنَّ التَّارِيخَ الَّذِي يُورِّخُهُ النَّاسُ لَيْسَ بِعَرَبِيٍّ مَحْضٍ، وَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ أَخَذُوهُ عَنِ أَهْلِ الْكِتَابِ... . الإِرْخُ: وَلَدُ الْبَقْرِ الْوَحْشِيَّةِ إِذَا كَانَ أُنْثَى... وَقِيلَ: إِنَّ التَّارِيخَ مَاخُودٌ مِنْهُ، كَأَنَّهُ شَيْءٌ حَدَّثَ كَمَا يَحْدُثُ الْوَلَدُ، وَقِيلَ: التَّارِيخُ مَاخُودٌ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ حَدِيثٌ. (1) به قولی، تاریخی که مردم می نویسند، عربی ناب نیست و مسلمانان، آن را از اهل کتاب گرفته اند... . إِرْخُ: ماده گوساله گاو وحشی را گویند... و به قولی، واژه تاریخ، از همین معنا گرفته شده است. تو گویی تاریخ، چیزی است که پدید می آید، چنان که بچه زاده می شود. بعضی گفته اند: تاریخ، از همین معنا گرفته شده؛ چون جدید است. با تأمل در آنچه گذشت، می توان گفت که کلمه «تاریخ»، ریشه عربی دارد؛ ولی ریشه آن، به معنای گاه شناسی زمان نیست و دست کم، بدین معنا بودن آن، مورد تردید جدی است؛ اما به هر حال، تردیدی نیست که این کلمه در زبان عربی، به معنای گاه شناسی زمان آمده است. (2)

تاریخ، در اصطلاح تاریخ، در اصطلاح امروز، علمی است با گرایش های گوناگون که در آن، کارهای گذشته جوامع انسانی، موضوع و محور بحث است و کوشش می شود قوانین و روابط حاکم در هر دوره و علل بروز برخی حوادث اجتماعی و یا رشد و انحطاط جامعه ها کشف گردد، تا از این ره گذر، «فلسفه تاریخ» تدوین گردد که وسیله ای برای ارزیابی وضع جوامع امروز و آینده بشری است. در مرحله نخست، می توان گفت که منظور از علم تاریخ، دو چیز است:

- 1- لسان العرب: ج 3 ص 4 ماده «أرخ».
- 2- ر.ك: ص 39 (تاریخ / فصل یکم / درنگی در باره تاریخ نگاری و پایه های تقویم تاریخ).

1. «علم مسائل نظری تاریخ» یا «تاریخ نظری»: این دانش، خود به دو رشته جداگانه و مستقل تقسیم می‌شود؛ چون مسائل نظری تاریخ، یا در زمینه علل حوادث اجتماعی و یافتن قانون‌ها و سنت‌های عمومی و کلی آن بحث می‌کند، که در این صورت، آن را «فلسفه تاریخ» می‌نامیم، و یا در باره مسائل مربوط به روش شناسی دانش تاریخ، از قبیل شیوه ارزیابی اسناد تاریخی، طبقه‌بندی منابع و اسناد تاریخی، آداب نقد تاریخ، ضوابط و اصول گزارش و نگارش تاریخ و امثال اینها، که مجموع این بخش را نیز «روش شناسی تاریخ» و یا «فلسفه علم تاریخ» می‌نامیم. 2. «علم وقایع تاریخی»: در این بخش، مسائل نظری، محور بحث و هدف مورخ نیست، هر چند کار این مرحله نیز بدون آگاهی از کلیات مسائل نظری تاریخ، عقیم خواهد بود. ضبط، گزارش و نگارش وقایع تاریخی، آن گونه که بوده است، هدف این علم هستند و از این رو، آن را «تاریخ نگاری» نامیده‌اند. تاریخ نگاری، شعبه‌ها و فرع‌های بسیاری دارد، مانند: تاریخ سیاسی، تاریخ انبیا و ادیان، تاریخ فرهنگ، تاریخ فلسفه، تاریخ طب، تاریخ آموزش، تاریخ اقتصاد، تاریخ علم، تاریخ کشورها و تاریخ عمومی. هر جامعه‌ای می‌تواند بر اساس ویژگی‌های محیط و نیازهای فرهنگی و علمی و سیاسی خود، آنها را دسته‌بندی کند و موضوع مورد نظر خویش را برای پژوهش و آموزش، برگزیند. (1)

تاریخ، در قرآن و حدیث‌لفظ تاریخ و یا مشتقات آن، در قرآن کریم به کار نرفته است؛ (2) ولی معنای آن،

1- درآمدی بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان: ص 29_30.

2- این، مؤید سخنی است که از ابن فارس نقل شد که: و «تاریخ کتاب» شنیده شده است؛ اما عربی نیست و از عرب فصیحی هم شنیده نشده است (ر. ک: معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 94 ماده «ارخ»).

1. نقش تاریخ در زندگی انسان

یعنی «گاه شناسی»، در چهار آیه (1) مورد توجه این کتاب آسمانی است. البتّه در منابع روایی و تاریخی، در بحث مبدأ تاریخ هجری، لفظ تاریخ و مشتقات آن، مکرّر به این معنا آمده است. (2) نکته مهم و قابل تأمل، عنایت قرآن و احادیث اسلامی به مفهوم اصطلاحی تاریخ، یعنی اهتمام به آگاهی از وقایع تاریخی و فلسفه تاریخ است؛ بلکه می توان گفت که بعد از توحید، بیش از هر مفهوم و معنای دیگری، تاریخ، مورد توجه قرآن کریم است. واژه هایی از قبیل: «قصص»، «انباء»، «سّمّة اللّٰه»، «ایّام اللّٰه» و نیز واژه های وابسته به آنها مانند: «عبرت»، «قری»، «برکات»، «جوع»، «دماء»، «مستکبرین»، «مکذّبین»، «ملا»، «مُتْرِفین»، «مُسرِفین» و «مستضعفین»، واژه های کلیدی قرآن در زمینه تبیین و تفسیر تاریخ اند. در این بخش، برجسته ترین نکاتی را که در قرآن و احادیث اسلامی، در باره تاریخ آمده است، تحت این سرفصل ها ارائه می کنیم: شناخت تاریخ، قانونمندی تاریخ، عوامل تحولات تاریخی، عوامل پیشرفت اجتماعی، عوامل انحطاط اجتماعی، عبرت آموزی از تاریخ و آینده تاریخ، به ضمیمه دو تحقیق: یکی در باره مبدأ تاریخ هجری و میلادی، و دیگری در باره آینده تاریخ. اینک اشاره ای کوتاه به حاصل آنچه در این فصول آمده است:

1. نقش تاریخ در زندگی انسان تاریخ به معنای گاه شناسی، به اندازه ای در تنظیم زندگی انسان، سهیم است که قرآن، از آن به عنوان یکی از دلایل توحید و خداشناسی یاد کرده است:

1- ر. ک: ص 23 (تاریخ / فصل یکم / اهمّیت شناخت تاریخ / قرآن).

2- ر. ک: ص 42 (تاریخ / فصل یکم / پایه تقویم هجری قمری)

2. ارزش دانش تاریخ و مورخ

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ . (1) و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم . پس نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم ، برای این که [در آن ،] فضلی از پروردگارتان بجوید و برای این که شمار سال ها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید» . این ، بدان معناست که تأمل در نقش اساسی تاریخ در زندگی ، به روشنی ، آدمی را با آفریدگار حکیم جهان آفرینش آشنا می سازد .

2. ارزش دانش تاریخ و مورخدانش تاریخ و بخصوص آشنایی با فلسفه تاریخ و علل رشد و انحطاط ملت ها ، کارآمدترین علم در جهت رسیدن به برترین تمدن ها و پیشگیری از انحطاط و سقوط جوامع انسانی است . مورخ کاردان ، در واقع ، همانند کسی است که به درازای تاریخ ، عمر کرده و تجربه اندوخته است ، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : اِنِّي وَاِنْ لَمْ اَكُنْ عُمَرُ مِّنْ كَانِ قَبْلِي ، فَقَدْ نَظَرْتُ فِيْ اَعْمَالِهِمْ ، وَفَكَّرْتُ فِيْ اَخْبَارِهِمْ ، وَسِرْتُ فِيْ اَثَارِهِمْ ، حَتَّى عُدْتُ كَاَحَدِهِمْ ، بَلْ كَانِي بِمَا اَنْتَهَى اِلَيْهِ مِنْ اَمْرِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ اَوْلِيَاهُمْ اِلَى اٰخِرِهِمْ . (2) من اگر چه عمر پیشینیانم را ندارم ، در کارهای آنها نگریسته ام و در اخبار و سرگذشت آنان اندیشیده ام و در آثار آنها سیر کرده ام ، تا جایی که همانند یکی از آنها شده ام ؛ بلکه به سبب آگاهی هایی که از آنها به من رسیده است ، گویی با اولین آنها تا آخرینشان زندگی کرده ام .

1- .اسرا: آیه 12 .

2- .ر . ك : ص 24 ح 3 .

جامعه‌شناسان، جهت‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را با مقتضیات زمان، هماهنگ می‌کند و از این رو، در تهاجم شبهات، آسیب نمی‌بیند. تاریخدان، در سخت‌ترین وضعیت سیاسی و اجتماعی، دچار نومیدی نمی‌گردد و در امیدبخش‌ترین موقعیت‌ها، به آرزوها و آرمان‌های دور از دسترس، دل خوش نمی‌کند؛ چرا که با عوامل دگرگونی‌های تاریخی آشناست. (1) تاریخ‌شناس، در حوادث مهم تاریخی، شگفت زده نمی‌شود؛ زیرا علل و عوامل آنها را کشف کرده است و بنا بر این، تحقق آنها را در موقعیت زمانی خاص خود، طبیعی می‌داند. (2) تاریخدان، می‌داند که رویارویی با تاریخ، بیهوده و رنج‌آفرین است و تنها راه برخورد با حوادث تلخ تاریخی و پیشگیری از آنها، برخورد علمی و منطقی است. (3) بر این پایه، مورخ کاردان، سهم عمده‌ای در تکامل مادی و معنوی جامعه بشر و ساماندهی تمدن‌های بزرگ دارد. از این رو، آشنایی با دانش تاریخ و بویژه تاریخ معاصر، سخت‌مورد تأکید قرآن و احادیث اسلامی است و خود امامان اهل بیت علیهم السلام که مسئولیت هدایت و رهبری جامعه را داشتند، در کنار سایر علوم، در بالاترین سطح، از دانش تاریخ برخوردار بوده‌اند، چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: *إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أُوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ أَحْكَامَهُ، وَ عِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَ حَدِّثَانِهِ*. (4) از جمله دانش‌هایی که به ما داده شده است، تفسیر قرآن و علم به احکام آن و علم به دگرگونی زمان و بلاهای آن است.

1- ر. ک: ص 49 (تاریخ / فصل دوم / پایداری قوانین تاریخ).

2- ر. ک: ص 55 (تاریخ / فصل سوم / عوامل دگرگونی‌های تاریخی).

3- ر. ک: ص 33 (فصل یکم / گله نکردن از زمانه) و (ستیز نکردن با زمانه).

4- الکافی: ج 1 ص 229 ح 3.

3. گواهی تاریخ

4. قانونمندی تاریخ

3. گواهی تاریخجالب توجه است که بدانیم استناد به «گواهی تاریخ» در گفتارها و نوشتارها، ریشه در تعالیم اسلامی دارد. از نگاه متون اسلامی، زمان، مانند مکان، شاهد و گواه اعمال انسان است و روزی به سود یا زیان او گواهی خواهد داد و چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده، هر روزِ نو از تاریخ، خطاب به آدمی زاده می گوید: **أَنَا خَلَقْتُ جَدِيدًا، وَ أَنَا فِيمَا تَعْمَلُ غَدَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ**. (1) من يك [روز و] آفریده نو هستم، و فردا [ی قیامت] برای کارهایی که [امروز] انجام می دهی، بر تو گواه خواهم بود. چگونگی شهادت دادن تاریخ در دنیا، واضح است؛ اما گواهی تاریخ در زندگی پس از مرگ، ممکن است به معنای تجسم اعمال روزهای زندگی باشد، چنان که در حدیث آمده است: **يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ خِزَانَةً، عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ**. (2) در روز قیامت، برای هر روز از روزهای عمر انسان، 24 خزانه، به شمار ساعات شب و روز، گشوده می شود. صحنه هایی که در رستاخیز، از حوادث زندگی انسان به نمایش گذاشته می شود، در واقع، شهادت تاریخ به سود و یا زیان اوست.

4. قانونمندی تاریخاز نگاه قرآن و احادیث اسلامی، تاریخ، قانونمند است، بدین معنا که حوادث و تحولات تاریخی، بر اساس اصول و ضوابط معینی شکل می گیرند.

1- .کنز العمال : ج 15 ص 796 ح 43161 .

2- .عدة الداعي : ص 103 .

قرآن کریم، از قوانین حاکم بر تاریخ، به عنوان «سنت خداوند» یاد کرده است؛ سنت‌هایی که هرگز دست خوش تحوّل و دگرگونی نشده اند و نخواهند شد: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (1) در باره کسانی که پیش تر بوده اند، [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا، هرگز تغییر نخواهی یافت». با الهام از این آیات، پیشوایان دین نیز تأکید کرده اند (2) که: «إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ» (3) روزگار، بر آیندگان، همان گونه می‌گذرد که بر گذشتگان، گذشته است. در آیات دیگر می‌خوانیم: «وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (4) و این چنین، مؤمنان را می‌رهانیم». «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (5) و این چنین، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم». «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (6) و این چنین، مجرمان را کیفر می‌دهیم». «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (7) و این چنین، ستمگران را کیفر می‌دهیم».

1- احزاب: آیه 62.

2- ر. ک: ص 49 (تاریخ / فصل دوم / پایداری قوانین تاریخ).

3- ر. ک: ص 49 ح 31.

4- انبیا: آیه 88.

5- انعام: آیه 84.

6- اعراف: آیه 40.

7- اعراف: آیه 41.

5. عوامل تحولات تاریخی

« وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (1) و این چنین ، دروغ رانان را سزا می دهیم. » « كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (2) و این چنین ، هر ناسپاسی را سزا می دهیم. » همگی این آیات ، بیانگر دیدگاه قرآن در باره قانونمندی تاریخ و ثبات و دوام قوانین تاریخی در گذشته و آینده هستند و این که همان گونه که هر فرد انسان ، در نظام آفرینش تا مدّت معینی می تواند به حیات خود ادامه دهد ، هر دولت نیز برهه ای دارد (3) و هر امت ، اجلی . (4)

5. عوامل تحولات تاریخیدر جهان بینی اسلامی ، انسان ، آزاد است و انتخابگر . از این رو ، اراده انسان ، اصلی ترین عامل تحولات تاریخی است ، چنان که قرآن تصریح می کند : « إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (5) خداوند ، حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان ، [خود ،] حال خودشان را تغییر دهند. » در واقع ، موتور تاریخ ، اراده انسان است . بنا بر این ، حرکت تاریخ ، جبری نیست و تلاش های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مردم ، نقش اساسی در تحولات تاریخی دارند . از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، در کنار تلاش های مادی ، تلاش های دینی و معنوی و بخصوص توبه و دعا نیز نقش تعیین کننده ای در سرنوشت جوامع انسانی دارند .

1- اعراف : آیه 152 .

2- فاطر : آیه 36 .

3- ر . ك : ص 53 ح 36 .

4- ر . ك : اعراف : آیه 34 ، یونس : آیه 49 و حجر : آیه 5 .

5- ر . ك : رعد : آیه 11 .

6. عوامل پیشرفت و انحطاط اجتماعی

7. عبرت آموزی از تاریخ

6. عوامل پیشرفت و انحطاط اجتماعیاز نگاه قرآن و احادیث اسلامی، شایسته سالاری و مدیریت انسان های توانمند و لایق، هشیاری دولت مردان، وحدت کلمه، عدالت اجتماعی و رعایت حقوق متقابل حکومت و مردم، برجسته ترین عوامل پیشرفت جامعه اند. در واقع، این امور، قوانین تکوینی نظام آفرینش و سنت های الهی برای رسیدن به تمدن برتر هستند. در مقابل، مدیریت و رهبری انسان های ناشایسته، ناآگاهی دولت مردان، اختلاف، ظلم، فساد، اتراف، اسراف، انحصارطلبی، اهمّیت ندادن به حقوق مردم و بخصوص مستمندان، تبعیض در اجرای قانون، کم فروشی، ترك امر به معروف و نهی از منکر، املا و استدراج، برجسته ترین عوامل انحطاط و عقب ماندگی اجتماعی و سقوط و نابودی تمدن ها شمرده شده اند.

7. عبرت آموزی از تاریخارزش و اهمّیت دانش تاریخ، باور کردن قانونمندی تاریخ، اعتقاد به گواهی تاریخ، آشنایی با زمینه های تحولات تاریخی، و شناخت عوامل پیشرفت یا انحطاط جامعه، همه و همه، مقدّمه عبرت آموزی و بهره گیری از تاریخ در جهت زندگی بهتر و تمدن پیشرفته تر هستند. بر این اساس، از نگاه اسلام، عبرت آموزی، هدف اصلی علم تاریخ است و بدین جهت، قرآن کریم، در باره حکمت پرداختن به سرگذشت پیشینیان می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (1) و در داستان ایشان، عبرتی است برای خردمندان».

8 . جهانگردی هدفمند

8 . جهانگردی هدفمندیکی از بهترین راه های عبرت آموزی از تاریخ ، جهانگردی هدفمند است . مطالعه آثار باستانی مربوط به اقوام گذشته و بخصوص جوامعی که به دلیل ظلم و فساد نابود شده اند، حجاب های غفلت را می درد و موانع شناخت را می زداید و درس های ارزنده ای را برای زندگی بهتر ، به انسان ارائه می نماید . از این رو ، قرآن و احادیث اسلامی ، مکرراً مردم را به جهانگردی هدفمند دعوت می کنند و قرآن ، شماری از کسانی را که از شناخت حقایق عقلی محروم اند ، بدین سان مورد نکوهش قرار می دهد : « أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا . (1) آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ » . متأسفانه جهانگردی ، در جهان امروز ، عمدتاً وسیله ای برای تفریح و سرگرمی است و بدین جهت ، نه تنها عبرت آموز و روشنگر نیست ، بلکه غفلت آفرین نیز هست ، و نه تنها موانع شناخت را از جلوی دیده عقل بر نمی دارد ، که حجابی نیز بر حجاب های آن می افزاید . پیشوایان اسلام ، برای آن که در جوامع اسلامی ، جهانگردی به این سرنوشت مبتلا نگردد ، نکات مهمی را برای جهانگردان یادآور شده اند ، از جمله ، این که در بازدید از کاخ های زورمداران و ستمگران ، یادآور این آیات شوند و در آن تأمل کنند : « كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَاطٍ وَعُيُونٍ . (2) چه باغ ها و جویبارها که به جای نهادند» .

1- . حج : آیه 46 .

2- . دخان : آیه 25 .

9. آینده تاریخ در بینش قرآنی

و نیز در بازدید از خانه ستمگران ، به خود هشدار دهند که مبادا بر اساس سنت الهی در تاریخ ، به سرنوشت آنان دچار شوند ، و در يك جمله ، اصلی ترین ادب بازدید از آثار باستانی ، تأمل در علل سقوط تمدن های گذشته و عبرت آموزی برای زندگی و تمدن کنونی است .

9. آینده تاریخ در بینش قرآنی در جهان بینی قرآن کریم ، آینده تاریخ ، روشن و نویدبخش است ؛ زیرا تاریخ ، به طور طبیعی ، به سوی شکست حتمی جبهه باطل و پیروزی گریزناپذیر حق ، حرکت می کند . قرآن ، روند حرکت تاریخ و پیروزی نهایی و همه جانبه حق بر باطل را به رودخانه خروشان کف کرده و یا فلزاتی تشبیه می کند که برای تهیه لوازم آرایش و ساختن کالا ، ذوب می شوند و ناخالصی در آنها وجود دارد . پس همان گونه که در نهایت ، همه کف ها و ناخالصی ها از بین خواهند رفت و تنها آب و مواد خالص و مفید برای مردم ، باقی می مانند ، حق نیز در بستر تاریخ ، باقی می ماند و باطل ، از بین خواهد رفت . جبهه حق ، در بینش قرآنی ، همان جبهه مستضعفان ، جبهه صالحان ، جبهه تقوایندگان و جبهه هواداران اسلام ناب است : « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (1) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست ، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است ، پیروز گرداند . با پیروزی جبهه حق ، دولت اهل بیت ، به رهبری مهدی آل محمد علیهم السلام ، در جهان استقرار خواهد یافت و بساط ظلم و استکبار و استضعاف ، به کلی برچیده خواهد شد و عدل و قسط ، جهان را فرا خواهد گرفت . اینک آیات و احادیثی را که دلالت بر این اجمال دارند ، در هفت فصل از نظر می گذرانیم :

الفصل الأول : معرفة التاريخ 1 / 1 أهميّة معرفة التاريخ الكتاب « هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ » . (1)

« وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا » . (2)

« فَالِقُ الْأَسْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا » . (3)

« الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانٌ » . (4)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام : بِالسَّنَةِ وَأَخْوَاتِهَا يُكَالُ الزَّمَانُ مِنْ لَدُنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى الْعَالَمَ إِلَى كُلِّ وَقْتٍ وَعَصْرِ مِنْ غَابِرِ (5) الْأَيَّامِ ، وَبِهَا يَحْسُبُ النَّاسُ الْأَعْمَارَ وَالْأَوْقَاتَ الْمُوقَّتَةَ لِلدُّيُونِ وَالْإِجَارَاتِ وَالْمُعَامَلَاتِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ أُمُورِهِمْ . (6)

1- . يونس : 5 .

2- . الإسراء : 12 .

3- . الأنعام : 96 .

4- . الرحمن : 5 .

5- . الغابِر : الباقي . والغابِر : الماضي ؛ وهو من الأضداد (الصحاح : ج 2 ص 765 «غبر») .

6- . بحار الأنوار : ج 58 ص 176 ح 35 نقلاً عن توحيد المفصل .

فصل یکم : شناخت تاریخ

1 / 1 اهمیت شناخت تاریخ

فصل یکم : شناخت تاریخ 1 / 1 اهمیت شناخت تاریخقرآن«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن ، منزل هایی معین کرد تا شماره سال ها و حساب را بدانید. خداوند ، اینها را جز به حق ، نیافریده است. نشانه ها [ی خود] را برای گروهی که می دانند ، به روشنی بیان می کند» .

«و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم . نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم ، برای این که [در آن ،] فضلی از پروردگارتان بجوید و برای این که شماره سال ها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم» .

«[خداوند ،] شکافنده صبح است و شب را برای آرامش ، و خورشید و ماه را وسیله محاسبه [ی زمان] قرار داد» .

«خورشید و ماه ، بر حسابی [روان] اند» .

حدیثامام صادق علیه السلام : به وسیله سال و امثال آن است که زمان _ از آن هنگام که خداوند متعال ، جهان را آفرید تا هر وقت و عصری از روزگاران گذشته _ اندازه گیری می شود و به وسیله همین هاست که مردم ، عمرها و زمان های تعیین شده برای وام ها و اجاره ها و معاملات و دیگر امورشان را محاسبه می کنند.

عنه عليه السلام: خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاءَ سَدَقْفًا مَرْفُوعًا... وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا، يَسْبَحَانِ فِي فَلَكٍ يَدُورُ بِهِمَا دَائِبِينَ، يُطْلِعُهُمَا تَارَةً وَيُؤْفَلُهُمَا (1) أُخْرَى، فَبَنَى عَلَيْهِ الْأَيَّامَ وَالشُّهُورَ وَالسِّنِينَ الَّتِي هِيَ مِنْ سَبَبِ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ وَالرَّبِيعِ وَالخَرِيفِ؛ أَزْمِنَةً مُخْتَلِفَةً الْأَعْمَالِ. (2)

1 / 2 الْحَثُّ عَلَى عِلْمِ التَّارِيخِ أ- التَّارِيخُ الْمَاضِيَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَصِيَّةِ أَوْصِيَ بِهَا ابْنُهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ... وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسِدْرٍ فِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيهَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَجَبَةِ، وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرَبَةِ، وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِدْرْتَ كَأَحَدِهِمْ، فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ... أَيُّ بُنْيَ! إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرٌ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِدْرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَدَقَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ صَدْرِهِ، فَاسْتَحْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ (3)، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَدَرْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ، أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ. (4)

1- أَفَلَتِ الشَّمْسُ: أَي غَابَتْ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1623 «أفل»).

2- بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 3 ص 190 عَنِ الْمَفْضَلِ بْنِ عَمْرِو.

3- انْتَخَلْتُ الشَّيْءَ: اسْتَقْصَيْتُ أَفْضَلَهُ. وَتَنَخَّلْتَهُ: تَخَيَّرْتَهُ (الصَّحَاحُ: ج 5 ص 1827 «نخل»).

4- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْكِتَابُ 31، تَحْفُ الْعُقُولِ: ص 69 نَحْوَهُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 77 ص 199 ح 1؛ كَنْزُ الْعَمَالِ: ج 16 ص 168 ح 44215 تَقَالًا عَنِ وَكَيْعِ وَالْعَسْكَرِيِّ فِي الْمَوْاعِظِ نَحْوَهُ.

1 / 2 تشویق به شناخت تاریخ

الف - تاریخ گذشته

امام صادق علیه السلام: خداوند، آسمان را به سانِ بامی برافراشته آفرید... و در آن، چراغی (خورشید) و ماهی تابان نهاد که هر دو، در فلکی [و مداری] پیوسته می چرخند؛ باری طلوع می نمایند و دگر بار، غروب می کنند، و پیدایش روزها و ماه ها و سال ها را که خود، سبب پیدایش زمستان و تابستان و بهار و پاییزند، به عنوان زمان های کارهای گوناگون، بر پایه همین گردش قرار داد.

1 / 2 تشویق به شناخت تاریخالف _ تاریخ گذشتهامام علی علیه السلام_ در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام _ دلت را با موعظه، زنده بدار... و اخبار گذشتهگان را بر آن عرضه کن و به آنچه بر سر پیشینیان تو آمده است، اندرزش ده. در سرزمین ها و آثار بر جای مانده از آنان بگرد و بنگر که چه کردند و از چه جدا شدند و به کجا منتقل شدند و در چه سرایی فرود آمدند. خواهی دید که از دوستان [خود]، جدا شده اند و در سرای غربت، فرود آمده اند و گویا تو نیز به زودی، چونان یکی از آنان خواهی شد. پس جایگاه [ابدی] خویش را آباد کن و آخرت را به نیابت مفروش... فرزندم! من اگر چه به اندازه عمر [مجموع] پیشینیان، عمر نکرده ام، اما در کردارهای آنان نگریسته ام، و در اخبار و سرگذشتشان اندیشیده ام، و در آثارشان سیر کرده ام، تا آن جا که چونان یکی از آنان شده ام و بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا پا به پای اولین تا آخرین آنها عمر کرده ام. پس حوادث زلال را از تیره، و سود آنها را از زیانشان باز شناختم. پس، از هر چیزی، ناب آن را برای برگزیدم و زیبایش را برای جستم، و ناشناخته هایش را از تو دور ساختم، و چونان پدری مهربان، به کار تو همت گماشتم و عزم تربیت تو کردم؛ زیرا تو در آغاز زندگی قرار داری و تازه به روزگار، روی آورده ای و از پنداری پاك و روانی صاف، برخوردار می باشی.

ب _ التَّارِيخُ الْمُعَاصِرُ رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ (1).

عنه صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ، وَعَرَفَ زَمَانَهُ، وَاسْتَقَامَتِ طَرِيقَتُهُ . (2)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ زَمَانَهُ حُرِبَ (3) . (4)

عنه عليه السلام: حَسْبُ الْمَرءِ مِنْ . . . عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ . (5)

عنه عليه السلام_ فيما أوصى بِهِ وَوَدَّهَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ لَا بَدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ؛ فَلْيَحْفَظْ لِسَانَهُ، وَلْيَعْرِفْ أَهْلَ زَمَانِهِ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ . (7)

1- .الخصال : ص 525 ح 13 ، معاني الأخبار : ص 334 ح 1 ، الأمالي للطوسي : ص 540 ح 1163 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 383 ح 2661 كلها عن أبي ذرّ ، بحار الأنوار : ج 71 ص 279 ح 19 ؛ صحيح ابن حبان : ج 2 ص 78 ح 361 عن أبي ذرّ ، كنز العمال : ج 16 ص 133 ح 44157 .

2- .الفردوس : ج 2 ص 261 ح 3215 عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 3 ص 552 ح 7861 .

3- .الحرب _ بالتحريك _ : نَهَبَ مَالِ الْإِنْسَانِ وَتَرَكَهُ لَا شَيْءَ لَهُ (النهاية : ج 1 ص 358 «حرب») .

4- .كنز العمال : ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ .

5- .كشف الغمّة : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 66 .

6- .الأمالي للطوسي : ص 146 ح 240 عن أبي وجزة السعدي عن أبيه ، تحف العقول : ص 203 نحوه، بحار الأنوار : ج 71 ص 281 ح 29 .

7- .الكافي : ج 2 ص 224 ح 10 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 105 كلاهما عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 78 ح 27 .

ب - تاریخ معاصر

ب _ تاریخ معاصر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خردمند ، باید زمان خود را بشناسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رحمت خدا بر آن کس که زبانش را نگه بدارد و زمانش را بشناسد و راه و روش درست را ببیند .

امام علی علیه السلام : کسی که زمانش را نشناسد ، به تاراج می رود .

امام علی علیه السلام : در معرفت آدمی ، همین بس که ... آگاه به زمان خویش باشد .

امام علی علیه السلام _ در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام _ : فرزندانم! خردمند ، باید در کار خویش بنگرد تا زبان خویش را نگه بدارد و مردم زمانه اش را بشناسد .

امام باقر علیه السلام : در حکمت آل داوود علیه السلام آمده است : «مسلمان ، باید مالک نفس خویش باشد و به کار خویشتن پردازد و مردم روزگارش را بشناسد» .

الإمام الصادق عليه السلام: في حِكْمَةِ آلِ داود: عَلَيَّ الْعَاقِلُ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَيَّ شَأْنِهِ، حَافِظًا لِلسَّانَةِ. (1)

عنه عليه السلام_ في بَيَانِ صِفَاتِ صَاحِبِ الْفِقْهِ وَالْعَقْلِ _ :عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ ، مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ ، فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَأَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَةً. (2)

1 / 3 مُعْطِيَاتُ عِلْمِ التَّارِيخِ _ الإِسْتِعْدَادُ لِمُوَاجَهَةِ الْمُلَابَسَاتِ السِّيَاسِيَّةِ وَالْإِجْتِمَاعِيَّةِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ (3) . (4)

ب _ عَدَمُ التَّعَجُّبِ مِنَ الْأَحْدَاثِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَعْرِفُ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ. (5)

- 1- .الكافي: ج 2 ص 116 ح 20 عن منصور بن يونس، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 416 ح 5903 عن حماد بن عثمان، مجمع البيان: ج 10 ص 722 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 14 ص 39 ح 20.
- 2- .الكافي: ج 1 ص 49 ح 5، منية المرید: ص 139، مشكاة الأنوار: ص 245 ح 713، بحار الأنوار: ج 71 ص 307.
- 3- .اللُّبْسَةُ: الشُّبْهَةُ (القاموس المحيط: ج 2 ص 248 «لبس»).
- 4- .الكافي: ج 1 ص 27 ح 29 عن مفضل بن عمر، تحف العقول: ص 356، بحار الأنوار: ج 78 ص 269 ح 109.
- 5- .غرر الحكم: ج 2 ص 449 ح 3252، عيون الحكم والمواعظ: ص 126 ح 2876.

1 / 3 ثمرات شناخت تاریخ

الف - آمادگی برای رویارویی با حوادث سیاسی و اجتماعی

ب - تعجب نکردن از رخدادهای اجتماعی

امام صادق علیه السلام: در حکمت آل داوود علیه السلام آمده است: «خردمند، باید زمان خود را بشناسد و به کار خویش پردازد و زبانش را نگه بدارد».

امام صادق علیه السلام در بیان صفات انسان فهمیده و خردمند: مردمِ زمانش را می شناسد و [حتی] از مطمئن ترین برادرانش نیز هراسان است. پس خداوند، از این جهت، ارکان [زندگی] او را محکم می گرداند و روز قیامت، او را امنیت و آرامش عطا می فرماید.

1 / 3 ثمرات شناخت تاریخ مخالف آمادگی برای رویارویی با حوادث سیاسی و اجتماعی امام صادق علیه السلام: کسی که زمان خود را بشناسد، شبهات بر او هجوم نمی آورند.

ب - تعجب نکردن از رخدادهای اجتماعی امام علی علیه السلام: زمان شناس ترین مردم، کسی است که از رخدادهای زمانه تعجب نمی کند.

ج - عَدَمُ الْيَأْسِ مِنَ الزَّمَانِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَيَأَسُ مِنَ الزَّمَانِ إِذَا مَنَعَ ، وَلَا تَتَّقِ بِهِ إِذَا أُعْطِيَ ، وَكُنْ مِنْهُ عَلَى أَعْظَمِ الْحَدَرِ . (1)

د - عَدَمُ الْوُثُوقِ بِالزَّمَانِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صُرِعَ . (2)

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَتَّقِيَ بِالزَّمَانِ . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ . (4)

عنه عليه السلام: مَنْ فَهِمَ مَوَاعِظَ الزَّمَانِ ، لَمْ يَسْكُنْ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِالْأَيَّامِ . (5)

عنه عليه السلام: لَا غِرَّةَ (6) كَالثَّقَةِ بِالْأَيَّامِ . (7)

عنه عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الزَّمَانَ ، أَنْ لَا يَأْمَنَ الصُّرُوفَ (8) وَالْغَيْرَ (9) . (10)

-
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 294 ح 10302 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 523 ح 9523 .
 - 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 54 ح 204 ، الأمالي للصدوق: ص 532 ح 718 كلاهما عن عبد العظيم الحسيني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 135 ح 14 .
 - 3- غرر الحكم: ج 6 ص 140 ح 9840 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 488 ح 9024 .
 - 4- نهج البلاغة: الكتاب 31 ، كشف المحجّة: ص 233 عن عمر بن أبي المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، تحف العقول: ص 85 وفيه «تعظم عليه» بدل «أعظمه»، بحار الأنوار: ج 77 ص 213 ح 1؛ كنز العمال: ج 16 ص 182 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ نحوه .
 - 5- غرر الحكم: ج 5 ص 402 ح 8938 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 435 ح 7517 .
 - 6- الغرّة: الغفلة . واغترّ بالشيء: خُدِعَ به (لسان العرب: ج 5 ص 16 «غر»).
 - 7- غرر الحكم: ج 6 ص 365 ح 10550 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 532 ح 9709 .
 - 8- صرّف الدهر: حدّثه ونوابه (الصحاح: ج 4 ص 1385 «صرف»).
 - 9- غيّر الدهر: أهدأه المُغيّرة (القاموس المحيط: ج 2 ص 106 «غير»).
 - 10- غرر الحكم: ج 6 ص 443 ح 10938 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 549 ح 10134 وفيه «صروفه» بدل «الصروف».

ج - نومید نشدن از زمانه

د - اعتماد نکردن به زمانه

ج_ نومید نشدن از زمانهامام علی علیه السلام: از روزگار، هر گاه که دریغ ورزید، نومید مشو و آن گاه که دِهش کرد، به آن اعتماد مکن و تا می توانی، از آن بر حذر باش.

د_ اعتماد نکردن به زمانهامام علی علیه السلام: هر که به روزگار اعتماد کند، به زمین می خورد.

امام علی علیه السلام: زنهار! به روزگار، اعتماد مکن.

امام علی علیه السلام: هر که روزگار را امین بشمارد، روزگار، به او خیانت می کند و هر که آن را گرامی بدارد، روزگار، خوارش می سازد.

امام علی علیه السلام: هر که اندرزه‌های زمانه را بفهمد، به روزگار، خوشبین نمی شود.

امام علی علیه السلام: هیچ غفلتی، چون اعتماد به روزگار نیست.

امام علی علیه السلام: کسی که زمانه را بشناسد، سزد که خویشان را از تحولات و دگرگونی ها در امان نپندارد.

هـ _ عَدَمُ مُعَاتَبَةِ الزَّمانِ رسولَ الله صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عزَّ وجلَّ : يُؤذِينِي ابْنُ آدَمَ ؛ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ ، بِيَدِي الأَمْرُ ، أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ . (1)

الإمام علي عليه السلام : مَنْ عَتَبَ عَلَيَّ الزَّمانَ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام : الزَّمانُ يَخُونُ صاحِبَهُ ، ولا يَسْتَعْتَبُ لِمَنْ عَاتَبَهُ . (3)

و_ عَدَمُ مُكَابَرَةِ الزَّمانِ للإمام علي عليه السلام : من كَابَرَ الزَّمانَ عَطِبَ (4) ، وَمَنْ يَنْقَمَ عَلَيْهِ غَضِبَ . (5)

1 / 4 شهادةُ التَّاريخِ الكتاب «و شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» . (6)

-
- 1- صحيح البخاري : ج 4 ص 1826 ح 4549 ، سنن أبي داود : ج 4 ص 369 ح 5274 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 25 ح 7249 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1762 ح 2 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 491 ح 3690 وليس فيهما «بيدي الأمر» وكلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 3 ص 606 ح 8138 .
 - 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 53 ح 204 ، الأمالي للصدوق : ص 531 ح 718 كلاهما عن عبد العظيم الحسيني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، الدرّة الباهرة : ص 26 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 155 ح 69 .
 - 3- غرر الحكم : ج 2 ص 135 ح 2093 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 64 ح 1646 .
 - 4- عَطِبَ : هَلَكَ (المصباح المنير : ص 416 «عطب»).
 - 5- تحف العقول : ص 85 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 212 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّة .
 - 6- البروج : 3 . لقد تظافرت الروايات في كتب الفريقين على أنّ المراد من الشاهد في الآية الكريمة ، هو يوم الجمعة ، وفي بعضها هو يوم عرفة ، وأنهما سيشهدان يوم القيامة . راجع : مصادر التفسير وكتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 422 ح 1244 ومعاني الأخبار : ص 298 و 299 وكنز العمال : ج 2 ص 13 ح 2940 .

ه - گله نکردن از زمانه

و - ستیز نکردن با زمانه

1 / 4 گواهی تاریخ

اشاره

ه_ گله نکردن از زمانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل فرمود : «آدمی زاده ، مرا می آزارد ؛ روزگار را ناسزا می گوید ، در حالی که روزگار منم ، کارها در دست من است ، و شب و روز را من می چرخانم» .

امام علی علیه السلام : هر که از زمانه گله کند ، گله اش به درازا می کشد .

امام علی علیه السلام : زمانه ، به دوستش خیانت می کند و کسی را که از او گله کند ، خشنود نمی سازد .

و_ ستیز نکردن با زمانه امام علی علیه السلام : هر که با زمانه بستیزد ، هلاک می شود ، و هر که کینه آن را به دل بگیرد ، همواره در خشم خواهد بود .

1 / 4 گواهی تاریخ قرآن «سوگند به گواه و مورد گواهی» . (1)

1- . احادیث موجود در کتب شیعه و سنی ، هم داستان اند بر این که مراد از «گواه» در این آیه ، روز جمعه است . در بعضی احادیث هم به روز عرفه تفسیر شده است . این هر دو روز ، در قیامت ، گواهی خواهند داد . برای اطلاع بیشتر ، به کتب تفسیر ، رجوع شود . نیز ، ر . ک : کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 421 ح 1244 ، معانی الأخبار : ص 298_299 ، کنز العمال : ج 2 ص 13 ح 2940 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا يُنَادِي (1): يَا بَنَ آدَمَ! أَنَا خَلَقْتُ جَدِيدًا، وَأَنَا فِيمَا تَعْمَلُ غَدَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَاعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ غَدَا، فَاتِي لَوْ قَدْ مَضَيْتُ لَمْ تَرْنِي أَبَدًا. ويقول الليلُ مثل ذلك. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ما طَلَعَتْ شَمْسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فِي يَوْمٍ إِلَّا وَمَعَهَا مَلَكٌ يُنَادِي: أَلَا مُتَزَوِّدٌ مِنِّي خَيْرًا! فَاتِي لَنْ أَرْجِعَ إِلَيْهِ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. فَكُلُّ يَوْمٍ شَاهِدٌ عَلَى الْعَبْدِ بِمَا كَسَبَتْ يَدَاهُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: لله عز وجل على كُتَلِ عِبَادٍ رُقَبَاءُ مِنْ خَلْقِهِ، وَمُعَقَّبَاتٌ (4) مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ؛ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَيَحْفَظُونَ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ مِنْهُ مِنْ أَعْمَالِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْأَظِهِ وَالْحَاطِظِهِ، فَالْبِقَاعُ الَّتِي تَشْتَمِلُ عَلَيْهِ شُهُودٌ رَبِّهِ لَهُ أَوْ عَلَيْهِ، وَاللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ وَالشُّهُورُ شُهُودٌ عَلَيْهِ أَوْ لَهُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يَفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ خِزَانَةً؛ عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ: فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُورًا وَسُرُورًا، فَيُنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَالسُّرُورِ مَا لَوْ وُزِعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِالْأَلَمِ النَّارِ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبَّهُ. ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُنْتَبَهَةً مُفْرَعَةً، فَيُنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرْعِ وَالْجَزَعِ مَا لَوْ قَسَمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَقَصَ (6) عَلَيْهِمْ نَعِيمَهَا، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبَّهُ. ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسَّرُهُ وَلَا مَا يَسْوُوهُ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مُبَاحَاتِ الدُّنْيَا، فَيُنَالُهُ مِنَ الْعَبْنِ وَالْأَسْفِ عَلَى فَوَاتِهَا - حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمَلَأَهَا حَسَنَاتٍ - مَا لَا يَوْصَفُ، وَمِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: « ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ » (7). (8)

- 1- في المصدر: «إلا ينادى فيه»، وما أثبتناه - كما في كنز العمال - هو الأوفق.
- 2- تفسير القرطبي: ج 15 ص 353 وج 19 ص 284، كنز العمال: ج 15 ص 796 ح 43161 نقلاً عن الرافعي والسهمي في كتاب آداب الدين وكلها عن معقل بن يسار وراجع: فلاح السائل: ص 376 ح 252.
- 3- الفردوس: ج 4 ص 75 ح 6234 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 15 ص 796 ح 43160.
- 4- مُعَقَّبَات: أي ملائكة يتعاقبون عليه حافظين له (مفردات ألفاظ القرآن: ص 575 «عقب»).
- 5- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 654 ح 373، بحار الأنوار: ج 7 ص 315 ح 11.
- 6- في المصدر: «لنقص»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 7- التغابن: 9.
- 8- عدّة الداعي: ص 103، بحار الأنوار: ج 7 ص 262 ح 15.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ روزی نیست که بر آدمی زاده بیاید، مگر این که آن روز، بانگ می زند: «ای فرزند آدم! من آفریده ای جدید هستم، و هر کاری انجام دهی، فردا [ی قیامت] به آن، گواهی خواهم داد. پس، در من (امروز)، کار نیک انجام ده تا فردا به نفع تو شهادت دهم؛ زیرا اگر بگذرم، دیگر هرگز مرا نخواهی دید». شب نیز چنین سخنی را می گوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خورشید، در هیچ روزی از مشرق طلوع نمی کند، مگر این که همراه با آن، فرشته ای بانگ می زند: «آیا کسی هست که از من (امروز) توشه ای بگیرد؟ چرا که من تا قیامت قیامت، دیگر به سوی او باز نخواهم گشت». پس هر روزی، بر آنچه بنده [در آن روز] به دست آورده، گواه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل بر هر بنده ای، ناظرانی از آفریدگان خویش قرار داده و فرشتگانی که از پیش و پس او، مراقبش هستند و به فرمان خداوند، از او محافظت می کنند و اعمال و سخنان و کلمات و نگاه های او را ثبت می نمایند. اماکنی که او را در خود جای می دهند، گواهان پروردگار اویند که به سود یا زیان وی، گواهی خواهند داد. شب ها و روزها و ماه ها نیز گواهان به سود یا زیان او هستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، برای هر روزی از روزهای عمر بنده، بیست و چهار خزانه، به تعداد ساعت های شب و روز، گشوده می شود: خزانه ای را پر از روشنایی و شادمانی می یابد و با دیدن آن، چنان خوش حالی و سروری به او دست می دهد که اگر میان دوزخیان توزیع شود، احساس درد آتش را از یادشان می برد. این، همان ساعتی است که در آن، طاعت پروردگارش را به جای آورده است. سپس خزانه دیگری برایش باز می شود که آن را تاریک و متعفن و وحشتناک می یابد و از دیدن آن، چنان ترس و بی تابی ای به او دست می دهد که اگر در میان بهشتیان توزیع شود، نعمت و خوشی بهشت، بر آنان تلخ می شود و این، همان ساعتی است که در آن، پروردگارش را معصیت کرده است. سپس خزانه دیگری برایش باز می شود که آن را تهی می یابد. در آن، نه چیزی هست که شادش سازد و نه چیزی که ناراحتش گرداند. این، همان ساعتی است که در آن، خواب بوده یا به کاری از کارهای روای دنیا سرگرم بوده است. پس، بر از دست دادن این ساعت ها - که می توانسته است آنها را با کارهای خوب پر کند - چنان احساس زیان و تأسفی به او دست می دهد که وصف ناشدنی است. این است که خدای متعال می فرماید: «آن [روز]، روز حسرت خوردن است».

الإمام زين العابدين عليه السلام _ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَ الْمَسَاءِ _ : وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ ، وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ (1) ، إِنْ أَحْسَنَّا وَدَعْنَا بِحَمْدِهِ ، وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَّا بِذَمِّهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَيَّ ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ : يَا بْنَ آدَمَ ، أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ ، فَقُلْ فِيَّ خَيْرًا وَاعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا . _ قَالَ _ : وَكَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَمْسَى يَقُولُ : مَرَحَبًا بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ وَالْكَاتِبِ الشَّهِيدِ ، اكْتُبْنَا عَلَى اسْمِ اللَّهِ . ثُمَّ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ . (3)

1- العتيد : المُعدّ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 545 «عتد»).

2- الصحيفة السجادية : ص 40 الدعاء 6 ، مصباح المتهجد : ص 246 ح 361 ، العدد القويّة : ص 362 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 307 .

3- الكافي : ج 2 ص 523 ح 8 عن ابن القدّاح ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 397 ح 5849 عن السكوني عن الإمام عليّ عليه السلام ، الأمالي للصدوق : ص 169 ح 166 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، فلاح السائل : ص 376 ح 251 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وفيه «فافعل» بدل «فقل» وليس في الثلاثة الأخيرة ذيله من «قال وكان عليّ عليه السلام» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 181 ح 35 .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در بامداد و شامگاه _: و این ، يك روز نوپدید و جدید است و او بر ما گواهی حاضر و آماده است . اگر کار نيك کردیم ، با سپاس گزاری ، با ما بدرود می گوید ، و اگر کار بد کردیم ، با نکوهش ، از ما جدا می شود .

امام صادق علیه السلام: هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بگذرد ، مگر این که آن روز ، به او می گوید : ای فرزند آدم! من يك روز نو هستم و من بر تو گواهم . پس در من ، نيك بگو و نيك عمل کن تا در روز قیامت ، به آن [کار نيك] برای تو گواهی دهم؛ زیرا دیگر هرگز مرا نخواهی دید . چون شب می شد ، علی علیه السلام می فرمود : «خیر مقدم به این شب جدید و نویسنده و گواه [اعمال ما]! [ای شب و روز!] به نام خدا بنویسید» . سپس ذکر خدای عز و جل می گفت .

درنگی در باره تاریخ نگاری و پایه های تقویم تاریخ

اشاره

درنگی در باره تاریخ نگاری و پایه های تقویم تاریخ محاسبه زمان ، یکی از ارکان اساسی زندگی انسان است . نیاز زندگی اجتماعی بشر به تاریخ ، تا حدی است که قرآن کریم ، تأمین این نیاز به وسیله خورشید و ماه را به عنوان یکی از نشانه های خداشناسی و دلایل حکمت آفریدگار ، مورد استناد قرار داده است . با عنایت به این ضرورت ، می توان حدس زد که هر جامعه انسانی ، از آغاز هبوط آدم علیه السلام تاکنون ، به گونه ای ، تاریخ زندگی خود را ثبت و ضبط می کرده است . همچنین با اندکی تأمل ، می توان دریافت که به طور طبیعی ، بهترین و به یاد ماندنی ترین مبدأ تاریخ ، در میان جوامع و اقوام مختلف ، حوادث و وقایع مهم تاریخی است . گفتنی است که شماری از متون تاریخی ، حدس ما را در هر دو موردی که اشارت رفت ، تأیید می کنند ، چنان که در تاریخ دمشق آمده است : لَمَّا هَبَطَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَانْتَشَرَ وَلَدَهُ ، أَرَّخَ بَنُوهُ مِنْ هَبُوطِ آدَمَ ، فَكَانَ ذَلِكَ التَّارِيخَ ، حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى نُوحًا فَأَرَّخُوا حَتَّى مَبْعَثِ نُوحَ ، حَتَّى كَانَ الْغُرُقُ فَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِمَّنْ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ... فَكَانَ التَّارِيخُ مِنَ الطُّوفَانِ إِلَى نَارِ إِبْرَاهِيمَ ؛ فَلَمَّا كَثُرَ وَلَدُ إِسْمَاعِيلَ افْتَرَقُوا ، فَأَرَّخَ بَنُو إِسْحَاقَ مِنْ نَارِ إِبْرَاهِيمَ إِلَى مَبْعَثِ يُوسُفَ ،

و من مبعث یوسف إلى مبعث موسى ، و من مبعث موسى إلى مُلك سليمان ، و من مُلك سليمان إلى مبعث عیسی بن مریم ، و من مبعث عیسی بن مریم إلى مبعث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و على جميع أنبيائه و رسله . و أَرَّخَ بنو إسماعيل من نار إبراهيم إلى بناء البيت ، حتّى بناه إبراهيم و إسماعيل ، ثمَّ أَرَّخَ بنو إسماعيل من بِنِانِ البيت حتّى تفرقت مَعَدُّ ، فكان كَلِّمًا خرج قوم من تهامة أَرَّخُوا مخرجهم ، و مَنْ بقى من تهامة من بنى إسماعيل يؤرِّخون خروج مَعَدِّ و نَهْدٍ و جُهَيْنَةَ _ من بنى زيد _ من تهامة ، حتّى مات كعب بن لُؤَيِّ إلى الفيل ، فكان التَّاريخ من الفيل حتّى أَرَّخَ عمر بن الخطَّاب من الهجرة ، و ذلك سنة سبع عشرة أو ثمان عشرة . (1) چون آدم عليه السلام از بهشت فرود آمد و فرزندانش پخش شدند ، فرزندان او از فرود آدم ، تاریخ گذاری کردند [و آن را مبدأ تاریخ قرار دادند] ، و این تاریخ بوده ، تا آن که خدای متعال ، نوح را بر انگیخت و مردم ، آن را تا بعثت نوح ، [مبدأ] تاریخ گرفتند تا آن که طوفان پدید آمد و از ساکنان زمین ، هلاک شدند آنها که هلاک شدند... پس [مبدأ] تاریخ ، از طوفان تا به آتش افکندن ابراهیم شد . چون فرزندان اسماعیل زیاد شدند ، پخش شدند و فرزندان اسحاق ، از به آتش افکندن ابراهیم علیه السلام تا مبعث یوسف علیه السلام تاریخ نوشتند و از مبعث یوسف علیه السلام تا مبعث موسی علیه السلام ، و از مبعث موسی علیه السلام تا پادشاهی سلیمان علیه السلام ، و از پادشاهی سلیمان علیه السلام تا مبعث عیسی بن مریم علیهما السلام ، و از مبعث عیسی بن مریم تا مبعث پیامبر خدا _ که درود خدا بر او و خاندانش و بر همه پیامبران و فرستادگان الهی باد _ . فرزندان اسماعیل ، از آتش ابراهیم تا بنای خانه [ی کعبه] را تاریخ قرار دادند ؛ یعنی تا زمانی که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن را ساختند . سپس فرزندان اسماعیل ، بنای کعبه را تاریخ قرار دادند تا آن که مَعَدُّ ، پراکنده شدند ، و چنین بود که

1- . تاریخ دمشق : ج 1 ص 34 . نیز ، ر . ك : تاریخ الطبری : ج 1 ص 193 .

پایه تقویم میلادی

هر گاه قومی از تهامه بیرون می رفتند، زمان آن را تاریخ قرار می دادند و هر کس از تهامه از فرزندان اسماعیل باقی می ماند، بیرون شدن مَعَد و نهد و جُهینه (از بنی زید) از تهامه را تاریخ قرار می دادند، تا آن که کعب بن لُؤی مُرد، تا [حمله سپاه] فیل که تاریخ، از [سال] فیل شد، تا آن که عمر بن خطّاب، هجرت [پیامبر خدا] را تاریخ قرار داد و آن، سال هفدهم یا هجدهم بود. همچنین مسعودی می نویسد: لم یزل من وَصَفنا من قبائل العرب یؤرّخون بالأُمور المشهورة: من موت رؤسائهم، و وقائع و حروب کانت بینهم، إلی أن جاء اللّٰه بالإسلام فأجمع المسلمون علی التّاریخ من الهجرة. (1) این قبایل عرب که نامشان را بردیم، همواره رویدادهای مشهور (مانند: مرگ رؤسایشان، رویدادها و جنگ هایی که میانشان واقع می شد) را تاریخ قرار می دادند، تا آن که خداوند، اسلام را فرستاد و مسلمانان، بر هجرت به عنوان مبدأ تاریخ، هم داستان شدند. و بدین سان، پیشرفت علم و فرهنگ، به همسان سازی نگارش تاریخ و جهانی شدن تاریخ میلادی و رسمی شدن تاریخ هجری در جهان اسلام انجامید. بدین مناسبت، در این جا به پایه های تقویم میلادی، تقویم هجری قمری و تقویم هجری شمسی اشاره کوتاهی می کنیم:

پایه تقویم میلادی مبنای تقویم بین المللی در جهان امروز، ولادت مسیح علیه السلام است، با این آگاهی که عیسی مسیح، در زمان آگوست، امپراتور مشهور روم، در بیت اللحم یهودیه به دنیا آمد. البتّه دنیای روم، بدون اطلاع از این واقعه، قرن ها تقویم خود را بر مبنای

تاریخ افسانه ای شهر روم و بر اساس اصلاحیه ژولین ادامه می داد. عهد آگوست و دقیانوس گذشت تا عهد دیوگلسین رسید (560 م) (1). و کشیشی به نام دیونیسیوس اکزیگیوس (2) پیشنهاد داد که دنیای مسیحیت، تقویم خود را بر اساس ولادت مسیح علیه السلام قرار دهد. اعتراض او، بر این امر مبتنی بود که نباید نام شخص ظالم، در تاریخ، زنده بماند. او پیشنهاد کرد به جای اسم امپراتوران، سال ولادت مسیح علیه السلام را مبدأ تقویم عیسویت و کلیسا قرار دهند و خواستار آن شد که کلیه ملل مسیحی، از آن تبعیت نمایند. بر پایه حسابی که او کرده بود، سال 247 دقیانوسی، پانصد و بیست و پنجمین سال تولد مسیح است. بنا به پیشنهاد دنیس، 25 مارس، آغاز سال و مبدأ گاه شماری مسیحیان شناخته شد. به حساب دیونیسیوس، اول سال، هفت روز بعد از میلاد بوده است؛ ولی به مرور زمان، در پی تغییراتی که برای تنظیم گاه شماری صورت گرفت، آغاز سال به تدریج به اول ماه مارس رسید. روز عید پاک نیز از اول ماه ژانویه تا 25 ماه دسامبر در تغییر بوده است. این اصلاحیه، 759 سال پس از بنای شهر روم، انجام شد (3). (4).

پایه تقویم هجری قمری در سال های نخستین بعثت پیامبر اسلام، آنچه برای مسلمانان به عنوان تاریخ مطرح بود، «رفتن به خانه ارقم» بود، که فلان حادثه پیش از رفتن به خانه ارقم

1- در سال 289 م، جشن هزارمین سال بنای شهر «رُم» را در زمان این امپراتور گرفته اند (تقویم و تاریخ در ایران: ذبیح بهروز، ایران کوده، ش 15، انجمن ایرانویچ، تهران: 1341 ش، ص 72).

2- Dionysius Exiguus ..

3- تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ابو الفضل نبئی: ص 107_108.

4- برخی از محققان، معتقد به وجود دو فرد به نام عیسی در تاریخ شده اند: یکی «عیسای مصلوب» و دیگری «عیسای غیر مصلوب» که میان آنها بیش از پنج قرن فاصله بوده؛ ولی تاریخ میلادی رسمی، با هیچ يك از آن دو، منطبق نیست؛ زیرا مسیح اول که غیر مصلوب است، بیش از 250 سال بر این تاریخ تقدّم دارد و مسیح دوم که مصلوب است، 290 سال متأخر از این تاریخ است (ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج 3 ص 314).

1. پیامبر اسلام، پایه گذار تاریخ هجری است

2. خلیفه دوم، پایه گذار تاریخ هجری است

بوده یا بعد از آن. (1) پس از شکل گیری جامعه اسلامی در مدینه، هجرت پیامبر خدا به این شهر - که مبدأ تأسیس دولت اسلامی و گسترش اسلام در جهان شد - به عنوان مبدأ تاریخ اسلام، مورد توافق جامعه اسلامی قرار گرفت؛ اما در باره این که دقیقاً از چه زمانی، هجرت به عنوان مبدأ تاریخ تعیین شد، دو نظریه وجود دارد:

1. پیامبر اسلام، پایه گذار تاریخ هجری است نظریه اول، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در همان آغاز ورود به مدینه، شخصاً دستور تعیین تاریخ را از مبدأ هجرت، صادر کرد. قرائنی، این نظریه را تأیید می کنند، از جمله آنچه طبری نقل کرده است که: **إِنَّ النَّبِيَّ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ - وَقَدِمَهَا فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ - أَمَرَ بِالتَّارِيخِ.** (2) پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مدینه آمد - و ماه ربیع اول بود که آمد -، دستور به تعیین تاریخ داد. تقویم نگار و پژوهشگر برجسته ایرانی، رضا عبد اللهی، و محقق معاصر، سید جعفر مرتضی عاملی، این نظریه را برگزیده اند. (3)

2. خلیفه دوم، پایه گذار تاریخ هجری است نظریه دیگر، این است که در سال هفدهم هجری، خلیفه دوم، تصمیم گرفت که مبدأ برای تاریخ قرار دهد. پیشنهادهای مختلفی مطرح شد. برخی تاریخ روم، (4) برخی تاریخ فارس، (5) برخی تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، 6 برخی بعثت ایشان 7 و برخی وفات

1- ر. ک: تاریخ المدینة: ج 3 ص 954، البداية والنهاية: ج 5 ص 349.

2- تاریخ الطبری: ج 2 ص 388.

3- ر. ک: گاه شماری هجری قمری و میلادی: ص 15 - 23، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله: ج 4 ص 186 - 202.

4- تاریخ الطبری: ج 2 ص 389.

5- كنز العمال: ج 10 ص 310 ح 29556.

ایشان (1) را پیشنهاد کردند؛ اما امام علی علیه السلام هجرت را پیشنهاد کرد و همین، پذیرفته شد. سعید بن مسیب می گوید: قال عمر : متى نكتب التاريخ؟ و جمع المهاجرين . فقال له عليّ عليه السلام : «من يوم هاجر النبيّ صلى الله عليه وآله إلى المدينة»، فكتب التاريخ . (2) عمر گفت: از کی تاریخ بنویسیم؟ او مهاجران را گرد آورد. علی علیه السلام به او فرمود: «از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد». پس همان، مبدأ تاریخ قرار داده شد. فاضل گران قدر، آقای رسول جعفریان، میان نظریه اول و دوم، به گونه ای جمع کرده که به نظر، درست می رسد. او می گوید: آنچه از مجموع مسائلی که در این زمینه نقل شده، به دست می آید، این است که هجرت، به عنوان يك تحوّل مهم در دوره حیات رسول خدا، مبدأ رخدادها به شمار می آمده است؛ اما با وفات رسول خدا و پیدایش رخدادهای دیگر، محتملاً از اهمیت آن کاسته شده و یا حتی به فراموشی سپرده شده باشد. روایتی از ابن عباس، بر همین دلالت می کند. او می گوید: «هنگامی که نبی اکرم به مدینه پای گذاشت، تاریخی در آن سامان وجود نداشت. مردم، یکی دو ماهی پس از ورود ایشان، تاریخی [را که قاعدتا باید همان هجرت باشد] به کار می بردند. این تاریخ، تا زمان وفات رسول خدا ادامه یافت و پس از آن، قطع شد و در ایّام خلافت ابو بکر و چهار سال نخست خلافت عمر، تاریخی وجود نداشت. پس تاریخ [هجری] وضع شد». بدین ترتیب، می توان میان هر دو نظر، توافقی به وجود آورد، بدین معنا که مبدأ شدن هجرت در دوره حیات رسول خدا، به طور طبیعی و یا به دستور پیامبر خدا صورت گرفت و این، به تبع همان قاعده پیشین

1- .کنز العمال: ج 10 ص 310 ح 29556 .

2- .التاريخ الكبير: ج 1 ص 9 .

پایه تقویم هجری شمسی

بود که رخدادی مهم، مبدأ تاریخ قرار می گرفت؛ اما بعد از رحلت رسول اکرم، به فراموشی سپرده شد و چند سال بعد از آن، با توجه به نیازی که به يك مبدأ احساس می شد، به پیشنهاد امام علی علیه السلام [که حساسیت خاصی بر روی پیروی از شیوه رسول اکرم داشت] احیا شد. به علاوه و شاید متأسفانه، مبدأ سال _ که قاعدتا باید از ربیع اول (ماه هجرت) می بود _، به محرّم تبدیل شد. (1)

پایه تقویم هجری شمسیبدان سان که اشارت رفت، تاریخ هجری قمری در جامعه اسلامی و کتاب های تاریخی، مورد استفاده قرار گرفت؛ اما در کنار آن، سال شمسی به دلیل ثبات آن در تعیین فصول، همیشه به عنوان سالِ مورد استفاده در امور کشاورزی و خراج و جز آن، اهمیت خود را حفظ کرده و در تقویم ها، محاسبه و یاد می شده است. تطبیق این دو روزشمار با یکدیگر، در فرهنگ های مختلف، همیشه مورد بحث بوده و راه حل های مختلفی برای آن، ارائه گردیده است. محاسبه سال شمسی تا پیش از پیدایش تاریخ جلالی در سال 467 یا 471ق، بدین ترتیب بود که سال را به دوازده ماه سی روزه تقسیم می کردند که جمعا 360 روز می شد. پنج روز باقی مانده را در پایان آبان ماه یا اسفند ماه بر آن می افزودند که جمعا 365 روز می شد. با این حال، پنج ساعت و 48 دقیقه و 45 ثانیه و 51 صدم ثانیه باقی می ماند. این زمان، در هر چهار سال، يك روز می شد و از آن جا که در محاسبه نمی آمد، روز اول فروردین در فصول سال، تغییر می کرد. بنا بر این، ماه های شمسی نیز در آن زمان، مانند ماه های قمری در فصول سال، متغیر بود. معنای این سخن، آن است که نوروز، در نتیجه خطاهای گاه شماری، در ابتدای

1- سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله: ص 375_376.

فروردینِ واقعی (یعنی نقطه آغاز اعتدال ربیعی) قرار نداشت. زمانی که یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، در سال 632 م، به تخت نشست، روزِ نخست سال، یعنی اول فروردین، مطابق با شانزدهم خَزیران (ژوئن) یا 27 خرداد در تقویم امروز بود. پس از آن، با محاسبه یاد شده، روز نوروز یا اول فروردین، هر چهار سال، یک روز به عقب می آمد. در سال 467 ق، روز نوروز، مطابق دوازدهم حوت (اسفند) بود. در این سال، جلال الدین ملک شاه سلجوقی، دستور داد تا منجمان، محاسبه دقیقی از سال شمسی انجام دهند و روز اول فروردین را تعیین کنند. بر اساس محاسبه خواجه عبد الرحمان خازنی (منجم مرو و صاحب کتاب معروف میزان الحکمة)، به جای آن که بر اساس محاسبه قبلی، روز واقعی دوازدهم اسفند، اول فروردین دانسته شود، اول فروردین را هجده روز جلوتر بردند و در ابتدای اعتدال ربیعی، یعنی نوروزِ واقعی (طبیعی) قرار دادند. در محاسبه جدید، هر سال را در چهار نوبت، 365 روز محاسبه می کردند (دوازده سی روز، به ضمیمه پنج روز که در آخر ماه های آبان تا اسفند افزوده می شد) و سال پنجم را 366 روز محاسبه می کردند. البته پس از هر هشت دوره چهار ساله، سال پنجم را 366 روز قرار می دادند. در این محاسبه، آن پنج ساعت و اندی نیز در محاسبه می آمد. بدین ترتیب، روز نوروز، به عنوان نخستین روز فروردین ماه، از آن سال، ثابت ماند. بنا بر این، پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، نخستین سالی که روز اول فروردین آن، در تقویم رسمی ایران، دقیقاً مطابق آغاز زمان اعتدال ربیعی بوده، سال 467 هجری قمری (454 هجری شمسی) بوده است. 1

در سال 1304 ش (1343 ق / 1925 م) در ایران، تقویم شمسی، به عنوان تقویم رسمی پذیرفته شد. محاسبه پیشین که دقیق بود، مراعات شد و تنها به جای افزودن پنج روز به سال، شش ماه نخست سال را 31 روز، و پنج ماه دوم را سی روز و اسفند را 29 قرار دادند که هر چهار سال یک بار، سی روز محاسبه می شد. نیز سالی را که اسفند آن سی روز بود، «سال کیسه» نامیدند. (1) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مبنای محاسبه سال، شمسی است و سال قمری نیز در کنار آن، به عنوان تقویم دینی، مورد تأکید قرار گرفته است. (2)

-
- 1- برای دیدن متن تصویب نامه مجلس شورای ملی که در شب یازدهم فروردین ماه 1304 به تصویب رسیده، و اسناد دیگر در این باره، ر. ک: «پیدایش و سیر تحوّل تقویم هجری شمسی»، محمّد رضا صیّاد (مجلّه میراث جاویدان: ش 14_15 ص 118).
 - 2- آنچه تحت عنوان «پایه تقویم هجری شمسی» ملاحظه شد، عمدتاً برگرفته از مقاله ای تحت عنوان «نوروز و محاسبه آن در تقویم شمسی»، نوشته آقای رسول جعفریان است. برای ملاحظه کامل این نوشتار، ر. ک: مقالات تاریخی: ج 2 ص 209 به بعد.

الفصل الثاني : خضوع التاريخ للقانون 1 / 2 ثَبَاتُ قَوَانِينِ التَّارِيخِ الكِتَاب «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» . (1)

« وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا » . (2)

الحديثا لإمام علي عليه السلام : عبادَ الله ! إنَّ الدهرَ يجري بالباقيين كجريه بالماضين ، لا يعودُ ما قد ولى منه ولا يبقى سرمدًا (3) ما فيه ،
آخِرُ فعَالِهِ كَأَوَّلِهِ . (4)

عنه عليه السلام : على أثرِ الماضي ما يمضي الباقي . (5)

1- .الأحزاب : 62 .

2- .فاطر : 43 .

3- .السَّرمَدُ : الدائم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 408 «سرمد»).

4- .نهج البلاغة : الخطبة 157 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 148 ح 3256 .

5- .نهج البلاغة : الخطبة 99 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 382 ح 5833 ، الأمل للطوسي : ص 435 ح 974 كلاهما عن عبد الله بن بكر [بكران] المرادي عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام وفيهما «يصير» بدل «ما يمضي» ، مصباح المتعجّد : ص 382 ح 508 عن زيد بن وهب ، بحار الأنوار : ج 89 ص 238 ح 68؛ دستور معالم الحكم : ص 46 وفيه «متًا» بدل «ما».

فصل دوم : قانونمند بودن تاریخ

2 / 1 پایداری قوانین تاریخ

فصل دوم : قانونمند بودن تاریخ 2 / 1 پایداری قوانین تاریخقرآن«در باره کسانی که پیش تر بوده اند ، [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا ، هرگز تغییری نخواهی یافت» .

«و نیرنگ زشت ، جز [دامن] صاحبش را نمی گیرد . پس آیا جز سنت پیشینیان را انتظار می برند؟ و هرگز برای سنت خدا ، تبدیلی نمی یابی و هرگز برای سنت خدا ، دگرگونی ای نخواهی یافت» .

حدیثامام علی علیه السلام : ای بندگان خدا! روزگار ، بر ماندگان ، همان گونه می گذرد که بر رفتگان گذشته است . آنچه از روزگار سپری شده است ، باز نمی گردد و آنچه مانده است ، تا ابد نمی ماند . واپسین رفتار آن ، چونان نخستین رفتار آن است .

امام علی علیه السلام : ماندگان ، به همان راهی می روند که گذشتگان رفتند .

عنه عليه السلام: عَلَى أَثَرِ الْمَاضِينَ يَمْضِي الْبَاقُونَ (1)، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . (2)

عنه عليه السلام: اِعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا ؛ فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا ، وَآخِرُهَا لِاحِقٌ بِأَوَّلِهَا . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: فِي الْبَاقِي عَنِ الْمَاضِي اِعْتِبَارٌ . . . إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْحَنِينَ لَا يَرُدَّانِ مَنْ قَدْ أَبَادَهُ الدَّهْرُ . (4)

2 / 2 آجَالُ الْأُمَّمِ فِي التَّارِيخِ الْكِتَابِ « وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ » . (5)

« مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلُهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ » . (6)

« وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ » . (7)

الحديث للإمام علي عليه السلام: لِكُلِّ دَوْلَةٍ بُرْهَةٌ . (8)

-
- 1- في المصدر: «الباقين»، والصواب ما أثبتناه طبقاً للقواعد العربية . وفي نهج البلاغة: «الباقي» .
 - 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 431 ح 1263، نهج البلاغة: الخطبة 99، غرر الحكم: ج 2 ص 367 ح 2829 كلاهما نحوه .
 - 3- نهج البلاغة: الكتاب 69، بحار الأنوار: ج 33 ص 508 ح 707 .
 - 4- الاحتجاج: ج 2 ص 114 ح 170 عن حذيم بن شريك الأسدي، بحار الأنوار: ج 45 ص 164 ح 7 .
 - 5- الأعراف: 34 وراجع: يونس: 49 .
 - 6- الحجر: 5 وراجع: المؤمنون: 43 .
 - 7- آل عمران: 140 .
 - 8- غرر الحكم: ج 5 ص 14 ح 7285، عيون الحكم والمواعظ: ص 401 ح 6758 .

2 / 2 عمر تاریخی ملت ها

امام علی علیه السلام: ماندگان، در پی گذشتگان می روند، و سپاس، خدای را که پروردگار جهانیان است.

امام علی علیه السلام: از [حوادث] گذشته دنیا (تاریخ) برای آینده آن، درس بیاموز؛ چرا که حوادث آن، شبیه به یکدیگر است و پایان آن به آغازش می پیوندد.

امام زین العابدین علیه السلام: در گذشته، برای آینده درس عبرت است... . گریه و ناله، کسی را که روزگار نابودش کرده است، باز نمی گرداند.

2 / 2 عمر تاریخی ملت ها قرآن «و برای هر امتی، فرجامی است. پس چون فرجامشان فرا رسد، نه می توانند ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش».

«هیچ امتی از فرجام خویش، نه پیش می افتد و نه پس می ماند».

«و ما این روزها را میان مردم به نوبت می گردانیم».

حدیث امام علی علیه السلام: هر دولتی، دوره ای (عمری) دارد.

عنه عليه السلام: الدَّوْلَةُ كَمَا تُقْبَلُ تُدِيرُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَلِلْبَاطِلِ دَوْلَةً. (2)

-
- 1- غرر الحكم: ج 1 ص 321 ح 1226، عيون الحكم والمواعظ: ص 46 ح 1143.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 447 ح 12، المؤمن: ص 23 ح 31، الغيبة للنعماني: ص 319 ح 7، مشكاة الأنوار: ص 495 ح 1650 كلّها عن أبي الصباح الكناني، بحار الأنوار: ج 52 ص 365 ح 143؛ الدر المنثور: ج 2 ص 332 نقلاً عن ابن المنذر عن أبي جعفر.

امام علی علیه السلام: دولت (اقبال)، همچنان که می آید، می رود.

امام صادق علیه السلام: حق را دولتی (حاکمیتی) است و باطل را نیز دولتی.

الفصل الثالث : أسباب التحولات التاريخية 3 / 1 الجهود الثقافية الكتاب « إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » . (1)

« ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : ما أنكرتم من زمانكم فيما غيرتم من أعمالكم ؛ فإن يك خيرا فآها آها ، وإن يك شرا فواها واها . (3)

(4)

1- .الرعد : 11 .

2- .الأنفال : 53 .

3- .الظاهر أن الصواب : «... فواها واها... فآها آها» كما في جميع المصادر . و«واها واها» قيل : معنى هذه الكلمة التلهف ، وقد توضع موضع الإعجاب بالشيء . وقد ترد بمعنى التوجع ، وقيل : التوجع يقال فيه : آها (النهاية : ج 5 ص 144 «واه»).

4- .مسند الشاميين : ج 1 ص 39 ح 26 ، النهاية في غريب الحديث : ج 5 ص 144 ، الفردوس : ج 4 ص 102 ح 6321 ، كنز العمال : ج 11 ص 187 ح 31156 نقلاً عن تاريخ دمشق وكلها عن أبي الدرداء .

فصل سوم : عوامل دگرگونی های تاریخی

3 / 1 تلاش های فرهنگی

فصل سوم : عوامل دگرگونی های تاریخی 3 / 1 تلاش های فرهنگیقرآن«در حقیقت ، خدا ، حال هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا آنان ، حال خود را تغییر دهند» .

«این [کیفر] ، بدان سبب است که خداوند ، نعمتی را که به قومی ارزانی داشته ، تغییر نمی دهد ، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند ، تغییر دهند» .

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آنچه را که از روزگارتان ناپسند می دارید ، به سبب تغییر رفتار خود شماست . پس اگر [اعمالتان] خوب بود که به به! و اگر بد بود ، آه ، آه !

عنه صلى الله عليه وآله: النَّاسُ بِأَزْمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: لا ضَمَانَ عَلَى الزَّمانِ . (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الرّيان بن الصّلت: أنشدني الرّضا عليه السلام لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ: يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا وَمَا لِمَانًا عَيْبُ سِوَانَا نَعِيبُ زَمَانًا وَالْعَيْبُ فِينَا وَلَوْ نَطَقَ الزَّمانُ بِنَا هَجَانًا . (3)

2/3 الجُهُودُ السِّيَاسِيَّةُ للإمام عليّ عليه السلام: إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ . (4)

عنه عليه السلام: إِذَا تَغَيَّرَتِ نَبِيَّةُ السُّلْطَانِ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ . (5)

راجع: التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة: ص 260 (الدولة / جور الحاكم والتخلف).

3/3 الجُهُودُ الدِّيْنِيَّةُ للكتاب «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنْتَ فَفَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَآذَابَ الِخْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» . (6)

- 1- البيان والتبيين: ج 2 ص 23، المناقب للخوارزمي: ص 375 ح 395، مئة كلمة للجاحظ: ص 19 ح 3 وفيه «بزمانهم» بدل «بأزمانهم» وكلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام.
- 2- غرر الحكم: ج 6 ص 379 ح 10626، عيون الحكم والمواعظ: ص 534 ح 9765.
- 3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 177 ح 5، الأُمالي للصدوق: ص 243 ح 260، بحار الأنوار: ج 15 ص 125 ح 64.
- 4- نهج البلاغة: الكتاب 31، خصائص الأئمة: ص 117، تحف العقول: ص 86، بحار الأنوار: ج 75 ص 358 ح 72؛ دستور معالم الحكم: ص 24، كنز العمال: ج 16 ص 182 ح 44215 نقلًا عن وكيع والعسكري في المواعظ.
- 5- غرر الحكم: ج 3 ص 120 ح 4009، عيون الحكم والمواعظ: ص 135 ح 3053.
- 6- يونس: 98.

3 / 2 تلاش های سیاسی

3 / 3 تلاش های دینی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردم به زمان های خود شبیه ترند تا به پدرانشان .

امام علی علیه السلام : زمان ، ضامن نیست .

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از زَیَّان بن صَدِّمْت _ : امام رضا علیه السلام این ابیات را از عبد المطلب برایم خواند : همه مردم بر زمانه خُرده می گیرند حال آن که زمانه ما ایرادی ندارد ، جز خود ما . به زمان خُرده می گیریم ، در صورتی که عیب در خود ماست زمان ، اگر زبان می داشت ، ما را هجو می کرد .

3 / 2 تلاش های سیاسی امام علی علیه السلام : هر گاه سلطان (حکومت) تغییر کند ، زمانه تغییر می کند .

امام علی علیه السلام : هر گاه نیت سلطان تغییر کند ، زمانه تغییر می کند .

ر. ك : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ص 435 (فصل ششم / ستم حکمران و عقب ماندگی اقتصادی) .

3 / 3 تلاش های دینی قرآن «چرا هیچ آبادی ای نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود ببخشد ، مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند ، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی ، آنان را برخوردار ساختیم؟» .

« وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » . (1)

« وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ » . (2)

الحديث الكافي عن علي بن عيسى رفعه ، قال : إن موسى عليه السلام ناجاه الله تبارك وتعالى ، فقال له في مناجاته : . . . يا موسى ، مُر عِبَادِي يَدْعُونِي عَلَىٰ مَا كَانَ بَعْدَ أَنْ يَقْرَؤُوا لِي أَنِّي أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ، مُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ ، وَأَكْشِفُ السُّوءَ ، وَأَبْدِلُ الزَّمَانَ ، وَآتِي بِالرِّخَاءِ ، وَأَشْكُرُ الْيَسِيرَ ، وَأُثِيبُ الْكَثِيرَ ، وَأُغْنِي الْفَقِيرَ ، وَأَنَا الدَّائِمُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام _ من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ _ : صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعْنَى عَلَى بَوَائِقِ (4) الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَنَجَّنِي مِنَ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ (5) الْآخِرَةِ ، وَآكْفَنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام _ من دُعائه فِي الْإِسْتِعَاذَةِ _ : نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ ، وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ ، وَأَنْ يَسْتَحُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ ، أَوْ يَنْكَبْنَا الزَّمَانَ ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا (7) السُّلْطَانُ . (8)

1- الأعراف : 96.

2- هود : 3 .

3- الكافي : ج 8 ص 42 و 48 ح 8 ، تحف العقول : ص 495 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 38 ح 7 .

4- بوائقه : أي غوائله وشروبه (النهاية : ج 1 ص 162 «بوق»).

5- الكُرْبَةُ : العَمُّ الذي يأخذ بالنَّفْسِ (الصحاح : ج 1 ص 211 «كرب»).

6- البلد الأمين : ص 253 ، الإقبال : ج 2 ص 79 ، العدد القويّة : ص 376 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 219 ح 3 .

7- هَضَمَهُ حَقَّةً وَاهْتَضَمَهُ : إِذَا ظَلَمَهُ وَكَسَرَ عَلَيْهِ حَقَّهُ (الصحاح : ج 5 ص 2059 «هضم»).

8- الصحيفة السجّاديّة : ص 46 الدعاء 8 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 6 ص 185 عنه عن الإمام علي عليه السلام موفيه «يشتد لنا» بدل «ينكبنا».

«و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند. پس به کیفر دستاوردشان، [گریبان] آنان را گرفتیم».

«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید. سپس به درگاه او توبه کنید [تا] شما را با بهره مندی نیکویی تا زمانی معین، بهره مند سازد و به هر شایسته نعمتی، از کرم خود، عطا کند و اگر روی گردان شوید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم».

حدیث‌الکافی_ به نقل از علی بن عیسی، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند _ خداوند _ تبارک و تعالی _ با موسی علیه السلام مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود: «... ای موسی! به بندگانم بگو در هر وضعی هستید، مرا، پس از آن که اعتراف کردند که من، مهربان ترین مهربانانم بخوانند، که من پاسخ دهنده دعای بیچارگانم، بدی [و ناگواری ها] را برطرف می سازم و زمانه را دیگرگون می سازم، رفاه و آسایش می آورم، از [عمل نیک] اندک، قدردانی می کنم، بسیار را پاداش می دهم و نادار را دارا می گردانم، و منم پاینده شکست ناپذیر توانا».

امام حسین علیه السلام_ از دعای ایشان در روز عرفه _ بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و مرا در برابر فجایع روزگاران و مصائب شب ها و روزها یاری فرما و از هراس های دنیا و اندوه های آخرت، نجاتم ده و مرا از گزند اعمالی که ستمگران در زمین انجام می دهند، ننگه دار.

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در پناه بردن به خدا _ پناه می بریم به تو از بدی نهاد و کوچک شمردن گناهان [به ظاهر] کوچک و از این که شیطان بر ما مسلط گردد، یا زمانه ما را در هم کوبد، یا سلطان، ما را آماج ستم قرار دهد.

الإمام الباقر عليه السلام_ في قنوت الوتر_ :اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا عَنَّا، وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقِلَّةَ عَدَدِنَا؛ فَرَجَّحْ (1) ذَلِكَ يَا رَبِّ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ، وَإِمَامٍ عَدَلٍ تُظَهِّرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (2)

1- في بعض المصادر : «فَفَرَّجْ» ، وفي بعضها : «فَأَفْرِجْ» .

2- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 488 ح 1404 ، الأملالي للصدوق : ص 475 ح 639 ، مصباح المتهجد : ص 366 ح 492 كلاهما عن زرارة ، كمال الدين : ص 514 ح 43 عن الشيخ العمري من دعائه في غيبة القائم عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 111 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلَّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 198 ح 6 .

امام باقر علیه السلام_ در قنوت نماز وَتُرُ _ :بار خدایا! به درگاه تو شکوه می کنیم از فقدان پیامبرمان ، و سختگیری زمانه بر ما ، و در افتادن به فتنه ها، و هم داستانی دشمنان بر ضدّ ما ، و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن شمارمان . در این همه ، گشایشی فرما _ ای پروردگار ما _ با کام روایی شتابان از سوی تو و مددی عزّتمندانه از جانب تو و پیشوای عادلّی که آشکارش می کنی ، ای معبود حق و پروردگار جهانیان !

الفصل الرابع : أسباب التقدم الاجتماعي 4 / 1 حكومة الصالحين الكتاب « وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » . (1)

« أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهْدِي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ » . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : لَن تَهْلِكَ الْأُمَّةُ وَإِن كَانَتْ ضَالَّةً [مُضِلَّةً] (3) إِذَا كَانَتِ الْأُمَّةُ هَادِيَةً مَّهْدِيَةً . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَن يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِن كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسْتَحْيِي أَن يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِن كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُّسِيئَةً . (5)

راجع : التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة : ص 256 (الحكومة الصالحة والتنمية).

1- البقرة : 124 .

2- يونس : 35 .

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من كنز العمال .

4- تاريخ بغداد : ج 9 ص 459 الرقم 5089 عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 6 ص 31 ح 14715 وقد تكرر الحديث في المصدر بعد الحديث المذكور مباشرة بإبدال كلمة «مضلّة» بـ«مسيئة» .

5- الكافي : ج 1 ص 376 ح 5 ، الغيبة للنعمانى : ص 133 ح 15 كلاهما عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار : ج 68 ص 113 ح 27

فصل چهارم : عوامل پیشرفت اجتماعی

4 / 1 حکمرانی شایستگان

فصل چهارم : عوامل پیشرفت اجتماعی 4 / 1 حکمرانی شایستگانقرآن«و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود و او آنها را به انجام رساند و [خدا] فرمود : من ، تو را پیشوای مردم قرار دادم ، [ابراهیم] گفت : از فرزندانم؟ گفت : عهد من به ستمگران نمی رسد» .

«آیا کسی که به حق راه نمایی می کند ، سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که راه نمایی نمی کند ، مگر آن که خودش [نیاز دارد] هدایت شود؟ شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟» .

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه پیشوایان ، هدایتگر و هدایت شده باشند ، امت هرگز هلاک نخواهد شد ، حتی اگر گم راه باشد .

امام صادق علیه السلام : خداوند ، حیا نمی کند از این که امتی را که پیرو پیشوایی غیر الهی است ، عذاب نماید ، هر چند آن امت ، اعمالش نیک و پرهیزگارانه باشد . خدا حیا می کند امتی را که از پیشوای الهی پیروی می کند ، عذاب نماید ، اگر چه اعمالش بد و ظالمانه باشد .

ر. ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ص 427 (فصل ششم / حکومت شایسته و توسعه) .

4 / 2 اتحاد الأمة الكتاب «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فأنقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: إحدروا ما نزل بالأمم قبلكم من المثالات (2)، بسوء الأفعال وذميم الأعمال، فتذكروا في الخير والشر أحوالهم، واحذروا أن تكونوا أمثالهم. فإذا تفكرتم في تفاوت حالهم، فالزموا كل أمر لزمتم العزة به شأنهم (حالهم)، وزاحت الأعداء له عنهم، ومدت العافية به عليهم، وانقادت النعمة له معهم، ووصلت الكرامة عليه حبلمهم؛ من الإجتباب للفرقة، واللزوم للألفة، والتحصن عليها، والتواصي بها. واجتنبوا كل أمر كسر فقرتهم، وأوهن منتهم؛ من تضاغن (3) القلوب، وتشاحن الصدور، وتدابر النفوس، وتخاذل الأيدي. وتدبروا أحوال الماضين من المؤمنين قبلكم، كيف كانوا في حال التمحيص والبلاء. ألم يكونوا أثقل الخلائق أعباء، وأجهد العباد بلاءً، وأضيق أهل الدنيا حالاً! اتخذتهم الفراعنة عبيداً، فساموهم سوء العذاب، وجرعوهم المرار، فلم تبرح الحال بهم في ذل الهلكة وفهر الغلبة، لا يجردون حيلة في امتناع، ولا سبيلاً إلى دفاع. حتى إذا رأى الله سبحانه جد الصبر منهم على الأذى في محبته، والإحتمال للمكروه من خوفه، جعل لهم من مضايق البلاء فرجا، فأبدلهم العز مكان الذل، والأمن مكان الخوف، فصاروا ملوكاً حكاماً، وأئمة أعلاماً، وقد بلغت الكرامة من الله لهم ما لم تذهب المال إليه بهم. فانظروا كيف كانوا حيث كانت الأملاء (4) مجتمعة، والأهواء مؤتلفة (متفقة)، والقلوب معتدلة، والأيدي مترادفة، والسيوف متناصرة، والبصائر نافذة، والعزائم واحدة. ألم يكونوا أرباباً في أقطار الأرضين، وملوكاً على رقاب العالمين؟ فانظروا إلى ما صاروا إليه في آخر أمورهم، حين وقعت الفرقة، وتششت الألفة، واختلفت الكلمة والأفئدة، وتشعبوا مختلفين، وتفرقوا متحاربين (متحاربين)، قد خلع الله عنهم لباس كرامته، وسلبهم غصارة (5) نعمته، وبقي قصص أخبارهم فيكم عبرة للمعتبرين. فاعتبروا بحال ولد إسماعيل وبني إسحاق وبني إسرائيل عليهم السلام، فما أشد اعتدال الأحوال، وأقرب اشتباه الأمثال! (6)

1- آل عمران: 103.

2- المثلة: نعمة تنزل بالإنسان فيجعل مثلاً يرتدع به غيره، وجمعه: مثلات ومثلات (مفردات ألفاظ القرآن: ص 760 «مثل»).

3- الضغن: الحقد والعداوة والبغضاء (النهاية: ج 3 ص 91 «ضغن»).

4- الملاء: أشرف الناس ورؤسائهم ومتقدموهم الذين يرجع إلى قولهم، وجمعه أملاء (النهاية: ج 4 ص 351 «ملاء»).

5- الغصارة: طيب العيش (الصحاح: ج 2 ص 770 «غضر»).

6- نهج البلاغة: الخطبة 192، بحار الأنوار: ج 14 ص 472 ح 37.

2 / 4 اتحاد اَمتقرآن» و همگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده مشوید ، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید ، آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید و او دل های شما را به هم الفت داد و به لطف او با هم برادر شدید ، و بر لبه گودالی از آتش بودید و او ، شما را از آن نجات داد . این چنین ، خدا آیاتش را برای شما روشن می گرداند . شاید که راه یابید» .

حدیثامام علی علیه السلام : از کيفرهایی که به سبب کردارهای بد و کارهای ناپسند ، بر سر اَمت هایِ پیش از شما فرود آمد ، بر حذر باشید و احوال آنان را در خوبی و بدی به یاد آورید ، و حذر کنید از این که چون آنان باشید . و چون در تفاوت دو حالت آنان اندیشیدید [که وقتی خوب بودند ، چه وضعی داشتند و زمانی که بد بودند ، چه بلایی بر سرشان آمد] ، آن گاه ، هر آنچه را که مایه عزّت و اقتدار آنان گردید و دشمنانشان را از آنها دور کرد و سایه عافیت (امنیت) را بر سرشان گسترانید و نعمت ها را در اختیارشان قرار داد و ارجمندی یافتند ، [مانند :] دوری از تفرقه و چنگ زدن به رشته هم دلی و اتحاد و سفارش یکدیگر به آن ، در پیش گیرید و از هر عاملی که کمر آنان را شکست و قدرتشان را به ضعف کشاند ، [مانند:] کینه توزی دل ها و نفرت سینه ها و ناسازگاری جان ها با یکدیگر و دست شستن از یاری همدیگر ، دوری کنید . و در احوال خداپاوران پیش از خود ، تدبّر کنید که در گاه آزمایش [الهی] چگونه بودند؟ آیا پیش از همه مردمان ، بار مشکلات بر دوش آنان نبود و بیش از همه بندگان ، در گرفتاری نبودند و بیش از همه مردم دنیا در تنگنا به سر نمی بردند؟! فرعون ها [ی زمانشان] آنان را به بردگی کشاندند و بدترین شکنجه ها را بر آنها روا داشتند و انواع تلخی ها را به کامشان ریختند و پیوسته ، خوار و مقهور بودند ؛ نه چاره ای برای سرپیچی می یافتند ، نه راهی برای دفاع از خود . و سرانجام ، چون خداوند سبحان دید که در راه محبت او ، جانانه آزارها را تحمل می کنند و از بیم او ناملايمات را به جان می خرنند ، برایشان از تنگناهای بلاها ، گشایشی قرار داد و خواری آنان را به عزّت ، و هراسشان را به آرامش تبدیل کرد و سلاطینی حکومتگر و پیشوایانی هدایتگر شدند و از جانب خداوند ، چنان کرامتی شامل حالشان شد که خیال آن را هم در سر نمی پروراندند . پس بنگرید که چگونه بودند آن گاه که گروه ها ، متحد بودند و خواست ها ، همساز و دل ها ، همسان و دست ها ، همیار و شمشیرها ، یاریگر هم و نگاه ها ، نافذ و اراده ها ، یکسان . آیا [در آن هنگام] در همه جا ارباب و بر همگان ، سلطان نبودند؟! و بنگرید که در پایان کارشان به چه روزی افتادند ، آن گاه که تفرقه پیش آمد و ریشه همبستگی از هم گسست و وحدت کلمه و همدلی از بین رفت و به گروه های مختلف تبدیل شدند و به جان یکدیگر افتادند . [در نتیجه] خداوند ، جامه کرامت و سرافرازی را که بر آنان پوشانده بود ، از تشنه بر کند ، و وفور و خرمی نعمت هایش را از ایشان گرفت و نقل اخبار آنان برای شما باقی ماند تا درس عبرتی برای اهل عبرت باشد . پس ، از حال و روز فرزندان اسماعیل علیه السلام و فرزندان اسحاق علیه السلام و فرزندان اسرائیل (یعقوب علیه السلام) عبرت بگیرید که به راستی چه قدر همانند است حالات [مردمان] ، و چه نزدیک است همانندی هماناندا!

4 / 3 وُعِي السُّلْطَاتِ الْحُكُومِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ أَمَارَاتِ الدَّوْلَةِ الْبَقِيَّةِ لِحِرَاسَةِ الْأُمُورِ . (1)

عنه عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الدَّوْلَةِ قَلَّةُ الْغَفْلَةِ . (2)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ :فُضِّلَ الْعَقْلُ عَلَى الْهَوَى ؛ لِأَنَّ الْعَقْلَ يَمْلِكُ الزَّمَانَ ، وَالْهَوَى يَسْتَعْبِدُكَ لِلزَّمَانِ . (3)

4 / 4 الْعَدَالَةُ الْإِجْتِمَاعِيَّةُ الْكِتَابِ « وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ » . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في بيان قوله تعالى : « وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ » _ : وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ يُنْصَفُ بَعْضُهَا بِبَعْضِهِمْ (5) . (6)

1- غرر الحكم : ج 6 ص 30 ح 9360 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 469 ح 8558 وفيه «التيقظ» بدل «اليقظة».

2- غرر الحكم : ج 6 ص 39 ح 9410 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8668 بزيادة «إقبال» قبل «الدولة».

3- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 279 ح 209 .

4- هود : 117 .

5- هكذا جاءت العبارة في مجمع البيان ، والظاهر أنّ الصواب : «ينصف بعضهم بعضا» كما في بقية المصادر.

6- مجمع البيان : ج 5 ص 309 ؛ المعجم الكبير : ج 2 ص 308 ح 2281 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 288 الرقم 5415 و ج 11 ص

94 الرقم 5787 كلّها عن جرير من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

4 / 3 بیداری حکومتگران

4 / 4 عدالت اجتماعی

4 / 3 بیداری حکومتگران امام علی علیه السلام: از نشانه های دولت ، بیداری برای نگهبانی از کارهاست .

امام علی علیه السلام: از نشانه های دولت ، کمی غفلت است .

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ : خَرَد بر هَوَس برتری داده شده است؛ چون خَرَد ، تو را مالک زمان می کند ؛ ولی هوس ، تو را برده زمان می سازد .

4 / 4 عدالت اجتماعیقرآن«و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند ، به ستم هلاک کند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بیان سخن خداوند : «پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند ، به ستم هلاک کند» _ : [یعنی] مردمش شایسته کار و نسبت به یکدیگر منصف اند .

عنه صلى الله عليه وآله: أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ ، وَأَنْصَحِ الْأُمَّةَ وَارْحَمَهُمْ ، فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ بَلَدَةٍ أَنْتَ فِيهَا وَأَرَادَ أَنْ يُنَزِلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ، نَظَرَ إِلَيْكَ فَارْحَمَهُمْ بِكَ ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْىَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» . (1)

الإمام علي عليه السلام: ثَبَاتُ الدَّوْلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ . (2)

عنه عليه السلام: فِي الْعَدْلِ الْإِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ وَثَبَاتُ الدَّوْلِ . (3)

عنه عليه السلام: دَوْلَةُ الْمُلُوكِ فِي الْعَدْلِ . (4)

عنه عليه السلام: لَنْ تُحْصَنَ الدَّوْلُ بِمِثْلِ اسْتِعْمَالِ الْعَدْلِ فِيهَا . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ . (6)

4 / 5 رعاية الحقوق المتبادلة بين الحكومة والمجتمع الإمام علي عليه السلام - في بيان الحقوق التي فرضها الله سبحانه لبعض الناس على بعض - فأعظم مما (7) افترض الله تبارك وتعالى من تلك الحقوق: حق الوالي على الرعية، وحق الرعية على الوالي، فريضة فرضها الله عز وجل لكل على كل، فجعلها نظام ألفتهم، وعزا ليدينهم، وقواما (8) لسد من الحق فيهم؛ فليست تصلح الرعية إلا بصلاح الولاية، ولا تصلح الولاية إلا باستقامة الرعية. فإذا أدت الرعية إلى الوالي حقه، وأدى إليها الوالي كذلك، عز الحق بينهم؛ فقامت مناهج الدين، واعتدلت معالم العدل، وجرت على أذالها (9) السنن، فصالح بذلك الزمان، وطاب به العيش، وطمع في بقاء الدولة، وبيست مطامع الأعداء. وإذا غلبت الرعية واليههم، وعلا الوالي الرعية، اختلفت هنالك الكلمة، وظهرت مطامع الجور، وكثر الإدغال (10) في الدين، وتركت معالم السنن؛ فعمل بالهوى (11)، وعطلت الآثار، وكثرت علل النفوس، ولا يستوحش لجسيم حد عطل، ولا لعظيم باطل أثل (12)؛ فهنالك تدل الأبرار، وتعز الأشرار، وتخرّب البلاد، وتعظم تبعات الله عز وجل عند العباد. (13)

راجع: موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: ج 2 ص 561 (الفصل العاشر / ما يوجب بقاء الدول).

1- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 360 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ج 77 ص 109 ح 1.

2- غرر الحكم: ج 3 ص 353 ح 4715، عيون الحكم والمواعظ: ص 217 ح 4263 وليس فيه «سنن».

3- غرر الحكم: ج 4 ص 403 ح 6496، عيون الحكم والمواعظ: ص 355 ح 6023 وفيه «طاعة الله» بدل «الافتداء بسنة الله».

4- المواعظ العددية: ص 56.

5- غرر الحكم: ج 5 ص 70 ح 7444، عيون الحكم والمواعظ: ص 408 ح 6904 و ص 476 ح 8712 نحوه.

6- غرر الحكم: ج 5 ص 150 ح 8722.

7- في نهج البلاغة: «ما» بدل «مما»، والظاهر أنه الصواب.

8- قوام الشيء: عمادته الذي يقوم عليه (النهاية: ج 4 ص 124 «قوم»).

9- ذل الطريق: مَحَجَّتْهُ. وأمور الله جارية أذالها أو على أذالها: أي مجاريها (القاموس المحيط: ج 3 ص 379 «ذل»).

- 10- الدَّغْلُ : الفساد . وقد أدغل في الأمر ؛ إذا أدخل فيه ما يخالفه ويفسده (الصحاح : ج 4 ص 1697 «دغل»).
- 11- في المصدر : «بالهواء» ، والصواب ما أثبتناه كما في نهج البلاغة.
- 12- تأثَّلَ : تأصَّلَ (القاموس المحيط : ج 3 ص 327 «أثَّل»).
- 13- الكافي : ج 8 ص 353 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغة : الخطبة 216 نحوه، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 14 .

4 / 5 رعایت حقوق دوسویه حکومت و جامعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با مردم به انصاف رفتار کن و خیر خواه اَمّت باش و با آنان، مهربانی کن، که اگر چنین بودی و خداوند بر اهل شهری که تو در آنی خشم گرفت و خواست عذاب بر ایشان نازل کند، به تو می نگرد و به واسطه تو بر آنان رَحْم می آورد. خداوند متعال می فرماید: «و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند».

امام علی علیه السلام: پایداری دولت ها، به اجرای قوانین عدالت است.

امام علی علیه السلام: در [اجرای] عدالت، اقتدا کردن به سنّت خدا و پایداری دولت هاست.

امام علی علیه السلام: دولت [و ماندگاری] شاهان، به [اجرای] عدالت است.

امام علی علیه السلام: هیچ چیزی مانند [اجرای] عدالت، دولت ها را استحکام نمی بخشد.

امام علی علیه السلام: هر که به عدالت رفتار کند، خداوند، سلطنت او را استحکام می بخشد.

4 / 5 رعایت حقوق دوسویه حکومت و جامعه امام علی علیه السلام در بیان حقوقی که خداوند سبحان بر مردم نسبت به یکدیگر واجب کرده است _ بزرگ ترین این حقوقی که خداوند _ تبارک و تعالی _ واجب کرده است، حقّ زمامدار بر شهروندان است و حقّ شهروندان بر زمامدار. این، وظیفه ای است که خداوند برای هر یک بر دیگری واجب ساخته است و آنها را مایه همبستگی ایشان، عزّت و اقتدار دینشان و استحکام قوانین حق در میان آنان قرار داده است. شهروندان اصلاح نمی شوند، مگر با شایسته بودن زمامداران، و زمامداران اصلاح نمی شوند، مگر با درست بودن شهروندان. هر گاه شهروندان، حقّ زمامدار را بگذارند و زمامدار نیز حقّ شهروندان را پاس ندارد، حق در میان آنان عزّت می یابد و مقرّرات دین بر پا می گردد و نشانه های عدالت، برقرار می شود و سنّت ها در مجاری خود به جریان می افتد. بدین سان، روزگار، اصلاح می شود و زندگی، خوش می گردد و به تداوم دولت، امید بسته می شود و دشمنان، از طمع ورزی شان نومید می شوند. اما هر گاه شهروندان بر زمامدار خویش چیره آیند و [یا] زمامدار بر شهروندان سلطه گری کند [و حقوق یکدیگر را پاس ندارند]، این جاست که اختلاف کلمه رُخ می دهد و طمع ورزی های ستم پدیدار می گردد و فساد در دین فزونی می گیرد و عمل به سنّت ها متروک می شود و هوس ها به کار گرفته می شوند و آثار [و احکام دین]، فرو نهاده می شود و بیمارهای جان ها فراوان می گردد و از این که حقّ بزرگی به کار بسته نشود یا باطل بزرگی ریشه دواند، کسی نگران نمی شود. این جاست که نیکان، خوار می شوند و بدان قدرت می گیرند و شهرها ویران می شود و کیفیهای بزرگ خداوند عز و جل، بندگان را فرا می گیرد.

ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 4 ص 341 (فصل دهم / اسباب ماندگاری دولت ها).

الفصل الخامس : أسباب التخلف الاجتماعي 5 / 1 حكومة الطالحين الكتاب « وَجَعَلْنَا هُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ » . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام : إعلموا رحمكم الله ، إنما هلكت هذه الأمة وارتدَّت على أعقابها بعد نبيها صلى الله عليه وآله وبركوبها طريق من خلا من الأمم الماضية والقرون السالفة ، الذين آثروا عبادة الأوثان على طاعة أولياء الله عز وجل ، وتقديمهم من يجهل على من يعلم ، فعقَّبها الله تعالى بقوله : « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ » (2) . (3)

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى : « إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا » (4) _ : هُم وَاللَّهِ يَا جَابِرُ أئِمَّةَ الظُّلْمَةِ وَأَشْيَاعَهُمْ . (5)

1- .القصص : 41 .

2- .الزمر : 9 .

3- .بحار الأنوار : ج 69 ص 80 ح 29 نقلاً عن تفسير النعماني .

4- .البقرة : 166 .

5- .الكافي : ج 1 ص 374 ح 11 ، الغيبة للنعماني : ص 132 ح 12 وفيه «الظلم» بدل «الظلمة» وكلاهما عن جابر ، الاختصاص : ص 334 عن عمرو بن ثابت ، بحار الأنوار : ج 31 ص 616 ح 89 .

فصل پنجم : عوامل عقب ماندگی اجتماعی

1 / 5 حکومت نابه کاران

فصل پنجم : عوامل عقب ماندگی اجتماعی 1 / 5 حکومت نابه کارانقرآن «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش ، فرا می خوانند» .

حدیث امام علی علیه السلام : خدایتان رحمت کند! بدانید که این امت پس از پیامبرش از آن رو به هلاکت در افتاد و به راه گذشتگان باز گشت که راه امت های گذشته و نسل های پیشین را در پیش گرفت ؛ همانان که پرستش بت ها را بر اطاعت از اولیای خداوند عز و جل برگزیدند و نادانان را بر دانایان ، مقدم داشتند ؛ و خداوند در پی آن فرمود : «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند ، یکسان اند؟! در حقیقت ، خردمندان پند می گیرند» .

امام باقر علیه السلام_ در باره آیه شریف : «آن گاه که پیشوایان از پیروان ، بیزاری جویند» _ ای جابر! به خدا سوگند که [مقصود از] اینان ، همان پیشوایان ستمگران و پیروان آنها هستند .

الكافي عن محمد بن منصور: سَأَلْتُهُ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا...» (1)، قَالَ: فَقَالَ: . . . إِنَّ هَذَا فِي أُمَّةِ الْجَوْرِ. (2)

2/5 إختلاف الأمة الكتاب «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (3)

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ». (4)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا» _ هُوَ إختلاف في الدين وطعن بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ، «وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»: وَهُوَ أَنْ يَقْتُلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَكُلُّ هَذَا فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ. (5)

1- الأعراف: 28.

2- الكافي: ج 1 ص 373 ح 9، تفسير العياشي: ج 2 ص 12 ح 15 عن محمد بن منصور عن عبد صالح عليه السلام، الغيبة للنعماني: ص 131 ح 10 عن محمد بن منصور عن الإمام الصادق عليه السلام بزيادة «أولياء» قبل «أئمة الجور»، بصائر الدرجات: ص 34 ح 4، بحار الأنوار: ج 24 ص 189 ح 9.

3- آل عمران: 105.

4- الأنعام: 65.

5- تفسير القمي: ج 1 ص 204 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 9 ص 205 ح 69.

5 / 2 اختلاف اَمت

الكافی_ به نقل از محمّد بن منصور_ : از امام علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «و چون کار زشتی انجام دهند ، می گویند : پدران خود را بر آن یافتیم ...» پرسیدم . فرمود : « ... این ، در باره پیشوایان ستمگر است» .

5 / 2 اختلاف اَمتقرآن«و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد ، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند ، و برای آنان ، عذابی سهمگین است» .

«بگو : او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان ، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه ، به هم بیندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند . بنگر که چگونه آیات خود را گوناگون بیان می کنیم ، باشد که آنان بفهمند» .

حدیثامام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال : «یا شما را گروه گروه به هم بیندازد» _ مقصود ، اختلاف در دین و عیبجویی از یکدیگر است . «و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند» ، یعنی برخی از شما برخی دیگر را بکُشد ، و همه اینها در باره اهل قبله است .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ اخْتَلَفُوا فَهَلَكُوا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْفُرْقَةُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا. (3)

الإمام علي عليه السلام: وَإِيمُ اللَّهِ (4)، مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ بَاطِلُهَا عَلَى حَقِّهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ. (5)

5 / 3 غَفَلَةُ السُّلْطَانِ الْحُكُومِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَفْلَةُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ. (6)

عنه عليه السلام: مَنْ غَفَلَ عَنِ حَوَادِثِ الْأَيَّامِ، أَيْقَظَهُ الْجِمَامُ (7). (8)

-
- 1- صحيح البخاري: ج 3 ص 1282 ح 3289، مسند الطيالسي: ص 51 ح 387، تهذيب الكمال: ج 29 ص 337 الرقم 6391، مسند ابن الجعد: ص 83 ح 464 كلها عن ابن مسعود، كنز العمال: ج 1 ص 177 ح 894.
 - 2- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 377 ح 1539، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 468 ح 1، دلائل النبوة للبيهقي: ج 3 ص 14 كلها عن سعد بن أبي وقاص، كنز العمال: ج 1 ص 182 ح 920.
 - 3- المعجم الأوسط: ج 7 ص 370 ح 7754 عن ابن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 183 ح 929؛ كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 570 ح 2 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، شرح الأخبار: ج 2 ص 158 ح 486، بحار الأنوار: ج 28 ص 55 ح 22.
 - 4- إيم الله: من ألفاظ القسم، كقولك: لعمر الله، وعهد الله (النهاية: ج 1 ص 86 «أيم»).
 - 5- الأماشي للمفيد: ص 235 ح 5، الأماشي للطوسي: ص 11 ح 13 كلاهما عن الأصمغ بن نباتة، وقعه صفين: ص 224 عن أبي سنان الأسلمي بزيادة «أهل» قبل «باطلها» و«حقها»، بحار الأنوار: ج 32 ص 464 ح 402؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 5 ص 181 عن أبي سنان عن أبيه بزيادة «أهل» قبل «باطلها» و«حقها».
 - 6- غرر الحكم: ج 1 ص 128 ح 472.
 - 7- الجمام: الموت (النهاية: ج 1 ص 446 «حمم»).
 - 8- غرر الحكم: ج 5 ص 457 ح 9161.

5 / 3 غفلت حکومتگران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیشینیان شما با هم اختلاف کردند و در نتیجه، به هلاکت در افتادند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جز این نیست که پیشینیان شما را تفرقه به هلاکت افکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ امتی پس از پیامبرشان با هم اختلاف نکردند، مگر آن که باطل گرایان آنها بر حق گرایان آنها چیره شدند.

امام علی علیه السلام: به خدا سوگند، هیچ امتی پس از پیامبرشان با هم به ناسازگاری برنخاستند، مگر این که باطل آنها بر حق آنها چیره شد، بجز آن جا که خدا نخواست.

3/5 غفلت حکومتگران امام علی علیه السلام: غفلت، زیانبارترین دشمن است.

امام علی علیه السلام: هر که از رخدادهای زمانه غافل بماند، مرگ، او را بیدار می کند.

مروج الذهب: ذَكَرَ الْمُنْقَرِيُّ قَالَ: سُدَّ بَعْضُ شَيْءٍ يَبُوحُ بَنِي أُمَيَّةَ وَمُحْصَلِيهَا عَقِيبَ زَوَالِ الْمُلْكِ عَنْهُمْ إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ: مَا كَانَ سَبَبُ زَوَالِ مُلْكِكُمْ؟ قَالَ: إِنَّمَا شَاءَ غَلْنَا بِلَدَاتِنَا عَنْ تَقَدُّدِ مَا كَانَ تَقَدُّدُهُ يَلْزَمُنَا، فَظَلَمْنَا رَعِيَّتَنَا، فَيَسُّوْا مِنِ انْصَافِنَا، وَتَمَنُّوْا الرَّاحَةَ مِنَّا. وَتُحَوِّمِلَ عَلَى أَهْلِ خِرَاجِنَا، فَتَخَلَّوْا عَنَّا. وَخَرِبَتْ ضِيَاعُنَا (1)، فَخَلَّتْ بِيُوتُ أَمْوَالِنَا. وَوَقَعْنَا بِوُزْرَانِنَا، فَآتَوْا مَرِاقِفَهُمْ عَلَى مَنَافِعِنَا، وَأَمْضَوْا أَمْوَرًا دُونَنَا أَحْفَوًا عِلْمَهَا عَدًّا. وَتَأَخَّرَ عَطَاءُ جُنْدِنَا، فَزَالَتْ طَاعَتُهُمْ لَنَا، وَاسْتَدْعَاهُمْ أَعَادِينَا فَتَتَظَافَرُوا مَعَهُمْ عَلَى حَرْبِنَا. وَطَلَبْنَا أَعْدَاؤُنَا، فَعَجَزْنَا عَنْهُمْ لِقَلَّةِ أَنْصَارِنَا. وَكَانَ اسْتِنَارُ الْأَخْبَارِ عَنَّا مِنْ أَوْكَدِ أَسْبَابِ زَوَالِ مُلْكِنَا. (2)

5 / 4 الظلم الكتاب « وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ » (3).

« وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ». (4)

« وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ ». (5)

راجع: إبراهيم: 3، الأنعام: 45_47، هود: 100_103، القصص: 38_40، يونس: 39، النمل: 45_53، الحج: 42_45.

1- الضيعة: العقار والأرض المغلة (القاموس المحيط: ج 3 ص 58 «ضيع»).

2- مروج الذهب: ج 3 ص 241.

3- يونس: 13.

4- الكهف: 59.

5- القصص: 59.

مروج الذهب: منقري آورده است که: پس از انقراض حکومت أموی و انتقال آن به بنی عباس، از یکی از بزرگان و تحصیلداران بنی امیه سؤال شد: علت زوال حکومت شما چه بود؟ گفت: ما سرگرم خوش گذرانی های خود شدیم و از رسیدگی به آنچه باید رسیدگی می کردیم، غافل ماندیم. از این رو، به مردم خود، ستم کردیم و آنان، از دادگری ما نومید شدند و آرزو کردند از شر ما آسوده گردند. به خراج پردازانمان اجحاف شد و در نتیجه، آنان از ما کناره گرفتند و زمین هایمان بایر شد و خزانه هایمان تهی گشت. به وزیرانمان اعتماد کردیم؛ اما آنان، مصالح خود را بر منافع ما ترجیح دادند و بدون اطلاع ما اقداماتی کردند و آنها را از ما پنهان داشتند. حقوق سپاهیانمان به تأخیر افتاد و دیگر از ما فرمان نبردند. دشمنانمان آنها را به سوی خود فرا خواندند و سپاهیان، در کنار آنان با ما جنگیدند و دشمنانمان به مبارزه با ما برخاستند و ما به سبب اندک بودن یارانمان، از پس آنها بر نیامدیم و [سرانجام، این که] پنهان داشتن اخبار و گزارش ها از ما، از مهم ترین عوامل انقراض حکومت ما بود.

4/5 ستمقرآن «و نسل های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند، به هلاکت رساندیم، و پیامبرانمان، دلایل آشکار برایشان آوردند؛ ولی بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه، مردم بزهکار را سزا می دهیم».

«و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم».

«و پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است، مگر آن که [پیش تر] در مرکز آنها پیامبری بر انگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند، و ما شهرها را، تا مردمشان ستمگر نباشند، ویران کننده نبوده ایم».

ر. ك: ابراهيم: آيه 3، انعام: آيه 45_47، هود: آيه 100_103، قصص: آيه 38_40، يونس: آيه 39، نمل: آيه 45_53، حج: آيه 42_45.

الحديث للإمام علي عليه السلام: الظلم يُزِلُّ القَدَمَ ، وَيَسْلُبُ النِّعَمَ ، وَيُهْلِكُ الأُمَّمَ . (1)

عنه عليه السلام: في احتقَابِ (2) المَظَالِمِ زَوَالِ القُدْرَةِ . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ جَارَتْ (4) وَلايَتُهُ ، زَالَتْ دَوْلَتُهُ . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ جَارَ فِي سُلْطَانِهِ وَأَكْثَرَ عُدْوَانَهُ ، هَدَمَ اللّهُ بُنْيَانَهُ وَهَدَّ أَرْكَانَهُ . (6)

عنه عليه السلام_ لزيد بن أبيه وقد استخلفه لعبد الله بن العباس على فارس وأعمالها ، في كلامٍ طویلٍ كان بينهما نهاه فيه عن تقديم الخراج (7) _ : استعمل العدل ، واحذر العسف (8) والحيف ؛ فإن العسف يعود بالجلاء ، والحيف يدعو إلى السيف . (9)

5 / 5 الفساد « ثم بعثنا من بعدهم موسى بإياتنا إلى فرعون وملئه فظلموا بها فانظر كيف كان عاقبة المفسدين » . (10)

1- . غرر الحكم : ج 2 ص 36 ح 1734 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1356 .

2- . حَقَبَ : تأخر واحتبس (النهاية : ج 1 ص 411 «حقب»).

3- . غرر الحكم : ج 4 ص 407 ح 6512 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 355 ح 6024 .

4- . جَارَ فِي حُكْمِهِ : ظَلَمَ (المصباح المنير : ص 114 «جور»).

5- . غرر الحكم : ج 5 ص 280 ح 8365 .

6- . غرر الحكم : ج 5 ص 396 ح 8914 .

7- . قال ابن أبي الحديد : كانت عادة أهل فارس في أيام عثمان أن يطلب الوالي منهم خراج أملاكهم قبل بيع الثمار ... فكان ذلك يُجحف بالناس ويدعو إلى عسفهم وحيفهم (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 245) .

8- . العسْفُ : الجور (النهاية : ج 3 ص 236 «عسف»).

9- . نهج البلاغة : الحكمة 476 ، خصائص الأئمة : ص 125 ، روضة الواعظين : ص 511 وليس فيه «استعمل العدل» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 488 ح 693 .

10- . الأعراف : 103 .

حدیث امام علی علیه السلام: ستم، گام‌ها را می‌لغزاند، نعمت‌ها را می‌برد و ملت‌ها را نابود می‌کند.

امام علی علیه السلام: نگزاردن حق و حقوق مردم، قدرت را به زوال می‌کشد.

امام علی علیه السلام: هر که حکومتش ظالمانه باشد، دولتش به سر می‌آید.

امام علی علیه السلام: هر که در حکومتش ستم کند و تجاوزگری اش فزونی گیرد، خداوند، بنیانش را ویران می‌کند و پایه‌هایش را در هم می‌کوبد.

امام علی علیه السلام_ خطاب به زیاد بن ابیه، آن‌گاه که او را به جای عبد الله بن عباس بر فارس و توابع آن گماشت، در ضمن ره نمودهای مفصلی، از جمله نهی از به پیش ستانی (1) خراج_ عدالت، پیشه کن و از زورگویی و ستم بپرهیز؛ زیرا زورگویی، به جلای وطن کردن [شهروندان] می‌انجامد و ستمگری، به شمشیر [و شورش مردم] آفر می‌خواند.

5 / 5 فساد «آن‌گاه پس از آنان، موسی را با آیات خود به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم؛ ولی آنها به آن آیات، کفر ورزیدند. پس بین فرجام مفسدان چگونه بود».

1- ابن ابی الحدید نوشته است: معمول در مورد پارسیان در روزگار عثمان، این بود که کارگزاران خراج، از آنان، پیش از فروش محصولاتشان، خراج، طلب می‌کردند و این، ستم به مردم بود و آنان را به سرکشی وا می‌داشت (شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 245).

« وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ » . (1)

« وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ » . (2)

« أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخِرِينَ » . (3)

5 / 16 الإسراف « ثُمَّ صَدَقْنَا هُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ » . (4)

« وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ * فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ * وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ » . (5)

5 / 17 إتراف الكتاب « وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ » . (6)

1- النمل : 14 .

2- الأعراف : 86 .

3- الأنعام : 6 .

4- الأنبياء : 9 .

5- الأعراف : 80 _ 84 .

6- القصص : 58 .

«و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ستم و تکبر، آن را انکار کردند. پس ببین فرجام فسادگران چگونه بوده است».

«و بر سر هر راهی منشینید که [مردم را] بترسانید و کسی را که ایمان به خدا آورده، از راه خدا باز دارید و راه او را کج بخواهید. و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید. پس شما را بسیار گردانید. و بنگرید که فرجام فسادکاران، چگونه بوده است».

«آیا ندیده اند که پیش از آنان، چه بسیار امت ها را هلاک کردیم؟ [امت هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم، و [باران های] آسمان را پیاپی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس، ایشان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم و پس از آن، نسل های دیگری پدید آوردیم».

5 / 6 زیاده روی «سپس وعده [ی خود] را به آنان، راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم، نجات دادیم و افراطکاران را به هلاکت رسانیدیم».

«و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشتی را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ شما از روی شهوت، به جای زنان، با مردان در می آمیزید. آری! شما گروهی اسرافکارید. ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: آنان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا آنان، کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند. پس او و خانواده اش را _ غیر از زنش که از زمره باقی ماندگان [در غبار] بود _، نجات دادیم و بر سر آنان، بارشی [از خاکستر] بارانیدیم. پس ببین فرجام گنهکاران، چگونه بوده است».

5 / 7 رفاه زدگی (1) قرآن «و چه بسیار شهرها که هلاکشان کردیم، به خاطر این که زندگی خوش، آنان را مست کرده بود. این است سراهایشان که پس از آنان، جز برای عده کمی، سکونتگاه قرار نگرفته است، و ماییم که وارث آنان بودیم».

1- .واژه «إتراف» که در متن عربی آمده است، از «تَرَف» ، به معنای برخورداری از نعمت و زیستن در رفاه است. مُتَرَف ، کسی است که ناز و نعمت و گشایش زندگی، او را سرمست کند؛ شخص مرفّه و غرق در نعمت و عیّاش را گویند (لسان العرب: ماده «تَرَف»).

« فَلَوْلَا كَرَامَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ » . (1)

« وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ » . (2)

« وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا » . (3)

راجع: الزخرف : 23 _ 25 ، سبأ : 34 و 35 ، المؤمنون : 33.

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قول الله تعالى : « وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا » _ : تفسيرها أمرنا أكابرها . (4)

الإمام علي عليه السلام في خطبته الفاصحة _ : أمّا الأغنياء من مترفة الأمم ، فتعصّبوا لإثار مواقع النعم فقالوا : « نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ » (5) . (6)

5 / 8 الاستئثار للإمام علي عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه _ : الاستئثار (7) يوجب الحسد ، والحسد يوجب البغضة ، والبغضة توجب الاختلاف ، والاختلاف يوجب الفرقة ، والفرقة توجب الضعف ، والضعف يوجب الدل ، والدل يوجب زوال الدولة وذهاب النعمة . (8)

1- هود : 116 .

2- الأنبياء : 11 _ 13 .

3- الإسراء : 16 .

4- تفسير العياشي : ج 2 ص 284 ح 35 عن حمران ، بحار الأنوار : ج 5 ص 208 ح 47 .

5- سبأ : 35 .

6- نهج البلاغة : الخطبة 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 471 ح 37 .

7- استأثر فلان بالشيء : أي استبد به (الصحاح : ج 2 ص 575 «أثر»).

8- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 345 ح 961 .

5 / 8 انحصار طلبی

«پس چرا از نسل های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین ، باز دارند ، جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم؟ و کسانی که ستم کردند ، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند ، رفتند و آنان ، بزهکار بودند» .

«و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند ، در هم شکستیم و پس از آنها ، قومی دیگر پدید آوردیم . پس چون عذاب ما را احساس کردند ، به ناگاه از آن می گریختند. [هان!] مگریزید و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [به سوی] سراهایتان باز گردید . باشد که مورد پرسش قرار گیرید» .

«و چون بخواهیم شهری را هلاک گردانیم ، خوش گذران های آن را و می داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند و در نتیجه ، عذاب بر آن [شهر] لازم گردد. پس آن را [یکسره] زیر و زبر می کنیم» .

ر . ك : زخرف : آیه 23 _ 25 ، سبأ : آیه 34 _ 35 ، مؤمنون : آیه 33 .

حدیث امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال : «و هر گاه بخواهیم شهری را هلاک گردانیم ، خوش گذران های آن [شهر] را و می داریم» _ : یعنی بزرگان آن را و می داریم .

امام علی علیه السلام_ در خطبه قاصعه _ : و توانگران مُرفّه ائمت ها، به خاطر داشتن نعمت های فراوان ، دچار غرور و تعصّب شدند و گفتند : «ما ثروت و فرزندان بیشتری داریم و ما گرفتار عذاب نمی شویم» .

5 / 8 انحصار طلبی امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ : انحصار طلبی ، موجب حسادت می شود و حسادت ، موجب کینه ورزی و کینه ، موجب اختلاف و اختلاف ، موجب پراکندگی و پراکندگی ، موجب ناتوانی و ناتوانی ، موجب خواری ، و [البته] خواری ، موجب زوال دولت و از دست رفتن نعمت است .

5 / 9 التَّمييزُ الطَّبَقِيُّ فِي إِجْرَاءِ الْحُدُودِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ! وَابْتِغَاءَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا. (1)

دعائم الإسلام: عن النبي صلى الله عليه وآله أنه نهى عن تعطيل الحدود وقال: إِنَّمَا هَلَكَ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى الْوَضْعِ دُونَ الشَّرِيفِ. (2)

الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى بِامْرَأَةٍ لَهَا شَرَفٌ فِي قَوْمِهَا قَدْ سَرَقَتْ، فَأَمَرَ بِقَطْعِهَا. فَاجْتَمَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَقَطَّعَ امْرَأَةٌ شَرِيفَةً مِثْلَ فُلَانَةٍ فِي خَطَرٍ يَسِيرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِمِثْلِ هَذَا؛ كَانُوا يُقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى ضَعْفَانِهِمْ وَيَتْرَكُونَ أَقْوِيَاءَهُمْ وَأَشْرَافَهُمْ، فَهَلَكُوا. (3)

-
- 1- صحيح البخاري: ج 3 ص 1282 ح 3288، صحيح مسلم: ج 3 ص 1315 ح 8، سنن أبي داود: ج 4 ص 132 ح 4373، سنن الترمذي: ج 4 ص 38 ح 1430، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 851 ح 2547 كلها عن عائشة، كنز العمال: ج 5 ص 304 ح 12952.
 - 2- دعائم الإسلام: ج 2 ص 442 ح 1540.
 - 3- دعائم الإسلام: ج 2 ص 442 ح 1539.

5 / 9 تبعيض طبقاتی در اجرای حدود

5 / 9 تبعيض طبقاتی در اجرای حدود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیشینیان شما ، در حقیقت ، بدین سبب نابود شدند که هر گاه از بزرگان آنها کسی دزدی می کرد ، کاری به او نداشتند و هر گاه ضعیفی دزدی می کرد ، بر او حد جاری می ساختند . به خدا سوگند که اگر فاطمه دختر محمّد هم دزدی کند ، دستش را قطع می کنم .

دعائم الإسلام : [در باره پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که] ایشان از اجرا نکردن حدود ، نهی کرد و فرمود : « بنی اسرائیل ، نابود شدند ؛ چون حدود را در باره ضعیف [و طبقه پایین جامعه] اجرا می کردند و در حقّ شریف [و بزرگان] ، اجرا نمی کردند » .

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش ، از پدرانش علیهم السلام _ زنی را که از طبقه اشراف قومش بود ، به جرم دزدی نزد پیامبر خدا آوردند . ایشان دستور داد تا دست او را قطع کنند . عدّه ای از قریش ، نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند : ای پیامبر خدا! دست زنی [از خاندانی] شریف چون فلانی را به خاطر يك کار كوچك ، قطع می کنی؟! فرمود : « آری . پیشینیان شما ، در حقیقت ، به سبب همین چیزها نابود شدند : حدود را در باره ضعیفانشان اجرا می کردند و در مورد قدرتمندان و بزرگانشان اجرا نمی کردند و به همین دلیل ، نابود شدند » .

5 / 10 الإستهانة بحقوق الضعفاء رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَا يَأْخُذُ الضَّعِيفُ حَقَّهُ مِنَ الْقَوِيِّ وَهُوَ غَيْرٌ مُتَّعِعٍ (1) .
(2) .

الإمام عليّ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرٌ مُتَّعِعٍ» . (3) .

الإمام الصادق عليه السلام: مَا عَذَّبَ اللَّهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتِهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ . (4) .

5 / 11 التطفيف رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، إِنَّكُمْ قَدْ وُلِّيتُمْ أَمْرًا هَلَكَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ السَّالِفَةُ؛ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ . (5) .

1- غير مُتَّعِعٍ: أي من غير أن يصيبه أذى يقلقه ويزعجه (النهاية: ج 1 ص 19 «تتعع»).

2- المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 287 ح 5117، السنن الكبرى: ج 10 ص 160 ح 20201 كلاهما عن أبي سفيان بن الحارث بن عبد المطلب، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 810 ح 2426، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 30 ح 1086 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، المعجم الكبير: ج 10 ص 222 ح 10534 عن ابن مسعود والثلاثة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 19 ح 14649 .

3- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: ص 142، السرائر: ج 2 ص 153 من دون إسناد إلى الإمام عليّ عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 33 ص 608 ح 744 .

4- تحف العقول: ص 303، بحار الأنوار: ج 78 ص 281 ح 1 .

5- السنن الكبرى للبيهقي: ج 6 ص 53 ح 11166، سنن الترمذي: ج 3 ص 521 ح 1217 نحوه وكلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 4 ص 29 ح 9337؛ قرب الإسناد: ص 57 ح 185 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 107 ح 4 .

5 / 10 اهمیت ندادن به حقوق اقشار ضعیف

5 / 11 کم فروشی

5 / 10 اهمیت ندادن به حقوق اقشار ضعیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، امتی را که ضعیف آن ، بدون ترس و لرز ، حقش را از قوی نستاند ، سعادتمند نمی کند .

امام علی علیه السلام : بارها از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «امتی که ضعیف آن ، بدون ترس و لرز ، حقش را از قوی نستاند ، روی سعادت را نمی بیند» .

امام صادق علیه السلام : خداوند ، هیچ امتی را عذاب نکرد ، مگر آن گاه که حقوق برادرانِ تهی دست خود را خوار شمردند .

5 / 11 کم فروشی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای جماعت بازرگانان! شما عهده دار کاری شده اید که امت های پیشین در آن به هلاکت در افتادند : [کار با] پیمانۀ و ترازو .

5 / 12 تَرَكَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ الْكِتَابَ « فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ » . (1)

الحديث الإمام علي عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّمَا أَهْلَكَ اللَّهُ الْأَمَمَ السَّالِفَةَ قَبْلَكُمْ بِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ » (2) . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ (4) اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ (5)، وَأَيَّامِهِ وَوَقَائِعِهِ، فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَتَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ، وَبِأَسَا مِنْ بَأْسِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَيْنِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي. (6)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُونَ (7) وَالْأَحْبَارُ (8) عَنْ ذَلِكَ، وَإِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ. فَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. (9)

1- هود: 116 .

2- المائدة: 79 .

3- كنز العمال: ج 16 ص 192 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبد الله بن الحسن.

4- البأس: العذاب (الصحاح: ج 3 ص 906 «بأس»).

5- القارعة: الداهية (الصحاح: ج 3 ص 1263 «قرع»).

6- نهج البلاغة: الخطبة 192، بحار الأنوار: ج 14 ص 474 ح 37 .

7- الربائي: العالم الراسخ في العلم والدين (النهاية: ج 2 ص 181 «رب»).

8- الحبر: الأثر المستحسن. والحبر: العالم، وجمعه: أحبار؛ لِمَا بَيَقِي مِنْ أَثَرِ عُلُومِهِمْ فِي قُلُوبِ النَّاسِ، وَمِنْ آثَارِ أَعْمَالِهِمُ الْحَسَنَةِ الْمُقْتَدَى بِهَا (مفردات ألفاظ القرآن: ص 215 «حبر»).

9- الكافي: ج 5 ص 57 ح 6 عن حسن، الزهد للحسين بن سعيد: ص 189 ح 291 عن حبشي وليس فيه «ولم ينههم الربانيون والأحبار عن ذلك»، بحار الأنوار: ج 100 ص 74 ح 11؛ تفسير ابن كثير: ج 3 ص 136 عن يحيى بن يعمر نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 683 ح 8454 نقلاً عن ابن أبي حاتم .

5 / 12 ترك امر به معروف و نهی از منکر

5 / 12 ترك امر به معروف و نهی از منکر قرآن «پس چرا از نسل های پیشین شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین ، باز دارند ، جز اندکی از شما که از میان آنان نجاتشان دادیم؟ و کسانی که ستم کردند ، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند ، رفتند و آنان ، بزهکار بودند» .

حدیث امام علی علیه السلام : از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «امت های پیش از شما ، در حقیقت ، به سبب و نهادن امر به معروف و نهی از منکر ، هلاک شدند . خداوند عز و جل می فرماید : « [مردم را] از منکری که مرتکب می شدند ، باز نمی داشتند . راستی ، چه بد بود آنچه انجام می دادند!» .

امام علی علیه السلام : نمونه هایی از عذاب و بلاهای خدا و [خشم و انتقامگیری] روزگاران و رخدادهای او را در اختیار دارید . پس ، از سر نادانی به مؤاخذه های او ، تهدیداتش را دور بیندازید ، او را دست کم نگیرید و خود را از عذاب او ایمن بیندازید؛ زیرا خدای سبحان ، نسل های گذشته پیش از شما را از رحمت خویش ، دور نساخت ، مگر به سبب آن که امر به معروف و نهی از منکر را فرو نهادند . پس خداوند ، بی خردان را به واسطه ارتکاب گناهان ، و خردمندان (آگاهان) را به واسطه فرو نهادن نهی از منکر از رحمت خود دور کرد .

امام علی علیه السلام : پیشینیان شما از آن رو به هلاکت در افتادند که مرتکب گناهان می شدند ؛ اَمَّا عُلَمَا و مُلَاهِیْشَانِ اَنَّهُا رَا اَز اَن نَهْی نَمِی کَرْدَنْد . چون آنان در گناهان غرق شدند و علما و مَلاهایشان هم ایشان را از اعمالشان نهی نکردند ، کیفرها بر آنان فرود آمد . پس ، شما امر به معروف و نهی از منکر کنید .

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: « فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ » (1) _ كانوا ثلاثة أصنافٍ: صنفٌ
 اتَّمَرُوا وَأَمَرُوا فَانجُوا، وصنفٌ اتَّمَرُوا وَلَمْ يَأْمُرُوا فَمُسِخُوا ذَرًا (2)، وصنفٌ لَمْ يَأْتَمِرُوا وَلَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا. (3)

5 / 13 الإِمْلاءُ وَالِاسْتِدْرَاجُ الْكِتَابِ « وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيفَ كَانَ عِقَابِ » . (4)

« وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ » . (5)

« وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ » . (6)

« وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّن حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَ أُمَلِّى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ » . (7)

1- الأعراف : 165 .

2- الذَّرُّ : جمع ذرَّة ؛ وهي أصغر النمل (الصحاح : ج 2 ص 663 «ذرر»).

3- الكافي : ج 8 ص 158 ح 151 عن طلحة بن زيد ، الخصال : ص 100 ح 54 عن طلحة الشامي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار
 الأنوار : ج 14 ص 54 ح 6 .

4- الرعد : 32 .

5- الحجج : 48 .

6- آل عمران : 178 .

7- الأعراف : 182 و 183 .

5 / 13 واگذاری و مهلت دهی خداوند

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، کسانی را که از [کار] بد نهی می کردند، نجات دادیم» _ آنان، سه گروه بودند: گروهی کار نیک می کردند و دیگران را نیز به آن، فرا می خواندند. این گروه، نجات یافتند. گروهی خود، کار نیک می کردند؛ اما دیگران را بدان فرا نمی خواندند. اینان به صورت مورچه مسخ شدند. گروهی نیز نه کار نیک می کردند، نه دیگران را به آن فرا می خواندند. اینان، نابود شدند.

5 / 13 واگذاری و مهلت دهی خداوند قرآن «و بی گمان، فرستادگان پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. پس به کسانی که کافر شده بودند، مهلت دادم. آن گاه، آنان را [به کیفر] گرفتم. پس چگونه بود کیفر من؟».

«و چه بسا شهری که مهلتش دادم، در حالی که ستمکار بود. سپس آن را مؤاخذه کردم، و فرجام، به سوی من است».

«و البته نباید کسانی که کافر شده اند، تصور کنند این که به ایشان مهلت می دهیم، برای آنان نیکوست. ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و آن گاه، عذابی خفت آور خواهند داشت».

«و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت و به آنان مهلت می دهیم، که تدبیر من، استوار است».

« وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَىٰ النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا » . (1)

الحديث الكافي عن سَمَاعَةَ بن مهران : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « سَنَسَدُ تَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ » ، قَالَ : هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتَجَدَّدَ لَهُ النَّعْمَةُ مَعَهُ تُلْهِمُهُ تِلْكَ النَّعْمَةُ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ . (2)

مسند ابن حنبل عن عُقْبَةَ بن عامر : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَىٰ مَعْاصِيهِ مَا يُحِبُّ ، فَإِنَّمَا هُوَ اسْتِدْرَاجٌ . ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ » (3) . (4)

الإمام عليّ عليه السلام - لَمَّا نَقَضَ مُعَاوِيَةُ شَرْطَ الْمُوَادَعَةِ وَأَقْبَلَ يَسُئُ الْغَارَاتِ عَلَىٰ أَهْلِ الْعِرَاقِ - : إِنَّ اللَّهَ لَذُو أَنَاةٍ وَجِلْمٍ عَظِيمٍ ؛ لَقَدْ حَلَمَ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ فِرَاعِنَةِ الْأَوَّلِينَ وَعَاقِبِ فِرَاعِنَةٍ ، فَإِنِ يُمِهُلُهُ اللَّهُ فَلَنْ يَقُوتهُ ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَىٰ مَجَازِ طَرِيقِهِ . (5)

عنه عليه السلام : إعتبروا بما أصاب الأمم المُستكبرين من قبلكم ؛ من بأسِ اللَّهِ وَصولاتِهِ ، ووقائعِهِ ومثالاتِهِ ، وأنَّعظوا بِمِثَاوِي خُدُودِهِمْ ، وَمَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ (6) ، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ ، فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ ، وَلِكِنَّهُ سَبَّحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ ، وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ ، فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ ، وَعَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ ، وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَكَانُوا قَوْمًا مُسْتَضْعَفِينَ ، قَدِ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ (7) ، وَابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ ، وَامْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ ، وَمَخَصَّصَهُمْ بِالْمَكَارِهِ ، فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَا وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَالِدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَالِاخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْغِنَى وَالِإِقْتِدَارِ ، وَقَدْ قَالَ سَبَّحَانَهُ وَتَعَالَى : « أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ * نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ » (8) ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ . (9)

راجع : موسوعة الإمام عليّ بن أبي طالب عليه السلام : ج 2 ص 567 (الفصل العاشر / ما يوجب زوال الدول).

- 1- المرّمل : 10 و 11 .
- 2- الكافي : ج 2 ص 452 ح 3 و ح 2 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 218 ح 11 .
- 3- الأنعام : 44 .
- 4- مسند ابن حنبل : ج 6 ص 122 ح 17313 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 331 ح 913 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 128 ح 4540 ، تفسير القرطبي : ج 1 ص 209 كلّها نحوه ، كنز العمال : ج 11 ص 90 ح 30743 ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 232 نحوه .
- 5- الإرشاد : ج 1 ص 275 ، نهج البلاغة : الخطبة 97 نحوه بزيادة (وبموضع الشجاء من مساع ريقه) في آخره .
- 6- مِثَاوِي : جمع مِثْوَى ؛ بمعنى المنزل . وَمَنَازِلُ الْخُدُودِ : مواضعها من الأرض بعد الموت . وَمَصَارِعُ الْجَنُوبِ : مطارحها على التراب (تعليقة صبيحي الصالح على نهج البلاغة).
- 7- الْمَخْمَصَةُ : الجوع والمجاعة (النهاية : ج 2 ص 80 «خمص»).
- 8- المؤمنون : 55 و 56 .

9- نهج البلاغة: الخطبة 192، بحار الأنوار: ج 14 ص 468 ح 37.

«و بر آنچه می گویند، شکبیا باش و از آنان، با دوری گزیدن خویش، فاصله بگیر و مرا با تکذیب کنندگان توانگر، واگذار و اندکی مهلتشان ده» .

حدیث‌الکافی_ به نقل از جماعة بن مهران_ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «به زودی، از جایی که نمی داند، [به استدراج] گریانشان را خواهیم گرفت» پرسیدم . فرمود : «استدراج، به این معناست که بنده، گناه می کند و با وجود آن گناه، نعمتی تازه به او داده می شود و این نعمت، او را از آمرزش خواهی از آن گناه، غافل می کند» .

مسند ابن حنبل_ به نقل از عقبه بن عامر_ : پیامبر خدا فرمود : «هر گاه دیدی خداوند به بنده ای، با وجود آن که گناه می کند، آنچه را که از دنیا دوست دارد، می دهد، این، در حقیقت، استدراج است» . سپس این آیه را تلاوت نمود : «پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شاد گردیدند . ناگهان، [گریان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند» .

امام علی علیه السلام_ آن گاه که معاویه شرط آتش بس را نقض کرد و دست به حملاتی همه جانبه علیه مردم عراق زد_ : خداوند، دارای حوصله و بردباری بسیار است . در حق بسیاری از فرعونان پیشین، بردباری ورزید و شماری از فرعون ها را هم کیفر داد . پس اگر چه خدا او را [چند صباحی] مهلت می دهد، اما هرگز از چنگش نخواهد گریخت و بر سر راهش در کمین اوست .

امام علی علیه السلام: پس، از عذاب خدا و در هم کوبندگی او، و رخدادها و مجازات های عبرت آموز او که بر سر امت های تکبر پیشه پیش از شما آمده، درس عبرت بگیرید و از گورهایی که در آنها چهره بر خاک نهاده اند و خاکی که در آن به پهلو خفته اند، پند بیاموزید و از تازیانه های غرور، به خدا پناه ببرید، همان گونه که از فاجعه های روزگار به او پناه می برید . اگر بنا بود خداوند، تکبر را برای کسی از بندگان مجاز بشمارد، هر آینه، آن را برای پیامبران و اولیای خاصش مجاز می شمرد؛ اما خدای سبحان، تکبر را در نزد آنان، منفور قرار داد و فروتنی را برایشان پسندید . از این روست که گونه های خویش را به زمین چسبانیدند و چهره هایشان را به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان، فروتنی کردند . آنان، مردمانی مستضعف بودند و خداوند، آنها را با گرسنگی آزمود و به رنج مبتلایشان کرد و با هراس ها امتحانشان نمود و در بوته مشکلات، زیر و رویشان نمود . پس خشنودی و خشم [خدا] را با [معیار] مال و فرزند نسنجید که این، نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش و امتحان [الهی] در توانگری و قدرت است . خداوند_ که پاک و بلندمرتبه است_ می فرماید : «آیا می پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می دهیم، [از آن روی است که] می خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ نه؛ بلکه نمی فهمند» . پس خداوند سبحان، بندگان خودبزرگ بینش را با اولیایش_ که در نظر آنان مستضعف اند_، می آزماید .

ر. ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 353 (فصل دهم / عوامل انقراض دولت ها) .

الفصل السادس : الاعتبار بالتاريخ 6 / 1 الحث عَلَى الإعتبارِ بِمَوَاعِظِ التَّارِيخِ الْكَتَابِ « لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ » . (1)

« ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ » . (2)

« تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا » . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله :إِعْتَبَرُوا ، فَقَدْ خَلَّتِ الْمَثَلَاتُ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ . (4)

الإمام علي عليه السلام :أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ . . . وَبَصِّرْهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا ، وَحَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ . (5)

1- . يوسف : 111 .

2- . هود : 100 .

3- . الأعراف : 101 .

4- . كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 171 ح 7 وراجع : تفسير الطبري : ج 8 الجزء 13 ص 105 .

5- . نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 وليس فيه «من الأولين» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 217 ح 2 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 168 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ نحوه .

فصل ششم : عبرت آموزی از تاریخ

6 / 1 تشویق به اندرز گرفتن از پندهای تاریخ

فصل ششم : عبرت آموزی از تاریخ 6 / 1 تشویق به اندرز گرفتن از پندهای تاریخقرآن «و به راستی در سرگذشت آنان ، برای خردمندان ، عبرتی است» .

«این از خبرهای آبادی هاست که برای تو باز می گوئیم» .

«اینها آبادی هایی است که برخی از خبرهای آنها را برای تو باز می گوئیم» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عبرت گیرید! آنان که پیش از شما بودند ، کیفیهای عبرت آموز دیدند .

امام علی علیه السلام : دلت را با اندرز ، زنده بدار... و آن را به فاجعه های دنیا ، بینا گردان و از یورش روزگار و حوادث ناگوار شب و روز ، بر حذرش دار و اخبار گذشتگان را بر آن عرضه نما و آنچه را که بر سر اقوام پیش از تو آمده است ، به آن یادآوری کن .

عنه عليه السلام: كَفَى مُخْبِرًا عَمَّا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا مَا مَضَى مِنْهَا . (1)

عنه عليه السلام: ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيئَةً وَأَذًا بِهِ زَعِيمٌ ؛ إِنَّ مَنْ صَدَّرَحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنِ تَقْحُمِ (2) الشُّبُهَاتِ . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلْبَاقِينَ بِالْمَاضِينَ مُعْتَبَرًا . (4)

عنه عليه السلام: الزَّمَانُ يُرِيكَ الْعِبَرَ . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا عَاشَ فِي الْأَوَّلِينَ . (6)

عنه عليه السلام: قَدْ اعْتَبَرَ بِالْبَاقِي مَنْ اعْتَبَرَ بِالْمَاضِي . (7)

عنه عليه السلام: مَنْ اعْتَبَرَ بِالْغَيْرِ ، لَمْ يَثِقْ بِمُسَالَمَةِ الزَّمَنِ . (8)

عنه عليه السلام: مَنْ اغْتَرَّ بِمُسَالَمَةِ الزَّمَنِ ، اغْتَصَّ بِمُصَادَمَةِ الْمِحَنِ . (9)

-
- 1- غرر الحكم : ج 4 ص 581 ح 7057 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6545 .
 - 2- قَحْمٌ فِي الْأَمْرِ : رَمَى بِنَفْسِهِ فِيهِ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ (الصَّحَاحُ : ج 5 ص 2006 «قحم»).
 - 3- نهج البلاغة : الخطبة 16 ، تاريخ اليعقوبي : ج 2 ص 211 نحوه ، أعلام الدين : ص 147 ، غرر الحكم : ج 4 ص 616 ح 5191 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 47 ح 30 ؛ دستور معالم الحكم : ص 98 نحوه ، مطالب السؤول : ج 1 ص 131 ، كنز العمّال : ج 16 ص 197 ح 44220 .
 - 4- غرر الحكم : ج 2 ص 498 ح 3425 .
 - 5- غرر الحكم : ج 1 ص 257 ح 1026 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 449 .
 - 6- النخصال : ص 231 ح 74 عن الأصبغ بن نباتة ، غرر الحكم : ح 8850 ، تحف العقول : ص 165 وفيه «السنة» بدل «العبرة» ، بحار الأنوار : ج 72 ص 90 ح 1 .
 - 7- غرر الحكم : ج 4 ص 475 ح 6673 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 368 ح 6207 .
 - 8- غرر الحكم : ج 5 ص 347 ح 8686 .
 - 9- غرر الحكم : ج 5 ص 347 ح 8685 .

امام علی علیه السلام: گذشته دنیا، بهترین خبر دهنده از باقی مانده آن است .

امام علی علیه السلام: آنچه را می گویم، به عهده می گیرم و آن را ضمانت می کنم . آن که از کیفیهای عبرت آموزی که پیش رو دارد، درس بیاموزد، تقوا، او را از فرورفتن در شبهات، باز می دارد .

امام علی علیه السلام: در گذشتگان، درس عبرتی برای آیندگان است .

امام علی علیه السلام: زمانه، عبرت ها به تو نشان خواهد داد!

امام علی علیه السلام: کسی که عبرت شناس باشد، چنان است که با گذشتگان زیسته است .

امام علی علیه السلام: کسی که از گذشته عبرت گیرد، [در واقع،] از آینده نیز عبرت گرفته است .

امام علی علیه السلام: هر که از پیشامدها عبرت بیاموزد، به آشتی زمانه اعتماد نمی کند .

امام علی علیه السلام: هر که فریب آشتی زمانه را بخورد، هجوم رنج ها، عرصه را بر او تنگ خواهد کرد .

عنه عليه السلام: لَمْ يَعْقِلْ مَوَاعِظَ الزَّمَانِ مَنْ سَكَنَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِالْأَيَّامِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ مِمَّا كَانَ يَعِظُ بِهِ النَّاسَ فِي الْجُمُعَةِ _ : فَاحْذَرُوا مَا حَدَّرَكُمُ اللَّهُ بِمَا فَعَلَ بِالظَّلْمَةِ فِي كِتَابِهِ ، وَلَا تَأْمَنُوا أَنْ يُنَزَلَ بِكُمْ بَعْضَ مَا تَوَاعَدَ بِهِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فِي الْكِتَابِ ، وَاللَّهُ لَقَدْ وَعَظَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِغَيْرِكُمْ ، فَإِنَّ السَّعِيدَ مَنْ وَعَظَ بِغَيْرِهِ ، وَلَقَدْ أَسْمَعَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مَا قَدْ فَعَلَ بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى قَبْلَكُمْ حَيْثُ قَالَ : « وَكَمْ قَصَدْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً » وَإِنَّمَا عَنَى بِالْقَرْيَةِ أَهْلَهَا حَيْثُ يَقُولُ : « وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ » فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : « فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ » يَعْنِي يَهْرَبُونَ ، قَالَ : « لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَاسْأَلُوا لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ » ، فَلَمَّا أَتَاهُمُ الْعَذَابُ « قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ » (2) ، وَإِيمُ اللَّهِ ! إِنَّ هَذِهِ عِظَةٌ لَكُمْ وَتَخْوِيفٌ إِنْ اتَّعَظْتُمْ وَخَفْتُمْ . (3)

تاريخ دمشق عن الزُّهْرِيِّ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْتَسِبُ نَفْسَهُ وَيُنَاجِي رَبَّهُ وَيَقُولُ : يَا نَفْسُ حَتَّامَ إِلَى الدُّنْيَا غُرُورُكَ؟ وَإِلَى عِمَارَتِهَا زُكُوتُكَ؟ . . . أَنْظِرْ إِلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ ، وَالْمُلُوكِ الْفَانِيَةِ ، كَيْفَ أَفْتَهُمُ الْأَيَّامُ وَوَفَاهُمُ الْحِمَامُ ، فَانْمَحَتْ مِنَ الدُّنْيَا آثَارُهُمْ ، وَبَقِيَتْ فِيهَا أَخْبَارُهُمْ : وَأَضْحَوْا رَمِيمًا (4) فِي التُّرَابِ وَعُظِّلْتُمْ جَالِسٌ مِنْهُمْ أَقْفَرَتْ وَمَقَاصِرُ (5) وَخَلَّوْا بِدَارٍ لَا تَزَاوُرُ بَيْنَهُمُ أَوَّانِي لِسُكَّانِ الْقُبُورِ تَزَاوُرُ . (6)

- 1- غرر الحكم : ج 5 ص 97 ح 7549 .
- 2- الأنبياء : 11 _ 15 .
- 3- الكافي : ج 8 ص 74 ح 29 ، الأُمَمِ لِلصَّدُوقِ : ص 595 ح 822 كلاهما عن سعيد بن المسيَّب ، تحف العقول : ص 251 وليس فيه ذيله من : «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ ...» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 144 ح 6 .
- 4- رمَّ العظم : أي بلي ، فهو رميم (الصحاح : ج 5 ص 1937 «رمم»).
- 5- المقصورة : الدار الواسعة المحصنة بالحيطان ، وجمعها مقاصر ومقاصير (تاج العروس : ج 7 ص 395 «قصر»).
- 6- تاريخ دمشق : ج 41 ص 404 ح 4875 ، البداية والنهاية : ج 9 ص 109 و 110 نحوه وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 152 وبحار الأنوار : ج 46 ص 82 ح 76 .

امام علی علیه السلام: کسی که به روزگار، خوشبین باشد، اندرزه‌های زمانه را نفهمیده است.

امام زین العابدین علیه السلام از اندرزه‌های ایشان به مردم در روز جمعه _ از رفتاری که خداوند با ستمگران کرده و در کتاب خویش، شما را از آن بر حذر داشته است، بترسید، و از این که یکی از عذاب‌هایی که در قرآن به مردمان ستمگر، وعده داده شده، بر شما فرود آید، خود را ایمن مپندارید. به خدا سوگند که خداوند در کتاب خویش، دیگران را مایه اندرز شما قرار داده است. خوش بخت، کسی است که دیگری مایه اندرز او قرار گیرد. خداوند، بلاهایی را که بر سر اقوام ستمگر پیش از شما، از مردمان آبادی‌های مختلف آورده، به گوش شما رسانیده است، آن جا که می فرماید: «و چه بسیار آبادی‌ها را که [مردمش] ستمکار بودند، در هم شکستیم». مقصود از آبادی، مردم آن است، به دلیل این که [در ادامه] می فرماید: «و پس از آن، قومی دیگر پدید آوردیم»، و می فرماید: «پس چون عذاب ما را احساس کردند، به ناگاه از آن می دویدند»، یعنی می گریختند. فرمود: «ندوید و به سوی آنچه در آن، منتعم بودید و [به] سراهایتان باز گردید. باشد که مورد پرسش قرار گیرید» و چون عذاب بر آنان فرود آمد، «گفتند: ای وای بر ما، که ما واقعا ستمگر بودیم! سخنانشان پیوسته همین بود، تا آنان را درو شده بی جان گردانیدیم». به خدا سوگند که این، اندرزی به شما و یک تهدید است، اگر اهل اندرز گرفتن و ترسیدن باشید.

تاریخ دمشق_ به نقل از زُهری، در باره امام زین العابدین علیه السلام _ شنیدم که علی بن حسین علیه السلام سرور عبادت کنندگان، نفس خود را محاسبه می کرد و با پروردگارش مناجات می نمود و می گفت: «ای نفس! فریفته شدن به دنیا تا کی؟ و پرداختن به آبادانی آن، تا چند؟... به اُمّت‌های گذشته و شاهان نابود شده بنگر که چگونه روزگار، آنها را به دست فنا سپرد و مرگ به سراغشان آمد و آثارشان از دنیا محو شد و سرگذشتشان باقی ماند: در دل خاک پوسیدند و تعطیل شد انجمن‌های ایشان و قصرها خالی گشت. و به سرایی رفتند که میانشان دید و باز دیدی نیست کجا گورنشینان را [یارای] دید و باز دید تواند بود؟!». .

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ الْخَضِرُ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى . . . خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ؛ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ (1)، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعُ لَكَ فِي الْآخِرَةِ، فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وَلَّى مِنْهَا. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَأَهْلِهِ؛ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلَةٌ قَصِيرَةٌ، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِتَكُونَ أَطْمَعُ فِي ذَلِكَ. وَاعْقِلْ عَنِ اللَّهِ، وَانظُرْ فِي تَصَرُّفِ الدَّهْرِ وَأَحْوَالِهِ، فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا، فَاعْتَبِرْ بِهَا. (3)

2 / 6 الْحَثُّ عَلَى السَّيَاحَةِ الْهَادِفَةِ الْكِتَابُ «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». (4)

«قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَيَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». (5)

-
- 1- في الموضوع الآخر من الكافي وتحف العقول: «إِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلُهُ قَصِيرٌ، وَقَصِيرُهُ طَوِيلٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ فَاِنٍ».
 - 2- الكافي: ج 2 ص 459 ح 22 و ج 8 ص 46 ح 8، تحف العقول: ص 494 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 13 ص 320 ح 54.
 - 3- تحف العقول: ص 391، بحار الأنوار: ج 1 ص 144 ح 30.
 - 4- الحجج: 46.
 - 5- آل عمران: 137.

6 / 2 تشویق به گردشگری هدفمند

امام صادق علیه السلام: خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «ای موسی!... پندت را از روزگار بگیر که روزگار، دراز و کوتاه است (1). پس چنان عمل کن که گویا پاداش عملت را می بینی. این، تو را به آخرت راغب تر می سازد؛ زیرا آینده دنیا همانند رفته آن است.»

امام کاظم علیه السلام: پند خود را از روزگار و اهل آن، بگیر، که روزگار، دراز است و کوتاه، و طوری عمل کن که گویا پاداش عملت را [در برابر خود] می بینی تا [بدین وسیله] به عمل کردن، راغب تر شوی. در باره خدا اندیشه کن و در دگرگونی روزگار و احوال آن بیندیش. آینده دنیا، همانند رفته آن است. پس، از آن، عبرت گیر.

6 / 2 تشویق به گردشگری هدفمند قرآن «آیا در زمین گردش نکردند تا دل هایی داشته باشند که با آنها بیندیشند، یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم ها کور نیست؛ بلکه دل هایی که در سینه هاست، کور است.»

«قطعا پیش از شما سنت هایی سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.»

1- در جایی دیگر از الکافی و تحف العقول، چنین آمده است: «روزگار، درازش کوتاه است و کوتاهش دراز، و همه چیز از بین رفتنی است.»

« أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ». (1)

« أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ». (2)

راجع : النحل : 36 ، يوسف : 109 ، النمل : 69 ، فاطر : 44 ، الروم : 42 ، غافر : 21 و 22 و 82 _ 85 ، محمد : 10 .

الحديثفسير ابن كثير عن مالك بن دينار : أوحى الله تعالى إلى موسى عليه السلام : أن يا موسى ، اتَّخِذْ نَعْلَيْنِ مِنْ حَدِيدٍ وَعَصَا ، ثُمَّ سِحْ (3) فِي الْأَرْضِ وَاطْلُبِ الْأَثَارَ وَالْعِبْرَةَ ؛ حَتَّى تَتَخَرَّقَ النَّعْلَانِ وَتُكْسِرَ الْعَصَا . (4)

الإمام علي عليه السلام : خُلِّفَ لَكُمْ عِبْرٌ مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ لِتَعْتَبِرُوا بِهَا . (5)

عنه عليه السلام : أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجْرٌ (6) ، وَفِي آبَانِكُمْ الْمَاضِينَ تَبْصِيرَةٌ وَمُعْتَبَرٌ ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ ، وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقُونَ ! أَوْلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى : فَمَيِّتٌ يُبْكِي ، وَآخِرٌ يُعْزِي ، وَصَدْرِيْعٌ مُبْتَلَى ، وَعَائِدٌ يَعُودُ ، وَآخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ ، وَطَالِبٌ لِدُنْيَا وَالْمَوْتِ يَطْلُبُهُ ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ؟ وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي ! (7)

1- . محمد : 10 .

2- . الروم : 9 .

3- . ساح في الأرض : ذهب فيها (النهاية : ج 2 ص 432 «سيح»).

4- . تفسير ابن كثير : ج 5 ص 435 ، الدر المنثور : ج 6 ص 61 نقلاً عن ابن أبي الدنيا في كتاب التفكير وفيه «تحفو» بدل «تخرق» .

5- . غرر الحكم : ج 3 ص 448 ح 5063 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 241 ح 4600 .

6- . مُزْدَجْرٌ : أَي طَرْدٌ وَمَنْعٌ عَنْ ارتكاب المآثم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 378 «زجر»).

7- . نهج البلاغة : الخطبة 99 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 19 ح 78 ؛ دستور معالم الحكم : ص 45 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 218 كلاهما نحوه وراجع : روضة الواعظين : ص 487 .

«مگر در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بوده اند، چگونه بوده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش] است» .

«آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند، و زمین را زیر و رو کردند و آن را بیش از آنچه آنها آبادش کردند، آباد ساختند و پیامبرانشان، دلایل آشکار برایشان آوردند. بنا بر این، خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند؛ لیکن خودشان بر خود، ستم می کردند» .

ر. ك: نحل: آیه 36، یوسف: آیه 109، نمل: آیه 67_69، فاطر: آیه 44، روم: آیه 42، غافر: آیه 21_22 و 82_85، محمد: آیه 10 .

حدیثتفسیر ابن کثیر_ به نقل از مالک بن دینار_: خدای متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود که: «ای موسی! دو کفش از آهن بپوش و عصایی بر گیر و آن گاه، چندان در زمین بگرد و آثار و نشانه های عبرت آموز را بجوی که کفش ها پاره و عصا شکسته شود» .

امام علی علیه السلام: از گذشتگان شما، نشانه های عبرت آموزی برایتان به یادگار مانده است تا از آنها درس بیاموزید .

امام علی علیه السلام: آیا در آثار بر جای مانده از پیشینیان، عاملی باز دارنده [از دنیاخواهی و گناه] برای شما نیست؟ و در پدران رفته شما، مایه بصیرت و عبرتی نبود، اگر خرد خود را به کار می گرفتید؟! مگر نمی بینید که رفتگان شما باز نمی گردند و ماندگان، باقی نمی مانند؟! مگر نمی بینید که مردم دنیا، در گذشت شب و روز، حالات گوناگونی دارند: [یکی] مُرده ای است که بر او می گریند و به دیگری تسلیت گفته می شود. یکی بر بستر بیماری افتاده و دیگری عیادت می کند. یکی در حال جان کندن است و دیگری در پی دنیاست و مرگ در پی او. یکی در غفلت به سر می برد، در حالی که مورد غفلت نیست؟ ماندگان به همان راهی می روند که رفتگان رفتند .

عنه عليه السلام_ في مَوْعِظَةٍ مِنْ مَوْاعِظِهِ _ :كَأَنَّ سَيِّئَ بَيْتِكَ قَدْ أَتَاكَ رَسُولُ رَبِّكَ لَا يَقْرَعُ لَكَ بَابًا ، وَلَا يَهَابُ لَكَ حِجَابًا ، وَلَا يَقْبَلُ مِنْكَ بَدِيلًا ، وَلَا يَأْخُذُ مِنْكَ كَفِيلًا ، وَلَا يَرْحَمُ لَكَ صَدًّا ، وَلَا يُؤَفِّرُ مِنْكَ كَبِيرًا ، حَتَّى يُؤَدِّبَكَ إِلَى فَعْرِ مَلْحُودَةٍ مُظْلِمَةٍ أَرْجَاؤُهَا ، مَوْحِشَةٍ أَطْلَالُهَا ، كَفَعْلِهِ بِالْأُمَمِ الْخَالِيَةِ ، وَالْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ! أَيْنَ مَنْ سَعَى وَاجْتَهَدَ ، وَجَمَعَ وَعَدَّدَ ، وَبَنَى وَشَيَّدَ ، وَزَخَرَفَ وَنَجَّدَ (1) ، وَبِالْقَلِيلِ لَمْ يَقْنَعْ ، وَبِالكَثِيرِ لَمْ يُمْتَعْ؟! أَيْنَ مَنْ قَادَ الْجُنُودَ ، وَنَشَرَ الْبُنُودَ (2)؟! أَصَبَحُوا رُفَاتًا (3) تَحْتَ الثَّرَى ، وَأَنْتُمْ بِكَأْسِهِمْ شَارِبُونَ ، وَلِسَبِيلِهِمْ سَالِكُونَ . (4)

عنه عليه السلام_ في خُطْبَةٍ لَهُ _ :خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ ؛ مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ (5) ، وَمُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ (6) ، أَرْهَقْتَهُمْ (7) الْمَنَايَا دُونَ الْأَمَالِ ، وَشَذَّبْتَهُمْ (8) عَنْهَا تَخْرُمُ (9) الْأَجَالِ . لَمْ يَمَهْدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ ، وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ (10) الْأَوَانِ . (11)

1- التنجيد : التزيين ؛ يقال : بَيْتٌ مُنَجَّدٌ (النهاية : ج 5 ص 19 «نجد»).

2- البند : العَلَمُ الكبير ، وجمعه بنود (النهاية : ج 1 ص 157 «بند»).

3- الرُفَاتُ : الحُطَامُ (الصحاح : ج 1 ص 249 «رفت»).

4- جواهر المطالب : ج 1 ص 343 ، العقد الفريد : ج 3 ص 120 نحوه وزاد في أوله «أيها اللاهي الغار نفسه».

5- الخلاقُ : الحظ والنصيب (النهاية : ج 2 ص 70 «خلق»).

6- الخِناقُ : حبلٌ يُخْنَقُ به (الصحاح : ج 4 ص 1472 «خنق»).

وتقدير الكلام : خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ ؛ مِنْهَا : تَمَتَّعْتُمْ بِنَصِيْبِهِمْ مِنَ الدُّنْيَا ثُمَّ فَنَآؤُهُمْ ، وَمِنْهَا : فَسْحَةُ خَنَاقِهِمْ وَطُولُ إِمْهَالِهِمْ ، ثُمَّ كَانَتْ عَاقِبَتُهُمْ الْهَلَكَةُ (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 6 ص 259).

7- أَرْهَقْتُ الرَّجُلَ : أَدْرَكْتَهُ (لسان العرب : ج 10 ص 129 «رهق»).

8- شَذَّبْتُهُمْ عَنْهَا : قَطَّعْتُهُمْ وَفَرَّقْتُهُمْ ؛ مِنْ تَشْدِيبِ الشَّجَرَةِ : وَهُوَ تَقْسِيرُهَا (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 6 ص 260).

9- اخْتَرَمْتُهُمُ الدَّهْرُ وَتَخَرَّمْتُهُمْ : اقْتَطَعْتُهُمْ وَاسْتَأْصَلْتُهُمْ (الصحاح : ج 5 ص 1910 «خرم»).

10- الأنف من كل شيء : أوله أو أشده (القاموس المحيط : ج 3 ص 119 «أنف»).

11- نهج البلاغة : الخطبة 83 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 424 ح 44 .

امام علی علیه السلام در پندی از پندهای ایشان _ :گویا تو را می بینم که فرستاده پروردگارت به سراغت آمده است ، بی آن که دری بکوبد ، یا از دربانان بترسد ، یا کس دیگری را به جای تو بپذیرد ، یا کفیلی از تو بگیرد ، یا به صغیرت رحم کند ، یا به بزرگ تر تو احترام بگذارد [و به احترام او جانان را نستاند] تا آن که تو را به قعر گوری برد که گوشه و کنارش تاریک و ویرانه هایش وحشتناک است ، همچنان که با ملت های پیشین و روزگاران گذشته کرد . کجاست آن که کار و تلاش کرد ، و [ثروت] گرد آورد و شماره کرد ، و ساخت و افراشت ، و زینت داد و آراست ، و به اندک بسنده نکرد و از بسیار ، بهره ای نبرد؟! کجاست آن که سپاهیان را فرماندهی کرد و پرچم ها [ی جنگ] را به اهتزاز در آورد؟! همگی در زیر خاک پوسیدند و شما نیز از همان جام آنان می نوشید و همان راهی را می روید که آنان رفتند .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود _ : و از آثار و بقایای گذشتگان ، مایه های عبرت برای شما بر جای نهاد ، از لذت هایی که چشیدند و خوشی هایی که در زندگی شان داشتند ؛ اما سرانجام ، مرگ به سراغشان آمد و میان آنان و آرزوهایشان ، جدایی افکند و مرگ ، آنان را از بیخ و بُن بر کند . در دوران تن درستی ، چیزی فراهم نیاموردند و در اوان عمر ، عبرت نگرفتند .

عنه عليه السلام_ أيضا_ :أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ مُعْتَبَرٌ وَتَبَصَّرَةٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟! أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ، وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ مِنْكُمْ لَا يَقِفُونَ؟ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: « وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ » (1) ، وقال : « كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رُحِّحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ » (2) . (3)

3 / 6 ما ينبغي في زيارة مساكين الظالمينصحيح البخاري عن سالم بن عبد الله عن أبيه :أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا مَرَّ بِالْحِجْرِ (4) قَالَ : لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ ، أَنْ يُصَيِّبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ . ثُمَّ تَقَنَّعَ بِرِدَائِهِ وَهُوَ عَلَى الرَّحْلِ . (5)

1- .الأنبياء : 95 .

2- .آل عمران : 185 .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 430 ح 1263 ، مصباح المتهجد : ص 381 ح 508 عن زيد بن وهب ، الدعوات : ص 238 ح 666 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 89 ص 238 ح 68 .

4- .الحجر : اسمٌ لأرض ثمود قوم صالح النبي عليه السلام (النهاية : ج 1 ص 341 «حجر»).

5- .صحيح البخاري : ج 3 ص 1237 ح 3200 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 346 ح 5342 ، السنن الكبرى للنسائي : ج 6 ص 373 ح 11270 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2286 ح 39 ، صحيح ابن حبان : ج 14 ص 79 ح 6199 كلاهما بزيادة «ثم زجر [رحل] فأسرع حتى خلفها» في آخرهما ، كنز العمال : ج 14 ص 174 ح 38282 .

6 / 3 رفتار مناسب در هنگام بازدید از خانه های برجای مانده از ستمگران

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود _ : آیا در آثار برجای مانده از پیشینیان و در پدران گذشته شما ، مایه عبرت و بینایی نبود ، اگر خرد خود را به کار می گرفتید؟! مگر نمی بینید که رفتگان شما باز نمی گردند و ماندگانتان نمی مانند؟ خدای _ تبارک و تعالی _ فرموده است : «و بر آبادی ای که [مردم] آن را هلاک کرده ایم ، بازگشتشان [به دنیا] ممنوع است» و فرموده است : «هر جاننداری ، چشنده [طعم] مرگ است و همانا روز رستاخیز ، پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود . پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت وارد کنند ، قطعاً کامیاب شده است ، و البتّه زندگی دنیا جز مایه فریب نیست» .

6 / 3 رفتار مناسب در هنگام بازدید از خانه های برجای مانده از ستمگرانصحیح البخاری _ به نقل از سالم بن عبد الله ، از پدرش _ : پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که بر حجر (1) گذشت ، فرمود : «به خانه های [برجای مانده از] ستمگران وارد نشوید ، مگر آن که گریان شوید از این که آنچه بر سر آنان آمد ، بر سر شما نیز بیاید» . سپس در همان حال که بر اُشتر سوار بود ، ردایش را بر صورتش کشید .

1- . حجر ، نام سرزمین ثمود ، قوم صالح پیامبر ، بوده است .

المستدرک علی الصحیحین عن سنان بن یزید: خَرَجْنَا مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ تَوَجَّهَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَجَرِيرٌ بِنُ سَهْمِ التَّيْمِيِّ أَمَامَهُ . . . فَلَمَّا وَصَلْنَا إِلَى الْمَدَائِنِ (1) قَالَ جَرِيرٌ: عَفَتِ (2) الرِّيحُ عَلَى رُسُومِ دِيَارِهِمْ فَكَانَتْهُمْ كَانُوا عَلَى مِيعَادٍ قَالَ: فَقَالَ لَهُ (3) عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ قُلْتَ يَا أَخَا بَنِي تَمِيمٍ؟ قَالَ: فَرَدَّ عَلَيْهِ الْبَيْتَ. فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا قُلْتَ: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَاتٍ وَعُيُونٍ* وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ* وَ نِعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ* كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ» . (4) ثُمَّ قَالَ: أَيُّ أَخِي! هُوَ لَاءِ كَانُوا وَارِثِينَ فَأَصْبَحُوا مَوْرُوثِينَ، إِنَّ هُوَ لَاءِ كَفَرُوا النَّعْمَ فَحَلَّتْ بِهِمُ النَّقْمُ. ثُمَّ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَكُفَرَ النَّعْمَ فَتَحَلَّ بِكُمْ النَّقْمُ. (5)

6 / 4 الإعتبارُ بالنزولِ في منازلِ الظالمينَ الكتابُ «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» . (6)

1- المدائِنُ: بناها أنوشروان بن قباد وأقام بها ومن بعده من ملوك بني ساسان، وكان فتح المدائن على يد سعد بن أبي وقاص سنة 16 هـ في أيام عمر بن الخطاب. أمّا في وقتنا هذا فهي بلدة بينها وبين بغداد سبعمائة فرسخ فيها قبر الصحابي سلمان الفارسي (معجم البلدان: ج 5 ص 74).

2- العفاء: الدروس والهلاك (الصحاح: ج 6 ص 2431 «عفا»).

3- في المصدر: «فقال لي»، وما أثبتناه هو الأوفق.

4- الدخان: 25 _ 28.

5- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 488 ح 3680، تاريخ بغداد: ج 9 ص 213 الرقم 4790 و ج 1 ص 132 عن أبي بكر بن عياش نحوه، تهذيب الكمال: ج 12 ص 158 الرقم 2598، كنز العمال: ج 16 ص 204 ح 44228؛ كنز الفوائد: ج 1 ص 315 نحوه وليس فيه ذيله من «ثم قال: أي أخي»، بحار الأنوار: ج 78 ص 84 ح 91.

6- إبراهيم: 45.

6 / 4 عبرت گرفتن از سکونت در خانه های بر جای مانده از ستمگران

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از سنان بن یزید_ زمانی که علی علیه السلام به سوی معاویه حرکت کرد، ما با ایشان ره سپار شدیم و جریر بن سهم تمیمی، پیشاپیش او حرکت می کرد... چون به مدائن (1) رسیدیم، جریر، این بیت را خواند: بادهای بر بقایای خانه های آنان وزید گویا به وعده گاهی رفته بودند. علی علیه السلام به او فرمود: «چه گفتی، ای مرد تمیمی؟». جریر، بیت را تکرار کرد. علی علیه السلام فرمود: «چرا نگفتی: «چه بسیار باغ ها و چشمه سارانی که بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. این چنین، آنها را به مردمی دیگر، میراث دادیم؟». سپس فرمود: «ای برادر! اینها وارث بودند و سپس دیگران وارث آنان شدند. اینان، کفران نعمت ها کردند و از این رو، خشم و نکبت ها بر ایشان فرود آمد». آن گاه فرمود: «از ناسپاسی کردن در برابر نعمت ها پرهیزید که خشم (عذاب) بر شما فرود می آید».

6 / 4 عبرت گرفتن از سکونت در خانه های بر جای مانده از ستمگران قرآن «و در سراهای کسانی که بر خود، ستم روا داشتند، سکونت گزیدید، و برای شما آشکار گردید که با آنان، چگونه عمل کردیم، و مثل ها برای شما زدیم».

1- مدائن، شهری است که انوشیروان بن قباد، آن را ساخت و در آن سکن گزید و پس از وی، پادشاهان ساسانی در آن زیستند. این شهر در سال 61 ق، در دوران عمر، به دست سعد بن ابی وقاص فتح شد. در حال حاضر، مدائن، شهرکی است در شش فرسخی بغداد و قبر سلمان فارسی، صحابی پیامبر خدا، در آن قرار دارد.

الحديث للإمام علي عليه السلام: اعتبروا بزولكم منازل من كان قبلكم، وانقطعكم عن أوصل إخوانكم. (1)

عنه عليه السلام: ألستم في مساكن من كان قبلكم أطول أعمارا، وأبقى آثارا، وأبعد آمالا، وأعد عديدا، وأكثر جنودا؟! تعبدوا للدنيا أي تعبدوا! وآثروها أي إيثارا! (2)

6 / 5 الاعتبار بمصارع القرون الماضية الكتاب « أفلم يهد لهم كم أهلكنا قبلهم من القرون يمسون في مساكنهم إن في ذلك لآيات لأولي النهى ». (3)

« أو لم يهد لهم كم أهلكنا من قبلهم من القرون يمسون في مساكنهم إن في ذلك لآيات أفلا يسمعون ». (4)

« يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول إلا كانوا به يستهزئون * ألم يروا كم أهلكنا قبلهم من القرون أنهم إليهم لا يرجعون ». (5)

« ولقد أهلكنا أشياءكم فهل من مدكر ». (6)

1- نهج البلاغة : الخطبة 117 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 111 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 115 ح 109 نقلاً عن عيون الحكم والمواعظ ؛ دستور معالم الحكم : ص 48 نحوه.

3- طه : 128 .

4- السجدة : 26 .

5- يس : 30 و 31 .

6- القمر : 51 .

6 / 5 عبرت گرفتن از نابودی ملت های پیشین

حدیث امام علی علیه السلام: از این که در خانه های پیشینیان خود سُکنا گزیده اید و از نزدیک ترین برادرانتان جدا شده اید ، عبرت بگیرید .

امام علی علیه السلام: آیا شما در خانه های کسانی که پیش از شما بودند ، به سر نمی برید ؛ کسانی که عمری درازتر و آثاری ماندگارتر و آرزوهایی درازتر و شماری فراوان تر و سپاهیی انبوه تر داشتند؟! بندگی دنیا کردند ، آن هم چه بندگی ای! و دنیا را برگزیدند ، چه برگزیدنی!

6 / 5 عبرت گرفتن از نابودی ملت های پیشینقرآن «آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسل هایی را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها] در سراهای ایشان ، راه می روند؟ به راستی برای خردمندان ، در این امر ، نشانه هایی [عبرت آموز] است» .

«آیا برای آنان روشن نگردیده که چه بسیار نسل ها را پیش از آنان نابود گردانیدیم که [اینان] در سراهای ایشان راه می روند؟ قطعاً در این امر ، نشانه هاست . مگر نمی شنوند؟!» .

«دریغاً بر این بندگان! هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد ، مگر آن که او را ریشخند می کردند . مگر ندیده اند که چه بسیار نسل ها را پیش از آنان ، هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی گردند؟» .

«و هم مسلکان شما را سخت به هلاکت رساندیم . پس آیا پند گیرنده ای هست؟!» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في مَوْعِظَتِهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ _ يَابْنَ مَسْعُودٍ! أُذْكَرِ الْقُرُونَ الْمَاضِيَةَ، وَالْمُلُوكَ الْجَبَابِرَةَ الَّذِينَ مَضَوْا، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: « وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا » (1). (2)

الإمام علي عليه السلام: اعتبروا بما قد رأيتم من مصارع القرون قبلكم؛ قد تزايدت أوصالهم، وزالت أبصارهم وأسماعهم، وذهب شرفهم وعزهم، وانقطع سرورهم ونعيمهم، فبدلوا بقرب الأولاد فقدها، وبصحبة الأزواج مفارقتها، لا يتفاحرون، ولا يتناسلون، ولا يتزاورون، ولا يتحاورون. (3)

عنه عليه السلام: أوصيكم _ عباد الله _ بتقوى الله الذي ألبسكم الرياش (4)، وأسبغ (5) عليكم المعاش، فلو أن أحدا يجد إلى البقاء سلماً، أو ليدفع الموت سبيلاً، لكان ذلك سليمان بن داود عليه السلام؛ الذي سدح له ملك الجن والإنس مع النبوة وعظيم الزلفة (6)، فلما استوفى طعمته، واستكمل مدته، رمته قسي الفناء بنبال الموت، وأصبحت الديار منه خالية، والمسكين معطلة، وورثها قوم آخرون؟! وإن لكم في القرون السالفة لغيره، أين العمالق وأبناء العمالق؟! أين الفراعنة وأبناء الفراعنة! أين أصحاب مدائن الرس (7)؛ الذين قتلوا النبيين، وأطفؤا سنن المرسدين، وأحيوا سنن الجبارين؟! أين الذين ساروا بالجيش، وهزموا بالألوف، وعسكروا العساكر، ومدنوا المدائن؟! (8)

1- الفرقان: 38.

2- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 354 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ج 77 ص 104 ح 1.

3- نهج البلاغة: الخطبة 161.

4- الرياش: ما ظهر من اللباس. ويقع الرياش (أيضاً) على الخصب والمعاش والمال المستفاد (النهاية: ج 2 ص 288 «ريش»).

5- أسبغ الله عليه النعمة: أي أتمها (الصحاح: ج 4 ص 1321 «سبغ»).

6- الزلفة والزلفى: القربة والمنزلة (الصحاح: ج 4 ص 1370 «زلف»).

7- الرس: ديار لطائفة من ثمود، ويروى أن الرس قرية باليمامة يقال لها فلج، ويروى أنهم كذبوا نبيهم ورسوه في البئر؛ أي دسوه فيها حتى مات (تاج العروس: ج 8 ص 306 «رسس»).

8- نهج البلاغة: الخطبة 182 عن نوف البكالي، بحار الأنوار: ج 34 ص 126 ح 953.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرز ایشان به ابن مسعود: ای پسر مسعود! به یاد آور نسل هایی را که رفتند و شاهان مقتدری را که نابود شدند. خداوند می فرماید: «و [به یاد آور] عاد و ثمود و اصحاب رس و بسیاری از نسل ها را که در این فاصله ها رفتند».

امام علی علیه السلام: از مشاهده مرگ و نابودی نسل های پیش از خود، درس عبرت بیاموزید: بندهایشان از هم گسسته است و چشم و گوش هایشان از بین رفته و افتخارات و عزتشان از میان رفته و شادی ها و داشته هایشان رخت بر بسته است. بودن در کنار فرزندان، به فراق تبدیل شده و مصاحبت با همسران، به جدایی بدل شده است. دیگر نه فخری می فروشند، نه زاد و ولدی می کنند، نه دید و بازدید می نمایند و نه به گفتگو می پردازند.

امام علی علیه السلام: سفارش می کنم شما را - ای بندگان خدا - به پروا مندی از خدایی که بر شما جامه ها پوشانید، و اسباب معاش و زندگی را از هر جهت، فراهم کرد. اگر کسی برای ماندگاری [در این دنیا] راهی می یافت یا برای دور کردن مرگ، چاره ای می جست، هر آینه آن کس سلیمان بن داوود علیه السلام بود که پادشاهی بر جن و انس، به همراه مقام نبوت و آن منزلت بزرگ به او داده شده بود؛ اما او نیز چون روزی اش را به تمامی دریافت کرد و پیمان عمرش به سر آمد، تیرهای مرگ از کمان های نابودی، او را نشانه رفتند و خانه ها از او خالی شدند و کاشانه های بی صاحب ماندند و گروهی دیگر، آنها را به ارث بردند. راستی که برای شما در نسل های گذشته، درس عبرتی است. کجایند عمالقه (1) و فرزندان عمالقه؟! کجایند فرعون ها (2) و فرزندان فرعون ها؟! کجایند مردمان شهرهای رس؛ (3) آنان که پیامبران را گشتند و راه و رسم فرستادگان الهی را از بین بردند و شیوه های ستمگران را زنده کردند؟! کجایند آنان که لشکرها به راه انداختند و هزاران تن را شکست دادند و اردوگاه ها بر پا کردند و شهرها ساختند؟! .

- 1- عمالقه، قومی از عرب باندۀ و از فرزندان عملیق بن لاؤذ بن ارم بن سام بن نوح بودند. آنان، امتی بودند بزرگ با قامتی دراز و تنومند. از این قوم اند اهل عمان، بحرین، حجاز، ملوک عراق و جزیره، جبابره شام و فراعنه مصر (لغت نامه دهخدا).
- 2- فرعون، نامی است که بر پادشاهان مصر اطلاق شده است. فراعنه مصر، 26 سلسله بوده اند و تاریخشان تقریباً سه هزار سال می شود (لغت نامه دهخدا).
- 3- رس، سرزمین طایفه ای از قوم ثمود بوده است. به روایتی، رس، قریه ای بوده در یمامه به نام فلج. روایت است که این مردم، پیامبرشان را تکذیب کردند و او را در چاهی دفن کردند تا از دنیا رفت.

عنه عليه السلام :إِعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ ، وَوَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ ، وَاتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ ، وَمَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ . (1)

عنه عليه السلام : لَا تُعْرَنْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ ، الَّذِينَ احْتَلَبُوا دِرَّتَهَا (2) ، وَأَصَابُوا غُرَّتَهَا ، وَأَفْنَوْا عَدَّتَهَا ، وَأَخْلَقُوا (3) جِدَّتَهَا (4) ؛ وَأَصْبَحَتْ مَسَاكِنُهُمْ أَجْدَاثًا (5) ، وَأَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا ، لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ ، وَلَا يَحْفَلُونَ (6) مَنْ بَكَاهُمْ ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إِعْتَبِرْ أَيُّهَا السَّمِيعُ بِهَلَكَاتِ الْأُمَّمِ ، وَزَوَالِ النَّعْمِ ، وَفِظَاعَةِ مَا تَسْمَعُ وَتَرَى مِنْ آثَارِهَا فِي الدِّيَارِ الْخَالِيَةِ ، وَالرُّسُومِ (8) الْفَانِيَةِ ، وَالرُّبُوعِ (9) الصُّمُوتِ : وَكَمْ عَالِمٍ أَفْنَتْ فَلَمْ تَبِكْ شَجْوَهُ لَوْلَا بُدُّ أَنْ تَفْنَى سَرِيعًا لِحُوقِهَا فَانظُرْ بِعَيْنِ قَلْبِكَ إِلَى مَصَارِعِ أَهْلِ الْبَدَخِ (10) ، وَتَأَمَّلْ مَعَاقِلَ الْمُلُوكِ ، وَمَصَانِعَ الْجَبَّارِينَ ، وَكَيْفَ عَرَكْتَهُمْ (11) الدُّنْيَا بِكَلَاكِلِ (12) الْفَنَاءِ ، وَجَاهَرْتَهُمْ بِالْمُنْكَرَاتِ ، وَسَحَبْتَ عَلَيْهِمْ أَذْيَالَ الْبَوَارِ (13) ، وَطَحَنْتَهُمْ طَحْنَ الرَّحَى لِلْحَبِّ ، وَاسْتَوَدَعْتَهُمْ هَوَجَ الرِّيَّاحِ ؛ تَسَحَّبُ عَلَيْهِمْ أَذْيَالُهَا فَوْقَ مَصَارِعِهِمْ فِي فَلَوَاتِ الْأَرْضِ ! (14)

1- نهج البلاغة : الخطبة 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 468 ح 37 .

2- الدرّة : اللبن إذا كثر وسال (النهاية : ج 2 ص 112 «در»).

3- خَلَقَ الثُوبُ : بَلِيٍّ ، وَأَخْلَقْتُهُ أَنَا (الصحاح : ج 4 ص 1472 «خلق»).

4- جَدَّ الشَّيْءُ جِدَّةً فَهُوَ جَدِيدٌ ، وَهُوَ خِلَافُ الْقَدِيمِ (المصباح المنير : ص 92 «جدد»).

5- الْجَدْتُ : الْقَبْرِ ، وَيَجِيءُ عَلَى أَجْدَاثِ (النهاية : ج 1 ص 243 «جدث»).

6- حَفَلْتُ كَذَا : أَيِ بَالَيْتُ بِهِ ، يُقَالُ : لَا تَحْفَلْ بِهِ (الصحاح : ج 4 ص 1671 «حفل»).

7- نهج البلاغة : الخطبة 230 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 83 ح 46 .

8- الرَّسْمُ : الْأَثَرُ . وَرَسَمُ الدَّارِ : مَا كَانَ مِنْ آثَارِهَا لاصِقًا بِالْأَرْضِ (الصحاح : ج 5 ص 1932 «رسم»).

9- الرَّبْعُ : الدَّارُ بَعَيْنِهَا حَيْثُ كَانَتْ ، وَجَمْعُهَا رِبَاعٌ وَرُبُوعٌ (الصحاح : ج 3 ص 1211 «ربع»).

10- الْبَدَخُ : الْفَخْرُ وَالنَّطَاوُلُ (النهاية : ج 1 ص 110 «بدخ»).

11- عَرَكَ الْأَيْدِيمَ وَغَيْرَهُ : دَلَكَهُ دَلَكًا (لسان العرب : ج 10 ص 464 «عرك»).

12- الْكَلْكَلُ : الصَّدْرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، وَقَدْ يُسْتَعَارُ الْكَلْكَلُ لِمَا لَيْسَ بِجَسْمٍ ؛ كَقَوْلِ أَعْرَابِيَّةٍ تَرْتِي ابْنَهَا : أَلْقَى عَلَيْهِ الدَّهْرُ كَلْكَلَهُ... (لسان العرب : ج 11 ص 596 و 597 «كلل»).

13- الْبَوَارُ : الْهَلَاكُ (النهاية : ج 1 ص 161 «بور»).

14- كَشَفَ الْغَمَّةَ : ج 2 ص 308 عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 78 ص 155 ح 18 .

امام علی علیه السلام: از عذاب خدا و یورش های او و کیفرها و مجازات های عبرت آموزش که بر سر ملت های مستکبر پیش از شما آمد، عبرت بیاموزید و از گورهایی که گونه های آنان بر خاک آنها نهاده شده و به پهلو خفته اند، پند گیرید .

امام علی علیه السلام: زنهار! زندگی دنیا شما را نفریید، چنان که امت های گذشته و نسل های رفته پیش از شما را فریفت؛ آنان که دنیا را دوشیدند [و از منافع آن بهره مند شدند] و فریفته آن گشتند و از امکانات آن، مصرف کردند و نو آن را کهنه کردند؛ اما سرانجام، گورها خانه های آنان شد و دارایی هایشان، مُرده ریگ این و آن . نه کسی را که نزد ایشان آید، می شناسند، نه به کسی که بر ایشان می گرید، توجهی دارند، و نه به کسی که صدایشان می زند، جوابی می دهند .

امام زین العابدین علیه السلام: عبرت بیاموز _ ای شنونده _ از نابود شدن امت ها [ی گذشته] و زوال یافتن نعمت ها، و صحنه ها و اخبار وحشتناکی که از خانه های بی صاحب و آثار مخروبه بر جای مانده از آنها و گورهای خاموش آنان می بینی و می شنوی . چه بسیار اقوامی را که دنیا از بین بُرد و خم به ابرو نیاورد و آیندگان نیز لاجرم و به سرعت، نابود خواهند شد . پس با دیده دلت به قتلگاه فخر فروشان و دژهای شاهان و ساخته های جباران بنگر و بیندیش که چگونه دنیا شَبَح سنگین مرگ را بر آنان افکند و زشتکاری های آنان را آشکارا فریاد زد و خطّ بطلان و هلاکت بر آنان کشید و چونان آسیاب که گندم را آرد می کند، آنها را خُرد کرد و به دست بادها سپردشان و دامن های خود را در بیابان ها بر روی گورهای آنان کشید .

الفصل السابع : مستقبل التاريخ 7 / 1 انتصار الحق الكتاب « أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ » . (1)

« وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا » . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام_ في قوله عز و جل : « وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ » _ : إذا قام القائم عليه السلام ذهبت دولة الباطل . (3)

الإمام علي عليه السلام_ في خطبة له يذكر فيها آل محمد صلى الله عليه وآله _ : بهم عاد الحق إلى نصابه ، وانزاح الباطل عن مقامه . (4)

1- .الرعد : 17 .

2- .الإسراء : 81 .

3- .الكافي : ج 8 ص 287 ح 432 عن أبي حمزة ، بحار الأنوار : ج 51 ص 62 ح 62 .

4- .نهج البلاغة : الخطبة 239 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266 ح 54 .

فصل هفتم: آینده تاریخ

1 / 7 پیروزی حق

فصل هفتم: آینده تاریخ 1 / 7 پیروزی حَققرآن (از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل، کفی بلند روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گذارند هم نظیر آن، کفی بر می‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مَثَل می‌زند. اما کف، بیرون افتاده، از میان می‌رود؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین باقی می‌ماند. خداوند، مَثَل‌ها را چنین می‌زند».

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. به راستی، باطل، نابود شدنی است».

حدیث امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «بگو: حق آمد و باطل، نابود شد» _ زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، دولت (حاکمیت) باطل، از بین می‌رود.

امام علی علیه السلام در سخنرانی‌ای که در آن از خاندان محمد صلی الله علیه و آله یاد می‌کند _ به واسطه ایشان، حق به جایگاه خود، بازگشت و باطل از جایگاهش کنار رفت.

عنه عليه السلام: لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ. (1)

عنه عليه السلام: جَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ، وَدَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى السَّاعَةِ. (2)

2/7 إنتصارُ المُستضعفينَا الكتاب « وَ تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ». (3)

الحديثُ للإمام عليٍّ عليه السلام في قوله تعالى: « وَ تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » - هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ (4)؛ فَيَعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ. (5)

نهج البلاغة: قال عليه السلام: لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا (6) عَطَفَ الصَّرُوسِ (7) عَلَى وَلَدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: « وَ تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ». (8)

1- غرر الحكم: ج 5 ص 272 ح 7317 و 7318، عيون الحكم والمواعظ: ص 403 ح 6815 و 6816.

2- المواعظ العددية: ص 55.

3- القصص: 5.

4- الجهد: المشقة (الصحاح: ج 2 ص 460 «جهد»).

5- الغيبة للطوسي: ص 184 ح 143 عن محمد بن الحسين عن أبيه عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 51 ص 54 ح 35.

6- شَمَسَ الْفَرَسَ شُمُوسًا وَشِمَاسًا: أَي مَنَعَ ظَهْرَهُ (الصحاح: ج 3 ص 940 «شمس»).

7- نَاقَةُ ضُرُوسٍ: سَيِّئَةُ الْخَلْقِ تَعَصُّ حَالِبَهَا (الصحاح: ج 3 ص 942 «ضروس»).

8- نهج البلاغة: الحكمة 209، خصائص الأئمة: ص 70 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، مجمع البيان: ج 7 ص 375 بزيادة «والذي فلق الحبة وبرأ النسمة» في أوله، بحار الأنوار: ج 24 ص 167؛ شواهد التنزيل: ج 1 ص 556 ح 590 عن ربيعة بن ناجذ وليس فيه «بعد شماسها».

7 / 2 پیروزی مستضعفان

امام علی علیه السلام: دولت حق، پایدار است و حاکمیت باطل، گذرا.

امام علی علیه السلام: تاخت و تاز باطل، ساعتی است و دولت حق، تاقیامت بر پاست.

7 / 2 پیروزی مستضعفانقرآن «و می خواهیم بر کسانی که در [آن] سرزمین، فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم».

حدیث امام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند که: «و می خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین، مستضعف بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم» _ آن مستضعفان، خاندان محمد علیهم السلام هستند که پس از تحمّل سختی ها، خداوند، مهدی آنان را می فرستد و او، آنان را بر سریر عزّت می نشاند و دشمنانشان را به ذلّت می کشاند.

نهج البلاغة: علی علیه السلام فرمود: «دنیا، پس از چموشی هایش [بر ما]، به ما مهربان می شود، چونان مهربان شدن ماده شتر بدخو با بچه اش» و سپس این آیه را تلاوت کرد: «و می خواهیم بر کسانی که در [آن] سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم».

الإمام عليّ عليه السلام: المُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ الْمَذْكُورُونَ فِي الْكِتَابِ الَّذِينَ يَجْعَلُهُمُ اللَّهُ أَيْمَةً: نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ، يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ فَيَعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ. (1)

3 / 7 انتصار الصالحين الكتاب « وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ». (2)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام_ في تفسير قوله تعالى: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» _ هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله_ فِي الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، فَلَا تَمْنَعُ السَّمَاءُ شَيْئًا مِنْ قَطْرِهَا ، وَلَا الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَنْ شَيْعَتِنَا الْعَاهَةِ، وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ، وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا. (5)

1- بحار الأنوار: ج 51 ص 63 ح 65 نقلًا عن الأنوار المضئية لعلّي بن عبد الحميد.

2- الأنبياء: 105 .

3- مجمع البيان: ج 7 ص 106 ، تفسير جوامع الجامع: ج 3 ص 31 ، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 332 ح 22 عن محمّد بن عبد الله بن الحسن ، بحار الأنوار: ج 9 ص 126 .

4- تاريخ دمشق: ج 49 ص 296 ، المعجم الكبير: ج 19 ص 33 ح 68 نحوه وكلاهما عن قرة المزني ، كنز العمال: ج 14 ص 266 ح 38669 .

5- النخصال: ص 541 ح 14 عن أبيفاخته ، مشكاة الأنوار: ص 151 ح 366 ، روضة الواعظين: ص 323 ، الصراط المستقيم: ج 2 ص 261 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار: ج 52 ص 317 ح 12 .

7 / 3 پیروزی شایستگان

امام علی علیه السلام: آن مستضعفان زمین که در قرآن از آنها نام برده شده و خداوند، آنان را پیشوایان [مردم] قرار خواهد داد، ما اهل بیت هستیم. خداوند، مهدی آنان را می فرستد و او ایشان را عزت [و قدرت] می بخشد و دشمنانشان را به خواری می افکند.

7/3 پیروزی شایستگانقرآن «و در زبور، پس از تورات، نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد».

حدیثامام باقر علیه السلام_ در تفسیر آیه شریف: «زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد»_ مقصود، یاران مهدی علیه السلام در آخر زمان هستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در باره مهدی علیه السلام_ او زمین را آکنده از راستی و داد می کند، همان گونه که از کثی و ستم، آکنده شده است. [در دوران او] آسمان هرگز از بارش بارانش و زمین از رویاندن گیاهانش خودداری نمی کند.

امام زین العابدین علیه السلام: هر گاه قائم ما به پا خیزد، خداوند، آفت را از پیروان ما برطرف می کند و دل های آنان را همانند پاره های آهن، [محکم و قوی] قرار می دهد و توان یک مرد آنان را به اندازه چهل مرد می گرداند و آنها، حاکمان زمین و بلندای آن می شوند.

رسول الله صلى الله عليه وآله في حَدِيثٍ نَقَلَا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ سُبحَانَهُ فِي بَيَانِ أَوْصِيَاءِهِ وَخُلَفَائِهِ _ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي ،
وَأُعْلِنَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي ، وَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي ، وَأَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا . . . ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ ، وَلِأَدُولَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ
أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (2) _ : إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَبْقَى
أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام في صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيُورِثُهُ الْأَرْضَ ؛ كَمَا قَالَ عِزُّ وَجَلُّ فِي كِتَابِهِ الْمُبِينِ : «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ
بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (4) ، وَكُلُّهُ يُنْسَبُ إِلَى الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ مِفْتَاحُهُ ، وَبِدَعْوَتِهِ امْتَدَّ أَمْرُهُ ، وَكُلُّ قَائِمٍ مِنْ
وُلْدِهِ مِنْ بَعْدِهِ مَهْدِيٌّ . . . فَهُمْ الْأَيْمَةُ الْمَهْدِيُّونَ ، وَ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ يُورِثُهُمُ الْأَرْضَ ، وَهُوَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ
(5) .

-
- 1- .كمال الدين : ص 256 ، ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 264 ح 22 ، علل الشرائع : ج 1 ص 7 ح 1 ، تأويل الآيات
الظاهرة : ج 2 ص 878 ح 9 كلها عن عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الصراط المستقيم : ج 2 ص
125 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 52 ص 312 ح 5 .
 - 2- .آل عمران : 83 .
 - 3- .تفسير العياشي : ج 1 ص 183 ح 81 عن رفاعة بن موسى .
 - 4- .الأنبياء : 105 .
 - 5- .شرح الأخبار : ج 3 ص 364 ح 1235 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیثی به نقل از خداوند سبحان ، در توصیف اوصیا و جانشینانش _ : به عزّت و جلالم سوگند که به وسیله آنها ، دینم را پیروز می گردانم و سخنم را بر فراز می نشانم و زمین را به وسیله آخرین آنها ، از دشمنانم پاکسازی می کنم و آنها را در خاور و باختر زمین ، سکونت می دهم ... و فرمان روایی اش را دوام خواهم داد و روزگار را میان دوستانم تا روز قیامت می چرخانم .

امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال : « هر کس در آسمان ها و زمین است ، خواسته و ناخواسته ، سر در فرمان او دارد » _ : زمانی که قائم ما برخیزد ، سرزمینی نیست ، مگر این که در آن ، شهادت به : « لا إله إلا الله ، محمدٌ رسُولُ الله » بانگ زده می شود .

امام کاظم علیه السلام_ در توصیف مهدی علیه السلام _ : [خداوند] او را وارث زمین می گرداند ، همان گونه که در کتاب روشنش فرموده است : « ما پس از تورات ، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می برند » همه آن به مهدی نسبت داده می شود ؛ زیرا او کلید آن است و با خواست او ، کار زمین ادامه می یابد. هر قائمی از فرزندان پس از او ، مهدی است... . آنان ، امامان هدایت یافته اند و آنان ، بندگان شایسته اند که خداوند در کتابش فرموده است که وارثان زمین می شوند ، و خدا خُلَفِ وعده نمی کند .

4 / 7 انتصار المؤمنین الكتاب « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: دَوْلَتْنَا آخِرُ الدَّوَلِ ، وَلَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا ؛ لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا : إِذَا مَلَكَنَا سِيرَتَنَا مِثْلَ سِيرَةِ هُوَلَاءِ! وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » . (2)

عنه عليه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ ، أَيْنَ تَذْهَبُونَ؟! وَأَيْنَ يُرَادُ بِكُمْ؟! بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ ، وَبِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ ، فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعَجَّلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكَاً مُؤَجَّلاً ، وَلَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ ؛ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » . (3)

مصباح الزائر_ في دُعَاءِ التُّدْبَةِ _ : وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثْوَبَةِ ، وَكَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يورثها مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ، وَسُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولاً ، وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . (4)

1- الأعراف : 128 ، القصص : 83 .

2- الغيبة للطوسي : ص 472 ح 493 عن أبي صادق كيسان بن كليب ، الإرشاد : ج 2 ص 385 ، روضة الواعظين : ص 291 كلاهما عن علي بن عقبة عن أبيه من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 52 ص 332 ح 58 .

3- الكافي : ج 1 ص 471 ح 5 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 189 كلاهما عن أبي بكر الحضرمي ، بحار الأنوار : ج 46 ص 264 ح 63 .

4- مصباح الزائر : ص 449 ، المزار الكبير : ص 578 ح 2 بزيادة «الصالحين» بعد «عباده» وكلاهما عن محمد بن الحسين بن سفيان البزوفري ، الإقبال : ج 1 ص 508 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 106 .

7 / 4 پیروزی پرهیزگاران

4 / 7 پیروزی پرهیزگارانقرآن (و فرجام ، از آن پرهیزگاران است) .

حدیث امام باقر علیه السلام: دولت ما ، واپسین دولت هاست و هیچ خاندانی نمی ماند ، مگر آن که پیش از ما حکومت می کنند ، تا این که وقتی شیوه ما را دیدند ، نگویند : ما هم اگر به حکومت می رسیدیم ، مانند اینان رفتار می کردیم . این است معنای سخن خدای عز و جل که : «و فرجام ، از آن پرهیزگاران است» .

امام باقر علیه السلام: ای مردم! به کجا می روید؟! به کجا می کشانندتان؟! خداوند ، به واسطه ما ، پیشینیان شما را هدایت کرد و آخر شما را هم به ما ختم می کند . اگر شما را دولتی زودرس است ؛ اما دولت آینده ، از آن ما خواهد بود و بعد از حکومت ما ، دیگر هیچ حکومتی نیست؛ زیرا ماییم اهل فرجام . خداوند عز و جل می فرماید : «و فرجام ، از آن پرهیزگاران است» .

مصباح الزائر_ در دعای ندبه _: قضای الهی برای آنان به گونه ای جاری گشت که پاداش نیکو امید می رود . و زمین ، از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد ، میراث می دهد . و فرجام ، از آن پرهیزگاران است . پاک است پروردگار ما . وعده پروردگارمان ، بی گمان ، تحقق یافتنی است ، و خدا هرگز خُلف وعده نمی کند و او عزّتمند و حکیم است .

5 / 7 إنتصارُ الإسلامِ الكتاب «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» . (1)

الحديثُ للإمامِ الباقرِ عليه السلام_ في قولِ اللَّهِ تعالى : «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» _ :يكونُ أن لا يبقى أحدٌ إلا أقرَّ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله . (2)

الإمامِ الصادقِ عليه السلام_ أيضا _ :وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ ، وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (3)

عنه عليه السلام_ أيضا _ :إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ . (4)

عنه عليه السلام_ في ذِكْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ :يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطَلُونَ ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عِزُّ وَجَلُّ ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ، وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ ، وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ، وَلَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عَدِ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ إِلَّا عِبْدَ اللَّهِ فِيهَا ، وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ . (5)

1- .التوبة : 33 ، الصف : 9 .

2- .تفسير العياشي : ج 2 ص 87 ح 50 عن أبي المقدم ، بحار الأنوار : ج 52 ص 346 ح 93 .

3- .كمال الدين : ص 670 ح 16 عن أبي بصير ، العدد القويّة: ص 69 ح 104 ، بحار الأنوار: ج 52 ص 324 ح 36 .

4- .كمال الدين : ص 670 ح 16 عن أبي بصير ، العدد القويّة: ص 69 ح 104 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 87 ح 52 عن سماعة نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 324 ح 36 .

5- .كمال الدين : ص 345 ح 31 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 51 ص 146 ح 14 .

7 / 5 پیروزی اسلام

7 / 5 پیروزی اسلام مقرر آن «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» .

حدیث امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» _ به طوری که هیچ کس باقی نمی ماند، مگر آن که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله اقرار می کند .

امام صادق علیه السلام نیز در باره همین آیه _ به خدا سوگند که تأویل آن، هنوز تحقق نیافته است و تحقق هم نمی یابد تا آن گاه که قائم علیه السلام ظهور کند .

امام صادق علیه السلام نیز در باره همین آیه _ زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند، هیچ کافر به خدای بزرگ و هیچ مشرک به امام باقی نمی ماند، مگر آن که ظهور او را ناخوش می دارد .

امام صادق علیه السلام در یادکرد از قائم علیه السلام _ چنان غیبتی می کند که باطل گرایان، در باره آن به تردید می افتند . آن گاه، خداوند عز و جل قائم علیه السلام را آشکار می سازد، و خدا مشرق ها و مغرب های زمین را به دست او فتح می کند، و روح خدا، عیسی بن مریم علیه السلام، فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد، و زمین به نور پروردگارش روشن می شود و در روی زمین، هیچ نقطه ای که غیر خدای عز و جل در آن عبادت شده باشد، باقی نمی ماند، مگر این که در آن، خدا عبادت می شود و همه دین، از آن خدا می شود، هر چند مشرکان، ناخوش داشته باشند .

عنه عليه السلام_ في قولِ الله عز و جل : «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (1) _ : إذا قامَ القائمُ عليه السلام لا يبقى أرضٌ إلا نوديَ فيها بِشهادةٍ أن لا إلهَ إلا اللهُ وأنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ . (2)

6 / 7 حَيَاةُ الْأَرْضِ بِالْعَدْلِ لِكِتَابِ «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (3)

الحديثُ للإمام الباقر عليه السلام_ في قولِ الله عز و جل : «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» _ : يُحْيِيهَا اللهُ عز و جل بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بَعْدَ مَوْتِهَا ؛ [يعني] (4) بِمَوْتِهَا : كُفْرَ أَهْلِهَا ، وَالْكَافِرِ مَيِّتٌ . (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله : لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، يَمَلُّوْهَا عَدْلًا كَمَا مُلِّتَ جَوْرًا . (6)

مسند ابن حنبل عن أبي سعيد الخدريّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِيَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا . قَالَ : ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي _ أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي _ يَمَلُّوْهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِّتَ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا . (7)

1- آل عمران : 83 .

2- تفسير العياشي : ج 1 ص 183 ح 81 عن رفاعة بن موسى و ج 2 ص 60 ح 49 عن عبد الأعلى الجبلي عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 340 ح 89 .

3- الحديد : 17 .

4- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

5- كمال الدين : ص 668 ح 13 عن سلام بن المستنير ، العُدَد القويّة : ص 69 ح 103 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 54 ح 37 .

6- سنن أبي داود : ج 4 ص 107 ح 4283 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 679 ح 194 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 213 ح 773 وفيه «الدنيا ... منّا» بدل «الدهر ... من أهل بيتي» وكلّها عن أبي الطفيل عن الإمام عليّ عليه السلام ، كنز العمال : ج 14 ص 267 ح 38675 ؛ العمدة : ص 433 ح 908 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «الدنيا» بدل «الدهر» ، الطرائف : ص 176 ح 274 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 368 .

7- مسند ابن حنبل : ج 4 ص 73 ح 11313 ، صحيح ابن حبان : ج 15 ص 236 ح 6823 ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 463 ح 983 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 600 ح 8669 وليس فيه «رجل من عترتي» ، كنز العمال : ج 14 ص 271 ح 38691 ؛ دلائل الإمامة : ص 467 ح 453 .

7 / 6 زنده شدن زمین با عدالت

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «وهر که در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه، تسلیم او می شود» _ هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند، هیچ سرزمینی باقی نمی ماند، مگر این که در آن، به شهادت «لا إله إلا الله . محمدًا رسولُ الله» بانگ سر داده می شود .

6 / 7 زنده شدن زمین با عدالتقرآن «بدانید که خدا، زمین را پس از مردنش زنده می گرداند. ما آیات را برای شما بیان کردیم، باشد که خرد ورزید» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «بدانید که خدا، زمین را پس از مردنش زنده می گرداند» _ :خداوند عز و جل آن را پس از مردنش به وسیله قائم علیه السلام زنده می گرداند . [مقصود از] مرگ زمین، کُفر اهل آن است . کافر، در حقیقت، مُرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر از روزگار، جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند [در همان يك روز] مردی از خاندان مرا بر می انگیزد و او، دنیا را پُر از عدل و داد می کند، همچنان که پُر از ستم و بیداد شده است .

مسند ابن حنبل _ به نقل از ابو سعید خُدَری _ :پیامبر خدا فرمود: «قیامت، بر پا نمی شود تا آن گاه که زمین، آکنده از ستم و تجاوز شود». آن گاه فرمود: «سپس مردی از عترت من (/ از اهل بیت من) قیام می کند و آن را همچنان که از ستم و تجاوز آکنده شده، از عدل و داد می آکند» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ لَيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَعُدْوَانًا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس إلا وقد ولوا على الناس؛ حتى لا يقول قائل: إنا لو ولينا لعدلنا. ثم يقوم القائم بالحق والعدل. (2)

الفتن عن جعفر بن سيار الشامي: يبلغ من رد المهدي المظالم حتى لو كان تحت ضرس إنسان شيء انتزعته حتى يرده. (3)

راجع: ص 140 ح 158.

7/7 دولة أهل البيت عليهم السلام إلى ما عليه السلام: إذا قام قائم آل محمد، جمع الله له أهل المشرق وأهل المغرب. (4)

الغيبة للطوسي عن عبد الله بن عمرو بن العاص: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث طويل: فعند ذلك خروج المهدي؛ وهو رجل من ولد هذا - وأشار بيده إلى علي بن أبي طالب عليه السلام - به يمحق الله الكذب، ويذهب الزمان الكلب (5)، وبه يخرج ذل الرق من أعناقكم. (6)

1- كشف الغمة: ج 3 ص 261 عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج 51 ص 82 ح 22؛ كنز العمال: ج 14 ص 266 ح 38670
تقلاً عن الحارث عن أبي سعيد.

2- الغيبة للنعماني: ص 274 ح 53 عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج 52 ص 244 ح 119.

3- الفتن: ج 1 ص 355 ح 1024.

4- تاريخ دمشق: ج 1 ص 297 عن أبي الطفيل.

5- كلب الدهر على أهله: إذا ألح عليهم واشتدّ (النهاية: ج 4 ص 195 «كلب»).

6- الغيبة للطوسي: ص 185 ح 144، بحار الأنوار: ج 51 ص 75 ح 29.

7 / 7 تحقّق دولت اهل بیت علیهم السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آینه، زمین از ستم و تجاوز، آکنده خواهد شد. آن گاه، مردی از اهل بیت من قیام می کند تا آن را همچنان که از ستم و تجاوز آکنده شده، از عدل و داد بیاکند.

امام صادق علیه السلام: این کار (قیام قائم علیه السلام و تشکیل دولت حق) تحقّق نخواهد یافت، تا آن که هیچ گروهی از مردمان نماند، مگر این که بر مردم، حکومت یابد، تا کسی نگوید: ما هم اگر به حکومت می رسیدیم، عدالت پیشه می کردیم. سپس قائم علیه السلام ظهور می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد.

الفتن_ به نقل از جعفر بن سیّار شامی _ : مهدی علیه السلام، همه مَظالم (حقوق به ستم از دست رفته مردم) را به صاحبانشان بر می گرداند، تا جایی که اگر در زیر دندان کسی چیزی [از مظالم] باشد، آن را بیرون می کشد تا به صاحبش برگرداند.

ر. ک: ص 141 ح 158.

7 / 7 تحقّق دولت اهل بیت علیهم السلام امام علی علیه السلام: زمانی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند، خداوند، مردم شرق و غرب عالم را در زیر لوای او گرد می آورد.

الغیبة، طوسی_ به نقل از عبد الله بن عمرو بن عاص _ : پیامبر خدا در حدیثی طولانی فرمود: «در این هنگام است که مهدی ظهور می کند. او مردی از نسل این است (با دستش به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره نمود). خداوند به وسیله او دروغ را از میان بر می دارد و روزگار سختی را برطرف می سازد و به وسیله او یوغ ذلتبار بردگی را از گردن های شما در می آورد».

الإمام علي عليه السلام: بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ ، وَبِنَا يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَبِنَا يُثَبِّتُ ، وَبِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام_ في قوله عز وجل : « الَّذِينَ إِنْ مَكَتْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ » (2) _ : هذه الآية لآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ، وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ، وَيُظْهِرُ الدِّينَ ، وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ [وَ] (3) الْبَاطِلَ ، كَمَا أَمَاتَ السَّفَهُ الْحَقَّ ؛ حَتَّى لَا يُرَى أَثَرٌ لِلظُّلْمِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام_ في قولِ اللَّهِ عز وجل : « وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلَهَا بَيْنَ النَّاسِ » (5) _ : مَا زَالَ مَدَّ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ دَوْلَةَ لِلَّهِ وَدَوْلَةَ لِإِبْلِيسَ ، فَأَيْنَ دَوْلَةُ اللَّهِ؟ أَمَا هُوَ إِلَّا قَائِمٌ وَاحِدٌ . (6)

عنه عليه السلام : إِنْ لَنَا أَيَّامًا وَدَوْلَةٌ ، يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ . (7)

عنه عليه السلام : لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَدَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ . (8)

1- الخصال : ص 626 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 115 وليس فيه «وبنا يثبت» ، بحار الأنوار : ج 52 ص 316 ح 11 .

2- الحجج : 41 .

3- ما بين المعقوفين إضافة يقتضيها السياق ، والظاهر سقوطها سهوا من النساخ .

4- تفسير القمي : ج 2 ص 87 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 343 ح 25 كلاهما عن أبي الجارود ، بحار الأنوار : ج 24 ص 165 ح 9 .

5- آل عمران : 140 .

6- تفسير العياشي : ج 1 ص 199 ح 145 عن زرارة ، بحار الأنوار : ج 51 ص 54 ح 38 .

7- الأمالي للمفيد : ص 28 ح 9 عن محمد بن نوفل بن عائد الصيرفي ، بحار الأنوار : ج 47 ص 402 ح 4 .

8- الأمالي للصدوق : ص 578 ح 791 ، روضة الواعظين : ص 234 و ص 293 بزيادة : «روي أنّ الصادق عليه السلام كثيرا ما يقول :» في صدرهما ، بحار الأنوار : ج 51 ص 143 ح 3 .

امام علی علیه السلام: خداوند، با ما آغاز می کند و با ما پایان می بخشد و به وسیله ما، آنچه را که بخواهد، محو و یا ثبت می کند و خداوند به وسیله ما، سختی روزگار را دور می گرداند.

امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل: «آنان که اگر در زمین قدرشان دهیم، نماز را بر پا می دارند و زکات می پردازند»_ : این آیه تا به آخر، در حق خاندان محمد صلی الله علیه و آله است. خداوند، مهدی علیه السلام و یاران او را بر شرق و غرب زمین، حاکمیت می بخشد و دین را آشکار می گرداند و خدا به واسطه او و یارانش، بدعت ها و باطل را می میراند، همان گونه که نابخردی، حق را میراند، تا آن جا که دیگر نشانی از ستم، دیده نمی شود.

امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل: «و این روزها را میان مردم، دست به دست می کنیم»_ : از زمانی که خداوند، آدم علیه السلام را آفرید، همواره خدا را دولتی بوده است و ابلیس را نیز دولتی. پس دولت خدا کجاست؟ بدانید که يك قائم، بیش نیست.

امام صادق علیه السلام: ما را دوران و دولتی است که خداوند، هر گاه بخواهد، آن را می آورد.

امام صادق علیه السلام: هر مردمی را دولتی است که انتظارش را می کشند و دولت ما در پایان روزگار، پدیدار می شود.

11. زمین

اشاره

11. زمیندرآمدفصل یکم: آفرینش زمینفصل دوم: ویژگی های زمینفصل سوم: آماده سازی زمین برای زندگیفصل چهارم: گوناگون

ارض، در لغت

درآمدارض، در لغتدر لغت، «أرض» به هر چیزی که در پایین قرار دارد (در مقابل «سما»)، اطلاق می گردد. ابن فارس می گوید: *الْهَمْزَةُ وَالرَّاءُ وَالضَّادُ ثَلَاثَةٌ أُصُولٌ: أُصْلٌ يَنْفَرَعُ وَتَكْثُرُ مَسَائِلُهُ، وَأَصْلَانِ لَا يَنْقَاسَانِ، بَلْ كُلُّ وَاحِدٍ مَوْضُوعٌ حَيْثُ وَضَعَتْهُ الْعَرَبُ... وَأَمَّا الْأَصْلُ الْأَوَّلُ، فَكُلُّ شَيْءٍ يَسْفَلُ وَيَقَابِلُ السَّمَاءَ. (1)* همزه و راء و ضاد، سه ریشه معنایی دارد: يك ریشه، فروع و مسائل بسیار دارد، و دوریشه دیگر، با هم قیاس نمی شوند؛ بلکه هر يك وضعی جداگانه دارند که به وسیله عرب، وضع شده اند...؛ اما ریشه اول، عبارت از هر چیزی است که در پایین قرار دارد و در مقابل سما (بالا) است. دیگر لغت شناسان نیز واژه «أرض» را چنین تفسیر کرده اند. (2) بنا بر این، کره خاکی ای که ما بر آن زندگی می کنیم و موضوع این بخش است، یکی از مصادیق معنای لغوی «أرض» است و بدان جهت، «أرض» نامیده می شود که نسبت به

1- معجم مقایس اللغة: ج 1 ص 79 ماده «أرض».

2- ر. ك: الصحاح: ج 3 ص 1064، المفردات: ص 73، التحقيق في مفردات القرآن: ج 1 ص 69 ماده «أرض».

ارض، در قرآن و حدیث

اشاره

آسمان، پایین محسوب می شود.

ارض، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، کلمه «ارض»، 461 بار به کار رفته است. (1) این کلمه در قرآن، به معنای: گره زمین (مانند: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ» (2) و زمین را گسترانیدیم و در آن، کوه های استوار افکندیم) ، قطعه محدودی از زمین (مانند: «يَأْقُومُ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (3) ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خدا برای شما نوشت، وارد شوید) ، عالم ماده و در مقابل عالم معنا (مانند: «يُبَيِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (4) کار را از آسمان تا زمین، تدبیر می کند) و ... آمده است. اما آنچه در این بخش بررسی می گردد، معنای نخست آن، یعنی کره خاکی است که بشر بر آن زندگی می کند. از منظر قرآن و احادیث اسلامی، زمین، یکی از نشانه های روشن خداشناسی است که خداوند متعال به آن، سوگند یاد کرده است: «وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاها» (5) و سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد». قرآن کریم بیش از هشتاد بار، آفرینش زمین و نظم و تدبیر حاکم بر آن را مورد توجه قرار داده و پیروان خود را به «زمین شناسی» به عنوان یکی از راه های

-
- 1- از این تعداد، 451 بار «ارض»، دو بار «أرضنا»، و هشت بار، اضافه به ضمیر («أرضكم») سه بار، «أرضنا» سه بار، «أرضهم» يك بار و «أرضي» يك بار) آمده است.
 - 2- حجر: آیه 19، ق: آیه 7.
 - 3- مائده: آیه 21.
 - 4- سجده: آیه 5.
 - 5- شمس: آیه 6. نیز، ر. ك: طارق: آیه 12.

1. معلق بودن زمین در فضا

اشاره

خداشناسی و اثبات توحید، دعوت می کند. قرآن و احادیث اسلامی در تبیین شگفتی های زمین و نشانه بودن آن بر قدرت و حکمت آفریدگار جهان، نکات مهمی را مطرح کرده اند که اینک توضیح کوتاهی در باره چهار مورد از آنها ارائه می گردد:

1. معلق بودن زمین در فضا نخستین نکته ای که در مطالعه زمین قابل توجه است، رها بودن آن در فضا و کنترل آن به وسیله قوه جاذبه است. قرآن، این پدیده اعجاب انگیز را یکی از نشانه های توانایی و تدبیر آفریدگار حکیم جهان می داند: « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ. (1) و از نشانه های او، این است که آسمان و زمین، به فرمان او می ایستند». این آیه به روشنی دلالت دارد که کرات آسمانی و زمین، بدون ستون و بدون پیوند مادی (محسوس) و تنها به فرمان خداوند متعال، در فضا استوارند. (2) در آیه ای دیگر، تأکید شده که تنها خداوند است که آسمان ها و زمین را نگهداری می کند و مانع از سقوط آنها می شود: « إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا. (3) خداوند، آسمان ها و زمین را نگه می دارد تا نیفتند». احادیث اسلامی نیز با الهام از این آیات، موضوع معلق بودن زمین در فضا را با

1- روم: آیه 25.

2- ر. ك: التبيان في تفسير القرآن: ج 8 ص 243.

3- فاطر: آیه 41.

تعابیری مانند: «بسط الأرض على الهواء بغير أركان؛ (1) زمین را در فضا بی هیچ ستونی گسترانید»، «أقامها بغير قوائم و رفعها بغير دعائم؛ (2) آن را بدون پایه برپا داشت و بدون ستون بر افراشت»، «أقام الأرض بغير سند؛ (3) زمین را بی هیچ تکیه گاهی برپا داشت» و «استقرت الأرضون بأوتادها فوق الماء؛ (4) زمین ها با میخ هایشان بر روی آب قرار گرفتند» به روشنی، بیان کرده اند. نکته مهم و قابل توجه، چگونگی اجرای امر الهی در استوار ماندن کرات آسمانی و زمین در فضا و باقی ماندن آنها در مدار خویش است که در دو آیه دیگر توضیح داده شده است: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا. (5) خدا کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید، بر افراشت». «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا. (6) آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید، آفرید». این دو آیه، چگونگی «فرمان» و «نگه داشتن» خداوند را_ که در آیات قبلی آمده بود_ این گونه توضیح می دهند که جلوگیری از سقوط آسمان ها و زمین، به فرمان خدا و به وسیله پایه هایی نامرئی است که در دانش امروز، «قوه جاذبه» نامیده می شود. از این رو، وقتی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام به نام حسین بن خالد از ایشان در باره سخن خداوند متعال: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ؛ (7) سوگند به آسمان مشبک»

-
- 1- ر. ك: ص 190 ح 18 .
 - 2- ر. ك: ص 190 ح 19 .
 - 3- ر. ك: ص 192 ح 21 .
 - 4- ر. ك: ص 190 ح 17 .
 - 5- رعد: آیه 2 .
 - 6- لقمان: آیه 10 .
 - 7- ذاریات: آیه 7 .

ارزیابی روایاتی که تکیه گاه زمین را شاخ گاو یا شانه ماهی می دانند

می پرسد ، امام علیه السلام انگشتانش را به هم قلاب می کند و می فرماید : هِيَ مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ . آسمان [بدین گونه] به زمین ، تنیده شده است . حسین بن خالد مجدداً سؤال می کند که : چگونه به زمین تنیده شده است ، در صورتی که خداوند می فرماید : «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ؛ آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، بر افراشت» ؟ امام علیه السلام در پاسخ می فرماید : سُبْحَانَ اللَّهِ ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ : «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» . سبحان الله ! مگر خدا نمی فرماید : «بدون ستون هایی که آنها را ببینید» ؟! حسین پاسخ می دهد : آری . امام علیه السلام می فرماید : ثُمَّ عَمَدٌ وَ لَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا . (1) آن جا ستون هایی وجود دارد ؛ اما شما آنها را نمی بینید .

ارزیابی روایاتی که تکیه گاه زمین را شاخ گاو یا شانه ماهی می دانند برخلاف متونی که بدانها اشارت رفت ، در مصادر حدیثی شیعه (2) و اهل سنت (3) روایاتی دیده می شوند که تکیه گاه زمین را شاخ گاو یا شانه ماهی می دانند . در ارزیابی اجمالی این روایات ، چند نکته قابل توجه است : يك . سند این روایات ، به استثنای دو روایت، (4) معتبر نیست ؛ بلکه شماری از آنها

1- ر . ك : تفسير القمى : ج 2 ص 328 .

2- ر . ك : بحار الأنوار : ج 60 ص 78 _ 95 ح 1 _ 3 و 10 و 30 .

3- ر . ك : الدر المنثور : ج 8 ص 210 _ 212 .

4- الكافي : ج 8 ص 89 ح 55 و ص 152 ح 143 .

فاقد سندند . دو . متن آنها مضطرب است . یکی می گوید : الْأَرْضُ عَلَى الْحَوْتِ ، وَالْحَوْتُ عَلَى الْمَاءِ ، وَالْمَاءُ عَلَى الصَّخْرَةِ ، وَالصَّخْرَةُ عَلَى قَرْنِ ثَوْرٍ أَمْلَسَ ، وَالثَّوْرُ عَلَى الثَّرَى . (1) زمین بر پشت ماهی قرار دارد و ماهی بر روی آب ، و آب بر روی تخته سنگ ، و تخته سنگ بر روی شاخ صاف و براق يك گاونر ، و گاونر بر روی خاک . روایتی دیگر می گوید : الْأَرْضُ عَلَى الْحَوْتِ ، وَالْحَوْتُ عَلَى الْمَاءِ ، وَالْمَاءُ عَلَى الثَّرَى . (2) زمین بر پشت ماهی است ، و ماهی بر روی آب ، و آب بر روی خاک . روایتی دیگر می گوید : وَضَعَ الْأَرْضَ عَلَى الْحَوْتِ ، وَالْحَوْتُ فِي الْمَاءِ ، وَالْمَاءُ فِي صَخْرَةٍ مُجَوَّفَةٍ ، وَالصَّخْرَةُ عَلَى عَاتِقِ مَلِكٍ ، وَالْمَلِكُ عَلَى الثَّرَى ، وَالثَّرَى عَلَى الرِّيحِ الْعَقِيمِ ، وَالرِّيحُ عَلَى الْهَوَاءِ ، وَالْهَوَاءُ تُمْسِكُهُ الْقُدْرَةُ ... (3) زمین را بر پشت ماهی قرار داد ، و ماهی در آب است ، و آب در تخته سنگی میان تهی است ، و تخته سنگ بر شانه فرشته ای ، و فرشته بر روی خاک ، و خاک بر روی باد سترون ، و باد بر هواست و هوا را قدرت ، نگه می دارد

4 روایتی دیگر می گوید : وَالسَّبْعُ [أَيْ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ] وَمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ عَلَى ظَهْرِ الدِّيكِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ ، وَالذِّيكُ لَهُ جَنَاحَانِ ؛ جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ بِالْمَغْرِبِ ، وَرِجَالُهُ فِي

-
- 1- .بحار الأنوار : ج 60 ص 79 ح 3 .
 - 2- .بحار الانوار : ج 60 ص 78 ح 2 .
 - 3- .بحار الأنوار : ج 60 ص 78 ح 1 .

التُّخُوم... (1) زمین های هفتگانه و آنچه در درون آنها و بر روی آنهاست، بر پشت خروس است، همانند حلقه ای در بیابانی خشک و خالی، و خروس دارای دو بال است: يك بال او، در مشرق است و بال دیگرش در مغرب، و دو پایش در مرزها [ی زمین] ... نیز در نقلی از کعب آمده است: الْأَرْضُونَ السَّبْعُ عَلَى صَخْرَةٍ، وَالصَّخْرَةُ فِي كَفِّ مَلَكٍ، وَالْمَلَكُ عَلَى جَنَاحِ الْحَوْتِ، وَالْحَوْتُ فِي الْمَاءِ، وَالْمَاءُ عَلَى الرِّيحِ، وَالرِّيحُ عَلَى الْهَوَاءِ، رِيحٌ عَقِيمٌ لَا تُلْقِحُ، وَإِنَّ قُرُونَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ. (2) زمین های هفتگانه بر روی صخره ای قرار دارند، و صخره در کف فرشته ای است، و فرشته بر روی بال ماهی است، و ماهی در دریاست، و آب بر روی باد است، و باد بر روی هواست؛ بادی است سترون که بارور نمی سازد، و شاخ های آن [ماهی]، به عرش آویخته است. و ... (3) سه. آنچه از ظاهر این روایات فهمیده می شود، خلاف عقل، علم و نیز قرآن و احادیثی است که به روشنی دلالت دارند که زمین، تکیه گاهی قابل رؤیت ندارد و به امر خداوند متعال در فضا معلق است. همچنین مخالف آیات و احادیثی است که به گروهی بودن زمین، اشاره دارند. (4) از این رو، مفهوم ظاهری این احادیث، فاقد

-
- 1- بحار الأنوار: ج 60 ص 83 ح 10.
 - 2- الدر المنثور: ج 8 ص 211. برای دیدن امثال این روایات، ر. ک: همین دانش نامه: ج 3 ص 210_212.
 - 3- در این باره، نیز، ر. ک: حدیث پژوهی، مهدی مهریزی: ج 3 ص 95_111.
 - 4- مانند آیه 40 از سوره معارج: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ؛ سوگند به پروردگار خاوران و باختران»؛ زیرا گروهی بودن زمین، مستلزم آن است که در هر موقعی، هر نقطه از زمین، برای گروهی مشرق و برای گروهی دیگر، مغرب باشد.

ارزش علمی و اسلامی است. چهار. با عنایت به آنچه گذشت، پژوهشگران در مواجهه با روایات مذکور، بدین سان اظهار نظرهای متفاوتی کرده اند: الف. همه این روایات، ساختگی هستند و ریشه در اساطیر یونانی دارند. (1) ب. آنچه در این روایات به عنوان تکیه گاه زمین معرفی شده است، رمز و اشاره است و معنای ظاهری آنها مراد نیست. (2) ج. منظور از آنچه تکیه گاه زمین معرفی شده، فرشتگانی هستند که تدبیر جهان، به عهده آنهاست. (3) د. اسم های مذکور (مانند: ماهی، گاونر، خروس)، اشاره به صور مثالی (4) یا رب النوع هایی است که فلاسفه به آنها معتقد بوده اند. (5) ه. در روایات مورد اشاره، مضاف، در تقدیر است و مقصود، آن است که زمین به شکل شاخ گاو و یا به شکل ماهی، آفریده شده است. (6) و. روایتی است که: کشاورز سال خورده ای که دارای دو گاو شخم زن بود، به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و اظهار داشت: اکنون که عمرم به پایان رسیده است،

-
- 1- زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن: ص 123، سلسله الأحادیث الضعیفة: ج 1 ص 462 ح 294، الصحيح من السیرة: ج 1 ص 264، تفسیر القرطبی: ج 11 ص 169.
 - 2- الوافی: ج 3 ص 122 (چاپ سنگی، کتاب الروضة: ابواب المخلوقات).
 - 3- شرح توحید الصدوق، قاضی سعید قمی: ج 3 ص 566.
 - 4- شرح أصول الکافی (شرح ملاً صالح مازندرانی با حاشیه علامه میرزا ابوالحسن شعرانی): ج 12 ص 169.
 - 5- شرح توحید الصدوق، قاضی سعید قمی: ج 3 ص 567.
 - 6- الإسلام و الهيئة، سید هبة الدین شهرستانی: ص 188_189. نویسنده معتقد است که بدین سان، وی کلید حلّ مشکل را به دست آورده است و توضیحات فراوانی در این باره داده است.

2. آرامش زمین

چه طور است که آخرین سرمایه معیشت خود، یعنی این يك جفت گاو را به فروش برسانم و با پول آن، به گوشه ای بروم و با معیشتی اندك، به عبادت خدا پردازم؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: لا تَفْعَلْ، فَإِنَّ الْأَرْضَ عَلَى قَرْنِي الثَّوْرِ. (1) این کار را مکن؛ زیرا زمین بر دو شاخ گاو قرار دارد. مقصود، این است که بهره برداری از زمین های زراعتی، بر شاخ های توانای گاو شخم زن، استوار است و اگر امام علیه السلام در عصر تراکتور بود، در پاسخ سؤال مذکور می فرمود: «این کار را مکن؛ زیرا زمین بر تراکتور قرار دارد» و دور نیست که حدیث بالا، مانند برخی احادیث دیگر، تقطیع شده و نیمه آخر آن (بدون آگاهی از قسمت نخست)، موجب پندار تکیه کردن زمین بر شاخ گاو گشته باشد. (2) به نظر می رسد که هیچ يك از توجیهاات ذکر شده، استوار نیست و بر اساس قواعدی که اهل بیت علیهم السلام _ برای قبول یا رد سخنانی که بدیشان منسوب می گردد _ به ما آموخته اند، به دلیل مخالفت این روایات با عقل، علم، قرآن و سایر سخنان آنان، ظاهراً چاره ای جز مجعول دانستن و مردود اعلام کردن آنها نیست.

2. آرامش زمین یکی دیگر از نشانه های حکمت و تدبیر در آفرینش زمین، آرامش آن است. هنگامی به اهمیت این موضوع پی خواهیم برد که بدانیم این سفینه بزرگ فضایی با وزنی برابر 6600 میلیارد تَن که امروزه نزدیک به شش میلیارد مسافر دارد، با

1- زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن: ص 116. این روایت را در منابع حدیثی نیافتیم.

2- زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن: ص 116_117.

3. نقش کوه ها در آرامش زمین

4. آماده سازی زمین برای زندگی

سرعتی معادل 1440 کیلومتر در ساعت در حرکت وضعی و 000/70 کیلومتر در ساعت در حرکت تبعی و 280/107 کیلومتر در حرکت انتقالی، در فضا حرکت می کند؛ اما با همه این حرکات، کاملاً آرام است. آیات قرآن و احادیث اسلامی، مکرّر به این نکته بسیار مهمّ توحیدی اشاره کرده و مردم را به تأمل در آن فرا خوانده اند. (1)

3. نقش کوه ها در آرامش زمین از دو جهت در معرض لرزش و تکانش شدید و متلاشی شدن قرار دارد: الف - حرکت های سریع و گوناگون وضعی، تبعی و انتقالی. ب - گازهای متراکمی که در درون آن با شدت تمام، آماده انفجارند. از این رو، زمین، نیازمند رشته های محکم و بادوام و میخ های بزرگ متناسب با حجم و وزن خود است تا قطعات مختلف آن را به هم پیوند دهند و مانع از لرزش و متلاشی شدن آن گردند. تحقیقات علمی نشان می دهند که این رشته های بادوام و میخ های محکم، کوه ها هستند که با ریشه های عمیق و وزن سنگین خود، موجب استحکام و آرامش زمین می شوند. قرآن کریم در سه مورد، فایده کوه ها را جلوگیری از تکانش زمین و مردم، بیان کرده و امام علی علیه السلام آنها را بسیار دقیق و زیبا تفسیر و تبیین نموده است. (2)

4. آماده سازی زمین برای زندگی همه یا عمده مواردی که در قرآن و احادیث به عنوان نشانه های خداشناسی در زمین

1- ر. ک: ص 225 (زمین / فصل سوم: آماده سازی زمین برای زندگی).

2- ر. ک: ص 193 (فصل دوم: ویژگی های زمین / میخ های زمین).

بدانها اشاره شده (مانند: نیروی جاذبه، آرامش زمین، معادن، شب، روز، باد، ابر، باران، گیاه)، در واقع، تدبیرهایی هستند که در نظام آفرینش، جهت آماده سازی زمین برای زندگی انسان به کار رفته اند. گفتنی است که شماری از این موارد، در فصل های مختلف این بخش و بخصوص فصل سوم آمده است و شماری دیگر در بخش های مختلف این دانش نامه خواهد آمد، إن شاء الله.

الفصل الأول : خلق الأرض 1 / 1 أصلها الكتاب « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ » . (1)

« أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ » . (2)

الحديث الإمام علي عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ حِينَ شَاءَ تَقْدِيرَ الْخَلِيقَةِ وَذَرَاءَ (3) البرية وإبداع المبدعات ، نَصَبَ الْخَلْقَ فِي صُورٍ كَالهَبَاءِ (4) ، قَبْلَ دَحْوِ (5) الْأَرْضِ . . . ثُمَّ نَصَبَ الْعَوَامِلَ ، وَبَسَّطَ الزَّمَانَ ، وَمَرَّحَ الْمَاءَ ، وَأَثَارَ الزَّبَدَ ، وَأَهَاجَ الدُّخَانَ ، فَطَفَا عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ، فَسَدَّ طَّحَّ الْأَرْضِ عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ . (6)

1- هود : 7 .

2- الأنبياء : 30 .

3- ذرأ الله الخلق : خَلَقَهُمْ (الصحاح : ج 1 ص 51 «ذراً»).

4- الهباء: الغبار، ودُقاق التراب (القاموس المحيط : ج 4 ص 402 «هبو»).

5- الدَّحْوُ: البَسْطُ (النهاية : ج 2 ص 106 «دحا»).

6- مروج الذهب: ج 1 ص 32 ، بحار الأنوار: ج 57 ص 212 ح 183 .

فصل یکم : آفرینش زمین

1 / 1 منشأ زمین

اشاره

فصل یکم : آفرینش زمین 1 / 1 منشأ زمینقرآن(و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود) .

«آیا آنان که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم و هر چیز زنده ای را از آب ، پدید آوردیم؟! پس آیا ایمان نمی آورند؟!» .

حدیثامام علی علیه السلام : خداوند ، آن گاه که خواست آفرینش را رقم زند و آفریدگان را بیافریند و تازه ها را ایجاد کند ، مخلوقات را به صورت هایی همچون ذرات غبار پدید آورد ، پیش از آن که زمین را پهن کند سپس عوامل را پدیدار ساخت و زمان را گسترانید و آب را در هم آمیخت و کف را بر آورد و دود (بخار) را به شور انداخت . پس عرش او بر روی آب آمد و آن گاه ، زمین را بر پشت آب ، مسطح ساخت .

الإمام الحسين عليه السلام: كان عليُّ بنُ أبي طالبٍ عليه السلام بالكوفةِ في الجامعِ ، إذ قامَ إليه رجلٌ من أهلِ الشَّامِ فقالَ : . . . أخبرني عن أولِ ما خلَقَ اللهُ تبارَكَ وتعالى! فقالَ : خلَقَ التَّوْرَ . قالَ : فَمِمَّ خلَقَ السَّمَاوَاتِ؟ قالَ : من بُخارِ الماءِ . قالَ : فَمِمَّ خلَقَ الأَرْضَ؟ قالَ : من زَبَدِ الماءِ . قالَ : فَمِمَّ خُلِقَتِ الجِبَالُ؟ قالَ : من الأمواجِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام_ حَوْلَ بَدءِ الخَلْقِ _ : كانَ كُلُّ شَيْءٍ ماءً ، وكانَ عَرْشُهُ عَلَى الماءِ ، (2) فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ ذِكْرَهُ الماءَ فَاضْطَرَمَ ناراً ، ثُمَّ أَمَرَ النَّارَ فَخَمَدَتْ فَارْتَفَعَ مِنْ خُمُودِهَا دُخَانٌ ، فَخَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ ، وَخَلَقَ الأَرْضَ مِنَ الرَّمَادِ . ثُمَّ اخْتَصَمَ الماءُ وَالنَّارُ وَالرَّيْحُ ، فَقَالَ الماءُ : أَنَا جُنْدُ اللهِ الأَكْبَرُ ، وَقَالَتِ الرَّيْحُ : أَنَا جُنْدُ اللهِ الأَكْبَرُ ، وَقَالَتِ النَّارُ : أَنَا جُنْدُ اللهِ الأَكْبَرُ . فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الرَّيْحِ : أَنْتِ جُنْدِي الأَكْبَرُ . (3)

1- .علل الشرائع: ص 593 ح 44 عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 241 ح 1 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 73 ح 49.

2- .تلميح إلى الآية 7 من سورة هود. قال العلامة الطباطبائي قدس سره : وكون العرش على الماء يومئذ كناية عن أنّ ملكه تعالى كان مستقرّاً يومئذ على هذا الماء الذي هو مادّة الحياة، فعرش الملك مظهر ملكه واستقراره على محلّ هو استقرار ملكه عليه (الميزان في تفسير القرآن: ج 10 ص 151).

3- .الكافي: ج 8 ص 95 ح 68 عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار: ج 57 ص 98 ح 82.

امام حسین علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و گفت: ... مرا از نخستین چیزی که خدای متعال آفرید، خبر ده! فرمود: «نور را آفرید». گفت: آسمان ها را از چه آفرید؟ فرمود: «از بخار آب». گفت: زمین را از چه آفرید؟ فرمود: «از کف آب». گفت: کوه ها را از چه آفرید؟ فرمود: «از امواج».

امام باقر علیه السلام در باره آغاز آفرینش: همه چیز، آب بود و عرش او بر آب جای داشت. (1) پس خداوند که نامش ارجمند باد آب را فرمود و آتشی شعله ور گشت. سپس به آتش امر کرد و آتش فرو نشست و از آتش فرو نشسته، دودی برخاست و خداوند از آن دود، آسمان ها را آفرید و زمین را از خاکستر، خلق کرد. سپس میان آب و آتش و باد، منازعه در گرفت. آب گفت: من بزرگ ترین لشکر خدا هستم. باد گفت: من بزرگ ترین لشکر خدا هستم. آتش گفت: من بزرگ ترین لشکر خدا هستم. پس خداوند عز و جل به باد وحی فرمود که: «تو، بزرگ ترین لشکر من هستی».

1- اشاره ای است به آیه 7 از سوره هود. علامه سید محمدحسین طباطبایی در این باره می گوید: این که عرش خدا در آن روز بر آب جای داشت، کنایه از این است که فرمان روایی خداوند متعال، بر آب، استوار بود که ماده حیات است. تخت فرمان روا، نماد سلطنت اوست و قرار گرفتنش بر جایی، در واقع، قرار گرفتن فرمان روایی او بر آن جاست (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 10 ص 151).

الكافي عن محمد بن عطية: جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام من أهل الشام من علمائهم فقال: يا أبا جعفر، جئت أسألك عن مسألة قد أعيت علي أن أجد أحداً يفسرهما! وقد سألت عنها ثلاثة أصناف من الناس، فقال كل صنف منهم شيئاً غير الذي قال الصنف الآخر! فقال له أبو جعفر عليه السلام: ما ذاك؟ قال: قياتي أسألك عن أول ما خلق الله من خلقه؛ فإن بعض من سألته قال: القدر، (1) وقال بعضهم: القلم، وقال بعضهم: الروح! فقال أبو جعفر عليه السلام: ما قالوا شيئاً! أخبرك أن الله تبارك وتعالى كان ولا شيء غيره، وكان عزيزاً ولا أحد كان قبل عزه، وذلك قوله: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ»، (2) وكان الخالق قبل المخلوق، ولو كان أول ما خلق من خلقه الشيء من الشيء إذا لم يكن له انقطاع أبداً، ولم يزل الله إذا ومعه شيء ليس هو يتقدمه، ولكنه كان إذ لا شيء غيره، وخلق الشيء الذي جميع الأشياء منه وهو الماء الذي خلق الأشياء منه، فجعل نسب كل شيء إلى الماء، ولم يجعل للماء سبباً يضاف إليه، وخلق الريح من الماء، ثم سلب الريح على الماء، فشقت الريح متن الماء حتى ثار من الماء زبد على قدر ما شاء أن يثور، فخلق من ذلك الزبد أرضاً بيضاء نقيّة ليس فيها صدع (3) ولا ثقب ولا صعود ولا هبوط ولا شجرة، ثم طواها فوضعها فوق الماء، ثم خلق الله النار من الماء، فشقت النار متن الماء حتى ثار من الماء دخان على قدر ما شاء الله أن يثور، فخلق من ذلك الدخان ماء صافية نقيّة ليس فيها صدع ولا ثقب، وذلك قوله: «إم السماء بناها * رفع سمكها فسواها * وأغطش ليلها وأخرج ضحاها» (4) قال: ولا شمس ولا قمر ولا نجوم ولا سحب، ثم طواها فوضعها فوق الأرض. ثم نسب الخليقتين فرفع السماء قبل الأرض، فذلك قوله عز ذكره: «وَالأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (5) يقول: بسطها. فقال له الشامي: يا أبا جعفر! قول الله تعالى: «أولم ير الذين كفروا أن السماوات والأرض كانتا رتقا ففتقناهما»؟ فقال له أبو جعفر عليه السلام: فلعلك ترغم أنهما كانتا رتقا ملتزمتين ملتصقتين، ففتقت إحداهما من الأخرى؟ فقال: نعم. فقال أبو جعفر عليه السلام: استغفر ربك! فإن قول الله جل وعز: «كانتا رتقا» يقول: كانت السماء رتقا لا تنزل المطر، وكانت الأرض رتقا لا تنبت الحب، فلما خلق الله تبارك وتعالى الخلق وبث فيها من كل دابة ففتق السماء بالمطر والأرض بنبات الحب. فقال الشامي: أشهد أنك من ولد الأنبياء، وأن علمك علمهم. (6)

1- في التوحيد: «القدرة».

2- الصافات: 180.

3- الصدع: الشق (الصحاح: ج 3 ص 1241 «صدع»).

4- النازعات: 27_29.

5- النازعات: 30.

6- الكافي: ج 8 ص 94 ح 67، التوحيد: ص 67 ح 20 عن جابر الجعفي نحوه وفيه صدره إلى «جميع الأشياء منه وهو الماء»، بحار الأنوار: ج 57 ص 96 ح 81.

الکافی_ به نقل از محمد بن عطیه _ : مردی از علمای شام نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت : ای ابو جعفر! آمده ام که سؤالی از تو بپرسم و از این که کسی را پیدا نمی کنم که پاسخ آن را به من بدهد ، خسته شده ام! من این سؤال را از سه گروه پرسیده ام و هر کدام جوابی متفاوت با دیگری داده است . امام باقر علیه السلام فرمود : «سؤال چیست؟» . گفت : سؤال ، این است که نخستین مخلوقی که خدا آفرید ، چه بود؟ بعضی از کسانی که این سؤال را از آنها کرده ام ، گفتند : قَدَر (تقدیر) . (1) بعضی شان گفتند : قلم . و بعضی دیگر گفتند : روح . امام باقر علیه السلام فرمود : «جواب درستی نداده اند . اکنون من تو را می آگاهانم که : [در آغاز ، خداوند متعال بود و جز او چیزی نبود ، و عزیز بود و پیش از عزّت او ، هیچ کس نبود . این است معنای سخن خداوند که : «پروردگار تو ، پروردگار عزّت ، از آنچه در توصیفش می گویند ، منزّه است» . خالق ، پیش از مخلوق بود ، و اگر نخستین چیزی که آفرید ، چیزی از چیز دیگر بود ، در آن صورت ، هرگز انقطاعی برایش نبود و در نتیجه ، پیوسته خدا بود و چیزی هم با او بود که خدا بر او مقدم نمی شد ؛ اما او بود و هیچ چیزی جز او نبود . او چیزی را که همه چیزها از آن پدید آمدند ، آفرید و آن ، آب بود و همه چیزها را از آب آفرید و آن گاه نَسَب هر چیزی را به آب قرار داد ؛ ولی برای آب ، نَسَبی که آب به آن نسبت داده شود ، قرار نداد ، و باد را از آب آفرید . سپس باد را بر آب ، مسلط گردانید و باد ، دل آب را شکافت تا آن که کفی از آب بر آمد ، چندان که خدا می خواست بر آید ، و از آن کف ، زمینی سفید و پاک آفرید که در آن ، نه شکافی بود و نه حفره ای و نه بلندی و نه پستی ای و نه گیاه و درختی . سپس آن را در هم پیچید و آن را بر روی آب نهاد . آن گاه خداوند ، آتش را از آب آفرید و آتش ، دل آب را شکافت تا این که از آب ، دودی (بخاری) برخاست ، چندان که خدا می خواست برخیزد ، و از آن دود (بخار) آسمانی صاف و پاکیزه آفرید که در آن ، نه شکافی بود و نه حفره ای _ و این است سخن خداوند که : «یا آسمانی که آن را بر پا کرده است . سقفش را بر افراشت و آن را [به اندازه ای معین] درست کرد ، و شبش را تیره و روزش را روشن گردانید» _ و نه خورشیدی بود و نه ماهی و نه اختری و نه ابری . سپس آسمان را در هم پیچید و آن را بر فراز زمین قرار داد . آن گاه ، ترتیب این دو آفریده را تعیین کرد ، و پیش از زمین ، آسمان را بر افراشت . این است سخن خدای بلندنام که : «و پس از آن ، زمین را پهن کرد» ، یعنی گسترانید» . مرد شامی گفت : ای ابو جعفر! این سخن خدای متعال که می فرماید : «آیا کسانی که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم؟!» چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود : «نکند خیال می کنی که [مقصود ، این است که] آسمان و زمین ، به هم بسته و به هم پیوسته و چسبیده به هم بودند و یکی از دیگری جدا گشت؟» . گفت : آری . امام باقر علیه السلام فرمود : «از پروردگارت استغفار کن! خداوند عز و جل که فرموده : «آسمان ها و زمین ، فشرده بودند» ، مقصود ، این است که آسمان [، خودش جداگانه] فشرده بود و باران نمی باراند ، و زمین نیز [خودش] فشرده بود و دانه نمی رویاند . پس خداوند متعال ، مخلوقات را آفرید و از هر جنبنده ای در زمین پراکند و در این هنگام ، آسمان را به باران ، و زمین را به روییدن گیاه ، از هم گشود» . مرد شامی گفت : گواهی می دهم که تو از نسل پیامبران هستی و دانش تو ، دانش آنهاست .

تفسير القمّي عن أبي بكر الحضرمي: خَرَجَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ حَاجًّا وَمَعَهُ الْأَبْرَشُ الْكَلْبِيُّ، فَلَقِيَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ هِشَامٌ لِلْأَبْرَشِ: تَعْرِفُ هَذَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: هَذَا الَّذِي تَزَعُمُ الشَّيْعَةُ أَنَّهُ نَبِيُّي مِنْ كَثْرَةِ عِلْمِهِ! فَقَالَ الْأَبْرَشُ: لَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيُّي أَوْ وَصِيُّ نَبِيِّي! فَقَالَ هِشَامٌ: وَدَدْتُ أَنَّكَ فَعَلْتَ ذَلِكَ. فَلَقِيَ الْأَبْرَشُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» فِيمَا كَانَ رَتْقَهُمَا، وَبِمَا كَانَ فَتَقُهُمَا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبْرَشُ، هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» وَالْمَاءُ عَلَى الْهَوَاءِ، وَالْهَوَاءُ لَا يَحْدُ، وَلَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ خَلْقٌ غَيْرُهُمَا، وَالْمَاءُ يَوْمَئِذٍ عَذْبٌ فُرَاتٌ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيَّاحَ فَصَدَّ رِبَّتَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مَوْجًا، ثُمَّ أَزْبَدَ فَصَارَ زَبَدًا وَاحِدًا، فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلًا مِنْ زَبَدٍ، ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا». (1) ثُمَّ مَكَثَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا شَاءَ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاءَ أَمَرَ الرِّيَّاحَ فَصَدَّ رِبَّتَ الْبُحُورِ حَتَّى أَزْبَدَتْ بِهَا، فَخَرَجَ مِنْ ذَلِكَ الْمَوْجِ وَالزَّبَدُ مِنْ وَسْطِهِ دُخَانٌ سَاطِعٌ مِنْ غَيْرِ نَارٍ، فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاءَ، وَجَعَلَ فِيهَا الْبُرُوجَ وَالنُّجُومَ وَمَنَازِلَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَأَجْرَاهَا فِي الْفَلَكَ، وَكَانَتْ السَّمَاءُ خَضْرَاءَ عَلَى لَوْنِ الْمَاءِ الْأَخْضَرِ، وَكَانَتْ الْأَرْضُ غَبْرَاءَ عَلَى لَوْنِ الْمَاءِ الْعَذْبِ، وَكَانَتْ مَرْتَوْقَتَيْنِ لَيْسَ لَهُمَا أَبْوَابٌ، وَلَمْ يَكُنْ لِلْأَرْضِ أَبْوَابٌ؛ وَهِيَ النَّبْتُ، وَلَمْ تُمَطِّرِ السَّمَاءُ عَلَيْهَا فَتَنْبِتَ، فَفَتَقَ السَّمَاءَ بِالْمَطَرِ، وَفَتَقَ الْأَرْضَ بِالنَّبَاتِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا». فَقَالَ الْأَبْرَشُ: وَاللَّهِ مَا حَدَّثَنِي بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ قَطُّ! أَعِدْ عَلَيَّ. فَأَعَادَ عَلَيْهِ. وَكَانَ الْأَبْرَشُ مُلْحِدًا، فَقَالَ: أَنَا أَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ نَبِيِّي - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - (2).

1- آل عمران: 96.

2- تفسير القمّي: ج 2 ص 69، بحار الأنوار: ج 57 ص 72 ح 47.

تفسیر القمّی_ به نقل از ابو بکر حضرمی _ : هشام بن عبد الملك ره سپار حج شد و ابرش کلبی همراه او بود . در مسجد الحرام ، امام صادق علیه السلام را دیدند . هشام به ابرش گفت : او را می شناسی؟ گفت : نه . هشام گفت : او همان کسی است که از بس علم دارد ، شیعیان ادّعا می کنند که پیامبر است! ابرش گفت : سؤالاتی را از او می پرسم که فقط کسی می تواند آنها را پاسخ دهد که یا پیامبر باشد یا جانشین پیامبر . هشام گفت : دوست دارم این کار را بکنی . ابرش به نزد امام صادق علیه السلام رفت و گفت: ای ابو عبد الله! مرا از این سخن خداوند که: «آیا آنان که کفر ورزیدند، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم؟» خبر بده که فشردگی و از هم گشودگی آنها چگونه بوده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «ای ابرش! چنان بوده که خود او بیان کرده است : «و عرش او بر آب بود» و آب بر روی هوا قرار داشت و هوای بی کرانه بود ، و در آن روز ، جز این دو ، آفریده ای نبود . در آن روز ، آب ، شیرین و گوارا بود . پس خداوند عز و جل چون خواست که زمین را بیافریند ، بادهای را فرمود و بادهای آب را بر هم زدند و موجی پدید آمد . سپس [موج ،] کف را بر آورد و کف ، یک پارچه شد و خداوند ، آن را در محلّ خانه کعبه جمع کرد. آن گاه آن را کوهی از کف قرار داد. سپس از زیر آن ، زمین را گستراند. از این رو ، خدای متعال فرموده است : «نخستین خانه ای که برای مردم نهاده شد ، همان است که در مکه است و مبارك است» . آن گاه ، پروردگار متعال ، مدّتی درنگ کرد و چون خواست آسمان را بیافریند ، بادهای را فرمود و بادهای دریاها را به هم زدند ، چندان که دریاها کف بر آوردند. از میان آن موج و کف ، دودی (بخاری) بدون آتش برخاست . پس خداوند ، آسمان را از آن آفرید و در آن ، برج ها و ستارگان و منازل خورشید و ماه را قرار داد ، و آنها را در فلکی (مداری) به حرکت در آورد . آسمان ، سبز بود ، به رنگ آب سبز ، و زمین ، خاکی رنگ بود ، به رنگ آب گل آلود . هر دو ، بسته بودند و هیچ دری (منفذی) نداشتند . پس خداوند ، آسمان را به باران گشود (آسمان بارید) و زمین را به گیاه (زمین روید) . این است معنای سخن او که : «آیا آنان که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم؟!» . ابرش گفت : به خدا سوگند که تا کنون هرگز کسی چنین سخنی نگفته است! دوباره بگوئید . امام علیه السلام دوباره گفت . ابرش _ که فردی مُلحد بود _ سه بار گفت : من گواهی می دهم که تو فرزند يك پیامبری .

سخنی در باره پیدایش زمین و فشردگی و از هم گشودگی آن

يك . پیدایش زمین

سخنی در باره پیدایش زمین و فشردگی و از هم گشودگی آن در عنوانی که گذشت، دو موضوع مهم، مورد توجه قرآن و احادیث اسلامی است: یکی چگونگی پیدایش زمین، و دیگری فشردگی و از هم گشودگی آن. اینک، توضیحی کوتاه در باره این دو موضوع:

يك . پیدایش زمین در مورد چگونگی پیدایش زمین، به طور خاص، در قرآن کریم، چیزی نیامده است؛ ولی در آیه ای از سوره هود، اشاره شده که منشأ پیدایش تمام جهان ماده و از جمله زمین، مایع خاصی بوده که «ماء» نام دارد: « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ . (1) او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، و عرش او بر آب بود». در شماری از احادیث نیز به این مطلب تصریح شده است، مانند: «كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَاءً، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ . (2) همه چیز، آب بود و عرش او بر آب قرار داشت .

1- هود: آیه 7 .

2- ر. ك: ص 158 ح 3 .

يا خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ، وَهُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ، فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ. (1) خداوند، چیزی را که همه چیزها از آن پدید آمدند، آفرید و آن، آب بود و همه چیزها را از آب آفرید و آن گاه، نَسَبَ هر چیزی را به آب قرار داد. البتّه در مورد چگونگی تبدیل شدن مایع مذکور به زمین، احادیث این باب، به گونه ای نیستند که بتوان به نتیجه ای قطعی دست یافت. در عین حال، آیه ای در سوره عنکبوت، می تواند دعوتگر به مطالعه و پژوهش در باره چگونگی پیدایش زمین در کنار چگونگی پیدایش موجودات زنده در آن باشد: «قُلْ سَيُرَوُّ فِي الْأَرْضِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ. (2) بگو: در زمین گردش کنید و بنگرید که [خداوند] چگونه آفرینش را آغاز کرد. خداوند، سپس زندگی دیگر را پدید می آورد». کاوش های علمی در باره چگونگی پیدایش زمین، تا کنون به فرضیه های مختلفی منتهی گردیده اند. هر چند هیچ يك از این فرضیه ها از نظر علمی ثابت نشده است، لیکن آنچه قابل تردید نیست، این است که بدون دخالت نیروی بی نهایت دانا و توانا، تحولاتی که از بدو پیدایش تا تحقق شرایط زیستی در زمین ایجاد شده، امکان پذیر نبوده اند و او این تحولات را بی هدف انجام نداده است. بنا بر این، پژوهش های علمی در این باره – چنان که قرآن بدان تصریح کرده است – هم درس خداشناسی اند و هم درس معادشناسی.

1- ر. ک: ص 160 ح 4.

2- عنکبوت: آیه 20.

دو . فشردگی و از هم گشودگی زمین

دو . فشردگی و از هم گشودگی زمینقرآن کریم ، «فشردگی و از هم گشودگی (رتق و فتق)» آسمان ها و زمین را یکی از نشانه های توحید می داند و در این باره خطاب به کفار می فرماید : «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا . (1) آیا کسانی که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم؟!». راغب در المفردات آورده است : الرَّتْقُ : الضَّمُّ وَ الْإِلْتِحَامُ ، خَلْقَةٌ كَانَتْ أُمَّ صَنْعَةً . (2) رتق ، به معنای بستن و پیوستن است ، در خلقت (طبیعی) باشد ، یا در صنعت . بنا بر این ، باید دید که : مقصود از فشردگی و از هم گشودگی آسمان ها و زمین چیست ؟ و آنها چگونه دلیل بر توحیدند؟ پژوهشگران قرآنی در تبیین این که مقصود از «فشرده بودن و از هم گشوده شدن آسمان ها و زمین» چیست ، آرا و اقوال مختلفی دارند . (3) از جمله طنطاوی ، آن را منطبق با نظریه جدا شدن زمین از خورشید دانسته است ؛ (4) لیکن با توجه به احادیث این باب ، دو معنا نزدیک تر به واقع به نظر می رسند : 1 . «رتق (فشردگی)» اشاره است به پیوستگی زمین و کرات آسمان در آغاز خلقت ، هنگامی که تمام جهان ماده به صورت مایعی بوده است ؛ مایعی که قرآن از

1- انبیا : آیه 30 .

2- مفردات ألفاظ القرآن : ص 341 ماده «رتق» .

3- ر.ك : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 14 ص 278 ، تفسیر نمونه : ج 13 ص 395 ، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن : ص 60 .

4- الجواهر ، طنطاوی : ج 10 ص 197 .

آن به «ماء» تعبیر کرده و احادیث اسلامی، آن را اساس آفرینش جهان دانسته اند و «فتق (از هم گشودگی)» اشاره به جدا شدن عناصر مربوط به زمین از موادّ مربوط به کرات آسمانی است. 2. «رتق (فشرده‌گی)» اشاره به دورانی است که فضا آماده پیدایش ابر و باران نبوده و زمین برای رویش گیاه، آمادگی نداشته است و «فتق (از هم گشودگی)» اشاره به دورانی است که شرایط زندگی در زمین، فراهم گردیده است. بنا بر این، آنچه در انتهای حدیث شماره 4 (ص 160) آمده که امام باقر علیه السلام به هم فشرده بودن زمین و آسمان را به شدت نفی می‌فرماید، ممکن است ردّ این پندار باشد که زمین و آسمان به صورت کنونی، به هم پیوسته بوده اند؛ اما فشرده بودن آنها در ابتدای آفرینش، به صورتی که در صدر همین روایت آمده، ایرادی ندارد. به هر حال، رتق و فتق زمین، چه به معنای پیوستگی آن با کرات آسمانی در آغاز آفرینش و جدا شدن از آنها در مراحل بعد، و چه به معنای فراهم نبودن شرایط زیستی در آن در دوران‌های اولیه و مهیا شدن آن برای زندگی در دوران‌های بعدی، بی‌تردید، حاکی از قدرت و حکمت نیرویی است که این مراحل و دوران‌ها را به وجود آورده است و یکی از ادلّه متقن توحید و خداشناسی به شمار می‌رود.

1 / 2 مُدَّةَ خَلْقِهَا الْكِتَابَ « قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ » . (1)

«ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ » . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : خَلَقَ اللَّهُ أَوَّلَ الْأَيَّامِ الْأَحَدَ ، وَخُلِقَتِ الْأَرْضُ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ وَيَوْمِ الْاِثْنَيْنِ ، وَخُلِقَتِ الْجِبَالُ وَشُقَّتِ الْأَنْهَارُ وَغُرِسَ فِي الْأَرْضِ الشُّمَارُ وَقُدِّرَ فِي كُلِّ أَرْضٍ قَوْتُهَا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ » . (3)

تاريخ الطبري عن عكرمة: إِنَّ الْيَهُودَ قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : مَا يَوْمُ الْأَحَدِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الْأَرْضَ وَبَسَّ طَهَا . قَالُوا : فَالْاِثْنَيْنِ؟ قَالَ : خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ . قَالُوا : فَالْثَلَاثَاءِ؟ قَالَ : خَلَقَ فِيهِ الْجِبَالَ وَالمَاءَ وَكَذَا وَكَذَا وَ مَا شَاءَ اللَّهُ . قَالُوا : فَيَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ؟ قَالَ : الْأَقْوَاتُ . قَالُوا : فَيَوْمِ الْخَميسِ؟ قَالَ : خَلَقَ السَّمَاوَاتِ . قَالُوا : فَيَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ : خَلَقَ اللَّهُ فِي سَاعَتَيْنِ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ . ثُمَّ قَالُوا : السَّبْتُ؟ وَذَكَرُوا الرَّاحَةَ _ قَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ! فَأَنْزَلَ اللَّهُ : « وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ » (4) . (5)

1- .فصّلت: 9.

2- .فصّلت: 11 .

3- .المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 489 ح 3683 عن ابن عبّاس ، کنز العمّال: ج 6 ص 123 ح 15120 ؛ روضة الواعظین: ص 432 نحوه.

4- .ق: 38 . اللُّغُوبُ: التَّعَبُ وَالنَّصَبُ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 742 «لغوب»).

5- .تاريخ الطبري: ج 1 ص 23 ، تفسير الطبري: ج 13 الجزء 26 ص 178 عن أبي بكر نحوه ، کنز العمّال: ج 6 ص 176 ح 15251 ؛ بحار الأنوار: ج 57 ص 211 ح 180.

1 / 2 مدت آفرینش زمین**اشاره**

1 / 2 مدت آفرینش زمینقرآن(بگو: آیا این شمايید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان» .

«سپس به آسمان پرداخت و آن، دودی (بخاری) بود. پس به آن (آسمان) و به زمین فرمود: «خواه یا ناخواه، بیایید». آن دو گفتند: دادخواه آمدیم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند، یکشنبه را به عنوان نخستین روز آفرید، و زمین، در روز یکشنبه و دوشنبه آفریده شد. روز سه شنبه و چهارشنبه، کوه ها آفریده شدند و رودها شکافته گردیدند و میوه ها در زمین کاشته شدند، و در هر زمینی، خوراک آن تعیین گشت. «سپس به آسمان پرداخت و آن، دودی (بخاری) بود. پس به آن (آسمان) و به زمین فرمود: «خواه یا ناخواه، بیایید». آن دو گفتند: می خواهیم و می آییم. پس آن (هفت آسمان) را در دو روز به صورت هفت آسمان، مقرر داشت» .

تاریخ الطبری_ به نقل از عکرمه _ : یهود به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: یکشنبه چه روزی است؟ پیامبر خدا فرمود: «در این روز، خداوند، زمین را آفرید و آن را گسترانید». گفتند: دوشنبه چه؟ فرمود: «در این روز، خداوند، آدم را آفرید». گفتند: سه شنبه چه؟ فرمود: «در این روز، خداوند، کوه ها و آب و دیگر چیزهایی را که خواست، آفرید». گفتند: روز چهارشنبه چه؟ فرمود: «روزی ها را [آفرید]». گفتند: روز پنجشنبه چه؟ فرمود: «آسمان ها را آفرید». گفتند: روز جمعه چه؟ فرمود: «خداوند در دو ساعت، روز و شب را آفرید». سپس گفتند: شنبه چه؟ و از استراحت [خدا در این روز] سخن به میان آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سبحان الله!». پس خداوند، این آیه را فرستاد: «ما آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آن دو است، در شش روز آفریدیم، بی آن که خستگی، ما را فرا بگیرد» .

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَنْزَلَ عَزَائِمَ الشَّرَائِعِ وَأَيَاتِ الْفَرَائِضِ فِي أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ، كَمَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ، وَلَوْ شَاءَ أَنْ يَخْلُقَهَا فِي أَقَلِّ مِنْ لَمَحِ الْبَصْرِ لَخَلَقَ، وَلَكِنَّهُ جَعَلَ الْأَنَاءَ (1) وَالْمُدَارَةَ مِثَالًا لِأَمْنَانِهِ، وَإِجَابًا لِلْحُجَّةِ عَلَى خَلْقِهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَيْرَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَمَا كَانَ لِيَخْلُقَ الشَّرَّ قَبْلَ الْخَيْرِ، وَفِي يَوْمِ الْأَحَدِ وَالْإِثْنَيْنِ خَلَقَ الْأَرْضِيْنَ، وَخَلَقَ أَقْوَاتَهَا فِي يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَيَوْمَ الْخَمِيْسِ، وَخَلَقَ أَقْوَاتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (3). (4)

1- الأناة: التُّؤَدَةُ، تَأْتِي فِي الْأَمْرِ: أَي تَرْفُقُ وَتَنْظُرُ (لسان العرب: ج 14 ص 49 «أنى»).

2- الاحتجاج: ج 1 ص 601 ح 137، بحار الأنوار: ج 93 ص 122.

3- السجدة: 4.

4- الكافي: ج 8 ص 145 ح 117، تفسير العياشي: ج 2 ص 140 ح 4 نحوه بزيادة «فلذلك أمسكت اليهود يوم السبت» في ذيله وكلاهما عن عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: ج 57 ص 59 ح 30.

امام علی علیه السلام: خداوند _ که نامش پر شُ کوه باد _ قوانین ادیان و آیات احکام را در اوقاتی مختلف فرستاد ، همچنان که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید . اگر می خواست که آنها را در کمتر از چشم به هم زدنی بیافریند ، هر آینه می آفرید ؛ اما او درنگ کردن و مدارا نمودن [خویش] را نمونه ای برای امینان خود و تأکید حجّتش بر بندگان قرار داد .

امام صادق علیه السلام: خداوند ، خیر را در روز یکشنبه آفرید و او ، کسی نبود که شر را پیش از خیر بیافریند . در روز یکشنبه و دوشنبه ، زمین ها را آفرید و روزی های آنها را در روز سه شنبه آفرید . در روز چهارشنبه و پنجشنبه ، آسمان ها را آفرید و روزی های آنها را در روز جمعه آفرید . این است معنای سخن خداوند عز و جل که : «آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، در شش روز آفرید» .

سخنی در باره مدّت آفرینش زمین و آماده سازی آن

اشاره

سخنی در باره مدّت آفرینش زمین و آماده سازی آنقرآن کریم تصریح می کند که آفرینش زمین، در دو روز، تحقق یافته است: «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ (1) زمین را در دو روز آفرید». همچنین آفرینش زمین و آماده سازی آن برای زندگی، مجموعاً چهار روز طول کشیده است: «وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًا مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ (2) و در زمین از فراز آن، کوه ها را نهاد و در آن، خیر فراوان پدید آورد و موادّ خوراکی آن را در چهار روز، اندازه گیری کرد». آفرینش آسمان ها نیز در مدّت دو روز، سامان یافته است: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ (3) پس آنها (آسمان ها) را در دو روز، به صورت هفت آسمان، مقرر داشت».

1- فصلت: آیه 9.

2- برخی از مفسّران، «چهار روز» را اشاره به چهار فصل می دانند؛ لیکن به نظر می رسد که نظر مشهور مفسّران _ که در متن آمده است _ صحیح تر است (ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج 17 ص 364، تفسیر نمونه: ج 20 ص 224).

3- فصلت: آیه 12.

يك . مقصود از «روز» در آفرینش زمین

دو . تحولات زمین در دو دوره

بنا بر این ، مدّت آفرینش زمین و آسمان ها ، شش روز می شود ، چنان که در قرآن کریم در هفت مورد بر آن ، تأکید شده است . (1)

يك . مقصود از «روز» در آفرینش زمینبا اندکی تأمل ، روشن می شود که مقصود از «روز» در تبیین مدّت آفرینش زمین ، معنای عرفی آن _ که حاصل يك بار گردش آن به دور خود در بیست و چهار ساعت است _ نیست ؛ چرا که این معنا پس از آفرینش زمین و آسمان و حرکت زمین به دور خود ، پدید آمده است . از این رو ، کلمه «روز» (2) در آیات مورد اشاره را برخی به معنای «وقت» ، (3) برخی به معنای «به اندازه يك روز» ، (4) برخی به معنای «یوم ژبوی» (5) و برخی به معنای «پاره ای از زمان» و یا «دوره زمانی معین» (6) معنا کرده اند ، که معنای اخیر ، مناسب تر با آیات به نظر می رسد .

دو . تحولات زمین در دو دوره در باره تحولاتی که زمین در دو دوره داشته است ، چند نظریه و به سخن دقیق تر ، چند فرضیه وجود دارد : برخی گفته اند: در دوره نخست ، اصل زمین پدید آمده و در دوره دوم ، آن به

1- اعراف : آیه 59 ، یونس : آیه 3 ، حدید : آیه 4 ، هود : آیه 7 ، فرقان : آیه 39 و 53 ، سجده : آیه 4 .

2- طبق بررسی انجام شده ، کلمه «یوم» در قرآن ، 499 بار تکرار شده است که تنها در بیست مورد ، به معنای «روز» با معنای متداول آن (بیست و چهار ساعت) است .

3- تفسیر القمّی : ج 2 ص 262 .

4- مجمع البیان : ج 9 ص 8 .

5- بحار الأنوار : ج 57 ص 218 .

6- ر. ك : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 17 ص 385 ، تفسیر نمونه : ج 20 ص 225 .

سه . آفرینش زمین در روز یکشنبه و دوشنبه

هفت زمین ، تبدیل شده است . (1) برخی گفته اند : در دوره اول ، زمین به صورت توده ای از گاز بوده و در دوره دوم ، جامد شده است . (2) برخی گفته اند : زمین در دو دوره آفریده شده است : دوره ای که پس از کره گازی بودن ، جامد شده و دوره ای که طبقات آن ، شکل گرفته است . (3) فیض کاشانی در باره آفرینش زمین در دو مقطع زمانی می گوید : و فی هذا سرّاً لا یدرکه إلا من له صفاء ذهن و نقاء سریره . (4) و در این ، رازی است که فقط کسی آن را در می یابد که از ذهنی صاف و درونی پاک ، برخوردار باشد . لیکن همه این گفته ها صرفاً احتمال و فرضیه است و شاهدهی قاطع از قرآن یا سخنان اهل بیت علیهم السلام و یا برهان علمی ندارد .

سه . آفرینش زمین در روز یکشنبه و دوشنبه پیش از این ، توضیح دادیم که کلمه «روز» در آیه نهم از سوره فصلت («خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ؛ زمین را در دو روز آفرید») نمی تواند به معنای متداول آن باشد ؛ زیرا این مفهوم ، پس از آفرینش زمین ، پدید آمده است . بنا بر این باید دید که مقصود روایاتی (5) که «دو روز آفرینش زمین» را به روزهای یکشنبه و دوشنبه تفسیر کرده اند ، چیست؟

1- ر . ك : زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن : ص 101 .

2- ر . ك : معارف قرآن : ج 2 ص 243 .

3- الجواهر ، طنطاوی : ج 10 ص 89 .

4- الصافی : ج 2 ص 1110 .

5- ر . ك : المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 489 ح 3683 .

عَلَّامَه مجلسی در توجیه این گونه روایات می گوید: هیچ بعید نیست که حکمت الهی اقتضا کرده باشد که برای زمان پیش از زمان دنیا و بلکه برای زمان متأخر از زمان آن، نظیر آنچه برای زمان دنیا تعیین شده است (از سال ها تا ساعت ها)، تعیین شده باشد، منتها با رعایت نوعی مناسبت در این اجزا با آنچه برای آنها تعیین شده است. مثلاً همان طور که مناسب با زمان دنیا این است که هر روز آن، به اندازه يك گردش خورشید باشد، جایز است که مناسب با زمان پیش از دنیا، این باشد که هر روز آن، به اندازه هزار سال دنیا باشد، و مناسب با زمان پس از زمان دنیا، این است که با پنجاه هزار سال دنیا مساوی باشد. پس آنچه در دو آیه اخیر به ما خبر داده شده، در واقع، حال زمان پیش از زمان دنیاست، و در آیه سوم، حال زمان پس از زمان دنیاست. بنا بر این و بر اساس آنچه از برخی اشارات روایی بر می آید، هیچ بُعدی ندارد که خدای متعال برای زمان پیشین، هفته ها را تعیین کرده باشد و نخستین روز آن را یکشنبه و دومین آن را دوشنبه و به همین ترتیب تا شنبه را نام گذاری کرده باشد، و نیز ماه های کاملی تعیین کرده باشد که هر يك از آنها سی روز باشد و اولین آنها را محرم یا رمضان (بر حسب اختلاف روایات در باره نخستین ماه سال) و دومی را صفر یا شوال و به همین ترتیب تا ذی حجه یا شعبان نام گرفته باشد. به هر حال، مجموع آنها يك سال کامل، مطابق با سیصد و شصت روز بوده است. سپس روزهای هفته و ماه های ما را، از نظر آغاز و شمارش و نام، مطابق با روزهای آن هفته ها و ماه ها قرار داده است. مؤید این مطلب، آیه شریف سوره توبه است که می فرماید: «همانا شماره ماه ها در نزد خداوند، از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده، در کتاب (علم) خدا، دوازده ماه است» (1). بدین ترتیب، امثال احادیثی که می گویند: خدای متعال،

زمین و آسمان را در روز یکشنبه آفرید ، یا فرشتگان را در روز جمعه آفرید ، درست می شوند و این اشکال که اصل روز _ چه رسد به مثلاً روز یکشنبه _ پس از آفرینش آسمان ها و زمین به وجود آمده است ، وارد نخواهد بود . (1) لیکن علامه سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر آیه مورد بحث (فصلت : آیه 9) ، با اشاره به روایتی مشابه آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شد ، (2) می گوید : قریب به این مضمون ، از عبد الله بن عباس و عکرمه و دیگران روایت شده و در برخی از احادیث شیعه نیز آمده است. این که در این روایت آمده که : «گفته اند: درست گفتمی ، اگر کامل کنی» ، منظور ، این است که کلامت را در باره عالم آفرینش کامل کنی و بگویی : خداوند در روز شنبه از آفریدن عالم ، فارغ شد و به استراحت پرداخت . این دسته از روایات ، خالی از اشکال نیستند : اولاً ، این روایات ، بر تصدیق عقاید یهود در باره ترتیب آفرینش عالم ، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله مشتمل است ، و این ، صریحاً با آنچه در اول سید فخر تکوین تورات آمده است ، مخالفت دارد . در تورات آمده است که خداوند ، نور و ظلمت (روز و شب) را در یکشنبه ، آسمان را در دوشنبه ، زمین و دریاها و گیاهان را در سه شنبه و خورشید و ماه و ستارگان را در چهارشنبه و جنبندگان دریا و پرندگان را در پنجشنبه و حیوانات بیابان و انسان را در روز جمعه خلق کرد و در شنبه از آفریدن ، فارغ شد و به استراحت پرداخت . این که [کسی برای دفع اشکال بگوید :] تورات زمان ما با تورات زمان پیامبر خدا متفاوت است ، سخن درستی نیست . ثانیاً ، تحقق روز هفته _ که مراد ، روز به همراه شب آن است _ بستگی به گردش

1- بحار الأنوار : ج 57 ص 28 .

2- ر . ك : ص 173 ح 9 .

وضعی زمین به دور خودش (در برابر خورشید) دارد. پس این که «زمین را در دو روز آفرید، در حالی که هنوز آسمان و آسمانیان را نیافریده بود و زمین به کره متحرک تبدیل نشده بود»، چه معنایی دارد؟ این اشکال در باره آفرینش آسمان و موجودات آسمانی و از جمله خورشید نیز وارد است. جایی که هنوز خورشید به وجود نیامده است، روزی وجود ندارد. ثالثاً، در این روایات، یک روز به آفرینش کوه ها اختصاص یافته است، در حالی که پژوهش های علمی نشان می دهند که کوه ها به تدریج آفریده شده اند. این اشکال در آفرینش شهرها و رودها و روزی مردمان نیز وارد است. (1) علاوه بر روایاتی که بدانها اشاره شد، روایات دیگری نیز وجود دارند که معنای آنها در مورد روز و خصوصیات آفرینش زمین، با این روایات، متفاوت است؛ لیکن مفهوم ظاهری همه این روایات، خلاف عقل و علم، و سند آنها به استثنای یک مورد، (2) مخدوش است. از این رو، احتمال مجعول بودن و یا تحریف شدن آنها قوی است و بر فرض صدور برخی از آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، بی تردید، مقصود، چیزی جز مفهوم ظاهری آنهاست.

1- ر. ک: ص 173 ح 9.

2- المیزان فی تفسیر القرآن: ج 17 ص 372.

1 / 3 خلق الأرض خلقها قبل السماء الكتاب «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْأَرْضَ خَلَقَهَا قَبْلَ السَّمَاوَاتِ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ - خَلَقَ الْأَرْضَ قَبْلَ السَّمَاءِ ، ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ لِتَدْبِيرِ الْأُمُورِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ النَّارَ ، وَخَلَقَ الطَّاعَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْمَعْصِيَةَ ، وَخَلَقَ الرَّحْمَةَ قَبْلَ الْغَضَبِ ، وَخَلَقَ الْخَيْرَ قَبْلَ الشَّرِّ ، وَخَلَقَ الْأَرْضَ قَبْلَ السَّمَاءِ . (4)

1- البقرة: 29 وراجع: فصلت: 9_ 11 .

2- قصص الأنبياء للراوندي: ص 35 ح 1 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 85 ح 67 .

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 120 ح 8 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 89 ح 75 .

4- الكافي: ج 8 ص 145 ح 116 عن سلام بن المستنير، بحار الأنوار: ج 57 ص 98 ح 83 .

1 / 3 آفریدن زمین پیش از آسمان

1 / 3 آفریدن زمین پیش از آسمانقرآن«او کسی است که همه آنچه را در زمین است، برای شما آفرید، سپس به کار آسمان پرداخت و آن (هفت آسمان) را به صورت هفت آسمان ساخت، و او به هر چیزی داناست».

حدیثامام علی علیه السلام: خداوند عز و جل زمانی که زمین ها را آفرید، آنها را پیش از آسمان ها آفرید.

امام علی علیه السلام: خداوند _ که یادش پر شد کوه و نام هایش پاك باد _ زمین را پیش از آسمان آفرید. سپس برای تدبیر کارها بر عرش قرار گرفت. (1)

امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل پیش از آن که آتش را بیافریند، بهشت را آفرید، و پیش از آن که معصیت را بیافریند، طاعت را آفرید، و گذشت را پیش از خشم آفرید، و نیکی را پیش از بدی آفرید، و زمین را پیش از آسمان آفرید.

1- . کنایه است از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمان ها و زمین پس از آفرینش آنها.

الفصل الثاني: خصائص الأرض 2 / 1 دَحُوهَا عَلَى الْمَاءِ الْكِتَابِ «أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمَّ السَّمَاءُ بِنَاهَا * رَفَعَ سِدِّمَكَهَا فَسَوَّاهَا * وَاغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء - يَا مَنْ سَدَّ السَّمَاءَ بِالْهَوَاءِ ، وَدَحَا (2) الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ . (3)

1- النازعات: 27_31.

2- الدَّحُوُّ: البَسْطُ، دَحَا الْأَرْضَ: بَسَطَهَا (لسان العرب: ج 14 ص 251 «دحا»).

3- جمال الأسبوع: ص 85، تفسير العياشي: ج 2 ص 195 ح 78 عن مقرر عن الإمام الصادق عليه السلام، الدعوات: ص 53 ح 134 عن الإمام الباقر عليه السلام، الإقبال: ج 3 ص 167 وفيها «وكبس» بدل «ودحا»، الدرر والواقية: ص 187 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 12 ص 246 ح 11.

فصل دوم : ویژگی های زمین

2 / 1 گسترش یافتن زمین بر روی آب

فصل دوم : ویژگی های زمین 2 / 1 گسترش یافتن زمین بر روی آبقرآن «آیا آفریدن شما دشوارتر است ، یا آسمانی که بر پا کرده است؟ سقش را بر افراشت و آن را [در اندازه ای معین] درست کرد ، و شب آن را تیره و روزش را آشکار گردانید ، و پس از آن ، زمین را با غلتاندن گسترانید ، و آب آن و چراگاه آن را از آن بیرون آورد» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _ : ای کسی که در آسمان ، سدّی از هوا قرار داد ، و زمین را بر روی آب گسترانید !

الإمام الصادق عليه السلام_ أيضا_ : يا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ . (1)

الإمام علي عليه السلام_ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ فِي عَظْمَةِ اللَّهِ _ : فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ؟ وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ؟ وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَهْمَاوَاتِكَ؟ وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ (2) الْمَاءِ أَرْضَكَ؟ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً (3) ، وَعَقَلُهُ مَبْهُوراً (4) ، وَسَمِعُهُ وَإِلَيْهَا ، وَفِكْرُهُ حَائِراً . (5)

عنه عليه السلام_ مِنْ خُطْبَةٍ يَصِفُ فِيهَا الْأَرْضَ وَدَحَوْهَا عَلَى الْمَاءِ _ : كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحَلَةٍ (6) ، وَلَجَّ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ ، تَلْتَطِمُ أَوْاذِي (7) أَمْوَاجِهَا ، وَتَصْطَفِقُ (8) مُتَفَاذِفَاتٍ أَتْبَاجِهَا (9) ، وَتَرْغُو زَبْداً كَالْفُحُولِ عِنْدَ هَيْاجِهَا ، فَخَصَّعَ جِمَاحَ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِتَقَلِّ حَمَلِهَا ، وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَانِهِ (10) إِذْ وَطِنْتَهُ بِكُلِّكَلِهَا (11) ، وَذَلَّ مُسْتَخْذِياً (12) إِذْ تَمَعَّكَتَ (13) عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا ، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ (14) أَمْوَاجِهِ سَاحِياً (15) مَقْهُوراً ، وَفِي حَكْمَةٍ (16) الذُّلُّ مُنْقَاداً أُسِيراً ، وَسَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً (17) فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ ، وَرَدَّتْ مِنْ نَخْوَةِ بَأْوِهِ (18) وَاعْتِلَانِهِ ، وَشَدَّ مَوْخَ أَنْفِهِ وَسُمُوَّ غُلُوَائِهِ (19) ، وَكَعَمَتَهُ (20) عَلَى كِظَّةِ جَرِيَّتِهِ ، فَهَمَّ دَ (21) بَعْدَ نَزْفَاتِهِ (22) ، وَلَبَدَ (23) بَعْدَ رَيْقَانِ (24) وَثْبَاتِهِ ، فَلَمَّا سَدَّ كَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا (25) ، وَحَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشَّمَخِ الْبُدْخِ (26) عَلَى أَكْتِافِهَا ، فَجَرَّ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ (27) أَنْوْفِهَا ، وَفَرَّقَهَا فِي سَهَابِ (28) بَيْدِهَا (29) وَأَخَادِيدِهَا (30) ، وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا (31) ، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيْبِ (32) الشُّمِّ (33) مِنْ صَيَاخِيدِهَا (34) ، فَسَدَّ كَنَّتَ مِنَ الْمَيْدَانِ (35) لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أُدِيمِهَا (36) ، وَتَعَلَّغُهَا مُسَّرَبَةً (37) فِي جَوْبَاتِ (38) خَيَاشِيمِهَا (39) ، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ سُهُولِ الْأَرْضَيْنِ وَجَرَائِمِهَا (40) . (41)

1- الكافي: ج 3 ص 344 ح 23، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 112 ح 419، فلاح السائل: ص 334 ح 224 كلها عن أحمد بن محمد مصباح المتعبد: ص 504 ح 584، المصباح للكفعمي: ص 146 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 86 ص 210 ح 25.

2- المور: المورج (لسان العرب: ج 5 ص 186 «مور»).

3- حَسَرَ بَصْرُهُ يَحْسِرُ فَهُوَ حَسِيرٌ: أَي كَلَّ وَانْقَطَعَ نَظْرُهُ مِنْ طَوْلِ مَدَى وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ (الصحاح: ج 2 ص 629 «حسر»).

4- المبهور: المغلوب (لسان العرب: ج 4 ص 82 «بهر»).

5- نهج البلاغة: الخطبة 160.

6- مستفحلة: هائجة هيجان الفحول. واستفحل الأمر: تفاقم واشتد (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 438).

7- الأواذي: جمع أذّي، الموج الشديد (النهاية: ج 1 ص 34 «أذى»).

8- اصطفتق: اضطرب (النهاية: ج 3 ص 38 «صفتق»).

9- الأتباع: جمع ثبج؛ وسط الشيء ومعظمه وأعلاه (تاج العروس: ج 3 ص 306 «ثبج»).

10- هيج ارتمانه: تقادفه وتلاطمه. يقال: ارتمي القوم بالسهم وبالبحارة ارتماءً (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 439).

11- الكلكل: الصدر (الصحاح: ج 5 ص 1812 «كلل»). وهو استعارة لما لاقى الماء من الأرض (تعليقه صبحي الصالح على نهج البلاغة).

12- استخذى: خضع وذل، وقد يهمز (تاج العروس: ج 19 ص 372 «خذى»).

- 13- تمعكت: تمرغت (المصباح المنير: ص 576 «معك»).
- 14- الاصطخاب: افتعال من الصخب بمعنى الصياح والجلبة (الصحاح: ج 1، ص 162 «صخب»).
- 15- الساجي: الساكن (النهاية: ج 2 ص 345 «سجا»).
- 16- الحَكْمَة _ محرّكة _ : حديدة في اللجام تكون على أنف الفرس وحنكه تمنعه من مخالفة راكبه (النهاية: ج 1 ص 420 «حكم»).
- 17- مدحوة: مبسوطة (لسان العرب: ج 14، ص 251 «دحا»).
- 18- البأو: الكبر والفخر (تاج العروس: ج 19 ص 186 «بأو»).
- 19- الغلواء: سرعة الشباب وأوله (الصحاح: ج 6 ص 2449 «غلا»).
- 20- كَعَمْتُ الوعاء: شَدَدْتُ رأسه (الصحاح: ج 5 ص 2023 «كعم»).
- 21- يقال: هَمَدَتِ الرياح: أي سَكَنَتِ (المصباح المنير: ص 640 «همد»).
- 22- نَزِقَ نَزَقًا: خَفَّ وطاش (المصباح المنير: ص 600 «نزق»).
- 23- لَبَدَ: أقام ولَزِقَ (القاموس المحيط: ج 1 ص 334 «لبد»).
- 24- الزَّيْفَان: التبخر (النهاية: ج 2 ص 325 «زيف»).
- 25- الكنف: الجانب، والجمع أكناف (المصباح المنير: ص 542 «كنف»).
- 26- الباذِخ: العالي، ويجمع على بُذَخ. والباذِخ والشامخ: الجبل الطويل (لسان العرب: ج 3 ص 7 «بذخ»).
- 27- العرنين: الأنف كله، أو ما صلَّب من عظمه. وقيل: عرنين الأنف تحت مجتمع الحاجبين (تاج العروس: ج 18 ص 375 «عرن»).
- والمراد أعالي الجبال.
- 28- السُّهْب من الأرض: المستوي في سهولة، والجمع: سُهوب (القاموس المحيط: ج 1 ص 84 «سهب»).
- 29- البيداء: الفلاة والمفاضة المستوية (تاج العروس: ج 4، ص 367 «بيد»).
- 30- الأخدود: شَقُّ في الأرض مستطيل (الصحاح: ج 2 ص 468 «خدد»).
- 31- الجلاميد: الصُّخُور، واحدها جُلْمُود (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 441).
- 32- الشناخيب: رؤوس الجبال العالية، واحدها سُنْخُوب (النهاية: ج 2 ص 504 «شنخب»).
- 33- جبل أشَمَّ: طويل الرأس (الصحاح: ج 5 ص 1962 «شمم»).
- 34- الصيخود: الصخرة الشديدة، والجمع صياخيد (النهاية: ج 3 ص 14 «صخد»).
- 35- المَيِّدان _ بالتحريك _ : مصدر مادَ يَميد، إذا مال وتحرك (النهاية: ج 4 ص 379 «ميد»).
- 36- أَدَمَة الأرض: وجهها. قال الجوهري: وربما سَمِّي وجه الأرض أديمًا (لسان العرب: ج 12 ص 10 «أدم»).
- 37- تسرَّب: دخل (الصحاح: ج 1 ص 147 «سرب»).
- 38- الجَوْبَة: الفرجة في الجبال والسحاب (الصحاح: ج 1 ص 104 «جوب»).
- 39- الخيشوم: أقصى الأنف. وخياشيم الجبال: أنوفها (لسان العرب: ج 12 ص 178 «خشم»).
- 40- الجُرثومة: الأصل، والجمع جراثيم (النهاية: ج 1 ص 254 «جرثم»).
- المراد هنا ما سفل عن السطوح من الطبقات الترابية (تعليقة صبحي الصالح على نهج البلاغة).
- 41- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 325 ح 17.

امام صادق علیه السلام_ در دعا_ :ای کسی که زمین را بر روی آب فشرده!

امام علی علیه السلام_ در سخنرانی ای در باره بزرگی خداوند_ :کسی که دلش را فارغ گرداند و اندیشه اش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرش را برپا داشتی ، و چگونه آفرینشت را پدید آوردی ، و چگونه آسمان هایت را در فضا معلق داشتی ، و چگونه زمینت را بر موج آب گستراندی ، نگاهش در می ماند ، و خردش مغلوب می گردد ، و گوشش پریشان می شود ، و اندیشه اش حیرت زده می ماند .

امام علی علیه السلام_ در سخنرانی ای در باره زمین و گسترش یافتن آن بر روی آب_ : [خداوند ،] زمین را در برابر حرکت امواجی سهمگین ، و دریاهاى ژرف و مالا مال نگه داشت ؛ دریاهاى که امواج خروشان آنها در تلاطم بود ، و موج های کوه پیکرشان به هم می خورد ، و چونان اشترانِ نرِ مست در هنگام هیجان ، کف بر می آورد . پس ، آب متلاطم سرکش ، در برابر سنگینی بار زمین ، سر فرود آورد و شور و تلاطمش فرو نشست؛ زیرا زمین ، سینه اش را بر آن افکند ، و آب ، رام گردید؛ زیرا زمین با شانه هایش بر آن غلتید . پس آن همه هیاهو و خروش امواج آب ، آرام گرفت و رام شد ، و چونان اسبی که بر آن دهنه زند ، مطیع و اسیر گشت ، و زمین_ که در دل دریای موج ، گسترانیده شده بود_ آرام گرفت ، و آب را از نخوت و سرکشی و خروش و غرور و سرمستی اش باز داشت ، و آزمندی حرکات آن را مهار زد ، و پس از آن همه حرکت های تند ، ساکن شد ، و پس از آن همه سرمستی و جوش و خروش ، به جای خویش ایستاد . پس هنگامی که هیجان آب در کرانه های زمین فرو نشست ، و کوه های بلند برافراشته سر به فلک کشیده را بر دوش های خود سوار کرد [، خداوند] ، چشمه های آب را از بینی های زمین ، جوشان ساخت ، و آنها را در دشت ها و شکاف های بیابان ها روان ساخت ، و حرکات زمین را با صخره های استوار و کوه های دارای قلّه های بلند و نوک تیز ، تعدیل کرد ، و به واسطه فرورفتن کوه ها در قطعات و اعماق پوسته زمین و نفوذ آنها در شکاف های زمین و سوار شدن آنها بر گردن دشت ها و پستی های زمین ، حرکت و تکانش زمین ، فروکش کرد .

2 / 2 دعائمها الكتاب « رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا » . (1)

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ » . (2)

« إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا » . (3)

1- الرعد : 2 .

2- الروم: 25.

3- فاطر: 41.

2 / 2 ستون های زمین

2 / 2 ستون های زمینقرآن«[خدا] آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، برافراشت» .

«و از نشانه های او ، این است که آسمان و زمین ، به فرمان او برپایند» .

«همانا خدا آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند و اگر بیفتند ، بعد از او هیچ کس ، آنها را نگاه نمی دارد . اوست بردبار آمرزنده» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ . . . نَوَّرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ وَفَاطِرُهُمَا وَمُبْدِعُهُمَا بِغَيْرِ عَمَدٍ خَلَقَهُمَا ، وَفَتَقَهُمَا فَتَقًا ، فَقَامَتِ السَّمَاوَاتُ طَائِعَاتٍ بِأَمْرِهِ ، وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ بِأَوْتَادِهَا فَوْقَ الْمَاءِ . (1)

الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي . . . رَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ ، وَبَسَطَ الْأَرْضَ عَلَى الْهَوَاءِ بِغَيْرِ أَرْكَانٍ . (2)

عنه عليه السلام_ مِنْ خُطْبَةٍ يَصِفُ فِيهَا قُدْرَةَ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا _ : أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمَسَّ كَهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِغَالٍ ، وَأَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ ، وَأَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ ، وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ ، وَحَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ (3) وَالْإِعْوِجَاجِ ، وَمَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ (4) وَالْإِنْفِرَاجِ ، أَرْسَى أَوْتَادَهَا ، وَضَرَبَ أَسْدَادَهَا (5) ، وَاسْتَفَاضَ عُيُونَهَا ، وَخَدَّ (6) أَوْدِيَّتَهَا ، فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ ، وَلَا ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ . (7)

فاطمة عليها السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِكَلِمَاتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ الشَّدَادُ ، وَثَبَّتِ الْأَرْضُونَ الْمِهَادُ ، وَانْتَصَبَتِ الْجِبَالُ الرَّوَّاسِي الْأَوْتَادُ . (8)

- 1- مُهْجِ الدَّعَوَاتِ : 157 عَنْ الْحَارِثِ بْنِ عَمِيرٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 86 ص 332 .
- 2- الدَّرُوعُ الْوَاقِيَةُ : ص 182 و 183 و 92 ، الْإِقْبَالُ : ج 1 ص 436 وَفِيهِ «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ الْمَوْطُودَاتِ بِأَصْحَابِ وَلَا أَعْوَانَ» بِدَلِّ «رَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ» وَكِلَاهُمَا مِنْ دُونَ إِسْنَادٍ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 98 ص 181 ح 2 .
- 3- الْأَوْدُ : الْعَوَجُ (النَّهْيَةُ : ج 1 ص 79 «أود»).
- 4- التَّهَافُتُ : مِنَ الْهَفْتِ ؛ وَهُوَ السَّقُوطُ قِطْعَةً قِطْعَةً (النَّهْيَةُ : ج 5 ص 266 «هفت»).
- 5- السَّدُّ وَالسُّدُّ : الْجَبَلُ وَالْحَاجِزُ (لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 3 ص 207 «سد»).
- 6- خَدَّ الْأَرْضِ _ مِنْ بَابِ مَدَّ _ : شَقَّهَا (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ : ج 1 ص 495 «خدد»).
- 7- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 186 ، الْاِحْتِجَاجُ : ج 1 ص 477 ح 116 ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 57 ص 30 ح 6 .
- 8- فَلَاحُ السَّائِلِ : ص 421 ح 290 ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 86 ص 103 ح 8 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سپاس ، خدایی را که معبودی جز او نیست... ، نور آسمان ها و زمین هاست و آفریننده و پدید آورنده آنهاست . او آسمان ها و زمین را بی هیچ ستونی آفرید و آن دورا به گونه ای از هم گشود . پس به فرمان او ، آسمان ها فرمان بردار ، ایستادند و زمین ها با میخ هایشان بر فراز آب قرار گرفتند .

امام علی علیه السلام: سپاس ، خدایی را که... آسمان را بی هیچ ستونی بر افراشت و زمین را بی هیچ ستونی در فضا بگستراند .

امام علی علیه السلام_ در سخنرانی ای در باره قدرت خداوند شکوهمند و بلندمرتبه _ زمین را پدید آورد و آن را بی آن که بدان مشغول شود (از کاری دیگر باز بماند) ، نگاه داشت ، و آن را بی آن که بر جایی قرار بگیرد ، استوار گردانید ، و آن را بی آن که پایه ای داشته باشد ، بر پا داشت ، و آن را بی هیچ ستونی بر افراشت ، و آن را از کجی و خمیدن نگه داشت ، و از افتادن و شکافتن بازش داشت . میخ هایش را محکم و ارتفاعاتش را استوار ساخت ، و چشمه هایش را روان گردانید ، و درّه هایش را شکافت . پس آنچه او بنا کرد ، سست نیست و آنچه او نیرو بخشید ، ناتوان نیست .

فاطمه علیها السلام: سپاس ، خدایی را که به واسطه کلمات او ، آسمان های استوار بر پا شدند و زمین های هموار پا بر جا گشتند ، و کوه های بلند و ریشه دار بر پا ایستادند .

الإمام الكاظم عليه السلام_ في الدعاء_ يا مَنْ سَمَكَ (1) السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ ، وَأَقَامَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ سَنَدٍ ... (2)

راجع : ص 212 ح 43 و موسوعة معارف الكتاب والسنة : ج 2 ص 188 (الأرض / المدخل / كونها معلقة في الفضاء) .

2 / 3 أوتادها الكتاب « وَ الْجِبَالَ أوتادًا » . (3)

« وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ » . (4)

« وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ » . (5)

« وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ » . (6)

الحديث للإمام علي عليه السلام : الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ، ولا يحصي نعماءه العادون... فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ ، وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ ، وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيِّدَانَ أَرْضِهِ 7 . (7)

1- سَمَكَ الشيء: رَفَعَهُ (النهاية : ج 2 ص 403 «سمك»).

2- جمال الأسبوع : ص 184 عن الحسن بن القاسم العباسي، مصباح المتهجد : ص 307 ح 417 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 196 ح 3.

3- النبأ: 7 . الأوتاد: جمع وتد، وهو المسمار إلا أنه أغلظ منه كما في المجمع. ولعلَّ عدَّ الجبال أوتاداً مبني على أنَّ عمدة جبال الأرض من عمل البركانات بشقِّ الأرض، فتخرج منه موادُّ أرضية مذابة تنتصب على فم الشقِّ متراكمة كهيئة الوند المنسوب على الأرض تسكن به فورة البركان الذي تحته، فيرتفع به ما في الأرض من الاضطراب والميِّدان (الميزان في تفسير القرآن: ج 20 ص 162).

4- لقمان: 10 والنحل : 15 وقال العلامة الطباطبائي في تفسير الآية : أي ألقى فيها جبلاً شامخاً لئلا تضطرب بكم. وفيه إشعار بأن بين الجبال والزلازل رابطة مستقيمة (الميزان في تفسير القرآن: ج 16 ص 211).

5- الأنبياء: 31.

6- الحجر: 19.

7- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5.

2 / 3 میخ های زمین

امام کاظم علیه السلام در دعا: ای کسی که آسمان را بی هیچ ستونی بر افراشت، و زمین را بی هیچ تکیه گاهی بر پا داشت!

ر. ک: ص 213 ح 43 و ص 147 (زمین / درآمد / معلق بودن زمین در فضا)

2 / 3 میخ های زمینقرآن «و کوه ها را میخ هایی (1) [نگردانیدیم]؟» .

«و در زمین، کوه هایی استوار بیفکنند تا مبادا شما را بجناباند» .

«و در زمین، کوه هایی استوار قرار دادیم تا مبادا آنان (مردم) را بجناباند» .

«و زمین را گسترانیدیم و در آن، کوه هایی استوار افکنیدیم و از هر چیز سنجیده ای، در آن رویانیدیم» .

حدیث امام علی علیه السلام: سپاس، خدایی را که گویندگان از پس سپاس او بر نمی آیند و شمارندگان نمی توانند نعمت هایش را شماره کنند.... آفریدگان را با قدرت خویش آفرید، و بادها را با رحمت خویش وزانید، و تکان زمینش را به واسطه صخره ها و کوه ها آرام کرد .

(2)

1- شاید تعبیر کوه ها به مثابه میخ، از آن رو باشد که بیشتر کوه های زمین، محصول فعالیت آتش فشان ها هستند که با خارج شدن مواد مذاب از آنها، بر دهانه شکاف، انباشته می شوند و مانند میخی که در زمین کوبیده شده است، فوران آتشفشانی را که زیر آنهاست، آرام می کنند و بدین ترتیب، تکان و حرکت های درون زمین برطرف می گردد (ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج 2 ص 162).

2- امام علیه السلام تأکید می کند که خداوند پاک، وقتی کوه ها را در زمین آفرید، برای هر کوهی ریشه ای در زمین قرار داد که این ریشه همان میخ است. این میخ یا ریشه، دو وظیفه دارد: اول، حفظ کوه از افتادن و لغزیدن (همان پدیده ای که در مورد کوه سلط در نزدیکی عمان، رخ داد و دچار لغزش و رانش شد) و دوم این که این ریشه فرو رفته در پوسته زمین، خود، لایه های زمین را به یکدیگر محکم می کند و آنها را از تکان و حرکت باز می دارد، درست مانند میخکوب کردن صفحات فلزی به یکدیگر که ما انجام می دهیم. این، وظیفه کوه ها در برابر ثبات زمین است؛ اما وظیفه کوه ها در برابر استقرار زندگی انسان، این است که وجود کوه ها در زمین، خاک و صخره های موجود در سطح زمین را از جا به جا شدن و از بین رفتن، حفظ می کند و آنها را از تأثیر طوفان ها و گردبادها ننگه می دارد و بدین ترتیب، زمینه برقراری یک زندگی انسانی یک نواخت در کوه ها و دشت ها و دره ها فراهم می آید. اگر سطح زمین یکسره هموار و بدون کوه و ارتفاعات بود، همواره در معرض تغییر قرار داشت و دست خوش دگرگونی می شد (تصنیف نهج البلاغه: ص 783).

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ . . . وَرَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أوتاداً، وَلِلخَلْقِ اعْتِماداً. (1)

عنه عليه السلام_ في بيان صِفَةِ خَلْقِ الْأَرْضِ _ فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنافِهَا، وَحَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشُّمَخِ البُدْخِ عَلَى أَكْتافِهَا، فَجَرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ أَنْوْفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سَهَبٍ بِيَدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيْبِ الشُّمِّ مِنْ صِيَاخِيدِهَا، فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا، وَتَغْلُغْلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابِ خِيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ سُهُولِ الْأَرْضَيْنِ وَجَرَائِمِهَا (2). (3)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 171، وقعة صفين: ص 232 عن زيد بن وهب نحوه، بحار الأنوار: ج 58 ص 94 ح 16؛ تاريخ الطبري: ج 5 ص 14 عن زيد بن وهب نحوه .
 - 2- تقدّم هذا المقطع من الخطبة في باب «دحوها على الماء» ح 16 (ص 184)، وقد بيّنا هناك ما أشكل من ألفاظه فراجع.
 - 3- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 325 ح 17.

امام علی علیه السلام: بار الها! ای پروردگار بامِ افراشته (آسمان) ... و پروردگار کوه های پابرجایی که آنها را میخ های زمین و تکیه گاه خلق، قرار دادی!

امام علی علیه السلام_ در بیان چگونگی آفرینش زمین _ : پس هنگامی که هیجان آب در کرانه های زمین فرو نشست ، و کوه های بلندِ افراشته سر به فلک کشیده را بر دوش هایش سوار کرد ، [خداوند ،] چشمه های آب را از بینی های زمین ، جوشان ساخت ، و آنها را در دشت ها و شکاف های بیابان ها روان نمود ، و حرکات زمین را با صخره های استوار و کوه های دارای قلّه های بلند و نوک تیز ، تعدیل کرد ، و به واسطه فرو نشاندن کوه ها در قطعات و اعماق پوسته زمین و نفوذ آنها در شکاف های زمین ، و سوار شدنشان بر گردن های دشت ها و پستی های زمین ، تکان زمین ، آرام گرفت .

عنه عليه السلام_ من خُطْبَةٍ لَهُ فِي عَجِيبِ صَنِعَةِ الْكَوْنِ _ :وَكَانَ مِنْ اقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنِيعَتِهِ ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّائِرِ
 (1) الْمُتْرَاكِمِ الْمُتْقَاصِفِ (2) يَبْسًا جَامِدًا ، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِفَاقِهَا ، فَاسْتَمَسَكَتْ بِأَمْرِهِ وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ ،
 وَأَرَسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَجِّرُ (3) ، وَالْقَمَقَامُ (4) الْمُسَخَّرُ ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشِيَّتِهِ ، وَجَبَلَ (5)
 جَلَامِيدَهَا (6) وَنُشُورَ (7) مُتُونِهَا (8) وَأَطْوَادَهَا (9) ، فَأَرَسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا ، وَأَلَزَمَهَا قَرَارَاتِهَا ، فَصَصَتْ رُؤُوسَهَا فِي الْهَوَاءِ ، وَرَسَتْ أُصُولَهَا
 فِي الْمَاءِ ، فَأَنْهَدَ 10 جِبَالَهَا عَنْ سَهُولِهَا ، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُنُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا ، فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا وَأَطَالَ أَنْشَارَهَا ، وَجَعَلَهَا
 لِلْأَرْضِ عِمَادًا ، وَأَرْزَهَا (10) فِيهَا أوتَادًا ، فَسَكَتَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ (11) بِأَهْلِهَا أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا . فَسُبْحَانَ
 مَنْ أَمَسَّ كَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا ، وَأَجَمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَفِهَا ، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَادًا ، وَبَسَّ طَهَا لَهُمْ فِرَاشًا ، فَوْقَ بَحْرِ لُجِّيٍّ رَاكِدٍ لَا يَجْرِي ،
 وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي ، تُكْرِكُهُ (12) الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ ، وَتَمَخُّضُهُ (13) الْعَمَامُ الذُّوَارِفُ « إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى » (14) . (15)

- 1- زَخَرَ الْبَحْرُ: مَدَّ وَكَثُرَ مَائُهُ وَارْتَفَعَتْ أَمْوَاجُهُ (النهاية: ج 2 ص 299 «زخر»).
- 2- يقال: رَعَدُ قَاصِفٍ؛ أي شديد، مُهْلِكٌ لَشِدَّةِ صَوْتِهِ (النهاية: ج 4 ص 74 «قصف»).
- 3- ثَعَجَرَ: هُوَ أَكْثَرُ مَوْضِعٍ فِي الْبَحْرِ مَاءً. وَالْمِيمُ وَالنُّونُ زَائِدَتَانِ (النهاية: ج 1 ص 212 «ثعجر»).
- 4- الْقَمَقَامُ: الْمَاءُ الْكَثِيرُ، وَقَمَقَامُ الْبَحْرِ: مُعْظَمُهُ لِاجْتِمَاعِ مَائِهِ، وَقِيلَ: هُوَ الْبَحْرُ كُلُّهُ (لسان العرب: ج 12 ص 494 «قمم»).
- 5- جَبَلَهُ اللَّهُ عَلَى كَذَا: فَطَرَهُ عَلَيْهِ، وَالْجِبَلَةُ: الطَّبِيعَةُ وَالْخَلِيقَةُ وَالْغَرِيزَةُ؛ بِمَعْنَى وَاحِدٍ (المصباح المنير: ص 90 «جبل»).
- 6- الْجَلْمَدُ وَالْجَلْمُودُ: الصَّخْرُ (الصحاح: ج 2 ص 459 «جلمد»).
- 7- النَّشْرُ: الْمَرْتَفِعُ مِنَ الْأَرْضِ (النهاية: ج 5 ص 55 «نشز»).
- 8- الْمَثْنُ مِنَ الْأَرْضِ: مَا صَلَّبَ وَارْتَفَعَ (المصباح المنير: ص 562 «متن»).
- 9- الطَّوْدُ: الْجَبَلُ الْعَظِيمُ (الصحاح: ج 2 ص 502 «طود»).
- 10- أَيِ أَنْبَتَهَا (النهاية: ج 1 ص 37 «أرز»).
- 11- مَا دَ يَمِيدُ: إِذَا مَالَ وَتَحَرَّكَ (النهاية: ج 4 ص 379 «ميد»).
- 12- الْكُرْكُرَةُ: تَصْرِيفُ الرِّيحِ السَّحَابِ إِذَا جَمَعَتْهُ بَعْدَ تَفَرُّقِ تَاجِ الْعُرُوسِ: ج 7 ص 442 «كرر»).
- 13- الْمَخْضُ: تَحْرِيكُ السَّقَاءِ الَّذِي فِيهِ اللَّبْنُ لِيَخْرُجَ زُبْدُهُ (النهاية: ج 4 ص 307 «مخض»).
- 14- النازعات: 26.
- 15- نهج البلاغة: الخطبة 211، بحار الأنوار: ج 57 ص 38 ح 15.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در باره شگفتی آفرینش هستی _ از نشانه های توانایی و عظمت خداوند ، و آفرینش بدیع و دقیق او ، آن است که از آب دریای مالامال و انباشته و پُرخروش ، خشکی جامدی (زمین) را آفرید . آن گاه از آن دریا ، طبقاتی پدید آورد و سپس آن طبقات را _ که بسته بودند _ به صورت هفت آسمان بشکافت ، و این هفت آسمان ، به فرمان او ، بر جای ماندند و در اندازه ای که به فرمان او تعیین شده بود ، ایستادند . و زمین را استوار ساخت که دریای سیال و ژرف به فرمان ، آن را بر دوش می کشد؛ دریایی که رام فرمان او گشت ، و در برابر هیبت او سر تسلیم فرود آورد ، و آب روان از ترس او ایستاد . و صخره های زمین را و بلندی های سخت آن را و کوه های سترگش را آفرید ، و آنها را در جایگاه هایشان استوار نمود ، و در قرارگاه هایشان استقرار بخشید . پس قلّه های کوه ها سر به آسمان افراشتند ، و ریشه هایشان در آب فرو رفتند . کوه های زمین را از دشت هایش بر آورد ، و پایه های آنها را در دل زمین و جای جای آن _ که باید _ دوانید . قلّه های آنها را بلند ساخت ، و نوک آنها را دراز گردانید ، و آنها را تکیه گاه زمین قرار داد ، و چونان میخ در زمین کوبید . پس زمین از جنب و جوش باز ایستاد تا ساکنان خویش را نلرزاند ، یا بار خود را در کام خویش فرو نبرد و یا از جای خود منتقل نشود . پس پاك و منزه است خدایی که زمین را ، پس از جوش و خروش آب هایش ، نگه داشت ، و آن را پس از آن که کرانه هایش تر بودند ، خشك کرد ، و آن را برای آفریدگانش رام (هموار) ساخت ، و برایشان بستری بگستراند ، بر روی دریایی سهمگین و راکد که جریان ندارد ، و ایستاده است و حرکت نمی کند ، و تنها بادهای طوفانی ، آن را بر هم می زنند ، و ابرهای پُرباران به تلاطمش در می آورند «و در این همه ، عبرتی است برای کسی که بترسد» .

2 / 4 معادئها الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: « وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ » (1) _ إنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْبَتَ فِي الْجِبَالِ :
الذَّهَبَ ، وَالْفِضَّةَ ، وَالْجَوْهَرَ ، وَالصُّفْرَ ، وَالنُّحَاسَ ، وَالْحَدِيدَ ، وَالرَّصَاصَ ، وَالْكُحْلَ ، وَالزَّرْنِيخَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام _ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ _ :فَكَرَّ يَا مُفَضَّلُ فِي هَذِهِ الْمَعَادِنِ وَمَا يُخْرَجُ مِنْهَا مِنَ الْجَوَاهِرِ الْمُخْتَلِفَةِ ، مِثْلَ : الْجِصِّ ،
وَالْكَلْسِ ، وَالْجَبْسِينِ ، وَالزَّرَانِيخِ ، وَالْمَرْتَكِ ، وَالْقَوْنِيَا ، وَالزَّرْتَبِيِّ ، وَالنُّحَاسِ ، وَالرَّصَاصِ ، وَالْفِضَّةِ ، وَالذَّهَبِ ، وَالزَّرْبَجِدِ ، وَالْيَاقُوتِ ، وَالزُّمُرْدِ ،
وَصُرُوبِ الْحِجَارَةِ ، وَكَذَلِكَ مَا يُخْرَجُ مِنْهَا مِنَ الْقَارِ ، وَالْمُومِيَا ، وَالْكَبْرِيتِ ، وَالنَّفْطِ ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَسْتَعْمَلُهُ النَّاسُ فِي مَأْرِبِهِمْ ، فَهَلْ يَخْفَى
عَلَى ذِي عَقْلٍ أَنَّ هَذِهِ كُلُّهَا ذَخَائِرٌ ذُخِرَتْ لِلْإِنْسَانِ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ لِيَسْتَخْرِجَهَا فَيَسْتَعْمِلَهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا؟ ثُمَّ قَصَّ رَتَ حِيلَةَ النَّاسِ عَمَّا
حَاقُوا مِنْ صَنْعَتِهَا عَلَى حِرْصِهِمْ وَاجْتِهَادِهِمْ فِي ذَلِكَ ، فَإِنَّهُمْ لَوْ ظَفَرُوا بِمَا حَاقُوا مِنْ هَذَا الْعِلْمِ كَانَ لَا مَحَالَةَ سَيَظْهَرُ وَيَسْتَفِيضُ فِي الْعَالَمِ
حَتَّى تَكْثُرَ الْفِضَّةُ وَالذَّهَبُ وَيَسْقُطَا عِنْدَ النَّاسِ ، فَلَا يَكُونُ لَهُمَا قِيمَةٌ وَيَبْطُلَ الْإِنْتِفَاعُ بِهِمَا فِي الشَّرَى (3) وَالتَّبِيعِ وَالْمُعَامَلَاتِ ، وَلَا كَانَ يَجِبِي
السُّلْطَانَ الْأَمْوَالَ ، وَلَا يَدَّخِرُهُمَا أَحَدٌ لِلْأَعْقَابِ ، وَقَدْ أُعْطِيَ النَّاسُ مَعَ هَذَا صَدَقَةَ الشَّبَبِ مِنَ النُّحَاسِ وَالزَّرْجَاجِ مِنَ الرَّمْلِ ، وَالْفِضَّةِ مِنَ
الرَّصَاصِ ، وَالذَّهَبِ مِنَ الْفِضَّةِ ، وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ مِمَّا لَا مَصْرَةَ فِيهِ . فَانظُرْ كَيْفَ أَعْطُوا إِرَادَتَهُمْ فِيمَا لَا صَرَرَ فِيهِ ، وَمُنِعُوا ذَلِكَ فِيمَا كَانَ صَارًا لَهُمْ
لَوْ نَاولُوهُ . وَمَنْ أَوْغَلَ فِي الْمَعَادِنِ انْتَهَى إِلَى وَادٍ عَظِيمٍ يَجْرِي مُنْصَبًا (4) بِمَاءٍ غَزِيرٍ ، لَا يَدْرِكُ غُورَهُ وَلَا حِيلَةَ فِي عُبُورِهِ ، وَمِنْ وَرَائِهِ أَمْثَالُ
الْجِبَالِ مِنَ الْفِضَّةِ . تَفَكَّرِ الْآنَ فِي هَذَا مِنْ تَدْبِيرِ الْخَالِقِ الْحَكِيمِ ، فَإِنَّهُ أَرَادَ _ جَلَّ ثَنَاؤُهُ _ أَنْ يُرِيَ الْعِبَادَ مَقْدِرَتَهُ وَسَدْعَةَ خَزَائِنِهِ ، لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ
شَاءَ أَنْ يَمْنَحَهُمْ كَالْجِبَالِ مِنَ الْفِضَّةِ لَفَعَلَ ، لَكِنْ لَا صَدَاحَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ ، لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ فَيَكُونُ فِيهَا _ كَمَا ذَكَرْنَا _ سَقُوطَ هَذَا الْجَوْهَرِ عِنْدَ
النَّاسِ وَقِلَّةَ انْتِفَاعِهِمْ بِهِ ، وَاعْتَبَرَ ذَلِكَ بِأَنَّهُ قَدْ يَظْهَرُ الشَّيْءُ الطَّرِيفُ مِمَّا يُحْدِثُهُ النَّاسُ مِنَ الْأَوَانِي وَالْأَمْتِعَةِ ، فَمَا دَامَ عَزِيزًا قَلِيلًا فَهُوَ نَفِيسٌ
جَلِيلٌ آخِذُ الثَّمَنِ ، فَإِذَا فَشَا وَكَثُرَ فِي أَيْدِي النَّاسِ سَقَطَ عِنْدَهُمْ وَخَسَّتْ قِيمَتُهُ ، وَنَفَاسَةُ الْأَشْيَاءِ مِنْ عَزَّتِهَا . (5)

1- .الججر: 19.

2- .تفسير القمي: ج 1 ص 374 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 60 ص 179 ح 8.

3- .الشراء يمد ويقصر ، ويجمع الشراء على أشرية (الصحاح : ج 6 ص 2391 «شرى»).

4- .المنصلت: المُسرع من كل شيء. ونهرٌ منصلت: شديد الجرية (لسان العرب: ج 2 ص 54 «صلت»).

5- .بحار الأنوار: ج 60 ص 186 ح 18 نقلاً عن توحيد المفضل .

2 / 4 معادن زمین

4 / 2 معادن زمینامام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال: «و از هر چیز سنجیده ای، در آن رویانیدیم»_ : خداوند خُجسته والا، در کوه ها، طلا و نقره و گوهر و برنج و مس و آهن و سرب و سرمه و زرنیخ رویانید.

امام صادق علیه السلام_ خطاب به مفضل بن عمر_ : ای مفضل! در این معدن ها و کانی های گوناگونی که از آنها استخراج می شوند، بیندیش؛ کانی هایی چون: گچ و آهک و جِسین (1) و زرنیخ و مردازسنگ و قونیا (2) و جیوه و مس و سرب و نقره و طلا و زبرجد و یاقوت و زمرد و انواع سنگ ها، و نیز دیگر چیزها مانند: قیر و مومیا و گوگرد و نفت و جز اینها که از معادن، استخراج می شوند و مردم آنها را در راه نیازهایشان به کار می گیرند. آیا بر هیچ خردمندی پوشیده است که اینها همه گنج هایی هستند که برای انسان در این زمین، اندوخته شده اند تا آنها را استخراج کند و به هنگام نیاز، مورد استفاده قرار دهد؟ با همه آزمندی و تلاش مردم برای ساختن این کانی ها، چاره اندیشی های آنها به جایی نرسید؛ زیرا اگر به آنچه از این علم می جستند، دست می یافتند، قطعاً این معادن در دنیا فراوان و سرشار می شدند، چندان که طلا و نقره، بر اثر فراوان شدن، از نظر مردم می افتادند و دیگر ارزشی نداشتند و در کار خرید و فروش و معاملات، مورد استفاده قرار نمی گرفتند، و حاکم، مالیات ها را تحصیل نمی کرد، و هیچ کس طلا و نقره ای برای بازماندگانش نمی اندوخت. با این حال، توانایی ساخت برنج از مس، و شیشه از ریگ، و نقره از سرب، و طلا از نقره، و امثال اینها_ که ضرری در آنها نیست_ به انسان ها داده شد. پس بنگر که چگونه خواست مردم در چیزهایی که برایشان زیانی ندارد، بر آورده شده است؛ ولی از مواردی که دست یافتن به آنها برایشان زیان آور است، محروم گردیده اند. اگر کسی در اعماق معدن ها فرورود، به رودخانه بزرگی می رسد که نه به ژرفایش می توان رسید، و نه از آن می توان گذشت، و آبی فراوان در آن به شدت جریان دارد، و در سوی دیگر آن، کوه هایی از نقره وجود دارد. حال، در این تدبیر آفریدگار حکیم، بیندیش. او_ که ثنایش پرشده کوه باد_ خواست که توانایی خود و گستردگی خزانه هایش را به بندگان نشان دهد تا بدانند که اگر می خواست به اندازه کوه ها به آنها نقره ببخشد، این کار را می کرد؛ اما این به صلاح آنان نیست؛ زیرا اگر چنین می شد_ همچنان که گفتیم_ ارزش این گوهر در نزد مردم سقوط می کرد و دیگر از آن استفاده چندان نمی بردند. ارزش ظروف و اشیایی هم که مردم، گاه از این ماده می سازند، به همین جهت است. پس تا زمانی که کمیاب و نادر باشد، نفیس و ارزشمند و پُربهاست؛ اما وقتی همه جا یافت شد و در دست مردم، فراوان و بسیار بود، در نظر آنان اُفت می کند و ارزش آن پایین می آید. اصولاً ارزش و ارزشمندی چیزها از کمیابی آنهاست.

1- سنگ گچ.

2- به لغت یونانی، خاکستر را گویند (لغت نامه دهخدا).

الكافي عن الثمالي: مَرَرْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَوَاقِ التُّحَاسِ ، فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ، هَذَا التُّحَاسُ أَيُّ شَيْءٍ أَصْلُهُ؟ فَقَالَ: فِضَّةٌ، إِلَّا أَنَّ الْأَرْضَ أَفْسَدَتْهَا، فَمَنْ قَدَّرَ عَلَيَّ أَنْ يُخْرِجَ الْفَسَادَ مِنْهَا انْتَفَعُ بِهِ. (1)

المناقب لابن شهر آشوب_ في ذكر أجوبة الإمام الرضا عليه السلام لصباح بن نصر وعمران الصابي في مجلس المأمون_ قال صباح: ما أصل الماء؟ قال عليه السلام: أصل الماء خشية الله، بعضه من السماء ويسلكه في الأرض يتابع، وبعضه ماء عليه الأرضون وأصله واحد عذب فرائ. قال: فكيف منها عيون نبط وكبريت، ومنها قار وملح وأشباه (2) ذلك؟ قال عليه السلام: غيره الجوهر، وانقلبت كاتقلاب العصير خمرًا وكما انقلبت الخمر فصارت خلًا، وكما يخرج من بين فري ودم لبنًا خالصًا. قال: فمن أين أخرجت أنواع الجواهر؟ قال: انقلبت منها كاتقلاب التطفة علقمة ثم مضغعة ثم خلقة مجتمعة مبنية على المتضادات الأربع. قال عمران: إذا كانت الأرض خلقت من الماء، والماء البارد رطب، فكيف صارت الأرض باردة يابسة؟ قال عليه السلام: سلبت التداوة فصارت يابسة (3). (4)

1- الكافي: ج 5 ص 307 ح 15، بحار الأنوار: ج 60 ص 185 ح 14.

2- في المصدر: «وأشبهه»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- قال العلامة المجلسي قدس سره في توضيح بعض معاني الحديث: قوله: «خشية الله» إشارة إلى ما ورد في بعض الكتب السماوية أن الله تعالى خلق أولًا درة بيضاء فنظر إليها بعين الهيبة فصارت ماء. «ماء عليه الأرضون»: أي البحر الأعظم. «غيره الجوهر»، أي جوهر الأرض التي نبع منها (بحار الأنوار: ج 60 ص 180).

4- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 354، بحار الأنوار: ج 60 ص 180 ح 12.

الكافی_ به نقل از ثمالی_ : در بازار مسگران به امام صادق علیه السلام برخوردم . گفتم : فدایت شوم! این مس در اصل ، چه بوده است؟ فرمود : «نقره؛ منتها خاك ، آن را خراب کرده است و هر کس بتواند این خرابی را از آن برطرف سازد ، از آن [همچون نقره خالص و سالم] سود خواهد برد» .

المناقب ، ابن شهر آشوب_ در ذکر پاسخ های امام رضا علیه السلام به صباح بن نصر و عمران صابی در مجلس مأمون_ : صباح گفت : اصل آب چیست؟ امام علیه السلام فرمود : «اصل آب ، ترس از خداست . قسمتی از آن ، از آسمان می بارد و خداوند ، آن را در زمین به صورت چشمه روان می سازد ، و قسمت دیگر ، آبی است که زمین ها بر روی آنها قرار گرفته اند ، و اصل آنها ، یکی است ، و شیرین و نوشین اند» . صباح گفت : پس چگونه است که برخی از زمین ها ، چاه های نفت و گوگرد دارند و برخی از آنها ، قیر و نمک و مانند اینها؟ امام علیه السلام فرمود : «جوهر ، آن آب ها را دگرگون ساخت ، و تبدیل شدند ، همچنان که افشیره به شراب تبدیل می شود و شراب ، سرکه می شود ، و همچنان که از میان سرگین و خون ، شیری ناب بیرون می آید» . صباح گفت : انواع گوهرها (سنگ های قیمتی) از کجا بیرون آورده شدند؟ فرمود : «بر اثر تغییر و تبدیل ، آن گونه که نطفه به علقه و سپس به مُضغّه و آن گاه به مخلوقی کامل و شامل چهار عنصر متضاد ، تبدیل می شود» . عمران گفت : اگر زمین از آب آفریده شده است ، آب ، سرد و مرطوب است . پس چگونه زمین ، سرد و خشك شد؟ امام علیه السلام فرمود : «رطوبت ، گرفته شد و در نتیجه زمین ، خشك گردید» . (1)

1- . علامه مجلسی رحمه الله در توضیح معانی برخی از قسمت های این حدیث چنین می گوید : «ترس از خدا» اشاره است به آنچه در برخی کتاب های آسمانی آمده است که خداوند متعال ، ابتدا دُرّی سفید آفرید و به نگاه هیبت ، در آن نگریست و آن دُر ، آب شد . عبارت «آبی است که زمین ها بر روی آن قرار گرفته اند» ، مقصود ، دریای اعظم است . در عبارت «جوهر ، آن آب ها را دگرگون ساخت» ، مقصود ، جوهر زمین است که آب از آن جوشید (بحار الأنوار : ج 60 ص 180) .

2 / 5 عَدُّهَا الْكِتَابُ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» . (1)

الحديث للإمام الصادق عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بِمَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ (2) ، وَهَاتَانِ بِمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ ، وَالثَّالِثَةُ _ حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى السَّابِعَةِ _ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ » . (3)

الأصول الستة عشر عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (4) عَنِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ . قَالَ : سَبْعُ سَمَاوَاتٍ لَيْسَ مِنْهَا سَمَاءٌ إِلَّا وَفِيهَا خَلْقٌ وَبَيْنَهَا وَبَيْنَ الْأُخْرَى خَلْقٌ ، حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى السَّابِعَةِ . قُلْتُ : وَالْأَرْضُ ؟ قَالَ : سَبْعٌ ، مِنْهُنَّ خَمْسٌ فِيهِنَّ خَلْقٌ مِنَ خَلْقِ الرَّبِّ ، وَاثْنَتَانِ (5) هَوَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا (6) شَيْءٌ . (7)

1- .الطلاق: 12.

2- .القيي: هي الأرض القفر الخالية (النهاية: ج 4 ص 136 «قيي»).

3- .الكافي: ج 8 ص 153 ح 143 ، التوحيد: ص 276 ح 1 كلاهما عن الحسين بن زيد الهاشمي ، بحار الأنوار: ج 60 ص 83 ح 10.

4- .في المصدر: «سألت»، والتصويب من بحار الأنوار.

5- .في المصدر: «اثنان» ، والتصويب من بحار الأنوار.

6- .في المصدر: «فيها» ، والتصويب من بحار الأنوار .

7- .الأصول الستة عشر: ص 312 ح 482 ، بحار الأنوار: ج 58 ص 97 ح 18.

اشاره

5/2 تعداد زمین هاقرآن «خدا همان کسی که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید. فرمان خدا در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی که دانش او، هر چیزی را در بر گرفته است».

حدیث امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «این زمین و همه کسان روی آن، در مقایسه با زمینی که در زیر آن است، چونان حلقه ای افتاده در بیابانی برهوت اند، و این دو زمین و همه موجوداتی که در آنهایند، در مقایسه با زمینی [دیگر] که زیر آنهاست، چونان حلقه ای افتاده در بیابانی برهوت اند و زمین سوم...» و ایشان هفت زمین را به همین سان بر شمرد و سپس این آیه را تلاوت نمود: «هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید».

الأصول الستة عشر_ به نقل از ابو بصیر _: از امام صادق علیه السلام در باره آسمان های هفتگانه پرسیدم. فرمود: «هفت آسمان است که در هر آسمانی، خلقی وجود دارند و میان هر آسمان و آسمان دیگر، خلقی هستند تا به آسمان هفتم برسند». گفتم: و زمین؟ فرمود: «هفت تاست. در پنج تایی آنها خلقی از مخلوقات پروردگار هستند، و در دو تایی دیگر، هواست و چیز دیگری وجود ندارد».

رسول الله صلى الله عليه وآله: كُفُّ أَرْضٍ بِسْمَائِهَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . . بِالإِسْمِ الَّذِي اسْتَقَرَّتْ بِهِ الأَرْضُونَ عَلَى قَرَارِهَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: كُفُّ (3) الأَرْضِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ ، وَكُفُّ الثَّانِيَةِ مِثْلُ ذَلِكَ ، وَمَا بَيْنَ كُلِّ أَرْضَيْنِ مِثْلُ ذَلِكَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ سَبْعاً ، فَاخْتَارَ العُلْيَا مِنْهَا فَسَدَّ كَنَهَا وَأَسْكَنَ سَمَاوَاتِهِ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ ، وَخَلَقَ الأَرْضَ سَبْعاً فَاخْتَارَ العُلْيَا مِنْهَا فَأَسْكَنَهَا مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْضاً بَيْضَاءَ ، مَسِيرَةُ الشَّمْسِ فِيهَا ثَلَاثُونَ يَوْماً هِيَ مِثْلُ أَيَّامِ الدُّنْيَا ثَلَاثُونَ مَرَّةً ، مَسْحُوتَةٌ خَلْقاً لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَصَى فِي الأَرْضِ ، وَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ وَإِبْلِسَ . (6)

1- البيان والتبيين: ج 2 ص 27 عن عبد الله بن عمر.

2- مُهْج الدَّعْوَات: ص 112، البلد الأمين: ص 403 وفيه «يا من استقرت الأرضون بإذنه»، بحار الأنوار: ج 95 ص 370 ح 23.

3- الكثافة: الغلظ . وكُفُّ الشيء فهو كثيف: أي غليظ تخين (لسان العرب: ج 9 ص 296 «كثف»). وفي بحار الأنوار: «كثف».

4- الدرّ المنثور: ج 8 ص 211 نقلاً عن أبي الشيخ في العظمة عن أبي الدرداء؛ بحار الأنوار: ج 60 ص 92 ح 19.

5- المعجم الكبير: ج 12 ص 348 ح 13650، المعجم الأوسط: ج 6 ص 200 ح 6182، نوادر الأصول: ج 1 ص 215 نحوه وكلها عن عبد الله بن عمر، كنز العمال: ج 12 ص 45 ح 33927.

6- أعلام الدين: ص 280، عوالي اللآلي: ج 4 ص 100 ح 144 كلاهما عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 57 ص 348 ح 43، تفسير القرطبي: ج 10 ص 80، كنز العمال: ج 10 ص 368 ح 29843 نقلاً عن أبي الشيخ عن أبي هريرة وكلاهما نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر زمینی برای خود، آسمانی دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! از توبه آن نامی که به سبب آن، زمین ها در جای خود قرار گرفتند، درخواست می کنم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زمین به اندازه مسافت پانصد سال راه، فشرده شد و زمین دوم نیز به همین اندازه فشرده گشت، و بین هر دو زمین [از زمین های هفتگانه]، همین اندازه فاصله است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل آسمان ها و زمین را هفت تا آفرید . پس، از هفت آسمان، آسمان بالایی را برگزید و آن را آرام ساخت، و هر کس از آفریدگانش را که خواست، در آسمان هایش اسکان داد . و هفت زمین را آفرید و از آن هفت تا، زمین بالایی را برگزید و هر کس از آفریدگانش را که خواست، در آن، سُکنا بخشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، زمین سفیدی دارد به اندازه فاصله [میان ما و] خورشید، و در آن، سی روز است، سی بار طولانی تر از روزهای دنیا، آکنده از مخلوقاتی بی اطلاع از این که خداوند عز و جل در زمین، معصیت می شود، و بی اطلاع از این که خداوند متعال، آدم و ابلیسی آفریده است .

مسند ابن حنبل عن أبي هريرة: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ مَرَّتْ سَحَابَةٌ فَقَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذِهِ؟ قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: الْعَنَانُ وَرَوَايَا الْأَرْضِ، يَسُوقُهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ لَا يَشْكُرُهُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَا يَدْعُوهُ. أَتَدْرُونَ مَا هَذِهِ فَوْقَكُمْ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: الرَّقِيعُ (1)، مَوْجٌ مَكْفُوفٌ، وَسَقْفٌ مَحْفُوظٌ. أَتَدْرُونَ كَمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهَا؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: مَسِيرَةُ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ. قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الَّتِي فَوْقَهَا؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: مَسِيرَةُ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ. حَتَّى عَدَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: الْعَرْشُ. قَالَ: أَتَدْرُونَ كَمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: مَسِيرَةُ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ. ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا تَحْتَكُمْ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: أَرْضٌ. أَتَدْرُونَ مَا تَحْتَهَا؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: أَرْضٌ أُخْرَى. أَتَدْرُونَ كَمْ بَيْنَهَا وَبَيْنَهَا؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: مَسِيرَةُ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ. حَتَّى عَدَّ سَبْعَ أَرْضِينَ، ثُمَّ قَالَ: وَابِئِ اللَّهُ، لَوْ دَلَّيْتُمْ أَحَدَكُمْ بِحَبْلِ إِلَى الْأَرْضِ السُّفْلَى السَّابِعَةِ لَهَبَطَ (2)، ثُمَّ قَرَأَ: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (3). (4)

- 1- الرِّقِيعُ والأَرَقِعُ: اسمان للسماء الدنيا، لأن الكواكب رَقَعَتْهَا؛ سَمَّيتُ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا مَرْقُوعَةٌ بِالنَّجْمِ، وَقِيلَ: سَمَّيتُ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا رُقِعَتْ بِالْأَنْوَارِ الَّتِي فِيهَا، وَقِيلَ: كُلٌّ وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاوَاتِ رَقِيعٌ لِأُخْرَى (لسان العرب: ج 8 ص 132 «رقيع»).
- 2- هكذا في المصدر، وفي سائر المصادر: «لَهَبَطَ عَلَى اللَّهِ».
- 3- الحديد: 3.
- 4- مسند ابن حنبل: ج 3 ص 301 ح 8836، سنن الترمذي: ج 5 ص 403 ح 3398، تفسير القرطبي: ج 1 ص 259، تفسير الطبري: ج 13 الجزء 27 ص 216 عن قتادة وكلها نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 148 ح 15190.

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابو هريره_ : ما با پیامبر خدا نشستیم بودیم که ابری گذر کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا می دانید این چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «عنان (1) و آبکش زمین است . خداوند ، آن را به سوی مردمانی می راند که نه او را سپاس می گزارند و نه او را می خوانند . آیا می دانید این که بالای سر شماست ، چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود : «رقیع (2) است ؛ موجی باز داشته و بامی نگه داشته شده . آیا می دانید که میان شما و آن ، چه قدر فاصله است؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود : «پانصد سال راه» و سپس فرمود : «آیا می دانید بالای آن چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «پانصد سال راه» و تا هفت آسمان را شمرد . سپس فرمود : «آیا می دانید بالای آن چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «[بالای آن،] عرش است» و [سپس] فرمود : «آیا می دانید که میان شما و آسمان هفتم ، چه قدر فاصله است؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «پانصد سال راه» و سپس فرمود : «آیا می دانید این که زیر پایتان است ، چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «زمین است . آیا می دانید زیر آن چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «زمین دیگری است . آیا می دانید که میان آن دو ، چه قدر فاصله است؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «فاصله میان آن دو ، پانصد سال راه است» و به همین ترتیب ، هفت زمین را بر شمرد . سپس فرمود : «سوگند به خداوند ، اگر مردی را با ریسمانی به زمین هفتم زیرین فرو فرستید ، [بر خدا] فرود می آید» . ایشان سپس این آیه را تلاوت فرمود : «اوست اول و آخر و آشکار و نهان ، و او به هر چیزی داناست» .

1- عنان : ابر یا ابر آبگیر ، آنچه از آسمان به نظر در آید (لغت نامه دهخدا) .

2- رقیع ، نامی از نام های آسمان دنیاست (ر . ك : لسان العرب : ج 8 ص 132 ماده «رقع») .

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في المُنَاجَاةِ الإِنجِيلِيَّةِ _ يَا مَالِكُ خَزَائِنِ الأَقْوَاتِ ، وَفَاطِرُ أَصْنَافِ البَرِيَّاتِ ، وَخَالِقُ سَبْعِ طَرَائِقِ مَسْلُوكَاتِ
مِنَ فَوْقِ سَبْعِ أَرْضِينَ مُدَلَّلَاتٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: أساسُ البَيْتِ مِنَ الأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الأَرْضِ السَّابِعَةِ العُلْيَا . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الجُمُعَةِ ، فَقَبِضَ بِيَمِينِهِ
قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتُهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، وَأَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تُرْبَةً ، وَقَبِضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الأَرْضِ السَّابِعَةِ العُلْيَا إِلَى
الأَرْضِ السَّابِعَةِ القُصْوَى (3)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين.

2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 246 ح 2317.

3- الكافي: ج 2 ص 5 ح 7 عن إبراهيم، بحار الأنوار: ج 67 ص 87 ح 10.

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات انجیلیه _ :ای صاحب خزانه های روزی ، و پدید آورنده انواع موجودات ، و آفریننده راه های هفتگانه قابل عبور بر روی هفت زمینِ رام گشته!

امام صادق علیه السلام : پایه خانه کعبه ، از زمین هفتمِ زیرین تا زمین هفتمِ زیرین است .

امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل چون خواست آدم علیه السلام را بیافریند ، در نخستین ساعت روز جمعه ، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و او دست راست خود را مشت کرد _ و مشتش از آسمان هفتم تا آسمان دنیا رسید _ و از هر آسمانی ، مقداری خاك برداشت ، و مшти دیگر از زمین هفتمِ زیرین تا زمین هفتمِ زیرین بر گرفت

عنه عليه السلام: «إِن خَلَفَ مَغْرِبُكُمْ هَذَا تِسْعَةً وَثَلَاثُونَ مَغْرِبًا، أَرْضًا بَيْضَاءَ مَمْلُوءَةً خَلْقًا يَسْتَضِيئونَ بِنُورِهِ، لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ، مَا يَدْرُونَ خَلْقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يُخْلَقِ. (1)»

الإمام الكاظم عليه السلام: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ. (2)»

تفسير القمّي عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام، قال: «قُلْتُ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (3)، فَقَالَ: هِيَ مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ - وَشَدَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ - . فَقُلْتُ: كَيْفَ تَكُونُ مَحْبُوكَةً إِلَى الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَقُولُ: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (4)؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: ثُمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا. قُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَبَسَطَ كَفَّهُ الْيُسْرَى ثُمَّ وَضَعَ الْيُمْنَى عَلَيْهَا، فَقَالَ: هَذِهِ أَرْضُ الدُّنْيَا وَالسَّمَاءُ الدُّنْيَا عَلَيْهَا فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الثَّانِيَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَالسَّمَاءُ الثَّانِيَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الثَّالِثَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ وَالسَّمَاءُ الثَّالِثَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الرَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ وَالسَّمَاءُ الرَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الْخَامِسَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَالسَّمَاءُ الْخَامِسَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ السَّادِسَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَالسَّمَاءُ السَّادِسَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ السَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ وَالسَّمَاءُ السَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَعَرْشُ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ اللَّهُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (5) «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (6). فَأَمَّا صَاحِبُ الْأَمْرِ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْوَصِيُّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَائِمٌ هُوَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَإِنَّمَا يَنْزِلُ الْأَمْرُ إِلَيْهِ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ مِنْ بَيْنِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. قُلْتُ: فَمَا تَحْتَنَا إِلَّا أَرْضٌ وَاحِدَةٌ؟ فَقَالَ: مَا تَحْتَنَا إِلَّا أَرْضٌ وَاحِدَةٌ وَإِنَّ السَّتَّ لَهُنَّ فَوْقَنَا. (7)»

- 1- الكافي: ج 8 ص 231 ح 301 عن عجلان أبي صالح، بصائر الدرجات: ص 490 ح 2 نحوه، بحار الأنوار: ج 57 ص 335 ح 22.
- 2- الكافي: ج 4 ص 72 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 107 ح 266 كلاهما عن علي بن رثاب، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 103 ح 1848، الإقبال: ج 1 ص 116، بحار الأنوار: ج 97 ص 341 ح 2.
- 3- الذاريات: 7.
- 4- الرعد: 2.
- 5- الملك: 3.
- 6- الطلاق: 12.
- 7- تفسير القمّي: ج 2 ص 328، مجمع البيان: ج 10 ص 467 نحوه وفيه من «بسط كفه اليسرى» إلى «السماوات والأرضين»، بحار الأنوار: ج 60 ص 79 ح 4.

امام صادق علیه السلام: بدانید که آن سوی این مغرب شما، سی و نه مغرب است. زمینی سفید (نورانی) و آکنده از مخلوق که همگی از نور آن زمین، روشنایی می گیرند. آنان چشم به هم زدنی، خداوند عز و جل را نافرمانی نکرده اند، و نمی دانند که آدم، آفریده شده یا آفریده نشده است.

امام کاظم علیه السلام: بار خدایا، ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آنها و بین آنهاست!

تفسیر القمی - به نقل از حسین بن خالد - به امام رضا علیه السلام گفتم: مرا از معنای این سخن خداوند: «و سوگند به آسمان دارای بافته ها» آگاه فرما. امام علیه السلام انگشتان دو دستش را در هم فرو برد و فرمود: «[این گونه] آسمان به زمین، تنیده شده است». گفتم: چگونه به زمین، تنیده شده است، در حالی که خداوند می فرماید: «آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید، بر افراشت»؟ فرمود: «سبحان الله! مگر نه این است که خداوند می فرماید: «بدون ستونی که آن را ببینید»؟». گفتم: چرا. فرمود: «ستونی هست؛ اما شما آن را نمی بینید». گفتم: خداوند، مرا فدای تو کند! این، چگونه است؟ امام علیه السلام دست چپ خود را گشود و سپس دست راستش را بالای آن نهاد و فرمود: «این، زمین دنیاست و آسمان دنیا، مانند گنبدی روی آن است. زمین دوم، روی آسمان دنیاست و آسمان دوم، مانند گنبدی روی آن است. زمین سوم، روی آسمان دوم است و آسمان سوم، چونان گنبدی بر فراز آن است. زمین چهارم، روی آسمان سوم است و آسمان چهارم، چونان گنبدی بر فراز آن است. زمین پنجم، روی آسمان چهارم است و آسمان پنجم، مانند گنبدی بر فراز آن است. زمین ششم، روی آسمان پنجم است و آسمان ششم، چونان گنبدی بر فراز آن است، و زمین هفتم، روی آسمان ششم است و آسمان هفتم، مانند گنبدی بر فراز آن است، و عرش خداوند رحمان - که خجسته باد - بر فراز آسمان هفتم است. این است سخن خداوند که می فرماید: «او که هفت آسمان را به صورت طبقات آفرید» «و همانند آنها هفت زمین را آفرید، و فرمان در میان آنها فرود می آید». صاحب فرمان، پیامبر خدا و وصی پس از پیامبر خداست که در روی زمین، قائم است. این فرمان، در حقیقت، از فراز آسمان فرود می آید و با گذر از میان آسمان ها و زمین ها، به او می رسد». گفتم: پس زیر پای ما، بیش از یک زمین نیست؟ فرمود: «[آری]! زیر پای ما، بیش از یک زمین نیست و شش زمین دیگر، بر فراز مایند».

پژوهشی در باره تعداد زمین از نگاه قرآن و حدیث

اشاره

پژوهشی در باره تعداد زمین از نگاه قرآن و حدیث در قرآن کریم، کلمه «سما» ، هم به صورت مفرد آمده و هم جمع بسته شده است (1) و نیز با صراحت، شماره آسمان ها هفت عدد ذکر شده است؛ (2) اما کلمه «أرض» در تمام موارد به صورت مفرد به کار رفته است و تنها موردی که می تواند اشاره به تعداد آن باشد، این آیه است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (3) خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و زمین را به همان سان». به نظر می رسد که در این آیه، «الف و لام» در کلمه «الأرض»، اشاره به همین زمین خاکی است که بشر بر روی آن زندگی می کند و کلمه «من»، اشاره به قطعات مختلف زمین دارد (4) که در جغرافیای قدیم، بخش های هفتگانه زمین (اقالیم سبعة) خوانده

1- در قرآن، 310 بار کلمه «سما» آمده که 190 بار آن به صورت جمع است.

2- هفت بار به صورت «سبع سماوات» و «السماوات السبع»، يك بار به صورت «سبع طرائق» و يك بار «سبع شدادا».

3- طلاق: آیه 2.

4- گفتنی است که در تفسیر جمله: «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»، چهارده قول وجود دارد (ر. ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج 10 ص 41، تفسیر غریب القرآن: ص 330، زاد المسیر: ج 8 ص 47، المیزان فی تفسیر القرآن: ج 19 ص 326، من وحی القرآن: ج 2 ص 347، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج 9 ص 304 و ج 10 ص 466، تفسیر العاملی: ج 8 ص 30، منهج الصادقین: ج 9 ص 328، تفسیر الفخر الرازی: ج 3 ص 40، کشف الحقائق: ج 3 ص 600، مفردات ألفاظ القرآن: ص 243، تفسیر نمونه: ج 24 ص 260، الکاشف فی تفسیر القرآن: ج 7 ص 357، أطیب البیان: ج 13 ص 65، فیض القدیر: ج 6 ص 501، الهیئة و الإسلام: ص 178، شرح أسماء الحسنی: ج 1 ص 54).

می شدند، چنان که در نهج البلاغه نیز آمده است: وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَدِّ عَيْرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ. (1) به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم با آنچه در زیر افلاک آنهاست، به من داده شود تا [در مقابل آن،] با گرفتن پوست دانه جوی از مورچه ای خدا را معصیت کنم، این کار را نخواهم کرد. همچنین کلمه «أَرْضُونَ» (جمع «أَرْض») در سخنان امام علی علیه السلام در تبیین نقش اتحاد در امت های پیشین، اشاره به قطعات مختلف زمین دارد، نه تعدد زمین: فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً... أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضَيْنِ، وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟ (2) پس بنگرید که چگونه بودند، آن گاه که اتحاد داشتند... آیا اربابان سراسر زمین ها و مالک الرقاب جهانیان نبودند؟ نیز امام علی علیه السلام در باره آثار بعثت پیامبر خدا و الفت و اتحادی که به برکت ایشان در میان امت اسلامی ایجاد شد، می فرماید: فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضَيْنِ، يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ. (3) پس، آنان فرمان روای جهانیان، و سلاطین در گوشه و کنار زمین ها گشتند و بر کسانی که در گذشته حاکم بودند، حکومت یافتند. با تتبع در سایر احادیث اسلامی نیز قراین بیشتری بر این که مقصود از زمین های هفتگانه، اقلیم سبعة است، یافت می گردد. 4 آنچه در دعاها در مورد هفت زمین آمده

1- نهج البلاغة: خطبه 224.

2- نهج البلاغة: خطبه 192.

3- مانند: آنچه از پیامبر خدا نقل شده: «ما من ذی زکاة مال نخل أو لا زرع و لا کرم یمنع زکاة ماله إلا قلّدت أرضه فی سبعة أرضین یطوق بها إلى یوم القیامة؛ هیچ مکلف به پرداخت زکاتی از خرما، کشت و انگور، از پرداخت آن خودداری نکرد، مگر این که زمیانش در هفت زمین، طوق گردن اوست» (بحار الأنوار: ج 93 ص 8).

ارزیابی روایات مربوط به تعدّد زمین

است نیز قابل حمل بر این معناست .

ارزیابی روایات مربوط به تعدّد زمیندر مورد روایاتی که بر تعدّد زمین دلالت دارند و قابل حمل بر اقالیم سبعة نیستند (مانند شماری از احادیثی که در باب پنجم گذشت) ، باید توجه داشت که صدور هیچ يك از آنها از اهل بیت علیهم السلام قطعی نیست ؛ بلکه برخی از آنها مشتمل بر مطالبی است که اگر ظاهر آنها مقصود باشد ، قطعاً از خاندان وحی صادر نشده است ، چنان که محقق گران قدر ، علامه میرزا ابو الحسن شعرانی ، در مورد روایت معروف به «زینب عطاره» ، (1) می گوید : و الحق أنّ رواية زینب العطاره ضعيفة _ علی فرض صدور شیء منها حقيقة من المعصوم _ لا نظماً بحفظ الرواة و ضبطهم جميع الألفاظ التي سمعوها ، وإنما يحتاج إلى تكلف التأويل و التوجيه بما يشمّر منه الطبع و الالتزام بالمحالات من يعتقد صدور شیء منها من المعصوم و عصمة الرواة من الخطأ و السهو و النسيان فی نقل جميع ألفاظ الإمام عليه السلام ، و هو اعتقاد سخيف . فالحق عدم التعرّض لشيء مما ورد فی رواية زینب العطاره و التوقّف فیها . و العجب أنّ بعض الناس حاولوا تطبيق الرواية علی العلوم الطبيعية و الهيئة الإفرنجية ، و البعد بينهما أبعد ممّا بین السماء و الأرض! (2)

1- گفتنی است که کلینی رحمه الله این روایت (ص 204 ح 30) را به سند خود از حسین بن زید هاشمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و امام علیه السلام جریان ملاقات زینب عطاره با پیامبر خدا و مطالبی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرموده ، نقل نموده است . بنا بر این ، بر موثّق بودن یا نبودن او ، اثری مترتب نیست ، چنان که برخی پنداشته اند . با این وجود ، ظاهراً به دلیل بودن حسین بن زید هاشمی در سلسله سند این روایت ، علامه مجلسی در باره سند آن می گوید : «مجهول و يمكن عدّه فی الحسان (روایت ، مجهول است و البته می توان آن را جزء روایات حسن به شمار آورد)» (ر . ک : مرآة العقول : ج 26 ص 3) .

2- شرح أصول الكافي ، ملاً محمّد صالح مازندرانی : ج 12 ص 169 (حاشیه میرزا ابو الحسن شعرانی) .

حقیقت، آن است که روایت زینب عطاره، به فرض که قسمت‌هایی از آن، حقیقتاً از معصوم صادر شده باشد، روایت ضعیفی است و ما به حفظ روایان آن و این که همه الفاظی را که شنیده‌اند، دقیقاً ضبط کرده‌اند، اطمینان نداریم؛ بلکه کسی که معتقد است که چیزی از این روایت، از معصوم صادر شده است و روایان، از خطا و اشتباه و فراموشکاری در نقل همه الفاظ امام علیه السلام مصون‌اند - هر چند که این، اعتقادی نادرست است - نیازمند به تأویل و توجیهاات تکلف‌آمیز و مشمئزکننده و نیز ملتزم شدن به محالات است. حقیقت، این است که نباید به آنچه در روایت زینب عطاره آمده است، توجه کرد و عجیب است که بعضی افراد، سعی کرده‌اند تا این روایت را بر علوم طبیعی و هیئت اروپایی، تطبیق دهند، در حالی که میان این دو، از زمین تا آسمان فاصله است. همچنین علامه مجلسی در باره حدیث شماره 43 (ص 212) که از تفسیر القمّی از حسین بن خالد نقل شده است، می‌گوید: و لَمَّا كَانَ هَذَا ظَاهِرًا مُخَالَفًا لِلْحَسِّ وَالْعِيَانِ، فَيُمْكِنُ تَأْوِيلُهُ... از آن جا که این، آشکارا مخالف حس و عیان است، می‌توان آن را تأویل کرد... (1) علامه طباطبایی نیز در باره این حدیث می‌گوید: الْحَدِيثُ نَادِرٌ فِي بَابِهِ وَهُوَ - وَخَاصَّةً مَا فِي ذَيْلِهِ مِنْ تَنْزِيلِ الْأَمْرِ - أَقْرَبُ إِلَى الْحَمْلِ عَلَى الْمَعْنَى مِنْهُ إِلَى الْحَمْلِ عَلَى الصُّورَةِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ. (2) این حدیث، در باب خود، نادر است، بویژه که در ذیل آن از فرود آمدن امر، سخن رفته است و حمل به معنا کردن آن، بهتر است تا حمل به صورت، و الله اعلم. بنا بر این، مفهوم ظاهری این گونه روایات، کلاً قابل استناد نیست و دلیل قاطعی از کتاب و سنت بر وجود زمین دیگری در جهان هستی، همانند زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم، وجود ندارد.

1- ر. ک: بحار الأنوار: ج 57 ص 80.

2- المیزان فی تفسیر القرآن: ج 19 ص 328.

2 / 6 خصائص الأرض أول بقعة وضعت فيهارسول الله صلى الله عليه وآله: أول بقعة وضعت في الأرض موضع البيت ثم مدت منه الأرض ، وإن أول جبل وضعه الله عز وجل على وجه الأرض «أبو قبيس» ثم مدت منه الجبال . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: دحيت الأرض من مكة ، وكانت الملائكة تطوف بالبيت ، فهي أول من طاف به ، وهي الأرض التي قال الله : « إني جاعل في الأرض خليفة » (2) . (3)

الإمام علي عليه السلام - وقد سئل : لم سميت مكة ؟ - : لأن الله تعالى مك الأرض من تحتها ؛ أي دحاها . (4)

الإمام الحسين عليه السلام : كان علي بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فقال : يا أمير المؤمنين . . . لم سميت مكة أم القرى ؟ قال : لأن الأرض دحيت من تحتها . . . وسأله عن أول بقعة بسطت من الأرض أيام الطوفان ؟ فقال له : موضع الكعبة ، وكانت زبرجدة خضراء (5) . (6)

1- شعب الإيمان: ج 3 ص 432 ح 3984، تاريخ دمشق: ج 35 ص 133 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 12 ص 196 ح 34639 وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 241 ح 2296 و 2297.

2- البقرة: 30.

3- تفسير الطبري: ج 1 الجزء 1 ص 199، الدر المنثور: ج 1 ص 113 نقلاً عن ابن أبي حاتم وابن عساكر وكلاهما عن ابن سابط؛ بحار الأنوار: ج 57 ص 206 ح 156 .

4- مشارق أنوار اليقين: ص 84 عن أحمد بن عبد العزيز الجلودي، إرشاد القلوب: ص 377 وفيه «مد» بدل «مك» وليس فيه «أي دحاها»، بحار الأنوار: ج 57 ص 64 ح 37.

5- جاء الحديث في علل الشرائع عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، لكن القواعد الرجالية وتصريح الكشي في كتابه «اختيار معرفة الرجال» يقتضي أن يكون الراوي هو أحمد بن عامر الطائي كما في عيون أخبار الرضا عليه السلام ، وأما عبد الله فإنه يروي بواسطة والده لا مباشرة.

6- علل الشرائع: ص 593 و 595 ح 44، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 241 ح 1 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 10 ص 76 ح 1 .

2 / 6 نخستین خشکی ای که در زمین ، پدید آمد

2 / 6 نخستین خشکی ای که در زمین ، پدید آمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نخستین قطعه ای که در زمین پدید آمد ، جایگاه خانه کعبه است . سپس از آن جا زمین (خشکی) گسترش یافت . و نخستین کوهی که خداوند عز و جل در روی زمین قرار داد ، «ابو قُبیس» بود و سپس دیگر کوه ها از آن امتداد یافتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : زمین (خشکی) ، از مکه گسترش یافت . فرشتگان ، خانه کعبه را طواف می کردند و نخستین کسانی بودند که آن را طواف کردند. این ، همان زمینی است که خداوند فرموده است: «من در زمین ، جانشینی قرار خواهم داد» .

امام علی علیه السلام_ در پاسخ این پرسش که : چرا مکه را مکه گفته اند؟ _ : چون خدای متعال ، زمین را از زیر آن ، «مَلَك» نمود ؛ یعنی امتداد داد .

امام حسین علیه السلام : علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان!... چرا مکه «أُمُّ الْقُرَى (مادر آبادی ها)» نامیده شده است؟ فرمود : «چون زمین ، از آن امتداد یافته است» . [همچنین] در باره نخستین قطعه خشکی ای که در دوران توفان (1) پدیدار شد ، پرسید . به او فرمود : «جای کعبه؛ و کعبه ، زیر جدی سبز بود» .

1- . شاید مراد از دوران توفان ، دوران تموج و تلاطم آب ، پیش از آفریده شدن خشکی باشد (بحار الأنوار : ج 54 ص 64) .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنَى، ثُمَّ دَحَاها مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَاتٍ، ثُمَّ دَحَاها مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مَنَى؛ فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ، وَعَرَفَاتٌ مِنْ مَنَى، وَمِنَى مِنَ الْكَعْبَةِ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: عِلَّةُ وَضْعِ الْبَيْتِ وَسَطَ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحِيتِ الْأَرْضُ، وَهِيَ أَوَّلُ بُقْعَةٍ وُضِعَتْ فِي الْأَرْضِ. (2)

تفسير القمّي: أُمُّ الْقُرَى مَكَّةُ؛ سُمِّيَتْ أُمَّ الْقُرَى لِأَنَّهَا أَوَّلُ بُقْعَةٍ خَلَقَهَا اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ، لِقَوْلِهِ: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (3). (4)

1- الكافي: ج 4 ص 189 ح 3 عن صالح اللفانفي، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 241 ح 2297، بحار الأنوار: ج 57 ص 203 ح 149.

2- علل الشرائع: ص 396، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 90 ح 1 كلاهما عن محمد بن سنان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 191 ح 2114 وليس فيه من «وكلّ ريح» إلى «الوسط»، بحار الأنوار: ج 99 ص 57 ح 11.

3- آل عمران: 96.

4- تفسير القمّي: ج 2 ص 268، بحار الأنوار: ج 57 ص 64 ح 35.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل زمین را از زیر کعبه تا مینا گستراند . سپس از مینا تا عرفات ، امتدادش داد . آن گاه آن را از عرفات تا مینا کشید . پس زمین ، از عرفات است و عرفات ، از مینا ، و مینا از کعبه .

امام رضا علیه السلام: علت قرار گرفتن خانه کعبه در وسط زمین ، آن است که کعبه ، همان جایی است که زمین (خشکی) از آن جا گسترش یافت... و آن ، نخستین خشکی ای است که در زمین ، پدید آمد .

تفسیر القمّی: مکه را به این جهت «أُمُّ الْقُرَى (مادرِ آبادی ها)» گفته اند که نخستین خشکی از زمین بود که خداوند ، آن را آفرید ، به دلیل این سخن خداوند که : «نخستین خانه ای که برای مردم نهاده شد ، همان است که در مکه است و مبارك است» .

الفصل الثالث : تاهيل الأرض للمعيشة الكتاب «قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءِ لِّلسَّانِينَ». (1)

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا». (2)

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا». (3)

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ * وَالَّذِي خَلَقَ الْأَرْوَاحَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ». (4)

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى». (5)

1- فصّلت : 9 و 10 .

2- البقرة: 22.

3- غافر: 64.

4- الزخرف: 10 _ 12.

5- طه: 53.

فصل سوم : آماده سازی زمین برای زندگی

فصل سوم : آماده سازی زمین برای زندگیقرآن«بگو : آیا این شماييد که واقعا به آن کسی که زمین را در دوروز آفرید ، کفر می ورزید و برای او همتیانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در زمین از فراز آن ، کوه ها را نهاد و در آن ، خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز ، اندازه گیری کرد که برای خواهندگان ، درست [و متناسب با نیازهایشان] است» .

«همان کسی که زمین را برای شما فرشی [گسترده] قرار داد» .

«خدا کسی است که زمین را برای شما قرارگاه ساخت» .

«همان کسی که این زمین را برای شما گهواره ای گردانید و برای شما در آن ، راه هایی نهاد _ باشد که راه یابید _ و آن کس که آبی به اندازه ، از آسمان فرود آورد . پس به وسیله آن ، سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم . همین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید . و همان کسی که همه جفت ها را آفرید و برای شما از کشتی ها و دام ها ، چیزی که سوار شوید ، قرار داد» .

«همان کسی که زمین را برایتان گهواره ای ساخت و برای شما در آن ، راه هایی ترسیم کرد و از آسمان ، آبی فرود آورد . پس به وسیله آن ، رُستنی های گوناگون را جفت جفت ، بیرون آوردیم» .

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في قول الله عز وجل: « الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا » (1) _ جَعَلَهَا مُلَانِمَةً لِيَطْبِئِعَكُمْ ، مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ ، لَمْ يَجْعَلْهَا شَدِيدَةً الْحُمَى وَالْحَرَارَةَ فَتُحْرِقَكُمْ ، وَلَا شَدِيدَةً الْبَرْدَ فَتُجَمِّدَكُمْ ، وَلَا شَدِيدَةً طَيْبِ الرِّيحِ فَتَصْدَعَكُمْ (2) هَامَاتِكُمْ ، وَلَا شَدِيدَةً النَّتَنِ فَتُعْطِبَكُمْ (3) ، وَلَا شَدِيدَةً اللَّيْنِ كَالْمَاءِ فَتُغْرِقَكُمْ ، وَلَا شَدِيدَةَ الصَّلَابَةِ فَتَمْتِنَعُ عَلَيْكُمْ فِي دَوْرِكُمْ وَأَبْنِيَّتِكُمْ وَقُبُورِ مَوَاتِكُمْ ، وَلِكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ فِيهَا مِنَ الْمَتَانَةِ مَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ وَتَتَمَسَّكَ كُونَ وَتَتَمَسَّكَ عَلَيْهَا أَبْدَانُكُمْ وَبُنْيَانُكُمْ ، وَجَعَلَ فِيهَا مَا تَتَقَادُّ بِهِ لِدَوْرِكُمْ وَقُبُورِكُمْ وَكَثِيرٍ مِنْ مَنَافِعِكُمْ ، فَلِذَلِكَ جَعَلَ الْأَرْضَ فِرَاشًا لَكُمْ . (4)

الإمام علي عليه السلام: أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلِكُمْ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظْلِكُمْ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ ، وَمَا أَصْبَحْنَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِبَرَكَتَيْهِمَا تَوَجُّعًا لَكُمْ ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ ، وَلَا لِيُخَيَّرَ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ ؛ وَلَكِنْ أَمْرًا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعْنَا ، وَأَقِيمْنَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامْنَا . (5)

عنه عليه السلام حَوْلَ الْأَرْضِ وَتَأْهِيلِهَا لِلْمَعِيشَةِ _ فَسَدَّحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا ، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَسَمِّمًا لِسَاكِنِهَا ، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا ؛ ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرْزًا (6) الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا (7) ، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً (8) إِلَى بُلُوغِهَا ، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتِهَا ، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا؛ أَلْفَ غَمَامِهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُمُعِهِ (9) ، وَتَبَايُنِ فِرْعِهِ (10) ، حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ (11) لُجَّةً (12) الْمُزْنِ (13) فِيهِ ، وَالتَّمَعَ بَرَقُهُ فِي كُنْفِهِ (14) ، وَلَمْ يَنْمِ (15) وَمِصْضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رَبَابِهِ (16) ، وَمُتْرَاكِمِ سَحَابِهِ ، أَرْسَلَهُ سَحَابًا (17) مُتَدَارِكًا ، قَدْ أَسْفَتْ (18) هَيْدَبُهُ (19) ، تَمْرِيهِ (20) الْجَنُوبِ دَرَّرَ (21) أَهَاضِيهِ (22) وَدَفَعَ شَائِبِيهِ (23) . فَـ لَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ ابْنَ بَرَكَ (24) بَوَانِيهَا (25) ، وَبَعَاغَ (26) مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنْ الْعَبَاءِ (27) الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا ، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ (28) الْأَرْضِ النَّبَاتَ ، وَمِنْ زُعْرِ (29) الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ ، فَفِي تَبَهَّجِ بَزِينَةِ رِيَاذِيهَا ، وَتَزْدَهِي بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطِ (30) أَزَاهِيرِهَا ، وَحَلِيَّةِ مَا سَدَّ مِطَّتْ (31) بِهِ مِنْ نَاصِرِ أَنْوَارِهَا ، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنْامِ ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي أَفَاقِهَا ، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا (32) . (33)

1- البقرة: 22.

2- لعلها من الصداع: وجع الرأس. أو من الصدع: الشق، يقال: صدعته فانصدع؛ أي انشق (أنظر: مجمع البحرين: ج 2 ص 1016 و 1017 «صدع»).

3- العطب: الهلاك (الصحاح: ج 1 ص 184 «عطب»).

4- التوحيد: ص 404 ح 11، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 137 ح 36 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن أبيه عليهم السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 506 ح 336، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 142 ح 72 كلاهما عن الإمام العسكري عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 6 ص 82 ح 9.

5- نهج البلاغة: الخطبة 143، بحار الأنوار: ج 91 ص 312 ح 3.

6- الجُرْز: الأرض التي لا نبات بها ولا ماء (النهاية: ج 1 ص 260 «جرز»).

7- الرّابية: هو ما ارتفع من الأرض (الصحاح: ج 6 ص 2349 «رأب»).

8- الذريعة: الوسيلة (المصباح المنير: ص 208 «ذرع»).

9- لَمَع: جمع لَمَعَة؛ وهي في الأصل قطعة من النبات مالت لليس، استعارها لقطع السحاب للمشابهة في لونها وذهابها إلى الاضمحلال لولا تأليف الله لها مع غيرها (تعليقة صبحي الصالح على نهج البلاغة).

- 10- الفَرْع: جمع قَرْعَة؛ وهي القطعة من السحاب المتفرقة (المصباح المنير: ص 502 «قرع»).
- 11- تَمَخَّضت: تحركت بقوة، يقال: تَمَخَّض اللبن؛ إذا تحرك في الممخضة، وتَمَخَّض الولد: تحرك في بطن الحامل. والهاء في «فيه» ترجع إلى المُنز (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 443).
- 12- لَجَّة البحر: معظمه، والتج: أي تلاطمت أمواجه (النهاية: ج 4 ص 233 «لجج»).
- 13- المُنز: السحاب ذو الماء (لسان العرب: ج 13 ص 406 «مزن»).
- 14- الكُفَف: جمع كُفَّة وهي الحاشية والطرف لكل شيء (الصحاح: ج 4 ص 1422 «كفف»).
- 15- لم يَمَّ: أي لم يفتّر ولم ينقطع، فاستعار له لفظة النوم (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 443).
- 16- الكَنْهَوْر: العظيم من السحاب. والرَّبَاب: الأبيض منه (النهاية: ج 4 ص 206 «كنهور»).
- 17- سَخَّ الدمعُ والمطرُ والماءُ يَسُخُّ سَخًا: أي سأل من فوق واشتدَّ انصبابُه (لسان العرب: ج 2 ص 476 «سحح»).
- 18- أَسَفَّ الطائرُ: إذا دنا من الأرض (النهاية: ج 2 ص 375 «سفف»).
- 19- هَيْدَبُ السَّحَاب: هو ما تدلَّى من أسافله إلى الأرض (لسان العرب: ج 1 ص 781 «هدب»).
- 20- تَمْرِيه: من مَرَى الناقة؛ أي مسَحَ على ضرعها ليحلب لبَنها (تعليقة صبحي الصالح على نهج البلاغة).
- 21- دَرَر: جمع دَرَّة، يقال: للسحاب دَرَّة؛ أي صَبَّ واندفق (النهاية: ج 2 ص 112 «درر»).
- 22- الأهاضيب: جمع هَضاب، والهَضاب: جمع هَضب؛ وهي خليات القَطْر بعد القَطْر (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 444).
- 23- الشَّايِب: جمع شؤبوب وهو الدُفْعَة من المطر (الصحاح: ج 1 ص 150 «شأب»).
- 24- البَرْك: الصدر (المصباح المنير: ص 45 «برك»).
- 25- البَوَانِي: عظام الصدر. وألقت السماء بوانيتها: يريد ما فيها من المطر (تاج العروس: ج 19 ص 223 «بني»).
- 26- البَعَاع: ثقل السحاب من المطر (الصحاح: ج 3 ص 1187 «بعع»).
- 27- العِبَاء: الجِمل (الصحاح: ج 1 ص 61 «عبأ»).
- 28- أرض هامة: لانبثابها (النهاية: ج 5 ص 273 «همد»).
- 29- زَعَرَ الشَّعْرُ: قَلَّ وتفرَّق؛ يريد القليلة النبات تشبيها بقلَّة الشَّعْر (لسان العرب: ج 4 ص 323 «زعر»).
- 30- الرِّبَط: جمع رِبطة وهي كلُّ ثوب رقيق لَيِّن (المصباح المنير: ص 248 «ربط»).
- 31- سُمِطت: زُيِّتَ بالسمط وهو القلادة (المصباح المنير: ص 289 «سمط»).
- 32- بيِّن الإمام عليّ عليه السلام في هذه الخطبة نعمة من نِعَم الله على عباده، تتصل بتحريك الجوّ وما فيه من هواء ورياح وغيوم. ففي تقدير الله تعالى أنّه أجرى في السهول أنهاراً ليشرب منها الناس والدوابّ والنبات، أمّا المناطق العالية في الجبال فلم يتركها بدون ماء وحياء، بل سَيَّر لها نصيبها من الماء عن طريق حركة الرياح التي تنشأ عن اختلاف الحرارة بين سطح البحر وسطح الجبل، فإذا تبخَّر ماء البحر علا في الجوّ لخفَّته، وانحدر من الجبل هواء بارد يملأ فراغه، فتحدث بذلك دورة للرياح، تحمل بموجها سحب الأمطار إلى أعالي الجبال، فإذا وصلت إلى هنالك فوجئت ببرودة جوّ الجبال، فتكاثفت وانعقدت أمطاراً، تجري على رؤوس الجبال، مشبعة الحياة والخصب والنضارة والرزق للنبات والأنعام والأنام (تصنيف نهج البلاغة: ص 785).
- 33- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 111 ح 90.

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در باره این سخن خداوند که: «همان کسی که زمین را برای شما فرشی [گسترده] قرار داد» _ آن را متناسب با طبایع شما، و سازگار با بدن هایتان قرار داد، نه چندان گرم و داغ گردانید که شما را بسوزاند، و نه چندان سرد که یخ بزنید؛ نه چندان خوش بو که سرتان را به درد آورد و نه چندان بدبو که نابودتان گرداند؛ نه چندان نرم مانند آب که در آن غرق شوید، و نه چندان سخت که نتوانید در آن، خانه ها و بناهایتان را بسازید و گورهای مردگانتان را حفر کنید؛ بلکه خداوند عز و جل در آن، چنان استحکامی نهاد که از آن، سود می برید و روی آن، برقرار می مانید، و پیکرها و بناهایتان بر آن می ایستند، و در آن، این ویژگی را نهاد که بدان، زمین برای [ساختن] خانه های شما و [حفر کردن] مقابران و بسیاری دیگر از منافعتان [و کارهایی که برای شما ضرور است]، رام است. به این دلایل است که زمین را برای شما بستر قرار داد.

امام علی علیه السلام: هان! زمینی که شما را حمل می کند و آسمانی که بر شما سایه می افکند، هر دو، فرمان بردار پروردگار شمایند، و اگر بر شما بخشش می کنند، نه از سر غمگساری برای شماست و نه از بهر نزدیکی به شما، و نه به امید رسیدن به خیری از شما؛ بلکه دستور یافتند که به شما سود برسانند. پس فرمان برداری کردند، و در مرزهای مصالح شما بر پا داشته شدند. پس هر دو بر پا ایستادند.

امام علی علیه السلام در باره زمین و مناسب سازی آن برای زندگی _ میان فضا و زمین را بگشاد، و هوا را برای نفس کشیدن ساکنان آن، آماده ساخت، و زمینیان را با تمام وسایل معاششان آفرید. آن گاه برهوت زمین را _ که آب های چشمه ها از بر رفتن بر بلندی های آن ناتوان است، و جویبارها را راهی برای رسیدن به آنها نیست _ و انگذاشت؛ بلکه ابرهای بارور را برایش پدید آورد تا زمین های مرده اش را زنده گرداند و رُستنی هایش را برویاند. آذرخش آن، در کرانه هایش بدرخشید و درخشش آن در دل ابرهای سپید سترگ و در هم انباشته، دمی آرام نگرفت. آن ابرها را سیلاب گونه بارانید، در حالی که دامن ابر، پایین آمده و به زمین، نزدیک گشته بود و [باد] جنوب، سینه آن را پیاپی می دوشید و قطرات باران، به شدت فرو می ریخت. پس چون ابر، باران خود را فرو ریخت و بار گرانی را که بر خود داشت، به زمین نهاد، به سبب آن، در زمین خشک، گیاه بر آمد و در جای جای کوه ها رستنی ها رویدند، و زمین به زیور مرغزارهایش خرم گشت، و بر جامه های نازک گل هایش که بر تن پوشیده بود و زیور شکوفه های خرمی که بدان آراسته شده بود، نازید، و این همه را [خداوند]، خوراک مردمان و روزی جانداران نمود، و در گوشه و کنار زمین، دژه ها را بشکافت، و برای پیمایندگان راه ها و جاده های آن، نشانه ها بر پا داشت. (1)

1- امام علیه السلام در این سخنرانی، می خواهد نعمتی از نعمت های خداوند را بر بندگانش شرح دهد؛ نعمتی که به حرکت جو زمین و آنچه از هوا و باد و ابر در آن است، پیوند خورده است. در تقدیر خداوند متعال، در دشت ها، رودهایی جاری اند تا مردمان، جنبندگان و گیاهان، از آن بنوشند. او بلندی های کوه ها را هم بدون آب رها نکرده است؛ بلکه سهمی از آب را از طریق حرکت بادهای _ که ناشی از اختلاف حرارت میان سطح دریا و کوه هاست _ برای آنان فراهم آورده است. وقتی آب دریا بخار می شود، به خاطر سبکی به فضا می رود و از کوه ها هوای سرد سرازیر می گردد و فضای خالی را پر می کند. نقش بادهای در این جا شکل می گیرد و بادهای ابرهای باران زا را به بلندای کوه ها هدایت می کنند و وقتی بدان جا رسیدند، ناگهان با سردی هوای کوه ها، ابرها متراکم می شوند و باران ها شکل می گیرند و بر قله های کوه ها می بارند؛ همان آبشخور حیات و نعمت و طراوت و روزی رستنی ها و چارپایان و مردمان.

عنه عليه السلام_ في الدعاء_ :سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ ، وَأَعْلَى مَكَانِكَ ، وَأَنْطَقَ بِالصِّدْقِ بُرْهَانُكَ ، وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ ، وَأَحْسَنَ تَقْدِيرَكَ ! سَمَكَتِ السَّمَاءُ فَرَفَعَتْهَا ، وَمَهَّدَتِ الْأَرْضُ فَفَرَشَتْهَا ، وَأَخْرَجَتْ مِنْهَا مَاءً ثَجَّاجاً (1) ، وَنَبَاتاً رَجْرَاجاً (2) ، فَسَبَّحَكَ نَبَاتُهَا ، وَجَرَّتْ بِأَمْرِكَ مِيَاهُهَا ، وَقَامَا عَلَى مُسْتَقَرِّ الْمَشِيَّةِ كَمَا أَمَرْتَهُمَا . (3)

1- .تُجَجَّتُ الْمَاءُ: إِذَا سَيَّلَتْهُ. وَمَطَرٌ ثَجَّاجٌ: إِذَا انْصَبَّ جِدًّا (الصحاح: ج 1 ص 302 «ثجج»).

2- .الرجرجة: الاضطراب. وَرَجَّهَ وَرَجْرَجَهُ: حَرَّكَهُ (الصحاح: ج 1 ص 317 «رجج»).

3- .البلد الأمين: ص 94، العدد القويّة: ص 272 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 90 ص

امام علی علیه السلام_ در دعا _ :منزّهی تو، ای خداوند! وه که چه بزرگ است مقام تو، و چه بلند است جایگاه تو، و چه راست است برهان تو، و چه روان است فرمان تو، و چه زیباست آفرینش تو! آسمان را بالا بردی و برافراشتی، و زمین را هموار ساختی و گستراندی، و از آن، آبی جوشان و گیاهی جنبان بر آوردی، و گیاهش زبان به تسبیح تو گشود، و آب هایش به فرمان تو روان گشتند، و [آسمان و زمین،] در آن جا که خواستِ تو بود و چنان که به آنان فرمودی، قرار گرفتند .

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مَقْنُوطَ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَخْلُوطٌ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلَا مُؤَيَّسٌ مِنْ رَوْحِهِ، وَلَا مُسْتَكْفٌ عَنْ عِبَادَتِهِ، الَّذِي بِكَلِمَتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُ الْمِهَادُ، وَثَبَّتَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي، وَجَرَّتِ الرِّيَّاحُ اللَّوَائِحُ، وَسَارَ فِي جَوْ السَّمَاءِ السَّحَابُ، وَقَامَتِ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ. (1)

تفسير القمّي: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رُجُوعِهِ مِنْ صِدْقَيْنِ إِلَى الْمَقَابِرِ، فَقَالَ: «هَذِهِ كِفَاتُ الْأَمْوَاتِ» أَي مَسَاكِينُهُمْ. ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بُيُوتِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ: «هَذِهِ كِفَاتُ الْأَحْيَاءِ». ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا» (2). (3)

الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ . . . وَرَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنْسَامِ، وَمَدْرَجًا لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَمَا لَا يُرَى. (4)

عنه عليه السلام: تَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي . . . أَنْشَأَ السَّحَابَ الثَّقَالَ، فَأَهْطَلَ دِيَمَهَا (5) وَعَدَدَ قِسْمَهَا، فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا (6). (7)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 514 ح 1482، مصباح المتهجد: ص 659 ح 728 عن عبد الله الأزدي وفيه «وقرت الأرضون السبع» بدل «واستقرت الأرض المهاد»، بحار الأنوار: ج 91 ص 29 ح 5.
- 2- المرسلات: 25 و 26.
- 3- تفسير القمّي: ج 2 ص 400، بحار الأنوار: ج 82 ص 34 ح 22 وراجع: مجمع البيان: ج 10 ص 632.
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 171، وقعة صقّين: ص 232 عن زيد بن وهب وليس فيه «مدرجاً»، بحار الأنوار: ج 32 ص 462 ح 402.
- 5- دِيمٌ: جمع دِيَمَةٍ؛ المَطَرُ (النهاية: ج 2 ص 148 «ديم»).
- 6- الجَدْبَةُ: الأرض التي ليس بها قليل ولا كثير، ولا مرتع ولا كلاً. يقال: أرضٌ جَدْبٌ وجَدْبَةٌ، والجمع جُدُوبٌ (لسان العرب: ج 1 ص 256 «جذب»).
- 7- نهج البلاغة: الخطبة 185، الاحتجاج: ج 1 ص 484 ح 117، بحار الأنوار: ج 3 ص 27 ح 1.

امام علی علیه السلام: سپاس ، خدایی را که از رحمتش نومیدی نیست ، و از نعمتش محرومی نیست ، و از لطفش مأیوسی نیست ، و از عبادتش سر بر تافتنی [، شایسته] نیست ؛ همو که به فرمانش ، آسمان های هفتگانه بر پا شدند ، و زمین هموار برقرار شد ، و کوه های استوار سر به فلک کشیده پا بر جا گشتند ، و بادهای بارور کننده روان شدند ، و ابرها در فضای آسمان به حرکت در آمدند ، و دریاها در مرزهای خود ایستادند .

تفسیر القمّی : امیر مؤمنان علیه السلام در بازگشت از صفین ، به گورستان ، نگاهی افکند و فرمود : « اینها سکونتگاه های مردگان اند » . آن گاه به خانه های کوفه نگاه کرد و فرمود : « اینها سکونتگاه های زندگان اند » . سپس این آیه را تلاوت فرمود : « آیا زمین را برای زندگان و مردگان ، سکونتگاه قرار ندادیم ؟ » .

امام علی علیه السلام : بار خدایا! ای پروردگار این بام افراشته ... و ای پروردگار این زمینی که آن را قرارگاه آدمیان ، و جای آمد و شد خزندگان و چارپایان و موجودات بی شمار دیگر ، از مرئی و نامرئی ، قرار دادی!

امام علی علیه السلام : خجسته است خدایی که... ابرهای گران بار را پدید آورد ، و باران هایشان را فرو ریزاند ، و سهم باران هر جایی را معین فرمود . پس زمین را که خشک بود ، نمناک ساخت ، و در آن که هیچ رُستنی نداشت ، گیاه رویاند .

عنه عليه السلام: السَّحَابُ غِرْبَالُ (1) الْمَطَرِ، لَوْلَا ذَلِكَ لَأَفْسَدَ كُلَّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام_ في قوله تعالى: « أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا » (3) _: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَهْبَطَ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ وَكَانَتِ السَّمَاوَاتُ رَتْقًا لَا تُمَطَّرُ شَيْئًا وَكَانَتِ الْأَرْضُ رَتْقًا لَا تُنْبِتُ شَيْئًا، فَلَمَّا أَنْ تَابَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَعَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ السَّمَاءَ فَتَقَطَّرَتْ بِالْغَمَامِ، ثُمَّ أَمَرَهَا فَأَرْخَتْ عَزَالِيهَا (4)، ثُمَّ أَمَرَ الْأَرْضَ فَأَنْبَتَتِ الْأَشْجَارَ وَأَثْمَرَتِ الثَّمَارَ وَتَفَهَّقَتِ (5) بِالْأَنْهَارِ، فَكَانَ ذَلِكَ رَتْقَهَا وَهَذَا فَتَقُّهَا . (6)

معاني الأخبار عن حماد بن عيسى عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ إِلَى الْمَقَابِرِ فَقَالَ: « يَا حَمَّادُ هَذِهِ كِفَاتُ الْأَمْوَاتِ ». وَنَظَرَ إِلَى الْبُيُوتِ فَقَالَ: « هَذِهِ كِفَاتُ الْأَحْيَاءِ ». ثُمَّ تَلَا: « أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا ». (7)

1- الغِرْبَالُ: مَا يُنْخَلُ بِهِ، مَعْرُوفٌ (تاج العروس: ج 15 ص 537 «غربل»).

2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 525 ح 1495، قرب الإسناد: ص 136 ح 479 عن أبي البختري عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 59 ص 373 ح 5.

3- الأنبياء: 30.

4- يقال للسَّحَابَةِ إِذَا انْهَمَرَتْ بِالْمَطَرِ الْجُودُ: قَدْ حَلَّتْ عَزَالِيهَا، وَأُرْسَلَتْ عَزَالِيهَا (لسان العرب: ج 11 ص 443 «عزل»).

5- تَفَهَّقَتِ: قَالَ الْفَيْرُوزَابَادِيُّ: فَهَقَ الْإِنَاءُ _ كَفَرَحَ _ فَهَقًا وَيُحْرَكُ: امْتَلَأَ. وَفِي أَكْثَرِ النُّسخِ «وَتَفَهَّقَتِ» وَلَعَلَّ الْمُرَادَ أَنَّهَا فَتَحَتْ أَفْوَاهَهَا، لَكِنْ كَانَ الْقِيَاسُ «تَفَوَّهَتْ»، وَلَعَلَّهُ تَصْحِيفٌ (مرآة العقول: ج 25 ص 288).

6- الكافي: ج 8 ص 121 ح 93 عن أبي الربيع، بحار الأنوار: ج 57 ص 15.

7- معاني الأخبار: ص 342 ح 1، بحار الأنوار: ج 60 ص 81 ح 8.

امام علی علیه السلام: ابرها غربال باران اند، که اگر چنین نبود، باران بر هر چه فرو می بارید، تباهاش می ساخت .

امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال: «آیا آنان که کفر ورزیدند، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین، فشرده بودند و ما آن دورا از هم گشودیم» _ : آن هنگام که خداوند متعال، آدم را به زمین فرو فرستاد، آسمان ها فشرده بودند و چیزی نمی باریدند، و زمین نیز فشرده بود و گیاهی نمی رویاند. چون خدای عز و جل توبه آدم علیه السلام را پذیرفت، آسمان را فرمود و ابرها چکیدند. سپس فرمودشان و سیلاب باران، فرو ریخت. آن گاه به زمین دستور داد و زمین، درختان و رستنی هایش را رویاند و میوه ها را به بار نشانند، و رودها و جویبارها لبریز شدند. آری، آن بود فشرده بودن آسمان ها و زمین و این بود از هم گشودگی شان .

معانی الأخبار_ به نقل از حماد بن عیسی _ : امام صادق علیه السلام به گورستان، نگاهی کرد و فرمود: «ای حماد! اینها سکونتگاه های مردگان اند» و به خانه ها نگاه کرد و فرمود: «اینها هم سکونتگاه های زندگان اند». سپس این آیه را تلاوت فرمود: «آیا زمین را برای زندگان و مردگان، سکونتگاه قرار ندادیم؟» .

الإمام الصادق عليه السلام: لولا أن الله حبس الرياح على الدنيا لأخوت (1) الأرض، ولولا السحاب لخربت الأرض فما أنبتت شيئاً، ولكن الله يأمر السحاب فيعربل الماء فينزل قطراً، وإنه أرسل على قوم نوح بغير سحاب. (2)

عنه عليه السلام: الرياح هواء إذا تحرك يسمى ريحاً، فإذا سكن يسمى هواءً، وبه قوام الدنيا، ولو كفت الرياح ثلاثة أيام لفسد كل شيء على وجه الأرض وتتن، وذلك أن الرياح بمنزلة المروحة تذب وتدفغ الفساد عن كل شيء وتطيبه، فهي بمنزلة الروح إذا خرج عن البدن تن البدن وتغير، تبارك الله أحسن الخالقين. (3)

عنه عليه السلام: الرياح لو حبست أياماً لفسدت الأشياء جميعاً وتغيرت. (4)

عنه عليه السلام_ للمفضل بن عمر_ :فكر يا مفضل فيما خلق الله عز وجل هذه الجواهر الأربعة ليتسع ما يحتاج إليه منها، فمن ذلك سعة هذه الأرض وامتدادها، فلولا ذلك كيف كانت تتسع لمساكن الناس ومزارعهم ومراعيهم ومنابت أخشابهم وأحطابهم، والعقابر العظيمة والمعادن الجسيمة غناؤها (5)، ولعل من ينكر هذه الفلوات الخالية والقفار الموحشة يقول: ما المنفعة فيها؟ فهي مأوى هذه الوحوش ومحالها ومرعاها، ثم فيها بعد متنفس ومضطرب للناس إذا احتاجوا إلى الاستبدال بأوطانهم، وكم بيداء وكم فدفد (6) حالت قصوراً وجناناً بانتقال الناس إليها وحلولهم فيها، ولولا سعة الأرض وفسحتها لكان الناس كمن هو في حصار ضيق لا يجد مندوحة (7) عن وطنه إذا أحزنه أمر يضطره إلى الانتقال عنه. ثم فكر في خلق هذه الأرض على ما هي عليه حين خلقت راتبة راتبة، فيكون موطناً مستقراً للأشياء؛ فيتمكن الناس من السعي عليها في مآربهم (8)، والجلوس عليها لراحاتهم، والنوم لهدوئهم، والإيقان لأعمالهم. فإنها لو كانت رجاجة (9) متكفئة، لم يكونوا يستطيعون أن يثمنوا البناء والتجارة والصناعة وما أشبه ذلك، بل كانوا لا يتهنئون بالعيش والأرض ترتج من تحتهم! واعتبر ذلك بما يصيب الناس حين الزلازل على قلة مكثها حتى يصيروا إلى ترك منازلهم والهرب عنها. فإن قال قائل: فلم صارت هذه الأرض تزلزل؟ قيل له: إن الزلزلة وما أشبهها موعظة وترهيب؛ يرهب بها الناس ليرعوا عن المعاصي، وكذلك ما ينزل بهم من البلاء في أبدانهم وأموالهم، يجري في التدبير على ما فيه صلاحهم واستقامتهم، ويدخر لهم - إن صلحوا - من الثواب والعوض في الآخرة ما لا يعدله شيء من أمور الدنيا، وربما عجل ذلك في الدنيا إذا كان ذلك في الدنيا صلاحاً للعامة والخاصة. ثم إن الأرض في طباعها الذي طبعها الله عليه باردة يابسة، وكذلك الحجارة، وإنما الفرق بينها وبين الحجارة فضل يس في الحجارة. أفرأيت لو أن اليس أفرط على الأرض قليلاً حتى تكون حجراً صلباً، أكانت تبت هذا النبات الذي به حياة الحيوان، وكان يمكن بها حرث أو بناء؟! أفلا ترى كيف نقصت عن يس الحجارة، وجعلت على ما هي عليه من اللين والرخاوة، وليتهدى للإعتماد؟ ومن تدبير الحكيم - جل وعلا - في خلقه الأرض أن مهب الشمال أرفع من مهب الجنوب، فلم يجعل الله عز وجل كذلك إلا ليتحدّر المياه على وجه الأرض فتسقيها وترويتها ثم يفيض آخر ذلك إلى البحر، فكما يرفع أحد جانبي السطح ويخفيض الآخر ليتحدّر الماء عنه ولا تقوم عليه، كذلك جعل مهب الشمال أرفع من مهب الجنوب لهذه العلة بعينها، ولولا ذلك لبقى الماء متحيراً على وجه الأرض، فكان يمنع الناس من أعمالها ويقطع الطرق والمسالك. ثم الماء، لولا كثرتة وتدفقه في العيون والأودية والأنهار لضاقت عمّا يحتاج الناس إليه لشربهم وشرب أنعامهم ومواشيهم، وسقي زروعهم وأشجارهم وأصناف غلاتهم، وشرب ما يرده من الوحوش والطير والسباع، وتتقلب فيه الحيتان ودواب الماء، وفيه منافع أخر أنت بها عارف، وعن عظم موقعها غافل، فإنه سوى الأمر الجليل المعروف من غنايه في إحياء جميع ما على الأرض من الحيوان والنبات، يمزج بالأشربة فتلين وتطيب لشاربها، وبه تنظف الأبدان والأمتعة من الدرن (10) الذي يغشاها، وبه يبل التراب فيصلح للإعتماد، وبه نكف عادية النار (11) إذا اضطربت وأشرف الناس على المكروه، وبه يستحم المتعب الكال فيجد الراحة من أوصابه، إلى أشباه هذا من المآرب التي تعرف عظم موقعها في وقت الحاجة إليها. فإن شككت في منفعة هذا الماء الكثير المتراكم في البحار، وقلت:

مَا الْإِرْبُ فِيهِ؟ فَاعْلَمْ أَنَّهُ مُكْتَنَفٌ (12) وَمُضْطَرَبٌ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَصْنَافِ السَّمَكِ وَدَوَابِّ الْبَحْرِ وَمَعْدِنِ اللَّوْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالْعَنْبَرِ ، وَأَصْنَافِ شَيْئِ تُسْتَخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ ، وَفِي سَوَاحِلِهِ مَنَابِتُ الْعُودِ الْيَلَنْجُوجِ (13) وَضُرُوبٌ مِنَ الطَّيْبِ وَالْعَقَاقِيرِ . ثُمَّ هُوَ بَعْدَ مَرَكَبِ النَّاسِ وَمَحْمِلٌ لِهَذِهِ التَّجَارَاتِ الَّتِي تُجَلَبُ مِنَ الْبُلْدَانِ الْبَعِيدَةِ ، كَمِثْلِ مَا يُجَلَبُ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْعِرَاقِ ، وَمِنَ الْعِرَاقِ إِلَى الْعِرَاقِ (14) ، فَإِنَّ هَذِهِ التَّجَارَاتِ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهَا مَحْمِلٌ إِلَّا عَلَى الظَّهْرِ لَبَارَتْ وَبَقِيَتْ فِي بُلْدَانِهَا وَأَيْدِي أَهْلِهَا ، لِأَنَّ أَجْرَ حَمَلِهَا كَانَ يُجَاوِزُ أَثْمَانَهَا فَلَا يَتَعَرَّضُ أَحَدٌ لِحَمَلِهَا ، وَكَانَ يَجْتَمِعُ فِي ذَلِكَ أَمْرَانِ : أَحَدُهُمَا فَقْدُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ تَعْظُمُ الْحَاجَةُ إِلَيْهَا ، وَالْآخَرُ : انْقِطَاعُ مَعَاشِ مَنْ يَحْمِلُهَا وَيَتَعَيَّشُ بِفَضْلِهَا . وَهَكَذَا الْهَوَاءُ لَوْلَا كَثْرَتُهُ وَسَدِّعَتُهُ لَأَخْتَنَقَ هَذَا الْأَنْامُ مِنَ الدُّخَانِ وَالْبُخَارِ الَّتِي يَتَحَيَّرُ فِيهِ ، وَيَعْجِزُ عَمَّا يُحَوَّلُ إِلَى السَّحَابِ وَالضَّبَابِ أَوْلًا أَوْلًا ، وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنْ صِفَتِهِ مَا فِيهِ كِفَايَةٌ . وَالتَّائِرُ أَيْضًا كَذَلِكَ ، فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ مَبْتُوءَةً كَالنَّسِيمِ وَالْمَاءِ كَانَتْ تُحْرِقُ الْعَالَمَ . (15)

- 1- .لأخوت الأرض: أي خلت من الناس، أو من الخير، أو خربت وانهدمت (بحار الأنوار: ج 59 ص 378).
- 2- .المحاسن: ج 2 ص 34 ح 1107، بحار الأنوار: ج 59 ص 378 ح 16.
- 3- .الاحتجاج: ج 2 ص 245 ح 223، بحار الأنوار: ج 60 ص 15 ح 19.
- 4- .الاحتجاج: ج 2 ص 230 ح 223، بحار الأنوار: ج 60 ص 15 ح 19.
- 5- .الغناء: التفع (الصحاح: ج 6 ص 2449 «غني»).
- 6- .الفدْفد: الموضع الذي فيه غلظ وارتفاع (النهاية: ج 3 ص 420 «فدْفد»).
- 7- .يقال: لك عنه مندوحة؛ أي سعة وفُسحة (المصباح المنير: ص 597 «ندح»).
- 8- .الأرب والإربة والمأربة: الحاجة، والجمع: المآرب (المصباح المنير: ص 11 «أرب»).
- 9- .الرَّجْرَجَة: الاضطراب. وتَرَجَّرَج الشيء: إذا جاء وزهد (الصحاح: ج 1 ص 317 «رجرج»).
- 10- .الدَّرَن: الوسخ (لسان العرب: ج 13 ص 153 «درن»).
- 11- .يقال: دفعْتُ عنكَ عَادِيَةَ فلانٍ: أي ظلمه وشره (الصحاح: ج 6 ص 2422 «عدا»). والمراد هنا ضررها.
- 12- .يقال: أنت في كَنَفِ اللَّهِ تعالى؛ أي في حرزه وستره، وهو الجانب، والظل، والناحية (القاموس المحيط: ج 3 ص 192 «كنف»). والمراد: إن هذا الماء هو مأوى للأصناف المذكورة.
- 13- .الأَلَنْجُوج: هو العود الذي يُتَبَخَّرُ به؛ يقال: الأَلَنْجُوجُ وَيَلَنْجُوجُ وَالنَّبَجَجُ، كأنه يَلَجَجُ في تَضْوَعِ رَائِحَتِهِ وانتشارها (النهاية: ج 1 ص 62 «النجوج»).
- 14- .وفي بعض النسخ: «ومن العراق إلى الصين» .
- 15- .بحار الأنوار: ج 60 ص 86 ح 11 نقلاً عن توحيد المفضل .

امام صادق علیه السلام: اگر خداوند، باد را در دنیا نمی گذاشت، زمین به بیغوله ای تبدیل می شد، و اگر ابرها نبودند، زمین ویران می شد و چیزی نمی رویاند؛ اما خداوند به ابرها امر می کند و آنها آب را غربال می کنند و باران فرو می ریزند. بارانی که بر قوم نوح فرستاده شد، بدون ابر بود.

امام صادق علیه السلام: باد، همان هواست، آن گاه که به حرکت در آید، و چون ساکن باشد، آن را هوا نامند. دوام دنیا به همین باد است. اگر سه روز باد نوزد، هر چیزی که در روی زمین است، فاسد و گندیده می شود؛ زیرا باد به منزله بادبزن است که اشیا را از فاسد شدن، حفظ می کند و آنها را خوش بو نگه می دارد. باد، به منزله روح است که هر گاه از بدن خارج شود، بدن می گندد و متلاشی می شود. آفرین بر خداوند که بهترین آفرینندگان است!

امام صادق علیه السلام: همین باد، اگر چند روزی نوزد، همه چیزها فاسد و متلاشی می شوند.

امام صادق علیه السلام_ خطاب به مفضل بن عمر _ ای مفضل! بیندیش که چگونه خداوند عز و جل از این عناصر چهارگانه، زمین را آفرید، آن سان که گنجایش هر آنچه را بدان نیاز است، داشته باشد، از جمله گستردگی و امتداد زمین، که اگر این گستردگی و امتداد نبود، چگونه می توانست گنجایشی برای مسکن مردم و کشتزارها و چراگاه های آنان و رویشگاه های چوب ها و همیشه های آنان، و این گیاهان و معادن پُرسود داشته باشد؟ شاید کسانی باشند که به وجود این بیابان های تُهی و صحراهای هولناک، خرده بگیرند و بگویند: «چه سودی در اینهاست؟». این بیابان ها و صحراها، مأوا و مسکن و چراگاه این جانوران وحشی اند. از این گذشته، کوچگاه و فضای بازی برای مردم اند، در آن هنگام که به تغییر زیستگاه، نیاز پیدا کنند. چه بسیار بیابان ها و چه بسیار دشت های سخت و ناهمواری که با کوچیدن مردم به آنها و سکونتشان در آن جا، به کاخ ها و باغ ها تبدیل شدند! اگر این گستردگی و پهناوری زمین نبود، مردم، همانند کسی بودند که در حصاری تنگ است و چیزی او را ناراحت می کند و به انتقال از آن جا مجبورش می گرداند؛ اما چاره ای جز ماندن در جایش نمی یابد. نیز در آفرینش این زمین _ چنان که اکنون هست _ بیندیش که ثابت و آرام آفریده شده و زیستگاه و قرارگاهی است برای همه چیز، به طوری که مردم می توانند بر روی آن، در پی نیازهای خویش بکوشند، و برای استراحتشان بر آن بنشینند، و برای آرامششان بر روی آن بخوابند، و کارهایشان را به خوبی انجام دهند. اگر زمین [چونان گهواره] لرزان و در نوسان بود، مردم، قادر به خانه سازی و بازرگانی و صنعت و امثال اینها نبودند؛ بلکه از زندگی بر روی زمینی که زیر پایشان می لرزد، لذت نمی بردند. برای مثال، بلایی را که مردم در هنگام زمین لرزه ها _ با وجود آن که مدت کوتاهی می پایند _ به آن دچار می شوند، در نظر بگیر. طوری است که خانه هایشان را وا می گذارند و می گریزند. اگر گوینده ای بگوید: پس چرا زمین، طوری آفریده شده که [گاه] می لرزد، پاسخ داده می شود که: زمین لرزه و مانند آن، پند و هشدار است که به سبب آن، مردم ترسانده می شوند تا از گناهان دست بردارند، و همچنین است بلاهایی که به جان و مال آنها می رسند. همه اینها در تدبیر [الهی]، به گونه ای جریان می یابند که مایه اصلاح و درستی مردمان اند. در برابر، اگر به راه آمدند، چنان پاداش و عوضی آخری برایشان اندوخته می شود که هیچ چیزی از امور دنیا با آن برابری نمی کند. گاهی هم این پاداش و عوض، در همین دنیا به آنان داده می شود، اگر این پاداش دهی در دنیا به صلاح عام و خاص باشد. نکته دیگر، آن است که طبع خاک _ که خداوند، خاک را بر آن سرشته _ سرد و خشک است. سنگ نیز به همین گونه است، با این تفاوت که خشکی سنگ، فزون تر است. حال اگر خشکی خاک، اندکی فزون تر می شد، چندان که به سنگی سخت، بدل می گشت، آیا این گیاهی را که زندگی جانداران به آن بسته است، می رویاند؟ و آیا کشت و کار یا ساخت و ساز بر آن، امکان داشت؟ نمی بینی که چگونه خشکی خاک، از خشکی سنگ، کمتر گشت و این گونه نرم و سست قرار داده شد تا برای تکیه کردن آماده شود؟ از دیگر نشانه های تدبیر خداوند حکیم عز و جل در آفرینش

زمین، این است که وزشگاه باد شمال از وزشگاه باد جنوب، بالاتر است، و این را خداوند عز و جل چنین قرار نداد، مگر از برای آن که آب‌ها بر روی زمین، سرازیر شوند و آن را آبیاری و سیراب کنند و سرانجام به دریا بریزند. پس همان طور که يك طرف بام، بلندتر و طرف دیگر، پست تر ساخته می‌شود تا آب [برف و باران] فرو ریزد و روی بام نماند، درست به همین دلیل، وزشگاه باد شمال را بالاتر از وزشگاه باد جنوب قرار داد، و اگر چنین نبود، آب بر روی زمین، سرگردان می‌ماند و مانع کار و فعالیت مردم می‌شد و راه‌ها و جاده‌ها را بند می‌آورد. و اما آب! اگر این آب فراوان و جوشان در چشمه‌ها و رودها و جویبارها نبود، نیاز مردم به آب را برای نوشیدن خودشان و آشامیدن چارپایان و دام‌هایشان، و آبیاری کشتزارها و باغ‌هایشان و انواع غلاتشان، و نوشیدن وحوش و پرندگان و درندگان را کفاف نمی‌کرد. در آب‌ها ماهیان و جانوران آبی زندگی می‌کنند، و نیز سودهای دیگری در آب هست که تو آنها را می‌دانی؛ ولی از شدت اهمیت آنها غافل؛ چرا که آب، بجز کار مهم و شناخته شده و بی‌نیاز از معرفی اش، در حیات بخشیدن به همه آنچه (از حیوان و گیاه) در روی زمین است، با نوشیدنی‌ها آمیخته می‌شود و موجب می‌گردد که این نوشیدنی‌ها نرم و برای آشامنده، خوش (گوارا) شوند. فایده دیگرش این است که با آن، بدن‌ها و کالاهای از چرکی که به خود می‌گیرند، تمیز می‌شوند. با آن، خاک، تر می‌شود و برای به کار گرفتن، آماده می‌گردد. با آن، از سرایت و آسیب رسانی آتش، آن‌گاه که در می‌گیرد و مردم در خطر آتش سوزی قرار می‌گیرند، جلوگیری می‌کنیم. با آن، انسان خسته و مانده، استحمام می‌کند و خستگی‌هایش را می‌زداید و آرامش می‌یابد، و امثال این فواید که عظمت اهمیت آنها را می‌شناسی، آن‌گاه که بدانها نیاز پیدا کنی. اگر در سودمندی این آب فراوان انباشته در دریاها شك داری و می‌گویی: «این دریاها به چه درد می‌خورند؟»، بدان که این آب‌ها جایگاه و سرپناه انواع بی‌شماری از ماهی‌ها و جانوران دریایی و معادن مروارید و یاقوت و عنبر و انواع گوناگون دیگر چیزهایی است که از دریا استخراج می‌شوند. سواحل این دریاها، رویشگاه عود یلنجوج (1) و انواع عطرها و گیاهان اند. از اینها گذشته، دریاها مرکب مردم و وسیله حمل و نقل این کالاهایی است که از سرزمین‌های دور دست، آورده می‌شوند. مانند آنچه از چین به عراق آورده می‌شود و در خود عراق، از شهری به شهر دیگر حمل می‌گردد. اگر تنها وسیله حمل و نقل این کالاهای، پشت [انسان یا حیوان] بود، دچار کساد می‌شدند و در همان سرزمین‌ها [و مناطق] خودشان و در دست اهالی همان جاها می‌ماندند؛ چرا که مزد حمل آنها از قیمت آنها تجاوز می‌کرد و در نتیجه هیچ‌کس حاضر به حمل و نقل کالاهای نمی‌شد، و این، دو پیامد داشت: یکی نایاب شدن اشیای فراوانی که نیاز شدید به آنهاست، و دیگر، قطع شدن معاش کسانی که آنها را حمل و نقل می‌کنند و به برکت آنها زندگی می‌نمایند. هوا نیز چنین است. اگر فراوانی و گستردگی آن نبود، این مردم از [شدت] دود و بخاری که در آن غوطه‌ورند، خفه می‌شدند، و در برابر آنچه اندك اندك به ابر و مه تبدیل می‌شود، در می‌ماندند. پیش‌تر، در باره خواص هوا به اندازه کافی گفتم. آتش نیز به همین سان. اگر آتش مانند نسیم و آب، پراکنده بود، عالم را می‌سوزاند.

1- یلنجوج یا آلنجوج: عودی خوش بو که با آن، بخور می‌دهند.

الفصل الرابع : النوادر رسول الله صلى الله عليه وآله : تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ (1) ، وَهِيَ بِكُمْ بَرَّةٌ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : تَحَفَّظُوا (3) مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ ، وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ عَامِلٍ عَلَيْهَا خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَهِيَ مُخْبِرَةٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْأَرْضَ بِكُمْ بَرَّةٌ ؛ تَتِيَمُونَ مِنْهَا ، وَتَصَلِّونَ عَلَيْهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ، وَهِيَ لَكُمْ كِفَاتٌ فِي الْمَمَاتِ ، وَذَلِكَ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ لَهُ الْحَمْدُ . (5)

1- أي مشفقة عليكم كالوالدة البرّة بأولادها، والمراد أنّ منها خلقكم وفيها معاشكم وإليها بعد الموت كفاتكم (النهاية: ج 1 ص 116 «برر»).

2- النوادر للراوندي: ص 104 ح 71 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، المجازات النبويّة: ص 269 ح 209 وليس فيه «أُمَّكُمْ وهي» ، بحار الأنوار: ج 60 ص 94 ح 28؛ المعجم الصغير: ج 1 ص 148، مسند الشهاب: ج 1 ص 409 ح 704 كلاهما عن سلمان، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 1 ص 187 ح 6 عن أبي عثمان اليزيدي وليس فيها «أُمَّكُمْ وهي»، كنز العمال: ج 7 ص 460 ح 19778.

3- التحفّظ: الاحتراز. وفي الصحاح: التحفّظ: التيقّظ وقلة الغفلة (تاج العروس: ج 10 ص 468 «حفظ»).

4- المعجم الكبير: ج 5 ص 65 ح 4596 عن ربيعة الجرشي، كنز العمال: ج 15 ص 869 ح 43458؛ بحار الأنوار: ج 7 ص 97.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 178 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 85 ص 156 ح 20.

فصل چهارم : گوناگون

فصل چهارم : گوناگون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر خاک ، تیمم کنید (/ زندگی کنید)؛ زیرا مادر شماس است و با شما مهربان است . 1
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مراقب زمین باشید؛ زیرا مادر شماس است ، و هیچ کس نیست که بر روی آن ، کاری خوب یا بد بکند ، مگر این که زمین ، گزارش می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : زمین با شما مهربان است . به آن ، تیمم می کنید ، در زندگی دنیا ، روی آن نماز می گزارید ، و پس از مرگ ، آرامگاه شماس است ، و اینها از نعمت های خدا [بر شما] است . خدا را سپاس !

عنه صلى الله عليه وآله: أُسِّسَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ عَلَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» . (1)

الكافي عن علي بن عيسى رفعه: إن موسى عليه السلام ناجاه الله تبارك وتعالى فقال له: . . . الأَرْضُ مُطِيعَةٌ، وَالسَّمَاءُ مُطِيعَةٌ، وَالْبِحَارُ مُطِيعَةٌ، وَعِصْيَانِي شِقَاءُ الثَّقَلَيْنِ . (2)

1- .الكشاف: ج 4 ص 243 عن أبي وأنس، كنز العمال: ج 1 ص 586 ح 2665.

2- .الكافي: ج 8 ص 42 و 45 ح 8، بحار الأنوار: ج 77 ص 35 ح 7.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هفت آسمان و هفت زمین ، بر شالوده «قل هو الله أحد» نهاده شده اند.

الکافی_ به نقل از علی بن عیسی ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است _ : خداوند متعال با موسی علیه السلام نجوا کرد و به او فرمود : «...زمین ، فرمان بردار است ، و آسمان ، فرمان بردار است ، و دریاها فرمان بردارند ، و نافرمانی از من ، مایه بدبختی جن و انس است» .

12. خانواده

اشاره

12. خانواده در آمد فصل یکم: تشکیل خانواده فصل دوم: عوامل تحکیم خانواده

.

قداست خانواده

درآمد خانواده، نهادی است که بر پایه ازدواج مرد و زن، شکل می‌گیرد و با تولید مثل، توسعه می‌یابد. این نهاد، اساس سازندگی شخصیت انسان و مهم‌ترین عامل تکامل جامعه بشر است. از این رو، اسلام - که برنامه تکامل انسان است -، برای تأسیس و تحکیم این نهاد سرنوشت‌ساز و پیشگیری از فروپاشی آن، ره‌نمودهای بسیار مهمی ارائه کرده است. تأمل در این ره‌نمودها و مقایسه آنها با آنچه در سایر مکاتب در باره خانواده دیده می‌شود، به روشنی نشان می‌دهد که این مکتب، ریشه در وحی الهی دارد و منطبق با فطرت انسانی است و برای صیانت خانواده و پیشگیری از فروپاشی آن، راهی جز عمل به ره‌نمودهای این آیین الهی نیست. پیش از ارائه متن ره‌نمودهای قرآن و احادیث اسلامی، این نکات، قابل توجه است:

قداست خانواده نهاد خانواده، از منظر اسلام، دارای جایگاه و قداست ویژه‌ای است که قابل مقایسه با هیچ نهاد دیگری نیست. در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است که می‌فرماید: *مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِجِ*. (1) در اسلام، بنیادی نهاده نشده است که در نزد خدا، از ازدواج، محبوب‌تر باشد.

1- کتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 383 ح 4343.

تقدّس زدایی از خانواده

سخنی والاتر از این، در تبیین قداست خانواده نمی توان گفت. این سخن، اشاره به آن دارد که نهاد خانواده، زیربنا و اساس همه نهادهای ارجمند در اسلام است. حکمت قداستی که اسلام به خانواده بخشیده است، ارزش گذاری معنوی بر پیوند خانوادگی، زمینه سازی برای تقویت این پیوند و پیشگیری از فروپاشی آن است. قداست خانواده، سدّ محکمی در برابر سوء استفاده جنسی از زن به عنوان يك کالا یا ابزار فروش کالا و در واقع، مانع بردگی نوین زن است.

تقدّس زدایی از خانوادهمخطری که در جهان امروز، نسل بشر را تهدید می کند، تقدّس زدایی از کانون خانواده است. سران استکبار و استثمار که قداست خانواده را مانعی اساسی در برابر مطامع و خواسته های نامشروع خود می بینند، با همه توان، تلاش می کنند در جهت تقدّس زدایی از خانواده، فرهنگ سازی نمایند. تلاش برای به رسمیت شناختن خانواده های همجنس، (1) زوج های هم خانه (2) و خانواده اشتراکی گُمونی 3 و نیز زمینه سازی نظری در جهت تقدّس زدایی از خانواده،

1- در حال حاضر، برخی کشورهای غربی و تعدادی از ایالت های آمریکا، ازدواج همجنس بازان را به رسمیت شناخته اند (ر. ک: اسلام و جامعه شناسی خانواده: ص 64).

2- زوج های هم خانه، زوج های غیر همجنسی هستند که با هم در يك خانه زندگی می کنند و روابط جنسی دارند؛ اما پیمان ازدواج ندارند. آنان نیز که تعدادشان، در امریکا، اروپا، استرالیا و ژاپن، کم نیست، تلاش می کنند به رسمیت شناخته شوند (ر. ک: جامعه شناسی، آنتونی گیدنز: ص 452 به بعد).

هدف از تشکیل خانواده

1. آرامش روانی

اشاره

برنامه ریزی برای گسترش عکس ها و فیلم های ضد اخلاقی در جامعه و زمینه سازی علمی فرهنگ تقدس زدایی از خانواده ، اصلی ترین عوامل فروپاشی خانواده به شمار می روند .

هدف از تشکیل خانواده از نگاه کسانی که برای خانواده قداست قائل نیستند ، هدف اصلی از تشکیل خانواده ، بهره گیری از تمتعات جنسی است ؛ بلکه در بسیاری از موارد ، هدفی جز این وجود ندارد ؛ اما از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، تشکیل خانواده ، دارای حکمت ها و دلایل متنوع روانی ، اخلاقی ، اجتماعی و دینی است و این حکمت ها _ که در زیر به آنها می پردازیم _ ، در واقع ، اصول و پایه های تأکید اسلام بر تشکیل خانواده و ضرورت تقویت و تحکیم این نهاد ، شمرده می شوند .

1 . آرامش روانی نخستین حکمت تشکیل خانواده که قرآن کریم ، آن را با صراحت بیان کرده است ، رسیدن به آرامش روانی است :

الف - امکان بقای نسل

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . (1)» و از نشانه های او ، این است که از [جنس] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان دوستی و مهر نهاد . به راستی ، در این [نعمت] ، برای مردمی که می اندیشند ، قطعاً نشانه هایی است . این آیه به چند درس مهمّ خداشناسی اشاره دارد که به موضوع خانواده ، تقدّس می بخشد :

الف _ امکان بقای نسل نخستین درس خداشناسی در این آیه ، خلقت همسر و امکان تشکیل خانواده و امکان بقای نسل از این طریق است : «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» . افزون بر این آیه ، در چند آیه دیگر نیز ، این درس توحیدی تکرار شده است ، مانند : «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا . (2)» خدا پدید آورنده آسمان ها و زمین است . از خودتان برای شما جفت هایی قرار داد . «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا . (3)» و خداست که شما را از خاکی و سپس از نطفه ای آفرید و آن گاه ، شما را جفت جفت گردانید . موضوع امکان بقای نسل از طریق آفرینش همسر (نه تنها در مورد انسان ، بلکه

1- روم : آیه 21 .

2- شورا : آیه 11 .

3- فاطر : آیه 11 .

ب - کانون آرامش زندگی

در مورد انواع حیوانات)، (1) درس خدانشناسی است. در روایتی از مفضل بن عمر، گزارش شده که امام صادق علیه السلام در تبیین این درس می فرماید: لَو رَأَيْتَ فَرْدًا مِنْ مِصْرَاعَيْنِ فِيهِ كَلْبُوبٌ أَكُنْتَ تَتَوَهَّمُ أَنَّهُ جُعِلَ كَذَلِكَ بِلا مَعْنَى؟ بَلْ كُنْتَ تَعْلَمُ صَرُورَةَ أَنَّهُ مَصْنُوعٌ يَلْقَى فَرْدًا آخَرَ، فَتَبَرُّزُهُ لِيَكُونَ فِي اجْتِمَاعِهِمَا ضَرْبٌ مِنَ الْمَصْلَحَةِ، وَ هَكَذَا تَجِدُ الذَّكَرَ مِنَ الْحَيَوَانِ كَأَنَّهُ فَرْدٌ مِنْ زَوْجٍ مُهَيَّأٌ مِنْ فَرْدِ أُنْثَى، فَيَلْتَقِيَانِ لِمَا فِيهِ مِنْ دَوَامِ النَّسْلِ وَ بَقَائِهِ، فَتَبَا وَ خَيِّبَةٌ وَ تَعْسَا لِمُنْتَجِلِي الْفَلَسَفَةِ! كَيْفَ عَمِيَتْ قُلُوبُهُمْ عَنِ هَذِهِ الْخَلْقَةِ الْعَجَبِيَّةِ حَتَّى أَنْكَرُوا التَّدْبِيرَ وَ الْعَمَدَ فِيهَا؟! (2) اگر کلونی بر یکی از دو لنگه در دیدی، آیا می پنداری که آن، بیهوده نصب شده است؟ بلکه به ضرورت می دانی که آن را ساخته اند تا با لنگه دیگر، کنار هم آید و مصلحت [بستن در] را نتیجه دهد و بدین گونه، حیوان نر را می بینی که گویی برای جفت ماده اش آماده شده است تا برای دوام و بقای نسل، به هم برسند. پس هلاك و ناکامی و نگون بختی، از آن فیلسوف نمایان، که چه سان دل هایشان از این آفرینش شگفت، کور است، تا آن جا که تدبیر و هدفمندی آن را انکار می کنند. آری! عقل، از آن جا که نمی تواند باور کند که اتفاقات کور پی در پی، موجب پدید آمدن «مرد» شده باشد و سپس به منظور بقای نسل، شخص دیگری به نام «زن» پدید آمده باشد، راهی جز اعتراف به وجود «آفریدگار حکیم جهان» ندارد.

ب _ کانون آرامش زندگی درس دوم یکتاپرستی که در موضوع خانواده، از آیه یاد شده (آیه 21 سوره روم) می گیریم، این است که در نظام آفرینش، خانواده، کانون آرامش زندگی است:

- 1- قانون زوجیت، نه تنها ضامن بقای نسل انسان و حیوان، بلکه ضامن بقای نسل انواع گیاهان و حتی می توان گفت که ضامن بقای جهان ماده است (ر. ک: رعد: آیه 3، ق: آیه 7، ذاریات: آیه 49).
- 2- بحار الأنوار: ج 3 ص 75، دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 ص 262.

«لَيْسَ كُنُوءًا إِلَيْهَا». آفریدگار حکیم جهان ، مرد و زن را به گونه ای آفریده که مکمل یکدیگرند و از این رو ، تا در کانون خانواده در کنار هم قرار نگیرند ، آرامش پیدا نمی کنند . علامه طباطبایی در این باره می فرماید : هر يك از زن و مرد ، به دستگاه خاصی مجهز شده است ، به گونه ای که در عمل ، هر يك ، کار دیگری را تکمیل می کند و تولید نسل ، برآیندی از مجموع آن دو است . پس هر يك از زن و مرد ، فی نفسه ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو ، يك واحد تام به وجود می آید که می تواند تولید نسل را موجب شود . به دلیل همین نقص و نیازمندی است که هر يك از آن دو به سوی دیگری کشیده می شود تا با پیوند با او آرامش یابد؛ زیرا هر ناقصی ، مشتاق کمال خویش است و هر نیازمندی ، به کسی یا چیزی مایل است که نیاز او را برطرف سازد . (1) این جاذبه طبیعی ، ضامن اجرایی مدبر حکیم جهان ، برای بقای نسل انسان و سایر حیوانات است . از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود : وَ لَوْ كَانَ إِنَّمَا يَتَحَرَّكُ لِلْجَمَاعِ بِالرَّغْبَةِ فِي الْوَالِدِ كَانَ غَيْرَ بَعِيدٍ أَنْ يُفْتَرَّ عَنْهُ حَتَّى يَقِلَّ النَّسْلُ أَوْ يَنْقَطِعَ . (2) اگر محرک انسان برای عمل زناشویی ، تنها تمایل به فرزند بود [و هیچ گونه لذت و کامیابی ای در این عمل وجود نداشت] ، بعید نبود که در این امر ، آن قدر سستی کند که نسل بشر کمیاب و یا به کلی منقطع شود. نکته مهم ، این که احادیث اسلامی ، (3) به کامیابی جنسی در کانون خانواده _ که

1- .المیزان في تفسير القرآن : ج 16 ص 166 .

2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 79 .

3- . ر . ك : همین دانش نامه : ج 4 ص 13 (خانواده / فصل دوم / ترغیب به پاسخ دادن به غریزه جنسی) .

ج - کانون موّدت و رحمت

ظاهراً موضوعی صد در صد مادّی است _ ، تقدّس و ارزش معنوی بخشیده اند . (1)

ج _ کانون موّدت و رحمتسومین درس خدانشناسی در موضوع خانواده _ که از آیه 21 سوره روم ، برداشت می شود _ ، این است که آفریدگار حکیم ، خانواده را کانون موّدت و رحمت قرار داده است . موّدت و رحمت ، در واقع ، جان مایه تحکیم پیوند خانوادگی است و هر قدر این جان مایه تقویت شود ، نهاد خانواده مستحکم تر می گردد و آرامش بیشتری بر زندگی حاکم می شود . خداوند متعال ، به طور طبیعی ، پیمان ازدواج را عامل پیدایش موّدت و رحمت قرار داده است . گزارش شده که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و با شگفتی گفت : چگونه است که مردی با زنی ازدواج می کند که هرگز پیش از آن ، نه او آن زن را دیده و نه آن زن ، او را ؛ اما همین که ازدواج صورت می گیرد و مرد بر زن وارد می شود و همدم می گردند ، هیچ چیز برای آنها دوست داشتنی تر از دیگری نیست ؟! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او ، به قرائت این بخش از آیه مورد بحث (آیه 21 سوره روم) بسنده کرد و فرمود : «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» . (2) و خداوند ، میان شما موّدت و رحمت نهاد . بنا بر این ، برای هر چه گرم تر شدن کانون خانواده و بهره گیری بیشتر از برکات آن ، ضروری است در جهت تقویت این موّدت و رحمتِ خدادادی ، برنامه ریزی های درازمدّت و همه جانبه ای صورت گیرد .

1- ر . ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 86 (خانواده / فصل دوم / تحلیلی در باره عوامل تحکیم خانواده / تأکید بر پاداش معنوی تأمین نیازهای جنسی) .

2- ر . ک : 282 ح 43 .

2. سازندگی اخلاقی

در تبیین فرق میان مودت (دوستی) و رحمت (مهر) _ که از جهاتی با هم متفاوت اند _ گفته شده است که : يك . مودت ، انگیزه ارتباط در آغاز کار است ؛ اما در پایان که یکی از دو همسر ، ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد ، رحمت ، جای آن را می گیرد . دو . مودت ، در بزرگ ترهاست که می توانند به هم خدمت کنند ؛ اما کودکان و فرزندان ، در سایه رحمت ، پرورش می یابند . سه . مودت ، غالباً جنبه متقابل دارد ؛ اما رحمت ، يك جنبه و ایثارگرانه است . (1) به گفته علامه طباطبایی رحمه الله : خانواده ، یکی از بارزترین جلوه گاه های مودت و رحمت است که از يك طرف ، دوزوج را به یکدیگر پیوند می دهد و از طرف دیگر ، موجب می شود که هر دو ، بویژه زن ، بر فرزندان خردسال خود _ که در تأمین نیازهای حیاتی خویش عاجز و ضعیف اند _ مهر بورزند و به پناه دادن ، نگهداری ، پوشش ، تغذیه و تربیت آنها اقدام کنند و اگر این مهرورزی نبود ، نسل بشر ، منقرض می شد و نوع انسان ، هیچ گاه امکان حیات نمی یافت . (2)

2 . سازندگی اخلاقیاز نگاه قرآن کریم ، تشکیل خانواده به وسیله پسر و دختر جوان ، در واقع ، به معنای تهیه کردن لباس تقواست . این کتاب آسمانی ، از يك سو در کنار لباس و زیورهای تن ، تقوا را به عنوان لباس و زیور جان و ارزش مندترین پوشش ، مطرح می کند و

1- ر . ك : تفسير نمونه : ج 16 ص 392 .

2- ر . ك : الميزان في تفسير القرآن : ج 16 ص 166 .

می فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ . (1) ای فرزندان آدم! برای شما لباسی فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و زیور شما باشد؛ و [لی] لباس تقوا، بهترین [لباس] است». و از سوی دیگر، تصریح می نماید که زن و شوهر، لباس یکدیگرند: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ . (2) آنها لباس شما هستند و شما لباس آنهاید». اگر در این دو آیه نورانی در کنار هم تأمل شود، به روشنی دلالت دارند که تشکیل خانواده، یکی از بارزترین مصادیق لباس تقواست. از این رو، در حدیث نبوی آمده است که: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ . (3) هر کس ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است. و در حدیثی دیگر آمده است که: «مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ: «يَا وَيْلَهُ، يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي ثُلْثِي دِينِهِ». فَلَيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلْثِ الْآخِرِ . (4) هیچ جوانی نیست که در نوجوانی اش ازدواج کند، مگر آن که شیطانش فریاد بر می آورد: «ای وای بر من! ای وای بر من! دو سوم دینش را از گزند من نگه داشت». پس بنده باید در يك سوم دیگر [دینش]، از خدا پروا کند.

1- اعراف: آیه 26 .

2- بقره: آیه 187 .

3- ر. ك: ص 290 ح 55 .

4- ر. ك: ص 288 ح 52 .

3. سازندگی اجتماعی

پیام آیاتی که بدانها اشارت رفت و احادیث فراوانی هم که در موضوع آنها وارد شده، به مسئولان نظام اسلامی (بویژه مدیران نهادهای فرهنگی) و نیز به خانواده‌ها، این است که برای مبارزه اساسی با تهاجم سنگین فرهنگی این دوران و پیشگیری از فسادهای تربیتی و اجتماعی و کمک به نسل جوان در جهت سازندگی اخلاقی، هیچ اقدامی مؤثرتر از فراهم آوردن لباس تقوا (یا همان تشکیل خانواده) برای آنان نیست. برنامه‌های فرهنگی برای اصلاح و رشد و پویایی جوانان نیز در کنار تهیه این لباس تقوا، کارآیی لازم را خواهند داشت و حتی شاید بتوان گفت که بدون آن، تلاش برای سازندگی معنوی جوانان، در واقع، آب در هاون کوبیدن است.

3. سازندگی اجتماعی‌تشکیل خانواده، نه تنها در تأمین آرامش روانی و سازندگی اخلاقی نسل جوان، فوق العاده مهم و مؤثر است، بلکه در سازندگی جامعه انسانی نیز نقش اساسی دارد. از امام هادی علیه السلام روایت شده است که: **إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - جَعَلَ الصَّبْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ وَ نِسْبَةَ الْمَنَسُوبِ ، أَوْشَحَّ بِهِ الْأَرْحَامَ ، وَ جَعَلَهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ . (1)** خداوند عز و جل، وصلت را مایه آلفت دل‌ها و پیوستگی نسبی قرار داد و [به واسطه آن،] رشته‌های خویشاوندی را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبت ساخت. در این [پدیده]، برای مردمان، نشانه‌هایی [از قدرت و رحمت خداوند] است. بلکه نقش تشکیل خانواده در تحکیم جامعه انسانی، تا جایی است که بر پایه روایتی از امام رضا علیه السلام، اگر هیچ دلیل روشنی از کتاب و سنت، به اهمیت آن وجود

4 . گسترش آرمان توحید

نداشت، آثار و برکات گوناگون اجتماعی آن، برای تشویق و ترغیب انسان‌های خردمند به این اقدام مهم اجتماعی، کافی بود. متن روایت، این است: **لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكِحَةِ وَالْمُصَاهِرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَلَا سُنَّةٌ مُّبْتَعَةٌ، وَلَا آثَرٌ مُسْتَفِيضٌ، لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللَّهُ مِنَ بَرِّ الْقَرِيبِ، وَ تَقْرِيبِ الْبَعِيدِ، وَ تَأْلِيفِ الْقُلُوبِ، وَ تَشْبِيكِ الْحُقُوقِ، وَ تَكْثِيرِ الْعَدَدِ، وَ تَوْفِيرِ الْوَالِدِ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ وَ حَوَادِثِ الْأُمُورِ، مَا يَرَعَبُ فِي دُونِهِ الْعَاقِلُ اللَّيِّبُ، وَ يُسَارِعُ إِلَيْهِ الْمُؤَفَّقُ الْمُصِيبُ.** (1) اگر در باره ازدواج و وصلت، آیه ای روشن [از کتاب خدا] و سنتی پیروی شده [از پیامبر صلی الله علیه و آله] و احادیث فراوان نبود، بی گمان، [آثار و برکاتی چون:] نیکی کردن به خویشاوند، نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر]، آفت بخشیدن میان دل‌ها، در هم تنیدن حقوق، افزودن بر جمعیت، و اندوختن فرزند برای [رویارویی با] سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه [که خداوند در ازدواج قرار داده است، خود]، کافی بود که خردمند دانا، به این کار، رغبت نماید و انسان‌ره یافته درست اندیش، به سوی آن بشتابد.

4 . گسترش آرمان توحید حکمت‌غایی تشکیل خانواده و هدف‌نهایی اسلام از این همه تأکید بر تشکیل و تحکیم و تداوم آن، گسترش ارزش‌های انسانی، انتشار آرمان‌های توحیدی و سرانجام، جهانی شدن اسلام است، و بقای نسل انسان، در واقع، مقدمه برای رسیدن به این هدف بزرگ است، و حدیث نبوی زیر، اشاره به این حکمت دارد: **مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا؟! لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ سَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِهَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهَ.** (2) چه چیزی مانع می‌شود که انسان مؤمن، زن بگیرد؟! شاید خداوند، به او فرزندان

1- ر. ک: ص 286 ح 51.

2- ر. ک: ص 292 ح 59.

اساسی ترین هدف در تشکیل خانواده

روزی کند که زمین را با [گویندگان] «لا إله إلا الله»، سنگین کنند.

اساسی ترین هدف در تشکیل خانواده مهم ترین نکته قرآنی در تبیین حکمت ازدواج، این است که خداوند، وقتی می خواهد در قرآن حکمت ازدواج و تشکیل خانواده را بیان کند، نمی گوید: حکمت خلقت همسر و تشکیل خانواده، بقای نسل یا فرزند صالح یا پیشگیری از فساد یا سازندگی اخلاقی و اجتماعی و یا توسعه ارزش های اسلامی است؛ بلکه به حکمتی اشاره می فرماید که بدون آن، هیچ يك از اهداف خلقت انسان، قابل تحقق نیست و آن، عبارت است از آرامش روانی. بدون آرامش روانی، نمی توان از جوان، انتظار تقوا داشت. بدون آرامش روانی، نه نسل سالم و صالح پدید می آید، و نه سازندگی اخلاقی و اجتماعی اتفاق می افتد و نه ارزش های دینی و آرمان توحید، گسترش می یابد. کاوش های میدانی نشان می دهند که اضطراب روانی و عدم تعادل روحی، نقش عمده ای در فسادهای اخلاقی و اجتماعی دارد و بیشتر جنایات هولناک و خودکشی ها در میان مجرّمها و به دست آنها صورت می گیرد. (1) از این رو، تشکیل

1- تحقیقات نشان داده میزان ارتکاب جرائم و تنوع و خطر آفرینی آنها در سال های نوجوانی و جوانی (پیش از ازدواج) بیش از دیگر سنین است. لذا جامعه شناسان معتقدند بالا بودن سطح جنایت برای طبقات سنی جوان، پدیده ای است سخت پایدار. جرایمی از قبیل: جرائم خشونت بار، تجاوز به عنف و اعتیاد، بالاترین ارقام خود را در این سنین دارد (جامعه شناسی کجروی: ص 295 و 307). همچنین هر چند میزان خودکشی در آمارهای جهانی، در میان سالان (45 سال به بالا) بیشتر از دیگر گروه های سنی است، اما با این حال، با اعمال ملاحظات آماری، مشخص می شود که نسبت خودکشی در افراد مجرّد و تنها، به مراتب بیشتر از متأهلان است. البته میزان آن در رده سنی 15 تا 24 سال نیز رو به افزایش است. در ایران، بیشترین خودکشی در گروه سنی 25 تا 30 سالگی گزارش شده است. از سوی دیگر، طلاق نیز خودکشی را افزایش می دهد. مردانی که از همسران خود جدا می شوند، بیش از زنان مطلقه، خود را می کشند. مرگ همسر (زن یا شوهر) نیز میزان خودکشی را بالا می برد (ر. ک: خودکشی، دورکیم: ص 189 به بعد؛ گزارش کارگروه خودکشی همایش اسلام و آسیب های اجتماعی «منتشر نشده»).

خانواده می تواند سهمی اساسی در آرامش روانی و سازندگی های اخلاقی و اجتماعی ایفا نماید و این ، رمز تأکید قرآن و احادیث اسلامی بر تشکیل خانواده و تحکیم آن و پیشگیری از فروپاشی این کانون مقدّس است . اکنون باید دید کدام خانواده می تواند عامل آرامش زندگی باشد؟ و چگونه می توان چنین خانواده ای را تشکیل داد؟ موانع تشکیل خانواده آرامش بخش ، چیست؟ راه تحکیم این نهاد و افزایش آرامش خانوادگی کدام است؟ و چگونه می توان از سست شدن و فروپاشی این نهاد مقدّس ، پیشگیری کرد؟ و اینک ، متن پاسخ قرآن و احادیث اسلامی به این پرسش ها .

الفصل الأول : تأسيس الأسرة 1 / الحث على تأسيس الأسرة الف - أهمة تأسيس الأسرة رسول الله صلى الله عليه وآله : ما بُني بناءً في الإسلام أحب إلى الله تعالى من التزويج . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : تُفتح أبواب السماء بالرحمة في أربع مواضع . . . وعند النكاح . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : من كان على ديني ودين داوود وسليمان وإبراهيم ، فليتزوج إن وجد إلى النكاح سبيلاً . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : من أحب فطرتي فليستن بسنتي ، ومن سنتي النكاح . (4)

-
- 1- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 383 ح 4343 عن عبد الله بن الحكم عن الإمام الباقر عليه السلام ، الهداية للصدوق : ص 257 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 429 ح 1456 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 222 ح 40 .
 - 2- . جامع الأخبار : ص 272 ح 742 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 26 .
 - 3- . كنز العمال : ج 16 ص 280 ح 44466 نقلاً عن ابن لال عن أم حبيبة .
 - 4- . الكافي : ج 5 ص 494 ح 1 عن ابن القداح عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 496 ح 6 عن مسمع أبي سيار عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الجعفریات : ص 89 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 189 ح 685 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 222 ح 36 ؛ السنن الكبرى : ج 7 ص 124 ح 13451 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 6 ص 169 ح 10378 كلاهما عن عبيد بن سعد ، كنز العمال : ج 16 ص 272 ح 44413 .

فصل یکم : تشکیل خانواده

1 / 1 تشویق به تشکیل خانواده

الف - اهمیت تشکیل خانواده

فصل یکم : تشکیل خانواده 1 / 1 تشویق به تشکیل خانوادهاالف _ اهمیت تشکیل خانوادهمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در اسلام ، هیچ بنایی ساخته نشده که نزد خدای متعال ، محبوب تر از [بنای] ازدواج باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در چهار هنگام ، درهای رحمت آسمان ، گشوده می شوند : ... و در هنگام ازدواج .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که بر دین من و آیین داوود و سلیمان و ابراهیم است ، اگر توان ازدواج کردن دارد ، باید ازدواج کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که آیین مرا دوست دارد ، باید از سنت من پیروی کند ، و از جمله سنت من ، ازدواج کردن است .

عنه صلى الله عليه وآله: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ، حَتَّى إِنَّ السَّقَطَ لَيَجِيءُ مُحَبَّنًا (1) عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: أَدْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لَا، حَتَّى يَدْخُلَ أَبُوَايَ الْجَنَّةَ قَبْلِي. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَتَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: النَّكَاحُ سُنَّتِي، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. (4)

الإمام عليّ عليه السلام: تَزَوَّجُوا؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّرْوِيجَ. (5)

ب_ بَرَكَاتُ الْأَهْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: زَوَّجُوا (6) أَيَاكُمْ (7)؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحَسِّنُ لَهُنَّ فِي أَخْلَاقِهِنَّ، وَيُوسِّعُ لَهُنَّ فِي أَرْزَاقِهِنَّ، وَيَزِيدُهُنَّ فِي مُرُورَاتِهِنَّ. (8)

1- الْمُحَبَّنُ: الْمُتَغَضَّبُ الْمُسْتَبْطِيُّ لِلشَّيْءِ (النهاية: ج 1 ص 331 «حبنت»).

2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 383 ح 4344 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 400 ح 1598 عن عبد الأعلى بن أعين عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، معاني الأخبار: ص 291 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 430 ح 1464، وسائل الشيعة: ج 14 ص 3 ح 2؛ السنن الكبرى: ج 7 ص 125 ح 13457 عن أبي أمامة وفيه صدره إلى «القيامة».

3- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 592 ح 1846 عن عائشة، كنز العمال: ج 16 ص 271 ح 44407.

4- جامع الأخبار: ص 271 ح 737، مجمع البيان: ج 8 ص 566، عوالي اللآلي: ج 3 ص 283 ح 12 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 220 ح 23.

5- الكافي: ج 5 ص 329 ح 5 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام، الخصال: ص 614 ح 10 عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، تحف العقول: ص 105 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 218 ح 10.

6- في المصدر «تَزَوَّجُوا» وَالظَّاهِرُ أَنَّ الصَّوَابَ «زَوَّجُوا» كَمَا فِي النُّوَادِرِ لِلرَّوَانْدِيِّ.

7- الأئمة: التي لا زوج لها، بكرا كانت أو ثيبا، مُطْلَقَةً كَانَتْ أَوْ مُتَوَفَّى عَنْهَا (النهاية: ج 1 ص 85 «أيم»).

8- الجعفریات: ص 91، النوادر للرواندي: ص 178 ح 298 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، جامع الأحاديث: ص 66 كلاهما نحوه، دعائم الإسلام: ج 2 ص 196 ح 713 وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 103 ص 222 ح 38؛ الفردوس: ج 2 ص 293 ح 3336 عن ابن عمر نحوه.

ب - برکت های ازدواج

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ازدواج کنید؛ زیرا من در فردای قیامت، به افزونی شما بر دیگر امت ها می‌نازم، حتی [به] جنین سقط شده ای که با حالت قهر و ناراحتی، بر در بهشت می‌آید و به او گفته می‌شود: «به بهشت، وارد شو!» و او می‌گوید: «نه». [وارد نمی‌شوم] تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ازدواج کردن، از سنت من است. پس هر که به سنت من عمل نکند، از من نیست. ازدواج کنید؛ زیرا من به افزونی شما بر دیگر امت ها می‌بالم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ازدواج کردن، سنت من است. پس هر که از سنت من روی برتابد، از من نیست.

امام علی علیه السلام: ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند، ازدواج کردن، از سنت من است».

ب_ برکت های ازدواج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زنان بی همسر را، همسر دهید؛ زیرا [با این کار،] خداوند متعال، اخلاق آنان را نیکو می‌گرداند، و روزی هایشان را گشایش می‌بخشد، و بر مروت آنان می‌افزاید.

عنه صلى الله عليه وآله: رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ ، أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبٍ (2) يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُتَزَوِّجُ التَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أُعْطِيَ لَهُ خَمْسًا لَمْ يَكُنْ لَهُ عُذْرٌ فِي تَرْكِ عَمَلِ الْآخِرَةِ: زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاةٍ وَأَخْرَجَتْهُ ، وَبَنُونَ أَبْرَارٌ ، وَمَعِيشَةٌ فِي بَلَدِهِ ، وَحُسْنُ خُلُقٍ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ ، وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي . (6)

1- النخصال : ص 165 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 384 ح 4346 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وفيه «عزب» بدل «غير متزوج» ، ثواب الأعمال : ص 62 ح 1 عن وليد بن صبيح عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 219 ح 15 .

2- العزب : هو البعيد عن النكاح (النهاية : ج 3 ص 228 «عزب»).

3- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 384 ح 4347 ، الكافي : ج 5 ص 329 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 239 ح 1046 ، قرب الاسناد : ص 20 ح 67 والثلاثة الأخيرة عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 217 ح 1 .

4- جامع الأخبار : ص 272 ح 741 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 25 .

5- مسند أبي يعلى : ج 4 ص 237 ح 4333 ، المطالب العالية : ج 2 ص 33 ح 1578 كلاهما عن أنس ؛ روضة الواعظين : ص 411 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 220 ح 22 .

6- الدعوات : ص 40 ح 97 عن ربيعة ، بحار الأنوار : ج 103 ص 238 ح 40 ؛ الفردوس : ج 2 ص 196 ح 2974 عن زيد بن أرقم نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو رکعت نمازی که مرد متأهل می خواند، نزد خداوند، برتر از هفتاد رکعتی است که غیر متأهل می خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو رکعت نمازی که مرد متأهل می خواند، برتر از [عمل] مرد مجردی است که شبش را به عبادت می گذراند و روزش را به روزه داری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: متأهل خفته، نزد خداوند، برتر از مجرد روزه دار شب خیز است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که ازدواج کند، بی گمان، نیمی از عبادت، ارزانی او شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به هر کس، پنج چیز داده شود، دیگر عذری در ترك کار آخرت ندارد: زن شایسته ای که او را در کار دنیا و آخرتش کمک رساند؛ پسران نیک [و فرمان بردار]؛ داشتن شغل در شهر خود؛ اخلاق خوشی که به سبب آن، با مردم، مدارا [و خوش رفتاری] کند؛ و دوست داشتن خاندان من.

عنه صلى الله عليه وآله: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ عَوْنُ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ لَيْسَتْ مِنَ الدُّنْيَا، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الْآخِرَةِ (2)؛ لِأَنَّهَا تَقَرَّغُكَ لَهَا، وَلَوْ كُنْتَ تَطْبَخُ وَتَسْرَحُ وَتَقْرُسُ لَشَغَلَكَ ذَلِكَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ لَا يُحَاسَبُ عَلَيْهِنَّ الْمُؤْمِنُ: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ، وَثَوْبٌ يَلْبَسُهُ، وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعَاوِنُهُ وَيَحْصِنُ بِهَا فَرْجَهُ . (4)

راجع: ص 280 (الأسرة / الفصل الأول / حكمة تأسيس الأسرة) .

ج - تزويج الأولاد رسول الله صلى الله عليه وآله: مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ . . . إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَقِرَّ (6) أُمُّهَا . . . وَيُعَجِّلَ سَرَّاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا . (7)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَلَغَ وَلَدَهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ، ثُمَّ أَحَدَتْ حَدَّثًا فَالِإِثْمَ عَلَيْهِ . (8)

1- الفردوس: ج 2 ص 301 ح 3368 عن معاذ بن جبل .

2- في المصدر «الآخر»، والظاهر أنه خطأ مطبعي .

3- ربيع الأبرار: ج 4 ص 296 .

4- الكافي: ج 6 ص 280 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 401 ح 1599، الخصال: ص 80 ح 2 نحوه وكلها عن الحلبي، بحار الأنوار: ج 103 ص 217 ح 4 .

5- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 474 ح 1627، روضة الواعظين: ص 404، بحار الأنوار: ج 104 ص 92 ح 19؛ تفسير القرطبي: ج 18 ص 195، الفردوس: ج 2 ص 131 ح 2670 وفيه «الكتاب . . . لا أدرك» بدل «الكتابة . . . بلغ»، كنز العمال: ج 16 ص 417 ح 45191 .

6- الفارغة: الجارية الحسنة المليحة (تاج العروس: ج 19 ص 71 «فره») .

7- الكافي: ج 6 ص 49 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 8 ص 112 ح 387 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، وسائل الشيعة: ج 15 ص 199 ح 7 .

8- الفردوس: ج 3 ص 486 ح 5507 عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 16 ص 442 ح 45337 وراجع: شعب الإيمان: ج 6 ص 401 ح 8666 .

ج - همسر دادن فرزندان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همسر سازگار، کمکِ مرد در دین اوست .

امام علی علیه السلام: زنِ شایسته، از دنیا نیست . همانا او از آخرت است؛ زیرا موجب می شود که برای کار آخرت، فراغت یابی . اگر خودت پخت و پز می کردی و [دام هایت را] به چرا می بردی و بسترت را پهن [و جمع] می کردی، از کار آخرت، باز می ماندی .

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که مؤمن برای آنها حسابرسی نمی شود: غذایی که می خورد، جامه ای که می پوشد، و همسر شایسته ای که به او کمک می کند و به واسطه او دامنش را [از گناه،] پاک نگه می دارد .

ر. ک: ص 281 (خانواده / فصل یکم / حکمت تشکیل خانواده).

ج - همسر دادن فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از حقوق فرزند بر پدرش، این سه چیز است: نام نیکو بر او بَنهد، به او سواد بیاموزد، و هنگامی که بالغ شد، او را همسر بدهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حق فرزند بر پدرش، این است که ... اگر دختر باشد، مادر او را گرامی بدارد ... و هر چه زودتر، او را به خانه شوهرش بفرستد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس فرزندش به سنّ ازدواج برسد و توان ازدواج دادن او را داشته باشد [ولی این کار را نکند] و از فرزندش لغزشی سرزند، گناهِش به گردن اوست .

عنه صلى الله عليه وآله: فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ: مَنْ بَلَغَتْ ابْنَتُهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُزَوِّجْهَا، فَأَصَابَتْ إِثْمًا، فَإِنَّكُمْ ذَلِكَ عَلَيْهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ زَوَّجَ بِنْتًا تَوَجَّهَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجَ الْمَلِكِ. (2)

نثر الدرّ: رُوِيَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: زَوَّجُوا أَبْنَاءَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هُوَ لَا أَبْنَاءَ نَزَّوَجُ، فَكَيْفَ بَنَاتُنَا؟ فَقَالَ: حَلَّوْهُنَّ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَجِدُوا لَهُنَّ الْكِسْوَةَ؛ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ النَّحْلَةَ (3)، يُرْغَبُ فِيهِنَّ. (4)

د_ تزويج الأيما الكتاب «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (5).

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: تَزَوَّجُوا وَزَوَّجُوا، أَلَا فَمَنْ حَظَّ امْرَأَةً مُسْلِمَةً إِنْ تَفَاقَ قِيَمَةَ أَيْمَةٍ (6)، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعَمَّرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ. (7)

-
- 1- شعب الإيمان: ج 6 ص 402 ح 8670 عن أنس، الفردوس: ج 4 ص 123 ح 6383 عن عمر بن الخطاب نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 456 ح 45412.
 - 2- كنز العمال: ج 16 ص 451 ح 45383 نقلاً عن ابن شاهين عن عائشة.
 - 3- النَّحْلَةُ: الْعَطِيَّةُ (النهاية: ج 5 ص 29 «نحل»).
 - 4- نثر الدرّ: ج 1 ص 174؛ الفردوس: ج 2 ص 292 ح 3334، كنز العمال: ج 16 ص 586 ح 45961 نقلاً عن الحاكم في تاريخه وكلاهما عن ابن عمر.
 - 5- النور: 32.
 - 6- الأيّم في الأصل: التي لا زوج لها، بكرا كانت أو ثيباً، مطلقة كانت أو متوفى عنها (النهاية: ج 1 ص 85 «أيّم»).
 - 7- الكافي: ج 5 ص 328 ح 1 عن صفوان بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام، وسائل الشيعة: ج 14 ص 5 ح 10.

د - همسر دادن زنان بی شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در تورات نوشته است: «هر کس دخترش به دوازده سالگی برسد و شوهرش ندهد و او گناهی مرتکب شود، گناهش به گردن آن [پدر] است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دختری را همسر دهد، در روز رستاخیز، خداوند، تاج شاهی بر سر او می نهد .

نثر الدرّ: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «پسران و دخترانتان را همسر دهید» . گفتند: ای پیامبر خدا! پسرانمان را همسر می دهیم؛ اما دخترانمان را چگونه؟! فرمود: «آنان را به طلا و نقره بیارید، جامه نیکو بر تن آنها بپوشانید، و جهیزیه خوب به آنها بدهید تا خواستگار پیدا کنند» .

د_ همسر دادن زنان بی شوهر قرآن «زنان بی همسر خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید . اگر تنگ دست اند، خداوند، آنان را از فضل خویش، بی نیاز خواهد کرد، و خداوند، گشایشگر دانا است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ازدواج کنید و به ازدواج هم در آورید (همسر دهید) . بدانید که از خوش بختی مرد مسلمان، این است که به زنی نفقه بدهد . هیچ چیز نزد خداوند عز و جلدرا اسلام، دوست داشتنی تر از خانه ای نیست که با ازدواج، آباد شود .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنَ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا ، زَوَّجَهُ اللَّهُ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْحَوْرِ الْعَيْنِ ، كُلُّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ ، وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاها فِي ذَلِكَ أَوْ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِها فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةٍ ، قِيَامٌ لَيْلِها وَصِيَامٌ نَهَارِها . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ امْرَأَةً يَأْتُسُ بِها وَتَشُدُّ عَضُدَهُ وَيَسْتَرِيحُ إِلَيْها ، زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَوْرِ الْعَيْنِ ، وَأَنَسَهُ بِمَنْ أَحَبَّ مِنَ الصُّدِّيقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَإِخْوَانِهِ وَأَنَسَهُمْ بِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَنْكَحَ عَبْدًا لِلَّهِ ، وَصَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تاجَ الْمُلْكِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ زَوَّجَ عَزْبًا ، كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ : رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ ، أَوْ أَخْدَمَهُ ، أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا . (5)

1- . ثواب الأعمال : ص 340 ح 1 عن أبي هريرة و ابن عباس ، أعلام الدين : ص 420 عن ابن عباس ، جامع الأخبار : ص 274 ح 750 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 33 .

2- . بحار الأنوار : ج 75 ص 364 ح 77 و ج 77 ص 192 ح 11 وفيه «من أهل بيته» بدل «من أهل بيت نبيه» وكلاهما نقلاً عن رسالة الغيبة للشهيد الثاني ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 174 ح 16421 نقلاً عن الأربعين للسيد أبي حامد ابن أخ ابن زهرة وكلها عن عبد الله بن سليمان النوفلي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأخبار : ص 222 ح 564 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه .

3- . المعجم الكبير : ج 20 ص 189 ح 417 ، حلية الأولياء : ج 8 ص 47 ، المعجم الأوسط : ج 9 ص 105 ح 9256 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 123 و ليس فيهما «لله» والثلاثة الأخيرة بزيادة «يوم القيامة» في آخرها وكلها عن معاذ بن أنس ، كنز العمال : ج 15 ص 850 ح 43380 .

4- . الكافي : ج 5 ص 331 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 404 ح 1617 ، الخصال : ص 224 ح 55 كلها عن سماعة بن مهران ، مشكاة الأنوار : ص 260 ح 768 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 298 ح 47 .

5- . الخصال : ص 141 ح 162 عن علي بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 74 ص 356 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در راه به ازدواج در آوردن دو مؤمن بکوشد تا آن دو را به هم برساند، خداوند، هزار زن از حور العین به همسری او در می آورد که هر زنی، در کوشکی از دُر و یاقوت است، و برای هر قدمی که در این راه بر می دارد یا برای هر سخنی که در این راه می گوید، عمل یک سال [عبادت] _ که شب های آن را به نماز بگذرانَد و روزهایش را به روزه داری _، برایش نوشته می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برادر مؤمن خود را به ازدواج زنی در آورد که همدم و کمک یار و مایه آسایش او باشد، خداوند از حور العین، به همسری وی در می آورد، و او را با هر یک از صدیقان اهل بیت پیامبرش _ که دوست داشته باشد _ و برادرانش مأنوس می کند، و آنان را هم با او همدم می گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بنده خدایی را (/ بنده ای را برای خدا) زن دهد، خداوند، دیهیم شاهی بر سر او می نهد.

امام صادق علیه السلام: هر کس بی همسری را همسر بدهد، از کسانی است که خداوند عز و جل در روز قیامت، به او نظر [لطف] می افکند.

امام کاظم علیه السلام: سه کس اند که در آن روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست، در سایه عرش خدا هستند: مردی که برادر مسلمانش را همسر بدهد، یا به او خدمت کند، یا رازی از او را پوشیده بدارد.

هـ_ النَّهْيُ عَنِ التَّبْتُلِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَبْتِلِينَ (1) مِنَ الرِّجَالِ وَالْمُتَبْتِلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ؛ الَّذِينَ يَقُولُونَ: لَا نَتَزَوَّجُ. (2)

مسند ابن حنبل عن سمرة: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ التَّبْتُلِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النِّسَاءَ أَنْ يَتَّبِلْنَ وَيُعْطَلْنَ أَنْفُسَهُنَّ مِنَ الْأَزْوَاجِ. (4)

مسند ابن حنبل عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْمُرُ بِالْبَاءَةِ وَيَنْهَى عَنِ التَّبْتُلِ نَهْيًا شَدِيدًا، وَيَقُولُ: تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَالِدَ، إِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (5)

و_ ذَمُّ الْعُزُوبَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خِيَارُ أُمَّتِي الْمُتَاهِلُونَ، وَشِرَارُ أُمَّتِي الْعُزَابُ. (6)

1- التَّبْتُلُ: الانقطاع عن النساء وترك النكاح (النهاية: ج 1 ص 94 «بتل»).

2- الفردوس: ج 3 ص 466 ح 5446 عن أبي سعيد؛ الجعفریات: ص 147 عن أبي هريرة نحوه وفيه «لعن رسول الله صلى الله عليه وآله بدل «لعن الله»».

3- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 268 ح 20213، مسند إسحاق بن راهويه: ج 3 ص 708 ح 1312.

4- الكافي: ج 5 ص 509 ح 1 عن ابن أبي يعفور، دعائم الإسلام: ج 2 ص 193 ح 701 وفيه «ويقطعن» بدل «ويعطلن»، وسائل الشيعة: ج 14 ص 117 ح 1.

5- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 488 ح 13570 و ص 317 ح 12613، صحيح ابن حبان: ج 9 ص 337 ح 4028، السنن الكبرى: ج 7 ص 131 ح 13476، كنز العمال: ج 7 ص 128 ح 18330.

6- جامع الأخبار: ص 273 ح 748، جامع الأحاديث للقمي: ص 88 نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 221 ح 32.

ه - نهی از مجرّد زیستن

ه_ نهی از مجرّد زیستن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدا لعنت کند مردان و زنان تجرّد گزین را؛ آنان که می گویند: ما ازدواج نمی کنیم!

مسند ابن حنبل_ به نقل از سمره_ : پیامبر صلی الله علیه و آله از مجرّد زیستن ، نهی فرمود .

امام صادق علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود زنان را از این که ازدواج نکنند و خود را از شوهر ، محروم سازند .

مسند ابن حنبل_ به نقل از انس_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ازدواج کردن ، فرمان می داد و از مجرّد ماندن ، به شدت نهی می نمود و می فرمود : «با زن مهربان و زایا ازدواج کنید . من در روز قیامت ، بر جمعیت شما ، به دیگر پیامبران می نازم» .

و_ نکوهش بی همسر زیستن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بهترین های امت من ، همسر داران اند ، و بدترین های امتم ، بی همسران اند

عنه صلى الله عليه وآله: رُذَالُ (1) مَوَاتِكُمُ الْعُرَابِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَوْ خَرَجَ الْعُرَابُ مِنْ أَمْوَاتِكُمْ إِلَى الدُّنْيَا لَتَرَوَّجُوا . (3)

سنن سعيد بن منصور عن أبي نجيح: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَسْكِينٌ مَسْكِينٌ رَجُلٌ لَيْسَتْ لَهُ امْرَأَةٌ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَ غَنِيًّا مِنَ الْمَالِ ؟ قَالَ : وَإِنْ كَانَ غَنِيًّا مِنَ الْمَالِ . وَقَالَ : مَسْكِينَةٌ مَسْكِينَةٌ امْرَأَةٌ لَيْسَ لَهَا زَوْجٌ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ غَنِيَّةً مِنَ الْمَالِ ؟ قَالَ : [و] (4) إِنْ كَانَتْ غَنِيَّةً مِنَ الْمَالِ . (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ مُوسِرًا لِأَنْ يَنْكِحَ فَلَمْ يَنْكِحْ ، فَلَيْسَ مِنَّا . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى رَجُلٍ مُحْصِرٍ ، وَلَا حَصُورَ (7) بَعْدَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا . (8)

- 1- الرُّذُلُ : النَّذْلُ وهو الدون الخسيس (مجمع البحرين : ج 2 ص 695 «رذل»).
- 2- الكافي : ج 5 ص 329 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 239 ح 1045 كلاهما عن محمد الأصم عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 384 ح 4348 وفيه «ان اردال» بدل «رذال» ، روضة الواعظين : ص 409 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 103 ص 220 ح 21 .
- 3- عوالي اللآلي : ج 3 ص 283 ح 15 .
- 4- سقطت الواو من المصدر وأثبتناها من المصادر الأخرى .
- 5- سنن سعيد بن منصور : ج 1 ص 138 ح 488 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 382 ح 5483 ، أسد الغابة : ج 6 ص 306 الرقم 6308 وليس في ذيله من «قالوا يا رسول الله» الثانية ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 348 ح 6589 ، تفسير الثعلبي : ج 7 ص 91 ح 39 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 278 ح 44455 .
- 6- السنن الكبرى : ج 7 ص 125 ح 13455 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 366 ح 920 ، سنن الدارمي : ج 2 ص 569 ح 2087 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 382 ح 5481 كلاهما نحوه وكلها عن أبي نجيح ، كنز العمال : ج 16 ص 280 ح 44462 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 433 ح 1480 نحوه .
- 7- الحَصُورُ : الذي لا يأتي النساء ، سُمِّيَ به لأنه حُسِرَ عن الجماع وَمُنِعَ (النهاية : ج 1 ص 395 «حصر»).
- 8- الفردوس : ج 3 ص 468 ح 5452 عن عطية بن بسر ، كنز العمال : ج 16 ص 282 ح 44474 ؛ الأصول الستة عشر : ص 18 عن جوير بن نعيم [نغير خ د] الحضرمي نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پست ترین مُردگان شما، مردان بی همسرند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر مُردگان بی همسر شما به دنیا باز می گشتند، قطعاً ازدواج می کردند.

سُنن سعید بن منصور_ به نقل از ابو نجیح _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی نواست؛ بی نواست آن مردی که زن ندارد!». گفتند: ای پیامبر خدا! اگر چه توانگر باشد؟ فرمود: «اگر چه توانگر باشد». و فرمود: «بینواست؛ بینواست؛ بینواست آن زنی که شوهر ندارد». گفتند: ای پیامبر خدا! اگر چه توانگر باشد؟ فرمود: «اگر چه توانگر باشد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس توان مالی برای ازدواج کردن داشته باشد و ازدواج نکند، از ما نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی بر مرد زن گریز باد! از یحیی بن زکریّا که بگذریم، ازدواج نکردن بر کسی دیگر روا نیست.

عنه صلى الله عليه وآله: لا ضرورة في الإسلام (1). (2)

المصنّف لابن أبي شيبة عن شدّاد بن أوس: زوّجوني؛ فإنّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله أوصاني ألا ألقى الله أعزّبا. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: جاء رجلٌ إلى أبي جعفرٍ عليه السلام فقالَ أبي: هل لك من زوجةٍ؟ قال: لا، قال: ما أحبُّ أن لي الدنيا وما فيها وأني أبيتُ ليلةً ليس لي زوجةٌ. (4)

1 / 2 حكمة تأسيس الأسرة ألف - السكينة النفسية الكتاب (و من آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها وجعل بينكم مودةً ورحمةً إن في ذلك لآياتٍ لقوم يتفكرون). (5)

«الذي خلقكم من نفسٍ واحدةٍ وجعلَ منها زوجها ليسكنَ إليها». (6)

- 1- لا ضرورة في الإسلام: أي ليس ينبغي لأحد أن يقول: لا أتزوج، وأصله من الصرّ: الحبس والمنع (النهاية: ج 3 ص 22 «صر»). .
- 2- سنن أبي داود: ج 2 ص 141 ح 1729، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 668 ح 2845، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 617 ح 8644، السنن الكبرى: ج 5 ص 269 ح 9768 كلّها عن ابن عباس، كنز العمال: ج 16 ص 275 ح 44430.
- 3- المصنّف لابن أبي شيبة: ج 3 ص 270 ح 5، تهذيب التهذيب: ج 5 ص 90 الرقم 6904.
- 4- تهذيب الأحكام: ج 7 ص 405 ح 1619 عن عبد الله بن المغيرة وص 239 ح 1046 عن ابن أبي القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام، الكافي: ج 5 ص 329 ح 6 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام، قرب الإسناد: ص 20 ح 67 عن عبد الله بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 431 ح 1469، بحار الأنوار: ج 103 ص 217 ح 1.
- 5- الروم: 21.
- 6- الأعراف: 189.

1 / 2 حکمت تشکیل خانواده

الف - آرامش روانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خودداری از ازدواج ، در اسلام نیست . (1)

المصنّف ، ابن ابی شیبّه_ به نقل از شدّاد بن أوس _ : مرا همسر دهید ؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش فرمود که ازدواج نکرده ، به دیدار خداوند نروم .

امام کاظم علیه السلام : مردی خدمت پدرم جعفر علیه السلام آمد . پدرم فرمود : « آیا همسر داری؟ » . گفت : خیر . فرمود : « من دوست ندارم که دنیا و هر آنچه در آن است ، از آن من باشد ؛ ولی یک شب را بی همسر بگذرانم » .

1 / 2 حکمت تشکیل خانوادهالف _ آرامش روانیقرآن « و از نشانه های او ، این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید ، و میانتان دوستی و مهر نهاد . به راستی در این ، برای مردمی که می اندیشند ، قطعاً نشانه هایی [از قدرت و رحمت خدا] است » .

« اوست آن کس که شما را از نفسِ واحدی آفرید ، و جفت وی را از آن ، پدید آورد تا بدان آرام گیرد » .

1- . یعنی از نظر اسلام ، این خودداری ، ارزش محسوب نمی شود و از این بالاتر ، این که در اسلام ، هیچ کس حق ندارد بگوید : من هیچ وقت ، ازدواج نمی کنم .

الحديث تفسير الثعلبي عن المشيخة: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَقَدْ عَجِبْتُ مِنْ أَمْرٍ وَإِنَّهُ لَعَجَبٌ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَمَا رَأَاهَا وَمَا رَأَتْهُ فَطُ حَتَّى إِذَا ابْتَنَى بِهَا إِصْمَطَحَبَا وَمَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمَا مِنَ الْآخَرِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (1). (2)

الكافي عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن معاوية بن وهب، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ سَرِيَّةٍ قَدْ كَانَ أُصِيبَ فِيهَا نَاسٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَقْبَلَتْهُ النِّسَاءُ يَسْأَلْنَ عَنْ قِتْلَاهُنَّ، فَذَنَّتْ مِنْهُ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ قَالَ: وَمَا هُوَ مِنْكَ؟ قَالَتْ: أَبِي، قَالَ: إِحْمَدِي اللَّهَ وَاسْتَرَجِعِي فَقَدْ اسْتَشْهِدَ. فَفَعَلَتْ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ فَقَالَ: وَمَا هُوَ مِنْكَ؟ قَالَتْ: أَخِي، فَقَالَ: إِحْمَدِي اللَّهَ وَاسْتَرَجِعِي فَقَدْ اسْتَشْهِدَ. فَفَعَلَتْ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ فَقَالَ: وَمَا هُوَ مِنْكَ؟ قَالَتْ: زَوْجِي، قَالَ: إِحْمَدِي اللَّهَ وَاسْتَرَجِعِي فَقَدْ اسْتَشْهِدَ. فَقَالَتْ: وَأَوْلِي! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَجِدُ بِزَوْجِهَا هَذَا كُلَّهُ حَتَّى رَأَيْتُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ. (3)

1- الروم: 12 .

2- تفسير الثعلبي: ج 7 ص 299، كشف الأسرار: ج 7 ص 446، الكشف والبيان: ج 7 ص 299.

3- الكافي: ج 5 ص 506 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 559 ح 4922، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 499 ح 1729، بحار الأنوار: ج 103 ص 248 ح 32 .

حدیث تفسیر الثعلبی_ به نقل از مشیخه _ : مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! از کاری در شکفتم و به راستی هم که شکفت آور است! مردی با زنی ازدواج می کند که هرگز ، نه او آن زن را دیده و نه آن زن ، او را ؛ اما همین که ازدواج صورت می گیرد و مرد ، وارد بر زن می شود ، با یکدیگر [دوست و]همدم می شوند و هیچ چیز برای آن دو ، دوست داشتنی تر از دیگری نیست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «و خداوند ، میان شما دوستی و مهر قرار داد» .

الکافی_ به نقل از محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از علی بن حکم ، از معاویه بن وهب _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سرّیه ای باز می گشت که در آن ، تعدادی از مسلمانان کشته شده بودند . زنان ، پیش آمدند و از کشته هایشان پرسیدند . زنی نزدیک شد و گفت : ای پیامبر خدا ! فلانی چه شد ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «او با تو چه نسبتی داشت ؟» . گفت : پدرم بود . فرمود : «خدا را سپاس بگزار و استرجاع کن (إِنَّا لِلَّهِ بَغْوٌ) که او به شهادت رسید» . آن زن چنین کرد و آن گاه گفت : ای رسول خدا ! فلانی چه شد ؟ فرمود : «او با تو چه نسبتی داشت ؟» . گفت : برادرم بود . فرمود : «خدا را سپاس بگزار و استرجاع نما که او هم به شهادت رسید» . آن زن ، باز هم حمد کرد و استرجاع گفت . سپس گفت : ای رسول خدا ! فلانی چه شد ؟ فرمود : «او چه نسبتی با تو داشت ؟» . گفت : همسرم بود . فرمود : «خدا را سپاس بگزار و استرجاع کن که او نیز شهید شد» . زن فریاد و اوایلا سر داد . پیامبر خدا فرمود : «گمان نمی بردم که زن ، شوهرش را تا این اندازه دوست داشته باشد ، تا این که این زن را دیدم» .

الكافي عن أحمد عن محمد بن معمر بن خلاد، قال: سمعتُ أبا الحسن عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لابنة جحش: قُتِلَ خَالِكُ حَمَزَةٌ، قَالَ: فَاسْتَرَجَعْتُ، وَقَالَتْ: أَحْتَسِبُ بِهِ عِنْدَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ لَهَا: قُتِلَ أَخُوكَ، فَاسْتَرَجَعْتُ، وَقَالَتْ: أَحْتَسِبُ بِهِ عِنْدَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ لَهَا: قُتِلَ زَوْجُكَ، فَوَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَصَرَخَتْ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا يَعْدِلُ الزَّوْجَ عِنْدَ الْمَرْأَةِ شَيْءٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام في بيان خلق آدم وحواء: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ طِينٍ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَهُ، أَلْقَى عَلَيْهِ السُّبُوتَ ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوَاءَ، ... فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرَ إِلَى خَلْقٍ حَسَنٍ يُشْبِهُ صُورَتَهُ غَيْرَ أَنَّهَا أُنْثَى، فَكَلَّمَهَا فَكَلَّمَتْهُ بِلُغَتِهِ، فَقَالَ لَهَا: مَنْ أَنْتِ؟ قَالَتْ: خَلَقَ خَلْقِي اللَّهُ كَمَا تَرَى. فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ آتَسَنِي قُرْبُهُ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا آدَمُ هَذِهِ أُمِّي حَوَاءُ، أَفْتَحِبُّ أَنْ تَكُونَ مَعَكَ تُؤَسِّكُ وَتُحَدِّثُكَ وَتَكُونَ تَبَعًا لِأَمْرِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ وَلَكَ عَلَيَّ بِذَلِكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ مَا بَقِيَتْ ... (2)

الإمام علي عليه السلام: الأُنْسُ فِي ثَلَاثَةِ: الزَّوْجَةِ الْمُوَافِقَةِ، وَالْوَالِدِ الصَّالِحِ، وَالْأَخِ الْمُوَافِقِ. (3)

-
- 1- الكافي: ج 5 ص 506 ح 2؛ المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 69 ح 6906، السنن الكبرى: ج 4 ص 110 ح 7132، الطبقات الكبرى: ج 8 ص 241 كلها عن حمزة بنت جحش نحوه.
 - 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 379 ح 4336، علل الشرائع: ص 17 ح 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 221 ح 1.
 - 3- غرر الحكم: ج 2 ص 141 ح 2109، عيون الحكم والمواعظ: ص 65 ح 1654 وفيه «البار» بدل «الصالح».

الکافی_ به نقل از احمد ، از محمّد ، از مُعَمَّر بن خَلّاد _ : از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دختر جَحْش فرمود: «دایی ات حمزه کشته شد». دختر جَحْش ، استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ) گفت و گفت: این را در پیشگاه خداوند، پاداش به شمار می آورم. آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «برادرت نیز کشته شد». او استرجاع گفت و گفت: این را نیز در پیشگاه خدا ، پاداش به شمار می آورم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «همسرت هم کشته شد». او دستش را بر سرش گذاشت و شیون سر داد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای زن، هیچ چیزی با شوهر، برابری نمی کند» .

امام صادق علیه السلام_ در بیان آفرینش آدم و حوّا _ : خداوند _ تبارک و تعالی _ ، آن گاه که آدم علیه السلام را از گل آفرید و به فرشتگان فرمود که برایش به سجده افتادند ، او را در خواب ، فرو بُرد . سپس حوّا را برایش آفرید... . چون چشم آدم به او افتاد ، آفریده ای زیبا دید که به شکل و شمایل خود اوست ؛ اما ماده بود . با او سخن گفت و حوّا هم با زبان خود او ، به وی پاسخ داد . آدم پرسید : تو کیستی ؟ گفت : چنان که می بینی ، مخلوقی هستم که خدایم آفریده است . در این هنگام ، آدم گفت : خداوندا ! این مخلوق زیبایی که در کنار او بودن و نگرستن به او ، موجب اُنس من است ، چیست ؟ خداوند _ تبارک و تعالی _ فرمود : «ای آدم ! این کنیزم حوّا است . دوست داری که همدم و هم سخن تو باشد و از دستوره های تو پیروی کند ؟» . آدم علیه السلام گفت : آری _ ای پروردگار من _ و تا زنده ام ، برای این کار ، تو را سپاس خواهم گفت .

امام علی علیه السلام : سه چیز ، مایه اُنس است: زن سازگار، فرزند شایسته، و دوست همراه.

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَمَا حَقُّ الزَّوْجَةِ ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا ، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ ، فَتُكْرِمَهَا وَتَرْفُقَ بِهَا . (1)

الخصال عن أبي خالد السجستاني: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ ، زَائِلَ الْعَقْلِ ، مَشْغُولَ الْقَلْبِ : فَأَوْلَاهَا صِحَّةَ الْبَدَنِ ، وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ ، وَالثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرَّزْقِ ، وَالرَّابِعَةُ الْأَنْيَسُ الْمُوْفَقُ . قُلْتُ : وَمَا الْأَنْيَسُ الْمُوْفَقُ ؟ قَالَ : الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ ، وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ ، وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ : الدَّعَةُ (2) . (3)

ب _ تَأَلَّفَ الْقُلُوبَ بِالْإِمَامِ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ جَعَلَ الصَّهْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ وَنِسْبَةَ الْمَنْسُوبِ ، أَوْشَجَ (4) بِهِ الْأَرْحَامَ ، وَجَعَلَهُ رَاقَةً وَرَحْمَةً ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكِحَةِ وَالْمُصَاهِرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ ، وَلَا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ ، وَلَا أَثَرٌ مُسْتَفِيضٌ ، لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَرِّ الْقَرِيبِ ، وَتَقْرِيبِ الْبَعِيدِ ، وَتَأَلِيفِ الْقُلُوبِ ، وَتَشْبِيكِ الْحُقُوقِ ، وَتَكْثِيرِ الْعَدَدِ ، وَتَوْفِيرِ الْوَلَدِ لِتَوَائِبِ الدَّهْرِ وَحَوَادِثِ الْأُمُورِ ، مَا يَرِغَبُ فِي دُونِهِ الْعَاقِلُ اللَّيِّبُ ، وَيُسَارِعُ إِلَيْهِ الْمُوْفَقُ الْمُصِيبُ . (6)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 621 ح 3214 ، الخصال : ص 567 ح 1 ، الأماي للصدوق : ص 453 ح 610 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 301 ح 2654 كلُّها عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار : ج 74 ص 5 ح 1 .
- 2- الدَّعَةُ : السَّعَةُ فِي الْعَيْشِ (تاج العروس : ج 11 ص 499 «ودع»).
- 3- الخصال : ص 284 ح 34 عن أبي خالد السجستاني ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 437 ح 1494 عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 186 ح 5 .
- 4- وَشَجَّتِ الْعُرُوقُ وَالْأَغْصَانُ . اشْتَبَكَتْ ، وَكُلُّ شَيْءٍ يَشْتَبِكُ (لسان العرب : ج 2 ص 398 «وشج»).
- 5- الكافي : ج 5 ص 373 ح 6 عن عبد العظيم بن عبد الله .
- 6- الكافي : ج 5 ص 373 ح 7 عن معاوية بن حكيم ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 449 ح 1541 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 264 ح 4 .

ب - اُلفت دل ها

امام زین العابدین علیه السلام: حَقِّ همسر، این است که بدانی خدای عز و جل، او را مایه آرامش و اُنس تو قرار داده و بدانی که این، خود، نعمتی است از جانب خداوند عز و جل به تو. پس، او را گرمی بداری و با او مهربان باشی.

الخصال_ به نقل از ابو خالد سیجستانی_ : امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، پیوسته زندگی اش تلخ، فکرش پریشان، و دلش مشغول است: اول، تن درستی؛ دوم، امنیت؛ سوم، گشایش در روزی؛ چهارم، همدم سازگار». من گفتم: همدم سازگار چیست؟ فرمود: «زن خوب، فرزند خوب، و همنشین خوب و پنجمین آنها_ که جامع آن چهار تاست _، آسایش است».

ب_ اُلفت دل ها امام هادی علیه السلام: خداوند عز و جل، وصلت را مایه اُلفت دل ها و پیوستگی نَسَبی قرار داد. [به واسطه وصلت،] رشته های خویشاوندی را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبت ساخت. در این [پدیده]، برای مردمان، نشانه هایی [از قدرت و رحمت خداوند] است.

امام رضا علیه السلام: اگر در باره ازدواج و وصلت، آیه ای روشن [از کتاب خدا]، و سنتی پیروی شده [از پیامبر] و اخبار فراوان نبود، بی گمان [آثار و برکاتی چون:] نیکی کردن به خویشاوند، نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر]، اُلفت بخشیدن میان دل ها، در هم تنیدن حقوق، افزودن بر جمعیت، و اندوختن فرزند برای [رویارویی با] سختی های روزگار و پیشامدهای زمانه [که خداوند در ازدواج قرار داده است، خود]، کافی بود که خردمند دانا، به این کار رغبت نماید، و انسان ره یافته درست اندیش، به آن بشتابد.

ج _ الوَقَايَةُ عَنِ الْفَسَادِ الْأَخْلَافِي وَالْإِجْتِمَاعِيَا لِكِتَابِ «هُنَّ لِيَأْسُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَأْسُ لِهِنَّ» . (1)

«وَلِيَأْسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : ما من شاب تزوج في حداثة سدينه إلا عَجَّ شيطانُه : يا ويله يا ويله ، عَصَمَ مِنِّي ثُلثِي دينه . فَلَيَّتِقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلْثِ الْآخِرِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : يا مَعَشَرَ الشَّبَابِ ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ ؛ فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصَرِ ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ . وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ _ وفي حديثٍ آخَرَ : _ فَلَيَّتِقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخِرِ أَوْ الْبَاقِي . (6)

1- .البقرة : 187 .

2- .الأعراف : 26 .

3- .الجعفریات : ص 89 ، النوادر للراوندي : ص 113 ح 106 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 34 ؛ المعجم الأوسط : ج 4 ص 375 ح 4475 ، مسند أبي يعلى : ج 2 ص 397 ح 2037 ، تاريخ بغداد : ج 8 ص 33 الرقم 4080 كلها عن جابر بن عبد الله نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 276 ح 44441 .

4- .الوجاء : أن تُرَضَّ أَنْثِيَا الْفَحْلِ رَضًّا شَدِيدًا يُذْهِبُ شَهْوَةَ الْجَمَاعِ (النهاية : ج 5 ص 152 «وجأ») .

5- .صحيح البخاري : ج 5 ص 1950 ح 4779 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1018 ح 1 كلاهما عن عبد الله ، سنن ابن ماجة : ج 1 ص 592 ح 1845 عن عبد الله بن مسعود ، كنز العمال : ج 16 ص 272 ح 44407 .

6- .الكافي : ج 5 ص 329 ح 2 عن كليب بن معاوية الأسدي عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 383 ح 4342 عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، المقنع : ص 103 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 219 ح 14 .

ج - جلوگیری از فساد اخلاقی و اجتماعی

ج - جلوگیری از فساد اخلاقی و اجتماعی قرآن «آنان (زنان) برای شما لباسی هستند و شما برای آنان ، لباسی هستید» .

« و [بر شما باد] جامه پرهیزگاری ، که آن ، بهترین [جامه] است » .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ جوانی نیست که در نوجوانی اش ازدواج کند ، مگر آن که شیطانش فریاد بر می آورد : «ای وای بر من! ای وای بر من! دو سوم دینش را از [گزند] من نگه داشت» . پس ، بنده باید در يك سوم دیگر [دینش] ، پروامندی از خدا پیشه کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای جوانان! هر يك از شما که توان ازدواج دارد ، ازدواج کند ؛ زیرا ازدواج کردن ، چشم را [از نگاه حرام ،] بیشتر فرو می پوشاند و دامن را پاک تر می دارد . و هر کس توان [ازدواج] نداشت ، روزه بگیرد ؛ زیرا روزه ، شهوت را فرو می نشاند .

الکافی - به نقل از کلیب بن معاویه اسدی - : امام صادق علیه السلام فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس ازدواج کند ، نصف دینش را حفظ کرده است» . و در حدیثی دیگر آمده [که افزود] : «و باید در نصف دیگر - یا در بقیه آن - پروامندی از خدا را پیشه کند» .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الْإِيمَانِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ مَنْ تَدَيَّنَ فِيهَا ثُمَّ مَاتَ وَلَمْ يَقْضِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْضِي عَنْهُ... وَرَجُلٌ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْفِتْنَةَ فَتَعَفَّفَ بِنِكَاحِ امْرَأَةٍ بَدِينٍ فَمَاتَ وَلَمْ يَقْضِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا عَلَّمَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَانَ مِنْ تَعْلِيمِهِ إِيَّاهُ أَنَّهُ صَعِدَ الْمِنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَانِي مِنَ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ: إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ؛ إِذَا أَدْرَكَ ثَمَرُهُ فَلَمْ يُجْتَنَ أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَنَثَرَتْهُ الرِّيحُ، وَكَذَلِكَ الْأَبْكَارُ إِذَا أَدْرَكَ النَّسَاءَ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعُولَةُ (4)، وَإِلَّا لَمْ يُؤْمِنَ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ لِأَنَّهِنَّ بَشَرٌ. (5)

د _ نَشْرُ كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ الْكِتَابِ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَّيْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ». (6)

1- المعجم الأوسط: ج 7 ص 332 ح 7647 وج 8 ص 335 ح 8794، شعب الإيمان: ج 4 ص 383 ح 5486 وفيه «الدين» بدل «الإيمان» وكلها عن أنس، تفسير القرطبي: ج 9 ص 337، كنز العمال: ج 16 ص 271 ح 44403 نقلاً عن مسند ابن حنبل عن أنس وفيه «الدين» بدل «الإيمان».

2- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 175 ح 2681، المعجم الأوسط: ج 1 ص 294 ح 972، شعب الإيمان: ج 4 ص 383 ح 5487 كلها عن أنس، كنز العمال: ج 16 ص 273 ح 44420.

3- المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 138 ح 349، تهذيب الكمال: ج 22 ص 339 الرقم 4495، كنز العمال: ج 6 ص 236 ح 15511 نقلاً عن الطبراني وكلاهما نحوه وكلها عن عبد الله بن عمرو.

4- بعلت يبعل بعولة: إذا تزوج (مجمع البحرين: ج 1 ص 170 «بعل»).

5- الكافي: ج 5 ص 337 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 397 ح 1588، روضة الواعظين: ص 410، بحار الأنوار: ج 103 ص 371 ح 1 وراجع: علل الشرائع: ص 578 ح 4.

6- آل عمران: 33_38.

د - انتشار آرمان توحید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که ازدواج کند، نصف ایمان را به دست آورده است، و در نیمه دیگر آن باید پروامندی از خدا را در پیش گیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس که خداوند، زنی شایسته روزی اش کند، او را در نیمی از دینش کمک کرده است. پس در نیمه دوم باید پروامندی از خدا را پیشه کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز است که هر کس برای آنها قرض کند سپس بمیرد و قرضش را ادا نکند، خداوند عز و جل، از طرف او ادا می کند: ... و مردی که از افتادن در گناه، بر خویشتن بترسد و با گرفتن قرض، زن بگیرد و خودش را [از ارتکاب به گناه] حفظ کند و سپس بمیرد و آن قرض را ادا نکرده باشد.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل، هر چیزی را که مورد نیاز [انسان] باشد، به پیامبرش صلی الله علیه و آله آموخته است. از جمله چیزهایی که به پیامبرش آموخت، این است که روزی آن حضرت، بر منبر رفت و پس از این که خدا را حمد و ثنا نمود، فرمود: «ای مردم! جبرئیل، از سوی خدای لطیف آگاه، نزد من آمد و فرمود: دوشیزگان، به سان میوه ای بر درخت اند که هر گاه میوه اش برسد و چیده نشود، آفتاب، آن را تبه می گرداند و بادها پراکنده اش می سازند. دوشیزگان نیز چنین اند؛ هر گاه به مرحله ای برسند که زنان می رسند (سنّ بلوغ)، برایشان داری جز شوهر کردن وجود ندارد، وگرنه از فساد در امان نیستند؛ چرا که آنان هم بشرند».

د - انتشار آرمان توحید قرآن «به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان، برتری داده است؛ فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند، شنوای داناست. چون زن عمران گفت: «پروردگارا! آنچه در شکم خود دارم، نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد. پس، از من بپذیر که تو خود، شنوای دانایی». پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا! من دختر زاده ام - و خدا به آنچه او زایید، داناتر بود - و پسر، چون دختر نیست، و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می دهم». پس پروردگارش وی (مریم) را با حُسن قبول، پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریّا را سرپرست وی قرار داد. زکریّا هر بار که در محراب بر او وارد می شد، نزد او [نوعی] خوراکی می یافت. [می] گفت: «ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟ [او در پاسخ می] گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می دهد». آن جا [بود که] زکریّا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا! از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يمنع المؤمن أن يتخذ أهلاً؟! لعل الله أن يرزقه نسمة تثقل الأرض بلا إله إلا الله. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إن يوسف بن يعقوب لقي أخاه فقال: يا أخي، كيف استطعت أن تزوج النساء بعدي؟ فقال: إن أبي أمرني وقال: إن استطعت أن تكون لك ذرية تثقل الأرض بالتسيح فافعل. (2)

الإمام الصادق عليه السلام في ذكر قصة يوسف عليه السلام وكلامه مع أخيه ابن يامين: قال: فما بلغ من حزنك عليه [أي على يوسف]؟ قال: وُلِدَ لي أحد عشر ابناً كلهم اشتقُّ لهُ اسمٌ من اسمِهِ. فقال لهُ يوسفُ: أراك قد عانتِ النساءَ وشجمتِ الولدَ من بعده! فقال لهُ ابنُ يامينَ: إن لي أبا صالحاً وإنه قال: تزوج، لعل الله أن يخرج منك ذرية تثقل الأرض بالتسيح. (3)

-
- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 382 ح 4340 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 429 ح 1454 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، عوالي اللآلي: ج 3 ص 288 ح 35، وسائل الشيعة: ج 14 ص 3 ح 3.
 - 2- الكافي: ج 5 ص 333 ح 1 و ص 329 ح 4 كلاهما عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، عوالي اللآلي: ج 3 ص 288 ح 36، بحار الأنوار: ج 12 ص 266 ح 33.
 - 3- تفسير العياشي: ج 2 ص 184 ح 45، قصص الأنبياء للراوندي: ص 130 ح 134 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام، الأمالي للصدوق: ص 321 ح 375 عن ابن عباس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيه «اثني عشر» بدل «أحد عشر»، مجمع البيان: ج 5 ص 384 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 12 ص 308 ح 116.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چه چیزی مانع می شود که انسان مؤمن، زن بگیرد؟! شاید خداوند، به او فرزندان روزی کند که زمین را از «لا إله إلا الله»، سنگین کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یوسف، پسر یعقوب، در دیدار با برادرش به او گفت: «ای برادر! چگونه توانستی [و دلت راضی شد که] پس از من ازدواج کنی؟». برادرش گفت: «پدرم به من دستور داد و فرمود: اگر توانستی فرزندان داشته باشی که زمین را از تسبیح گویی آکنده سازند، این کار را بکن».

امام صادق علیه السلام در بیان داستان یوسف علیه السلام و گفتگوی او با برادرش بنیامین [که یوسف را نمی شناخت] _: [یوسف علیه السلام پرسید: تا چه اندازه برای او (یعنی بر یوسف) اندوهناک شدی؟ گفت: [چندان که] یازده پسر برایم متولد شدند و نام همه آنها را از نام او گرفتم. یوسف علیه السلام به او گفت: می بینم که بعد از او، با زنان، هم‌اغوش گشته ای و فرزند بوییده ای! بنیامین گفت: مرا پدری شایسته بود که فرمود: ازدواج کن؛ شاید خداوند، از تو فرزندان به دنیا آورد که زمین را از تسبیح [خداوند]، آکنده سازند.

1 / 3 موانع تأسيس الأسرة ألف - مَخَافَةُ الْعَيْلَةِ الْكِتَابُ «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (1)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل «وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (2) قَالَ - يَتَزَوَّجُوا حَتَّى يُغْنِيَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ (4) فَقَدْ دَأَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (5) . (6)

1- .النور : 32 .

2- .النور : 33 .

3- .الكافي : ج 5 ص 331 ح 7 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 281 ح 5 كلاهما عن معاوية بن وهب ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 25 ح 2 .

4- .الْعَيْلَةُ : الْفَقْرُ (المصباح المنير : ص 440 «عيل»).

5- .النور : 32 .

6- .الكافي : ج 5 ص 331 ح 5 عن محمد بن جعفر عن أبيه الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وص 330 ح 1 وليس فيه ذيله من «إِنَّ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ . . .» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 385 ح 4353 وفيه «الفقر» بدل «العيلة» وكلاهما عن وليد بن صبيح عن

الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1460 ، مجمع البيان : ج 7 ص 220 كلاهما عن الإمام الصادق عليه

السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 191 ح 691 ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 24 ح 2 .

1 / 3 موانع تشکیل خانواده

الف - ترس از فقیر شدن

1 / 3 موانع تشکیل خانوادهالف _ ترس از فقیر شدنقرآن « زنان بی همسر خود ، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید . اگر تنگ دست اند ، خداوند ، آنان را از فضل خویش ، بی نیاز خواهد کرد ، و خداوند ، گشایشگر دناست » .

حدیثامام صادق علیه السلام _ در باره این سخن خدای عز و جل : « و کسانی که [وسیله و امکان] زناشویی نمی یابند ، باید خویشتنداری ورزند تا [با این کار] ، خدا از فضل خویش آنان را بی نیاز گرداند» _ : ازدواج کنند تا از فضل خویش ، آنان را بی نیاز گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس از ترس فقیر شدن ازدواج نکند ، به خداوند عز و جل گمان بد بُرده است . خداوند عز و جل می فرماید : « اگر تنگ دست اند ، خدا آنان را از فضل خویش ، بی نیاز خواهد کرد» .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اِتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقَ لَكُمْ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ نَكَحَ التِّمَاسَ الْعَفَافِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالنَّاكِحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَافَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: أَرْبَعٌ حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ: الْغَازِي، وَالْمُتَزَوِّجُ، وَالْمُكَاتِبُ، وَالْحَاجُّ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: اِتَّمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ . (6)

-
- 1- إحياء علوم الدين: ج 22 ص 36، كنز العمال: ج 16 ص 279 ح 44460 نقلاً عن الديلمي عن أبي سعيد .
 - 2- الكافي: ج 5 ص 329 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 240 ح 1046، قرب الإسناد: ج 20 ح 68 كلُّها عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 383 ح 4345، بحار الأنوار: ج 103 ص 217 ح 1 .
 - 3- الفردوس: ج 2 ص 132 ح 2676 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 16 ص 276 ح 44443 .
 - 4- سنن الترمذي: ج 4 ص 184 ح 1655، سنن النسائي: ج 6 ص 61، السنن الكبرى: ج 10 ص 537 ح 21612 كلُّها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 416 ح 7223 .
 - 5- الفردوس: ج 1 ص 374 ح 1506 عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 15 ص 858 ح 43414 نقلاً عن مسند ابن حنبل عن أبي هريرة .
 - 6- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 43 ح 1459؛ تفسير الثعلبي: ج 7 ص 95 ح 53، الفردوس: ج 1 ص 88 ح 282 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 16 ص 276 ح 44436 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که از بیم فقیر شدن ازدواج نکند ، از ما نیست . 65 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که از بیم فقیر شدن ازدواج نکند ، از ما نیست . 65 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : زن بگیرد . به درستی که این کار ، روزی شما را بیشتر می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که برای حفظ خود از آنچه خداوند عز و جل حرام کرده است ، ازدواج کند ، بر خداوند عز و جل ، حق است که او را یاری کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه کس اند که بر خداوند عز و جل ، واجب است آنان را یاری دهد : مجاهد در راه خدا ؛ بنده ای که برای آزادی خود با مولایش قرارداد می بندد و قصد دارد که به قرارداد خود عمل کند ؛ و کسی که برای حفظ پاك دامنی خویش ازدواج کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چهار کس اند که خداوند عز و جل ، وظیفه دارد به آنها کمک کند : رزمنده ، متأهل ، بنده قراردادی ، و حج گزار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : روزی را با ازدواج کردن بجوئید .

عنه صلى الله عليه وآله: تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِيَنَّكُمْ بِالْمَالِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ثلاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ ثِقَةً بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ : مَنْ سَعَى فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ . . . ، وَمَنْ تَزَوَّجَ ثِقَةً بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ ، وَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيِّتَةً . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: جاء رجلٌ إلى النبي صلى الله عليه وآله فشكا إليه الحاجة ، فقال: تزوج . فتزوج فوسّع عليه . (3)

عنه عليه السلام: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله شابٌ من الأنصارٍ فشكا إليه الحاجة ، فقال له: تزوج . فقال الشاب: إني لأستحي أن أعود إلى رسول الله صلى الله عليه وآله . فلحقه رجلٌ من الأنصار ، فقال: إن لي بنتا وسيمَةً ، فزوجها إياها ، قال: فوسّع الله عليه . قال: فأتى الشاب النبي صلى الله عليه وآله فأخبره ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معشر الشباب! عليكم بالباه (4) . (5)

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 174 ح 2679 ، تاریخ بغداد : ج 9 ص 147 الرقم 4759 ، الفردوس : ج 2 ص 50 ح 2290 کلّها عن عائشة ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 271 ح 10 عن هشام بن عروة عن أبيه ، كنز العمال : ج 16 ص 275 ح 44431 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1462 .

2- .السنن الكبرى : ج 10 ص 538 ح 21613 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 151 ح 4918 ، تاریخ بغداد : ج 12 ص 332 الرقم 6777 ، الفردوس : ج 2 ص 85 ح 2460 نحوه وكلّها عن جابر ، كنز العمال : ج 15 ص 810 ح 43223 .

3- .الكافي : ج 5 ص 330 ح 2 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 281 ح 3 كلاهما عن هشام بن سالم ، درر الأحاديث النبويّة : ص 44 نحوه ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 25 ح 1 ؛ تاریخ بغداد : ج 1 ص 365 الرقم 307 عن جابر نحوه وليس فيه ذيله .

4- .الباه والباء والباءة : النكاح (المصباح المنير : ص 66 «باء»).

5- .الكافي : ج 5 ص 330 ح 3 عن أبي بصير ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 25 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ازدواج کنید؛ زیرا زنان، برای شما ثروت می آورند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کار است که هر کس آنها را با اعتماد به خدا و برای خدا انجام دهد، بر خداوند است که او را کمک کند و به او برکت دهد: بنده ای که برای آزادی اش کار کند...؛ و کسی که با اعتماد به خدا و به خاطر او ازدواج کند، بر خداوند است که او را کمک کند و به او برکت دهد؛ و کسی که زمین مُرده ای را زنده سازد.

امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی، به او شکایت کرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ازدواج کن». آن مرد ازدواج کرد و به گشایش رسید.

امام صادق علیه السلام: جوانی از انصار، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی، به ایشان شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ازدواج کن». جوان گفت: (1) خجالت می کشم که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز گردم. پس، مردی از انصار، به او برخورد و گفت: من دختری زیباروی دارم. آن گاه، او را به ازدواج آن جوان در آورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «پس خداوند، به زندگی او گشایش داد». پس از آن، جوان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را از وضع خود، آگاه ساخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جوانان! بر شما باؤ ازدواج کردن!».

1- در پاورقی مأخذ آمده است: شاید در این جمله، تقدیم و تأخیری صورت گرفته باشد، و جمله در اصل چنین است: «پیامبر به او فرمود: ازدواج کن. پس [در راه]، مردی از انصار به آن جوان برخورد. جوان گفت: من خجالت می کشم نزد رسول خدا باز گردم. آن مرد گفت: من دختری زیبا دارم...». مترجم می گوید: شاید هم جوان، با خودش این جمله را گفته باشد.

الكافي عن إسحاق بن عمّار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَدِيثُ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ حَقٌّ؛ أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ، فَفَعَلَ، ثُمَّ أَتَاهُ، فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ، حَتَّى أَمَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ هُوَ حَقٌّ. ثُمَّ قَالَ: الرَّزْقُ مَعَ النَّسَاءِ وَالْعِيَالِ. (1)

ب _ الإهتمامُ بِالمالِ لِإمامِ الصادقِ عليه السلام: ما مِنْ مَرزِيئَةٍ (2) أَشَدَّ عَلَى عَبْدٍ مِنْ أَنْ يَأْتِيَهُ ابْنُ أَخِيهِ فَيَقُولُ: زَوِّجْنِي، فَيَقُولُ: لَا أَفْعَلُ، أَنَا أَغْنِي مِنْكَ. (3)

المؤمن عن إبراهيم التيمي: كُنْتُ فِي الطَّوْفِ إِذْ أَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَضُدِي، فَسَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: . . . يَا إِبْرَاهِيمُ، مَا أَفَادَ الْمُؤْمِنُ مِنْ فَايِدَةٍ أَصَدُّ عَلَيْهِ مِنْ مَالٍ يُفِيدُهُ، الْمَالُ أَصَدُّ عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبَيْنِ ضَارِيَيْنِ فِي غَنَمٍ قَدْ هَلَكَتْ رُعَاتُهَا، وَاحِدٌ فِي أَوَّلِهَا وَآخَرُ فِي آخِرِهَا. ثُمَّ قَالَ: فَمَا ظَنُّكَ بِهِمَا؟ قُلْتُ: يُفْسِدَانِ، أَصْلَحَكَ اللَّهُ! قَالَ: صَدَقْتَ، إِنَّ أَيْسَرَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَنْ يَأْتِيَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَيَقُولُ: زَوِّجْنِي، فَيَقُولُ: لَيْسَ لَكَ مَالٌ. (4)

ج _ الإهتمامُ بِشرفِ النَّسَبِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله وَآلِهِ وَرِجْتِ المِقْدَادِ وَرَيْدَا، لِيَكُونَ أَشْرَفُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا. (5)

1- الكافي: ج 5 ص 330 ح 4، عوالي اللآلي: ج 3 ص 281 ح 4، وسائل الشيعة: ج 14 ص 26 ح 4.

2- المَرزِيئَةُ: المَصِيبَةُ (النهاية: ج 2 ص 219 «رزأ»).

3- دعائم الإسلام: ج 2 ص 196 ح 716 وراجع: مشكاة الأنوار: ص 473 ح 1580.

4- المؤمن: ص 55 ح 141.

5- سنن الدارقطني: ج 3 ص 300 ح 202، السنن الكبرى: ج 7 ص 222 ح 13784، المصنّف لعبد الرزاق: ج 6 ص 153 ح

10326 وفيه «إسلاما» بدل «خلقا» وكلّها عن الشعبي، كنز العمال: ج 3 ص 20 ح 5248.

ب - اهمیت دادن به ثروت**ج - اهمیت دادن به بزرگ زادگی**

الکافی_ به نقل از اسحاق بن عمار_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا این حدیثی که مردم روایت می کنند ، راست است که : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی خود به ایشان شکوه کرد و پیامبر به او فرمود که ازدواج کند و او همین کار را کرد . سپس دویاره نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی به ایشان شکوه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، باز ، او را به ازدواج کردن امر کرد ، و تا سه بار ، به این کار امر کرد ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «آری ، راست است» و سپس فرمود : «روزی ، با زنان و خانواده ، همراه است» .

ب _ اهمیت دادن به ثروت امام صادق علیه السلام : برای بنده ، گناهی بدتر از این نیست که پسر برادر [مؤمن] او نزدش برود و بگوید : «مرا [با دخترت] ازدواج بده» و او بگوید : این کار را نمی کنم [و به تو زن نمی دهم] ؛ من از تو ثروتمندترم .

المؤمن_ به نقل از ابراهیم تیمی _ : در حال طواف بودم که امام صادق علیه السلام بازویم را گرفت و به من سلام کرد . سپس فرمود : «ای ابراهیم ! مؤمن ، به هیچ سودی دست نیافته است که برایش زیانبارتر از ثروت باشد . ثروت برای او ، زیانبارتر از دو گرگ درنده است که به گله ای بی چوپان ، حمله می برند ؛ یکی ، از اول گله و دیگری ، از آخر آن» . سپس فرمود : «گمان می کنی که آن دو گرگ چه می کنند؟» . گفتم : خدا شما را به سلامت دارد ! گله را نابود می کنند . فرمود : «درست است . کمترین زیانی هم که به مؤمن [ثروتمند] می رسد ، این است که برادر مسلمانش نزد او به خواستگاری برود و او بگوید : تو مال و ثروتی نداری» .

ج _ اهمیت دادن به بزرگ زادگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مقداد و زید را [از خاندان بزرگی] زن دادم تا [بدانید که] شریف ترین شما نزد خداوند ، نیک خوترین شماست .

عنه صلى الله عليه وآله: أَنْكَحْتُ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ، وَأَنْكَحْتُ الْمِقْدَادَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لِيَعْلَمُوا أَنَّ أَشْرَفَ الشَّرَفِ الْإِسْلَامُ. (1)

السنن الكبرى عن الزبيدي: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ فِي هَذِهِ الْقِصَّةِ [أَيِ قِصَّةِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنِي بِيَاضَةَ أَنْ يُزَوِّجُوا أَبَا هِنْدٍ امْرَأَةً مِنْهُمْ] أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تُزَوِّجُ بَنَاتِنَا مَوَالِينَا؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (2). (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَوَّجَ الْمِقْدَادَ بْنَ أَسْوَدٍ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا زَوَّجَهَا الْمِقْدَادَ لِتَضَعِ الْمَنَاكِحَ، وَلِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلِيَتَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ. وَكَانَ الزُّبَيْرُ أَخَا عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي طَالِبٍ لِأَبِيهِمَا وَأُمَّهُمَا. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ شَيْبَانِيٌّ - يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ حَرْمَلَةَ - عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَيْكَ أُخْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَتَزَوَّجُوهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَضَى الرَّجُلُ، وَتَبِعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِهِ، فَسَدَّ أَلَّ عَنْهُ، فَقِيلَ لَهُ: فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَهُوَ سَيِّدُ قَوْمِهِ. ثُمَّ رَجَعَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، سَأَلْتُ عَنْ صِهْرِكَ هَذَا الشَّيْبَانِيَّ فَرَعَمُوا أَنَّهُ سَيِّدُ قَوْمِهِ. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لِأَبْدِيكَ يَا فُلَانُ عَمَّا أَرَى وَعَمَّا أَسْمَعُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفَعَ بِالْإِسْلَامِ الْحَسِيَّةَ، وَأَتَمَّ بِهِ النَّاقِصَةَ، وَأَكْرَمَ بِهِ اللَّؤْمَ؟! فَلَا لُؤْمَ عَلَى الْمُسْلِمِ، إِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ. (5)

1- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 452 ح 1546، بحار الأنوار: ج 103 ص 266 ح 7 وراجع: كنز العمال: ج 1 ص 78 ح 313.

2- الحجرات: 13.

3- السنن الكبرى: ج 7 ص 220 ح 13780، المراسيل: ص 148 ح 7، تفسير القرطبي: ج 16 ص 340.

4- الكافي: ج 5 ص 344 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 395 ح 1582 عن أبي بكر الحضرمي، بحار الأنوار: ج 22 ص 265 ح 9.

5- الكافي: ج 5 ص 344 ح 3 عن زرارة بن أعين وراجع: دعائم الإسلام: ج 2 ص 198 ح 728.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زید بن حارثه را به ازدواج زینب، دختر جَحش، و مقداد را به ازدواج ضُبَاعه، دختر زُبَیر بن عبد المطلب، در آوردم تا بدانند که بزرگ ترین شرافت، اسلام است.

السنن الکبریٰ به نقل از زبیدی _ زُهری در باره این ماجرا [یعنی ماجرای دستور دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بنی بیاضه که از میان خود، دختری را به همسری ابو هِنْد در آورند] برایم نقل کرده که آنان (بنی بیاضه) گفتند: ای رسول خدا! دختران ما را به همسری غلامان ما در می آوری؟! پس خداوند عز و جل این آیه را فر فرستاد: «ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و ملت ملت و قبیله قبیله قرارتان دادیم تا یکدیگر را بشناسید».

الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقداد بن اَسود را به ازدواج ضُبَاعه، دختر زُبَیر بن عبد المطلب در آورد» و سپس فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله او را به همسری مقداد در آورد تا [سطح] ازدواج ها پایین بیاید [و وصلت های طبقاتی از بین برود] و [مردم] از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرمشق بگیرند و تا بدانند که گرامی ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست». و زُبَیر، برادر تنی عبد الله [پدر پیامبر صلی الله علیه و آله] و ابو طالب بود.

امام باقر علیه السلام: مردی شیبانی از اهالی بصره _ که به او عبد الملك بن حَرمله گفته می شد _ بر امام زین العابدین علیه السلام گذشت . امام علیه السلام از او پرسید: «آیا خواهی داری؟». گفت: آری. فرمود: «آیا او را به همسری من در می آوری؟». گفت: آری. پس ، آن مرد شیبانی رفت و مردی از یاران امام زین العابدین علیه السلام در پی او روانه شد تا به سرای او رسید و در باره اش پرس و جو کرد . به او گفته شد: او فلان، پسر فلان و مهتر قوم خویش است . سپس آن مرد، نزد امام زین العابدین علیه السلام باز گشت و گفت: ای ابو الحسن! در باره این که می خواهید داماد این مرد شیبانی بشوید، پرس و جو کردم . گفتند که او مهتر قومش است . امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود: «فلانی! من از آنچه می بینم و از آنچه می شنوم، برایت می گویم! مگر نمی دانی که خداوند عز و جل با اسلام، پستی را بلندی بخشید و کاستی را کامل گردانید و از فرومایگی بزرگواری رسانید؟! پس مسلمان، پست نیست . پستی، پستی جاهلیت است».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَ سُرِّيَّةً (1) كَانَتْ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ كِتَابًا أَنْكَرَ صِدْقَ بَعْلِ الْإِمَاءِ ! فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالْإِسْلَامِ الْحَسِيصَةَ وَأَتَمَّ بِهِ النَّاقِصَةَ ، فَأَكْرَمَ بِهِ مِنَ اللُّؤْمِ ، فَلَا لُؤْمَ عَلَى مُسْلِمٍ ، إِنَّمَا اللُّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْكَحَ عَبْدَهُ وَنَكَحَ أُمَّتَهُ . فَلَمَّا انْتَهَى الْكِتَابُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ لِمَنْ عِنْدَهُ : خَبَّرُونِي عَنْ رَجُلٍ إِذَا أَتَى مَا يَضَعُ النَّاسَ لَمْ يَزِدْهُ إِلَّا شَرَفًا ؟ قَالُوا : ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (2) ، قَالَ : لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ ذَاكَ ، قَالُوا : مَا نَعْرِفُ إِلَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! قَالَ : فَلَا وَاللَّهِ مَا هُوَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَلَكِنَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (3) .

1- سُرِّيَّةٌ : أي جارية (تاج العروس : ج 19 ص 521 «سرو»).

2- أرادوا به عبد الملك نفسه .

3- الكافي : ج 5 ص 346 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 105 ح 94 وراجع : تهذيب الأحكام : ج 7 ص 397 ح 1587 .

امام صادق علیه السلام: علی بن الحسین (امام زین العابدین) علیه السلام با کنیزی که از آن حسن بن علی علیه السلام بود، ازدواج کرد. این خبر، به گوش عبد المَلِك بن مروان رسید. در نامه ای به ایشان نوشت که: تو شوهر کنیزان گشته ای! زین العابدین علیه السلام به او نوشت: «همانا خداوند به وسیله اسلام، پستی را بلندی بخشیده و ناقص را کامل گردانیده و از فرومایگی، به ارجمندی رسانیده است. بنا بر این، هیچ مسلمانی پست نیست؛ بلکه پستی واقعی، پستی جاهلیت است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، خود، بنده اش را [از قوم خود] زن داد و با کنیزش ازدواج کرد». چون نامه به عبد الملك رسید، به اطرافیانش گفت: به من بگویید آن کدام مرد است که هر گاه کاری که دیگران را پست می کند، انجام بدهد، جز بر بزرگی او نمی افزاید؟ گفتند: امیر المؤمنین. [\(1\)](#) عبد الملك گفت: نه، به خدا! او چنین نیست. گفتند: ما کسی جز امیر المؤمنین را نمی شناسیم! گفت: نه، به خدا! او امیر المؤمنین نیست؛ بلکه علی بن الحسین است.

1- مقصودشان خود عبد الملك بود.

الكافي عن علي بن مهزيار: كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَمْرِ بَنَاتِهِ وَأَنَّهُ لَا يَجِدُ أَحَدًا مِثْلَهُ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَهَيْمَتْ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا مِثْلَكَ ، فَلَا تَنْظُرْ فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ . (1)

د_ عَدَمُ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ الكافي عن عبد الصمد بن بشير: دَخَلَتْ امْرَأَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، إِنِّي امْرَأَةٌ مُتَبَيِّلَةٌ . فَقَالَ : وَمَا التَّبَيُّلُ عِنْدَكَ ؟ قَالَتْ : لَا أَتَزَوَّجُ ، قَالَ : وَلِمَ ؟ قَالَتْ : أَلْتَمَسُ بِذَلِكَ الْفَضْلَ . فَقَالَ : انصبري ، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ فَضْلًا لَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ ، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ . (2)

ه_ الْفِرَازُ عَنِ الْمَسْئُولِيَّةِ جامع الأخبار: قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ اسْمُهُ عَكَافٌ : أَلَيْكَ زَوْجَةٌ ؟ قَالَ : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : أَلَيْكَ جَارِيَةٌ ؟ قَالَ : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَفَأَنْتَ مُوسِرٌ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : تَزَوَّجْ ، وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمُذْنِبِينَ . وَفِي رِوَايَةٍ : تَزَوَّجْ ، وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ زُهْبَانَ النَّصَارَى . وَفِي رِوَايَةٍ : تَزَوَّجْ ، وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ . (3)

1- الكافي: ج 5 ص 347 ح 2 ، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 395 ح 1580 ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 447 ح 1537 ، عوالي اللآلي: ج 3 ص 340 ح 254 .

2- الكافي: ج 5 ص 509 ح 3 ، الأمالي للطوسي: ص 370 ح 795 عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وفيه «أن امرأة سألت أبا جعفر عليه السلام . . .» ، عوالي اللآلي: ج 3 ص 311 ح 140 ، بحار الأنوار: ج 103 ص 219 ح 13 .

3- جامع الأخبار: ص 272 ح 743 ، بحار الأنوار: ج 103 ص 221 ح 27 .

د - ناآگاهی از دین**ه - گریز از مسئولیت**

الکافی_ به نقل از علی بن مهزیار_ :علی بن أسباط ، به امام باقر علیه السلام در باره دخترانش نامه ای نوشت [و به عرض ایشان رساند] که کسی همتای خود نمی یابد [تا دخترانش را به همسری آنان در آورد] . امام باقر علیه السلام به او نوشت : «آنچه را در باره دخترانت نوشته بودی که کسی همتای خودت نمی یابی ، دریافتم . خدایت رحمت کند ! چنین اندیشه ای به خود ، راه مده ؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر گاه کسی نزد شما [به خواستگاری] آمد که اخلاق و دین او را می پسندید ، به او زن دهید که اگر چنین نکنید ، گناه و تباهی بزرگی در زمین (جامعه) پدید خواهد آمد .» .

د _ ناآگاهی از دینالکافی_ به نقل از عبد الصمد بن بشیر _ :زنی ، نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت : خدا شما را به سلامت دارد ! من زنی تارك دنیا هستم . امام علیه السلام فرمود : «منظورت از ترك دنیا چیست؟» . گفت : ازدواج نمی کنم . فرمود : «چرا؟» . گفت : با این کار ، در پی کسب فضیلت هستم . فرمود : «برگرد که اگر در این کار ، فضیلتی بود ، هر آینه ، فاطمه علیها السلام از تو ، به آن ، سزاوارتر بود . هیچ کس نیست که در فضیلت ، بر او پیشی بگیرد» .

ه _ گریز از مسئولیتجامع الأخبار :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی به نام عکاف فرمود : «همسر داری؟» . گفت : نه ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کنیزی داری؟» . گفت : نه ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آیا توانگری؟» . گفت : بله . فرمود : «ازدواج کن ، وگر نه ، از گنهکاران هستی» . در روایتی دیگر آمده است : «ازدواج کن ، وگر نه ، در شمار راهبان نصارا هستی» . و در روایتی دیگر آمده است : «ازدواج کن ، وگر نه ، از برادران شیاطین هستی» .

مسند ابن حنبل عن أبي ذر: دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: عَكَافُ بْنُ بِشْرِ التَّمِيمِيُّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَكَافُ، هَلْ لَكَ مِنْ زَوْجَةٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: وَلَا جَارِيَةً؟ قَالَ: وَلَا جَارِيَةً، قَالَ: وَأَنْتَ مُوسِرٌ بِخَيْرٍ؟ قَالَ: وَأَنَا مُوسِرٌ بِخَيْرٍ. قَالَ: أَنْتَ إِذَا مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ، لَوْ كُنْتَ فِي النَّصَارَى كُنْتَ مِنْ زُهَبَانِهِمْ! إِنَّ سَدَّ نَتْنَا النَّكَاحُ، شِدَارُكُمْ عَزَابُكُمْ، وَأَرَادِلُ مَوْتَاكُمْ عَزَابُكُمْ، أِبَالِ الشَّيْطَانِ تَمَرَّسُونَ (1)، مَا لِلشَّيْطَانِ مِنْ سِلَاحٍ أْبْلَغُ فِي الصَّالِحِينَ مِنَ النِّسَاءِ، إِلَّا الْمَتْرُوجُونَ؛ أَوْلَيْكَ الْمُطَهَّرُونَ الْمُبْرَوُونَ مِنَ الْخَنَا. وَيَحَاكَ يَا عَكَافُ! إِنَّهُمْ صَوَاحِبُ أَيُّوبَ وَدَاوُدَ وَيُوسُفَ وَكُرْسُفَ. فَقَالَ لَهُ بِشْرُ بْنُ عَطِيَّةَ: وَمَنْ كُرْسُفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: رَجُلٌ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ بِسَاحِلِ مِنْ سَوَاحِلِ الْبَحْرِ ثَلَاثِمِئَةَ عَامٍ، يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ، إِنَّهُ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فِي سَبِّ امْرَأَةٍ عَشَقَهَا وَتَرَكَ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ اسْتَدْرَكَ اللَّهُ بِبَعْضِ مَا كَانَ مِنْهُ فَتَابَ عَلَيْهِ. وَيَحَاكَ يَا عَكَافُ، تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمُذَبَّذِينَ (2). قَالَ: زَوَّجَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَ كَرِيمَةَ بِنْتِ كُلثُومِ الْحِمَيْرِيِّ (3).

1- التمرُّسُ: شِدَّةُ الْإِلْتَوَاءِ، يَتَمَرَّسُ: يَتَلَعَّبُ وَيَعْبَثُ (النهاية: ج 4 ص 318 «مرس»).

2- فِي بَعْضِ الْمَصَادِرِ: «الْمُذَبَّذِينَ» بَدَلُ «الْمُذَبَّذِينَ».

3- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 103 ح 21506، المعجم الكبير: ج 18 ص 86 ح 158، مسند الشاميين: ج 1 ص 213 ح 381، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 220 ح 6821، شعب الإيمان: ج 4 ص 381 ح 5480 والأربعة الأخيرة عن عكاف بن وداعة الهلالي نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 492 ح 45609.

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابو ذر_ : مردی به نام عَکَّاف بن بِشْر تَمیمی ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای عَکَّاف ! آیا همسر داری؟» . گفت : نه . فرمود : «و نه کنیزی؟» . گفت : و نه کنیزی . فرمود : «آیا توان مالی داری؟» . گفت : توان مالی دارم . فرمود : «پس ، تو از برادران شیاطین هستی . اگر از نصارا بودی ، از راهبانشان می بودی! سنّت ما ازدواج کردن است . بدترین شما ، بی همسرانتان هستند . پست ترین مُردگانتان ، بی همسران شمایند . آیا با شیطان ، شوخی (/ دست و پنجه نرم) می کنید؟! شیطان برای [تباه کردن] نیکان ، سلاحی بُرنده تر از زنان ندارد ، مگر آنان که ازدواج کرده باشند . آنان پاک هستند و از فساد در امان اند . وای بر تو ، ای عَکَّاف ! زنان ، حتّی از [وسوسه کردن] ایّوب و داوود و یوسف و کُرسُف ، دست بردار نبودند» . بشر بن عطیّه گفت : کُرسُف کیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «مردی بود که در ساحلی از سواحل دریا ، سیصد سال ، خدا را عبادت می کرد . روزها روزه می گرفت و شب ها را به عبادت می گذراند ؛ امّا عاشق زنی شد و به سبب آن ، به خدای بزرگ ، کافر گشت و عبادت خداوند عز و جل را رها کرد ؛ ولی بعد ، به واسطه کاری که کرد ، خداوند به داد او رسید و توبه اش را پذیرفت . وای بر تو ، ای عَکَّاف ! ازدواج کن ، وگر نه از ناستواران [در دین و ایمان] خواهی بود» . عَکَّاف گفت : مرا همسر بده ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «تو را به همسری کریمه ، دختر کُلثوم حِمیری ، در آوردم» .

1 / 4 آداب تأسيس الأسرة 1 / 4 - 1 قبل كل شيء أ - النبيَّة الصَّالِحَةُ رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَأَنْكَحَ لِلَّهِ ، اسْتَحَقَّ وَلايَةَ اللَّهِ . (1)

دعائم الإسلام : عَنْهُ [أَي رَسُولِ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ نَهَى عَنِ نِكَاحِ يُرَادُ بِهِ غَيْرُ وَجْهِ اللَّهِ وَالْعِفَّةِ ، وَنَهَى عَنِ النِّكَاحِ بِالرِّبَاءِ وَالسُّمْعَةِ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله : ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ : الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ ، وَالتَّائِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : لا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ لِحُسْنِهِنَّ ؛ فَعَسَى حُسْنُهُنَّ أَنْ يُرْدِيَهُنَّ ، وَلا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأَمْوَالِهِنَّ ؛ فَعَسَى أَمْوَالُهُنَّ أَنْ تُطْعِمَهُنَّ ، وَلَكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزِّهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا ، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمالِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا ، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِحَسَبِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا دِنَاءَةً . وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ يَتَزَوَّجْهَا إِلَّا لِيَغْضُ بَصَرَهُ ، أَوْ لِيُحْصِنَ فَرْجَهُ ، أَوْ يَصِلَ رَحْمَهُ ، بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَبَارَكَ لَهَا فِيهِ . (5)

1- إحياء علوم الدين : ج 2 ص 37 .

2- دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 714 .

3- سنن الترمذي : ج 4 ص 184 ح 1655 ، سنن النسائي : ج 6 ص 16 ، سنن ابن ماجة : ج 2 ص 841 ح 2518 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 54 ح 7420 و ص 435 ح 9637 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 174 ح 2678 کلها عن أبي هريرة .

4- سنن ابن ماجة : ج 1 ص 597 ح 1859 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 129 ح 13469 كلاهما عن عبد الله بن عمرو وراجع : دعائم الإسلام : ج 2 ص 195 ح 710 .

5- المعجم الأوسط : ج 3 ص 21 ح 2342 ، حلية الأولياء : ج 5 ص 245 ، مسند الشاميين : ج 1 ص 29 ح 11 کلها عن أنس ، كنز العمال : ج 16 ص 301 ح 44589 .

1 / 4 آداب ازدواج و تشکیل خانواده

1 / 4 - 1 پیش از هر چیز

الف - انگیزه درست

1 / 4 آداب ازدواج و تشکیل خانواده 1 / 4 - 1 پیش از هر چیز الف - انگیزه درست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای [خشنودی] خدا ازدواج کند و برای خدا کسی را همسر دهد، سزاوار ولایت (سرپرستی و حمایت) خداست.

دعائم الإسلام: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان از ازدواجی که برای غیر رضای خدا و حفظ پاک دامنی باشد، نهی فرمود، و از ازدواج برای خودستایی و شهرت طلبی نیز نهی فرمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کس اند که بر خداوند، واجب است آنان را کمک کند: مجاهد در راه خدا؛ بنده ای که برای آزادی خود، با سرورش قرارداد بنویسد و بخواهد به قرارش عمل کند؛ و کسی که برای حفظ پاک دامنی اش، ازدواج کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با زنان، به خاطر زیبایی شان ازدواج نکنید؛ [زیرا] چه بسا زیبایی، آنها را به تباهی افکند. برای مال و ثروتشان هم با آنان ازدواج نکنید؛ [زیرا] چه بسا که ثروتشان آنان را به سرکشی وادارد؛ بلکه برای دین با آنها ازدواج کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با زنی، به خاطر قدرتش ازدواج کند، خداوند، جز بر خواری او نمی افزاید. و هر کس با زنی، به خاطر دارایی اش ازدواج کند، خداوند، جز بر ناداری او نمی افزاید. و هر کس با زنی، به خاطر بزرگ زادگی اش ازدواج کند، خداوند، جز بر پستی او نمی افزاید. و هر کس با زنی، فقط برای این ازدواج کند که چشمش را [از حرام و نامحرم] فرو بپوشاند، یا دامش را پاک نگه دارد، یا پیوند خویشاوندی اش را برقرار بدارد، خداوند، در آن مرد و زن برای یکدیگر برکت قرار می دهد.

عنه صلى الله عليه وآله: لا تُنكح المرأة لأربعةٍ: لِمَالِهَا، وَجَمَالِهَا، وَنَسَبِهَا، وَلذَّتِهَا. فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا تزوّج الرجل المرأة لِدِينِهَا وَجَمَالِهَا، كَانَ فِيهَا سَدًّا مِنْ غَوْرٍ. (2). (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ تزوّج امرأةً لا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا، لَمْ يَرِ فِيهَا مَا يُحِبُّ. وَمَنْ تزوّجَهَا لِمالِهَا لا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ، وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ. فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ زَوَّجَ لِلَّهِ تَعَالَى، تَوَجَّهَ اللَّهُ تاجِ الْمُلْكِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إذا تزوّج الرجل المرأة لِجَمَالِهَا أو مَالِهَا وَكُلَّ إِلَى ذَلِكَ، وَإِذَا تزوّجَهَا لِدِينِهَا زَرَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ. (6)

1- .جامع الأخبار للشعيري: ص 97، دعائم الإسلام: ج 2 ص 195 ح 710 وليس فيه «نسبها ولذتها» .

2- .الغور: الماء الغائر الذي لا يُقدَّرُ عليه (تاج العروس: ج 7 ص 324 «غور»).

3- .الفردوس: ج 1 ص 294 ح 1158 عن ابن عباس، الجامع الصغير: ج 1 ص 82 ح 552 نقلاً عن الشيرازي في الألقاب عن ابن عباس وعن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «عوز» بدل «غور» .

4- .تهذيب الأحكام: ج 7 ص 399 ح 1592 عن بريد العجلي عن الإمام الباقر عليه السلام، روضة الواعظين: ص 410، بحار الأنوار: ج 103 ص 235 ح 19 .

5- .سنن أبي داود: ج 4 ص 248 ح 4778؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 385 ح 4355، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 433 ح 1479، مشكاة الأنوار: ص 288 ح 870، عوالي اللآلي: ج 3 ص 301 ح 91 كلّها عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه .

6- .الكافي: ج 5 ص 333 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 403 ح 1609، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 392 ح 4380 وفيه «لم يرزق ذلك» بدل «وكل إلى ذلك»، دعائم الإسلام: ج 2 ص 196 ح 715، عوالي اللآلي: ج 3 ص 301 ح 89 كلّها عن هشام بن الحكم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به خاطر چهار چیز نباید با زن ازدواج کرد: ثروتش، زیبایی اش، حسب و نسبش، و لذت‌ش. پس بر تو باد [ازدواج با] زن متدین!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مردی با زنی، به خاطر تدین و زیبایی اش ازدواج کند، زن، مانع از فرورفتن مرد در گرداب [هلاکت] می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با زنی، تنها به خاطر زیبایی اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نمی بیند و هر کس جز به خاطر دارایی اش با او ازدواج نکند، خداوند، او را به همان دارایی وا می گذارد. پس بر شما باد [ازدواج با] زن متدین!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به خاطر خداوند بزرگ، با کسی ازدواج کند، خداوند، تاج پادشاهی بر سر او می نهد.

امام صادق علیه السلام: هر گاه مردی با زنی، به خاطر زیبایی یا دارایی اش ازدواج کند، به همان [زیبایی یا دارایی] واگذار می شود، و هر گاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند، زیبایی و دارایی را نیز روزی اش می کند.

ب _ الدُّعَاءُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَكْتُمُ الْخُطْبَةَ، ثُمَّ تَوَضَّأْ فَأَحْسِنِ وُضُوءَكَ، وَصَلِّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ، ثُمَّ احْمَدِ رَبَّكَ وَمَجِّدْهُ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، فَإِنْ رَأَيْتَ لِي فِي فَلَانَةَ _ تَسَمَّيْهَا بِاسْمِهَا _ خَيْرًا فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي (1)، وَإِنْ كَانَ غَيْرُهَا خَيْرًا لِي مِنْهَا فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَاقْضِ لِي بِهَا. (2)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّرْوِيجَ فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةَ يَسٍ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيُثْنِ عَلَيْهِ، وَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَدُودًا وَلُودًا سَدَّ كُورًا قَنُوعًا غَيْرًا، إِنْ أَحْسَنْتُ شَكَرْتُ، وَإِنْ أَسَأْتُ غَفَرْتَ، وَإِنْ ذَكَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَعَانَتْ، وَإِنْ نَسَيْتُ ذَكَرْتَ، وَإِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا حَفِظْتُ، وَإِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سَدَّتْ، وَإِنْ أَمَرْتُهَا أَطَاعَتْنِي، وَإِنْ أَمْسَمْتُ عَلَيْهَا أَبْرَتْ (3) قَسَمِي، وَإِنْ غَضِبْتُ أَرْضَيْتَنِي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ هَبْ لِي ذَلِكَ فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ وَلَا أَجِدُ إِلَّا مَا قَسَمْتَ لِي. مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ. (4)

الكافي عن أبي بصير: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي! قَالَ: إِذَا هَمَّ بِذَلِكَ فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَحْمَدِ اللَّهَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ، فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعْفَهْنَ فَرَجًا، وَأَحْفَظْهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَفِي مَالِي، وَأَوْسَدَ عَهْنٍ رِزْقًا، وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكَهً، وَقَدِّرْ لِي وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي. (5)

1- في سائر المصادر هنا: «فاقدرها لي»، والظاهر أنها سقطت من المصدر.

2- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 151 ح 23657، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 458 ح 1181 و ج 2 ص 179 ح 2698، صحیح ابن خزيمة: ج 2 ص 226 ح 1220، السنن الكبرى: ج 7 ص 239 ح 13837 كلها عن أبي أيوب الأنصاري.

3- بَرَّ قَسَمَهُ وَأَبْرَهُ: أَي صَدَّقَهُ (النهاية: ج 1 ص 117 «بر»).

4- النوادر للراوندي: ص 211 ح 417 عن الإمام الكاظم عن أبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 268 ح 18.

5- الكافي: ج 3 ص 482 ح 2 و ج 5 ص 501 ح 3 عن الإمام الباقر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 407 ح 1627، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 394 ح 4387، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 447 ح 1538، بحار الأنوار: ج 103 ص 263 ح 1.

ب - دعا کردن

ب_ دعا کردنیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخست ، نیت خواستگاری بکن . سپس وضویی کامل بساز و نمازی را که خداوند بر تو نوشته ، به جای آور . سپس پروردگارت را سپاس گو و از او به بزرگی یاد کن . آن گاه بگو : «بار خدایا ! تو می توانی و من نمی توانم . تو می دانی و من نمی دانم . تو دانای نهان هایی . پس اگر در فلانی (نام او را می بری) برای دین و دنیا و آخرت من خیر می بینی ، (1) و اگر جز او را برای دین و دنیا و آخرت من بهتر می بینی ، او را برایم قسمت فرما» .

امام علی علیه السلام : هر يك از شما که خواست ازدواج کند ، [نخست] دو رکعت نماز بگذارد و سوره حمد و یس را بخواند و آن گاه که از نماز فراغت یافت ، ثنای خداوند عز و جل را به جا آورد و بگوید : «بار خدایا ! مرا همسری نیک و مهربان و زایا و سپاس گزار و قانع و پاک دامن ، روزی فرما ، که اگر نیکی کردم ، سپاس گزاری کند و اگر بدی کردم ، ببخشاید و اگر خدای بزرگ را یاد کردم ، کمک نماید و اگر [خدا را] فراموش کردم ، یادآوری کند و هر گاه خانه را ترک کردم ، خودش را حفظ کند و هر گاه بر او وارد شدم ، خوش حال شود و اگر دستورش دادم ، از من فرمان برداری کند و هر گاه سوگندش دادم [که فلان کار را بکند یا نکند] ، بپذیرد و هر گاه به خشم آمدم ، مرا خشنود سازد . ای خداوندگار شکوه و بزرگواری ! چنین زنی را به من ببخش ، که من از تو درخواست می کنم و به دست نمی آورم ، مگر آنچه تو قسمت من کرده ای» . هر کس چنین کند ، خداوند ، آنچه را که درخواست کرده ، به او عطا می فرماید .

الکافی_ به نقل از ابو بصیر _ : امام صادق علیه السلام به من فرمود : «زمانی که یکی از شما ازدواج می کند ، چه باید بکند؟» . گفتم : نمی دانم . فرمود : «هر گاه تصمیم به این کار گرفت ، دو رکعت نماز بگذارد و [سپس] از خداوند ، سپاس گزاری کند . آن گاه بگوید : خدایا ! من می خواهم ازدواج کنم . پس زنی را نصیب من کن که پاک دامن تر است و نسبت به خود و اموال من ، نگه دارنده تر و پُروزی تر و پُربرت تر است ، و برایم فرزندی پاک مقدر فرما که در زندگی و پس از مُردنم ، جانشینی شایسته قرارش دهی» .

1- در دیگر منابع ، بعد از این عبارت ، آمده است : «او را برایم قسمت فرما» . ظاهراً این عبارت ، از مأخذ افتاده است .

1 / 4 _ 2 إرشادات لإختيار الأفضل _ صلاح الأسرة رسول الله صلى الله عليه وآله : تزوجوا في الحجز (1) الصالح ، فإن العرق دساس .
(2)

عنه صلى الله عليه وآله : إختاروا لئطفكم ، فإن الخال أحد الضجيعين . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : تخيروا لئطفكم ، فإن النساء يلدن أشباه إخوانهن وأخواتهن . (4)

1- .في المصدر : «الحجر» وما في المتن أثبتناه من كنز العمال إذ هو الأنسب ، والحجز _ بالضم والكسر _ : الأصل ، وقيل _ بالضم _ : الأصل والمنبت ، وبالكسر هو بمعنى الحجة ، وهي هيئة المحتجز كناية عن العفة وطيب الإزار . وقيل : هو العشيرة لأنه يحتجز بهم أي يُمتنع (النهاية : ج 1 ص 345 «حجز»).

2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 432 ح 1474 عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ الفردوس : ج 2 ص 51 ح 2291 عن أنس ، كنز العمال : ج 16 ص 296 ح 44559 .

3- .الكافي : ج 5 ص 332 ح 2 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 402 ح 1603 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، الجعفریات : ص 90 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 194 ح 703 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 301 ح 94 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 236 ح 28 .

4- .تاريخ دمشق : ج 52 ص 362 ح 11068 عن عائشة ، كنز العمال : ج 16 ص 295 ح 44557 .

1 / 4 - 2 ره نمودهایی برای انتخاب بهتر

الف - شایستگی خانوادگی

1 / 4_2 ره نمودهایی برای انتخاب بهترالف_ شایستگی خانوادگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید ؛ زیرا رگ و ریشه اثر دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای نطفه های خود ، [همسر شایسته] گزینش کنید ؛ چرا که دایی ، یکی از دو هم بستر است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای نطفه های خود ، بهترین را گزینش کنید ؛ زیرا زنان ، فرزندان همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند .

1- . یعنی بچه ها ، از نظر اخلاق و رفتار ، شبیه دایی خود می شوند .

ب _ النَّظَرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَأَقَّتْ نَفْسُهُ إِلَى نِكَاحِ امْرَأَةٍ ، فَلْيَنْظُرْ مِنْهَا إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرَأَةَ ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ . (2)

سنن ابن ماجه عن أنس : إِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدِّمَ (3) بَيْنَكُمَا . فَفَعَلَ ، فَتَزَوَّجَهَا ، فَذَكَرَ مِنْ مُوَافَقَتِهَا . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله : إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ ، فَلْيَسْأَلْ عَن شَعْرِهَا كَمَا يَسْأَلُ عَن وَجْهِهَا ، فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ . (5)

صحيح مسلم عن أبي هريرة : كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنْظَرْتَ إِلَيْهَا ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : فَاذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا ، فَإِنَّ فِي أَعْيُنِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا . (6)

- 1- عوالي اللآلي : ج 3 ص 314 ح 150 وراجع : سنن أبي داود : ج 2 ص 228 ح 2082 .
- 2- سنن أبي داود : ج 2 ص 229 ح 2082 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 91 ح 14592 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 179 ح 2696 کلها عن جابر بن عبد الله ، كنز العمال : ج 16 ص 290 ح 44527 .
- 3- يُؤَدِّمُ بَيْنَكُمَا : أي تكون المحبة والاتفاق (النهاية : ج 1 ص 32 «أدم») .
- 4- سنن ابن ماجه : ج 1 ص 599 ح 1865 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 179 ح 2697 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 6 ص 156 ح 10335 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 375 ح 1254 ، سنن الترمذي : ج 3 ص 398 ح 1086 ، سنن الدارمي : ج 2 ص 571 ح 2094 وليس فيهما ذيله .
- 5- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 388 ح 4364 ، النوادر للراوندي : ص 117 ح 122 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 437 ح 1495 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 718 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 237 ح 36 .
- 6- صحيح مسلم : ج 2 ص 1040 ح 74 ، سنن النسائي : ج 6 ص 77 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 160 ح 7990 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 135 ح 13486 .

اشاره

ب _ نگرستنیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خواهان ازدواج با زنی است ، [می تواند] به آن قسمت هایی از بدن زن که او را به ازدواج با آن زن می خواند ، نگاه کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه یکی از شما از زنی خواستگاری کرد ، اگر می تواند به آنچه او را به ازدواج با آن زن می خواند ، نگاه کند ، این کار را بکند .

سنن ابن ماجه _ به نقل از انس _ : مُغیره بن شعبه ، می خواست با زنی ازدواج کند . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «برو و او را ببین ؛ زیرا این کار ، موجب محبت [و سازش بیشتری] میان شما می شود» . [مغیره] چنین کرد . با آن زن ازدواج نمود و از سازگاری او یاد کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه یکی از شما ، خواهان همسرگزینی است ، همچنان که از چهره او پرس و جو می کند ، از موی او نیز پرسد ؛ زیرا مو ، یکی از دوزیبایی است .

صحیح مسلم _ به نقل از ابو هریره _ : نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که مردی آمد و گفت که با زنی از انصار ، ازدواج کرده است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «آیا او را دیده ای؟» . گفت : نه . فرمود : «برو و او را ببین ؛ زیرا در چشمان انصار ، چیزی (اندک عیبی) وجود دارد» .

ملاحظة جاء في «تحرير الوسيلة» للإمام الخميني قدس سره، في ذكر شرائط النظر ما يلي: يجوز لمن يريد تزويج امرأة أن ينظر إليها بشرط: 1. أن لا يكون بقصد التلذذ وإن علم أنه يحصل بسبب النظر قهراً. 2. أن يحتمل حصول زيادة بصيرة بها. 3. أن يجوز تزويجها فعلاً لا مثل ذات البعل والعدّة. 4. أن يحتمل حصول التوافق على التزويج دون من علم أنها تردّ خطبتها. والأحوط الاقتصار على وجهها وكفّيها وشعرها ومحاسنها وإن كان الأقوى جواز التعدي إلى المعاصم، بل وسائر الجسد ما عدا العورة، والأحوط أن يكون من وراء الثوب الرقيق، كما أن الأحوط - لو لم يكن الأقوى - الاقتصار على ما إذا كان قاصداً لتزويج المنظورة بالخصوص فلا يعمّ الحكم ما إذا كان قاصداً لمطلق التزويج وكان بصدد تعيين الزوجة بهذا الاختبار، ويجوز تكرار النظر إذا لم يحصل الاطلاع عليها بالنظرة الأولى (تحرير الوسيلة: ج 2 ص 245).

ج - إختيارُ الصَّالِحَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ. (2)

-
- 1- الكافي: ج 5 ص 327 ح 4 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام؛ مسند ابن حنبل: ج 1 ص 357 ح 1445، المعجم الكبير: ج 1 ص 146 ح 329 كلاهما عن سعد بن أبي وقاص نحوه، كنز العمال: ج 11 ص 98 ح 30777.
- 2- إرشاد القلوب: ص 175، وسائل الشيعة: ج 14 ص 123 ح 25342.

ج - انتخاب همسر شایسته

نکته امام خمینی در تحریر الوسيلة در باره شرایط نگاه کردن به نامحرم، آورده است: کسی که قصد ازدواج با زنی را دارد، جایز است با این شرایط، به او نگاه کند: 1. نگاه به قصد لذت بردن نباشد، هر چند بداند که قهراً لذت، با آن نگاه، حاصل می شود. 2. احتمال بدهد که با نگاه کردن، اطلاعات بیشتری به دست می آورد. 3. زنی باشد که می توان با او ازدواج کرد، نه مانند زن شوهردار و یا زن های در عده. 4. احتمال بدهد که توافق برای ازدواج به دست می آید، نه این که بداند زن حتما خواستگاری را رد می کند. احتیاط، اکتفا کردن در نگاه به صورت، دست ها، موها و زیبایی آشکار است، هر چند اقوی، جواز عبور از ظواهر به مچ ها و بقیه بدن بجز عورت است. همچنین احتیاط، این است که نگاه کردن به بدن، از روی لباس نازک باشد، همان گونه که احتیاط - اگر نگوییم اقوی -، اکتفا کردن در نگاه به همان زن مشخصی است که قصد ازدواج با او را دارد، و این حکم (جواز نگاه)، شامل قصد مطلق ازدواج نمی شود، هر چند شخص با این نگاه [به زنان متعدّد]، در صدد انتخاب همسر [از میان آنها] باشد. ضمناً [در نگاه به همان زن مشخص،] اگر با نگاه اول، اطلاعات لازم به دست نیامد، نگاه مجدّد، جایز است.

ج - انتخاب همسر شایسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از خوش بختی مرد، داشتن همسر شایسته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك زن شایسته، بهتر از هزار مرد ناشایست است.

عنه صلى الله عليه وآله: مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ، خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّكَ، وَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ (3). (4)

الإمام علي عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا، أَلْهَمَهُ الْقِنَاعَةَ وَأَصْلَحَ لَهُ زَوْجَهُ. (5)

عنه عليه السلام: أَنْعَمَ النَّاسُ عَيْشًا مَنْ مَنَحَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْقِنَاعَةَ وَأَصْلَحَ لَهُ زَوْجَهُ. (6)

عنه عليه السلام: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ أَحَدُ الْكَسِيِّينَ. (7)

الإمام الحسن عليه السلام: لِرَجُلٍ جَاءَ إِلَيْهِ يَسْتَشِيرُهُ فِي تَرْوِيجِ ابْنَتِهِ - زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ، فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا، وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمَهَا (8).

1- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 596 ح 1857، تفسير القرطبي: ج 1 ص 162 كلاهما عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 16 ص 272 ح 44410 وراجع: الكافي: ج 5 ص 327 ح 3.

2- صحيح مسلم: ج 2 ص 1090 ح 64، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 596 ح 1855، سنن النسائي: ج 6 ص 69، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 571 ح 6578 كلُّها عن عبد الله بن عمرو، كنز العمال: ج 16 ص 278 ح 44451؛ دعائم الاسلام: ج 2 ص 195 ح 709؛ النوادر للراوندي: ص 35، الجعفریات: ص 91 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.

3- تَرَبَّتْ يَدَاكَ: تَرَبَّ الرَّجُلُ إِذَا افْتَقَرَ، أَيْ لَصِقَ بِالتَّرَابِ، وَأَتْرَبَ إِذَا اسْتَغْنَى، وَهَذِهِ الْكَلِمَةُ جَارِيَةٌ عَلَى أَلْسِنَةِ الْعَرَبِ لَا يَرِيدُونَ بِهَا الدَّعَاءَ عَلَى الْمَخَاطَبِ، وَقِيلَ: مَعْنَاهَا لِلَّهِ دَرَكٌ (النهاية: ج 1 ص 184 «ترب»).

4- الكافي: ج 5 ص 332 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 401 ح 1600 كلاهما عن محمد بن مسلم.

5- غرر الحكم: ج 3 ص 167 ح 4115، عيون الحكم والمواعظ: ص 131 ح 2950.

6- غرر الحكم: ج 2 ص 460 ح 3295، عيون الحكم والمواعظ: ص 124 ح 2827.

7- غرر الحكم: ج 2 ص 14 ح 1614.

8- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 446 ح 1534 نقلاً عن تهذيب الأحكام.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، پس از پروامندی از خدا ، بهره ای بهتر از همسر شایسته ، نبرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دنیا ، متاع است و بهترین متاع آن ، زن شایسته است .

امام باقر علیه السلام : مردی ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با ایشان در باره ازدواج ، مشورت کرد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ازدواج کن و بر توباد ازدواج با زن متدین . خداوند ، به تو خیر بدهد!» .

امام علی علیه السلام : هر گاه خداوند ، خیری را برای بنده ای بخواهد ، قناعت کردن را در دل او می افکند و همسرش را شایسته می گرداند .

امام علی علیه السلام : خوش ترین زندگی ، از آن کسی است که خداوند سبحان ، به او قناعت بخشیده و همسری شایسته ، روزی اش کرده است .

امام علی علیه السلام : همسر شایسته ، یکی از دو دستاورد است .

امام حسن علیه السلام به مردی که نزد ایشان آمد و در باره شوهر دادن دخترش با ایشان مشورت کرد _ : او را به همسری مردی باتقوا در آور ؛ زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد ، گرامی اش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد ، به او ستم نمی کند .

د _ إختبارُ الباكرِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله : تزوجوا الأباكارَ ؛ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاحًا ، وَأَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا ، وَأَحْسَنُ شَيْءٍ أَخْلَاقًا ، وَأَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا . أما عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، حَتَّى بِالسَّقَطِ ، يَطَّلُ مُحَبِّبُنَا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ ! فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ : أَدْخُلِ الْجَنَّةَ ، فَيَقُولُ : لا ، حَتَّى يَدْخُلَ أَبُوَايَ قَبْلِي . فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَكِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ اتَّبِنِي بِأَبْوَيْهِ ، فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ ، فَيَقُولُ : هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ . (1)

سنن الدارمي عن جابر بن عبد الله : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَفَرٍ ، فَلَمَّا قَفَلْنَا نَعَجَلْتُ ، فَلَحِقَنِي رَاكِبٌ ، قَالَ : فَالْتَمَعْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ لِي : مَا أَعْجَلَكَ يَا جَابِرُ ؟ قَالَ : إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ . قَالَ : أَفَبِكْرًا تَزَوَّجْتَهَا أَمْ ثَيِّبًا ؟ قَالَ : قُلْتُ : بَلْ ثَيِّبًا . قَالَ : فَهَلَّا بِكْرًا تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ ! قَالَ : ثُمَّ قَالَ لِي : إِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ . قَالَ : فَلَمَّا قَدِمْنَا ذَهَبْنَا نَدْخُلُ ، قَالَ : أَمَهَلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلًا _ أَي عِشَاءً _ لِكِي تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةَ (2) وَتَسْتَحِدَّ (3) الْمُغْيِيَةَ . (4)

صحيح البخاري عن جابر : تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : تَزَوَّجْتَ يَا جَابِرُ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : بِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا ؟ قُلْتُ : ثَيِّبًا ؟ قَالَ : هَلَّا جَارِيَةً تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ أَوْ تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ . قُلْتُ : هَلْكَ أَبِي فَتَرَكَ سَبْعَ _ أَوْ تِسْعَ _ بَنَاتٍ ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُجِئَهُنَّ بِمِثْلِهِنَّ ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً تَقُومُ عَلَيْهِنَّ . قَالَ : فَبَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ . (5)

- 1- تهذيب الأحكام : ج 7 ص 400 ح 1598 ، الكافي : ج 5 ص 334 ح 1 ، التوحيد : ص 395 ح 10 كلها عن عبد الأعلى بن أعين مولى آل سام عن الإمام الصادق عليه السلام ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 287 ح 32 وكلها نحوه .
- 2- الشَّعِثُ : الْمُغْيِيُّ الرَّأْسَ الْمُنْتَفِطَ الشَّعْرَ (لسان العرب : ج 2 ص 160 «شعث»).
- 3- الاستحداد : حلق العائنة بالحديد (النهاية : ج 1 ص 353 «حد») والمُغْيِيَةُ : الْمَرْأَةُ غَابَ زَوْجُهَا (المصباح المنير : ص 458 «غيب»).
- 4- سنن الدارمي : ج 2 ص 585 ح 2136 ، صحيح البخاري : ج 5 ص 1954 ح 4791 نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 500 ح 45633 وراجع : صحيح مسلم : ج 2 ص 1088 ح 715 .
- 5- صحيح البخاري : ج 5 ص 2347 ح 6024 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1087 ح 715 ، تاريخ دمشق : ج 11 ص 229 ح 2789 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 500 ح 45634 ، وراجع : سنن الترمذي : ج 3 ص 406 ح 1100 .

د - انتخاب زنِ باکره

د - انتخاب زنِ باکره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با زنانِ باکره ازدواج کنید؛ زیرا آنان دهانشان خوش بوتر، سینه هایشان شیرافشان تر، اخلاقتشان نیکوتر، و رَحِم هایشان بازتر است. (1) آیا نمی دانید که در روز رستاخیز، به [بسیاری] شما بر دیگر امت ها می بالم؟ حتی به جنین سقط شده ای که قهر کرده و ناراحت، بر درِ بهشت می ماند. پس خداوند عز و جل به او می گوید: «داخل بهشت شو!» و او می گوید: نه. [وارد نمی شوم] تا این که پیش از من، پدر و مادرم داخل شوند. پس خداوند متعال، به فرشته ای از فرشتگان می فرماید: «پدر و مادرش را نزد من بیاورید». آن گاه دستور می دهد که آن دورا به بهشت ببرند. سپس می فرماید: «این، از لطف و رحمت من به توست».

سنن الدارمی - به نقل از جابر بن عبد الله - در سفری، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم. هنگامی که باز گشتیم، من در رفتن، پیشی گرفتم. سواری به من رسید. برگشتم. دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. فرمود: «چه چیزی تو را به شتاب وا داشته است، ای جابر؟!». گفتم: من تازه دامادم. فرمود: «با دختر ازدواج کرده ای، یا بیوه؟». گفتم: بیوه. فرمود: «پس چرا دختر نگرفتی که با هم به ملاحظه پردازید؟». سپس به من فرمود: «هر گاه وارد شدی، هوش دار، هوش دار!». (2) چون رسیدیم، خواستیم که وارد شویم، اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «درنگ کنید تا شب - یعنی شامگاهان - وارد شویم تا زنان، شانه ای بر سر خویش بکشند و موی از خود بسترند».

صحیح البخاری - به نقل از جابر - با زنی ازدواج کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جابر! آیا ازدواج کردی؟». گفتم: آری. فرمود: «دختر است، یا بیوه؟». گفتم: بیوه. فرمود: «چرا دختر نگرفتی، که با یکدیگر ملاحظه و بگو بخت کنید؟». گفتم: پدرم مُرد، در حالی که هفت - یا نه - دختر بر جای گذاشت و من خوش نداشتم که یکی چون آنان، بر جمعشان بیفزایم. پس با زنی ازدواج کردم که سرپرستی آنان را به عهده بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آفرین بر تو!».

1- کنایه از فرزندزایی بیشتر آنهاست.

2- اصل عربی این تعبیر، «الکئیس» است و شارحان در بیان این تعبیر گفته اند: الکئیس، یعنی جماع یا عقل. مراد، تشویق به طلب فرزند است و به قولی، تحذیر از ترك جماع است، که همان تشویق به مجامعت است. یعنی چون وارد شدی، در کار فرزند بکوش. برخی نیز گفته اند امر به جماع است یا نهی از مبادرت به آن، با به کارگیری عقل، تا مبادا عطش شهوت، موجب شود که در حال حیض، با زنش مجامعت کند.

صحيح البخاري عن عائشة: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ نَزَلَتْ وَايَا فِيهِ شَجَرَةٌ قَدِ أَكَلَ مِنْهَا، وَوَجَدَتْ شَجَرًا لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهَا، فِي آيِهَا كُنْتُ تُرْتَعُ بِعَيْرِكَ؟ قَالَ: فِي آيِ لَمْ يُرْتَعْ مِنْهَا. تَعْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَتَزَوَّجْ بِكَرَا غَيْرِهَا. (1)

هـ _ إختيار الشَّابَّةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَزَوَّجُوا الشَّوَابَّ فَإِنَّهُنَّ أَغْرُ أَخْلَاقًا (2). (3)

و _ الإغْتِرَابُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِغْتَرَبُوا لَا تُضْوُوا (4). (5)

1- صحيح البخاري: ج 5 ص 1953 ح 4789، صحيح ابن حبان: ج 5 ص 174 ح 4331، السنن الكبرى: ج 7 ص 130 ح 13472 نحوه.

2- قال الشريف الرضي قدس سره بعد أن ذكر الحديث: في هذا الكلام مجاز، لأن وصف الخلق بأنه أغر إنما يراد بياضه، والبياض هاهنا عبارة عن الحسن، كما أن السواد في قولهم: فلان أسود الخلق عبارة عن القبح، فكأنه عليه الصلاة والسلام قال: «فإنهن أحسن خلقا كما أن الغر من الخيل أحسن خلقا».

3- المجازات النبوية: ص 312 ح 238، نثر الدر: ج 1 ص 230.

4- قال الشريف الرضي قدس سره بعد أن ذكر الحديث: وهذا استعارة، والمراد انكحوا في الغرائب، ولا تنكحوا في القرائب، لأنهم يقولون: الغرائب أنجب. («والضوى») ضؤولة الجسم ودقته، ويقال: أضوت المرأة؛ إذا أتت بولد ضاوٍ، كما يقال: أذكرت؛ إذا أتت بولد ذكر، وكانوا يعتقدون أن القربة تُضوي، كما أن الغريبة تُدهي؛ أي تأتي بالولد داهية.

5- المجازات النبوية: ص 100 ح 59.

ه - انتخاب زن جوان

و - ازدواج با بیگانه

صحیح البخاری_ به نقل از عایشه _ گفتم : ای پیامبر خدا ! اگر به وادی ای فرود آمدی و در آن ، درختی بود که از آن خورده اند و درختی دیگر یافتی که از آن ، خورده نشده است ، در کدام يك از آنها ، اشترت را می چرانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «در آن درختی که از آن ، چریده نشده است» . مراد عایشه ، آن بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جز او ، باکره ای دیگر ، به همسری نگرفت .

ه _ انتخاب زن جوانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : با دختران جوان ، ازدواج کنید که آنان ، خوش خوترند .

و _ ازدواج با بیگانهمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : با بیگانه (غیر خویشاوند) ، ازدواج کنید تا فرزندان لاغرِ تکیده ، به دنیا نیاورید .

ز_ إختيار مَنْ فِيهَا هَذِهِ الْخَصَائِرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَزَوَّجُوا الزُّرُقَ (1)؛ فَإِنَّ فِيهِنَّ الْيُمْنَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ ، وَانْتَخَبُوا الْمَنَاحِحَ ، وَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ (3) الْأَوْرَاكِ (4)؛ فَإِنَّهُنَّ أَنْجَبُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِذَوَاتِ الْأَعْجَازِ؛ فَإِنَّهُنَّ أَنْجَبُ وَفِيهِنَّ يُمْنٌ . (6)

الكافي عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا رفع الحديث ، قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ بَعَثَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا ، وَيَقُولُ لِلْمَبْعُوثَةِ: سَمِّي لَيْتَهَا؛ فَإِنْ طَابَ لَيْتُهَا طَابَ عَرَفُهَا ، وَانظُرِي كَعْبَهَا؛ فَإِنْ دَرِمَ كَعْبُهَا عَظُمَ كَعْبُهَا (7) . (8)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَرَادَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ بِامْرَأَةٍ قَرِيبَةٍ مِنَ الْأَرْضِ ، بَعِيدَةٍ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ ، سَمْرَاءَ اللَّوْنِ ، فَإِنْ لَمْ يَحْظَ بِهَا فَعَلَيْ مَهْرُهَا (9) .

1- الزُّرُقَةُ: البياض ، والزُّرُقَةُ [أيضا]: خضرة في سواد العين (لسان العرب: ج 10 ص 138 «زرق»).

2- الكافي: ج 5 ص 325 ح 6 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 387 ح 4361 ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 434 ح 1487 وفيهما «البركة» بدل «اليمن» ، النوادر للراوندي: ص 115 ح 113 ، الجعفریات: ص 92 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، نثر الدر: ج 1 ص 159 ، جامع الأحاديث للقمي: ص 65 ، دعائم الإسلام: ج 2 ص 196 ح 717 ، بحار الأنوار: ج 103 ص 237 ح 31 .

3- كذا في المصدر ، وفي كنز العمال: «بذوات» .

4- الْوَرِكُ: ما فوق الْفَخِذِ (النهاية: ج 5 ص 176 «ورك»).

5- تاريخ أصبهان: ج 2 ص 78 الرقم 1140 عن عمر ، كنز العمال: ج 16 ص 302 ح 44594 ؛ الكافي: ج 5 ص 334 ح 1 ، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 402 ح 1602 كلاهما عن عبد الله بن المغيرة عن الإمام الكاظم عليه السلام وليس فيهما صدره .

6- درر الأحاديث النبوية: ص 95 .

7- قال الصدوق في «الفقيه»: الليت: صفحة العنق . والعرف: الريح الطيبة ، قال الله عز وجل: «وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَها لَهُمْ» [محمد: 6] أي طيبها لهم . وقد قيل: إنَّ العرف العود الطيب الريح . وقوله عليه السلام: درم كعبها: أي كثر لحم كعبها ، ويقال: امرأة درماء؛ إذا كانت كثيرة لحم القدم والكعب ، والكعشب: الفرج .

8- الكافي: ج 5 ص 335 ح 4 ، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 403 ح 1606 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 338 ح 4363 ، المقنع: ص 305 ، بحار الأنوار: ج 22 ص 194 ح 6 ؛ وراجع: مسند ابن حنبل: ج 4 ص 462 ح 13423 .

9- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 439 ح 1504 نقلًا عن كتاب نوادر الحكمة ، بحار الأنوار: ج 103 ص 234 ح 16 .

ز - انتخاب زنی با این ویژگی ها

ز_ انتخاب زنی با این ویژگی های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با زنان چشم زاع، ازدواج کنید؛ زیرا این گونه زنان، خوش یمن اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای نطفه های خود، گزینش کنید و همسران را انتخاب نمایید. بر شما باد زنی که لکن بزرگ دارند؛ زیرا اینان زایاترند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد زنان بزرگ سُرین؛ زیرا این گونه زنان، زایاتر و خوش یمن اند.

الکافی_ به نقل از احمد بن ابی عبد الله، از یکی از شیعیان، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است _ پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست با زنی ازدواج کند، کسی را می فرستاد تا او را ببیند و به آن فرستاده می فرمود: «گردنش را ببوی. اگر گردنش خوش بو بود، بدنی خوش بو دارد، و قوزک پایش را نگاه کن. اگر گوشتالود بود، شرمگاهش [نیز] گوشتالوست».

امام علی علیه السلام: هر که خواست ازدواج کند، با زنی کوتاه قامت، چهارشانه و سبزه ازدواج کند. اگر از او لذت نبرد، مهریه اش با من.

عنه عليه السلام: تَزَوَّجُوا سَمْرَاءَ عَيْنَاءَ عَجْزَاءَ مَرْبُوعَةً، فَإِنْ كَرِهْتَهَا فَعَلَيْ مَهْرُهَا. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ الثَّوْبَ عَنِ امْرَأَةٍ بَيْضَاءَ. (2)

الكافي عن إبراهيم الكرخي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ صَاحِبَتِي هَلَكَتْ وَكَانَتْ لِي مُوَافِقَةً، وَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ. فَقَالَ لِي: أَنْظِرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ، وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ، وَتُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَسِرِّكَ، فَإِنْ كُنْتَ لِأَبَدٍ فَاعِلًا فَبِكْرًا تُنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ وَإِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ. وَاعْلَمْ أَنَّهُنَّ كَمَا قَالَ: أَلَا إِنَّ النِّسَاءَ خُلِقْنَ شَتِيفَمِنَهُنَّ الْغَنِيمَةُ وَالْغَرَامُ وَمِنَهُنَّ الْهَلَالُ إِذَا تَجَلَّى صَاحِبِهِ وَمِنَهُنَّ الظُّلَامُ فَمَنْ يَطْفُرُ بِصَالِحِهِنَّ يَسْعَدُ وَمَنْ يُغْبِنُ فَلَيْسَ لَهُ انْتِقَامٌ وَهُنَّ ثَلَاثٌ: فَاِمْرَأَةٌ وَلَوْ دُودٌ وَدُودٌ، تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى دَهْرِهِ لِدُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ، وَلَا تُعِينُ الدَّهْرَ عَلَيْهِ. وَامْرَأَةٌ عَقِيمٌ، لَا ذَاتَ جَمَالٍ وَلَا خُلُقٍ، وَلَا تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى خَيْرٍ. وَامْرَأَةٌ صَحَّابَةٌ (3) وَلَا جَهَّةَ (4) هَمَّازَةٌ (5)، تَسْتَقِلُّ الْكَثِيرَ وَلَا تَقْبَلُ الْيَسِيرَ. (6)

- 1- الكافي: ج 5 ص 335 ح 2 و 8، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 403 ح 1607 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 387 ح 4362، المقنع: ص 305، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 436 ح 1491 وفيها «الصادق» بدل «مهرا».
- 2- الكافي: ج 5 ص 335 ح 7، عوالي اللآلي: ج 3 ص 299 ح 82 عن الإمام الرضا عليه السلام.
- 3- الصَّخْبُ: الصَّجَّةُ واضطراب الأصوات والخصام (النهاية: ج 3 ص 14 «صخب»).
- 4- أي كثيرة الدخول والخروج (مجمع البحرين: ج 3 ص 1972 «ولج»).
- 5- هَمَزَةٌ: اغتابه في غيبته فهو هَمَّاز (المصباح المنير: ص 640 «همز»).
- 6- الكافي: ج 5 ص 323 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 401 ح 1601، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 386 ح 4358، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 435 ح 1490 كلاهما عن داود الكرخي، معاني الأخبار: ص 317 ح 1، بحار الأنوار: ج 103 ص 232 ح 11.

امام علی علیه السلام: با زن سبزه درشت چشم بزرگ سُرین چهارشانه ازدواج کنید . اگر پسندتان نیفتاد ، مهریه اش با من .

امام کاظم علیه السلام: از سعادت مرد ، این است که از زنی سیمین بر ، جامه برگیرد .

الکافی_ به نقل از ابراهیم گزخی _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : همسرم _ که زنی سازگار بود _ ، از دنیا رفته است و اکنون ، تصمیم گرفته ام که ازدواج کنم . امام علیه السلام به من فرمود : «بنگر که خویشان را در کجا می نهی و چه کسی را در دارایی ات شریک می گردانی و بر دین و رازت آگاه می سازی . پس اگر تصمیم قطعی به این کار گرفته ای ، با دوشیزه ای ازدواج کن که از او به نیک و نیک خوئی یاد می شود . بدان که زنان چنان اند که [شاعر] گفته است : راستی که زنان ، گونه گون آفریده شده اند برخی از آنان سودند و برخی زیان برخی چونان ماه نو اند ، آن گاه که آشکار شود برای یارش ، و برخی دیگر تاریک اند پس آن که به نیک زنی دست یابد ، زهی سعادت! و آن که مغبون شود ، برایش راه انتقامی نیست! زنان ، سه دسته اند : زن زایای مهربان که شوهر خویش را در کار دنیا و آخرتش یاری می رساند و به روزگار ، بر ضد او یاری نمی رساند ؛ زن نازایی که نه از زیبایی بهره ای دارد و نه از اخلاق ، و شوهرش را در کار نیک ، یاری نمی رساند ؛ و زن هوارکش پا به در ، که پشت سر شوهرش حرف می زند و زیاد را اندک می شمارد و اندک را نمی پذیرد» .

1 / 5 مَنْ لَا يَنْبَغِي اخْتِيَاؤُهَا _ الْحَسَنَاءُ غَيْرُ الصَّالِحَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُخْتَارُ حُسْنُ وَجْهِ الْمَرْأَةِ عَلَى حُسْنِ دِينِهَا . (1)

لقمان عليه السلام _ لا يَبْنِيَّ ، لو كانتِ النَّسَاءُ تُدَاقُ كَمَا تُدَاقُ الْخَمْرُ ، مَا تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً سِوَهُ أَبَدًا . (2)

ب _ خَضْرَاءُ الدِّمَنِ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطِيبًا فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ، أَيُّكُمْ وَخَضْرَاءُ الدِّمَنِ . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ ؟ قَالَ : الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السَّوِّءِ . (3)

ج _ الْحَمَقَاءُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَيُّكُمْ وَتَزْوِيجَ الْحَمَقَاءِ ؛ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ ، وَوَلَدَهَا ضِيَاعٌ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : زَوْجُوا الْأَحْمَقَ وَلَا تُزَوِّجُوا الْحَمَقَاءَ ؛ فَإِنَّ الْأَحْمَقَ يُنَجِّبُ وَالْحَمَقَاءَ لَا تُنَجِّبُ . (5)

1- الفردوس : ج 5 ص 217 ح 8005 عن عبادة بن الصامت ، كنز العمال : ج 16 ص 301 ح 44590 .

2- الاختصاص : ص 339 عن الأوزاعي ، بحار الأنوار : ج 13 ص 430 ح 23 .

3- الكافي : ج 5 ص 332 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 403 ح 1608 كلاهما عن السكوني ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 391 ح 4377 ، معاني الأخبار : ص 316 ح 1 عن محمد بن أبي طلحة الصيرفي ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 442 ح 1521 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 232 ح 10 .

4- الجعفریات : ص 92 ، النوادر للراوندي : ص 116 ح 117 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ج 5 ص 353 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 406 ح 1622 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليهما السلام ، المقنعة : ص 513 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ضلال» بدل «بلاء» ، جامع الأحاديث للقمي : ص 59 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 237 ح 35 .

5- الكافي : ج 5 ص 354 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 406 ح 1623 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 561 ح 4929 .

1 / 5 زَنانی که شایسته انتخاب نیستند**اشاره****الف - زیبای ناشایست****ب - زیبای بدگُهر****ج - کودن**

1 / 5 زَنانی که شایسته انتخاب نیستند الف - زیبای ناشایست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زیبایِ رویِ زن را نباید بر زیبایِ دینش ترجیح داد .

لقمان علیه السلام - خطاب به فرزندش - : پسرم! اگر زنان، همچون شراب، چشیدنی بودند، هرگز هیچ مردی با زن بد، ازدواج نمی کرد .

ب - زیبای بدگُهر (1) امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خطابه ایستاد و فرمود: «ای مردم! از خضرای دَمَن پرهیزید». گفتند: ای پیامبر خدا! خضرای دمن چیست؟ فرمود: «زن زیبا در رویشگاه بد» .

ج - کودنیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ازدواج با زن کودن پرهیزید؛ زیرا همنشینی با او، مایه رنج است و فرزندش تباه .

امام صادق علیه السلام: به مرد کودن، زن بدهید؛ اما زن کودن نگیرید؛ زیرا از مرد کودن، فرزند باهوش به دنیا می آید؛ ولی از زن کودن، فرزند باهوش به دنیا نمی آید .

1- در متن عربی، تعبیر «خضراء دَمَن» آمده است که به معنای سبزه ای است که در مزبله و سرگینگاه بروید. دَمَن، جمع دَمَنه است و دَمَنه، به معنای سرگین و زباله است .

د _ العاقِرُ رسول الله صلى الله عليه وآله : تزوّجوا بكرة ولودا ، ولا تزوّجوا جميلة عاقرا ، فإني أباهي بكم الأمم يوم القيامة . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : يا نبي الله ، إن لي ابنة عمّ قد رضيت جمالها وحسنها ودينها ، ولكنّها عاقِرٌ . فقال : لا تزوّجها . (2)

سنن أبي داود عن معقل بن يسار : جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال : إني أصبت امرأة ذات حسبٍ وجمالٍ وإنّها لا تلدُ ، أفأزوّجها ؟ قال : لا . ثمّ أتاه الثانية فنّها ، ثمّ أتاه الثالثة ، فقال : تزوّجوا الودود الودود ؛ فإني مكائر بكم الأمم . (3)

أسد الغابة عن عبد الملك المصري عن رجل من محارب : إن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وآله فقال : أتيتك في امرأة أعجبتني جمالها ، لتدعو الله لي بالبركة . وكانت عاقرا ، فلم يأذن لي . ثمّ رجّع إليه يرجو أن يأذن له أو يدعوه بالبركة ، فقال : إنّه لو تزوّج امرأة سوداء ولودا أحب إليّ من أن يتزوّجها حسناء لا تلد . (4)

-
- 1- الكافي : ج 5 ص 333 ح 2 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 197 ح 721 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 287 ح 31 عن سليمان بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 237 ح 33 وراجع : مكارم الأخلاق : ج 1 ص 441 ح 1514 و المصنّف لعبد الرزاق : ج 6 ص 160 ح 10343 .
 - 2- الكافي : ج 5 ص 333 ح 1 عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار : ج 12 ص 266 ح 33 .
 - 3- سنن أبي داود : ج 2 ص 220 ح 2050 ، سنن النسائي : ج 6 ص 65 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 176 ح 2685 ، صحيح ابن حبان : ج 9 ص 364 ح 4056 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 131 ح 13475 كلّها نحوه وراجع : أسد الغابة : ج 6 ص 392 .
 - 4- أسد الغابة : ج 6 ص 394 الرقم 6552 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 392 ح 4378 و عوالي اللآلي : ج 3 ص 299 ح 81 .

د - نازا

د _ نازا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : با باکره بچه زا ازدواج کنید و با زن زیبایی نازا ازدواج نکنید ؛ زیرا من در روز قیامت ، به [جمعیت] شما بر دیگر امت ها می بالم .

امام صادق علیه السلام : مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! دختر عمویی دارم که زیبایی و نیکویی و دینداری او را پسندیده ام ؛ اما نازاست . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با او ازدواج مکن» .

سنن أبی داوود_ به نقل از معقل بن یسار_ : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من به زنی خانواده دار و زیبا برخورده ام ؛ ولی بچه نمی زاید . آیا با او ازدواج بکنم؟ فرمود : «نه!» . دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان او را نهی کرد . سه باره آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با زن مهربان زایا ازدواج کنید ؛ زیرا من به [افزونی] شما بر دیگر امت ها می نازم» .

أسد الغابة_ به نقل از عبد الملك مصری ، از مردی از قبیله محارب _ : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : زنی است که زیبایی او نظرم را گرفته ؛ ولی نازاست . نزد شما آمده ام تا از خداوند برایم طلب برکت کنید [که از آن زن ، بچه دار شوم] . پیامبر صلی الله علیه و آله به من اجازه نداد [که این ازدواج صورت بگیرد] . مرد ، دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خواهش کرد که به او اجازه دهد یا برایش دعای برکت کند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر [او] با زنی سیاه ، اما زایا ازدواج کند ، نزد من خوش تر از آن است که با زنی زیبا ، ولی نازا ازدواج نماید» .

هـ _ العَجُوزُ الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلْنَ: أَكَلَ الْقَدِيدَ (1) الْغَابَّ (2)، وَدَخُولَ الْحَمَامِ عَلَى الْبِطْنَةِ، وَنِكَاحَ الْعَبَائِزِ. (3)

و_ مَنْ فِيهَا هَذِهِ الْخَصَائِصُ الْخِصَالُ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا زَيْدُ تَزَوَّجْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: تَزَوَّجَ تَسْتَعِفَّ مَعَ عِفَّتِكَ، وَلَا تَزَوَّجَنَّ خَمْسًا، قَالَ زَيْدٌ: مَنْ هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَزَوَّجَنَّ شَهْبَرَةَ، وَلَا لَهْبَرَةَ، وَلَا نَهْبَرَةَ، وَلَا هَيْدَرَةَ، وَلَا لَفُوتًا. فَقَالَ زَيْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا عَرَفْتُ مِمَّا قُلْتَ شَيْئًا، وَإِنِّي بِأَمْرِهِنَّ لَجَاهِلٌ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَسَ تَمَّ عُرْبًا؟! أَمَّا الشَّهْبَرَةُ فَالزَّرْقَاءُ الْبَدِيَّةُ، وَأَمَّا اللَّهْبَرَةُ فَالطَّوِيلَةُ الْمَهْزُولَةُ، وَأَمَّا النَّهْبَرَةُ فَالْقَصِيرَةُ الدَّمِيمَةُ، وَأَمَّا الْهَيْدَرَةُ فَالْعَجُوزُ الْمُدْبِرَةُ، وَأَمَّا الْلَفُوتُ فَذَاتُ الْوَلَدِ مِنْ غَيْرِكَ. (4)

جامع الأخبار: قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَحَدِ أَصْحَابِهِ، وَهُوَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: . . . لَا تَزَوَّجِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ امْرَأَةً، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا اثْنَتَا عَشْرَةَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَزَوَّجِ هَنْفَصَةً، وَلَا عَنَفَصَةً، وَلَا شَهْبَرَةَ، وَلَا سَلْقَلَقَةً (5)، وَلَا مَذْبُوبَةً، وَلَا مَذْمُومَةً، وَلَا حَنَانَةً، وَلَا مَنَانَةً، وَلَا رَفْنَاءَ، وَلَا هَيْدَرَةَ، وَلَا ذَفْنَاءَ، وَلَا لَفُوتًا. (6)

-
- 1- الْقَدِيدُ: اللَّحْمُ الْمَمْلُوحُ الْمُجَفَّفُ فِي الشَّمْسِ (النهاية: ج 4 ص 22 «قدد»).
 - 2- غَبَّ اللَّحْمُ فَهُوَ غَابٌ: إِذَا أَتَنَ (النهاية: ج 3 ص 336 «غب»).
 - 3- الكافي: ج 6 ص 314 ح 6، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 126 ح 300، المحاسن: ج 2 ص 253 ح 1797، بحار الأنوار: ج 66 ص 64 ح 33.
 - 4- الخصال: ص 316 ح 98، معاني الأخبار: ص 318 ح 1، روضة الواعظين: ص 411، عوالي اللآلي: ج 3 ص 302 ح 99 وراجع: الفردوس: ج 5 ص 404 ح 8561.
 - 5- السَّلْقَلَقَةُ: الْمَرْأَةُ السَّلِيْطَةُ (مجمع البحرين: ج 2 ص 866 «سلق»).
 - 6- جامع الأخبار: ص 274 ح 749 وراجع: الخصال: ص 316 ح 98، بحار الأنوار: ج 103 ص 231 ح 6.

ه - پیر زن

و - زنان دارای این ویژگی ها

ه - پیر زمام صادق علیه السلام: سه چیزند که بدن را ویران می کنند و چه بسا می گشند: خوردن گوشت نمک سود گندیده، حمام رفتن با شکم پُر، و ازدواج با پیرزنان.

و - زنان دارای این ویژگی ها الخصال - به نقل از زید بن ثابت - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای زید! ازدواج کرده ای؟». گفتم: نه. فرمود: «ازدواج کن تا بر پاک دامنی ات بیفزایی. و با پنج گروه از زنان، ازدواج مکن». زید گفت: آنان چه کسانی هستند، ای پیامبر خدا؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با زن شَهَبْرَه و لَهَبْرَه و نَهَبْرَه و هَیْدْرَه و لَفُوت، ازدواج مکن». زید گفت: ای پیامبر خدا! من که از آنچه فرمودی، چیزی نفهمیدم و در باره زنان، شناختی ندارم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر شما عرب نیستید؟! شَهَبْرَه، زن چشم زاغ بدزبان است. لَهَبْرَه، زن بلندقدِ تکیده است. نَهَبْرَه، زن کوتاه قدِ زشت روی است. هَیْدْرَه، پیرزن شهوت مُرده است، و لَفُوت، زنی است که از دیگری فرزند دارد».

جامع الأخبار: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] به یکی از یارانش، یعنی زید بن ثابت، فرمود: «... با دوازده دسته از زنان، ازدواج مکن». گفت: ای پیامبر خدا! آن دوازده دسته کدام اند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با هَنْفَصَه و عَنْفَصَه و شَهَبْرَه و سَلْقَلَقَه و مَذْبُوبَه و مَذْمُومَه و حَنَّانَه و مَتَّانَه و رَفْثَاء و هَیْدْرَه و دَقْنَاء و لَفُوت، ازدواج مکن». (1)

1- هَنْفَصَه: زنی که بلند بلند می خندد و قهقهه می زند و به قول معروف، زنی که کرکر خنده اش بلند است. عَنْفَصَه: زن لاغر مردنی، تکیده، یا زن پلید تباهکار، یا زن بدزبان بی حیا، یا بسیارگوی پرحرف. سَلْقَلَقَه: زنی که از دُبُر حیض می شود، یا زن سلیطه. مَذْبُوبَه: زنِ مگس ناک، مجنون. مَذْمُومَه: پرعیب و نکوهیده. حَنَّانَه: زن بیوه ای که با اندوه و ناله، یاد شوهر خود می کند. مَتَّانَه: زن مالدار که با مال خود، بر شوهرش منت می نهد یا زن مالدار که به خاطر مالش با او ازدواج می کنند و وی بر شوهر خود منت می نهد. رَفْثَاء: زن زشت گوی زشت کردار. دَقْنَاء: پیر زال، زن دراز زنج. لَفُوت: زنی که از مرد دیگری فرزنددار است.

المحجّة البيضاء: يُحكى أن السائح الأزدِي لَقِيَ إِيَّاسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سِيَّاحَتِهِ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ وَنَهَاةً عَنِ التَّبْتُلِ، ثُمَّ قَالَ: لَا تَنْكِحْ أَرْبَعًا: الْمُخْتَلَعَةَ وَالْمُبَارِيَةَ وَالْعَاهِرَةَ وَالنَّاشِزَةَ. أَمَّا الْمُخْتَلَعَةُ فَهِيَ الَّتِي تَطْلُبُ الْخُلْعَ كُلَّ سَاعَةٍ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ. وَالْمُبَارِيَةُ الْمُبَاهِيَةُ بِغَيْرِهَا، الْمُفَاخِرَةُ بِأَسْبَابِ الدُّنْيَا. وَالْعَاهِرَةُ الْفَاسِدَةُ الَّتِي تُعْرَفُ بِخَلِيلٍ وَخَدِنٍ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (1). وَالنَّاشِزَةُ الَّتِي تَعْلُو عَلَى زَوْجِهَا فِي الْفِعَالِ وَالْمَقَالِ، مَأْخُوذٌ مِنَ النَّشْرِ؛ وَهُوَ الْعَالِي مِنَ الْأَرْضِ. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَزَوِّجَنَّ عَجُوزًا وَلَا عَاقِرًا، فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ. (3)

1 / 6 ما يَنْبَغِي فِي إِخْتِيَارِ الصُّهْرَاءِ _ اسْتِثْمَارُ الْمَرْأَةِ الْمَعْجَمِ الْكَبِيرِ عَنْ عُمَرَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ، يَأْتِيهَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ فَيَقُولُ لَهَا: يَا بِنْتِي، إِنَّ فُلَانًا قَدْ خَطَبَكَ، فَإِنْ كَرِهْتِهِ فَقُولِي: لَا، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَحِي أَحَدًا أَنْ يَقُولَ: لَا، وَإِنْ أَحْبَبْتِ، فَإِنَّ سَكُوتَكَ إِقْرَارٌ. (4)

1- النساء: 25 .

2- المحجّة البيضاء: ج 3 ص 86 .

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 329 ح 5270، تاریخ بغداد: ج 4 ص 44 الرقم 1650، المعجم الكبير: ج 17 ص 368 ح 1008 وزاد في آخره «الأمم» وكلها عن عياض بن غنم، كنز العمال: ج 16 ص 304 ح 44610 .

4- المعجم الكبير: ج 1 ص 73 ح 88، كنز العمال: ج 7 ص 127 ح 18324 .

1 / 6 کارهای شایسته در هنگام شوهر دادن دختران**اشاره****الف - نظرخواهی از دختر**

المَحَجَّةُ البِيضَاءُ: آورده اند که عابدِ دوره گرد آزدی، در اثنای گردش خویش، به الیاس علیه السلام برخورد. الیاس علیه السلام، او را به ازدواج کردن فرمان داد و از ترك ازدواج، نهیّش کرد و سپس فرمود: «با چهار طایفه از زنان، ازدواج مکن: مُختلعه، مُباریه، عَاهِرَه، و ناشزه». مُختلعه، زنی است که هر دم، بی جهت، تقاضای [طلاق] خُلع می کند. مباریه، زنی است که با مال و منال دنیا، بر دیگر زنان، مباحات و فخرفروشی می کند. عَاهِرَه، زن بدکاره معروف به داشتن روابط نامشروع با دیگران است. خداوند متعال فرموده است: «نه زنی که [پنهانی] دوستِ مرد می گیرند»، و ناشزه، [\(1\)](#) زنی است که در کردار و گفتار، بر شوی خویش بلندی می کند که برگرفته از «نشز»، به معنای زمین مرتفع و بلند است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با پیرزن و زن نازا ازدواج مکن؛ چرا که من به فراوانی تعداد شما مباحات می کنم.

1 / 6 کارهای شایسته در هنگام شوهر دادن دخترانالف - نظرخواهی از دخترالمعجم الكبير- به نقل از عمر - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست زنی از خانواده اش را شوهر دهد، از پشت پرده به او می فرمود: «دخترم! فلانی از تو خواستگاری کرده است. اگر دوستش نداری، بگو: نه؛ زیرا هیچ کس نباید از گفتنِ نه، شرم کند. اگر هم دوست داری، سکوت تو [نشانه] موافقت است».

1- ناشزه: زنی که از فرمان شوهرش سرکشی می کند.

ب _ عَدَمُ التَّرْبُصِ عِنْدَ مَجِيءِ الكُفْوِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا جَاءَكُمْ الْأَكْفَاءُ فَأَنْكِحُوهُمْ وَلَا تَرَبَّصُوا (1) بِهِنَّ الْحَدَّثَانِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِذَا أَتَاكُمْ الْأَكْفَاءُ فَالْقُوهُنَّ إِقَاءً . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : يَا عَلِيُّ ، ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرُهَا : الصَّلَاةُ إِذَا أَتَتْ ، وَالْجَنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ ، وَالْأَيْمُ (4) إِذَا وَجَدْتَ لَهَا كُفْوًا . (5)

الكافي عن الإمام الصادق عليه السلام في حديث له عن رسول الله صلى الله عليه وآله وأنه خطب الناس وحثهم على التعجيل في تزويج بناتهم وعدم تأخيرهن ، إلى أن قال _ : فقام إليه رجل فقال : يا رسول الله ، فمن تزوج ؟ فقال : الأكفاء . فقال : يا رسول الله ، ومن الأكفاء ؟ فقال : المؤمنون بعضهم أكفاء بعض ، المؤمنون بعضهم أكفاء بعض . (6)

ج _ التَّجَنُّبُ مِنْ تَزْوِيجِ الْفَاسِقِ وَلَا سَيِّمًا شَارِبِ الْخَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ بِفَاسِقٍ ، نَزَلَ عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ أَلْفٌ لَعْنَةٍ ، وَلَا يَصْعَدُ لَهُ عَمَلٌ إِلَى السَّمَاءِ ، وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ دُعَاؤُهُ ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ (7) . (8)

1- . التَّرْبُصُ : الْمَكْتُ وَالْإِنْتِظَارُ (النهاية : ج 2 ص 184 «ربص»).

2- . كَنْزُ الْعَمَالِ : ج 16 ص 317 ح 44693 نقلًا عن الفردوس عن ابن عمر .

3- . نثر الدرّ : ج 1 ص 267 .

4- . الْإَيْمُ : الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا زَوْجَ لَهَا (مجمع البحرين : ج 1 ص 1030 «أيم»).

5- . سنن الترمذي : ج 3 ص 387 ح 1075 ، التاريخ الكبير : ج 1 ص 177 الرقم 538 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 176 ح

2686 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 214 ح 13757 كلّها عن عمر بن عليّ عن أبيه الإمام عليّ عليه السلام .

6- . الكافي : ج 5 ص 337 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 397 ح 1588 ، روضة الواعظين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 103 ص

371 ح 1 .

7- . لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ : الصَّرْفُ : التَّوْبَةُ وَقِيلَ : النَّافِلَةُ ، وَالْعَدْلُ : الْفِدْيَةُ وَقِيلَ : الْفَرِيضَةُ (النهاية : ج 3 ص 24 «صرف»).

8- . إرشاد القلوب : ص 174 ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 272 ح 91 وفيه صدره إلى «ألف لعنة» .

ب - درنگ نکردن، با آمدنِ همسنگ**ج - اجتناب از دختر دادن به مرد فاسد، بویژه شرابخوار**

ب - درنگ نکردن، با آمدنِ همسنگ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه اشخاص همسنگ [برای خواستگاری] نزد شما آمدند، دخترانتان را به همسری آنها در آورید و درنگ و امروز و فردا نکنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مردانی همشان، نزد شما آمدند، دخترانتان را بی درنگ به همسری آنها در آورید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! سه کار را به تأخیر نینداز: نماز را هر گاه وقتش رسید؛ [به خاک سپاری] جنازه را، هر گاه آماده شد؛ [ازدواج] زن بی همسر را، هر گاه همسنگی برایش یافتی.

امام صادق علیه السلام: در یادکرد حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در آن، پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی کرد و آنان را به تعجیل در شوهر دادن دخترانشان و به تأخیر نیفکندن این کار تشویق نمود - ... پس مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! به چه کسانی شوهر دهیم؟ فرمود: «(به اشخاص همسنگ)». گفت: ای پیامبر خدا! اشخاص همسنگ چه کسانی هستند؟ فرمود: «مؤمنان، همسنگ یکدیگرند. مؤمنان، همسنگ یکدیگرند».

ج - اجتناب از دختر دادن به مرد فاسد، بویژه شرابخوار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دخترش را به مردی فاسد بدهد، روزی هزار لعنت بر او فرود می آید، و هیچ عملی [نیک و عبادی] از او به آسمان فراز نمی شود، و دعایش مستجاب نمی گردد، و هیچ توبه و فدیة ای از او پذیرفته نمی شود.

عنه صلى الله عليه وآله: شارب الخمر لا يُعاد إذا مرض، ولا يُشهد له جنازة، ولا تُركوه إذا شهد، ولا تُزوجه إذا خطب، ولا تأتمنوه على أمانة. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: من شرب الخمر بعدما حرّمها الله على لسانه، فليس بأهل أن يزوّج إذا خطب. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: شارب الخمر لا يزوّج إذا خطب. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إن من زوّج ابنته شارب الخمر، فكأنما قادها إلى الزنا. (4)

عنه عليه السلام: من زوّج كريمة من شارب الخمر فقد قطع رحمها. (5)

1- الكافي: ج 6 ص 396 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 58 ح 5091 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله، تفسير القمي: ج 1 ص 131 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الدعوات: ص 260 ح 743 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضة الواعظين: ص 509، بحار الأنوار: ج 81 ص 267 ح 25.

2- الكافي: ج 5 ص 348 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 8 ص 398 ح 1589 كلاهما عن أبي الربيع عن الإمام الصادق عليه السلام و ج 9 ص 103 ح 450 عن حماد بن بشير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 447 ح 1536، تفسير العياشي: ج 1 ص 220 ح 21 عن حماد عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 84 ح 11؛ تفسير الثعلبي: ج 4 ص 107 ح 116 عن محمد بن المنكدر عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 5 ص 361 ح 13231.

3- الكافي: ج 5 ص 348 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 398 ح 1591 عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن الإمام الصادق عليه السلام، الكافي: ج 5 ص 300 ح 1 عن حريز عن الإمام الصادق عليه السلام، عوالي اللآلي: ج 3 ص 341 ح 258، بحار الأنوار: ج 47 ص 268 ح 38.

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 58 ح 5091، المقنع: ص 454 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، فقه الرضا: ص 237 كلاهما نحوه، جامع الأخبار: ص 426 ح 1189، بحار الأنوار: ج 79 ص 150 ح 58.

5- الكافي: ج 5 ص 347 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 398 ح 1590، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 446 ح 1535، عوالي اللآلي: ج 3 ص 341 ح 257، وسائل الشيعة: ج 14 ص 53 ح 1.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شرابخوار ، هر گاه بیمار شد ، نباید به عیادتش رفت ، و در تشییع جنازه اش نباید شرکت کرد . هر گاه شهادت داد ، او را تأیید نکنید ، و هر گاه خواستگاری کرد ، به او زن ندهید ، و او را بر امانتی ، امین مشمارید [و امانت به او مسپارید] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس بعد از آن که خداوند ، شراب را به زبان من حرام فرموده ، شراب بنوشد ، شایسته آن نیست که هر گاه خواستگاری ای کرد ، به او زن بدهند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر شرابخوار به خواستگاری آمد ، او را زن ندهید .

امام صادق علیه السلام : هر کس دخترش را به شرابخوار بدهد ، گویا او را به زنا کِشانده است .

امام صادق علیه السلام : هر کس دخترش را به شرابخوار بدهد ، پیوند خویشاوندی او را بریده است .

د _ التَّجَنُّبُ مِنْ غَلَاءِ الْمَهْرِ رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تُغَالُوا بِمُهْرِ النِّسَاءِ ، فَإِنَّمَا هِيَ سُقْيَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله _ في خَيْرِ الْحَوْلَاءِ _ : يَا حَوْلَاءُ ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَرَسُولًا ، مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَثْقُلُ عَلَى زَوْجِهَا الْمَهْرَ ، إِلَّا ثَقَّلَ اللَّهُ عَلَيْهَا سَلْسِلَ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : اللَّهُمَّ أَذْهِبْ مُلْكَ غَسَّانَ ، وَضَعْ مُهْرَ كِنْدَةَ (3) . (4)

مسند ابن حنبل عن محمد بن إبراهيم التيمي : عَنْ أَبِي حَدَرِدٍ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَفْتِيهِ فِي مَهْرِ امْرَأَةٍ فَقَالَ : كَمْ أَمَهَرْتَهَا ؟ قَالَ : مِنْتِي دِرْهَمٍ . فَقَالَ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] : لَوْ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ مِنْ بَطْحَانَ (5) مَا زِدْتُمْ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام : شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا ، وَعُقْمُ رَحِمِهَا . (7)

عنه عليه السلام : مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ : خِفَّةُ مَوْتِهَا وَتَيْسِيرُ وِلَادَتِهَا ، وَمِنْ شُؤْمِهَا : شِدَّةُ مَوْتِهَا وَتَعْسِيرُ وِلَادَتِهَا . (8)

1- .المجازات النبوية: ص 177 ح 144، بحار الأنوار: ج 103 ص 353 ح 34 .

2- .مستدرك الوسائل: ج 14 ص 241 ح 16604 نقلاً عن مجموعة عتيقة بخط بعض العلماء .

3- .أي حظها وأنقصها ، ومهور كنده مضرب المثل في الغلاء ، وقد كانت كنده لا تزوج بناتها بأقل من مئة من الإبل ، وربما أمهرت الواحدة منهن ألفاً (عن هامش الكتاب) .

4- .عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 4 ص 71 .

5- .بطحان: وهو وادٍ بالمدينة ، وهو أحد أوديتها الثلاثة: العقيق ويطحان وقناة (معجم البلدان: ج 1 ص 446) .

6- .مسند ابن حنبل: ج 5 ص 329 ح 15706 ، السنن الكبرى: ج 7 ص 384 ح 14355 ، المستدرك على الصحيحين: ج 2 ص 194 ح 2730 ، سنن سعيد بن منصور: ج 1 ص 168 ح 604 ، المصنّف لعبد الرزاق: ج 6 ص 177 ح 10409 ، كنز العمال: ج 16 ص 322 ح 44719 .

7- .الكافي: ج 5 ص 568 ح 51 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 556 ح 4912 ، الخصال: ص 100 ح 53 ، معاني الأخبار: ص 152 ح 1 ، الأمالي للصدوق: ص 311 ح 359 وفيها «عقوق زوجها» بدل «عقم رحمها» وراجع: تهذيب الأحكام: ج 7 ص 399 ح 1593 .

8- .الكافي: ج 5 ص 564 ح 37 ، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 399 ح 1594 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 387 ح 4359 كلّها عن محمد بن مسلم ، معاني الأخبار: ص 152 ح 2 عن عبد الله بن ميمون ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 433 ح 1484 وفيه «قلّة» بدل «خفة» ، بحار الأنوار: ج 103 ص 231 ح 7 .

د - پرهیز از تعیین مهریه سنگین

اشاره

د - پرهیز از تعیین مهریه سنگین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در مهریه های زنان، زیاده روی نکنید؛ چرا که زنان، در واقع، باران خداوند سبحان اند. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خبر حولاء - ای حولاء! سوگند به آن که مرا به راستی، پیامبر و رسول فرستاد، هیچ زنی نیست که مهریه اش را بر شوهرش سنگین سازد، مگر آن که خداوند، زنجیرهایی گران از آتش دوزخ بر او می نهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! حکومت غسان را از میان بردار و مهریه های [زنان] کِنده (2) را پایین بیاور!

مسند ابن حنبل - به نقل از محمد بن ابراهیم تیمی - در باره ابو حدرّد آسَلَمی، روایت شده که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا در مورد مهریه زنی از ایشان نظر بخواهد. (3) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه قدر او را مهر کرده ای؟». گفت: دویست درهم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از بطحان (4) هم بر می داشتید، اضافه نمی آوردید».

امام صادق علیه السلام: شومی زن، این است که مهریه اش بسیار، و رَحْمش سِتْرُون باشد.

امام صادق علیه السلام: از خجسته بودن زن، این است که کم خرج و آسان زا باشد، و از شومی زن، این است که پُرخرج و دشوارزا باشد.

1- در این حدیث، تشبیه بلیغ است؛ زیرا زنان را به «باران» تشبیه کرده است که خداوند بر هر کدام از بندگان که بخواهد، آن را می باراند، بدون آن که تلاش و رنج و زحمتی از جانب آنان صورت گیرد. پس هر که خوش بهره باشد، زن سازگار و فرمان بردار و علاقه مند به او و حافظ آبرو و مالش و زنی که فرزندان رشید به دنیا بیاورد و وجودش سودمند باشد، نصیب او می گردد و اگر نباشد، بر عکس است. به عبارت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد به مردم اعلام فرماید که سازگار بودن زن، و عشق و محبت او به شوهر، از زندگی مشترک و خانواده، و به دلخواه شوهران بودن آنان به دین نیست که مهریه شان را سنگین قرار دهند؛ بلکه زن همانند بهره و قسمت و روزی است. چه بسا زنانی که مهریه شان اندک است، اما سازگارند و نسبت به شوهرشان با مهر و محبت اند، و بر عکس، زنانی هستند که عشق و محبت آنان اندک است، هر چند مهریه شان سنگین و بالاست. پس پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را به باران خدا تشبیه کرده که به یکی می رسد و یکی محروم می ماند، و در سرزمینی می بارد و در سرزمینی نمی بارد (المجازات النبویّة: ص 177).

2- مهریه های کِنده در سنگین بودن، ضرب المثل بوده است. حدّ اقل مهریه دختران این قبیله، صد شتر بود و گاه به هزار شتر نیز می رسیده است.

3- بجز مسند ابن حنبل، در بقیّه منابع، به جای «یستفتیه...»، «یستعینه» آمده که با توجه به متن کامل حدیث، گویا همین صحیح

باشد . پس معنای جمله چنین می شود : «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا برای پرداخت مهریه زنی ، از ایشان کمک بگیرد» .
4- .بَطْحَان : یکی از سه رودخانه مدینه است . دو رودخانه دیگر ، عبارت اند از : عقیق و قنات .

رسول الله صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَتًا أَيْسَرُهُنَّ صَدَاقًا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَعْظَمَ النِّكَاحِ بَرَكَتًا أَيْسَرُهُ مَوْوَنَةٌ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ يَمَنِ (4) الْمَرْأَةُ تَيْسِرَ خِطْبَتِهَا، وَتَيْسِرَ صَدَاقِهَا، وَتَيْسِرَ رَجْمِهَا . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ (6) وَجَهَا، وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا . (7)

- 1- .المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 198 ح 2742، السنن الكبرى: ج 7 ص 379 ح 14332، سنن أبي داود: ج 2 ص 238 ح 2117، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 381 ح 4072 وفيهما «النكاح» بدل «الصداق» وكلها عن عقبة بن عامر .
- 2- .المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 195 ح 2732، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 478 ح 25173، حلية الأولياء: ج 2 ص 186، مسند الشهاب: ج 1 ص 105 ح 123 كلها عن عائشة وفي الثلاثة الأخيرة «مؤونة» بدل «صدقا»، كنز العمال: ج 16 ص 291 ح 44533؛ روضة الواعظين: ص 411 وفيه «مؤونة» بدل «صدقا» .
- 3- .مسند ابن حنبل: ج 9 ص 365 ح 24583، شعب الإيمان: ج 5 ص 254 ح 6566 كلاهما عن عائشة، عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 4 ص 71 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 16 ص 299 ح 44577 .
- 4- .اليمن: البركة (النهاية: ج 5 ص 302 «يمن»).
- 5- .مسند ابن حنبل: ج 9 ص 355 ح 24532، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 197 ح 2739، السنن الكبرى: ج 7 ص 385 ح 14357، حلية الأولياء: ج 8 ص 180 وليس فيه «تيسير رحمها» وكلها عن عائشة، وراجع: دعائم الإسلام: ج 2 ص 221 ح 825 .
- 6- .صَبَّحَ وَجْهُهُ: أَشْرَقَ وَأَنَارَ، وَالصَّبَّاحَةُ: الْجَمَالُ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1003 «صبح»).
- 7- .الكافي: ج 5 ص 324 ح 4، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 404 ح 1615 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 386 ح 4356 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مسند الشهاب: ج 2 ص 183 ح 1146، الفردوس: ج 1 ص 360 ح 1453 كلاهما عن عائشة وفيهما «أعظم النساء...» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین مهریه ، سبک ترین آن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بابرکت ترین زنان ، کم مهریه ترین آنان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پربرکت ترین ازدواج ، آن است که کم هزینه تر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از میمنت زن ، آن است که خواستگاری و مهریه و زایمانش آسان باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین زنانِ امت من ، خوب روترین و کم مهترین آنان است .

پژوهشی در باره مَهْرُ السُّنَّة (مهر محمدی)

اشاره

پژوهشی در باره مَهْرُ السُّنَّة (مهر محمدی) (1) عالمان شیعه بر آن اند که مرد و زن می توانند در مهریه ازدواج، بر هر مبلغ دلخواهی توافق کنند. این مقدار، محدودیتی ندارد؛ ولی باید ارزش مالی یا خدماتی داشته باشد. در کنار این جواز شرعی، حکم اخلاقی، استحبابی و مؤکد اسلام، آن است که مقدار مهریه (صداق)، تا جای ممکن، کم باشد، به گونه ای که ازدواج را آسان نماید و مهر را - که نشانه صدق و وفاداری مرد به پیمان مقدس ازدواج است -، تبدیل به وسیله ای برای فخرفروشی یا پاییند کردن اجباری به ادامه زندگی و ازدواج نسازد. از این رو، پیشوایان دین، سفارش های مکرری نموده اند که مردان و زنان، به همان مهری رضایت دهند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان بهترین اُسوه قابل پیروی، آن را برای همسران و دختران خود، قرار می داده است. پیشوایان شیعه، پیروان خود را از تعیین کردن مهریه ای بیش از این مقدار، نهی کرده اند. این نهی، هر چند دلالت بر حرمت ندارد، اما کراهت آن را اثبات می کند.

1- این تحلیل، توسط فاضل ارجمند، جناب آقای عبد الهادی مسعودی، نوشته شده است.

ثابت بودن مقدار مهر السنّه

مُعادل ریالی مهر السنّه

ثابت بودن مقدار مهر السنّه گزارش های متعدّدی، مهریه ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان سنّت نهاده شده ایشان در زمینه ازدواج، ذکر کرده اند. خوش بختانه این گزارش ها، در شیعه و اهل سنّت، مقدار ثابت و معینی را برای این مهریه ذکر کرده اند و تنها دو گزارش با انبوه نقل ها متفاوت است. نقل های متواتر، مهریه زنان و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز دختران اهل بیت ایشان را «دوازده و نیم اوقیه نقره» برابر با «پانصد درهم» دانسته اند و تنها دو نقل، یکی از شیعه (1) و یکی از اهل سنّت، (2) مهریه یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به نام امّ حبیبیه را بیش از این مقدار - یعنی چهار هزار درهم - دانسته است؛ (3) امّا امام باقر علیه السلام این را يك استثنا دانسته است که به خواست پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده؛ بلکه امضا و تقریر کاری بوده که نجاشی، حاکم حبشه، کرده است. او - که وکیل پیامبر صلی الله علیه و آله در خواستگاری و عقد امّ حبیبیه (از زنان هجرت کرده به حبشه) بوده است -، مهر چهار هزار درهمی برای او تعیین می کند و آن را از جانب خود می پردازد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم دیگر سخن و اعتراضی بر زبان نمی آورند.

مُعادل ریالی مهر السنّه گزارش های متعدّدی، مهر السنّه را برابر با دوازده و نیم اوقیه دانسته اند. اوقیه، واحدی برای داد و ستد اعراب در صدر اسلام و پیش از آن بوده و برابر با چهل

1- کتاب من لایحضره الفقیه: ج 3 ص 473 ح 4654، علل الشرائع: ص 500 ح 1.

2- مسند ابن حنبل: ج 10 ص 395 ح 27477، السنن الکبری: ج 7 ص 379 ح 14334.

3- گفتنی است يك نقل از ابو هریره، صدق مسلمانان را هنگام حیات پیامبر صلی الله علیه و آله کمتر از این، یعنی ده اوقیه (برابر چهارصد درهم) دانسته است و برخی گزارش های مربوط به ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بهای زرهی را که علی علیه السلام پس از خواستگاری فاطمه علیها السلام تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله کرد، چهارصد درهم دانسته اند؛ امّا نقل دیگری، آن را سی درهم دانسته است که محتملاً اشتباه و تصحیف دینار باشد.

مقدار واقعی مهر السنّه

درهم آن روزگار بوده است. (1) درهم نیز در روزگار قدیم، واحدی برای داد و ستد و نیز وزن کردن نقره و برخی داروها و اشیای قیمتی بوده است. مقدار درهم، در طول زمان، دست خوش تغییر و تحوّل بوده است؛ اما پس از تبدیل شدن آن به سگّه رایج حکومت اسلامی در روزگار امویان، تا چندین قرن، مقدار آن، تفاوت نکرد و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز در برابر پرسش راویان، برابری هر اوقیه با چهل درهم را با همان درهم رایج اموی در زمان خود، اعلام می‌دارند. خوش بختانه وزن این درهم، معین و حدود سه گرم نقره خالص است. (2) بر این اساس، مهر السنّه حدود هزار و پانصد گرم نقره خالص می‌شود که ارزش ریالی آن، در زمان نگارش این نوشته (مهر ماه 1387)، حدود ششصد هزار تومان است و همان گونه که ملاحظه می‌شود، مهر بسیار سبکی است و طبعاً پرداخت آن نیز آسان است.

مقدار واقعی مهر السنّه برخی معتقدند که «قدرت خرید» پانصد درهم نقره در صدر اسلام، بسی بیشتر از اکنون بوده است و از این رو، باید آن را با چند کالای باارزش دیگر سنجید و سپس آن قدرت خرید را به بهای پول رایج امروز، محاسبه کرد. برخی فقیهان متقدم نیز بر همین اساس، مهر السنّه را پانصد درهم یا پنجاه دینار (یعنی پنجاه مثقال طلای خالص) دانسته‌اند؛ زیرا در روزگار آنان، هر ده درهم،

1- مؤلفان کتب غریب الحدیث و لغت و نیز فقیهان متقدم شیعه و اهل سنت، این برابری را ذکر کرده‌اند. خوش بختانه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز در چند روایت، این تساوی را بیان کرده‌اند.

2- به طور دقیق‌تر، وزن هر درهم، برابر با 985/2 گرم است (ر. ک: العقد المنیر، سید موسی حسینی مازندرانی: ص 271).

برابر با يك دينار بوده است. نتیجه این سخن، شناور بودن مهر السنّه است، هر چند زیاد بودن آن را نتیجه نمی دهد؛ زیرا پنجاه دينار، همان پنجاه مثقال شرعی طلاست که مبلغ آن در روزگار کنونی به پنج میلیون تومان هم نمی رسد؛ زیرا هر مثقال شرعی، برابر با 265/4 گرم است و هر گرم طلای خالص، (1) اندکی بیش از بیست هزار تومان است. گفتنی است طبق برخی گزارش ها، در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله، ارزش نقره در برابر طلا، افزایش داشته و هر هفت یا هشت درهم (نقره) با يك دينار (طلا) معاوضه می شده است و بر این اساس نیز پانصد درهم، برابر هفتاد دينار یعنی هفتاد مثقال شرعی طلا و مُعادل حدود هفت میلیون تومان [در زمان حاضر] می گردد. شیوه دیگر محاسبه میزان «قدرت خرید» مهر السنّه، دقت در جزئیات گزارش ازدواج امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و خریدهای انجام شده با مبلغ مورد بحث (مهر السنّه) است. بر طبق گزارش های متعدّد، امام علی علیه السلام با فروش زره خود (و طبق برخی گزارش ها، با فروش زره و بُرد یمانی خود)، حدود چهارصد و هشتاد درهم یا اندکی فزون تر و کمتر، فراهم نمود (2) و آن مبلغ را به پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد. پیامبر خدا، با آن پول، وسایل بسیار ساده يك زندگی مشترك و حدّ اقل لوازم را تهیه نمود. خوش بختانه سیاهه بخشی از این وسایل و بهای آنها موجود است (3) و نشان از

-
- 1- در ایران، عُرف جامعه، سکه طلای بانك مرکزی را خالص می داند که با عیار 22 ضرب می شود؛ اما در بازارهای جهانی، شمش طلا، دارای عیار 24 است.
 - 2- برخی گزارش ها، آن را مبالغ کمتری هم گفته اند که با گزارش های فراوان دیگر، متعارض اند و امکان تصحیف دارند. علامه مجلسی نیز پس از ذکر اقوال، قول صحیح تر را پانصد درهم دانسته است (بحار الأنوار: ج 43 ص 112).
 - 3- ر. ک: الأُمالی، طوسی: ص 41. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که با آن پول، لباس و اثاث خانه بخرند و از جمله خریدها، پیراهن، روسری، حوله، تُشک، حصیر، دستاس و چیزهایی از این قبیل بود.

هدیه ازدواج

سادگی و ارزانی این جهیزیه دارد. بر این پایه هم باید گفت که مهر السنّه، مبلغی نه چندان زیاد است که با آن، تنها می توان اثاثیه ضروری، ساده و اولیه يك خانه كوچك را تهیه نمود.

هدیه ازدواجانك بودن مهر السنّه و تأکید پیشوایان دین بر آسان گیری در تعیین مهریه، عمدتاً به خاطر رفع موانع ازدواج و ترغیب به ایجاد رابطه زناشویی میان جوانان امت اسلامی است؛ اما این، به هیچ روی، به معنای ناپسند بودن تبادل هدیه میان دو همسر یا خانواده های آنها نیست. هر يك از دو سوی رابطه یا خویشاوندان آنها می توانند برای تحکیم بیشتر ازدواج، هدیه هایی ارزان یا گران قیمت، به دیگر سو بدهند. پیشوایان دینی ما، در کنار عمل به سنت نبوی در مهر و تأکید بر فراتر رفتن از آن، گاه هدیه های پرارزشی را به همسران خود بخشیده اند و نام آن را نه مهر که «نحله (هدیه)» نهاده اند. (1) آنان گاه هدیه هایی به صورت مزرعه، باغ و... را به خانواده هایی نوپا می بخشیدند و قصدشان، بی نیاز کردن آنان از تکیه بر دیگران بود. (2) البته از این نمونه ها، در گزارش تاریخ، فراوان نیست، به گونه ای که می توان هر يك را مختصّ حالت خاص و برآمده از فضا و موقعیت ویژه آن

-
- 1- در گزارش ازدواج امام جواد علیه السلام با دختر مأمون آمده است که ایشان مهر را همان مهر السنّه قرار داد و صد هزار درهم نیز به عنوان نحله به همسرش بخشید (کتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 398).
 - 2- امام حسین علیه السلام پس از ردّ خواستگاری یزید از امّ کلثوم (دختر عبد الله جعفر)، او را به عقد پسرعمویش، قاسم بن محمد بن جعفر، در آورد و برای رویارویی با پیشنهاد اعطای کمک مالی یزید به این خانواده، مزرعه حاصلخیز خود را در وادی عقیق، به آن دو بخشید (ر. ك: تاریخ دمشق: ج 57 ص 245، الكامل، مبرّد: ج 3 ص 1129).

ازدواج دانست و جالب توجه، آن که در هیچ يك از این گزارش ها، سخنی از درخواست قبلی دختر یا خانواده او به میان نیامده است و ارتباطی با مهر (صداق) ندارد. به طور کلی، گزارش های فراوان در سرتاسر کتب حدیثی و فقهی، تردیدی بر جا نمی نهند که مهر اندک و سبک، پسندیده و مورد سفارش اسلام است؛ ولی این، مانع از آن نیست که مسلمانان برای استوار کردن پیوند ازدواج، هدیه هایی را به همسران خود یا به دیگر نزدیکانی که تازه ازدواج کرده اند، نثار کنند. به سخن دیگر، مهر و تعیین مقدار آن، پیش از ازدواج است و از این رو، باید آن را اندک و آسان گرفت تا ازدواج، رونق گیرد و نَحله (بخشش)، مربوط به پس از عقد ازدواج یا پیش از برقراری زندگی مشترک است، تا دل همسران به هم نزدیک تر گردد و پیوند نوُرسته، قوت یابد.

1 / 7 آداب الزفاف - اختيار الأوقات المباركة رسول الله صلى الله عليه وآله: يُسْتَحَبُّ النِّكَاحُ فِي رَمَازَانَ رَجَاءِ الْبَرَكَاتِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ خُطِبَ وَنِكَاحٌ . (2)

ب - الإعلآن رسول الله صلى الله عليه وآله: أشيدوا (3) بالنكاح وأعلنوه . (4)

الإمام علي عليه السلام: نهى [رسول الله صلى الله عليه وآله] عن نكاح السرّ، وإنه سمع دقا في بعض دور الأنصار، فقال: ما هذا؟ فقيل له: فلان يا رسول الله نكح. فقال: الحمد لله، أشيدوا بالنكاح، أشيدوا بالنكاح . (5)

ج - الإحتفال رسول الله صلى الله عليه وآله: أعلنوا هذا النكاح، واجعلوه في المساجد، واضربوا عليه بالدفوف . (6)

- 1- الفردوس: ج 5 ص 539 ح 9023 عن عائشة .
- 2- تاريخ دمشق: ج 7 ص 254 ح 1937 عن أبي سعيد الخدري؛ الخصال: ص 384 ح 62، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 248 ح 1، علل الشرائع: ص 598 ح 44 كلها عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 516 ح 1797 عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 273 ح 25 .
- 3- أشاده وأشاده به: أشاعه ورفع ذكره (تاج العروس: ج 5 ص 51 «شيد»).
- 4- الأمالي للطوسي: ص 519 ح 1138 عن علي بن هبار؛ كنز العمال: ج 16 ص 291 ح 44531 نقلاً عن المعجم الكبير عن هبار بن الأسود .
- 5- درر الأحاديث النبوية: ص 101 عن حسين بن عبد الله بن ضميرة عن أبيه عن جدّه وراجع: حلية الأولياء: ج 6 ص 63 .
- 6- سنن الترمذي: ج 3 ص 399 ح 1089، السنن الكبرى: ج 7 ص 473 ح 14699، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 611 ح 1895، مسند إسحاق بن راهويه: ج 2 ص 393 ح 945 وفيهما «بالغربال» بدل «بالدفوف» وليس فيهما «واجعلوه في المساجد» وكلها عن عائشة، كنز العمال: ج 16 ص 291 ح 44536 .

1 / 7 آداب عروسی

الف - انتخاب اوقات خجسته

ب - آشکارا برگزار کردن ازدواج

ج - جشن گرفتن

اشاره

1 / 7 آداب عروسیالف _ انتخاب اوقات خجستهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مستحب است ازدواج کردن در ماه رمضان ؛ زیرا در این ماه ، امید برکت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : روز جمعه ، روز خواستگاری و ازدواج کردن است .

ب _ آشکارا برگزار کردن ازدواجپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ازدواج را آشکارا و علنی برگزار کنید .

امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ازدواج نهانی ، نهی فرمود . ایشان از یکی از خانه های انصار ، صدای دف شنید . فرمود : «چه خبر است؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! فلانی ، داماد شده است . فرمود : «خدا را شکر ! ازدواج را علنی سازید . ازدواج را علنی سازید» .

ج _ جشن گرفتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ازدواج را آشکارا و در مساجد برگزار نمایید و برایش دف [و دایره] بزنید .

دعائم الإسلام: عنه صلى الله عليه وآله أنه مرَّ ببني زُرَيْقٍ فَسَمِعَ عَزْفًا، فَقَالَ: ما هذا؟ قالوا: يا رَسُولَ اللَّهِ، نَكَحَ فُلَانٌ، فَقَالَ: كَمَلَ دِينُهُ، هَذَا النِّكَاحُ لَا السَّفَاحُ، وَلَا يَكُونُ نِكَاحٌ فِي السَّرِّ حَتَّى يُرَى دُخَانٌ أَوْ يُسْمَعَ حِسٌّ دَفًّا. وَقَالَ: الْفَرْقُ مَا بَيْنَ النِّكَاحِ وَالسَّفَاحِ (1) ضَرَبَ الدَّفَّ (2).

الأمامي للطوسي عن محمد بن علي بن هبّار عن أبيه: اجْتَازَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِدَارِ عَلِيِّ بْنِ هَبَّارٍ فَسَمِعَ صَوْتَ دَفٍّ فَقَالَ: ما هذا؟ قالوا: عَلِيُّ بْنُ هَبَّارٍ أَعْرَسَ بِأَهْلِهِ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَسَنٌ هَذَا لِلنِّكَاحِ لَا السَّفَاحِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَشِيدُوا بِالنِّكَاحِ وَأَعْلِنُوهُ بَيْنَكُمْ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْدَفِّ. فَجَرَتِ السُّنَّةُ فِي النِّكَاحِ بِذَلِكَ (3).

إفغاة نظر الروايات السالفة وبعض الروايات الأخرى (4) دلّت على جواز استعمال الدفّ - الذي هو أحد آلات الموسيقى - في الأعراس. والملفت للنظر أن أسانيد جميع هذه الروايات - المسوغة لاستعمال الدفّ - ضعيفة، وعلى ذلك فإنّ جواز استعمال هذه الآلة الموسيقية منوط بعدم إيجابها للطرب، كما أفتى بذلك عدد من الفقهاء.

1- السّفاحُ: الزنا (الصحاح: ج 1 ص 375 «سّفح»).

2- دعائم الإسلام: ج 2 ص 205 ح 749 وراجع: النوادر للراوندي: ص 190 ح 344؛ السنن الكبرى: ج 7 ص 473 ح 14700.

3- الأمامي للطوسي: ص 518 ح 1138، بحار الأنوار: ج 103 ص 275 ح 32.

4- دعائم الإسلام: ج 2 ص 205 ح 751 وص 206 ح 752، سنن ابن ماجّة: ج 1 ص 611 ح 1896، سنن النسائي: ج 6 ص 127، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 265 ح 15451 كلّها عن محمد بن حاطب الجمحي، كنز العمال: ج 16 ص 295 ح 44552.

دعائم الإسلام: روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از [محلّه] بنی زُرَیق می گذشت که صدای ساز و آوازی شنید . فرمود : «چه خبر است؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! فلانی ، داماد شده است . فرمود : «دیشب کامل شد . این ، ازدواج است ، نه زنا . ازدواج ، پنهانی نباید صورت بگیرد ؛ بلکه حتّی [اگر ممکن است] باید دودی [که نشانه ولیمه دادن است] دیده ، یا صدای دفی شنیده شود» . و فرمود : «مرز میان ازدواج و زنا ، نواختن دف است» .

الأمالی ، طوسی_ به نقل از محمد بن علی بن هبّار ، از پدرش _ پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار خانه علی بن هبّار گذشت و صدای دف شنید . فرمود : «چه خبر است؟» . گفتند : علی بن هبّار ، عروس به خانه آورده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بسیار خوب ! این ، ازدواج است ، نه زنا» . سپس فرمود : «ازدواج را آشکارا و علنی بین خودتان برگزار نمایید و برای آن ، دف بزنید» . از آن پس ، این کار ، در ازدواج ، مرسوم شد .

نکتهدر روایاتی که ملاحظه شد و برخی از روایات دیگر، (1) استفاده از «دف» که نوعی ساز محسوب می شود ، در مراسم عروسی ، تجویز گردیده است . گفتنی است که سند همه روایاتی که استفاده از این ساز را تجویز کرده اند ، ضعیف است . از این رو ، همان طور که شماری از فقها فتوا داده اند ، جواز استفاده از این ساز ، منوط به مُطرب نبودن آن است .

1- دعائم الإسلام : ج 2 ص 205 ح 751 و ص 206 ح 752 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 611 ح 1896 ، سنن النسائی : ج 6 ص 127 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 265 ح 15451 ، کنز العمال : ج 16 ص 295 ح 44552 .

د _ الْوَلِيمَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ: فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِدَارٍ أَوْ وَكَازٍ أَوْ رِكَازٍ، فَالْعُرْسُ التَّزْوِيجُ، وَالْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَالِدِ، وَالْعِدَارُ الْخِتَانُ، وَالرِّكَازُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ، وَالرِّكَازُ الرَّجُلُ يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ. (1)

الإمام علي عليه السلام: قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] لِمَنْ تَزَوَّجَ: أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ. (2)

المراسيل عن الحكم بن عتيبة: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْسَلَ بِلَالًا إِلَى أَهْلِ بَيْتِ مَنْ الْأَنْصَارِ يَخْطُبُ إِلَيْهِمْ، فَقَالُوا: عَبْدُ حَبَشِيٍّ! قَالَ بِلَالٌ: لَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَنِي أَنْ آتَيْتُكُمْ لَمَا آتَيْتُكُمْ، فَقَالُوا: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالُوا: قَدْ مَلَكْتَ. (3) فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ. فَادْخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِطْعَةٌ مِنْ ذَهَبٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا. فَقَالَ: سُقْ هَذَا إِلَى امْرَأَتِكَ. وَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: اجْمَعُوا إِلَيَّ أُخِيكُمْ فِي وَلِيمَتِهِ. (4)

راجع: ص 390 (الأسرة / الفصل الأول / وليمة العرس).

هـ_ الرَّفَافُ لِيَلَّارَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: زُفُّوا عَرَائِسَكُمْ لَيْلًا، وَأَطْعِمُوا ضُحَىً. (5)

1- تهذيب الأحكام: ج 7 ص 409 ح 1634، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 402 ح 4404، الخصال: ص 313 ح 91 كلها عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 460 ح 1562، بحار الأنوار: ج 103 ص 275 ح 33، وراجع: الكافي: ج 6 ص 281 ح 3.

2- درر الأحاديث النبوية: ص 101 عن حسين بن عبدالله بن ضميرة عن أبيه عن جده وراجع: حلية الأولياء: ج 6، ص 63.

3- ملكة امرأة: تزوجتها، ويتعدى بالتضعيف فيقال: ملكته (المصباح المنير: ص 579 «ملك»).

4- المراسيل: ص 147 ح 3.

5- جامع الأحاديث للقمي: ص 84، الكافي: ج 5 ص 366 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 418 ح 1676، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 401 ح 4403 كلها عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، دعائم الإسلام: ج 2 ص 210 ح 771، الجعفریات: ص 110 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 103 ص 266 ح 9.

د - ولیمه دادن**ه - عروسی کردن در شب**

د_ ولیمه دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ولیمه دادن (مهمانی کردن)، تنها در پنج مورد است: در عُرْس، خُرْس، عِذار، وِکاز و رِکاز. عُرْس، هنگام ازدواج است. خُرْس، زمان تولّد فرزند است. عِذار، هنگام ختنه کردن است. وِکاز، زمان خرید خانه است. رِکاز، موقع بازگشت از مکه (حج) است.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به کسی که ازدواج کرده بود، فرمود: «ولیمه بده، اگر چه با قربانی کردن یک گوسفند باشد».

المراسیل_ به نقل از حکم بن عَتّیبه _ پیامبر صلی الله علیه و آله بلال را نزد خانواده ای از انصار فرستاد تا از ایشان خواستگاری کند. آنان گفتند: برده ای حبشی! بلال گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نفرموده بود که نزد شما بیایم، هرگز نمی آمدم! گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فرمود؟ گفت: آری. گفتند: پس همسر دار شدی. بلال، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را برای ایشان باز گفت. پس قطعه ای زر برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را به بلال داد و فرمود: «این را به عنوان مَهْرِیه، به همسرت بده». و به یارانش فرمود: «در ولیمه برادران، حاضر شوید».

ر. ک: ص 391 (خانواده / فصل یکم / ولیمه عروسی).

ه_ عروسی کردن در شب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عروس هایتان را در شب، به خانه بخت ببریید و هنگام روز، ولیمه بدهید.

الإمام الرضا عليه السلام: مِنَ السُّنَّةِ التَّزْوِيجِ بِاللَّيْلِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا، وَالنَّسَاءَ إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ. (1)

1 / 8 ما ينبغي عند الزفاف رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا زُفَّت إلى الرَّجُلِ زَوْجَتُهُ وأُدخِلت إليه فليُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَلِيَمْسَحَ عَلَى نَاصِيَتَيْهَا، ثُمَّ لِيَقُلَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَبَارِكْ لَهَا فِيَّ، وَمَا جَمَعْتَ بَيْنَنَا فَاجْمَعْ بَيْنَنَا فِي خَيْرٍ وَيُؤْمِنُ وَبِرَكَّةٍ، وَإِذَا جَعَلْتَهَا فُرْقَةً فَاجْعَلْهَا فُرْقَةً إِلَى كُلِّ خَيْرٍ. ثُمَّ لِيَقُلَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى صَدَلَاتِي، وَأَغْنَى فَقْرِي، وَنَعَشَ حُمُولِي، وَأَعَزَّ ذَلَّتِي، وَأَوَى عَيْلَتِي، وَزَوَّجَ عُزْبَتِي، وَأَخْدَمَ مِهْنَتِي، وَأَنْسَ وَحْشَتِي، وَرَفَعَ خَسِيسَتِي، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا عَلَى مَا أَعْطَيْتَ يَا رَبِّ، وَعَلَى مَا قَسَمْتَ، وَعَلَى مَا أَكْرَمْتَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا دَخَلْتَ بِأَهْلِكَ فَخُذْ بِنَاصِيَتَيْهَا (3) وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَقُلْ: اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا، وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا، فَإِنْ قَصَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكًَا وَلَا نَصِيْبًا. (4)

مكارم الأخلاق عن الأئمة عليهم السلام: إِذَا قَرَّبَ الزَّوْفُ يُسْتَحَبُّ أَنْ تَأْمُرَهَا أَنْ تُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ اسْتِحْبَابًا، تَكُونُ عَلَى وُضُوءٍ إِذَا أُدخِلت عَلَيْكَ، وَتُصَلِّيَ أَنْتَ أَيْضًا مِثْلَ ذَلِكَ. وَتَحْمَدُ اللَّهَ وَتُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ ارزُقْنِي إلفها ووُدَّها ورضاها بي وأرضني بها، وَاجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَأَيْسَرِ اتِّبَافٍ، فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَتَكْرَهُ الْحَرَامَ. (5)

1- الكافي: ج 5 ص 366 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 418 ح 1675 كلاهما عن الحسن بن عليّ الوشاء، بحار الأنوار: ج 103 ص 278 ح 48 وراجع: عوالي اللآلي: ج 3 ص 303 ح 105.

2- دعائم الإسلام: ج 2 ص 210 ح 772، النوادر للراوندي: ص 211 ح 417 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام وراجع: الجعفریات: ص 109.

3- الناصية: فُصَّاصُ الشَّعْرِ فَوْقَ الْجَبْهَةِ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1795 «نصا»).

4- الكافي: ج 5 ص 500 ح 2 عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 402 ح 4405، فقه الرضا: ص 235، بحار الأنوار: ج 103 ص 227 ح 46 وراجع: تحف العقول: ص 89.

5- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 454 ح 1551.

1 / 8 شایسته های شب زفاف

امام رضا علیه السلام: ازدواج کردن در شب، از سنت است؛ زیرا خداوند، شب را مایه آرامش قرار داده، و زنان، در حقیقت، همان مایه آرامش اند.

1 / 8 شایسته های شب زفاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هنگامی که مرد، همسرش را به خانه می برد، نخست، دو رکعت نماز بخواند و بر پیشانی او دست بکشد. سپس بگوید: «بار خدایا! در همسرم برایم برکت قرار بده و او را برایم مبارک گردان و تا زمانی که ما را در کنار هم قرار داده ای، با خیر و میمنت و برکت بدار، و هر گاه او را [از من] جدا ساختی، به خوبی تمام، جدا ساز». سپس بگوید: «سپاس، خدای را که مرا از گم راهی، به هدایت کشاند، و نیازم را برطرف ساخت، و سستی ام را به نشاط تبدیل کرد، و از ذلت، به عزت در آورد، و از بی پناهی، سرپناهم داد، و از تجرد، به تأهلم کشاند، و برای کارهایم خدمتکاری قرار داد، و از تنهایی نجاتم داد، و پستی ام را بلندی بخشید؛ سپاسی فراوان و پاک و خجسته برای آنچه عظیم فرمودی - ای پروردگار من - و برای آنچه قسمتم کردی و لطفی که به من نمودی!». .

امام صادق علیه السلام: هر گاه بر همسرت وارد شدی، موی پیشانی اش را بگیر و رو به قبله کن و بگو: «بار خدایا! امانت تو را گرفتم و با کلمات تو، او را بر خود حلال نمودم. پس اگر از او برایم فرزندی مقدر فرمودی، او را با برکت و پرهیزگار و از شیعه خاندان محمد قرار ده و شیطان را در او سهم و بهره ای مَنه». .

مکارم الأخلاق - به نقل از یکی از اهل بیت علیهم السلام - : چون وقت زفاف نزدیک می شود، مستحب است که از او (همسرت) بخواهی که دو رکعت نماز مستحبی بگذارد. هر گاه او را بر تو وارد کردند، با وضو باش، و خودت نیز دو رکعت نماز بگذار و حمد خدای را به جا آور و بر پیامبر و خاندانش صلوات بفرست و بگو: «پروردگارا! اَلْفَتْ با او و محبت او و رضایت او از من را روزی ام فرما و مرا نیز از او راضی بدار، و ما را به نیک ترین وجه و آسان ترین الفت و سازش، در کنار هم بدار. به درستی که تو حلال را دوست داری و حرام را ناخوش می داری». .

كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبي سعيد الخدري: أوصى رسول الله صلى الله عليه وآله علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: يا علي، إذا دخلت العروس بيتك فأخلع خفيها حين تجلس، واغسل رجليها، وصب الماء من باب دارك إلى أقصى دارك؛ فإتاك إذا فعلت ذلك أخرج الله من بيتك سبعين ألف لون من الفقر، وأدخل فيها سبعين ألف لون من البركة، وأنزل عليه سبعين رحمة ترفرف على رأس العروس حتى تنال بركتها كل زاوية في بيتك، وتأمّن العروس من الجنون والجذام والبرص أن يصيبها ما دامت في تلك الدار، وأمنع العروس في أسبوعها من الألبان والخل والكزبرة والتفاح الحامض من هذه الأربعة الأشياء. فقال علي عليه السلام: يا رسول الله، ولأي شيء أمنعها هذه الأشياء الأربعة؟ قال: لأن الرحم تعقم وتبرد من هذه الأربعة الأشياء عن الولد... فقال علي عليه السلام: يا رسول الله، فما بال الخل تمنع منه؟ قال: إذا حاضت على الحل لم تطهر أبداً بتمام، والكزبرة تثير الحيض في بطنها وتشدّد عليها الولادة، والتفاح الحامض يقطع حيضها فيصير داءً عليها. (1)

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 551 ح 4899، علل الشرائع: ص 514 ح 5، الأمالي للصدوق: ص 663 ح 896، الاختصاص: ص 132، بحار الأنوار: ج 103 ح 280 وراجع: عوالي اللآلي: ج 3 ص 308 ح 126.

کتاب من لا یحضره الفقیه_ به نقل از ابو سعید خدری_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد و فرمود: «ای علی! هرگاه عروس به خانه ات آمد، چون نشست، کفش هایش را در آور و پاهایش را [در ظرفی] بشوی و آب آن [ظرف] را از درِ خانه ات تا ته خانه ات بپاش؛ زیرا اگر چنین کنی، خداوند از خانه تو، هفتاد هزار نوع فقر را می برد و هفتاد هزار نوع برکت، به آن وارد می کند و هفتاد رحمت بر آن فرو می فرستد که بر فراز سر عروس، بال و پر می زند تا برکت آنها به هر گوشه ای، از خانه ات برسد. و عروس، تا زمانی که در آن خانه است، از ابتلا به دیوانگی و خوره و پیسی، در امان می ماند. تا یک هفته، عروس را از خوردن چهار چیز، باز بدار: ماست، سرکه، گشنیز و سیب ترش». علی علیه السلام فرمود: ای پیامبر خدا! به چه دلیل، او را از این چهار چیز، باز دارم؟ فرمود: «چون رَجِم، از این چهار خوراکی، سَتَرُون می شود و فرزند نمی آورد...». علی علیه السلام فرمود: ای پیامبر خدا! سرکه، چه خاصیتی دارد که باید از خوردن آن منع شود؟ فرمود: «هرگاه پس از خوردن سرکه، حیض شود، دیگر هرگز به طور کامل، پاک نمی گردد، و گشنیز، حیض را در شکم او تحریک می کند و زایمان را بر او سخت می سازد، و سیب ترش، حیض او را بند می آورد و مایه دردش می گردد».

1 / 9 / الأسرة المثالية 1 / 9 _ 1 زواج نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَأُزَوِّجُكُمْ ، إِلَّا فَاطِمَةَ فَإِنَّ تَزْوِيجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : ما زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ إِلَّا لَمَّا أَمَرَنِي اللَّهُ بِتَزْوِيجِهَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله _ لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : أَمَرْتُ بِتَزْوِيجِكَ مِنَ السَّمَاءِ . (3)

1 / 9 _ 2 لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كُفُوًا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَلِيُّ ، لَقَدْ عَابَتْنِي رِجَالُ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ ، وَقَالُوا : خَطَبْنَاهَا إِلَيْكَ فَمَنَعْتَنَا ، وَتَزَوَّجْتَ (4) عَلِيًّا ! فَقُلْتُ لَهُمْ : وَاللَّهِ مَا أَنَا مَنَعْتُكُمْ وَزَوَّجْتُهُ ، بَلِ اللَّهُ تَعَالَى مَنَعَكُمْ وَزَوَّجَهُ ! فَهَبْ طَّ عَلِيَّ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ : لَوْ لَمْ أُخْلَقْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ؛ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ . (5)

1- .الكافي : ج 5 ص 568 ح 54 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 393 ح 4382 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 445 ح 1528 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 145 ح 47 ؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 80 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن آباءه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله .

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 59 ح 226 عن الحسن بن عبد الله الرازي التميمي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 104 ح 16 .

3- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 125 ح 8494 ، المناقب لابن المغازلي : ص 100 ح 142 ؛ العمدة : ص 266 ح 421 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 350 كلُّها عن أبي أيوب الأنصاري ، بحار الأنوار : ج 43 ص 111 ح 24 .

4- .في بعض النسخ وبحار الأنوار : «وَزَوَّجْتَ» بدل «وَتَزَوَّجْتَ» .

5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 225 ح 3 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 92 ح 3 .

1 / 9 خانواده نمونه**اشاره****1 / 9 - 1 ازدواج آسمانی****1 / 9 - 2 اگر علی نبود ، همسرِ همسنگی برای فاطمه وجود نداشت**

1 / 9 خانواده نمونه 1 / 9 - 1 ازدواج آسمانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من هم بشری مانند شما هستم . از شما زن می گیرم و به شما زن می دهم ، مگر فاطمه را که دستور ازدواج او از آسمان نازل شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من فاطمه را شوهر ندادم ، مگر زمانی که خداوند ، مرا به ازدواج دادن او امر فرمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به علی علیه السلام _ : دستور به ازدواج در آوردن تو [و فاطمه علیها السلام] از آسمان به من رسید .

1 / 9 - 2 اگر علی نبود ، همسرِ همسنگی برای فاطمه وجود نداشت تمام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای علی ! مردانی از قریش در باره ازدواج فاطمه با تو ، مرا سرزنش کردند و گفتند : ما او را از تو خواستگاری نمودیم ؛ ولی او را به ما ندادی و به ازدواج علی در آوردی ! من به آنان گفتم : به خدا سوگند ، این من نبودم که او را به شما ندادم و به ازدواج علی در آوردم ؛ بلکه خداوند متعال بود که او را به شما نداد و به عقد علی در آورد ! جبرئیل علیه السلام بر من فرود آمد و گفت : ای محمد ! خداوند _ بزرگی اش بشکوه باد _ می فرماید : اگر علی را نیافریده بودم ، در تمام روی زمین ، از آدم و غیر آن ، برای دخترت فاطمه ، همسنگی نبود » .

الإمام الصادق عليه السلام: لولا أن الله تبارك وتعالى خلق أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة، ما كان لها كفؤ على ظهر الأرض؛ من آدم ومن دونه. (1)

1 / 9 _ 3 خِطْبَةُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ الْأَمَالِيِّ لِلطُّوسِيِّ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مِزَاحِمٍ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَتَانِي أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا: لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَذَكَرْتَ لَهُ فَاطِمَةَ. قَالَ: فَاتَيْتُهُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ضَحِكَ، ثُمَّ قَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: فَذَكَرْتُ لَهُ قَرَابَتِي، وَقَدَمِي فِي الْإِسْلَامِ، وَنُصْرَتِي لَهُ وَجِهَادِي. فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، صَدَقْتَ، فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا تَذَكُرُ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَاطِمَةُ تُزَوِّجُنِيهَا؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رِجَالٌ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا، فَرَأَيْتُ الْكِرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا، وَلَكِنْ عَلَى رَسُولِكَ حَتَّى أُخْرِجَ إِلَيْكَ. فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَقَامَتْ إِلَيْهِ، فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ وَنَزَعَتْ نَعْلَيْهِ، وَأَتَتْهُ بِالْوُضُوءِ، فَوَضَّأَتْهُ بِيَدَيْهَا وَعَسَلَتْ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ قَعَدَتْ. فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةَ. فَقَالَتْ: لَبَّيْكَ، حَاجَتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفَتْ قَرَابَتَهُ وَفَضْلَهُ وَإِسْلَامَهُ، وَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَكَ خَيْرَ خَلْقِهِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ، وَقَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَمَا تَرِينَ؟ فَسَكَتَتْ وَلَمْ تُؤَلِّ وَجْهَهَا وَلَمْ يَرَفِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِرَاهَةً، فَقَامَ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، سُكُوتُهَا إِقْرَارُهَا. فَأَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، زَوِّجْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ بِهَا لَهُ وَرَضِيَ بِهَا لَهَا. قَالَ عَلِيُّ: فَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ أَتَانِي فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: قُمْ بِسَمِ اللَّهِ وَقُلْ عَلَى بَرَكَاتِهِ، وَمَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ. ثُمَّ جَاءَنِي حِينَ أَقْعَدَنِي عِنْدَهَا عَلَيْهَا السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا أَحَبِّي خَلَقْتَ إِلَيَّ فَأَحَبَّهُمَا، وَبَارَكْتَ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا، وَاجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا، وَإِنِّي أُعِيدُهُمَا وَذُرِّيَّتَهُمَا بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. (2)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 461 ح 10، الخصال: ص 414 ح 3 كلاهما عن يونس بن ظبيان، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 470 ح 1882 عن المفضل بن عمر، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 393 ح 4383، بحار الأنوار: ج 43 ص 97 ح 6.
- 2- الأمالي للطوسي: ص 39 ح 44، بشارة المصطفى: ص 261، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 350 نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 93 ح 4.

1 / 9 - 3 خواستگاری بانوی بانوان

امام صادق علیه السلام: اگر [این گونه] نبود که خداوند _ تبارک و تعالی _ ، امیر مؤمنان علیه السلام را برای فاطمه آفرید ، در روی زمین ، از آدم و غیر آن ، همسنگی برای او یافت نمی شد .

1 / 9 - 3 خواستگاری بانوی بانواناً مالی ، طوسی_ به نقل از ضحاک بن مزاحم _ : از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود : «ابو بکر و عمر ، نزد من آمدند و گفتند : کاش نزد پیامبر خدا بروی و فاطمه را از او خواستگاری کنی ! من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم . چون چشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من افتاد ، خندید و فرمود : ای ابو الحسن ! چرا آمده ای و چه کار داری ؟ . من از خویشاوندی ام و پیش گامی ام در اسلام و یاری دادن هایم به او و جهادهایم برایش گفتم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : راست می گویی ، ای علی ! تو از آنچه می گویی ، برتری . گفتم : ای پیامبر خدا ! فاطمه را به همسری من در می آوری ؟ فرمود : ای علی ! پیش از تو ، مردانی ، او را از من خواستگاری کرده اند و من موضوع را با فاطمه ، در میان نهادم ؛ ولی در چهره او عدم رضایت دیدم . اکنون ، صبر کن تا این که نزد تو باز آیم . پس نزد فاطمه رفت . فاطمه برخاست و ردای پیامبر را بر گرفت و کفش هایش را در آورد و برای ایشان ، آب وضو آورد و با دستان خود ، پیامبر صلی الله علیه و آله را وضو داد و پاهایش را شست . سپس نشست . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : فاطمه ! فاطمه علیها السلام گفت : بله . امرتان چیست ، ای پیامبر خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علی بن ابی طالب ، کسی است که از خویشاوندی او و کرامتش و اسلامش آگاهی داری . من هم از پروردگرم خواسته ام که تو را به ازدواج بهترین و محبوب ترین آفریده اش در آورد . حالا او از تو خواستگاری کرده است . نظرت چیست ؟ . فاطمه علیها السلام سکوت کرد و رویش را بر نگرداند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در چهره او عدم رضایت ندید . پس پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود : الله اکبر ! سکوت او ، نشان موافقت اوست . پس جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای محمد ! او را به همسری علی بن ابی طالب در آور ؛ زیرا خداوند ، فاطمه را برای علی ، و علی را برای فاطمه ، پسندیده است . پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، فاطمه را به همسری من در آورد . سپس نزد آمد و دستم را گرفت و فرمود : به نام خدا برخیز و بگو : به برکت خدا و هر چه خدا خواهد . هیچ نیرویی نیست ، مگر از سوی خدا . بر خدا توکل کردم . و بعد از آن که مرا در کنار فاطمه علیها السلام نشانند ، کنار من آمد و فرمود : بار خدایا ! این دو ، محبوب ترین خلق در نزد من اند . پس تو نیز آنان را دوست بدار و به فرزندانشان برکت ده و بر این دو ، از جانب خودت نگرهبانی بگمار . من ، این دو و فرزندانشان را از گزند شیطان رانده شده ، در پناه تو می آورم .

1 / 9 _ 4 صَدَاقُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ كان مهر فاطمة عليها السلام 480 درهما (1) وهي تعادل 12 اوقية ، (2) وهو قيمة درع عليّ (3) وذكر في بعض المصادر أن مهر فاطمة عليها السلام ونساء النبي صلى الله عليه وآله هو 500 درهما (4) وهي تعادل 5/12 اوقية (5) كما ذكر في بعضها أنه 400 مثقال من الفضة (6) أو 30 درهما. (7)

-
- 1- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 21 ، تهذيب الكمال : ج 35 ص 249 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 351 ، روضة الواعظين : ص 162 .
 - 2- .مسند زيد : ص 303 ؛ بلاغات النساء : ص 184 ، كنز العمال : ج 13 ص 679 ح 37740 .
 - 3- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 20 ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 263 ح 499 ، كنز العمال : ج 13 ص 679 ح 37740 ؛ قرب الإسناد : ص 112 ح 388 .
 - 4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 351 ؛ الطبقات الكبرى : ج 8 ص 22 .
 - 5- .مسند زيد : ص 303 ، تاريخ الخميس : ج 1 ص 362 .
 - 6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 351 ؛ تاريخ دمشق : ج 52 ص 445 ح 11114 .
 - 7- .الكافي : ج 5 ص 377 ح 2 و 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 364 ح 1477 ، قرب الإسناد : ص 173 ح 634 .

1 / 9 - 4 مهریه بانوی بانوان

1 / 9 _ 4 مهریه بانوی بانوان صدق فاطمه علیها السلام 480 درهم بوده است که معادل با 12 اوقیه است . این ، مقدار پول زره امام علی علیه السلام بوده است . در بعضی منابع ، صدق فاطمه علیها السلام و همسران پیامبر ، پانصد درهم ذکر شده است که معادل با 5/12 اوقیه است ، همچنان که در بعضی دیگر ، چهارصد مثقال نقره یا سی درهم نیز ذکر شده است .

الإمام عليّ عليه السلام: ما نكّح رسول الله صلى الله عليه وآله امرأة من نسائه إلا على اثنتي عشرة أوقيةً ونصف الأوقية من فضة، وعلى ذلك أنكّحني فاطمة عليها السلام. والأوقية أربعون درهماً. (1)

عنه عليه السلام: أنكّحني رسول الله صلى الله عليه وآله ابنته فاطمة عليها السلام على اثنتي عشرة أوقيةً ونصف من فضة. (2)

عنه عليه السلام: لما تزوّجت فاطمة قلت: يا رسول الله! ما أبيع فرسي أو درعي؟ قال: بع درعك. فبعتها بثنتي عشرة أوقيةً، فكان ذلك مهر فاطمة. (3)

المناقب لابن شهر آشوب: الحسين بن عليّ عليه السلام في خبر: زوّج النبي صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام عليّاً عليه السلام على أربعمئة وثمانين درهماً. ورؤي أن مهرها أربعمئة مثقال فضة. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: خطب النبي صلى الله عليه وآله حين زوّج فاطمة عليها السلام من عليّ عليه السلام فقال: . . . فقد زوّجته على أربعمئة مثقال فضة، إن رضي بذلك عليّ. (5)

-
- 1- دعائم الإسلام: ج 2 ص 221 ح 822، مستدرک الوسائل: ج 15 ص 62 ح 17541 وراجع: مسند زيد: ص 303 وإعلام الوری: ج 1 ص 161 و السنن الكبرى: ج 7 ص 382 ح 14347 والمصنّف لعبد الرزاق: ج 6 ص 177 ح 10407.
 - 2- مسند زيد: ص 303 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام.
 - 3- مسند أبي يعلى: ج 1 ص 246 ح 466 عن زيد بن طلق الشني العبدي، المصنّف لعبد الرزاق: ج 6 ص 176 ح 10402 عن صفوان بن سليم نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 679 ح 37740 وراجع: الطبقات الكبرى: ج 8 ص 162.
 - 4- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 351، روضة الواعظين: ص 162 وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 43 ص 112 ح 24.
 - 5- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 451 ح 1545، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 350 عن الإمام الرضا عليه السلام، كشف الغمّة: ج 1 ص 349 عن أنس وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 119 ح 29؛ تاريخ دمشق: ج 52 ص 445 ح 11114، المناقب للخوارزمي: ص 336 ح 357 كلاهما عن أنس نحوه.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ زنی از زنانش را جز با مهریه دوازده و نیم اوقیه نقره، تزویج نکرد و فاطمه علیها السلام را هم با همین مقدار، به ازدواج من در آورد. هر اوقیه، [برابر با] چهل درهم است.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیها السلام را با مهریه دوازده و نیم اوقیه نقره، به ازدواج من در آورد.

امام علی علیه السلام: زمانی که با فاطمه علیها السلام ازدواج نمودم، گفتم: ای پیامبر خدا! اسبم را بفروشم یا زرهم را؟ فرمود: «زرهت را بفروش». من هم آن را به دوازده اوقیه فروختم. این، مهر فاطمه بود.

المناقب، ابن شهر آشوب: در خبری از حسین بن علی علیه السلام آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را با مهریه چهارصد و هشتاد درهم، به ازدواج علی علیه السلام در آورد». به روایتی هم، مهریه آن بانو، چهارصد مثقال نقره بوده است.

امام زین العابدین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله، زمانی که فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام در آورد، خطبه خواند و فرمود: «... من او را با مهریه چهارصد مثقال نقره تزویج کردم، اگر علی، به این مقدار، راضی باشد».

الإمام الباقر عليه السلام: كان صدق فاطمة عليها السلام جرد (1) برد حبرة (2)، ودرع حطميّة (3)، وكان فراشها إهاب (4) كبش يلقبانه ويفرشانه وينامان عليه (5).

الإمام الصادق عليه السلام: إن عليّا تزوّج فاطمة عليهما السلام على جرد برد ودرع، وفراش كان من إهاب كبش (6).

الإرشاد عن الريان بن شبيب: إن محمّد بن عليّ بن موسى يخطب أمّ الفضل بنت عبد الله المأمون، وقد بذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة بنت محمّد عليها السلام؛ وهو خمسمئة درهم جادا (7).

الإمام الباقر عليه السلام: إن عليّ بن أبي طالب عليه السلام أصدق فاطمة عليها السلام درعا من حديد وجرّة دوار (8)، وإن صدق نساء النبي صلى الله عليه وآله كان خمسمئة درهم (9).

- 1- الجردة: البردة المنجدة الخلق (لسان العرب: ج 3 ص 115 «جرد»).
- 2- البردة: كساء يلتحف به. وبرود حبرة: ضرب من البرود اليمانيّة، يقال: برد حبير وبرد حبرة (لسان العرب: ج 3 ص 87 «برد» و ج 4 ص 159 «حبر»).
- 3- الحطميّة: سميت بذلك لأنها تحطم السيوف أي تكسرها، وقيل: هي العريضة الثقيلة (مجمع البحرين: ج 1 ص 423 «حطم»).
- 4- الإهاب: الجلد، ويقال قبل الدبع (النهاية: ج 1 ص 83 «أهب»).
- 5- الكافي: ج 5 ص 378 ح 5 عن أبي مريم الأنصاري، بحار الأنوار: ج 43 ص 144 ح 42.
- 6- الكافي: ج 5 ص 377 ح 1 عن ابن أبي يعفور، بحار الأنوار: ج 43 ص 143 ح 38.
- 7- الإرشاد: ج 2 ص 284، الاحتجاج: ج 2 ص 473 ح 322، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 450 ح 1542، المصباح للكفعمي: ص 991، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 382 والثلاثة الأخيرة من دون إسناد إلى الراوي، بحار الأنوار: ج 43 ص 105.
- 8- كذا في المصدر، وفي الطبقات الكبرى: «جرد برد».
- 9- السنن الكبرى: ج 7 ص 383 ح 14352، الطبقات الكبرى: ج 8 ص 21 وليس فيه ذيله من «وإن...»، الإصابة: ج 8 ص 263 الرقم 11587 وليس فيه ذيله من «وجرة...» وكلها عن سليمان بن بلال عن الإمام الصادق عليه السلام.

امام باقر علیه السلام: کابین فاطمه علیها السلام، یک چادر فرسوده یمانی (1) و یک زره حُطمی (2) بود، و بسترش، پوست قوچی بود که آن را می انداختند و پهن می کردند و بر آن می خوابیدند.

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را با مهریه یک چادر کهنه یمانی، یک زره، و لحافی از پوست قوچ، به همسری خود در آورد.

الإرشاد_ به نقل از رِیّان بن شَیب _ :محمّد بن علی بن موسی (امام جواد علیه السلام)، از اُمّ فضل، دختر عبد الله مأمون، خواستگاری کرد و مهریه او را به اندازه مهریه جدّه اش فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قرار داد و آن، پانصد درهم سره بود.

امام باقر علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام یک عدد زره آهنی و یک چادر فرسوده یمانی، کابین فاطمه علیها السلام کرد، در حالی که کابین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پانصد درهم بود.

1- چادر یمانی: جامه ای پنبه ای، با کتان مخطّط (راه راه) که در یمن می بافند؛ روپوش ابریشمین که زنان، به هنگام بیرون آمدن از خانه می پوشند.

2- زره حُطمی: زرهی که مردم تیره حطمة بن محارب، از قبیله عبد القیس می ساخته اند؛ زره شمشیرشکن؛ زره پهن و گران.

1 / 9 _ 5 حُطْبَةُ الزَّوْجِ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ زَوَّجَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ، الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ، الْمُطَاعِ بِسُلْطَانِهِ، الْمَرْهُوبِ مِنْ عَذَابِهِ، الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ، التَّائِذِ أَمْرَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ؛ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ، فَقَدْ زَوَّجْتُهُ عَلَى أَرْبَعِمِئَةِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَضِيَ بِذَلِكَ عَلِيٌّ. ثُمَّ دَعَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِطَبَقِ بُسْرِ (1)، ثُمَّ قَالَ: ائْتِهُوا، فَبَيْنَا نَنْتَهَبُ إِذْ دَخَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيٌّ، أَعْلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ فَاطِمَةَ، فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى أَرْبَعِمِئَةِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَضِيتَ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَضِيتُ بِذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَنْ رَسُولِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَكُمْ، وَأَسْعَدَ جَدَّكُمْ (2)، وَبَارَكَ عَلَيْكُمَا، وَأَخْرَجَ مِنْكُمَا كَثِيرًا طَيِّبًا. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام عن جابر: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُزَوِّجَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ لَهُ: أُخْرِجْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَإِنِّي خَارِجٌ فِي أَثْرِكَ، وَمُزَوِّجُكَ بِحَضْرَةِ النَّاسِ، وَذَاكِرٌ مِنْ فَضْلِكَ مَا تَقْرُبُ بِهِ عَيْنِكَ. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا مُمْتَلِئٌ فَرَحًا وَسُرُورًا، فَاسْتَقْبَلَنِي أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَقَالَا: مَا وَرَاءَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقُلْتُ: يُزَوِّجُنِي رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ، وَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَوَّجَنِيهَا، وَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ خَارِجٌ فِي أَثْرِي لِيَذْكُرَ بِحَضْرَةِ النَّاسِ. فَفَرِحَا وَسُرُّوا، وَدَخَلَا مَعِيَ الْمَسْجِدَ. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَوَاللَّهِ مَا تَوَسَّطْنَاهُ حَتَّى لَحِقَ بِنَا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِنْ وَجْهَهُ لَيَتَهَلَّلُ فَرَحًا وَسُرُورًا. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيْنَ بِلَالٌ؟ فَأَجَابَ: لَبَّيْكَ وَسَ عَدِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ الْمُقْدَادُ؟ فَأَجَابَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ سَلْمَانُ؟ فَأَجَابَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ أَبُو ذَرٍّ؟ فَأَجَابَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَمَّا مَثَلُوا بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ: انْطَلِقُوا بِأَجْمَعِكُمْ، فَتَقَوْمُوا فِي جَنَابَاتِ الْمَدِينَةِ، وَاجْمَعُوا الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ وَالْمُسْلِمِينَ. فَانْطَلَقُوا لِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَجَلَسَ عَلَى أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنْ مَنَبَرِهِ، فَلَمَّا حَشَدَ الْمَسْجِدَ بِأَهْلِهِ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاءَ فَبَنَاهَا، وَبَسَّطَ الْأَرْضَ فَدَحَاهَا (4)، وَأَثْبَتَهَا بِالْجِبَالِ فَأَرْسَاهَا، وَأَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرَعَاهَا، الَّذِي تَعَاظَمَ عَنْ صِفَاتِ الْوَاصِفِينَ، وَتَجَلَّلَ عَنْ تَحْبِيرِ لُغَاتِ التَّمَاتِقِينَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ ثَوَابَ الْمُتَّقِينَ، وَالنَّارَ عِقَابَ الظَّالِمِينَ، وَجَعَلَنِي رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَنِقْمَةً عَلَى الْكَافِرِينَ. عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّكُمْ فِي دَارِ أَمَلٍ، بَيْنَ حَيَاةٍ وَأَجَلٍ، وَصِدْقَةٍ وَعَدْلٍ، دَارِ زَوَالٍ، وَتَقَلُّبِ أَحْوَالٍ، جُعِلَتْ سَبَابِلُ الْإِلَاحَةِ، فَارْحَمِ اللَّهُ أَمْرًا قَصَرَ مِنْ أَمَلِهِ، وَجَدَّ فِي عَمَلِهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قُوَّتِهِ، فَقَدَّمَهُ لِيَوْمِ فِائِئِهِ، يَوْمَ تُحْشَرُ فِيهِ الْأَمْوَاتُ، وَتَخْشَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتُنْكَرُ الْأَوْلَادُ وَالْأُمَّهَاتُ، (وَ تَرَى النَّاسَ سُدَّ كَارِي وَمَا هُمْ بِسُكَارِي) (5)، (يَوْمَ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) (6)، (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) (7)، (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (8)، لِيَوْمَ تَبْطُلُ فِيهِ الْأَنْسَابُ، وَتُقَطَّعُ الْأَسْبَابُ، وَيَسْتَدُّ فِيهِ عَلَى الْمُجْرِمِينَ الْحِسَابُ، وَيُدْفَعُونَ إِلَى الْعَذَابِ، فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ، وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (9). أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الْأَنْبِيَاءُ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، التَّاطِقُونَ بِكِتَابِهِ، الْعَامِلُونَ بِوَحْيِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَ كَرِيمَتِي فَاطِمَةَ بِأَخِي وَابْنِ عَمِّي وَأَوْلَى النَّاسِ بِي: عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَاللَّهُ عَزَّ شَأْنَهُ قَدْ زَوَّجَهُ بِهَا فِي السَّمَاءِ، بِشَهَادَةِ الْمَلَائِكَةِ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَهُ فِي الْأَرْضِ وَأَشْهَدَكُمْ عَلَى ذَلِكَ. ثُمَّ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ قَالَ: فَمَ يَا عَلِيٌّ، فَمَا أَخْطَبَ لِنَفْسِكَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْطَبُ وَأَنْتَ حَاضِرٌ! قَالَ: أَخْطَبُ، فَهَكَذَا أَمَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنْ تَخْطَبَ لِنَفْسِكَ، وَلَوْلَا أَنَّ الْخَطِيبَ فِي الْجَنَانِ دَاوُدَ لَكُنْتَ أَنْتَ يَا عَلِيٌّ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّهَا النَّاسُ! إِسْمَعُوا قَوْلَ نَبِيِّكُمْ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ آلَافِ نَبِيٍّ، لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ، وَأَنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ، وَوَصِيِّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ. ثُمَّ أَمْسَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَابْتَدَأَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْهَمَ بِفَوَاتِحِ عِلْمِهِ النَّاطِقِينَ، وَأَنَارَ بِثَوَاقِبِ عَظَمَتِهِ قُلُوبَ الْمُتَّقِينَ، وَأَوْضَحَ بِدَلَائِلِ أَحْكَامِهِ طُرُقَ السَّالِكِينَ، وَأَبْهَجَ بِابْنِ عَمِّي الْمُصْطَفَى الْعَالَمِينَ، حَتَّى عَلَّتْ دَعْوَتُهُ دَعْوَةَ الْمُلْحِدِينَ، وَاسْتَظْهَرَتْ كَلِمَتُهُ عَلَى بَوَاطِلِ الْمُبْطِلِينَ، وَجَعَلَتْ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ،

وَسَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، فَبَلَغَ رَسُولًا رَبِّهِ، وَصَدَعَ بِأَمْرِهِ، وَبَلَغَ عَنِ اللَّهِ آيَاتِهِ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْعِبَادَ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ، وَأَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَجَمَ وَكَرَّمَهُ، وَشَرَّفَ وَعَظَّمَهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَائِهِ وَأَيَادِيهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً إِخْلَاصٍ تُرْضِيهِ، وَصَدَّقَ لِي اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَواتُهُ تُزَلِّفُهُ وَتُحْظِيهِ. وَبَعْدُ: فَإِنَّ النِّكَاحَ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، وَأُذِنَ فِيهِ، وَمَجْلِسُنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ وَرَضِيَهُ، وَهَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ زَوْجِنِي ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ، عَلَى صَدَاقٍ أَرْبَعِمِئَةِ دِرْهَمٍ وَدِينَارٍ، وَقَدْ رَضِيْتُ بِذَلِكَ، فَاسْأَلُوهُ وَأَشْهَدُوا. فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: زَوْجَتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الْمُسْلِمُونَ: بَارَكَ اللَّهُ لَهُمَا وَعَلَيْهِمَا، وَجَمَعَ شَمْلَهُمَا. (10)

- 1- البُسْرُ: التمرُّ قبل إرطابه (تاج العروس: ج 6 ص 79 «بسر»).
- 2- الجَدُّ: الحَطُّ، وهو الذي يسمِّيه العامة البَخت (مجمع البحرين: ج 1 ص 273 «جدد»).
- 3- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 451 ح 1545، بحار الأنوار: ج 103 ص 265 ح 6.
- 4- دَحَاها: أي بَسَطَها، ودحو الأرض: أي بسطها من تحت الكعبة (مجمع البحرين: ج 1 ص 580 «دحا»).
- 5- الحج: 2.
- 6- النور: 25.
- 7- آل عمران: 30.
- 8- الزلزلة: 7 و 8.
- 9- الغرورُ: أي الخِداعُ الذي لا حقيقة له وهو المتاع الرديء (مجمع البحرين: ج 2 ص 1311 «غرر»).
- 10- دلائل الإمامة: ص 88 ح 24 عن الليث عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 269 ح 21.

1 / 9 - 5 خطبه عقد ازدواج

1 / 9 _ 5 خطبه عقد ازدواج امام زین العابدین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که فاطمه علیها السلام را به عقد ازدواج علی علیه السلام در آورد، خطبه آن را چنین خواند: «سپاس، خداوندی را سزاست که به واسطه نعمت هایش سپاس گزارده می شود، به واسطه قدرتش پرستیده می شود، به خاطر سلطنتش از او فرمان می برند، از عذابش می ترسند، پاداش هایش را از او طلب می کنند، و فرمانش در آسمان و زمین، جاری است! خداوند عز و جل به من دستور داد که فاطمه را به همسری علی در آورم. من نیز او را با [مهریه] چهارصد مثقال نقره، به همسری او در آوردم، اگر علی به آن [مقدار]، راضی باشد». سپس طبقی خرمای نارس خواست و فرمود: «تراج کنید!». در همان حال که به طرف سینی حمله می بردیم، علی علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به روی او لبخند زد. سپس فرمود: «ای علی! آیا می دانی که خداوند عز و جل به من دستور داد که فاطمه را به همسری تو در آورم؟ اینک من او را با مهریه چهار صد مثقال نقره، به همسری تو در آوردم، اگر تو راضی باشی». علی علیه السلام فرمود: «راضی ام به رضای خداوند عز و جل و پیامبر او». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا همواره شما را با هم بدارد و خوش بختتان بگرداند و به هر دوی شما برکت دهد و نسل بسیار و پاکی را از شما به دنیا بیاورد!».

امام زین العابدین علیه السلام به نقل از جابر _ هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواست که فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام در آورد، به او (علی علیه السلام) فرمود: «ای علی! تو، به سوی مسجد روانه شو و من در پی تو می آیم، و در حضور مردمان، همسرت می دهم و از فضایل تو، آن گونه می گویم که دل شاد شوی». علی علیه السلام فرمود: من، آکنده از شادی و خوش حالی، از نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خارج شدم. در راه، به ابو بکر و عمر برخوردیم. گفتند: چه خبر، ای ابو الحسن؟ گفتم: قرار است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه را به ازدواج من در آورد. به من خبر داد که به فرمان خداوند، او را به ازدواج من در آورده است. به زودی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پی من می آید تا [این خبر را] در حضور مردمان، باز گوید. آن دو نیز شاد و خوش حال شدند و با من به مسجد آمدند. علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، هنوز به وسط مسجد نرسیده بودیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما پیوست، و چهره اش از شادی و خوش حالی می درخشید. فرمود: «بلال کجاست؟». بلال گفت: بله، در خدمتم، ای پیامبر خدا! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مقداد کجاست؟». مقداد گفت: بله، ای پیامبر خدا! فرمود: «سلمان کجاست؟». سلمان گفت: بله، ای پیامبر خدا! فرمود: «ابو ذر کجاست؟». ابو ذر گفت: بله، ای پیامبر خدا! چون اینان در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایستادند، فرمود: «همگی بروید و در اطراف مدینه بایستید و مهاجران و انصار و مسلمانان را جمع کنید». آنان به فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش رفت و در بالاترین پله منبر نشست. هنگامی که مردم در مسجد جمع شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و حمد و ثنای خدا را به جا آورد و فرمود: «سپاس، از آن خدایی است که آسمان را ساخت و بر افراشت، و زمین را پهن کرد و گستراند، و با کوه های میخ آسا استوارش ساخت، و از آن، آب و چراگاه هایش را بیرون آورد؛ همان خدایی که از صفاتی که وصف کنندگان برای وصف او می گویند، برتر است و از آنچه گویندگان در تجلیل او به زبان می آورند، فراتر است؛ همو که بهشت را پاداش پرهیزگاران قرار داد، و آتش را کیفر ستمکاران، و مرا برای مؤمنان، رحمت و برای کافران، مایه کیفر و نعمت قرار داد. ای بندگان خدا! شما در سرای آرزو قرار دارید، میان زندگی و مرگ، و تن درستی و بیماری ها؛ در سرایی که همه چیز آن، زوال یافتنی است و جایگاه دگرگونی حالات، و مایه کوچیدن، قرار داده شده است. پس رحمت خدا بر آن مردی که آرزویش را کوتاه سازد، و در کار و عملش بکوشد، و زیادی مالش را انفاق کند، و زیادی قوت خویش را ننگه دارد و آن را برای روز

نیازمندی اش پیش فرستد؛ روزی که در آن، مُردگان محشور می شوند، و صداها به خاموشی می گراید، و فرزندان و مادران، یکدیگر را نمی شناسند (و مردم را مُست می بینی، در حالی که مست نیستند)؛ «آن روز، خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خداوند، همان حقیقت آشکار است»؛ «روزی که هر کس آن کار نیکی را که کرده و آن بدی ای را که مرتکب شده، حاضر شده می یابد، و آرزو می کند که ای کاش، میان او و آن [کارهای بد]، فاصله ای دور بود». «پس هر کس به وزن ذره ای نیکی کند، آن را می بیند و هر کس به وزن ذره ای بدی کند، آن را می بیند»؛ برای روزی که در آن، پیوندهای نَسبی از میان می روند و رشته ها [ی خویشاوندی] بریده می شوند و گناهکاران، با سختی، حسابرسی می شوند و به سوی عذاب، رانده می شوند. پس، آن کسی که از آتش دانسته شده، ولی به بهشت در آورده شود، به رستگاری دست یافته است. زندگی دنیا، چیزی جز لذتی پوچ و فریبنده نیست. ای مردم! پیامبران، حجت های خدا در زمین او و گویندگان از کتاب او و عمل کنندگان به وحی اویند. خداوند عز و جل به من دستور داد که دخترم فاطمه را به ازدواج برادرم و پسرعمویم و نزدیک ترین مردمان به من، یعنی علی بن ابی طالب، در آورم. خداوند بلندمرتبه، او را در آسمان، به همسری فاطمه در آورد و فرشتگان را بر آن، گواه گرفت و به من دستور داد که در زمین نیز او را به ازدواج فاطمه در آورم و شما را بر آن، گواه گیرم». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس نشست و فرمود: «برخیز _ ای علی _ و برای خودت خطبه [ی عقد را] بخوان».

علی علیه السلام فرمود: ای پیامبر خدا! با وجود شما، من خطبه را بخوانم؟! فرمود: «بخوان؛ زیرا جبرئیل به من دستور داد که به تو دستور دهم خطبه ات را خودت بخوانی. اگر داوود علیه السلام خطیب بهشت نبود، بی گمان، تو [خطیب آن] بودی، ای علی!». آن گاه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! سخن پیامبرتان را بشنوید. خداوند، چهار هزار پیامبر بر انگیخت که هر پیامبری، یک جانشین داشت، و من، بهترین پیامبران هستم، و جانشینم بهترین جانشینان است». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرد و علی علیه السلام سخن آغاز کرد و فرمود: «سپاس، از آن خدایی است که کلیدهای دانش خود را به گویندگان، الهام فرمود، و دل های پرهیزگاران را با شعله های عظمتش، روشن نمود، و راه های رهپویان را با نشانه های احکامش، هویدا ساخت، و جهانیان را به وجود پسرعموی برگزیده ام، دل شاد کرد، تا آن که دعوت او بر دعوت ملحدان، برتر آمد و آیین او بر باطل های باطل گرایان، چیره گشت، و او را واپسین پیامبران و سرور فرستادگان قرار داد. پس او پیام پروردگارش را [به مردمان] رساند و فرمان او را اجرا کرد و نشانه های خدا را از جانب او ابلاغ نمود. سپاس، برای خداوندی است که با قدرت خویش، بندگان را آفرید، و به واسطه دینش آنان را عزت داد و به وجود پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله، مفتخرشان نمود، و مهر ورزید و گرمی داشت، و ارجمندی و بزرگی بخشید. سپاس، مخصوص خداوند است، به خاطر نعمت ها و احسان هایش. گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، گواهی خالصانه ای که او را خشنود گرداند، و درود خدا بر محمد؛ درودی که او را [به خدا] نزدیک کند و بهره مندش سازد! و بعد، ازدواج، از اموری است که خداوند متعال، بدان امر کرده و به این کار، اجازت داده است، و این مجلس ما، از آن مجلس هایی است که خدا به آن فرمان داده و مورد رضایت اوست. اینک محمد بن عبد الله، پیامبر خدا، دخترش فاطمه را به ازدواج من در آورد، با مهریه چهارصد درهم و دینار، و من بدان راضی ام. پس، از خود ایشان پرسید و گواه باشید». مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا! آیا او را تزویج نمودی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری». مسلمانان گفتند: خداوند، بر هر دوی آنان مبارك گرداند و پیوسته در کنار هم بداردشان!

تاريخ دمشق عن أنس: بَيْنَا أَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ غَشِيَهُ الْوَحْيُ ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ : هَلْ تَدْرِي مَا جَاءَ بِهِ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ صَاحِبِ الْعَرْشِ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، فَانْطَلِقْ فَادْعُ لِي أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَبَعْدَهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ . فَانْطَلَقْتُ فَدَعَوْتُهُمْ ، فَلَمَّا أَخَذُوا الْمَقَاعِدَ ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمِهِ ، الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ ، الْمُطَاعِ بِإِسَانِهِ ، الْمَرْهُوبِ مِنْ عَذَابِهِ ، الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ ، التَّافِذِ أَمْرُهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ ، الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ ، وَمَيَّرَهُمْ بِأَحْكَامِهِ ، وَأَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ ، وَكَرَّمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمُصَاهِرَةَ نَسَبًا لَاحِقًا وَأَمْرًا مَفْتُوحًا ، وَشَجَّ (1) بِهِ الْأَرْحَامَ وَالزَّمَمَهَا الْأَنَامَ ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا » (2) ، فَأَمَرَ اللَّهُ يَجْرِي إِلَى قَضَائِهِ ، وَقَضَاؤُهُ يَجْرِي إِلَى قَدْرِهِ ، وَلِكُلِّ قَضَاءٍ قَدْرٌ ، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ « يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » (3) . ثُمَّ إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ رَوَّجْتُهُ إِيَّاهَا عَلَى أَرْبَعِمِئَةٍ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَضِيَ بِذَلِكَ عَلِيٌّ . وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ بَعَثَهُ فِي حَاجَةٍ ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا بِطَبَقٍ فِيهِ بُسْرٌ فَوَضَعَهُ بَيْنَ أَيْدِينَا وَقَالَ : ائْتَهُبُوا ، فَبَيْنَا نَحْنُ نَنْتَهُبُ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ : يَا عَلِيُّ ، إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ فَاطِمَةَ وَقَدْ رَوَّجْتُكَهَا عَلَى أَرْبَعِمِئَةٍ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَضِيَتْ . فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَضِيْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ . ثُمَّ خَرَّ لِلَّهِ سَاجِدًا ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ ، قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا وَبَارَكَ عَلَيْكُمَا ، وَأَخْرَجَ مِنْكُمَا الْكَثِيرَ الطَّيِّبَ . (4)

1- .وشجَّ : أي خلط وألف (النهاية : ج 5 ص 187 «وشج»).

2- .الفرقان : 54 .

3- .الرعد : 39 .

4- .تاريخ دمشق : ج 52 ص 444 ح 11114 ، الأوائل لأبي هلال : ص 79 ، المناقب للخوارزمي : ص 336 ح 357 ؛ روضة الواعظين : ص 164 وليس فيه صدره إلى «المقاعد» ، كشف الغمّة : ج 1 ص 348 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 119 ح 29 .

تاریخ دمشق_ به نقل از انس _ در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که وحی، ایشان را فرا گرفت . پس چون به حال طبیعی خود باز گشت ، فرمود : «آیا می دانی جبرئیل از نزد پروردگار عرش ، چه آورد؟» . گفتم : نه . فرمود : «پروردگارم به من فرمان داد که فاطمه را به همسری علی بن ابی طالب در آورم. پس برو و ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و به تعداد ایشان از انصار ، نزد من بخوان». من رفتم و آنان را فرا خواندم . چون در جای خود نشستند ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سپاس ، برای خداوندی است که به واسطه نعمت هایش ، سپاس می شود ، به سبب قدرتش پرستش می گردد ، به سبب زبانش (کلامش) ، از او فرمان می برند ، از عذابش می ترسند ، و آنچه را [از پاداش] نزد اوست ، از او می خواهند ؛ خدایی که فرمانش در آسمان و زمین نافذ است ؛ همو که آفریدگان را به قدرت خود آفرید ، و با احکامش آنها را از یکدیگر جدا ساخت ، و با دینش به آنان عزّت بخشید ، و به وجود پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله ، آنان را مفتخر داشت . سپس خداوند ، ازدواج را مایه پیوند نسبی و یک تکلیف قرار داد ، و با آن ، ارحام را به هم پیوست و مردمان را بدان ملزم ساخت . خداوند _ تبارک و تعالی _ فرموده است : «و او کسی است که از آب ، بشری را آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نسبی و سببی قرار داد و پروردگار تو ، همواره تواناست» . پس فرمان خدا به سوی قضای او روان است ، و قضای او به سوی قدرش ، و هر قضایی را قدری است ، و هر قدری را سرآمدی ، و هر سرآمدی را نبشته ای : «خدا آنچه را بخواهد ، محو می کند یا باقی می گذارد و اصل کتاب ، نزد اوست» . به درستی که پروردگارم مرا فرمان داد تا فاطمه را به ازدواج علی بن ابی طالب در آورم ، و من شما را گواه می گیرم که فاطمه را با مهریه چهارصد مثقال نقره ، به همسری او در آوردم ، اگر علی بدان راضی باشد» . پیامبر صلی الله علیه و آله علی را در پی کاری فرستاده بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس طبقی خرمای نارس خواست و آن را در برابر خویش نهاد و فرمود : «غارت کنید!» . ما مشغول تاراج کردن سینی خرما بودیم که علی علیه السلام آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود : «ای علی ! خداوند ، مرا فرمود تا فاطمه را به ازدواج تو در آورم و من او را با مهریه چهارصد مثقال نقره ، به همسری تو در آوردم ، البته اگر تو راضی باشی» . علی علیه السلام فرمود : راضی ام ، ای پیامبر خدا! سپس برای خدا به سجده افتاد و چون سرش را از سجده برداشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «خداوند به شما دو تن ، برکت دهد و مبارکتان باشد و نسل بسیار و پاکی را از شما به دنیا آورد!» .

1 / 9 _ 6 جهازُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ الإمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَهَّزَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ فِي حَمِيلٍ (1)، وَفَرَبَةٍ، وَوِسَادَةَ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفُ الْإِذْخِرِ (2). (3)

مسند ابن حنبل عن حماد: حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا زَوَّجَهُ فَاطِمَةَ بَعَثَ مَعَهَا بِحَمِيلَةٍ، وَوِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفٌ، وَرَحِيَيْنَ، وَسِقَاءً، وَجَرَّتَيْنِ. (4)

الإمام الحسين عليه السلام: لَمَّا زَوَّجَ [أَي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] فَاطِمَةَ عَلِيًّا عَلَى أَرْبَعِمِئَةٍ وَثَمَانِينَ دِرْهَمًا، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَجْعَلَ ثُلُثَيْهَا فِي الْعَطْرِ وَثُلُثًا فِي الثِّيَابِ، فَدَخَلَ بِهِمَا وَمَا لُهُمَا فِرَاشٌ إِلَّا فَرَوُهُ أَضْحِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوِسَادَةَ مِنْ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفٌ. (5)

الإمام علي عليه السلام: لَمَّا آتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ خَاطِبًا ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ، قَالَ: وَمَا عِنْدَكَ تَتَّقِدُنِي (6)؟ قُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا بَعِيرِي وَفَرَسِي وَدِرْعِي. قَالَ: أَمَا فَرَسُكَ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْهُ؛ تُقَاتِلُ عَلَيْهِ، وَأَمَا بَعِيرُكَ فَحَامِلُ أَهْلِكَ، وَأَمَا دِرْعُكَ فَقَدِ زَوَّجَكَ اللَّهُ بِهَا. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَالِدَّرُوعُ عَلَى عَاتِقِي الْأَيْسَرِ، فَذَهَبْتُ إِلَى سَوْقِ اللَّيْلِ فَبِعْتُهَا بِأَرْبَعِمِئَةٍ دِرْهَمٍ سَوْدٍ هَجْرِيَّةٍ، ثُمَّ آتَيْتُ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَصَّ بَيْنَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَوَاللَّهِ مَا سَأَلَنِي عَنْ عَدْدِهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ سَرِي (7) الْكَفِّ، فَدَعَا بِبِلَالٍ وَمَلَأَ قَبْضَتَهُ، فَقَالَ: يَا بِلَالُ، إِنِّي بِيهَا طَيِّبًا لِابْنَتِي فَاطِمَةَ. ثُمَّ دَعَا أُمَّ سَلَمَةَ وَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنِّي لَابْنَتِي فِرَاشًا مِنْ حِلْسِ مِصْرَ، وَاحْشِيهِ لَيْفًا، وَاتَّخِذِي لَهَا مِدْرَعَةً وَعِبَاءَةً قَطَوَانِيَّةً (8)، وَلَا تَتَّخِذِي أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَيَكُونَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ. (9)

1- الحَمِيلُ وَالْحَمِيلَةُ: القُطَيْفَةُ، وَهِيَ كُلُّ ثَوْبٍ لَهُ حَمَلٌ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ كَانَ (النهاية: ج 2 ص 81 «حمل»).

2- الْإِذْخِرُ: حَشِيشَةُ طَيِّبَةُ الرَّائِحَةِ (النهاية: ج 1 ص 33 «إذخر»).

3- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 183 ح 643 و ص 231 ح 853، سنن النسائي: ج 6 ص 135، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 202 ح 2755، صحيح ابن حبان: ج 15 ص 398 ح 6947، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1390 ح 4152 كلها عن عطاء بن السائب عن أبيه والأربعة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 683 ح 37752.

4- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 223 ح 819، الطبقات الكبرى: ج 8 ص 25، الدعاء للطبراني: ص 93 ح 230 وليس فيه «ورحيين»، الإصابة: ج 8 ص 267 الرقم 11587 وليس فيه «وجرتين» وكلها عن عطاء بن السائب عن أبيه، كنز العمال: ج 15 ص 505 ح 4982؛ الغارات: ج 2 ص 739 عن عطاء بن السائب عن أبيه.

5- روضة الواعظين: ص 162.

6- نَقَدْتُ الرَّجُلَ الدَّرَاهِمَ: أَعْطَيْتُهُ إِيَّاهَا (المصباح المنير: ص 620 «نقد»).

7- سَرِيًّا: سَخِيًّا إِذَا مَرَوْهُ (لسان العرب: ج 14 ص 378 «سرا») وفي بحار الأنوار: «سَوِيَّ الْكَفِّ».

8- الْقَطَوَانِيَّةُ: عِبَاءَةٌ بِيضَاءُ وَقَصِيرَةٌ الْحَمَلِ (النهاية: ج 4 ص 85 «قطا»).

9- دلالات الامامة: ص 87 ح 23 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 104 ص 88 ح 53 نقلًا عن كتاب مسند فاطمة وفيه «حليس» بدل «حلس».

1 / 9 - 6 جهیزیه بانوی بانوان

1 / 9_6 جهیزیه بانوی بانوانامام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک چادر شب مخمل، یک مشک و یک بالین چرمی_ که از علف گورگیا، پُر شده بود_ به فاطمه علیها السلام جهاز دارد.

مسند ابن حنبل_ به نقل از حمّاد_ عطاء بن سائب از پدرش، در باره علی علیه السلام برای ما حدیث کرد که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به همسری او (علی) در آورد، یک چادر شب مخمل، یک بالش چرمی پُر شده از لیف، دو رستاس، یک مشک و دو سبو با او همراه کرد.

امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را با چهارصد و هشتاد درهم مهریه، به ازدواج علی علیه السلام در آورد و به علی علیه السلام فرمود که دو سوم این مبلغ را خرج عطر کند و یک سوم دیگر را خرج لباس. پس آن دو را به خانه فرستاد، در حالی که بسترشان چیزی نبود جز پوست قربانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بالشی چرمی که از لیف، پُر شده بود.

امام علی علیه السلام: چون نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای خواستگاری دخترش فاطمه رفتم، فرمود: «چه داری که به من بدهی؟». گفتم: جز شتر و اسب و زرهم، چیزی ندارم. فرمود: «اسبت را که لازم داری. شترت هم که برای سوار کردن همسرت است. می ماند زرهت که خداوند، فاطمه را [در مقابل آن] به ازدواج تو در آورد». من، زره خود را بر شانه چپم انداختم و ایشان را ترک کردم و به بازار شب رفتم. پس آن را به چهارصد درهم سیاه هَجَری (1) فروختم. سپس آنها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم و جلوی ایشان گذاردم. به خدا سوگند که ایشان از تعداد درهم ها سوالی نکرد! پیامبر خدا انسانی گشاده دست و جوان مرد بود. سپس بلال را خواند و مشت او را [از آن درهم ها] پر کرد و فرمود: «ای بلال! با اینها مقداری عطر برای دخترم فاطمه، خریداری کن». سپس اُمّ سلمه را صدا زد و به او فرمود: «ای اُمّ سلمه! برای دخترم بستری از جنس پلاس مصر خریداری نما و آن را با لیف، پُر کن و یک زره و یک چادر سفید کم پُر نیز برای او بخر. بیش از اینها مگیر که [در این صورت،] علی و فاطمه، از اسرافکاران خواهند بود».

1- هَجَری: منسوب به هَجَر، از بلاد بحرین (در شمال صحرای عربستان) است.

الإمام عليّ عليه السلام: قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْضَةً مِنَ الدَّرَاهِمِ وَدَعَا بِأَبِي بَكْرٍ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ وَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، اشْتَرِ بِهِذِهِ الدَّرَاهِمِ لِابْنَتِي مَا يَصْلُحُ لَهَا فِي بَيْتِهَا. وَبَعَثَ مَعَهُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَبِلَالَ لِيُعِينَاهُ عَلَى حَمْلِ مَا يَشْتَرِيهِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَكَانَتِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي أُعْطَانِيهَا ثَلَاثَةً وَسِتِّينَ دِرْهَمًا، فَأَنْطَلَقْتُ وَاشْتَرَيْتُ فِرَاشًا مِنْ خَيْشٍ مِصْرَ مَحْشُورًا بِالصُّوفِ، وَنَطَعًا مِنْ أَدَمٍ، وَوِسَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشُوهَا مِنْ لَيْفِ النَّخْلِ، وَعِبَاءَةً خَيْبَرِيَّةً، وَقَرَبَةً لِلْمَاءِ، وَكِيزَانًا، وَجِرَارًا، وَمِطْهَرَةً لِلْمَاءِ، وَسِتْرَ صُوفٍ رَقِيقًا. وَحَمَلْنَاهُ جَمِيعًا حَتَّى وَضَعْنَاهُ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى وَجَرَّتْ دُمُوعُهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمٍ جُلُّ آيَاتِهِمُ الْخَرْفُ. (1)

1- .كشف الغمّة: ج 1 ص 359 عن أم سلمة وسلمان، بحار الأنوار: ج 43 ص 130 ح 32؛ المناقب للخوارزمي: ص 349 ح 364 عن أم سلمة وسلمان نحوه.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مُشتی از درهم ها را برداشت و ابو بکر را صدا زد و آنها را به او داد و فرمود: «ای ابو بکر! با این درهم ها برای دخترم، آنچه را که برای خانه اش لازم است، خریداری کن». سلمان فارسی و بلال را نیز همراه او کرد تا در حمل آنچه می خرد، کمکش کنند. ابو بکر می گوید: درهم هایی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من داد، شصت و سه درهم بود. من رفتم و بستری از خَیْشِ (1) مصری پُر شده با پشم، یک سفره چرمین، یک بالین چرمی پُر شده از لیفِ درخت خرما، یک چادر خیبری، یک مَشْکِ آب، چند کوزه و سبوی، یک آفتابه، و یک پرده پشمی نازک خریدم، و با هم، آنها را آوردیم و در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهادیم. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن آنها گریه اش گرفت و اشک هایش جاری شد. سپس سرش را به سوی آسمان برداشت و فرمود: «بار خدایا! به قومی که بیشترین ظرف های آنان سُفال است، برکت ده».

1- خَیْش: جامه دقیق باف ستبر تار از بدترین کتان (لغت نامه دهخدا).

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ عَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَخَلَ عَلَيْهَا وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ؟ فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِ بَيْتِي خَيْرٌ مِنْهُ زَوَّجْتُكِ، وَمَا أَنَا زَوَّجْتُكِ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ، وَأُصَدِّقُ عَنْكَ الْخُمْسَ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَمِمْ فَبِعِ الدَّرْعِ. فَقُمْتُ فَبِعْتُهُ وَأَخَذْتُ الثَّمَنَ وَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَسَدَّ كَبْتُ الدَّرَاهِمِ فِي حِجْرِهِ، فَلَمْ يَسْأَلْنِي كَمْ هِيَ وَلَا أَنَا أَخْبَرْتُهُ. ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً وَدَعَا بِإِلَافٍ فَأَعْطَاهُ وَقَالَ: إِيْتَعِ لِفاطمة طيباً. ثُمَّ قَبَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الدَّرَاهِمِ بِكِلْتَا يَدَيْهِ فَأَعْطَاهَا أَبَا بَكْرٍ وَقَالَ: إِيْتَعِ لِفاطمة ما يُصْلِحُهَا مِنْ ثِيَابٍ وَأَثَابِ الْبَيْتِ، وَأُرْدَفَهُ بِعَمَّارِ بْنِ بَاسِرٍ وَبِعْدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَحَضَرُوا السُّوقَ فَكَانُوا يَعْتَرِضُونَ (1) الشَّيْءَ مِمَّا يَصْلُحُ فَلَا يَشْتَرُونَهُ حَتَّى يَعْرِضُوهُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، فَإِنْ اسْتَصْلَحَهُ اشْتَرُوهُ، فَكَانَ مِمَّا اشْتَرُوهُ قَمِيصٌ بِسَبْعَةِ دَرَاهِمٍ، وَخِمَارٌ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ، وَقَطِيفَةٌ سَوْدَاءُ خَيْبَرِيَّةٌ، وَسَرِيرٌ مُزَمَّلٌ بِشَرِيطٍ، وَفِرَاشَانِ مِنْ جَنْسِ مِصْرَ، حَشْوُ أَحَدِهِمَا لَيْفٌ وَحَشْوُ الْآخَرِ مِنْ جِزِّ الْعَنْمِ، وَأَرْبَعُ مَرَافِقَ مِنْ أَدَمِ الطَّائِفِ حَشْوُهَا إِذْخِرٌ، وَسِتْرٌ مِنْ صُوفٍ، وَحَصِيرٌ هَجْرِيٌّ، وَرَحَا الْيَدِ، وَمِنْخَضَبٌ (2) مِنْ نُحَاسٍ، وَسَقِيٌّ مِنْ أَدَمٍ، وَقَعْبٌ (3) لِلْبَنِّ، وَشَيْءٌ لِلْمَاءِ، وَمِطْهَرَةٌ مُزَفَّتَةٌ، وَجِرَّةٌ خَضِرَاءُ، وَكِرْزَانٌ خَزَفٌ. حَتَّى إِذَا اسْتَكْمَلَ الشَّرَاءَ حَمَلَ أَبُو بَكْرٍ بَعْضَ الْمَتَاعِ وَحَمَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ الْبَاقِيَّ، فَلَمَّا عَرَضُوا الْمَتَاعَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَعَلَ يَقْلِبُهُ بِيَدِهِ وَيَقُولُ: بَارَكَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ. (4)

1- في المصدر: «يعرضون»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- المنخضب: هي إجانة تُغسلُ فيها الثياب (النهاية: ج 2 ص 39 «خضب»).

3- القعب: إناء ضخم كالقصة (المصباح المنير: ص 510 «قعب»).

4- الأماي للطوسي: ص 40 ح 45 عن يعقوب بن شعيب، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 352 وليس فيه صدره إلى «ودخلت» نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 94 ح 5.

امام صادق علیه السلام: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام در آورد، به نزد فاطمه رفت، در حالی که او را گریان یافت. به او فرمود: «چرا گریه می کنی؟ به خدا سوگند اگر در اهل بیتم، بهتر از او (علی) بود، تو را به همسری وی در می آوردم! این من نبودم که تو را شوهر دادم؛ بلکه خداوند، تو را همسر داد، و مهریه ات را خُمس [اموال] _ تا زمانی که آسمان ها و زمین بر جایند _ تعیین کرد». علی علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود: برو و زره را بفروش. من رفتم و آن را فروختم و پولش را گرفتم و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز گشتم و درهم ها را در دامن ایشان ریختم. ایشان از من پرسید که چه مقدار است و من هم مقدارش را نگفتم. پس مثنی [درهم] برداشت و بلال را صدا زد و آنها را به او داد و فرمود: برای فاطمه، قدری عطر خریداری کن. سپس با هر دو دستش، از درهم ها برداشت و آنها را به ابوبکر داد و فرمود: برای فاطمه، آنچه از لباس و اثاث خانه لازم است، خریداری کن و عمّار بن یاسر و تنی چند از صحابه را همراه او فرستاد. آن عده، به بازار رفتند و به هر چه بر می خوردند و لازم بود، پیش از آن که آن را بخرند، به ابوبکر نشانش می دادند. اگر او آن را مناسب می دید، می خریدند. از جمله چیزهایی که خریداری کردند: یک پیراهن بود به قیمت هفت درهم، یک چارقده به قیمت چهار درهم، قطیفه مشکی خبیری، یک تخت ساخته شده با طناب بافته از لیف درخت خرما، دو رخت خواب از خیش مصری که یکی با لیف خرما پُر شده بود و دیگری با پشم گوسفند، چهار عدد بالش از چرم طائف که با علف گورگیا، پر شده بودند، یک پرده پشمی، بوریایی هجری، یک دستاس، لگن مسی، آبخوری چرمی، قدحی برای شیر، مشک آب کوچک، آفتابه ای زفت اندود، یک سبوی سبز، و چند کوزه سفالی. خرید که تمام شد، ابوبکر، مقداری از وسایل را برداشت و بقیه را یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که با او بودند، برداشتند. چون کالاها را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند، ایشان با دستش آنها را زیر و رو می کرد و می فرمود: «خدا بر اهل این خانه، برکت دهد!».

السنن الكبرى للنسائي عن ابن عباس: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ ، كَانَ فِيهَا أَهْدَى مَعَهَا سَرِيرًا مَشْرُوطًا ،
وَوِسَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشُوها لَيْفٌ ، وَقَرَبَةً . قَالَ : وَجَاؤُوا بِطِحَاءِ الرَّمْلِ فَبَسَطُوهُ فِي الْبَيْتِ . (1)

1 / 9_ 7 وَلَيْمَةٌ الْعُرْسِ تَارِيخُ دِمَشْقَ عَنْ بَرِيدَةَ : لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ : «لَا بُدَّ لِلْعُرْسِ مِنْ وَلَيْمَةٍ» ، ثُمَّ أَمَرَ بِكَبْشٍ فَجَمَعَهُمْ عَلَيْهِ . (2)

السنن الكبرى للنسائي عن بريدة_ في حَدِيثِ زَوْجِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ_... : فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَمَا زَوَّجَهُ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ] قَالَ : يَا عَلِيُّ ، إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعُرْسِ مِنْ وَلَيْمَةٍ . قَالَ سَعْدٌ : عِنْدِي كَبْشٌ . وَجَمَعَ لَهُ رَهْطٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَصْعَابًا مِنْ ذُرَّةٍ . (3)

1- .السنن الكبرى للنسائي : ج 5 ص 144 ح 8510 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 231 ح 125 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 23
زيادة «وتورا من اقط» بعد «ليف» ، حلية الأولياء : ج 2 ص 329 ؛ المناقب للكوفي : ج 2 ص 218 ح 684 وفيهما زيادة «وتورا من
آدم» بعد «ليف» والثلاثة الأخيرة عن عكرمة .

2- .تاريخ دمشق : ج 52 ص 329 ح 11045 ، فتح الباري : ج 9 ص 230 وليس فيه ذيله ، كنز العمال : ج 13 ص 680 ح 37744 .
3- .السنن الكبرى للنسائي : ج 6 ص 73 ح 10088 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 29 ح 23097 نحوه ، المعجم الكبير : ج 2 ص 20 ح 1153 ،
الطبقات الكبرى : ج 8 ص 21 ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 438 ح 7395 ، كنز العمال : ج 13 ص 681 ح 37745 ؛ كشف
الغمة : ج 1 ص 365 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 137 ح 34 .

1 / 9 - 7 ولیمه عروسی

السنن الکبری، نسایی_ به نقل از ابن عبّاس_ : زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به ازدواج علی در آورد، لا به لای چیزهایی که با او همراه کرد، يك تخت لیف خرمایی بود، يك بالش چرمی پُر شده با لیف خرما، و يك مَشْك . آنان ماسه آوردند و در کف اتاق، پهن کردند .

1 / 9_ 7 ولیمه عروسی تاریخ دمشق_ به نقل از بُریده_ : هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به ازدواج در آورد، به او فرمود: «برای عروسی، باید ولیمه داد». سپس دستور داد که قوچی را سر بریدند و همه را به [خوردن] آن دعوت کرد .

السنن الکبری، نسایی_ به نقل از بُریده، در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام_ : پس از آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به همسری علی علیه السلام در آورد، فرمود: «ای علی! برای عروسی، باید ولیمه داد». سعد گفت: من يك قوچ دارم. گروهی از انصار هم، چند صاع ذَرّت برای پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کردند .

المعجم الأوسط عن جابر بن عبد الله: حَصَّ رَنَا عُرْسَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْهُ حَيْسًا (1)، وَهَيَّا لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَيْتًا وَتَمْرًا فَأَكَلْنَا، وَكَانَ فِرَاشُهُمَا لَيْلَةً عُرْسَهُمَا إِهَابَ كَبِشٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام في حديث زواج علي وفاطمة عليهما السلام: ... قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، إِصْنَعْ لِأَهْلِكَ طَعَامًا فَاضِيلاً. ثُمَّ قَالَ: مِنْ عِنْدِنَا اللَّحْمُ وَالْخُبْزُ وَعَلَيْكَ التَّمْرُ وَالسَّمْنُ. فَاشْتَرَيْتُ تَمْرًا وَسَمْنَا، فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَن ذِرَاعِهِ وَجَعَلَ يَشْدُخُ التَّمْرَ فِي السَّمْنِ حَتَّى اتَّخَذَهُ حَبِيصًا (3)، وَبَعَثَ إِلَيْنَا كَبِشًا سَمِينًا فَذُبِحَ، وَخَبَرَ لَنَا خُبْرًا كَثِيرًا، ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَدْعُ مَنْ أَحْبَبْتَ. فَأَتَيْتُ الْمَسْجِدَ وَهُوَ مُشْحَنٌ بِالصَّحَابَةِ، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أُشْخِصَ قَوْمًا وَأَدْعَ قَوْمًا، ثُمَّ صَدَّ عِدْتُ عَلَى رِبْوَةٍ هُنَاكَ، وَنَادَيْتُ: أَجِيبُوا إِلَى وَلِيمَةِ فَاطِمَةَ، فَأَقْبَلَ النَّاسُ أَرْسَالًا (4)، فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ كَثْرَةِ النَّاسِ وَقَلَّةِ الطَّعَامِ، فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَدَاخَلَنِي فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنِّي سَادَعُوا اللَّهَ بِالْبَرَكَةِ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَكَلَ الْقَوْمُ عَن آخِرِهِمْ طَعَامِي، وَشَرِبُوا شَرَابِي، وَدَعَوْا لِي بِالْبَرَكَةِ، وَصَدَرُوا وَهُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعَةِ آلَافِ رَجُلٍ، وَلَمْ يَنْقُصْ مِنَ الطَّعَامِ شَيْءٌ، ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالصَّحَابَةِ (5) فَمَلَيْتُ، وَوَجَّهَ بِهَا إِلَى مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ، ثُمَّ أَخَذَ صُحْفَةً وَجَعَلَ فِيهَا طَعَامًا، وَقَالَ: هَذَا لِفَاطِمَةَ وَبَعْلِهَا. (6)

راجع: ص 358 (الأُسرة / الفصل الأوَّل / آداب الزَّفاف / الوليمة).

1- الحَيْسُ: هُوَ تَمْرٌ يُخْلَطُ بِسَمْنٍ وَأَقِطٍ (الصَّحاح: ج 3 ص 920 «حيس»).

2- المعجم الأوسط: ج 6 ص 290 ح 6441.

3- الخَبِصُ: حَلْوَاءٌ مَعْرُوفٌ، الْمَعْمُولُ مِنَ التَّمْرِ وَالسَّمْنِ (تاج العروس: ج 9 ص 265 «خبص»).

4- أَرْسَالًا: أَي أَفْوَاجًا (لسان العرب: ج 11 ص 281 «رسل»).

5- الصَّحْفَةُ: إِنَاءٌ كَالْقُصْعَةِ الْمَبْسُوطَةِ وَجَمْعُهَا: صِحَافٌ (النهاية: ج 3 ص 13 «صحف»).

6- الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 42 ح 45 عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 43 ص 95 ح 5.

المعجم الأوسط_ به نقل از جابر بن عبد الله _ : در عروسی علی بن ابی طالب و فاطمه دخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حاضر شدیم . در هیچ عروسی ای ، چنگالی ای (حلوای خرمایی) نکوتر از آن ندیده بودیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غذایی از روغن و خرما برای ما تهیه کرد و ما تناول کردیم . در آن شب ، بستر آن دو ، پوست دباغی نشده يك قوچ بود .

امام صادق علیه السلام_ در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام _ : علی علیه السلام فرمود : «سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : ای علی ! برای خانواده ات ، غذایی آبرومند تهیه کن و سپس افزود : گوشت و نان از ما ، خرما و روغن ، بر عهده تو . من قدری خرما و روغن خریدم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آستین هایش را بالا زد و شروع به تفت دادن خرماها در روغن کرد ، تا آن که حلوایی ساخت ، و قوچ فربهی را برای ما فرستاد که ذبح شد ، و مقدار زیادی هم نان برایمان پخت . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : هر کس را که می خواهی ، دعوت کن . من به مسجد رفتم . مسجد ، پر از صحابه بود . خجالت کشیدم که عدّه ای را دعوت کنم و عدّه ای را واگذارم . پس بالای تپّه ای که آن جا بود ، رفتم و فریاد زدم : در ولیمه فاطمه ، حاضر شوید . مردم ، گروه گروه آمدند . من از این که جمعیت زیاد بود و غذا اندک ، خجالت زده شدم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریافت که در دل من چه می گذرد . پس فرمود : ای علی ! از خداوند ، برکت خواهم خواست » . علی علیه السلام فرمود : همه مردم تا آخرین نفر ، از غذا و نوشیدنی من خوردند و نوشیدند و برایم طلب برکت کردند و همگی _ که بیش از چهار هزار مرد بودند _ ، رفتند ؛ اما از غذا ، هیچ کم نشده بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوری ها را خواست و آنها را از غذا پر کرد و به خانه های همسرانش فرستاد . سپس يك دوری برداشت و در آن ، مقداری غذا ریخت و فرمود: این هم برای فاطمه و شوهرش » .

ر . ك : ص 359 (خانواده / فصل یکم / آداب عروسی / ولیمه دادن) .

1/ 9 _ 8 لَيْلَةُ الزَّفَافِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: لَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَهْدَى فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، دَعَا بِعَلِيِّ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ، وَدَعَا بِهَا عَلَيْهَا السَّلَامَ مَفْاجِلَسَهَا عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ جَمَعَ رَأْسَيْهِمَا، ثُمَّ قَامَ وَقَامَا وَهُوَ بَيْنَهُمَا يُرِيدُ مَنْزِلَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَبَّرَ جَبْرَيْلُ فِي الْمَلَائِكَةِ، فَسَمِعَ النَّبِيُّ التَّكْبِيرَ، فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ، وَهُوَ أَوَّلُ تَكْبِيرٍ كَانَ فِي زَفَافٍ، فَصَارَتْ سُنَّةً. (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ في حديثِ زَوَاجِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ_ . . . قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَقَمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَهْرًا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَرْجِعُ إِلَى مَنْزِلِي وَلَا أَذْكَرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ، ثُمَّ قُلْنَا أَزْوَاجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا نَطْلُبُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُخُولَ فَاطِمَةَ عَلَيْكَ؟ قُلْتُ: إِفْعَلْنَ، فَدَخَلْنَ عَلَيْهِ، فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ بِأَقْبَى لَقَرَّتْ عَيْنَهَا بِزَفَافِ فَاطِمَةَ، وَإِنَّ عَلِيًّا يُرِيدُ أَهْلَهُ، فَفَرَّ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِبَعْلِهَا، وَاجْمَعِ شَمْلَهُمَا، وَفَرَّ عَيْنُونَا بِذَلِكَ! فَقَالَ: فَمَا بَالُ عَلِيٍّ لَا يَطْلُبُ مِنِّي زَوْجَتَهُ؟ فَقَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُ مِنْهُ ذَلِكَ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ: الْحَيَاءُ يَمْنَعُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَالْتَفَتَ إِلَى النِّسَاءِ فَقَالَ: مَنْ هَاهُنَا؟ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَنَا أُمُّ سَلَمَةَ، وَهَذِهِ زَيْنَبُ، وَهَذِهِ فُلَانَةُ وَفُلَانَةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَيُّنَا لِابْنَتِي وَابْنِ عَمِّي فِي حُجْرِي بَيْتًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فِي أَيِّ حُجْرَةٍ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فِي حُجْرَتِكَ. وَأَمَرَ نِسَاءَهُ أَنْ يُزَيِّنَّ وَيُصَلِّحْنَ مِنْ شَأْنِهَا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَسَأَلْتُ فَاطِمَةَ: هَلْ عِنْدَكَ طِيبٌ أَذْخِرْتَهُ لِنَفْسِكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَأَتَتْ بِقَارُورَةٍ فَسَكَبَتْ مِنْهَا فِي رَاحَتِي، فَشَمِمْتُ مِنْهَا رَائِحَةً مَا شَمِمْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: كَانَ دَحِيَّةُ الْكَلْبِيُّ يَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولُ لِي: يَا فَاطِمَةُ، هَاتِي الْوَسَادَةَ فَاطْرَحِيهَا لِعِمَّاكِ، فَاطْرَحُ لَهَا الْوَسَادَةَ فَيَجْلِسُ عَلَيْهَا، فَإِذَا نَهَضَ سَقَطَ مِنْ بَيْنِ نِيَابِهِ شَيْءٌ فَيَأْتُرُنِي بِجَمْعِهِ، فَسَأَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ ذَلِكَ فَقَالَ: هُوَ عَنَبٌ يَسْقُطُ مِنْ أَجْنَحَةِ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. . . . حَتَّى إِذَا انصَرَفَتِ الشَّمْسُ لِلْعُرُوبِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ، هَلُمَّي فَاطِمَةَ، فَانطَلَقَتْ فَأَتَتْ بِهَا وَهِيَ تَسْحَبُ أَذْيَالَهَا، وَقَدْ تَصَدَّ بَيْتَ عَرَقًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَعَثَرَتْ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَقَالِكِ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَلَمَّا وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَشَفَ الرِّدَاءَ عَنْ وَجْهِهَا حَتَّى رَأَاهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَخَذَ يَدَهَا فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَا عَلِيُّ، نَعَمْ الزَّوْجَةُ فَاطِمَةُ، وَيَا فَاطِمَةَ، نَعَمْ الْبَعْلُ عَلِيُّ، انطَلِقَا إِلَى مَنْزِلِكُمَا وَلَا تُحَدِثَا أَمْرًا حَتَّى آتِيَكُمَا. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَخَذْتُ بِيَدِ فَاطِمَةَ، وَانطَلَقْتُ بِهَا حَتَّى جَلَسْتُ فِي جَانِبِ الصُّفَّةِ (2)، وَجَلَسْتُ فِي جَانِبِهَا، وَهِيَ مُطْرَقَةٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنِّي، وَأَنَا مُطْرَقٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنْهَا، ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَنْ هَاهُنَا؟ فَقُلْنَا: أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَرَحَبًا بِكَ زَائِرًا وَدَاخِلًا، فَدَخَلَ فَاجْلَسَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ جَانِبِهِ وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ جَانِبِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ، إِيْتِينِي بِمَاءٍ، فَقَامَتْ إِلَى قَعْبٍ فِي الْبَيْتِ فَمَلَأَتْهُ مَاءً، ثُمَّ أَتَتْهُ بِهِ، فَأَخَذَ مِنْهُ جُرْعَةً فَتَمَضَّمَصَ بِهَا، ثُمَّ مَجَّهَا فِي الْقَعْبِ، ثُمَّ صَبَّ مِنْهَا عَلَى رَأْسِهَا، ثُمَّ قَالَ: أَقْبِلِي، فَلَمَّا أَقْبَلَتْ نَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ نَدْيَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: أَدْبِرِي، فَلَمَّا أَدْبَرَتْ نَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ كَتِفَيْهَا. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَذِهِ ابْنَتِي وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، اللَّهُمَّ وَهَذَا أَخِي وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، اللَّهُمَّ [اجْعَلْهُ] (3) لَكَ وَلِيًّا، وَبِكَ حَفِيًّا، وَبَارِكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، أَدْخُلْ بِأَهْلِكَ، بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (4)

1- دلالات الامامة: ص 102 ح 31 عن علي بن مهدي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام وراجع: كشف الغمّة: ج 1 ص 368 و الحدائق الوردية: ص 23.

2- الصُّفَّةُ: موضعٌ مُظَلَّلٌ من مسجد النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ (تاج العروس: ج 12 ص 325 «صف»).

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

4- الأملالي للطوسي : ص 40 ح 45 عن يعقوب بن شعيب ، بحار الأنوار : ج 43 ص 95 ح 5 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 353 و كشف الغمّة : ج 1 ص 360 و المناقب للخوارزمي : ص 350 ح 364 .

9 / 1 _ 8 شب زفاف امام باقر علیه السلام: جابر بن عبد الله انصاری، برایم نقل کرد و گفت: در شبی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به خانه علی علیه السلام فرستاد، علی را صدا زد و او را در طرف راست خود نشاناد و فاطمه علیها السلام را صدا زد و در سمت چپ خویش نشاناد. آن گاه، سر آن دو بزرگوار را به هم آورد. سپس برخاست و علی و فاطمه نیز برخاستند و پیامبر صلی الله علیه و آله در وسط آن دو، ره سپار خانه علی علیه السلام شد. جبرئیل، در میان فرشتگان، بانگ تکبیر زد. پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر را شنید و تکبیر گفت و مسلمانان تکبیر گفتند. این، نخستین تکبیری بود که در عروسی گفته شد و از آن پس، به سنت تبدیل شد.

امام صادق علیه السلام در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام: _ علی علیه السلام فرمود: بعد از آن، به مدت یک ماه، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می گزاردم و به منزلت بر می گشتم، بدون آن که از فاطمه سخن بگویم. پس از این مدت، همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: آیا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نخواهیم که فاطمه را به خانه ات بفرستد؟ گفتیم: این کار را بکنید. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و آله رفتند و اُمّ ایمن گفت: ای پیامبر خدا! اگر خدیجه زنده بود، از عروسی فاطمه، خوش حال می شد. علی، همسرش را می خواهد. پس چشم فاطمه را به شوهرش روشن بگردان و آن دو را در کنار هم قرار بده و با این کار، ما را هم خوش حال ساز! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس چرا خود علی همسرش را از من نمی خواهد؟ ما منتظر این درخواست از سوی او بودیم. «علی علیه السلام فرمود: (پس گفتیم: حیا، مانع من می شود، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله، رو به زنان کرد و فرمود: چه کسانی این جا حاضرند؟ اُمّ سلمه گفت: من اُمّ سلمه، این زینب، و این فلانی و فلانی». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در یکی از اتاق های من برای دخترم و پسرعمویم، حجله ای آماده کنید. اُمّ سلمه گفت: در کدام اتاق، ای پیامبر خدا؟ فرمود: در اتاق خودت. و به همسرانش دستور داد که آن را آراسته و آماده سازند. اُمّ سلمه گفت: از فاطمه پرسیدم: آیا عطری داری که برای خودت اندوخته باشی؟ فاطمه علیها السلام فرمود: آری. و شیشه ای آورد و مقداری از آن را در کف دستم ریخت. چنان بوی خوشی از آن استشمام کردم که هرگز مانند آن، به مشام نخورده بود. گفتیم: این چیست؟ فرمود: هر گاه دَحِیَه کلبی، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد می شد، به من می گفت: فاطمه! تُشکچه ای بیاور و برای عمویت بینداز. و من برایش تُشکچه می انداختم و او بر آن می نشست. چون بر می خاست، از میان جامه هایش چیزی می افتاد و به من می گفت: آنها را جمع کنم. علی علیه السلام در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها عنبری است که از بال های جبرئیل می ریزد». هنگامی که خورشید، به سوی غروب کردن می رفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اُمّ سلمه! فاطمه را بیاور». من رفتم و او را در حالی که دامنش را به زمین می کشید و از خجالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرق می ریخت، آوردم. در آن حال، پای آن بزرگوار لغزید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خدا در دنیا و آخرت، تو را از لغزش نگه دارد!». چون در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چادر از صورتش کنار زد تا آن که علی علیه السلام او را دید. سپس دست فاطمه را گرفت و در دست علی علیه السلام نهاد و فرمود: «ای علی! خدا به تو در دختر پیامبر خدا برکت دهد! نیکو همسری است فاطمه، و تو - ای فاطمه - نیکو شوهری است علی! به منزلتان بروید و کاری نکنید تا این که نزد شما بیایم». علی علیه السلام فرمود: «دست فاطمه را گرفتم و او را بردم تا این که در گوشه صَفّه (1) نشست و من در کنارش نشستم و هر دو از شرم یکدیگر، سرمان را به زیر افکنده بودیم. پس از چندی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: کسی این جا هست؟ گفتیم: داخل شوید، ای پیامبر خدا! به دیدار ما خوش آمدید». پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و فاطمه علیها السلام را در یک طرفش و علی علیه السلام را در طرف دیگرش نشاناد و

سپس فرمود: «ای فاطمه! قدری آب برایم بیاور». فاطمه، به طرف قدحی که در اتاق بود، رفت و آن را پر از آب کرد و برای ایشان آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله جرعه ای از آن را در دهانش کرد و مضمضمه اش نمود. سپس آن را به قدح برگرداند. آن گاه از آن، بر سر فاطمه ریخت و فرمود: «به من رو کن». چون فاطمه علیها السلام به طرف ایشان رو کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله قدری از آن آب را در میان سینه هایش پاشاند و سپس فرمود: «برگرد». و چون برگشت، قدری از آن را میان شانه هایش پاشاند. آن گاه فرمود: «بار خدایا! این دختر من و محبوب ترین آفریدگان، نزد من است. بار خدایا! این هم، برادر من و محبوب ترین آفریدگان، نزد من است. پروردگارا! او را دوست نیکوکار خودت قرار بده و همسرش را برای او مبارک گردان». سپس فرمود: «ای علی! اکنون [با همسرت، وارد] اتاق [شو. خدا بر تو مبارک کند، و رحمت و برکت های خدا بر شما باد، که او ستوده و بزرگوار است! ».

1- صُفَّه، سایبانی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

السنن الكبرى للنسائي عن بريدة_ في حديثِ زَواجِ عَلِيٍّ وفاطِمَةَ _ :... فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ الْبِنَاءِ ، قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ] : يَا عَلِيُّ لَا تُحَدِّثْ شَيْئًا حَتَّى تَلْقَانِي . فَدَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ ، ثُمَّ أَفْرَعَهُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِمَا ، وَبَارِكْ لَهُمَا فِي شِبْلِهِمَا (1) . (2)

المعجم الكبير عن أسماء بنت عميس : لَمَّا أَهْدَيْتِ فاطِمَةَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، لَمْ نَجِدْ فِي بَيْتِهِ إِلَّا رَملاً مَبْسُوطاً ، وَوِسَادَةً حَشُوهَا [لَيْفٌ] (3) ، وَجَرَّةً وَكوزًا [1] قَالَتْ : فَدَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَاءٍ ، فَقَالَ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِ صَدْرَ عَلِيٍّ وَوَجْهَهُ ، ثُمَّ دَعَا فاطِمَةَ فَقَامَتْ إِلَيْهِ تَعَثَّرَ فِي مِرْطِهَا (4) مِنَ الْحَيَاءِ ، فَضَضَّحَ عَلَيْهَا مِنْ ذَلِكَ ، وَقَالَ لَهَا مَا شَاءَ أَنْ يَقُولَ . ثُمَّ قَالَ لَهَا : إِيَّيَ لَمْ آلِكَ أَنْ أَنْكَحْتِكِ أَحَبَّ أَهْلِي إِلَيَّ . ثُمَّ رَأَى سَوَادًا مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ أَوْ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ ، فَقَالَ : مَنْ هَذَا ؟ قَالَتْ : أَسْمَاءُ ، قَالَ : أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : جِئْتِ كَرَامَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ ابْنَتِهِ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، إِنَّ الْفَتَاةَ لَيْدَةً يُبْنَى بِهَا لِابْتِدَاءِ لَهَا مِنْ امْرَأَةٍ تَكُونُ قَرِيبًا مِنْهَا ، إِنْ عَرَضَتْ لَهَا حَاجَةٌ أَفْضَتْ بِذَلِكَ إِلَيْهَا . قَالَتْ : فَدَعَا لِي بِدُعَاءٍ ، فَإِنَّهُ لَا وَثُقَ عَمَلِي عِنْدِي ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ : دُونَكَ أَهْلَكَ . ثُمَّ خَرَجَ فَوَلَّى ، قَالَتْ : فَمَا زَالَ يَدْعُو لَهُمَا حَتَّى تَوَارَى فِي حُجْرِهِ . (5)

- 1- هكذا في المصدر ، وفي بعض المصادر : «نسلهما» وفي بعضها «شبليلهما» .
- 2- السنن الكبرى للنسائي : ج 6 ص 73 ح 10088 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 21 ، الإصابة : ج 8 ص 265 الرقم 11587 ، أسد الغابة : ج 7 ص 217 الرقم 7183 وفيها «نسلهما» بدل «شبليلهما» ، كنز العمال : ج 13 ص 681 ح 37745 ؛ كشف الغمّة : ج 1 ص 365 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 137 ح 34 .
- 3- ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى .
- 4- المرط : كساء من صوف أو خز يُؤْتَرُّ بِهِ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1688 «مرط») .
- 5- المعجم الكبير : ج 24 ص 137 ح 365 ، المصتف لعبد الرزاق : ج 5 ص 485 ح 9781 ؛ المناقب للكوفي : ج 2 ص 216 ح 683 كلاهما نحوه وراجع : المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 173 ح 4752 وخصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 229 ح 124 و الطبقات الكبرى : ج 8 ص 23 و كشف الغمّة : ج 1 ص 365 .

السنن الکبری، نسایی۔ به نقل از بریده، در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام۔ چون شب زفاف شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! دست به کاری نزن تا مرا ببینی»۔ پس پیامبر صلی الله علیه و آله آب خواست و از آن وضو ساخت. سپس [باقی مانده] آن آب را بر سر علی علیه السلام ریخت و فرمود: «بار خدایا! در این دو نفر، برکت قرار بده، و برای آنان مبارك بگردان، و فرزندانشان را برایشان خجسته بدار»۔

المعجم الکبیر۔ به نقل از أسماء بنت عمیس۔ زمانی که فاطمه را به خانه علی بن ابی طالب بردند، در اتاق او، بجز شن های پهن شده در کف اتاق [به عنوان فرش]، بالشی که از لیف خرما پُر شده بود، یک سبو، و یک کوزه... چیزی دیگر نیافتیم. پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف آبی خواست و در آن، چیزهایی گفت. سپس از آن آب، بر سینه و صورت علی کشید. بعد فاطمه را صدا زد. فاطمه، به سوی پیامبر رفت، در حالی که از شرم و حیا پایش در چادرش گیر می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آب، بر فاطمه نیز پاشید و آنچه را خواست بگوید، به او گفت. سپس به او فرمود: «من در این که تو را به همسری محبوب ترین فرد خاندانم در آوردم، کوتاهی نکردم»۔ در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله سیاهی ای از پشت پرده یا از پشت در دید. فرمود: «کیستی؟»۔ گفت [م]: «اسماء [هستم]»۔ فرمود: «اسماء بنت عمیس؟»۔ گفت [م]: «بله، ای پیامبر خدا! فرمود: «به خاطر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای همراهی دخترش آمده ای؟»۔ گفت [م]: «بله»۔ دختر در شب زفافش باید یک زن نزدیکش باشد تا اگر چیزی خواست، آن را برایش مهیا کند. پیامبر صلی الله علیه و آله برایم دعایی کرد که آن دعا، استوارترین عملم در نزد من است. سپس به علی فرمود: «اینک همسرت در اختیار توست»۔ آن گاه، خارج شد و رفت و همچنان برای آن دو دعا می کرد تا آن که در اتاق های خود، ناپدید شد. (1)

1- به اتاق یکی از همسرانش وارد شد و دیگر در دید من نبود.

1 / 9 _ 9 بيئت سديدت النساء وأثاثة بيتها الإمام الباقر عليه السلام : لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ ، نَزَلَ عَلَى أَبِي أَيُّوبَ سَنَةً أَوْ نَحْوَهَا . فَلَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ قَالَ لِعَلِيِّ : أَطْلُبْ مَنْزِلًا . فَطَلَبَ عَلِيٌّ مَنْزِلًا فَأَصَابَهُ مُسْتَأْخِرًا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَلِيلًا ، فَبَنَى بِهَا فِيهِ ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهَا ، فَقَالَ : إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُحَوِّلَكَ إِلَيَّ ، فَقَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَكَلِّمْ حَارِثَةَ بِنَ الثُّعْمَانَ أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنِّي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَدْ تَحَوَّلَ حَارِثَةُ عَنَّا حَتَّى قَدِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ . فَبَلَغَ ذَلِكَ حَارِثَةَ فَتَحَوَّلَ ، وَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ تُحَوِّلُ فَاطِمَةَ إِلَيْكَ وَهَذِهِ مَنْزِلِي وَهِيَ أَسْقَبُ (1) بُيُوتِ بَنِي النَّجَّارِ بِكَ ، وَإِنَّمَا أَنَا وَمَالِي لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ . وَاللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! الْمَالُ الَّذِي تَأْخُذُ مِنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي تَدْعُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : صَدَقْتَ ، بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ . فَحَوَّلَهَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى بَيْتِ حَارِثَةَ . (2)

1- .السَّقْبُ : القُرْبُ (النهاية : ج 2 ص 377 «سقب»).

2- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 22 و ص 166 كلاهما عن يحيى بن شبل ، الإصابة : ج 8 ص 264 الرقم 11587 نحوه .

1 / 9 - 9 خانه و اثاث خانه بانوی بانوان

1 / 9_ 9 خانه و اثاث خانه بانوی بانوان امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به مدینه آمد، مدت يك سال یا همین حدود، میهمان ابو ایوب شد. چون علی با فاطمه ازدواج کرد، به علی فرمود: «منزلی پیدا کن». علی در جستجوی منزلی بر آمد و اندکی دورتر از پیامبر صلی الله علیه و آله منزلی گرفت و در آن جا با فاطمه عروسی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه آمد و فرمود: «می خواهم تو را نزدیک تر به خودم بیاورم». فاطمه علیها السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس با حارثه بن نعمان صحبت کنی که خانه اش را به من بدهد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حارثه، آن قدر به خاطر ما نقل مکان کرده، که دیگر از او خجالت می کشم». این خبر، به حارثه رسید. او خانه اش را خالی کرد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! شنیده ام که می خواهید فاطمه را به کنار خود بیاورید. این منزل های من، نزدیک ترین خانه های بنی نجار به شماست. خودم و اموالم، از آن خدا و رسول اوست. به خدا سوگند - ای رسول خدا - که آن مالی که از من می گیرید، نزد من، خوش تر از اموالی است که نمی گیرید! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راست می گویی. خدا به تو برکت دهد!». پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به خانه حارثه، منتقل کرد.

الإمام علي عليه السلام: أَهْدَيْتِ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيَّ، فَمَا كَانَ فِرَاشُنَا لَيْلَةَ أَهْدَيْتِ، إِلَّا مَسَكُ (1) كَبَشٍ (2).

عنه عليه السلام: ما كان لنا إلا إهابُ كَبَشٍ نَنَامُ عَلَى نَاحِيَةٍ مِنْهُ، وَتَعَجَّنُ فَاطِمَةُ عَلَى نَاحِيَةٍ (3).

عنه عليه السلام: لَقَدْ تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَمَا لِي وَلِهَا فِرَاشٌ غَيْرُ جِلْدِ كَبَشٍ نَنَامُ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ وَنَعْلِفُ عَلَيْهِ النَّاصِحَ (4) بِالنَّهَارِ، وَمَا لِي وَلِهَا خَادِمٌ غَيْرُهَا (5).

1- الْمَسْكُ : الْجِلْدُ (المصباح المنير: ص 573 «مسك»).

2- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1391 ح 4154، تاريخ دمشق: ج 42 ص 376، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 156 ح 9، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 246 ح 467 كلاهما نحوه وكلّهما عن الحارث، كنز العمّال: ج 13 ص 179 ح 36534؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96 عن الحارث.

3- أنساب الأشراف: ج 2 ص 30، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 3 ص 637، تاريخ دمشق: ج 42 ص 376 كلاهما عن الشعبي.

4- التّواضُحُ: الإبل التي يستقى عليها، واحدها ناضح (النهاية: ج 5 ص 69 «نضح»).

5- الطبقات الكبرى: ج 8 ص 22، الزهد لهناد: ج 2 ص 387 ح 753، صفة الصفوة: ج 2 ص 4، تاريخ دمشق: ج 42 ص 376 كلّها عن عامر، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 441 كلاهما نحوه، كنز العمّال: ج 13 ص 682 ح 37749.

امام علی علیه السلام: شبی که دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه من آورده شد، بسترمان چیزی جز یک پوست قوچ نبود.

امام علی علیه السلام: تنها چیزی که داشتیم، یک پوست دباغی شده قوچ بود که در گوشه ای از آن می خوابیدیم و در گوشه دیگرش، فاطمه [آرد] خمیر می کرد.

امام علی علیه السلام: زمانی که من با فاطمه علیها السلام ازدواج کردم، فرش من و او، تنها یک عدد پوست قوچ بود که شب، روی آن می خوابیدم و روز، شتر آبکش خود را روی آن علف می دادیم، و خدمتکاری جز خود فاطمه نداشتیم.

الإمام الباقر عليه السلام: كان فراش عليٍّ وفاطمةَ عليهما السلام حين دخلت عليهِ إهاب كَبَشٍ ، إذا أراد أن يناما عليهِ قلباهُ فناما علي صوفهِ .
قال : وكانت وسادتُهُما أَدما حَشُوها ليفٌ . (1)

عنه عليه السلام : لَمّا تزوّج عليٌّ فاطمةَ عليهما السلام بسَطَ البيتَ كَثيبا (2) ، وكان فراشُهُما إهاب كَبَشٍ ، ومِرْفَقَتُهُما مَحشُوَّةٌ ليفا ، ونَصَبوا
عودا يوضَعُ عليهِ السَّقَاءُ ، فَسْتَرَهُ بِكِسَاءٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : أَدخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فاطمةَ علي عليٍّ عليهما السلام مَوسِئَرها عِباءةً (4) ، وَفَرَشَها إهاب كَبَشٍ ،
ووسادَتُها أَدَم مَحشُوَّةٌ بِمَسَدٍ (5) . (6)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن عكرمة وأبي يزيد المدني: لَمّا أُهديت فاطمةُ إلى عليٍّ عليهما السلام ، لَم يَجِدْ أو تَجِدْ عِنْدَهُ إلا رَملاً
مَبسوطاً ، ووسادَةً وَجِرَةً وكوزاً . (7)

المناقب لابن شهر آشوب عن وهب بن وهب القرشي: كانَ من تَجْهيزِ عليٍّ دارَهُ انْتِشارُ رَمَلٍ لَيِّنٍ ، وَنَصَبُ خَشَبَةٍ مِنْ حائِطٍ إلى حائِطٍ لِثِيَابِ
، وَبَسَطُ إهاب كَبَشٍ ، وَمِخْدَةٌ ليفٍ . (8)

- 1- قرب الإسناد : ص 112 ح 388 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 285 ح 884 عن الإمام الصادق عليه السلام ، إعلام الوری : ج 1 ص 161 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 104 ح 14 ؛ الطبقات الكبرى : ج 8 ص 23 عن أنس بن عياض عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام .
- 2- الكَثِيبُ : الرَمَلُ (المصباح المنير : ص 526 «كثب»).
- 3- مكارم الأخلاق : ج 1 ص 285 ح 882 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 43 ص 117 ح 25 .
- 4- في المصدر «عباد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 5- المَسَدُ : الحبلُ المفتول من نبات أو لحاء شجرة (النهاية : ج 4 ص 329 «مسد»).
- 6- مكارم الأخلاق : ج 1 ص 285 ح 883 عن الحسين بن نعيم ، بحار الأنوار : ج 43 ص 117 ح 25 .
- 7- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 569 الرقم 958 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 5 ص 485 ح 9781 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 137 ح 365 ؛ المناقب للكوفي : ج 2 ص 216 ح 683 كلُّها عن أسماء بنت عميس نحوه .
- 8- المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 353 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 114 ح 24 .

امام باقر علیه السلام: در شبی که فاطمه علیها السلام به خانه علی علیه السلام بُرده شد، بستر آن دو، يك عدد پوست قوچ بود که وقتی می خواستند بخوابند، آن را به طرف پشم هایش پهن می کردند و روی آن می خوابیدند. بالش آن دو هم، چرمی پُر شده از لیف خرما بود.

امام باقر علیه السلام: زمانی که علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد، علی علیه السلام اتاق را با شن و ماسه، فرش کرد. بستر آن دو، پوست يك قوچ بود، و بالینشان، پُر شده با لیف خرما. يك قطعه چوب هم نصب کردند که مَشک را بر آن می آویختند. پس آن را با جامه ای پوشاند.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را در حالی به خانه علی علیه السلام فرستاد که پوشش آن بانو، يك چادر بود، و بسترش پوست يك قوچ، و بالینش چرمی پُر شده با رشته های تابیده از لیاف نخل.

فضائل الصحابة، ابن حنبل_ به نقل از عکرمه و ابو یزید مدینی_ : زمانی که فاطمه علیها السلام به خانه علی علیه السلام بُرده شد، در خانه او چیزی جز مقداری شن و ماسه پهن شده [در کف اتاق]، يك بالش، يك سبو، و يك کوزه نیافت.

المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از وهب بن وهب قُرشی_ : اثاث خانه علی علیه السلام، عبارت بود از: مقداری ماسه نرم پهن شده، يك قطعه چوب که از يك دیوار، به دیوار دیگر برای پهن کردن رخت ها نصب شده بود، يك عدد پوست قوچ، و يك بالش پُر شده از لیاف خرما.

سنن ابن ماجة عن عائشة وأم سلمة: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نُجَهِّزَ فَاطِمَةَ حَتَّى نُدْخِلَهَا عَلَى عَلِيٍّ . فَعَمَدْنَا إِلَى الْبَيْتِ فَفَرَشْنَاهُ تُرَابًا لَيْتًا مِنْ أَعْرَاضِ الْبَطْحَاءِ ، ثُمَّ حَشَوْنَا مِرْفَقَتَيْ لَيْفَا ، فَتَفَشْنَاهُ بِأَيْدِينَا ، ثُمَّ أَطْعَمْنَا تَمْرًا وَزَبِيبًا ، وَسَقَيْنَا مَاءً عَذْبًا ، وَعَمَدْنَا إِلَى عَوْدٍ فَعَرَضْنَاهُ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ لِيُلْقَى عَلَيْهِ الثَّوْبُ وَيُعَلَّقَ عَلَيْهِ السَّقَاءُ ، فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا أَحْسَنَ مِنْ عُرْسِ فَاطِمَةَ . (1)

الطبقات الكبرى عن دارم بن عبد الرحمن بن ثعلبة الحنفي: حَدَّثَنِي رَجُلٌ أَخُوَالُهُ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : أَخْبَرْتَنِي جَدَّتِي أَنَّهَا كَانَتْ مَعَ النَّسْوَةِ اللَّاتِي أَهْدَيْنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَتْ : أَهْدَيْتَ فِي بُرْدَيْنِ مِنْ بُرُودِ الْأَوَّلِ ، عَلَيْهَا دُمُلُوجَانِ (2) مِنْ فِصَّةِ مُصَفَّرَانِ بَزَعْفَرَانِ ، فَدَخَلْنَا بَيْتَ عَلِيٍّ فَإِذَا إِهَابُ شَاةٍ عَلَى دُكَّانٍ ، وَوِسَادَةٌ فِيهَا لَيْفٌ ، وَقِرْبَةٌ ، وَمُنْخُلٌ ، وَمِنْشَفَةٌ ، وَقَدْحٌ . (3)

الزهد لابن المبارك عن الشعبي: كَانَ فِرَاشُ عَلِيٍّ لَيْلَةَ بَنَى بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ جِلْدَ كَبِشٍ . (4)

10 / 1 تَعَاوُنُ الزَّوْجَيْنِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَقَاضَى عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْخِدْمَةِ ، فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ ، وَقَضَى عَلَى عَلِيٍّ مَا خَلْفَهُ . فَقَالَتْ فَاطِمَةُ : فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَانِي رَسُولَ اللَّهِ تَحْمَلُ رِقَابَ الرِّجَالِ . (5)

-
- 1- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 616 ح 1911 .
 - 2- الدُّمْلُجُ : المِعْضَدُ مِنَ الحُلِيِّ (تاج العروس: ج 3 ص 374 «دملج»).
 - 3- الطبقات الكبرى: ج 8 ص 24 .
 - 4- الزهد لابن المبارك: ص 355 ح 1001 ، الزهد لهناد: ج 2 ص 387 ح 754 وفيه «مسك» بدل «جلد» ، المعجم الأوسط: ج 6 ص 290 ح 6441 ، ذخائر العقبى: ص 76 كلاهما عن جابر نحوه .
 - 5- قرب الإسناد: ص 52 ح 170 عن أبي البختری عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 43 ص 81 ح 1 .

اشاره

سنن ابن ماجه_ به نقل از عایشه و أم سلمه _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور داد که جهیزیه فاطمه علیها السلام را آماده سازیم تا او را به خانه علی علیه السلام ببریم . ما به اتاق رفتیم و آن را از خاك های نرم کناره های بطحاء ، فرش کردیم . سپس دو بالش از لیف خرما پر نمودیم و آنها را با دست خود زدیم تا از هم باز شدند . آن گاه غذایی از خرما و کشمش آماده ساختیم ، و آب گوارایی تهیه نمودیم ، و يك قطعه چوب ، برای پهن کردن لباس ها و آویختن مَشك آب ، در گوشه اتاق ، به دیوار نصب کردیم . بدین سان ، عروسی ای نکوتر از عروسی فاطمه علیها السلام ندیدیم .

الطبقات الكبرى_ به نقل از دارم بن عبد الرحمان بن ثعلبه حنفی _ مردی که دایی هایش [از مردان] انصار بودند ، برایم نقل کرد و گفت : مادربزرگم به من خبر داد که او نیز با زنانی بود که فاطمه علیها السلام را به خانه علی علیه السلام بردند . او گفت : فاطمه ، در حالی به خانه علی برده شد که دو بُرد از بُردهای اُول (1) به تن داشت و دو دستبند نقره ای رنگ شده با زعفران ، در دست . پس به خانه علی علیه السلام وارد شدیم . در آن جا ، با پوست دَبّاغی نشده گوسفندی که بر روی دکانچه ای پهن شده بود ، مواجه شدیم ، و [نیز] با بالشی پر شده از لیف خرما ، يك مَشك آب ، يك غربال ، يك حوله دست ، و يك قدح .

الزهد ، ابن مبارك_ به نقل از شعبی _ بستر علی علیه السلام در شب زفاف فاطمه علیها السلام ، يك عدد پوست قوچ بود .

10 / 1 همکاری زن و شوهر امام باقر علیه السلام : علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام برای داوری در باره تقسیم کارهای خود ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، این گونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد ، و کارهای بیرون از خانه را علی . فاطمه علیها السلام فرمود : «از این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا از بر عهده گرفتن مسؤلیت های مردان ، معاف ساخت ، فقط خدا می داند که چه قدر خوش حال شدم!» .

1- اُول : نام جایی است (ر . ك : لسان العرب : ج 1 ذیل واژه «اُول») .

عنه عليه السلام: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ضَمِنْتُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخَبْزَ وَقَمَّ (1) الْبَيْتِ ، وَضَمِنَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ مِنْ نَقْلِ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنِسُ ، وَكَانَتْ فَاطِمَةُ - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا - تَطْحَنُ وَتَعْبَنُ وَتَخْبِزُ . (3)

الإمام علي عليه السلام: قُلْتُ لِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ: إِكْفِي فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِقَايَةَ الْمَاءِ وَالذَّهَابِ فِي الْحَاجَةِ ، وَتَكْفِيكِ خِدْمَةَ الدَّخْلِ ؛ الطَّحْنِ وَالْعَجْنِ . (4)

المصنّف لابن أبي شيبَةَ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ حَبِيبٍ: فَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِخْدَمَةَ الْبَيْتِ ، وَفَضَى عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا كَانَ خَارِجًا مِنَ الْبَيْتِ مِنَ الْخِدْمَةِ . (5)

تنبيه الخواطر: قِيلَ: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى فَاطِمَةَ وَهِيَ تَطْحَنُ مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِأَيُّكُمَا أَعَقَّبُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِفَاطِمَةَ فَإِنَّهَا قَدْ أَعَيْتَ . فَقَامَتْ فَاطِمَةُ ، فَطَحَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (6)

- 1- قَمَّتِ الْبَيْتَ: أَي كَسَّتَهُ (النهاية: ج 4 ص 110 «قمم»).
- 2- تفسير العياشي: ج 1 ص 171 ح 41 عن نجم، بحار الأنوار: ج 43 ص 31 ح 38.
- 3- الكافي: ج 5 ص 86 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 169 ح 3640، الأملاني للطوسي: ص 661 ح 1369، عوالي اللآلي: ج 3 ص 200 ح 25 كلّها عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج 43 ص 151 ح 7.
- 4- المعجم الكبير: ج 24 ص 353 ح 873، المصنّف لابن أبي شيبَةَ: ج 8 ص 156 ح 8، تهذيب الكمال: ج 35 ص 248 الرقم 7899، الإصابة: ج 8 ص 269 الرقم 11588 كلّها عن أبي البخترى والثلاثة الأخيرة نحوه.
- 5- المصنّف لابن أبي شيبَةَ: ج 7 ص 8 ح 28 و ج 8 ص 157 ح 14، حلية الأولياء: ج 6 ص 104، فتح الباري: ج 9 ص 507 نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 341 ح 44818.
- 6- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 230، الفضائل: ص 95 نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 50 ح 47.

امام باقر علیه السلام: فاطمه علیها السلام کارِ خانه، پخت و پزِ نان و جارو کردن اتاق را برای علی علیه السلام تضمین کرد، و علی علیه السلام، کارهای بیرون از خانه، مانند: حمل هیزم و آوردن موادّ خوراکی را برای او بر عهده گرفت.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان _ که درود خداوند بر او باد _، هیزم و آب می آورد و جارو می کرد، و فاطمه _ که سلام خداوند بر او باد _، آرد می ساخت و خمیر می کرد و نان می پخت.

امام علی علیه السلام: به مادرم، فاطمه دختر اسد بن هاشم، گفتم: تو برای فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آب بیاور و کارهای بیرون از خانه را انجام بده، و او کارهای داخل را انجام دهد: آرد کردن و خمیر ساختن.

المصنّف، ابن ابی شیبّه _ به نقل از ضمّرة بن حبیب _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین حکم فرمود که دخترش فاطمه علیها السلام، کارهای خانه را انجام بدهد و علی علیه السلام کارهای بیرون از خانه را.

تنبيه الخواطر: نقل شده است که: پیامبر به خانه فاطمه علیها السلام وارد شد و دید که با علی علیه السلام مشغول دستاس کردن است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به کدام يك از شما كمك كنم؟». علی علیه السلام فرمود: «به فاطمه؛ چون او خسته شده است» . پس فاطمه علیها السلام برخاست و پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با علی علیه السلام، به دستاس کردن پرداخت.

10 / 1 _ 1 حلاوة العيش المناقب لابن شهر آشوب: سأل [رسول الله صلى الله عليه وآله] علياً عليه السلام: كيف وجدت أهلك؟ قال: نعم العون على طاعة الله. وسأل فاطمة عليها السلام فقالت: خير بعل. (1)

الإمام علي عليه السلام في بيان معاشرته مع فاطمة عليها السلام: فو الله ما أغضبتني ولا أكرهتها على أمر حتى قبضها الله عز وجل إليه، ولا أغضبتني ولا عصت لي أمراً، ولقد كنت أنظر إليها فتتكشف عني الهموم والأحزان. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: لا شفيح للمرأة أنجح عند ربها من رضا زوجها، ولما ماتت فاطمة عليها السلام مقام عليها أمير المؤمنين عليه السلام وقال: اللهم إني راض عن ابنة نبيك، اللهم إنها قد أوحشت فأنسها، اللهم إنها قد هجرت فصلها، اللهم إنها قد ظلمت فاحكم لها وأنت خير الحاكمين. (3)

10 / 1 _ 2 صعوبات الحياة شواهد التنزيل عن جابر: دخل النبي صلى الله عليه وآله على فاطمة وعليها كساء من جلد الإبل وهي تطحن، فدمعت عيناه، فقال: يا فاطمة! تعجلي مرارة الدنيا لحلاوة الآخرة. قال: فأنزل الله «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (4). (5)

-
- 1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 356، بحار الأنوار: ج 43 ص 117 ح 24.
 - 2- كشف الغمة: ج 1 ص 363، بحار الأنوار: ج 43 ص 134 ح 32؛ المناقب للخوارزمي: ص 353 ح 364 عن أم سلمة وسلمان.
 - 3- الخصال: ص 588 ح 12 عن جابر بن يزيد الجعفي، بحار الأنوار: ج 103 ص 256 ح 1.
 - 4- الضحى: 5.
 - 5- شواهد التنزيل: ج 2 ص 445 ح 1110 و ح 1109، الفردوس: ج 5 ص 435 ح 8660 وفيه قول رسول الله صلى الله عليه وآله فقط، كنز العمال: ج 12 ص 422 ح 35475 نقلاً عن ابن لال وابن مردويه وابن النجار وكلها نحوه.

1 / 10 - 1 شیرینی زندگی**1 / 10 - 2 سختی های زندگی**

10 / 1 _ 1 شیرینی زندگیا المناقب ، ابن شهر آشوب : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام پرسید : «همسرت را چگونه یافتی؟» . فرمود : نیکو کمکی در راه طاعت خداست . [همین سؤال را] از فاطمه علیها السلام پرسید . فرمود : «بهترین شوهر است» .

امام علی علیه السلام در بیان رفتارش با فاطمه علیها السلام _ به خدا سوگند که تا زنده بود ، نه او را عصبانی نمودم و نه به کاری مجبورش کردم ! او نیز ، نه مرا عصبانی نمود و نه در کاری ، از من نافرمانی کرد . هنگامی که به او نگاه می کردم ، غم ها و اندوه ها از من برطرف می شدند .

امام باقر علیه السلام : برای زن ، هیچ شفیع نزد پروردگارش کارسازتر از رضایت شوهرش نیست . زمانی که فاطمه علیها السلام در گذشت ، امیر مؤمنان علیه السلام بر بالین او ایستاد و فرمود : «بار خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم . بار خدایا! او تنها شد . پس همدم او باش . بار خدایا! او مهجور شد . پس تو ، به او پیوند . بار خدایا! به او ستم شد . پس تو داورش باش که تو ، بهترین داورانی» .

10 / 1 _ 2 سختی های زندگیشواهد التنزیل _ به نقل از جابر _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را با عبایی کُرکی دید که دستاس می کند . گریست و فرمود : «ای فاطمه! به خاطر [نعمت و] شیرینی آخرت ، بر تلخی دنیا شکیبایی کن» . در این هنگام ، این آیه نازل شد : «به زودی ، پروردگارت به تو عطا می کند و تو خوشنود می شوی» .

الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ ثَلَاثَةِ (1) الْإِبِلِ ، وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا وَتُرْضِعُ وَلَدَهَا ، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَبْصَرَهَا ، فَقَالَ : يَا بِنْتَاهُ ، تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ ، فَلَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ : «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (2) . (3)

المناقب لابن شهر آشوب عن جابر بن عبد الله الأنصاري: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَّةٍ (4) الْإِبِلِ ، وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا وَتُرْضِعُ وَلَدَهَا ، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا بِنْتَاهُ ، تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ . فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَحْمَدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ ، وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ . فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» . (5)

1- الثَّلَاثَةُ : يَسْمَى الصَّوْفُ بِالثَّلَاثَةِ مَجَازًا كَقَوْلِهِمْ : كِسَاءٌ جَيِّدٌ الثَّلَاثَةُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 250 «ثلل»).

2- الضُّحَى : 5 .

3- مجمع البيان : ج 10 ص 765 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 256 ح 765 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 230 من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 810 ح 2 ؛ شواهد التنزيل : ج 2 ص 445 ح 1109 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 64 والثلاثة الأخيرة عن حماد بن عيسى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر والأربعة الأخيرة نحوه .

4- جِلَالُ الدَّوَابِّ : هُوَ كَثُوبُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يُلْبَسُ ، وَجَمْعُ الْجَلَالِ : أَجَلَّةٌ (مجمع البحرين : ج 1 ص 307 «جلل»).

5- المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 342 ، التمهيد : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 86 ح 8 ؛ كنز العمال : ج 12 ص 422 ح 35475 نقلاً عن ابن لال وابن مردويه .

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیها السلام وارد شد . دید که جامه ای بافته از پشم شتر ، بر تن دارد و مشغول دستاس کردن و شیر دادن به کودک خویش است . با دیدن او [در این وضع ،] اشک از دیدگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جاری شد و فرمود : « دختر عزیزم ! با [تحمّل] تلخی دنیا ، به سوی شیرینی آخرت بشتاب ؛ چرا که خداوند ، این آیه را بر من فرو فرستاد : « به زودی ، پروردگارت به تو چندان عطا می کند که خشنود می شوی » . »

المناقب ، ابن شهر آشوب _ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری _ : پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را دید که تن پوشی از جُلّ شتر ، به بر دارد و هم زمان ، مشغول دستاس کردن و شیر دادن به کودک خویش است . پس اشک از چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روان گشت و فرمود : « دختر عزیزم ! تلخی دنیا را تحمّل کن تا به شیرینی آخرت برسی » . فاطمه علیها السلام فرمود : ای پیامبر خدا ! خداوند را بر نعمت هایش می ستایم و او را بر داده هایش سپاس می گویم . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : « به زودی ، پروردگارت به تو چندان عطا می کند که خشنود می شوی » .

مسند ابن حنبل عن أنس: إن بلالاً بطؤ عن صلاة الصبح، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: ما حبسك؟ فقال: مررت بفاطمة وهي تطحن والصبى يبكي، فقلت لها: إن شئت كفيتك الرّحاً وكفيتى الصبى، وإن شئت كفيتك الصبى وكفيتى الرّحاً. فقالت: أنا أرفق بابني منك. فذاك حبسني. قال: فرحمتها رحمة الله. (1)

تنبيه الخواطر: بينما النبي صلى الله عليه وآله والناس في المسجد ينتظرون بلالاً أن يأتي فيؤذن، إذ أتى بلال، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: ما حبسك يا بلال؟ فقال: إني اجترت بفاطمة عليها السلام وهي تطحن، واضعة ابنها الحسن عندها وهو يبكي، فقلت لها: أيما أحب إليك، إن شئت كفيتك ابنك، وإن شئت كفيتك الرّحاً؟ فقالت: أنا أرفق بابني. فأخذت الرّحاً فطحنت. فذاك الذي حبسني. فقال النبي صلى الله عليه وآله: رحمتها رحمة الله. (2)

الدرع الواقية - في حديث - لبست فاطمة عليها السلام شملة (3) من صوف خلقانا، قد خيطت باثني عشر مكاناً من سعف النخل، فلما خرّجت فاطمة عليها السلام منظر إليها سلمان رضي الله عنهما فوضع يده على رأسه وهو ينادي: وا حزنه، إن قيصر وكسرى لفي السندس والحرير وابنة محمد عليها شملة من صوف قد خيطت باثني عشر مكاناً بسعف النخل!! فلما دخلت فاطمة عليها السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله قالت: يا رسول الله، إن سلمان تعجب من لباسي، فوالذي بعثك بالحق نبياً، ما لي ولعلي منذ خمس سنين إلا مسك كبش نعلف عليه بالنهار بغيرنا، فإذا كان الليل افترشناه، وإن مرققتنا (4) لمن آدم حشوها ليف النخل! قال النبي صلى الله عليه وآله: يا سلمان، ويح ابنتي فاطمة، لعلها تكون في الخيل السوابق. (5)

1- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 302 ح 12526، ذخائر العقبى: ص 99.

2- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 230، بحار الأنوار: ج 34 ص 76 ح 63.

3- الشملة: هو كساء يتغطى به ويثلف فيه (النهاية: ج 2 ص 501 «شمل»).

4- المرفق: المتكأ والمخدة (لسان العرب: ج 10 ص 119 «رفق»).

5- الدرع الواقية: ص 275، بحار الأنوار: ج 43 ص 87 ح 9.

مسند ابن حنبل— به نقل از انس _ : [روزی] بلال ، در [گفتن اذان] نماز صبح ، تأخیر کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : « چرا دیر کردی؟ » . گفت : به فاطمه برخوردم و دیدم که مشغول دستاس کردن است و کودکش گریه می کند . به او گفتم : اگر می خواهی ، من دستاس کنم و شما کودک را آرام کنی ، یا من کودک را آرام کنم و شما دستاس نمایی . ایشان فرمود : « من ، بهتر از تو کودکم را آرام می کنم » . به همین سبب ، دیر آمدم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « به او رحم آوردی . خدا بر تو رحمت آورد! » .

تنبيه الخواطر : پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم ، در مسجد منتظر بودند که بلال بیاید و اذان بگوید ، تا این که بلال وارد شد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : « چرا دیر کردی ، ای بلال؟ » . گفت : به فاطمه علیها السلام برخوردم که دستاس می کرد و فرزندش حسن را در کنار خود نهاده بود ، در حالی که کودک گریه می کرد . به او گفتم : کدام را دوست تر می داری : فرزندت را آرام سازم ، یا دستاس کنم . ایشان فرمود : « من بهتر از تو فرزندم را آرام می سازم » . من هم دستاس را گرفتم و مشغول آسیاب کردن شدم ، و همین ، باعث تأخیر من شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « بر او رحم آوردی . خداوند بر تو رحمت آورد! » .

الدروع الواقية_ در حدیثی _ : فاطمه علیها السلام با ردایی پشمین و کهنه _ که دوازده جای آن ، با برگ درخت خرما دوخته شده بود _ ، از خانه بیرون آمد . سلمان ، چون ایشان را دید ، دستش را بر سرش نهاد و فریاد زد : وا اندوها! قیصر و کسرا ، جامه های سُندس و حریر می پوشند و دختر محمد ، ردایی پشمین بر تن دارد که دوازده جای آن ، با برگ درخت خرما دوخته شده است ! فاطمه علیها السلام چون نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید ، فرمود : « ای پیامبر خدا ! سلمان از جامه من تعجب کرد . سوگند به آن که تو را به حق پیامبر کرد ، پنج سال است که من و علی ، چیزی جز یک پوست قوچ نداریم که روز ، شتر خود را بر روی آن علوفه می دهیم ، و شب هنگام ، آن را بستر خویش می سازیم ، و بالینمان هم چرمی است که با لیف درخت خرما پُر شده است! » . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « ای سلمان! زهی دخترم فاطمه ! شاید که در زمره سواران پیشتاز [به سوی بهشت] باشد » .

11 / 1 طَلَبُ الخَادِمِ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ شَكَتْ مَا تَلْقَى مِنْ أَثْرِ الرَّحَا، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَانْطَلَقَتْ فَلَمْ تَجِدْهُ، فَوَجَدَتْ عَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا، فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَجِيءِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَذَهَبْتُ لِأَقُومَ، فَقَالَ: عَلَى مَكَانِكُمَا، فَتَقَعَدَ بَيْنَنَا. حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِي. وَقَالَ: أَلَا أَعْلَمُكُمَا خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَانِي؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا، تُكَبِّرَانِ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحَانِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدَانِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ. (1)

كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدٍ: أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَعَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ؟ إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي فَاسْتَقَّتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا، وَطَحَنَتْ بِالرَّحَا حَتَّى مَجَلَّتْ (2) يَدَاهَا، وَكَسَحَتْ (3) الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا، وَأَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابُهَا، فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرٌّْ شَدِيدٌ. فَقُلْتُ لَهَا: لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ حَرًّا مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ. فَأَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَاثًا فَاسْتَحْيَتْ فَانْصَرَفَتْ، فَعَلِمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ لِحَاجَةٍ، فَغَدَا عَلَيْنَا... فَقُلْتُ: أَنَا وَاللَّهِ أَخْبَرْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا اسْتَقَّتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا، وَجَرَّتْ بِالرَّحَا حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا، وَكَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا، وَأَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابُهَا، فَقُلْتُ لَهَا: لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ حَرًّا مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ. قَالَ: أَفَلَا أَعْلَمُكُمَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ الْخَادِمِ؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَاكِمَكُمَا فَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً. فَأَخْرَجَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رَأْسَهَا وَقَالَتْ: رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ، رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ. (4)

1- صحيح البخاري: ج 3 ص 1358 ح 3502 و ج 5 ص 2329 ح 5959 نحوه، صحيح ابن حبان: ج 15 ص 363 ح 6921، صحيح مسلم: ج 4 ص 2091 ح 80 كلها عن ابن أبي ليلى، سنن أبي داود: ج 4 ص 315 ح 5062 عن مسدد وكلاهما نحوه؛ العمدة: ص 383 ح 755 عن ابن أبي ليلى.

2- مَجَلَّتْ: إِذَا تُخُنَّ جِلْدُهَا وَتَعَجَّرَ، وَظَهَرَ فِيهَا مَا يُشْبِهُ الْبَشْرَ (النهاية: ج 4 ص 300 «مجل»).

3- كَسَحَ الْأَرْضَ: كَنَسَهَا (النهاية: ج 4 ص 172 «كسح»).

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 320 ح 947، علل الشرائع: ص 366 ح 1 عن أبي الورد بن ثمامة، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 28 ح 2061، بحار الأنوار: ج 43 ص 82 ح 5؛ سنن أبي داود: ج 3 ص 150 ح 2988، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 322 ح 1312 كلاهما عن ابن أعبد نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 508 ح 41985.

1 / 11 درخواست خدمتکار از پیامبر صلی الله علیه وآله

1 / 11 درخواست خدمتکار از پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام: [دستان] فاطمه علیها السلام بر اثر دستاس کردن زیاد، آزرده شده بود. روزی برای پیامبر صلی الله علیه و آله اسیری را آوردند. فاطمه علیها السلام [به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله] رفت؛ اما ایشان را نیافت. به عایشه برخورد کرد و ماجرا را به او گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله که آمد، عایشه، آمدن فاطمه علیها السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد و ما به رخت خواب رفته بودیم. من خواستم که برخیزم؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «راحت باشید». پس در بین ما نشست، به طوری که خنکی پاهای او را در سینه ام احساس کردم. فرمود: «می خواهید شما را چیزی بیاموزم که از آنچه از من خواسته اید، بهتر است؟ هر گاه به بستر خود می روید، سی و چهار مرتبه، الله اکبر بگویند، سی و سه مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله. این، برای شما از خدمتکار، بهتر است».

کتاب من لا یحضره الفقیه: روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام به مردی از بنی سعد فرمود: «آیا می خواهی از خودم و از فاطمه زهرا برایت بگویم؟ او در خانه من، آن قدر با مشک، آب کشید که [بند آن] در سینه اش رد انداخته بود، و چندان دستاس کرد که دست هایش تاول زده بود، و چندان خانه را زُفت و روب کرد که لباس هایش رنگِ خاک به خود گرفته بود، و آن قدر زیر دیگ را آتش افروخته بود که جامه هایش تیره رنگ شده بود. از این کار، رنج و آسیب سختی به او رسید. به او گفتم: کاش نزد پدرت بروی و از ایشان تقاضای خدمتکاری کنی تا از سوز و گرمای این کار، آسوده شوی. فاطمه علیها السلام برای دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. پس دید که عدّه ای نزد ایشان به گفتگو مشغول اند. خجالت کشید و برگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که فاطمه علیها السلام برای کاری آمده است. فردای آن روز، نزد ما آمد... من گفتم: من به شما می گویم، ای پیامبر خدا! فاطمه علیها السلام از بس با مشک، آب کشیده، در سینه اش رد انداخته، و از بس دستاس کرده، دستانش تاول زده، و از بس خانه را جار زده، لباس هایش رنگِ خاک به خود گرفته، و از بس زیر دیگ، آتش افروخته، جامه هایش تیره شده است. از این رو، به او گفتم: کاش نزد پدرت بروی و از ایشان تقاضای خدمتکاری کنی تا از سوز و گرمای این کار، آسوده شوی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا چیزی به شما نیاموزم که از خدمتکار برایتان بهتر است؟ هر گاه به رخت خواب خود رفتید، سی و چهار مرتبه، الله اکبر بگویند، سی و سه مرتبه، سبحان الله و سی و سه مرتبه، الحمد لله...». فاطمه علیها السلام سرش را [از زیر لحاف] بیرون آورد و فرمود: «راضی ام به رضای خدا و پیامبرش. راضی ام به رضای خدا و پیامبرش».

مسند ابن حنبل عن حماد: أنبأنا عطاء بن السائب عن أبيه عن علي بن أبي طالب عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله لما زوجه فاطمة بعث معه بخميلة ووسادة من آدم حشوها ليف، ورحيين وسيداء وجرئين. فقال علي عليه السلام لفاطمة عليها السلام ذات يوم: والله لقد سنوت (1) حتى لقد اشتكيت صدري، قال: وقد جاء الله أبك بسبي، فاذهبي فاستخديه. فقالت: وأنا والله قد طحنت حتى مجلت يداي. فأتت النبي صلى الله عليه وآله فقالت: ما جاء بك أي بنية؟ قالت: جئت لأسلم عليك، واستحييت أن تسأله، ورجعت، فقال: ما فعلت؟ قالت: استحييت أن أسأله. فأتيناها جميعا. فقال علي عليه السلام: يا رسول الله، والله لقد سنوت حتى اشتكيت صدري، وقالت فاطمة: قد طحنت حتى مجلت يداي، وقد جاءك الله بسبي وسعة فأخدمنا. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: والله لا أعطيكم وأدع أهل الصفة (2) تطوى (3) بطونهم لا أحد ما أنفق عليهم، ولكني أبيعهم وأنفق عليهم أثمانهم. فرجعا، فأتاهما النبي صلى الله عليه وآله... ثم قال: ألا أخبركما بخير مما سألتكما؟ قالوا: بلى، فقال: كلمات علمنيهن جبريل عليه السلام، فقال: تسبحان في دبر كل صلاة عشرا، وتحمدان عشرا، وتكبران عشرا، وإذا أويتما إلى فراشكما فسبحا ثلاثا وثلاثين، وحمدا ثلاثا وثلاثين، وكبرا أربعاً وثلاثين. قال: فوالله ما تركتهن منذ علمنيهن رسول الله صلى الله عليه وآله. قال: فقال له ابن الكواء: ولا ليلة صيفين؟ فقال: فأتلكم الله يا أهل العراق! نعم، ولا ليلة صيفين. (4)

1- سنوت: أي سقيت (راجع: النهاية: ج 2 ص 415 «سنا»).

2- أهل الصفة: هم فقراء المهاجرين، ومن لم يكن له منهم منزل يسكنه، فكانوا يأوون إلى موضع مظلل في مسجد المدينة يسكنونه (النهاية: ج 3 ص 37 «صف»).

3- الطوى: الجوع. وقد طوى يطوى؛ خمص من الجوع (لسان العرب: ج 15 ص 20 «طوى»).

4- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 227 ح 838، الطبقات الكبرى: ج 8 ص 25، الدعاء للطبراني: ص 94 ح 230، الإصابة: ج 8 ص 267 الرقم 11587 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 505 ح 41982؛ الغارات: ج 2 ص 739.

مسند ابن حنبل_ به نقل از حمّاد _ عطاء بن سائب از قول پدرش ، از علی علیه السلام به ما خبر داد که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به ازدواج او در آورد ، يك چادر مخمل ، يك بالش چرمي پُر شده از ليف ، دو دستاس ، يك مَشك آب ، و دو سبو ، با او همراه کرد . روزی ، علی علیه السلام به فاطمه علیهاالسلام فرمود : «به خدا سوگند ، از بس که آب کشیده ام ، سینه ام دردمند گشته است!» . و افزود : «خداوند برای پدرت ، اسیرانی آورده است . برو و از ایشان خدمتکاری بخواه» . فاطمه فرمود : «به خدا سوگند ، من نیز از بس دستاس کرده ام ، دستانم تاول زده اند!» . پس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برای چه آمده ای ، دخترم ؟» . فاطمه فرمود : «برای عرض سلام آمده ام» و خجالت کشید که خواسته اش را بگوید ، و برگشت . علی علیه السلام فرمود : «چه کردی ؟» فاطمه فرمود : «خجالت کشیدم که تقاضایم را بگویم» . [علی علیه السلام فرمود :] پس ، هر دو با هم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم . علی علیه السلام فرمود : «ای پیامبر خدا ! به خدا سوگند ، از بس که آب کشیده ام ، سینه ام درد می کند!» . و فاطمه فرمود : «از بس که دستاس کرده ام ، دستانم تاول زده اند . خداوند به شما اسیرانی و گشایشی بخشیده است . پس يك خدمتکار در اختیار ما بگذارید» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به خدا سوگند ، حاضر نیستم به شما خدمتکار بدهم ، در حالی که صُفّه نشینان ، شکم هایشان گرسنه است و چیزی ندارم که خرج آنان کنم ! اسیران را می فروشم و پول آن را خرج صُفّه نشینان می کنم» . علی و فاطمه برگشتند . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنان آمد ... و سپس فرمود : «آیا شما را از چیزی بهتر از آنچه از من خواستید ، خبر ندهم ؟» . گفتند : «بفرمایید» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کلماتی [اند] که جبرئیل علیه السلام به من آموخت» و سپس فرمود : «در پی هر نمازی ، ده بار سبحان الله می گوید ، ده بار الحمد لله ، و ده بار الله اکبر . و هر گاه به بسترتان رفتید ، سی و سه مرتبه ، سبحان الله بگوئید ، سی و سه مرتبه ، الحمد لله ، و سی و چهار مرتبه ، الله اکبر» . علی علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، از زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این ذکرها را به من آموخت ، آنها را ترك نگفتم!» . ابن کوّاء ، به علی علیه السلام گفت : حتی در شب صَفّین؟! فرمود : «خدا شما را بکشد ، ای اهل عراق ! آری ، حتی در شب صَفّین» .

1 / 12 قِصَّةُ الْقِلَادَةِ الإمام علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، وَإِذَا فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ ، فَأَعْرَضَ عَنْهَا ، فَفَطَعْتَهَا وَرَمَتْ بِهَا . فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنْتِ مَنِّي يَا فَاطِمَةُ . ثُمَّ جَاءَ سَائِلٌ فَنَاولَتْهُ الْقِلَادَةَ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اِسْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ وَغَضَبِي عَلَى مَنْ أَهْرَقَ دَمِي وَأَذَانِي فِي عِترَتِي . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام : حَدَّثْتَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ ، قَالَتْ : كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَ اشْتَرَاهَا لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فَيْءٍ ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا فَاطِمَةُ ، لَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ لُبْسَ الْجَبَابِرَةِ؟! فَفَطَعْتَهَا وَبَاعْتَهَا ، وَاشْتَرْتِ بِهَا رَقَبَةً فَأَعْتَقْتَهَا . فَسَدَّرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2)

سنن أبي داود عن ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِإِنْسَانٍ مِنْ أَهْلِهِ فَاطِمَةَ ، وَأَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةَ ، فَقَدِمَ مِنْ غَزَاةٍ لَهُ وَقَدْ عَلَّقَتْ مِسْحًا أَوْ سِتْرًا عَلَى بَابِهَا ، وَحَلَّتِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قُلَيْبِينَ (3) مِنْ فِضَّةٍ ، فَقَدِمَ فَلَمْ يَدْخُلْ ، فَظَنَّتْ أَنَّ مَا مَنَعَهُ أَنْ يَدْخُلَ مَا رَأَى ، فَهَتَكَ السِّتْرَ وَفَكَكَّتِ الْقُلَيْبِينَ عَنِ الصَّبِيِّينَ ، وَقَطَعَتْهُ بَيْنَهُمَا ، فَانْطَلَقَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُمَا يَبْكِيَانِ ، فَأَخَذَهُ مِنْهُمَا ، وَقَالَ : يَا ثُوبَانَ ، إِذْ هَبْ بِهَذَا إِلَى آلِ فُلَانٍ _ أَهْلِ بَيْتِ الْمَدِينَةِ _ إِنَّ هُوَ لَأَهْلُ بَيْتِي ، أَكْرَهُ أَنْ يَأْكُلُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا ، يَا ثُوبَانَ ، اِسْتَرِ لِفَاطِمَةَ قِلَادَةً مِنْ عَصَبِ سِوَارِينَ مِنْ عَاجٍ . (4)

- 1- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص 552 ح 739 عن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 213 ح 633 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 343 وليس فيهما ذيله من «ثم قال . . .» ، كشف الغمّة : ج 2 ص 97 عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 22 ح 15 .
- 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 161 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 256 ح 185 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 343 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 81 ح 2 ؛ ذخائر العقبى : ص 100 من دون إسنادٍ إلى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه .
- 3- القُلُوبُ : السُّوَارِ (النهاية : ج 4 ص 98 «قلب»).
- 4- سنن أبي داود : ج 4 ص 87 ح 4213 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 320 ح 22426 نحوه ، السنن الكبرى : ج 1 ص 41 ح 97 ، كنز العمال : ج 3 ص 203 ح 6180 ؛ بشارة المصطفى : ص 203 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 77 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 89 ح 10 .

1 / 12 داستان گردنبند

1 / 12 داستان گردنبند امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد. در گردش گردنبندی دید. از فاطمه، روی گرداند. پس فاطمه علیها السلام آن گردنبند را کند و به دور افکند. پیامبر خدا علیها السلام به او فرمود: «ای فاطمه! تو از من هستی». سپس گدایی آمد و فاطمه، گردنبند را به او داد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خشم خدا و خشم من، سخت است بر کسی که خون مرا بریزد، و با آزدن خانواده ام، مرا بیازارد».

امام زین العابدین علیه السلام: اسماء بنت عمیس، برایم نقل کرد و گفت: نزد فاطمه علیها السلام بودم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شد. در گردن فاطمه، گردنبندی زرین بود که علی بن ابی طالب، آن را از سهم غنایم، برایش خریده بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای فاطمه! مردم نمی گویند که فاطمه، دختر محمّد، شاهانه می پوشد؟!». فاطمه، گردنبند را در آورد و فروخت و با پول آن، بنده ای خرید و آزادش کرد. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این کار او خوش حال شد.

سنن ابی داوود_ به نقل از ثوبان، غلام آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست به سفر برود، فاطمه علیها السلام آخرین عضو خانواده اش بود که پیامبر [برای خدا حافظی] به دیدارش می رفت، و چون باز می گشت، بر اولین کسی که وارد می شد، فاطمه بود. روزی در بازگشت از یکی از غزواتش، دید که فاطمه، بر در خانه اش، پلاسی یا پرده ای آویخته، و در دستان حسن و حسین، دستبند نقره کرده است. وارد خانه نشد. فاطمه، حدس زد که پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این چیزها به خانه او نرفته است. از این رو، پرده را بر کند و دستبندها را از دست های آن دو کودک در آورد و آنها را در برابرشان شکست. حسن و حسین، گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستبندها را از آنها گرفت و فرمود: «ای ثوبان! اینها را برای خاندان فلانی (خانواده ای در مدینه) ببر. اینان، اهل بیت من اند و من خوش ندارم که در زندگی دنیایشان، از لذت ها بهره مند شوند. ای ثوبان! برای فاطمه، یک گردنبند عَصَب (1) و دو دستبند عاج، خریداری کن».

1- در لسان العرب (ماده «عصب») ضمن نقل این حدیث می گوید: خطّابی در المعالم گفته است: «عَصَبٌ»، اگر پارچه یمانی نباشد، دیگر نمی دانم چیست، و نمی دانم که آیا از این پارچه، گردنبند ساخته می شود؟ ابو موسی گفته است: به نظر من، احتمال دارد که «عَصَبٌ»، به فتح صاد باشد که همان طناب های مفاصل حیوانات است. پس احتمال دارد که عرب ها عَصَبٌ برخی حیوانات پاك را قطعه قطعه می کردند و به صورت مُهره در می آوردند و بعد از خشک شدن، از آنها گردنبند می ساختند. او گفته است: یکی از اهالی یمن به من گفت که «عَصَبٌ»، دندان حیوانی دریایی است به نام «اسب فرعون» که از دندان آن، مُهره و دسته چاقو و مانند اینها می سازند.

الفصل الثاني : عوامل تحكيم الأسرة 1 / 2 / 1 المحبّة والرّحمة والشفقة 1 / 2 _ 1 المودّة المتبادلة بين الزوجين الكتاب «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : كَلَّمَما ازداد العبدُ إيماناً ، ازدادَ حُبّاً للنِّساءِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : العبدُ كَلَّمَما ازدادَ لِلنِّساءِ حُبّاً ، ازدادَ فِي الإيمانِ فَضلاً . (3)

1- الروم : 21 .

2- الجعفریات : ص 90 ، النوادر للراوندي : ص 114 ح 109 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 192 ح 693 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 228 ح 28 .

3- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 384 ح 4350 عن أبي العباس ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 432 ح 1470 ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 11 ح 24931 .

فصل دوم : عوامل تحکیم خانواده

2 / 1 محبت و مهربانی و عطف

2 / 1 - 1 محبت دو جانبه میان زن و شوهر

فصل دوم : عوامل تحکیم خانواده 2 / 1 محبت و مهربانی و عطف 2 / 1 - 1 محبت دو جانبه میان زن و شوهر قرآن «و از نشانه های او ، آن است که از خودتان برای شما جفت هایی آفرید تا بدانها آرام گیرید ، و میان شما محبت و مهربانی قرار داد . همانا در این امر برای مردمانی که می اندیشند ، نشانه هایی [از وجود و قدرت خداوند] است » .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بنده ، هر اندازه بر ایمانش افزوده شود ، محبتش به زنان (همسرش) افزون تر می شود .

امام صادق علیه السلام : بنده ، هر اندازه که محبت و علاقه اش به زنان (همسرش) بیشتر باشد ، ایمانش افزون تر است .

عنه عليه السلام: ما أظنُّ رجلاً يزدادُ في الإيمانِ خيراً، إلا أزدادَ حبًّا للنساءِ . (1)

عنه عليه السلام: من أخلاقِ الأنبياءِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ - حُبُّ النساءِ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرَأَةِ: «إِنِّي أَحِبُّكَ» لا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً . (3)

عنه صلى الله عليه وآله - فِي قِصَّةِ الْحَوْلَاءِ - : يَا حَوْلَاءُ ، لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرَأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَهُ ، وَتَوَدَّدَهُ وَتُحِبَّهُ وَتُشْفِقَهُ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ الْوَلُودُ الْوَدُودُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجهِ زَوْجِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظَرَ رَحْمَةٍ ، فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَأَخَذَتْ بِكَفِّهِ ، تَسَاقَطَتْ دُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا . (6)

2 / 1 - رَحْمَةُ الْعِيَالِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يُؤْتَى بِالرَّجُلِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا لَهُ مِنْ حَسَنَةٍ تُرْجَى لَهُ الْجَنَّةَ ، فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى : أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ ، فَإِنَّهُ كَانَ يَرْحَمُ عِيَالَهُ . (7)

-
- 1- الكافي: ج 5 ص 320 ح 2، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 284 ح 4351 كلاهما عن عمر بن يزيد، وسائل الشيعة: ج 14 ص 9 ح 24922.
 - 2- الكافي: ج 5 ص 320 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 403 ح 1610 كلاهما عن إسحاق بن عمار، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 432 ح 1475، روضة الواعظين: ص 411، عوالي اللآلي: ج 3 ص 282 ح 9، بحار الأنوار: ج 103 ص 236 ح 24.
 - 3- الكافي: ج 5 ص 569 ح 59 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عليه السلام.
 - 4- مستدرک الوسائل: ج 14 ص 244 ح 16604 نقلاً عن مجموعة عتيقة بخط بعض العلماء.
 - 5- الكافي: ج 5 ص 324 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 400 ح 1597، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 389 ح 4367، روضة الواعظين: ص 410 كلاًهما عن جابر بن عبد الله، بحار الأنوار: ج 103 ص 235 ح 20؛ السنن الكبرى: ج 7 ص 131 ح 13478 عن أبي أذينة الصديقي، كنز العمال: ج 16 ص 297 ح 44569.
 - 6- مسند زيد: ص 302 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام؛ كنز العمال: ج 16 ص 276 ح 44437 نقلاً عن ميسرة بن علي في مشيخته والرافعي في تاريخه عن أبي سعيد نحوه.
 - 7- تاريخ بغداد: ج 2 ص 330 الرقم 819 عن علقمة بن عبد الله، تاريخ دمشق: ج 36 ص 341 ح 7362 عن عبد الله، الفردوس: ج 5 ص 460 ح 8752 عن ابن مسعود، كنز العمال: ج 16 ص 379 ح 44994.

2 / 1 - مهرورزی به خانواده

امام صادق علیه السلام: گمان نمی‌کنم که هیچ مردی، بر خوبی ایمانش افزوده شود، مگر آن که محبتش به زنان (همسرانش) افزون گردد.

امام صادق علیه السلام: از اخلاق پیامبران _ که درود خدا بر آنان باد _ همسر دوستی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این سخن مرد به زن که: «دوستت دارم»، هرگز از دل زن، بیرون نمی‌رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: _ در داستان حَولاء _ ای حَولاء! حقّ مرد بر زن، این است که در خانه اش بنشیند و به او اظهار عشق و محبت کند و دلسوز او باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین زنان شما، زنان زایا و مهربان اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بنده، به چهره همسرش و همسرش به چهره او بنگرد، خداوند به آن دو، با نگاه مهرآمیز می‌نگرد، و هر گاه دست یکدیگر را بگیرند، گناهان آن دو، از لای انگشتانشان فرو می‌ریزد.

2 / 1 _ مهرورزی به خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز رستاخیز، مردی از امت مرا می‌آورند، در حالی که هیچ کار نیکی که به سبب آن، برایش امید بهشت برود، ندارد؛ اما خداوند متعال می‌فرماید: «او را به بهشت ببرید؛ چرا که به خانواده اش مهر می‌ورزید».

مسند الطيالسي عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحِيمًا بِالْعِيَالِ . (1)

تاريخ دمشق عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَرْحَمِ النَّاسِ بِالصَّبِيَانِ وَالْعِيَالِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: إِرْحَمِ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ ، وَوَقِّرْ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ . (3)

2 / 1 _ حُبُّ الْأَوْلَادِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : حُبُّ الْأَوْلَادِ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ ، وَالْأَكْلُ مَعَهُمْ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ ، وَكَرَامَتُهُمْ جَوَازٌ عَلَى الصَّرَاطِ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : يَحِبُّ عَلَيْكَ أَنْ تُشْفِقَ عَلَيَّ وَلَدَيْكَ أَكْثَرَ مِنْ إِشْفَاقِهِ عَلَيْكَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ . (6)

-
- 1- .مسند الطيالسي : ص 283 ح 2115 ، المطالب العالية : ج 4 ص 26 ح 3864 ، كنز العمال : ج 7 ص 129 ح 18334 .
 - 2- .تاريخ دمشق : ج 4 ص 88 ، كنز العمال : ج 7 ص 155 ح 18490 .
 - 3- .الأمالى للمفيد : ص 222 ح 1 ، الأمالى للطوسي : ص 8 ح 8 كلاهما عن النجيب العقيلي عن الإمام الحسن عليه السلام ، كشف الغمّة : ج 2 ص 162 عن الإمام الحسن عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 136 ح 1 ؛ الفصول المهمّة : ص 133 عن الإمام الحسن عنه عليهما السلام .
 - 4- .تنبيه الغافلين : ص 344 ح 501 عن جابر .
 - 5- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 272 ح 152 .
 - 6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 482 ح 4695 ، الكافي : ج 6 ص 50 ح 5 ، ثواب الأعمال : ص 238 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 472 ح 1617 وفيها «الرجل» بدل «العبد» ، عدّة الداعي : ص 78 وفيه «الوالد» بدل «العبد» ، بحار الأنوار : ج 104 ص 91 ح 9 .

2 / 1 - 3 دوست داشتن فرزندان

مسند الطیالسی_ به نقل از انس_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با خانواده اش مهربان بود .

تاریخ دمشق_ به نقل از انس_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهربان ترین مردم با کودکان و خانواده اش بود .

امام علی علیه السلام : با کوچک ترهای خانواده ات مهربان باش ، و به بزرگ ترهایشان احترام بگذار .

2 / 1_ دوست داشتن فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دوست داشتن فرزندان ، پرده ای در برابر آتش است ، و غذا خوردن با آنان ، برات آزادی از آتش ، و گرمی داشتن آنها ، موجب گذشتن از صراط .

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان_ : شفقت تو به فرزندت باید بیشتر از شفقت او به تو باشد .

امام صادق علیه السلام : همانا خداوند به بنده ، به خاطر محبت زیاد او به فرزندش ، رحم می کند .

1 / 2 _ 4 تقبيل الأولا درسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن حبيب الله، وولده تحفة الله، فمن رزقه الله ولدا في الإسلام فليكثر قبلة. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: ما قبلت صبيا قط. فلما ولي قال رسول الله صلى الله عليه وآله: هذا رجل عندي إنه من أهل النار. (2)

صحيح البخاري عن أبي هريرة: قبّل رسول الله صلى الله عليه وآله الحسن بن عليّ وعنده الأقرع بن حابس التميمي جالسا، فقال الأقرع: إن لي عشرة من الولد ما قبلت منهم أحدا! فنظر إليه رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال: من لا يرحم لا يرحم. (3)

المناقب لابن شهر آشوب عن أبي هريرة: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقبل الحسن والحسين، فقال عبيدة - وفي رواية غيره: الأقرع بن حابس - : إن لي عشرة ما قبلت واحدا منهم قط! فقال صلى الله عليه وآله: من لا يرحم لا يرحم - وفي رواية حفص الفراء - : فعضب رسول الله صلى الله عليه وآله حتى التمع لونه، وقال للرجل: إن كان قد نزع الرحمة من قلبك فما أصنع بك؟! من لم يرحم صغيرنا ويعزز كبيرنا فليس منا. (4)

1- تنبيه الغافلين: ص 343 ح 497 عن سالم عن أبيه.

2- الكافي: ج 6 ص 50 ح 7، تهذيب الأحكام: ج 8 ص 113 ح 391، عده الداعي: ص 79 وفيهما «عندنا» بدل «عندي»، بحار الأنوار: ج 104 ص 899 ح 72.

3- صحيح البخاري: ج 5 ص 2235 ح 5651، صحيح مسلم: ج 4 ص 1808 ح 65، سنن أبي داود: ج 4 ص 355 ح 5218 وفيه «حسينا» بدل «الحسن بن علي»، سنن الترمذي: ج 4 ص 318 ح 1911، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 595 ح 10678 كلها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 163 ح 5971؛ العمدة: ص 402 ح 819، بحار الأنوار: ج 43 ص 282 ح 49.

4- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 384، شرح الأخبار: ج 3 ص 115 ح 1060، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 474 ح 1625 نحوه وليس فيه ذيله من «فما أصنع بك...»، بحار الأنوار: ج 104 ص 92 ح 17 وراجع: صحيح مسلم: ج 4 ص 1808 ح 64.

2 / 1 - 4 بوسیدن فرزندان

1 / 2_ 4 بوسیدن فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، دوست خداست و فرزند او هدیه خداست . پس هر که خداوند در اسلام ، به او فرزندی روزی کرد ، باید او را زیاد ببوسد .

امام صادق علیه السلام : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من هرگز کودکی را نبوسیده ام . چون آن مرد رفت ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این مرد نزد من ، از دوزخیان است» .

صحیح البخاری_ به نقل از ابو هریره _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن بن علی را بوسید . اقرع بن حابس تمیمی _ که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود ، گفت : من ده فرزند دارم و تا کنون ، حتی یکی از آنها را نبوسیده ام ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به او کرد و فرمود : «کسی که رحم نکند ، به او رحم نمی شود» .

المناقب ، ابن شهر آشوب_ به نقل از ابو هریره _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین را می بوسید . عیینه _ و در روایت دیگری ، اقرع بن حابس _ گفت : من ده فرزند دارم و هرگز یکی از آنها را هم نبوسیده ام ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کسی که رحم نمی کند ، به او رحم نمی شود» . در روایت حَفْصُ فَرَّاءِ آمده است : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان خشمگین شد که رنگش بر گشت و به آن مرد فرمود : «اگر خداوند ، رحم و مهربانی را از دل تو گرفته است ، من با تو چه کنم؟! کسی که با خردسالان ما مهربان نیست و به بزرگ سالان ما احترام نمی گذارد ، از ما نیست» .

صحيح مسلم عن أنس: ما رأيت أحدا كان أرحم بالعيال من رسول الله صلى الله عليه وآله . قال: كان إبراهيم مسترضيا عالما له في عوالي المدينة، فكان ينطلق ونحن معه، فيدخل البيت وإنه ليُدخُن، وكان ظئره فينا، فيأخذه فيقبُّه، ثم يرجع. (1)

1 / 2 _ 5 نطاق حُبِّ الأهلِ وَالشَّفَقَةِ عَلَيْهِمَالكتاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». (2)

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسِتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في موعظته لابن مسعود _ يابن مسعود، إياك أن تدع طاعة الله وتقصد معصيته شفقة على أهلك، لأن الله تعالى يقول: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ احْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا» (4). (5)

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1808 ح 63 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 225 ح 12103 ، صحيح ابن حبان : ج 15 ص 400 ح 6950 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 136 ، مسند أبي يعلى : ج 4 ص 182 ح 4181 .

2- .المنافقون : 9 .

3- .الفتح : 11 .

4- .لقمان : 33 .

5- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 349 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 155 وفيه «وتركب» بدل «وتقصد» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 100 ح 1 .

2 / 1 - 5 اندازه دوست داشتن خانواده و محبت به آنان

صحیح مسلم_ به نقل از انس _ : هیچ کس را نسبت به خانواده ، مهربان تر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ندیدم . ابراهیم (فرزند پیامبر) را در عوالمی (1) مدینه ، به دایه سپرده بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله [به آن جا] می رفت و ما نیز با ایشان بودیم . وارد اتاق که می شد ، دود ، آن جا را فرا گرفته بود و دایه اش يك كنيز بود . پس ابراهیم را [در بغل] می گرفت و می بوسید . آن گاه ، باز می گشت .

2 / 1 _ اندازه دوست داشتن خانواده و محبت به آنانقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید ! اموال شما و فرزندانان ، شما را از یاد خدا غافل نگرداند ، و هر کس چنین کند ، آنان ، خود از زیانکاران اند » .

« بر جای ماندگان بادیه نشین ، به زودی به تو خواهند گفت : اموال ما و کسانمان ، ما را گرفتار کردند . پس برای ما آمرزش بخواه ! چیزی را که در دل هایشان نیست ، بر زبان خویش می رانند . بگو : اگر خدا بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند ، چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد ؟ بلکه این خداست که همواره به آنچه می کنید ، آگاه است » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در اندرز ایشان به ابن مسعود _ : ای پسر مسعود! مبادا دلسوزی برای خانواده ات ، موجب شود که طاعت خدا را وا نهی و نافرمانی اش را در پیش گیری ؛ زیرا خداوند متعال می فرماید : «ای مردم! از پروردگارتان پروا بدارید ، و بترسید از روزی که هیچ پدری ، به کار فرزندش نمی آید ، و نه هیچ فرزندی به کار پدرش نخواهد آمد» .

1- .عوالمی (جمع «عالیه») ، به منطقه بالای مدینه منوره ، جایی که وادی بطحان شروع می شود ، اطلاق می گردد . قُدمًا از عالیه ، به عنوان دهکده یا کشتزاری یاد می کنند که با مدینه ، سه میل فاصله داشت (ر . ک : فرهنگ اعلام جغرافیایی _ تاریخی در حدیث و سیره نبوی ، محمد حسن شراب ، ترجمه : حمیدرضا شیخی) .

مسند ابن حنبل عن عبد الله: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ التَّبَتُّرِ (1) فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ . (2)

الإمام علي عليه السلام _ لِيَعِضَ أَصْحَابِهِ _ : لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شَيْءٍ غَلَّكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ ، فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَوْلِيَاءَهُ ، وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟! (3)

الإمام الباقر عليه السلام: شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبِرُّ إِلَى الْإِفْرَاطِ ، وَشَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ التَّقْصِيرُ إِلَى الْعُقُوقِ . (4)

راجع : المحبّة في الكتاب والسنة : ص 125 (القسم الأول / الفصل السادس : آداب المحبّة / الإفراط في المحبّة) .

2/2 مكارم الأخلاق ومحاسن الأعمال 2/2 _ 1 حُسْنُ الْعِشْرَةِ الْكِتَابِ «وَعَاشِرُوهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» . (5)

1- . التَّبَتُّرُ : هُوَ الْكَثْرَةُ وَالسَّعَةُ (النهاية : ج 1 ص 144 «بقر»).

2- . مسند ابن حنبل : ج 2 ص 141 ح 4181 و ص 142 ح 4184 ، مسند الطيالسي : ص 50 ح 380 كلاهما عن عبد الله بن مسعود وفيهما : «عن النبي صلى الله عليه وآله أنه نهى ...» ، مسند ابن الجعد : ص 197 ح 1295 وفيه «أن رسول الله صلى الله عليه وآله نهى ...» ، الإصابة : ج 7 ص 7 الرقم 9509 عن الأخرم عن أبيه ، كنز العمال : ج 3 ص 185 ح 6080 ؛ معاني الأخبار : ص 280 وفيه : «نهى صلى الله عليه وآله . . .» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 344 ح 12.

3- . نهج البلاغة : الحكمة 352 ، مشكاة الأنوار : ص 159 ح 401 ، روضة الواعظين : ص 470 ، غرر الحكم : ج 6 ص 327 ح 10392 نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 73 ح 20 .

4- . تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 320 ، الجوهرة : ص 52 .

5- . النساء : 19 .

2 / 2 خوی های والا و کردارهای نیکو

2 / 2 - 1 خوش رفتاری

مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را از فراوان خواهی در زن و ثروت ، نهی فرمود .

امام علی علیه السلام - خطاب به یکی از یارانش - هرگز بیشتر وقت خود را صرف زن و فرزندان مکن ؛ زیرا اگر آنان دوست خدا باشند ، خداوند ، دوستانش را و انمی گذارد ، و اگر دشمن خدا باشند ، چرا باید هم و غم تو ، رسیدگی به دشمنان خدا باشد؟!

امام باقر علیه السلام : بدترین پدران ، آن پدری است که محبت ، او را به زیاده روی بکشاند ، و بدترین فرزندان ، آن فرزندی است که کوتاهی کردن [در برابر پدر] ، او را به نافرمانی بکشاند .

ر . ك : دوستی در قرآن و حدیث : ص 227 (بخش اول / فصل ششم : آداب دوستی / زیاده روی در دوستی) .

2 / 2 خوی های والا و کردارهای نیکو 2 / 2 - 1 خوش رفتاری قرآن «و با آنان (زنان) ، به نیکی رفتار کنید» .

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَعِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ : مُعَاشِرَةَ جَمِيلَةٍ ، وَسَعَةً بِتَقْدِيرٍ ، وَغَيْرَةَ بِتَحَصُّنٍ (1) . (2)

2 / 2 _ حُسْنُ الْخُلُقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ يَا عَلِيُّ ، حَسِّنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَجِيرَانِكَ وَمَنْ تَعَاشِرُ وَتُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ ، تُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى . (3)

مسند ابن حنبل عن أبي عبد الله الجدلي: قُلْتُ لِعَائِشَةَ : كَيْفَ كَانَ خُلُقَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَهْلِهِ ؟ قَالَتْ : كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا ، لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا ، وَلَا سَخَابًا (4) بِالْأَسْوَاقِ ، وَلَا يَجْزِي بِالسَّيِّئَةِ مِثْلَهَا ، وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ . (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَفْرُبُّكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَخَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَالْطُّفُفُهُمْ بِأَهْلِهِ ، وَأَنَا الطُّفُفُكُمْ بِأَهْلِي . (7)

1- في هامش المصدر: في بعض النسخ: «بتحسن» أي تزيين به ، أو صار حسنا .

2- تحف العقول: ص 322 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 236 ح 63 .

3- تحف العقول: ص 14 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 67 ح 6 .

4- السَّخْبُ وَالصَّخْبُ: بمعنى الصياح (النهاية: ج 2 ص 349 «سخب»).

5- مسند ابن حنبل: ج 10 ص 75 ح 26049 ، صحيح ابن حبان: ج 14 ص 355 ح 6443 ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 6 ص 89 ح 17 ، مسند الطيالسي: ص 214 ح 1525 نحوه وليس فيهما «في أهله» ، تاريخ دمشق: ج 3 ص 380 ح 736 ، كنز العمال: ج 7 ص 222 ح 18717 .

6- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 38 ح 108 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 230 ح 124 كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 387 ح 34 .

7- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 38 ح 109 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 230 ح 125 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 387 ح 34 .

2 / 2 - 2 خوش اخلاقی

حدیث امام صادق علیه السلام: مرد در [اداره] خانه و خانواده اش، به سه خصلت نیاز دارد که باید آنها را به کار برد، اگر چه این ویژگی ها در طبیعت (درون) او نباشد: خوش رفتاری، گشاده دستی سنجیده، و غیرت برای ناموس داری.

2 / 2 _ 2 خوش اخلاقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در توصیه ایشان به امیر مؤمنان علیه السلام _ ای علی! با خانواده و همسایگان و کسانی که با آنان معاشرت و همنشینی داری، خوش اخلاق باش تا نزد خداوند، در درجات بلند، نوشته شوی [و قرار گیری].

مسند ابن حنبل _ به نقل از ابو عبد الله جدلی _ : به عایشه گفتم: اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله با خانواده اش چگونه بود؟ گفت: نیک خوترین مردمان بود. نه دشنام می داد و نه بدزبانی می کرد، و نه اهل هیا هو به راه انداختن در کوچه و بازار بود، و نه بدی را با بدی جبران می کرد؛ بلکه می بخشید و گذشت می نمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، آن کس از شما به من نزدیک تر می نشیند که خوش خوترین شما باشد، و برای خانواده اش، بهترین کس باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیک ایمان ترین مردمان، کسی است که خوش اخلاق ترین آنها باشد و با خانواده اش مهربان تر باشد، و من، مهربان ترین شما با خانواده ام هستم.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا، أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفَهُمْ بِأَهْلِهِ . (1)

تنبيه الغافلين عن أنس: سئِلَ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيْمَانًا؟ قَالَ: أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا مَعَ أَهْلِهِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَرَبُّعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِيْمَانِهِ، وَمُحَصَّتٌ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصَدَّقَ لِسَانَهُ مَعَ النَّاسِ، وَاسْتَحْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: يُحْسِنُ الْأَخْلَاقَ يَطْيِبُ الْعَيْشَ . (4)

2/ 2_ 3 حُسْنُ التَّبَعْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ (5) . (6)

- 1- .سنن الترمذي : ج 5 ص 9 ح 2612 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 301 ح 24259 و ص 395 ح 24731 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 119 ح 173 كلها عن عائشة ، كنز العمال : ج 3 ص 6 ح 5155 .
- 2- .تنبيه الغافلين : ص 516 ح 816 وراجع : كنز العمال : ج 3 ص 665 ح 8401 .
- 3- .الأمالی للمفید : ص 299 ح 9 ، الخصال : ص 222 ح 50 ، الأمالی للطوسی : ص 73 ح 106 ، المحاسن : ج 1 ص 69 ح 21 كلها عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ص 262 ح 779 عن الإمام الباقر عليه السلام وفي الأربعة الأخيرة «إسلامه» بدل «إيمانه» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 385 ح 48 .
- 4- .غرر الحكم : ج 3 ص 219 ح 4263 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3849 .
- 5- .التبعل والتبعل : حُسن العِشرة (النهاية : ج 1 ص 141 «يعل»).
- 6- .الجعفریات : ص 67 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ج 5 ص 507 ح 4 عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5904 عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغة : الحكمة 136 ، الخصال : ص 56 ح 12 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 245 ح 23 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 82 ح 81 عن عبد الله بن الزبير عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 16 ص 141 ح 44173 .

2 / 2 - 3 خوب شوهرداری کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از کامل ترین مؤمنان در ایمان، کسی است که خوش اخلاق ترین و با خانواده اش مهربان ترین باشد.

تنبيه الغافلین_ به نقل از انس _ : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام مؤمن، ایمانش کامل تر است؟ فرمود: «آن که با خانواده اش، خوش اخلاق تر باشد».

امام زین العابدین علیه السلام: چهار خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، ایمانش کامل است، گناهایش از او پاک می شوند، و پروردگارش را در حالی دیدار می کند که از او راضی است: کسی که به تعهدات خود در برابر مردم وفا کند؛ زبانش با مردم راست باشد؛ در حضور خدا و مردم، از هر زشتی ای شرم کند؛ و با خانواده اش، اخلاق خوش داشته باشد.

امام علی علیه السلام: با اخلاق نیک، زندگی، خوش می شود.

2 / 2_ 3 خوب شوهرداری کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

شعب الإيمان عن مُسْلِمٍ بنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيَّةِ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ: أَنَّهَا أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ ، فَقَالَتْ (1): يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي وَافِدَةٌ لِلنِّسَاءِ إِلَيْكَ . . . وَإِنَّكُمْ مَعَاشِرَ الرَّجَالِ فَضَلُّتُمْ عَلَيْنَا بِالْجُمُعَةِ وَالْجَمَاعَاتِ ، وَعِيَادَةِ الْمَرْضَى ، وَشُهُودِ الْجَنَائِزِ ، وَالْحَجِّ . . . فَمَا نُشَارِكُكُمْ فِي الْأَجْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ . . . فَالْتَمَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهَا ، ثُمَّ قَالَ لَهَا : انصَرَفِي أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ وَأَعْلِمِي مَنْ خَلَفَكَ مِنَ النِّسَاءِ أَنْ حُسْنَ تَبَعُلٍ إِحْدَاكُنَّ لِزَوْجِهَا وَطَلَبُهَا مَرْضَاتَهُ وَاتِّبَاعُهَا مُوَافَقَتَهُ تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلُّهُ . (2)

مسند أبي يعلى عن أنس: أَتَتْ النِّسَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْنَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ذَهَبَ الرَّجَالُ بِالْفَضْلِ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، فَمَا لَنَا عَمَلٌ نُدْرِكُ بِهِ عَمَلَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ! قَالَ : مِهْنَةٌ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ عَمَلَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من امرأة تسقي زوجها شربة ماءٍ ، إلا كان خيرا لها من سنة صيام نهارها وقيام ليلها ، وبنى الله لها بكل شربة تسقي زوجها مدينةً في الجنة ، وغفر (4) لها ستمين خطيئةً . (5)

1- في المصدر: «فقال»، والصواب ما أثبتناه .

2- شعب الإيمان : ج 6 ص 421 ح 8743 ، أسد الغابة : ج 7 ص 17 الرقم 6718 ، تاريخ واسط : ص 75 عن أبي سعيد الساحلي وكلاهما نحوه ، تاريخ دمشق : ج 7 ص 363 ح 2003 ، كنز العمال : ج 16 ص 411 ح 45157 .

3- مسند أبي يعلى : ج 3 ص 376 ح 3403 وح 3402 نحوه ، شعب الإيمان : ج 6 ص 420 ح 8742 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 405 وفيه «من قعد_ أو كلمة نحوها_ منكن» بدل «مهنة إحدان»، كنز العمال : ج 16 ص 409 ح 45146 .

4- في المصدر: «وغفرت»، والصواب ما أثبتناه كما في وسائل الشيعة .

5- إرشاد القلوب : ص 175 ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 123 ح 3 نقلاً عن تنبيه الخواطر عن الإمام الباقر عليه السلام .

شعب الإيمان_ به نقل از مسلم بن عقیب _ در باره اسماء دختر یزید انصاری (از خاندان عبد اشهل) روایت شده است که وی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله _ که در جمع اصحابش نشسته بود _ آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از طرف زنان، نزد شما آمده ام... شما مردها بر ما زن ها، برتری هایی داده شده اید: در نماز جمعه و جماعت شرکت می کنید، به عیادت بیماران می روید، تشییع جنازه می کنید، حج می گزارید... پس _ ای پیامبر خدا _ ما در کدام پاداش، با شما [مردان] شریک هستیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله رو به او کرد و فرمود: «ای زن! برگرد و به زنانی که تو را فرستاده اند، اعلام کن که نیکو همسرداری هر يك از شما زنان برای شوهرش و جلب رضایت او، و موافقت و سازگاری با او، با همه آن [اعمالی که برای مردان نام بردی]، برابری می کند».

مسند ابی یعلی_ به نقل از انس _ زنان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! مردان، ثواب جهاد در راه خدا را از آن خود کرده اند، و دیگر، عملی برای ما نمانده است که با آن، به [فضیلت] عمل مجاهدان در راه خدا برسیم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کار و خدمت هر يك از شما در خانه اش، با عمل مجاهدان در راه خدا، برابری می کند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ زنی نیست که جرعه ای آب به شوهرش بنوشاند، مگر آن که این عمل او برایش بهتر از يك سال است که روزهایش را روزه بگیرد و شب هایش را به عبادت بگذراند. خداوند به ازای هر جرعه ای که به شوهرش می نوشاند، شهری در بهشت برایش می سازد و شصت گناه او را می آمرزد.

عنه صلى الله عليه وآله في حديث الحولاء _ يا حولاء . . . ما من امرأة تكسو زوجها إلا كساها الله يوم القيامة سبعين خلة من الجنة ،
كُلُّ خِلْعَةٍ مِنْهَا مِثْلُ شِقَائِقِ الثُّعْمَانِ وَالرَّيْحَانِ ، وَتُعْطَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْبَعِينَ جَارِيَةً تَخْدِمُهَا مِنَ الْحَوْرِ الْعَيْنِ . (1)

كتاب من لا يحضره الفقيه : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقال : إن لي زوجة إذا دخلت تلقتني ، وإذا خرجت شيعتني ،
وإذا رأته مهموما قالت : ما يهيمك ؟ إن كنت تهتم لريزقك فقد تكفل لك به غيرك ، وإن كنت تهتم بأمر آخرتك فزادك الله همًا . فقال
رسول الله صلى الله عليه وآله : إن لله عملاً وهذه من عماله ، لها نصف أجر الشهيد . (2)

2 / 2 _ اللطفرسول الله صلى الله عليه وآله : إن من أكمل المؤمنين إيماناً ، أحسنهم خلقاً وأطفهم بأهله . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : أحسن الناس إيماناً أحسنهم خلقاً وأطفهم بأهله ، وأنا أطفكم بأهلي . (4)

-
- 1- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 245 ح 16604 نقلاً عن مجموعة عتيقة بخط بعض العلماء و ج 15 ص 156 ح 17842 .
 - 2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 389 ح 4369 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 438 ح 1500 نحوه ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 291 ح 52 ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 17 ح 14 .
 - 3- .سنن الترمذي : ج 5 ص 9 ح 2612 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 395 ح 24731 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 119 ح 173 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 88 ح 6 كلّها عن عائشة ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 50 نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 6 ح 5155 .
 - 4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 109 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 230 ح 125 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 387 ح 34 ؛ ربيع الأبرار : ج 2 ص 50 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

2 / 2 - 4 مهربانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیث حوالاء_ : ای حولاء! ... هیچ زنی نیست که بر شوهر خویش جامه بپوشاند ، مگر آن که خداوند در روز رستاخیز ، هفتاد خلعت بهشتی بر او می پوشاند ، که هر يك از آن خلعت ها ، همانند شقایق نُعمان و ریحان است ، و نیز در روز رستاخیز ، چهل کنیز از حوریان بهشتی ، به او داده می شود که خدمتش می کنند .

کتاب من لا یحضره الفقیه : مردی ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : زنی دارم که هر گاه وارد [خانه] می شوم ، به استقبالم می آید و هر گاه [از خانه] خارج می شوم ، بدرقه ام می کند ، و هر گاه مرا اندوهگین می بیند ، می گوید : چرا اندوهگینی؟ اگر غم روزی ات را می خوری ، غیر تو (خداوند) ، آن را برایت ضمانت کرده است ، و اگر غم آخرت را داری ، پس خداوند بر اندوهت بیفزاید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند ، کارگرانی دارد و این زن ، یکی از کارگران اوست . برای او نصف پاداش شهید در نظر گرفته شده است» .

2 / 2_ 4 مهربانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از مؤمنان ، آن کسی ایمانش کامل تر است که خوش اخلاق تر ، و با خانواده اش مهربان تر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نیکُ ایمان ترین مردمان ، کسی است که خوش اخلاق تر ، و با خانواده اش مهربان تر باشد ، و من با خانواده ام ، از شما مهربان ترم .

2 / 2_ 15 إحسانُ رسول الله صلى الله عليه وآله: عيالُ الرَّجُلِ أُسْرَاؤُهُ، وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحْسَنُهُمْ صُنْعًا إِلَى أُسْرَائِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى عِيَالِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ خُلُقًا. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: اتَّقُوا اللَّهَ، اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمَ وَالْمَرْأَةَ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ خَيْرَكُمْ لِأَهْلِهِ. (4)

الكافي عن سماعة بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ - يَعْنِي بِذَلِكَ الْيَتِيمَ وَالنِّسَاءَ - . (5)

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 555 ح 4909، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 469 ح 1603، وسائل الشيعة: ج 14 ص 122 ح 9.

2- المعجم الأوسط: ج 5 ص 356 ح 5541، المعجم الكبير: ج 10 ص 86 ح 10033 نحوه، تاريخ بغداد: ج 6 ص 334 الرقم 3376، حلية الأولياء: ج 2 ص 102 كلها عن عبد الله، مسند الشهاب: ج 2 ص 255 ح 1306 عن أنس نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 360 ح 16056؛ قرب الإسناد: ص 120 ح 421 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، الأصول الستة عشر: ص 102 عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 96 ص 118 ح 15.

3- سنن الترمذي: ج 3 ص 466 ح 1162، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 52 ح 7406 وليس فيه «خلقاً» الثانية، صحيح ابن حبان: ج 9 ص 48 ح 4176 كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 2 ح 5131؛ الأمالي للطوسي: ص 392 ح 864 عن أبي هريرة وليس فيه «خلقاً» الثانية، بحار الأنوار: ج 103 ص 226 ح 15.

4- قرب الإسناد: ص 92 ح 306 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 224 ح 7؛ تاريخ دمشق: ج 52 ص 234 الرقم 6176 عن أبي كبشة وفيه ذيله فقط.

5- الكافي: ج 5 ص 511 ح 3، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 392 ح 4379، الخصال: ص 37 ح 13 كلها عن سماعة بن مهران، الأمالي للطوسي: ص 370 ح 794 عن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه عن الإمام الباقر عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 225 ح 8.

2 / 2 - 5 نیکی کردن

2 / 2_ 5 نیکی کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خانواده مرد ، اسیران او هستند ، و محبوب ترین بندگان نزد خداوند عز و جل ، کسی است که به اسیرانش ، بیشتر نیکی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردم ، خانواده خدا هستند . پس محبوب ترین مردمان نزد خداوند ، کسی است که به خانواده اش نیکی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان ، آن کسی است که خوش اخلاق تر باشد ، و بهترین شما ، کسی است که اخلاق او با زنانش ، بهتر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از خدا بترسید ! از خدا بترسید ، در باره دو ناتوان : یتیم و زن ! بهترین شما ، کسی است که برای خانواده اش ، بهتر باشد .

الکافی_ به نقل از سماعة بن مهران _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «از خداوند در باره دو ناتوان بترسید» . مقصود ایشان از دو ناتوان ، یتیم و زنان است .

رسول الله صلى الله عليه وآله: الخلق عيال الله، وأحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعياله. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: استوصوا بالنساء خيرا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: خيركم خيركم لأهله، وأنا خيركم لأهلي. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أقربكم مني مجلسا يوم القيامة، أحسنكم خلقا وخيركم لأهله. (4)

الكافي عن جابر بن عبد الله: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ألا أخبركم بخير رجالكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله. قال: إن من خير رجالكم النقي، النقي، السمح الكفين، النقي الطرفين (5)، البرّ بالديه، ولا يلجئ عياله إلى غيره. (6)

1- شعب الإيمان: ج 6 ص 43 ح 7445 و 7446 كلاهما عن أنس، كنز الفوائد: ج 16 ص 372 ح 44953 نقلاً عن عبد الله في زوائد الزهد عن الحسن من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله نحوه؛ المجازات النبوية: ص 241 ح 195 عن أنس.

2- صحيح البخاري: ج 5 ص 1987 ح 4890، صحيح مسلم: ج 2 ص 1091 ح 60، السنن الكبرى: ج 7 ص 480 ح 481 المصنّف لابن أبي شيبة: ج 4 ص 184 ح 4 كلّها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 16 ص 372 ح 44955؛ تفسير جوامع الجامع: ج 1 ص 245، عوالي اللآلي: ج 1 ص 255 ح 16، بحار الأنوار: ج 33 ص 628.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 555 ح 4908 و ص 443 ح 4538 وفيه «لنساءه... لنسائي» بدل «لأهله... لأهلي»، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 466 ح 1590، وسائل الشيعة: ج 14 ص 122 ح 8؛ سنن الترمذي: ج 5 ص 709 ح 3895، صحيح ابن حبان: ج 9 ص 484 ح 4177 كلاهما عن عائشة، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 636 ح 1977 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 16 ص 371 ح 44941.

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 38 ح 108، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 230 ح 124 بزيادة «خيركم» بعد «وخيركم» وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 387 ح 34.

5- طرفا الإنسان: لسانه وذكره (النهاية: ج 3 ص 120 «طرف»).

6- الكافي: ج 2 ص 57 ح 7، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 400 ح 1597 وفيه «السليم» بدل «النقي» الثانية، بحار الأنوار: ج 70 ص 375 ح 20.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردمان، خانواده خداوند هستند، و محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند، کسی است که به حال خانواده اش، سودمندتر باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پند خوب را در باره زنان بپذیرید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین شما، آن کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد، و من، بهترین شما برای خانواده ام هستم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، آن کس از شما به من نزدیک تر می نشیند که خوش اخلاق تر، و برای خانواده اش بهتر است.

الکافی_ به نقل از جابر بن عبد الله _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را از بهترین مردانتان خبر ندهم؟». گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «بهترین مردان شما آن کسی است که پرهیزگار، پاک، گشاده دست، پاک زبان، پاک دامن، و خوش رفتار با پدر و مادرش است، و خانواده اش را نیازمند دیگران نمی سازد».

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زَيْدًا فِي رِزْقِهِ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: عَلَيْكَ بَلْزُومِ الْحَلَالِ ، وَحُسْنِ الْبِرِّ بِالْعِيَالِ ، وَذِكْرِ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أوصاني جبرئيل عليه السلام بالمرأة، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ . (4)

الكافي عن عبد الرحمن بن الحجاج: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهِيَ : . . . اللَّهُ اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَفِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ، فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ : أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ : النِّسَاءِ ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكَهَ نَاصِيَتَيْهَا ، وَجَعَلَهُ الْقَيِّمَ عَلَيْهَا . (6)

1- الدعوات : ص 127 ح 315 ، نزهة الناظر : ص 116 ح 57 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 408 ح 117 .

2- الكافي : ج 2 ص 105 ح 11 ، الأمالي للطوسي : ص 245 ح 425 وفيه «زيد» بدل «مد له» وكلاهما عن حسن بن زياد الصيقل ، تحف العقول : ص 388 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «ياخوانه وأهله» بدل «بأهل بيته» ، إرشاد القلوب : ص 134 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 8 ح 9 .

3- غرر الحكم : ج 4 ص 295 ح 6131 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 334 ح 5693 .

4- الكافي : ج 5 ص 512 ح 6 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 440 ح 4525 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 467 ح 1591 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، عدّة الداعي : ص 81 وفيه «ما زال جبرئيل يوصي» بدل «أوصاني جبرئيل عليه السلام» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 253 ح 58 .

5- الكافي : ج 7 ص 49 _ 52 ح 7 ، تحف العقول : ص 199 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 58 عن إسماعيل بن راشد وليس فيه «في النساء» ، بحار الأنوار : ج 42 ص 249 ح 51 ؛ المعجم الكبير : ج 1 ص 102 ح 168 ، المناقب للخوارزمي : ص 386 ح 401 وليس فيه «في النساء» وكلاهما عن إسماعيل بن راشد .

6- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 443 ح 4537 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 469 ح 1602 ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 122 ح 5 .

امام صادق علیه السلام: کسی که به خانواده اش نیکی می کند ، روزی اش زیاد می شود .

امام صادق علیه السلام: کسی که با خانواده اش نیکوکار است ، عمرش طولانی می شود .

امام علی علیه السلام: بر تو باد ملازمت حلال ، و نیکی کردن به خانواده ، و به یاد خدا بودن در همه حال !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جبرئیل علیه السلام ، پیوسته مرا در باره زن سفارش می کرد ، چندان که گمان بردم طلاق دادن او ، جز در صورت ارتکاب فحشای آشکار ، روا نیست .

الکافی_ به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج _ : امام کاظم علیه السلام ، وصیّت امیر مؤمنان علیه السلام را برایم فرستاد ، و آن ، چنین بود :
« ... خدا را ، خدا را ، در باره زنان و مملوکانتان ؛ زیرا آخرین سخنی که پیامبرتان صلی الله علیه و آله به زبان آورد ، این بود که فرمود :
شما را در باره [رعایت حالِ] دو ناتوان ، سفارش می کنم : زنان و مملوکانتان » .

امام صادق علیه السلام : بخشایش خدا بر آن بنده ای که با همسرش به نیکی رفتار می کند ؛ چرا که خداوند عز و جل زمام اختیار او را در دست وی نهاده و او را سرپرست آن زن قرار داده است .

2 / 2_ 6 الإكرامُ رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيَكْرِمْهَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي . مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ، وَمَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمٌ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ مَنْ لَانَ مِنْكِبُهُ، وَحَسَنَ خُلُقُهُ، وَأَكْرَمَ زَوْجَتَهُ إِذَا قَدَّرَ . (3)

2 / 2_ 7 الرِّفْقُ وَالْمُدَارَاةُ رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا فَفَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ، وَرَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعَايِشِهِمْ، وَالْقَصْدَ فِي شَأْنِهِمْ، وَوَقَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ . وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ هَمَلًا . (4)

1- .الجعفریات : ص 157 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 158 ح 560 ، مستدرک الوسائل : ج 1 ص 412 ح 1023 .

2- .تاریخ دمشق : ج 13 ص 313 ح 3281 عن عكرمة بن خالد عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 16 ص 371 ح 44943

3- .الفردوس : ج 1 ص 133 ح 467 ، كنز العمال : ج 15 ص 835 ح 43320 نقلاً عن ابن لال في مكارم الأخلاق وكلاهما عن أنس .

4- .الجعفریات : ص 149 ، النوادر للراوندي : ص 276 ح 542 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 255 ح 966 وليس فيه ذيله من «ووقر صغيرهم . . .» ؛ تاريخ دمشق : ج 18 ص 78 ح 4188 وفيه «الرزق» بدل «الرفق» ، الفردوس : ج 1 ص 247 ح 956 ، كنز العمال : ج 1 ص 137 ح 28691 نقلاً عن الدارقطني في الأفراد والثلاثة الأخيرة عن أنس نحوه .

2 / 2 - 6 احترام نهادن

2 / 2 - 7 ملایمت و مدارا

2 / 2_ 6 احترام نهادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس همسری اختیار کرد، باید او را گرامی بدارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین شما، کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد، و من، بهترین شما برای خانواده ام هستم. زنان را کسی گرامی نمی دارد، مگر انسان بزرگوار، و کسی به آنان اهانت نمی کند، مگر انسان پست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا شما را از بهترینتان خبر ندهم؟ کسی که فروتن و خوش اخلاق باشد، و هر گاه ازدواج کرد، همسرش را گرامی بدارد.

2 / 2_ 7 ملایمت و مدارا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد، آنان را در دین، فقیه و آگاه می گرداند، و ملایمت [و معتدل بودن] در معیشت و میانه روی در کارهاشان را روزی آنان می کند، و کوچک آنها به بزرگشان احترام می نهد، و اگر برای خانواده ای، غیر از آن بخواهد، ایشان را به حال خود، رها می کند.

عنه صلى الله عليه وآله: إذا أراد الله عز وجل بأهل بيتٍ خيراً، رزقَهُمُ الرِّفْقَ في المَعِيشَةِ، وحُسْنَ الخُلُقِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ اللهَ إذا أَحَبَّ أهلَ بيتٍ أدخلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الرِّفْقُ يُمنِّ، وَالخُرْقُ (3) سُؤْمٌ . وإذا أرادَ اللهُ بِأهلِ بيتٍ خيراً أدخلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقَ، فَإِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَكُنْ في شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَةً، وَإِنَّ الخُرْقَ لَمْ يَكُنْ في شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ . (4)

شعب الإيمان عن عائشة: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إذا أرادَ اللهُ بِعبيدٍ خيراً رزقَهُمُ الرِّفْقَ في مَعاشِهِمُ، وإذا أرادَ بِهِمُ شَرًّا - أوقالَ غَيْرَ ذَلِكَ - رزقَهُمُ الخُرْقَ في مَعاشِهِمُ . (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله: يا عائشةُ ارفقي، فَإِنَّ اللهَ إذا أرادَ بِأهلِ بيتٍ خيراً دلَّهُمُ على بابِ الرِّفْقِ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: ما أُعطيَ أهلُ بيتٍ الرِّفْقَ إِلَّا نَفَعَهُمُ . (7)

- 1- الزهد للحسين بن سعيد: ص 27 ح 63 عن ذريح عن الإمام الصادق عليه السلام، الكافي: ج 5 ص 88 ح 5 عن ذريح المحاربي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 394 ح 67.
- 2- كنز العمال: ج 3 ص 52 ح 5449 نقلاً عن ابن أبي الدنيا عن جابر.
- 3- الخُرْقُ: الجَهْلُ والحُمُقُ (النهاية: ج 2 ص 26 «خرق»).
- 4- شعب الإيمان: ج 6 ص 139 ح 7722 و ص 337 ح 8418، الأسماء والصفات: ج 1 ص 396 ح 322 كلَّها عن عائشة، كنز العمال: ج 3 ص 51 ح 5448.
- 5- شعب الإيمان: ج 5 ص 253 ح 6561، كنز العمال: ج 3 ص 52 ح 5451.
- 6- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 405 ح 24788 عن عائشة، المغني عن حمل الأسفار: ج 2 ص 859 ح 3157، إحياء العلوم: ج 3 ص 272 وفيهما «كرامة» بدل «خيرا»، كنز العمال: ج 3 ص 48 ح 5425 نقلاً عن ابن أبي الدنيا في ذم الغضب عن عطاء بن يسار.
- 7- المعجم الكبير: ج 12 ص 254 ح 13261 عن ابن عمر، شعب الإيمان: ج 5 ص 253 ح 6559 عن عائشة نحوه، أسد الغابة: ج 3 ص 526 الرقم 3480، الإصابة: ج 4 ص 335 الرقم 5333، تاريخ دمشق: ج 38 ص 123 ح 7615 والثلاثة الأخيرة عن عبيد الله بن معمر بزيادة «ولا منعه إلا ضرهم» في آخره، كنز العمال: ج 9 ص 244 ح 25849.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند عز و جل برای خانواده ای خیری بخواهد، میانه روی در معیشت، و اخلاق خوش را روزی آنان می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند، خانواده ای را دوست بدارد، مدارا و ملایمت را وارد آن خانواده می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ملایمت، میمون است، و خشونت، شوم. هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد، ملایمت را وارد آن خانواده می کند؛ زیرا ملایمت، هیچ گاه با هیچ چیزی همراه نمی شود، مگر این که آن چیز را زینت می بخشد، و خشونت، هرگز با چیزی همراه نمی شود، مگر این که آن چیز را زشت می گرداند.

شعب الایمان_ به نقل از عایشه _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه خداوند، خیر بندگان را بخواهد، مدارا [و اعتدال] در معیشت را روزی آنان می کند، و هر گاه بدی آنان را بخواهد» یا فرمود: «جز آن را [برای آنان] بخواهد، بی تدبیری در معیشت را روزی شان می کند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای عایشه! با ملایمت رفتار کن. به درستی که خداوند، هر گاه برای خانواده ای خیری بخواهد، آنان را به در ملایمت، ره نمون می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به هیچ خانواده ای، مدارا و ملایمت عطا نمی شود، مگر این که به آنان سود می رساند.

الإمام علي عليه السلام: سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَةِ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمَرَأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ (2) ، فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ ، وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ . (3)

2 / 2 _ 8 خِدْمَةُ الزَّوْجَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : خِدْمَتُكَ زَوْجَتَكَ صَدَقَةٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَأْتَفِ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا : خِدْمَةُ الْعِيَالِ ، وَالْجُلُوسِ مَعَ الْفُقَرَاءِ ، وَالْأَكْلِ مَعَ خَادِمِهِ . هَذِهِ الْأَفْعَالُ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ : «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (5) . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ ، لَا يَخْدِمُ الْعِيَالَ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ ، أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (7)

صحيح البخاري عن الأسود: سَدَّيْتُ عَائِشَةَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِيْمِهِنَّ أَهْلُهُ _ تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ _ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ . (8)

-
- 1- غرر الحكم : ح 4 ص 139 ح 5607 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 285 ح 5150 .
 - 2- القَهْرْمَانُ : هو كَالخَازِنِ وَالوَكِيلِ وَالْحَافِظِ لِمَا تَحْتَ يَدِهِ ، وَالقَائِمِ بِأُمُورِ الرَّجُلِ بِلُغَةِ الْفَرَسِ (النهاية : ج 4 ص 129 «قهرم»).
 - 3- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 556 ح 4911 و ج 4 ص 392 ح 5834 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 470 ح 1607 ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 120 ح 3 .
 - 4- كنز العمال : ج 16 ص 408 ح 45138 نقلاً عن الفردوس عن ابن عمر .
 - 5- الأنفال : 4 .
 - 6- تاريخ دمشق : ج 6 ص 29 ح 1396 ، الفردوس : ج 3 ص 629 ح 5968 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 1 ص 155 ح 774 .
 - 7- جامع الأخبار : ص 276 ح 751 عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 104 ص 132 ح 1 .
 - 8- صحيح البخاري : ج 1 ص 239 ح 644 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 654 ح 2489 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 445 ح 25002 كلاهما نحوه وص 305 ح 24281 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 146 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 227 ح 34 .

2 / 2 - 8 خدمت به زن

امام علی علیه السلام: سلامتِ زندگی، در مدارا کردن است.

امام علی علیه السلام: زن، گُل است، نه پیشکار. پس در همه حال، با او مدارا کن، و با وی، به خوبی همنشینی نما تا زندگی ات باصفا شود.

2 / 2 _ 8 خدمت به زنیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدمتِ تو به همسرت، صدقه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از سه کار تکبّر نوزد، مؤمن حقیقی است: خدمت به خانواده، نشستن با فقرا و غذا خوردن با خدمتکارش. این کارها از نشانه های مؤمنانی است که خداوند در کتابش از آنان، این گونه یاد کرده است: «اینان، مؤمنان حقیقی هستند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! به خانواده خود خدمت نمی کند، مگر انسان راستگو، یا شهید، یا مردی که خداوند، خیر دنیا و آخرت را برای او بخواهد.

صحیح البخاری_ به نقل از اسود _: از عایشه سؤال شد: پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اش چه می کرد؟ عایشه گفت: به همسرش کمک و خدمت می کرد، و چون وقت نماز می شد، برای نماز [از خانه،] بیرون می رفت.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَقَى امْرَأَتَهُ مِنَ الْمَاءِ أُجِرَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهُ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا ، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي (2) امْرَأَتِكَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّكَ مَهْمَا أَنْفَقْتَ عَلَى أَهْلِكَ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنَّكَ تُؤَجَّرُ فِيهَا ، حَتَّى اللَّقْمَةَ تَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِكَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ يُؤَجَّرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، حَتَّى فِي اللَّقْمَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِهِ . (5)

2 / 2 _ 9 إعانة الرسول صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعَانَتْ زَوْجَهَا عَلَى الْحَجِّ وَالْجِهَادِ أَوْ طَلَبِ الْعِلْمِ ، أَعْطَاهَا اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا يُعْطِي امْرَأَةً أُتِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (6)

1- .مسند ابن حنبل: ج 6 ص 85 ح 17155 ، التاريخ الكبير: ج 3 ص 179 الرقم 609 ، المعجم الكبير: ج 18 ص 259 ح 646 ، المعجم الأوسط: ج 1 ص 261 ح 854 ، مسند الشاميين: ج 2 ص 435 ح 1646 كلُّها عن العرياض بن سارية ، كنز العمال: ج 6 ص 425 ح 16380 .

2- .في فلان: فَمُهُ .

3- .صحيح البخاري: ج 1 ص 30 ح 56 ، سنن الترمذي: ج 4 ص 430 ح 2116 كلاهما عن سعد بن أبي وقاص ، سنن أبي داود: ج 3 ص 112 ح 2864 ، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 379 ح 1546 ، السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 377 ح 9186 والثلاثة الأخيرة عن عامر بن سعد عن أبيه وكلها نحوه .

4- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 364 ح 1480 ، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 345 ح 726 كلاهما عن عامر بن سعد عن أبيه ، صحيح البخاري: ج 3 ص 1006 ح 2591 ، السنن الكبرى: ج 7 ص 769 ح 15696 كلاهما عن سعد بن أبي وقاص ، و ج 9 ص 31 ح 17780 عن سعد بن مالك والثلاثة الأخيرة نحوه .

5- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 366 ح 1487 ، السنن الكبرى: ج 3 ص 526 ح 6555 ، المصنّف لعبد الرزاق: ج 11 ص 197 ح 20310 كلاهما نحوه وكلُّها عن عمر بن سعد عن أبيه ، كنز العمال: ج 1 ص 158 ح 789 ؛ مسكّن الفؤاد: ص 50 نحوه .

6- .مكارم الأخلاق: ج 1 ص 439 ح 1506 .

2 / 2 - 9 کمک به شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرد، هر گاه به همسرش آبی بنوشاند، پاداش می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر نفقه ای که می دهی و با آن، رضای خداوند را می جویی، برایش مزد می یابی، حتی برای لقمه ای که در دهان همسرت می گذاری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای هر نفقه ای که خرج خانواده ات می کنی، مزدت می دهند، حتی برای لقمه ای که به طرف دهان همسرت می بری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به مؤمن، برای هر چیزی، پاداش داده می شود، حتی برای لقمه ای که در دهان همسرش می گذارد .

2 / 2 - 9 کمک به شوهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر زنی که شوهرش را در کار حج و جهاد یا علم آموزی، کمک کند، خداوند به او همان پاداشی را می دهد که به همسر ایوب علیه السلام داده است .

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَدَمْتَ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ، غَلَّقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ، وَفَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، تَدْخُلُ مِنْ أَيِّنَمَا شَاءَتْ. (1)

مسند ابن حنبل عن الحصين بن محصن: إِنَّ عَمَّةً لَهُ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَاجَةٍ، فَفَرَّغَتْ مِنْ حَاجَتِهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَذَاتُ زَوْجٍ أَنْتِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: كَيْفَ أَنْتِ لَهُ؟ قَالَتْ: مَا آلُوهُ (2) إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ. قَالَ: فَانظُرِي أَيَّنَ أَنْتِ مِنْهُ؟ فَإِنَّمَا هُوَ جَنَّتِكَ وَنَارِكَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلاَحًا، نَظَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا، وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: ذَهَبَ الرِّجَالُ بِكُلِّ خَيْرٍ، فَأَيُّ شَيْءٍ لِلنِّسَاءِ الْمَسَاكِينِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَلَى، إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعِظَمِهِ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعَدِلِ عَتَقِ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، فَإِذَا فَرَّغَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَقَالَ: اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ. (4)

1- إرشاد القلوب: ص 175، عوالي اللآلي: ج 1 ص 270 ح 81، وسائل الشيعة: ج 14 ص 123 ح 2 نقلاً عن تنبيه الخواطر.

2- ألوت: إِذَا قَصَّرْتُ (النهاية: ج 1 ص 63 «ألى»).

3- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 21 ح 19025، السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 311 ح 8963، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 206 ح 2769، السنن الكبرى: ج 7 ص 476 ح 14706، كنز العمال: ج 16 ص 337 ح 44796.

4- الأُمالي للصدوق: ص 496 ح 678 عن أبي خالد الكعبي، الأُمالي للطوسي: ص 618 ح 1273 عن أبي المفصل نحوه وليس فيه ذيله من «فإذا فرغت من رضاعه...»، بحار الأنوار: ج 104 ص 106 ح 1.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر زنی که شوهرش را هفت روز یاری دهد، خداوند، هفت درِ دوزخ را به روی او می بندد، و هفت درِ بهشت را به رویش می گشاید تا از هر دری که می خواهد، وارد شود.

مسند ابن حنبل_ در باره حصین بن محسن _ عمّه اش برای کاری، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. کارش که انجام شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا تو شوهر داری؟». گفت: آری. فرمود: «برای او چگونه ای؟». گفت: برای او از هیچ کاری کوتاهی نمی کنم، مگر کاری که از توامم خارج باشد. فرمود: «مراقب باش که با او چگونه ای؛ زیرا او، در حقیقت، بهشت و دوزخ توست».

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر زنی که در خانه شوهر خود، به قصد مرتّب کردن آن، چیزی را جا به جا کند، خداوند عز و جل به او نظر [لطف] می کند و خدا به هر کس نظر [لطف] کند، عذابش نمی کند». أم سلمه گفت: همه خوبی ها [و ثواب ها] را مردها از آن خود کرده اند. پس چه چیزی برای زنان بیچاره می ماند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری. هر گاه زن، باردار شود، به منزله روزه دارِ شب زنده داری است که با جان و مال خود، در راه خدا جهاد می کند. پس چون وضع حمل کند، برایش چنان مزدی هست که عظمتش در تصوّر تو نمی گنجد. و هر گاه کودکش را شیر می دهد، در برابر هر مکیدنی، ثوابی معادل آزاد کردن يك بنده از فرزندان اسماعیل برایش وجود دارد. و چون از شیر دادن فراغت یابد، فرشته ای بر پهلوی او می زند و می گوید: زندگی را از نو آغاز کن، که آمرزیده شدی».

2 / 2_ 10 التَّسْلِيمُ عَلَى الْأَهْلِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَنَسُ . . . إِذَا دَخَلْتَ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ ؛ يَكْثُرُ خَيْرُ بَيْتِكَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - لِأَنَّهُ أَيْضًا - : يَا بُنَيَّ ، إِذَا دَخَلْتَ مَنْزِلَكَ فَسَلِّمْ عَلَى نَفْسِكَ وَعَلَى أَهْلِكَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : إِذَا دَخَلْتَ مَنْزِلَكَ فَقُلْ : «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ» وَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِكَ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَقُلْ : «بِسْمِ اللَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ ، وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» . فَإِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَرَّ الشَّيْطَانُ مِنْ مَنْزِلِكَ . (3)

2 / 2_ 11 إِدْخَالُ الشُّرُورِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ سُرُورًا ، خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورَ خَلْقًا يَسْتَعْفِرُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ حَمَلَ مِنَ السُّوقِ طُرْفَةً (5) إِلَى وُلْدِهِ ، كَانَ كَمَنْ حَمَلَ صَدَقَةً حَتَّى يَصَدَّعَهَا فِي فِيهِمْ ، وَلَيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرِقُّ لِلْإِنَاثِ ، وَمَنْ رَقَّ لِلْأُنثَى كَانَ كَمَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ، وَمَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ غُفِرَ لَهُ ، وَمَنْ فَرَّحَ أَنْثَى فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْحُزْنِ . (6)

- 1- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 328 ح 5453 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 427 ح 8761 و ص 429 ح 8766 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 132 الرقم 1302 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 377 ح 649 وليس فيه «إذا دخلت بيتك» وكلها عن أنس ، كنز العمال : ج 15 ص 909 ح 43571 ؛ عوالي اللآلي : ج 2 ص 135 ح 372 عن أنس وفيه «خيرك» بدل «خير بيتك» .
- 2- .مسند أبي يعلى : ج 3 ص 453 ح 3612 ، تاريخ دمشق : ج 9 ص 342 ح 2392 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 15 ص 912 ح 43575 .
- 3- .مشكاة الأنوار : ص 341 ح 1093 ، الأصول الستة عشر : ص 234 ح 273 عن جابر من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، جامع الأخبار : ص 231 ح 592 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 167 ح 6 .
- 4- .كنز العمال : ج 16 ص 379 ح 44995 نقلاً عن أبي الشيخ عن جابر .
- 5- .الطريف : الغريب الملوّن من الثمر وغيره ممّا يستطرف به (تاج العروس : ج 12 ص 348 «طرف») .
- 6- .تنبيه الغافلين : ص 352 ح 526 ، إحياء العلوم : ج 2 ص 79 كلاهما عن أنس .

2 / 2 - 10 سلام کردن به اعضای خانواده

2 / 2 - 11 شاد کردن

2 / 2 - 10 سلام کردن به اعضای خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آنس! ... هر گاه وارد خانه ات شدی، بر خانواده ات سلام کن تا خیر و برکتِ خانه ات، زیاد شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ خطاب به آنس_: ای فرزندم! هر گاه به خانه ات وارد شدی، بر خود و بر خانواده ات سلام کن.

امام صادق علیه السلام: هر گاه به خانه ات وارد شدی، بگو: «بسم الله و بالله» و بر خانواده ات سلام کن، و اگر کسی در خانه نبود، بگو: «به نام خداوند، و درود بر پیامبر او و خاندانش، و سلام بر ما و بندگان صالح خداوند!». اگر این را گفتی، شیطان از خانه ات می‌گریزد.

2 / 2 - 11 شاد کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خانواده اش را شاد سازد، خداوند، از آن شادی، مخلوقی می‌آفریند که تا روز قیامت، برایش طلب آموزش می‌کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از بازار، نوبری برای فرزندانش بیاورد، همانند کسی است که صدقه ای حمل می‌کند تا آن گاه که آن را در دهان آنان بگذارد، و باید از دختران شروع کند؛ زیرا خداوند متعال، نسبت به دختران، دلسوز است، و هر کس نسبت به دختران، دلسوز باشد، همانند کسی است که از ترس خدا می‌گریزد، و هر که از ترس خدا بگریزد، آمرزیده می‌شود، و هر کس دختری را شاد کند، خداوند در روز غم و اندوه، او را شاد می‌گرداند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ ، كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاطِبٍ ، وَلَيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ .
(1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُحِبُّ الرَّجُلَ مِنْ خَلْقِهِ إِذَا انصَرَفَ مِنْ سَوْقِهِ ، فَيَأْخُذُ شَيْئًا فِي كُمَّهِ (2) لِعِيَالِهِ فَيَفْرَحُوا بِهِ ، فَيَبَاهِي
اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَطْرَفُوا أَهَالِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ أَوْ اللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ . (4)

تاريخ دمشق عن أنس: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْكَةً النَّاسِ . (5)

المعجم الصغير عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَفْكَةِ النَّاسِ مَعَ الصَّبِيِّ . (6)

-
- 1- . ثواب الأعمال : ص 239 ح 1 ، الأماشي للصدوق : ص 672 ح 904 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 476 ح 1642 كلها عن ابن عباس ، روضة الواعظين : ص 470 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 104 ح 98 .
 - 2- . الكُمَّ _ بالضم _ : رُذُنُ القَمِيصِ (النهاية : ج 4 ص 200 «كمم»).
 - 3- . الفردوس : ج 1 ص 168 ح 624 عن عقبة بن عامر .
 - 4- . الكافي : ج 6 ص 299 ح 19 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 100 ح 434 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 423 ح 1248 ، الخصال : ص 391 ح 85 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 89 ص 344 ح 10 .
 - 5- . تاريخ دمشق : ج 4 ص 37 ، دلائل النبوة للبيهقي : ج 1 ص 331 ، عمل اليوم والليلة لابن السني : ج 1 ص 371 ح 419 كلها عن أنس ، كنز العمال : ج 7 ص 140 ح 18400 .
 - 6- . المعجم الصغير : ج 2 ص 39 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 263 ح 6361 ، المغني عن حمل الأسفار : ج 1 ص 492 ح 1880 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد، همانند کسی است که برای عده ای نیازمند، صدقه می برد، و باید آن هدیه را نخست به دختران بدهد و سپس به پسران.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل مردی را که هر گاه از بازار بر می گردد، چیزی در آستینش می گیرد و برای خانواده اش می آورد و آنان از آن، شاد می شوند، دوست می دارد. پس خداوند، به او، بر فرشتگان، مباحثات می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هر جمعه، چیزی مثل میوه یا گوشت برای خانواده تان هدیه آورید تا از آمدن جمعه، شاد شوند.

تاریخ دمشق_ به نقل از انس_ : پیامبر صلی الله علیه و آله شوخ طبع ترین مردمان بود.

المعجم الصغیر_ به نقل از انس_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از شوخ ترین مردمان با کودکان بود.

2 / 2_ 12 الإهداء عند الرجوع من السفر رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا رجعت أحدكم من سفره فليرجع إلى أهله بهديته، ولو لم يجد إلا أن يلقى في مخلاته حبرا أو حزمة حطب، فإن ذلك مما يعجبهم. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا قدم أحدكم من سفر، فليهد إلى أهله وليطرفهم ولو كانت حجارة. (2)

2 / 2_ 13 الجلوس مع الأسرة والأكل معهم رسول الله صلى الله عليه وآله: جلوس المرء عند عياله أحب إلى الله تعالى من اعتكاف في مسجدي هذا. (3)

تنبيه الغافلين عن أنس: قلت: يا رسول الله، الجلوس مع العيال أفضل، أم الجلوس في المسجد؟ قال: الجلوس ساعة عند العيال أحب إلي من الاعتكاف في مسجدي هذا. قلت: يا رسول الله، النفقة على العيال أحب إليك، أم النفقة في سبيل الله؟ قال: درهم ينفقه الرجل على العيال أحب إلي من ألف دينار ينفقه في سبيل الله. (4)

1- ذيل تاريخ بغداد: ج 16 ص 83 الرقم 70 عن أبي رهم، مسند الشاميين: ج 1 ص 382 ح 662 وفيه صدره إلى «بهديته»، تاريخ دمشق: ج 52 ص 230 ح 10996 و ج 65 ص 373 ح 13304 وليس فيهما ذيله من «أو حزمة حطب . . .» والثلاثة الأخيرة عن أبي الدرداء نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 708 ح 17508.

2- سنن الدارقطني: ج 2 ص 300 ح 290، شعب الإيمان: ج 3 ص 503 ح 4204 وفيه «فليهد» و«فليطرقهم» بدل «فليهد» و«وليطرفهم»، الفردوس: ج 1 ص 299 ح 1182 نحوه وكلها عن عائشة، كنز العمال: ج 6 ص 708 ح 17507؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 565 ح 1958 نحوه، بحار الأنوار: ج 76 ص 283 ح 2.

3- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 122، المواعظ العددية: ص 33.

4- تنبيه الغافلين: ص 342 ح 494.

2 / 2 - 12 هدیه آوردن در بازگشت از سفر

2 / 2 - 13 همنشینی با خانواده و غذا خوردن با آنان

2 / 2_ 12 هدیه آوردن در بازگشت از سفر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه فردی از شما از مسافرت بر می گردد، با هدیه ای برای خانواده اش باز گردد. حتی اگر چیزی نیافت، سنگی یا مشتی هیزم، در توبره اش بیندازد؛ زیرا همین هم آنها را خوش حال می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه یکی از شما از سفری آمد، برای خانواده اش ار مغانی بیاورد، اگر چه يك قطعه سنگ باشد.

2 / 2_ 13 همنشینی با خانواده و غذا خوردن با آنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نشستن مرد در کنار خانواده اش، نزد خداوند متعال، دوست داشتنی تر از اعتکاف در این مسجد من است.

تنبیه الغافلین_ به نقل از انس_ :گفتم: ای پیامبر خدا! نشستن با خانواده، ثوابش بیشتر است، یا نشستن در مسجد؟ فرمود: «يك ساعت نشستن در کنار خانواده، نزد من، محبوب تر از اعتکاف کردن در این مسجد من است». گفتم: ای پیامبر خدا! نزد شما، خرج کردن برای خانواده، محبوب تر است، یا انفاق کردن در راه خدا؟ فرمود: «يك درهم که مرد برای خانواده اش خرج می کند، نزد من، محبوب تر از هزار دینار است که در راه خدا انفاق می کند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَشِيكَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَانصِرَافَكَ إِلَى أَهْلِكَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءً. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ حَجَّهُ فَلْيُعَجِّلِ الرَّحْلَةَ إِلَى أَهْلِهِ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِأَجْرِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ وَيُحِبُّ أَهْلَهُ وَوَلَدَهُ، وَأَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَرَى الرَّجُلَ مَعَ امْرَأَتِهِ وَوَلَدِهِ عَلَى مَائِدَةٍ يَأْكُلُونَ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَيْهَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقُوا مِنْ مَوْضِعِهِمْ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَكَلَ الْمُؤْمِنُ مَعَ أَوْلَادِهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ لُقْمَةٍ ثَوَابُ عَتَقِ رَقَبَةٍ، وَرُفِعَ لَهُ مَدِينَةٌ، وَأَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ يُحِبُّ الْأَكْلَ مَعَ الْأَوْلَادِ، نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا- أَتَبِّئُكُمْ بِخَمْسٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَلَيْسَ بِمُتَكَبِّرٍ: إِعْتِقَالِ الشَّاةِ (6)، وَلُبْسِ الصَّوْفِ، وَمُجَالَسَةِ الْفُقَرَاءِ، وَأَنْ يَرَكَبَ الْحِمَارَ، وَأَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ مَعَ عِيَالِهِ. (7)

1- المطالب العالية: ج 1 ص 133 ح 491 عن أبي بكر بن أبي مريم الغساني، كنز العمال: ج 16 ص 272 ح 44412 نقلاً عن السنن لسعيد بن منصور عن يحيى بن يحيى النسائي من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله؛ بحار الأنوار: ج 89 ص 213 ح 57 نقلاً عن رسالة الجمعة للشهيد الثاني.

2- المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 650 ح 1753، السنن الكبرى: ج 5 ص 424 ح 10363، سنن الدارقطني: ج 2 ص 300 ح 289 كلَّها عن عائشة، كنز العمال: ج 5 ص 24 ح 11890 وراجع: سنن ابن ماجه: ج 2 ص 962 ح 2882.

3- تنبيه الغافلين: ص 343 ح 498 عن أنس.

4- تنبيه الغافلين: ص 344 ح 500 عن أبي سعيد الخدري.

5- تنبيه الغافلين: ص 344 ح 499 عن أبي هريرة.

6- اعتقال الشاة: هو أن يضع رجلها بين ساقه وفخذها، ثم يحلبها (النهاية: ج 3 ص 281 «عقل»).

7- جامع الأحاديث للقمي: ص 286 عن جابر؛ التواضع والخمول لابن أبي الدنيا: ص 265 ح 219، تاريخ دمشق: ج 62 ص 283 ح 12820، الفردوس: ج 3 ص 190 ح 4527 كلَّها عن جابر نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 107 ح 44077.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ره سپار شدنت به سوی مسجد، و بازگشت به سوی خانواده ات، ثواب یکسان دارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه یکی از شما حجّش را به جای آورد، باید زودتر بار سفر را به سوی خانواده اش بر بندد؛ زیرا این کار، پاداش او را بزرگ تر می گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، مؤمن را دوست می دارد و زن و فرزندانش را [نیز] دوست می دارد. محبوب ترین چیز نزد خدای متعال، آن است که ببیند مرد، با زن و فرزندانش بر سر یک سفره، غذا می خورند. سپس هر گاه بر آن سفره، گرد هم آیند، با نظر رحمت به ایشان می نگرد، و پیش از آن که از جای خود پراکنده شوند، آنان را می آمرزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مؤمن، با فرزندان خود غذا بخورد، به ازای هر لقمه، ثواب آزاد کردن یک بنده برایش نوشته می شود، و شهری [در بهشت] برایش بنا می گردد، و خداوند، کارنامه او را به دست راستش می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر مؤمنی که غذا خوردن با فرزندان را دوست داشته باشد، فرشته ای از زیر عرش، به او ندا می دهد که: ای بنده خدا! کردار از سر گیر، که خداوند، همه گناهانت را آمرزید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا شما را از پنج کار خبرندهم که هر کس آنها را انجام دهد، متکبر نیست: دوشیدن گوسفند، پوشیدن پشمینه، همنشینی با تهی دستان، سوار شدن الاغ، و این که مرد با خانواده اش غذا بخورد.

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ: أَصَبَحْتَ صَائِمًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَطَعَمْتَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِنَّهُ مِنْكَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةٌ. (1)

2 / 2 _ 14 رِعايَةُ رَغْبَةِ الْأَهْلِ فِي الْأَكْلِ للإمام الصادق عليه السلام_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بَرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» (2)_ : لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْصَّ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْمَأْكُولِ دُونَ عِيَالِهِ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ، وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ. (4)

دعائم الإسلام: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُشَبَّعَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ وَيُجَبَّعَ أَهْلَهُ. (5)

1- .الكافي: ج 5 ص 495 ح 2، عوالي اللآلي: ج 3 ص 285 ح 26 كلاهما عن عبد الله بن ميمون القداح، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 178 ح 3673 من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام، ثواب الأعمال: ص 168 ح 4 عن عبد الله ميمون القداح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 289 ح 26.

2- .النحل: 71.

3- .تفسير القمّي: ج 1 ص 387 عن حريز بن عبد الله، بحار الأنوار: ج 9 ص 221 ح 106.

4- .الكافي: ج 4 ص 12 ح 6 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، طب النبي صلى الله عليه وآله: ص 3، بحار الأنوار: ج 62 ص 291؛ الفردوس: ج 4 ص 176 ح 6547 عن أبي أمامة الباهلي، كنز العمال: ج 1 ص 156 ح 779.

5- .دعائم الإسلام: ج 2 ص 193 ح 699 و ص 254 ح 961.

2 / 2 - 14 رعایت علاقه خانواده به غذا

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: «روزه داری؟». گفت: نه. فرمود: «بینوایی را اطعام کرده ای؟»
گفت: نه. فرمود: «پس به سوی خانواده ات باز گرد که این کار تو، برای آنان صدقه است».

2 / 2 - 14 رعایت علاقه خانواده به غذا امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «و خدا بعضی از شما را در روزی، بر بعضی دیگر برتری داده است؛ ولی کسانی که فزونی یافته اند، روزی خود را به بندگان نمی دهند تا در آن، با هم مساوی باشند» _ روا نیست که مرد، چیزی از خوراکی را به خود اختصاص دهد و آن را از خانواده اش دریغ ورزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، با اشتهای خانواده اش می خورد، و منافق، خانواده اش با میل و اشتهای او می خورند.

دعائم الإسلام: از جعفر بن محمد [صادق] علیه السلام، از پدرش، از پدرانش، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان نهی فرمود از این که مرد، خودش را سیر کند و خانواده اش را گرسنه بگذارد.

2 / 2_ 15 الصَّبْرُ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ الزَّوْجِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ ، وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا ، وَامْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ زَوْجِهَا ، وَامْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا ؛ يُعْطِي اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ ، وَيَكْتُبُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ [1] مِنْهُنَّ عِبَادَةَ سَنَةٍ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ صَبْرَتْ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ زَوْجِهَا ، أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يَجِبُ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى زَوْجِهَا عَلَى الضَّرِّ وَالنَّفْعِ ، وَتَصْبِرَ عَلَى الشَّدَةِ وَالرِّخَاءِ ، كَمَا صَبْرَتْ زَوْجَةَ أَيُّوبَ الْمُبْتَلَى ، صَبْرَتْ عَلَى خِدْمَتِهِ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً ، تَحْمِلُهُ عَلَى عَاتِقِهَا مَعَ الْحَامِلِينَ ، وَتَطْحَنُ مَعَ الطَّاحِنِينَ ، وَتَغْسِلُ مَعَ الْغَاسِلِينَ ، وَتَأْتِيهِ بِكِسْرَةٍ يَأْكُلُهَا وَيَحْمَدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَكَانَتْ تُلْقِيهِ فِي الْكِسَاءِ وَتَحْمِلُهُ عَلَى عَاتِقِهَا ، شَفَقَةً وَإِحْسَانًا إِلَى اللَّهِ وَتَقَرُّبًا إِلَيْهِ عَزَّ وَجَلَّ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام: كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بِذَلِكَ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ . (5)

1- ما بين المعقوفين سقط من المصدر .

2- إرشاد القلوب: ص 175 .

3- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 462 ح 1570 ، بحار الأنوار: ج 103 ص 247 ح 30 .

4- مستدرک الوسائل: ج 14 ص 242 ح 16604 نقلاً عن كتاب الخطب لأحمد بن عبد العزيز الجلودي .

5- الكافي: ج 5 ص 9 ح 1 ، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 126 ح 222 كلاهما عن الأصبغ بن نباتة ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 439 ح 4516 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، وسائل الشيعة: ج 14 ص 111 ح 6 .

2 / 2 - 15 شکیبایی زن ، در برابر بد اخلاقی شوهر

2 / 2_ 15 شکیبایی زن ، در برابر بد اخلاقی شوهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه گروه از زنان اند که خداوند ، عذاب قبر را از آنان بر می دارد و با فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله ، محشور می شوند : زنی که بر غیرت شوهرش شکیبایی می کند ؛ زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش شکیباست ؛ و زنی که مهریه اش را به شوهرش می بخشد . خداوند متعال ، به هر يك از این گونه زنان ، ثواب هزار شهید می دهد و برای هر يك از آنها ، عبادت يك سال می نویسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس بر بد اخلاقی شوهرش شکیبایی کند ، خداوند ، همانند پاداش آسیه دختر مُزاحم (همسر فرعون) ، به او عطا می فرماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : زن باید با شوهرش در زیان و سود ، و سختی و آسایش بسازد ، چنان که همسر ایوبِ بلاکش ، شکیبایی کرد . هجده سال ، صبورانه به او خدمت کرد و مانند بارکش ها او را بر پشت خود حمل می کرد . با آسیابان ها آسیاب می کرد و با گازران ، گازی می کرد و تگّه نانی برایش می آورد و ایوب می خورد و خداوند عز و جل را شکر می کرد . همسرش او را در پارچه ای می نهاد و بر پشت خود حمل می نمود و این همه را از سرِ دلسوزی و نیکی کردن برای خدا و تقرب جستن به خداوند عز و جل انجام می داد .

امام علی علیه السلام : خداوند ، جهاد را بر مردان و زنان ، واجب کرده است . جهادِ مرد ، بخشیدن مال و جان خویش است تا آن که در راه خدا کشته شود ، و جهادِ زن ، این است که در برابر آزار و اذیت شوهرش و غیرت او شکیبایی کند .

2 / 2 _ 16 الصَّبْرُ عَلَى سُوءِ خُلُقِ الزَّوْجَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَاءِهِ ، وَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ في الجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ ، أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٌ ، أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: أَلَا وَمَنْ صَبَرَ عَلَى خُلُقِ امْرَأَةٍ سَيِّئَةِ الْخُلُقِ وَاحْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْأَجْرَ ، أُعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : جَزِيَةُ الْمُؤْمِنِ كِرَاءُ مَنْزِلِهِ ، وَعَذَابُهُ سُوءُ خُلُقِ زَوْجَتِهِ . (4)

إحياء العلوم_ فِي أَخْبَارِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ _ : إِنْ قَوْمًا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَضَافَهُمْ ، فَكَانَ يَتَدَخَّلُ وَيَخْرُجُ إِلَى مَنْزِلِهِ فَتُؤَذِيهِ امْرَأَتُهُ وَتَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ وَهُوَ سَاكِتٌ ، فَتَعَجَّبُوا مِنْ ذَلِكَ . فَقَالَ : لَا- تَعَجَّبُوا ، فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى وَقُلْتُ : مَا أَنْتَ مُعَاقِبٌ لِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجَّلَهُ لِي فِي الدُّنْيَا ، فَقَالَ : إِنْ عَقُوبَتِكَ بِنْتُ فَلَانٍ تَتَزَوَّجُ بِهَا ، فَتَزَوَّجَتْ بِهَا وَأَنَا صَابِرٌ عَلَى مَا تَرُونَ مِنْهَا . (5)

1- . ثواب الأعمال : ص 339 ح 1 عن أبي هريرة وابن عباس ، أعلام الدين : ص 419 عن ابن عباس ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 462 ح 1570 نحوه وليس فيه ذيله من «وكان عليها . . .» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 367 ح 30 .

2- . النخصال : ص 93 ح 39 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، أعلام الدين : ص 152 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 70 ح 4 ؛ الفردوس : ج 1 ص 219 ح 842 عن أبي هريرة بزيادة «لا- يمن على أهله بما ينفق عليهم» في آخره ، كنز العمال : ج 15 ص 834 ح 43314 .

3- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 16 ح 4968 ، الأمالي للصدوق : ص 516 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 316 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 244 ح 16 .

4- . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 300 ح 430 .

5- . إحياء العلوم : ج 2 ص 51 .

2 / 2 - 16 شکیبایی مرد، در برابر بد اخلاقی همسر

2 / 2_ 16 شکیبایی مرد، در برابر بد اخلاقی همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر مردی به خاطر خدا، در برابر بد اخلاقی زنش شکیبایی کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می ورزد، همانند ثوابی را به او می دهد که به ایوب علیه السلام در قبال گرفتاری اش داد، و گناه زن نیز در هر شب و روز، به اندازه ریگ های ریگستان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا در بهشت، درجه ای است که جز پیشوای دادگر، و خویشاوند اهل صله رحم، و عیالوار شکیبا، کسی به آن دست نمی یابد.

امام علی علیه السلام: آگاه باشید که هر کس بر اخلاق زن بد اخلاق، شکیبایی ورزد و مزد این کار را از خدا بخواهد، خداوند، ثواب سپاس گزاران را به او عطا می کند.

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان: جزیه مؤمن، همان اجاره منزل اوست، و عذاب او، بد اخلاقی همسرش.

إحیاء علوم الدین: در اخبار پیامبران علیهم السلام: عده ای بر یونس پیامبر علیه السلام وارد شدند و یونس به پذیرایی از ایشان پرداخت. او به درون خانه، رفت و آمد می کرد و همسرش آزارش می داد و با وی گستاخی می کرد؛ اما یونس، هیچ نمی گفت. آن عده، از این حال، متعجب شدند. یونس علیه السلام فرمود: «تعجب نکنید؛ زیرا من از خداوند متعال درخواست کردم و گفتم: هر کیفری (مجازات) را که می خواهی در آخرت به من بدهی، در همین دنیا به من برسان. خداوند فرمود: کیفر تو، دختر فلان کس است که با او ازدواج می کنی. من با او ازدواج کردم و بر کارهای او: همان طور که می بینید: شکیبایی می کنم».

2 / 2_ 17 التَّغَاؤُلُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يَتَغَاوَلْ وَلَا يَعْصُ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ، تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في وصيته للإمام الباقر عليه السلام_ :إعلم يا بُنَيَّ أَنَّ صَلَاحَ شَأْنِ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ : إِصْلَاحُ شَأْنِ الْمَعَاشِ مِائَةٌ مِكَيَالٍ ثَلَاثَةٌ فِطْنَةٌ وَثَلَاثَةٌ تَغَاؤُلٌ ؛ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَا يَتَغَاوَلُ عَنْ شَيْءٍ (2) قَدْ عَرَفَهُ فَفَطِنَ لَهُ (3) . (4)

2 / 2_ 18 الْقَنَاعَةُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :أَنْعَمَ النَّاسُ عَيْشًا مَنْ مَنَحَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْقَنَاعَةَ ، وَأَصْلَحَ لَهُ زَوْجُهُ . (5)

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 455 ح 9149 .

2- .هكذا والظاهر أنَّ الصحيح : «لا يتغافل إلا عن شيء» .

3- .في المصدر : «فيه» بدل «له» وما في المتن أثبتناه من بعض نسخ المصدر .

4- .كفاية الأثر : ص 240 عن عثمان بن خالد ، تحف العقول : ص 359 عن الإمام الصادق عليه السلام ، نزهة الناظر : ص 100 ح 18 ،

كشف الغمة : ج 2 ص 362 ، الدررة الباهرة : ص 28 و الثلاثة الأخيرة عن الإمام الباقر عليه السلام وكلها نحوه وليس فيها ذيله ، بحار

الأنوار : ج 78 ص 188 ح 33 ؛ البيان والتبيين : ج 1 ص 84 عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه .

5- .غرر الحكم : ج 2 ص 460 ح 3295 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2827 .

2 / 2 - 17 چشمپوشی

2 / 2 - 18 قناعت

2 / 2 - 17 چشم پوشی امام علی علیه السلام: هر که از بسیاری امور، تغافل و چشمپوشی نکند، زندگی اش تیره می شود .

امام زین العابدین علیه السلام در توصیه ایشان به امام باقر علیه السلام _ بدن _ ای فرزندم _ که درستی کار دنیا ، به طور کلی ، در دو کلمه است : اصلاح امور زندگی ، همانند پیمانه پُری است که دو سوم آن ، توجه و هوشیاری است و یک سومش چشمپوشی ؛ زیرا انسان ، چشمپوشی نمی کند ، مگر از چیزی که آن را می داند و متوجه آن است .

2 / 2 - 18 قناعت امام علی علیه السلام : خوش ترین زندگی ، از آن کسی است که خداوند پاک ، به او قناعت بخشیده و همسری شایسته ، روزی اش کرده است .

عنه عليه السلام: الْقَنَاعَةُ أَهْنًا عَيْشٍ . (1)

عنه عليه السلام: أَطْيَبُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ . (2)

سليمان عليه السلام _ مِنْ حِكْمِهِ _ : كُلُّ الْعَيْشِ جَرَبْنَاهُ ؛ لَيْئِهِ وَشَدِيدِهِ ، فَوَجَدْنَاهُ يَكْفِي مِنْهُ أَدْنَاهُ . (3)

2 / 2 _ 19 الرضا الإمام علي عليه السلام : مَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ طَابَ عَيْشُهُ . (4)

عنه عليه السلام : إِنَّ أَهْنَأَ النَّاسِ عَيْشًا ، مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا . (5)

عنه عليه السلام _ مِنْ وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ _ : لَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقَوْتِ ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ . (6)

2 / 2 _ 20 الْغَيْرَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كُنْ غَيُورًا ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْغَيُورَ . (7)

-
- 1- غرر الحكم : ج 1 ص 232 ح 933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 193 .
 - 2- غرر الحكم : ج 2 ص 383 ح 2918 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2491 .
 - 3- المصتف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 117 ح 1 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 47 ح 5731 ، حلية الأولياء : ج 4 ص 118 ح 260 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 21 ، تاريخ دمشق : ج 22 ص 283 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 3 ص 159 وفيه «أهناه» بدل «يكفي منه» وكلاهما نحوه .
 - 4- غرر الحكم : ج 5 ص 209 ح 8011 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8177 .
 - 5- غرر الحكم : ج 2 ص 491 ح 3397 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3197 نحوه .
 - 6- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 385 ح 5834 ، نهج البلاغة : الحكمة 371 ، تحف العقول : ص 90 وفيه «تعجل» بدل «فقد انتظم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 238 ح 1 .
 - 7- قضاء الحوائج لابن أبي الدنيا : ص 52 ح 44 ، الفردوس : ج 5 ص 325 ح 8327 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 15 ص 876 ح 43484 .

2 / 2 - 19 خُرسندی

2 / 2 - 20 غیرت

امام علی علیه السلام: قناعت، گواراترین زندگی را به همراه دارد.

امام علی علیه السلام: خوش ترین زندگی، در قناعت است.

سلیمان علیه السلام: از سخنان حکمت آمیز او: همه زندگی را از خوش و ناخوش آن، آزمودیم. پس دریافتیم که از آن، کمترین کفایت می کند.

2 / 2 - 19 خُرسندی امام علی علیه السلام: کسی که راضی به قضاست، زندگی اش خوش است.

امام علی علیه السلام: گواراترین زندگی، از آن کسی است که به آنچه خداوند قسمت او کرده، خرسند باشد.

امام علی علیه السلام: از توصیه ایشان به فرزندش محمد بن حنفیه: هیچ ثروتی، مانند خرسند بودن به روزی روزانه، فقر را از بین نمی برد، و آن که به قدر کفاف بسنده می کند، آسودگی را به چنگ آورده، و در رفاه، جای گرفته است.

2 / 2 - 20 غیرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: غیرتمند باش؛ زیرا خداوند، انسان غیرتمند را دوست دارد.

عنه صلى الله عليه وآله: إِثْمًا رَجُلٍ رَضِيَ بِتَزْوِينِ امْرَأَتِهِ وَتَخْرُجَ مِنْ بَابِ دَارِهَا، فَهُوَ دَيْوُثٌ، وَلَا يَأْتُمُّ مَنْ يُسَمِّيهِ دَيْوُثًا. وَالْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مُتَزَيِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَالزَّوْجُ بِذَلِكَ رَاضٍ، بُنِيَ لِزَوْجِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ بَيْتٌ فِي النَّارِ. (1)

كتاب من لا يحضره الفقيه: قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَوَجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسَةِ مِائَةِ عَامٍ، وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَلَا دَيْوُثٌ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الدَّيْوُثُ؟ قَالَ: الَّذِي تَزْنِي امْرَأَتُهُ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهَا. (2)

الإمام علي عليه السلام: يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟! (3)

عنه عليه السلام: أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَغَارُونَ؟ نِسَاؤُكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُرَاحِمْنَ الْعُلُوحَ! (4)

عنه عليه السلام: مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ. (5)

-
- 1- .جامع الأخبار: ص 447 ح 1259، بحار الأنوار: ج 103 ص 249 ح 38.
 - 2- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 444 ح 4542، الخصال: ص 37 ح 15 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضة الواعظين: ص 401 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 79 ص 114 ح 1.
 - 3- .الكافي: ج 5 ص 537 ح 6، المحاسن: ج 1 ص 204 ح 356 وفيه «يوافين» بدل «يدافعن» بزيادة «لعن الله من لا يغار» في آخره وكلاهما عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 417 ح 1404 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 79 ص 115 ح 7.
 - 4- .الكافي: ج 5 ص 537 ح 6، مشكاة الأنوار: ص 417 ح 1405، وسائل الشيعة: ج 14 ص 174 ح 2؛ مسند ابن حنبل: ج 1 ص 282 ح 1118 عن هبيرة نحوه.
 - 5- .نهج البلاغة: الحكمة 305، غرر الحكم: ج 6 ص 54 ح 9477.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر مردی که راضی است همسرش خود را بیاراید و از خانه بیرون برود، آن مرد، دیوث است، و هر که او را دیوث بنامد، گناه نکرده است. هر گاه زن، آرایش کنان و عطرزنان، از خانه اش خارج شود و شوهرش به این کار او راضی باشد، به ازای هر قدمی که بر می دارد، برای شوهر او، خانه ای در جهنم بنا می شود.

کتاب من لا یحضره الفقیه: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود: «بوی بهشت، از مسافت پانصد سال راه، به مشام می رسد؛ اما چنین بویی را فرزند ناخلف و انسان دیوث، استشمام نمی کنند». گفته شد: دیوث چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «کسی که زنش زنا می دهد و او از آن، آگاه است».

امام علی علیه السلام: ای مردم عراق! خبردار شده ام که زنان شما در گذرگاه ها، با مردان، تنه به تنه می خورند. آیا شرم نمی کنید؟!

امام علی علیه السلام: آیا شرم نمی کنید و غیرت ندارید که زنان شما به بازارها می روند و با بی نزاکت ها در هم می آمیزند؟!

امام علی علیه السلام: هیچ غیرتمندی، هرگز زنا نکرده است.

الإمام الباقر عليه السلام: ثلاثة لا يقبل الله لهم صلاة، منهم الديوث الذي يفجر بامرأته . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إن الله عز وجل لم يجعل الغيرة للنساء، وإنما تغار المنكرات منهن، فأما المؤمنات فلا، إنما جعل الله الغيرة للرجال لأنه أحل للرجل أربعاً وما ملكت يمينه، ولم يجعل للمرأة إلا زوجها، فإذا أرادت معه غيره كانت عند الله زانية . (2)

3/2 التربية الدينية 2/3 _ 1 دور الدين في المعيشة الإمام علي عليه السلام_ في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله _ قال الله عز وجل : ... يا أحمد! هل تدري أي عيش أهنأ، وأي حياة أبقى؟ قال: اللهم لا! قال: أما العيش الهنيء فهو الذي لا يفتتر صاحبه عن ذكرى، ولا ينسى نعمتي، ولا يجهل حقي، يطلب رضاي ليلاً ونهاره ... (3)

عنه عليه السلام: كانت الفقهاء والعلماء إذا كتبت بعضهم إلى بعض كتبوا بثلاثة ليس معهن رابعة: من كانت همته آخرته كفاه الله همته من الدنيا، ومن أصلح سريرته أصلح الله علاقته، ومن أصلح فيما بينه وبين الله عز وجل أصلح الله تبارك وتعالى فيما بينه وبين الناس . (4)

-
- 1- المحاسن: ج 1 ص 205 ح 358 عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 79 ص 115 ح 9.
 - 2- الكافي: ج 5 ص 505 ح 2، علل الشرائع: ص 505 ح 1 كلاهما عن سعد الجلاب، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 444 ح 4543، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 510 ح 1778 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 247 ح 25.
 - 3- إرشاد القلوب: ص 204، بحار الأنوار: ج 77 ص 28 ح 6.
 - 4- الكافي: ج 8 ص 307 ح 477 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 396 ح 5845، الأمالي للصدوق: ص 87 ح 55، الخصال: ص 129 ح 133، ثواب الأعمال: ص 216 ح 1 كلها عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 103 ص 29 ح 50.

2 / 3 تربیت دینی**2 / 3 - 1 نقش دین در زندگی**

امام باقر علیه السلام: سه کس اند که خداوند از آنان، نمازی را نمی پذیرد که یکی از آنان، مرد دیوث است؛ یعنی مردی که با زنش، زنا می شود.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل، غیرت را برای زنان قرار نداده است. فقط زنان بی ایمان اند که غیرت می ورزند؛ اما زنان مؤمن، نه. خداوند، غیرت را فقط برای مردان قرار داده است؛ چون برای مرد، چهار [زن] و کنیزانش را حلال کرده، ولی برای زن، فقط شوهرش را قرار داده است. پس هر گاه زنی در کنار شوهرش، مرد دیگری بخواهد، نزد خداوند، زناکار است.

2 / 3 تربیت دینی 2 / 3 - 1 نقش دین در زندگی امام علی علیه السلام - در یاد کرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله - : خداوند عز و جل فرمود: «... ای احمد! آیا می دانی کدام زندگی، گوارتر است؟ و کدام عمر، پایدارتر است؟». فرمود: بار خدایا! نه. فرمود: «اما زندگی گوارا، آن زندگی ای است که صاحب آن، از یاد من خسته نشود، نعمت مرا فراموش نکند، به حق من نادان نباشد، و شب و روز، در طلب خشنودی من باشد...».

امام علی علیه السلام: دانایان و دانشمندان، هر گاه به یکدیگر نامه می نوشتند، سه نکته را یادداشت می کردند که چهارمی نداشت: هر کس دغدغه اش آخرت باشد، خداوند، دغدغه دنیای او را برطرف می سازد؛ هر کس باطنش را اصلاح کند، خداوند، ظاهر او را اصلاح می نماید؛ و هر کس رابطه میان خود و خداوند عز و جل را اصلاح کند، خداوند، رابطه میان او و مردم را اصلاح می نماید.

عنه عليه السلام: مَنْ رُزِقَ الدِّينَ فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (1)

عنه عليه السلام: إِنِّي إِذَا اسْتَحْكَمْتُ فِي الرَّجُلِ خَصْلَةً مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهَا لَهَا وَاعْتَفَرْتُ لَهُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا ، وَلَا أَعْتَفِرُ لَهُ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا عَدَمَ دِينٍ ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمَنِ ، وَلَا تَهْنَأُ حَيَاةٌ مَعَ مَخَافَةٍ ، وَعَدَمُ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ ، وَلَا تُعَاشِرُ الْأَمْوَاتُ . (2)

عنه عليه السلام: لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالدِّينِ ، وَلَا مَوْتَ إِلَّا بِجُحُودِ الْيَقِينِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ فَكَّرَ فَعَلَّتْهُ السَّكِينَةُ ، وَاسْتَكَانَ (4) فَتَوَاضَعَ ، وَقَنَعَ فَاسْتَعْنَى وَرَضِيَ بِمَا أُعْطِيَ وَانْفَرَدَ فَكُفِيَ الْإِخْوَانَ ، وَرَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرًّا ، وَخَلَعَ الدُّنْيَا فَتَحَامَى الشُّرُورَ ، وَاطَّرَحَ الْحَسَدَ فَظَهَرَتِ الْمَحَبَّةُ ، وَلَمْ يُخَفِ النَّاسَ فَلَمْ يَخَفْهُمْ ، وَلَمْ يُذَنْبِ إِلَيْهِمْ فَسَلِمَ مِنْهُمْ ، وَسَخَتْ نَفْسُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَفَارَزَ وَاسْتَكَمَلَ الْفَضْلَ ، وَأَبْصَرَ الْعَافِيَةَ فَأَمِنَ النَّدَامَةَ . (5)

الإمام علي عليه السلام: تَمَرَةُ الدِّينِ الْأَمَانَةُ . (6)

عنه عليه السلام: صَيَّرَ الدِّينَ جُنَّةَ حَيَاتِكَ ، وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِكَ . (7)

- 1- غرر الحكم : ج 5 ص 312 ح 8523 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 450 ح 8000 .
- 2- غرر الحكم : ج 3 ص 48 ح 3785 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 170 ح 3569 .
- 3- الإرشاد : ج 1 ص 296 ، كشف اليقين : ص 216 ح 219 ، أعلام الدين : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 418 ح 40 .
- 4- الاستكانة : الخُضُوع (لسان العرب : ج 13 ص 365 «كون»).
- 5- الأمالي للمفيد : ص 52 ح 14 عن محمد بن نصر بن قرواش النهدي الجمال الكوفي ، بحار الأنوار : ج 2 ص 53 ح 23 .
- 6- غرر الحكم : ج 3 ص 323 ح 4594 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4165 .
- 7- غرر الحكم : ج 4 ص 211 ح 5858 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5377 .

امام علی علیه السلام: هر کس دینداری، روزی اش شود، خیر دنیا و آخرت، روزی اش شده است.

امام علی علیه السلام: من هر گاه در مردی خصلتی از خصلت های نیک را استوار یافتم، او را به سبب دارا بودن آن، تحمّل می کنم و بی بهره گی اش از دیگر خصلت های نیک را نادیده می گیرم؛ اما نمی توانم نابخردی و بی دینی او را نادیده بگیرم؛ زیرا جدا شدن از دین، جدا شدن از امنیت [و آرامش] است. زندگی همراه با ترس، گوارا نیست، و نابخردی نیز مُردگی است، و با مردگان، کسی معاشرت نمی کند.

امام علی علیه السلام: زندگی، جز با دین [و دینداری] نیست، و مرگ، جز با انکار [و از دست دادن] یقین.

امام صادق علیه السلام: شخص دیندار می اندیشد و در نتیجه، آرامش، وجود او را فرا می گیرد، و خود را کوچک می شمارد، پس به فروتنی می گراید. قناعت می ورزد، پس احساس بی نیازی می کند. به آنچه به او داده شده، خرسند است، و گوشه تنهایی را بر میگزیند، پس، از دوستان بی نیاز می گردد. خواهش ها را رها می کند، پس آزاد می شود. دنیا را کنار می گذارد، پس، از بدی ها در امان می ماند. حسادت را دور می افکند، پس دوستی آشکار می شود. مردم را نمی ترساند، پس، از آنان نمی ترسد. به آنان تعدی نمی کند، پس، از گزند ایشان در امان است. به هیچ چیزی دل نمی بندد، پس به رستگاری و کمال فضیلت دست می یابد. عافیت را می بیند، پس کارش به پشیمانی نمی کشد.

امام علی علیه السلام: میوه دین، امانتداری است.

امام علی علیه السلام: دین را در زندگی ات سپر قرار ده، و پرهیزگاری را ساز و برگ [پس از] مرگت.

2 / 3 _ 2 وقاية الأسرّة من الآفات العقائديّة والأخلاقيّة والعملية الكتاب «بأيّها الذين ءامنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا وقودها الناس و الحجارة عليها ملكة غلاظ شديد لا يعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون». (1)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَن نَفْسِي، كُفِّتُ أَهْلِي! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ. (2)

الدرّ المنثور عن زيد بن أسلم: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا نَارًا؟ قَالَ: تَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّهُ اللَّهُ، وَتَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» _ عَلِّمُوهُمْ وَأَدِّبُوهُمْ. (4)

1- التحريم : 6 .

2- الكافي : ج 5 ص 62 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 179 ح 364 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 124 كلّها عن عبد الأعلى مولى آل سام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 468 ح 1600 ، مشكاة الأنوار : ص 102 ح 226 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 92 ح 83 .

3- الدرّ المنثور : ج 8 ص 225 نقلاً عن ابن مردويه .

4- مسند عبد الله بن المبارك : ص 163 ح 190 عن منصور ، تفسير الطبري : ج 14 الجزء 28 ص 165 ، زاد المسير : ج 8 ص 54 ، أدب الإملاء والاستملاء (دار مكتبة الهلال) : ص 6 ، كنز العمال : ج 2 ص 539 ح 4676 .

2 / 3 - 2 حفظ خانواده، از آسیب های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری

2 / 3_2 حفظ خانواده، از آسیب های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید. بر آن آتش، فرشتگانی خشن و سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند».

حدیث امام صادق علیه السلام: چون این آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتش، حفظ کنید» نازل شد، مردی از مسلمانان، نشست و گریه کرد و گفت: من از [حفظ] خود، ناتوانم. اکنون مسئولیت خانواده ام نیز بر عهده ام نهاده شد! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای تو همین کافی است که به آنچه خودت را بدان فرمان می دهی، آنان را نیز فرمان دهی، و از آنچه خودت را نهی می کنی، آنان را نیز از آن نهی کنی».

الدُّرُّ الْمَنْشُورُ به نقل از زید بن اسلم _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه: «خود و خانواده تان را از آتش، حفظ کنید» را تلاوت کرد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه خانواده مان را از آتش حفظ کنیم؟ فرمود: «آنان را به آنچه خدا دوست می دارد، بخوانید، و از آنچه خدا ناخوش می دارد، نهی شان کنید».

امام علی علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «خود و خانواده تان را از آتش، حفظ کنید» _ به آنان علم و ادب بیاموزید.

عنه عليه السلام_ في قوله تعالى: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» _ :عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ . (1)

منية المرید: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» ؛ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَمَاعَةٌ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ : مَعْنَاهُ عَلِّمُوهُمْ مَا يَنْجُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ . (2)

صحيح مسلم عن أبي هريرة: لَمَّا أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (3) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا ، فَعَمَّ وَخَصَّ فَقَالَ : يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ ، يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ ، يَا بَنِي عَبْدِ مُنَافٍ ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ ، يَا بَنِي هَاشِمٍ ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ ، يَا فَاطِمَةَ ! أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا . غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَأَبُلُّهَا بِبِلَالِهَا (4) . (5)

الكافي عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام_ في قول الله عز و جل : «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» _ قال : كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا ؟ قَالَ : تَأْمُرُونَهُمْ وَتَنْهَوْنَهُمْ . (6)

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 536 ح 3826 عن ربعي ، شعب الإيمان : ج 6 ص 411 ح 8704 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 49 ح 4741 وليس فيه «وأهليكم» في الموضوع الثاني ، كنز العمّال : ج 2 ص 539 ح 4676 ؛ دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 نحوه .

2- .منية المرید : ص 380 .

3- .الشعراء : 214 .

4- .إِنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَأَبُلُّهَا بِبِلَالِهَا : أَي أَصْلَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَا أَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا (النهاية : ج 1 ص 153 «بلل»).

5- .صحيح مسلم : ج 1 ص 192 ح 348 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 338 ح 3185 ، سنن النسائي : ج 6 ص 248 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 230 ح 8410 ، صحيح ابن حبان : ج 2 ص 412 ح 646 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 238 ح 8511 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 10 ح 43702 .

6- .الكافي : ج 5 ص 62 ح 3 عن أبي بصير ، وسائل الشيعة : ج 11 ص 418 ح 21207 .

امام علی علیه السلام_ در باره این سخن خدای متعال: «خود و خانواده تان را از آتش، حفظ کنید»_ به خود و خانواده تان، خوبی ها را بیاموزید.

مُنِيَةُ المُرِيد: خداوند متعال فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتش، حفظ کنید». علی علیه السلام و گروهی از مفسران گفته اند: معنایش این است که به ایشان بیاموزید آنچه را که به سبب آن، از آتش، نجات می یابند.

صحیح مسلم_ به نقل از ابو هریره _: چون این آیه: «و خویشان نزدیکت را هشدار ده...» فرو فرستاده شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قریش را فرا خواند و آنان گرد آمدند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله [نخست] آنان را به طور عام و سپس [هر تیره ای از ایشان را] به طور خاص، مخاطب ساخت و فرمود: «ای فرزندان کعب بن لُوی! (1) خویشان را از آتش برهانید. ای فرزندان مرّة بن کعب! خویشان را از آتش برهانید. ای فرزندان عبد شمس! خویشان را از آتش برهانید. ای فرزندان عبد مناف! خویشان را از آتش برهانید. ای فرزندان هاشم! خویشان را از آتش برهانید. ای فرزندان عبد المطلب! خویشان را از آتش برهانید. ای فاطمه! خویشان را از آتش برهان؛ زیرا از من در برابر خدا برای شما کاری ساخته نیست، جز آن که شما خویشاوند من هستید و وظیفه خویشاوندی را [در دنیا] نسبت به شما انجام خواهیم داد».

الکافی_ به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام، در باره این سخن خدای عز و جل: «خود و خانواده تان را از آتش، در امان بدارید...»_ گفت: چگونه خانواده مان را حفظ کنیم؟ فرمود: «آنان را امر [به معروف] و نهی [از منکر] کنید».

1- این خطاب، عام است، و بقیّه خطاب ها، به یکایک تیره های کعب است.

كتاب من لا يحضره الفقيه: سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» كيف نقيهن؟ قال: تأمرنهن وتنهونهن. قيل له: إنا تأمرهن ونههن فلا يقبلن؟ قال: إذا أمرتموهن ونهيتموهن فقد قضيتن ما عليكن. (1)

الزهد للحسين بن سعيد عن أبي بصير: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» فقلت: هذه نفسي أقيها، فكيف أقي أهلي؟ فقال: تأمرهم بما أمرهم الله به، وتنههم عما نهاهم الله عنه، فإن أطعوك كنت قد وقيتهم، وإن عصوك كنت قد قضيت ما كان عليك. (2)

العالم عليه السلام (3) - لَمَّا سئلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» - :العالم عليه السلام (4) يَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ وَيَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمْ، فَإِنْ أَطَاعُوا كَانَ قَدْ وَقَاهُمْ، وَإِنْ عَصَوْهُ كَانَ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ. (5)

الكافي عن سليمان بن خالد: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لي أهل بيت وهم يسمعون مني، أفأدعوهم إلى هذا الأمر [الإيمان]؟ فقال: نعم، إن الله عز وجل يقول في كتابه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». (6)

الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ عَلَى أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ أَحَدْتُ أَهْلِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» وَقَالَ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (7). 8

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 442 ح 4533.

2- الزهد للحسين بن سعيد: ص 77 ح 36، الكافي: ج 5 ص 62 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 179 ح 365 وكلاهما من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 455 ح 1526، تفسير القمي: ج 2 ص 377، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 124 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 100 ص 74 ح 12.

3- الظاهر أن المراد من «العالم» هنا الإمام الكاظم عليه السلام.

4- فقه الرضا: ص 375، بحار الأنوار: ج 100 ص 82 ح 42.

5- الكافي: ج 2 ص 211 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 362 ح 780، بحار الأنوار: ج 74 ص 86 ح 101.

6- طه: 132.

7- الأصول الستة عشر: ص 70 عن جابر الجعفي، بحار الأنوار: ج 2 ص 25 ح 92.

کتاب من لا یحضره الفقیه: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «خود و خانواده تان را از آتش، حفظ کنید»، سؤال شد: چگونه آنان را حفظ کنیم؟ فرمود: «آنان را امر و نهی کنید». گفتند: آنها را امر و نهی می کنیم؛ اما نمی پذیرند؟ فرمود: «هر گاه آنان را امر و نهی کردید، دیگر وظیفه خود را انجام داده اید».

الزهدي، حسين بن سعيد_ به نقل از ابو بصير_ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «خود و خانواده تان را از آتش، در امان بدارید» پرسیدم و گفتم: خودم را حفظ می کنم؛ اما خانواده ام را چگونه حفظ کنم؟ فرمود: «آنان را به انجام دادن آنچه خدا بدان فرمان داده، فرمان بده، و از آنچه خدا از آن نهی فرموده، نهی کن. اگر از تو اطاعت کردند، آنان را حفظ کرده ای، و اگر از تو نافرمانی کردند، تو وظیفه ات را انجام داده ای».

امام کاظم علیه السلام_ در پاسخ سؤال از این سخن خداوند عز و جل: «خود و خانواده تان را از آتش، حفظ کنید»_ : آنان را به آنچه خداوند فرمان داده، فرمان می دهد، و از آنچه خداوند نهی شان کرده، نهی می کند. پس اگر اطاعت کردند، آنها را حفظ کرده است، و اگر نافرمانی اش کردند، او وظیفه اش را انجام داده است.

الکافی_ به نقل از سلیمان بن خالد_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند. پس آیا آنها را به این کار (ایمان) فرا خوانم؟ فرمود: «آری. خداوند عز و جل در کتابش می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن، مردمان و سنگ هایند، حفظ کنید»».

امام صادق علیه السلام: مردی، نزد پدرم آمد و گفت: رحمت خدا بر تو باد! آیا برای خانواده ام حدیث بگویم؟ فرمود: «آری. خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن، مردمان و سنگ هایند، حفظ کنید»، و فرموده است: «خانواده خود را به خواندن نماز، فرمان ده و خود در آن، پای فشار»».

2 / 3 _ 3 تَرْبِيَّةُ الْأَهْلِ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ وَإِتْيَاءِ الزَّكَاةِ الْكِتَابِ «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطِبْرٍ عَلَيْهَا لَا نَسَّ نَمْلَكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (1).

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُنْصَبًا (3) لِنَفْسِهِ بَعْدَ الْبُشْرَى لَهُ بِالْجَنَّةِ مِنْ رَبِّهِ ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطِبْرٍ عَلَيْهَا...» الْآيَةَ ، فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيُصَبِّرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ ، فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ . . . وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ وَلْيُؤْمِّمْكُمْ أَكْبَرَكُمْ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتَيْقَظَ مِنَ اللَّيْلِ وَأَبْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ جَمِيعًا ، كُتِبَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ . (6)

1- طه : 132 .

2- مريم : 54 و 55 .

3- النَّصَبُ : التَّعَبُّ (النهاية : ج 5 ص 62 «نصب»).

4- الكافي : ج 5 ص 37 ح 1 عن عقيل الخزاعي ، نهج البلاغة : الخطبة 199 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 447 ح 659 .

5- صحيح البخاري : ج 1 ص 226 ح 605 ، سنن الدارمي : ج 1 ص 303 ح 1233 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 466 ح 292 ، سنن النسائي : ج 2 ص 9 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 305 ح 15598 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 27 ح 2269 كلها عن مالك بن الحويرث وليس في الأربعة الأخيرة «وصلوا كما رأيتموني أصلي» ، كنز العمال : ج 7 ص 281 ح 18879 .

6- سنن أبي داود : ج 2 ص 70 ح 1451 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 424 ح 1335 ، صحيح ابن حبان : ج 6 ص 307 ح 2568 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 452 ح 3561 كلها عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة ، كنز العمال : ج 7 ص 784 ح 21400 ؛ مجمع البيان : ج 8 ص 561 عن أبي سعيد الخدري نحوه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 158 ح 44 .

2 / 3 - تربیت کردن خانواده، به گزاردن نماز و پرداخت زکات

3 / 2_ 3 تربیت کردن خانواده، به گزاردن نماز و پرداخت زکاتقرآن « خانواده خود را به خواندن نماز، فرمان ده، و خود بر آن پای بفشار. از توروژی نمی خواهیم. ما به توروژی می دهیم، و فرجام [نیک]، از آن پرهیزگاران است.» .

« و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود و خاندان خود را به نماز خواندن و زکات دادن فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده [رفتار] بود.» .

حدیثامام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن که از جانب پروردگارش به او نوید بهشت داده شده بود، باز [در نماز و عبادت،] خود را به رنج می افکند؛ چرا که خداوند عز و جله او فرموده بود: «خانواده خود را به نماز، فرمان ده و خود بر آن، پای بفشار...». از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله خانواده اش را به نماز خواندن فرمان می داد و خود نیز بر آن، پافشاری می کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزد خانواده هایتان باز گردید. پس در میانشان بمانید و به آنان علم بیاموزید و فرمانشان بدهید... و همان گونه که من نماز می خوانم و شما دیده اید، نماز بخوانید. چون وقت نماز شد، یکی از شما اذان بگوید و مسن ترینتان، پیش نماز شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس شب بیدار شود و همسرش را بیدار کند و هر دو با هم، دو رکعت نماز بگزارند، در شمار مردان و زنانی نوشته می شوند که خداوند را بسیار یاد می کنند.

عنه صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا- قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى ، ثُمَّ أَبْقَطَ أَهْلَهُ فَصَلَّوْا . رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ ، ثُمَّ أَبْقَطَتْ رَوْجَهَا فَصَلَّى . (1)

الإمام الصادق عليه السلام- لَمَّا سَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ سَالِمٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ ، فَقَالَ - : يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى فِي اللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ ، لِكَيْ يَقُومَ الْقَائِمُ وَيَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكُ . (2)

4 / 2 دَوْرُ الصَّلَاةِ فِي الْخُرُوجِ مِنْ مَضَائِقِ الْمَعِيشَةِ الْكِتَابِ «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (3) .

الحديثمكارم الأخلاق: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَصَابَتْ أَهْلَهُ خِصَاصَةً (4) نَادَى أَهْلَهُ : يَا أَهْلَاهُ! صَلُّوا ، صَلُّوا . (5)

المعجم الأوسط عن عبد الله بن سلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا نَزَلَ بِأَهْلِهِ الضَّيْقُ أَمَرَهُمْ بِالصَّلَاةِ ، ثُمَّ قَرَأَ : «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِّرْ عَلَيْهَا» الْآيَةَ . (6)

1- .المصنّف لابن أبي شيبة: ج 2 ص 172 ح 2 عن الحسن ، كنز العمال : ج 7 ص 793 ح 21438 .

2- .تهذيب الأحكام: ج 2 ص 124 ح 472 ، علل الشرائع: ص 364 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 85 ص 79 ح 18 .

3- .البقرة: 153 ، وراجع: البقرة: 45 .

4- .الْخِصَاصَةُ: أَي الْجُوعِ وَالضَّعْفِ ، وَأَصْلُهَا الْفَقْرُ وَالْحَاجَةُ إِلَى الشَّيْءِ (النّهاية: ج 2 ص 37 «خصص»).

5- .مكارم الأخلاق: ج 2 ص 124 ح 2333 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 37 ح 4 ؛ الزهد لابن حنبل: ص 15 ، تفسير ابن كثير: ج 5 ص 321 كلاهما عن ثابت .

6- .المعجم الأوسط: ج 1 ص 272 ح 886 ، المصنّف لعبد الرزاق: ج 3 ص 49 ح 4744 ، حلية الأولياء: ج 8 ص 176 ، سير

أعلام النبلاء: ج 8 ص 411 ؛ مسكّن الفؤاد: ص 56 ، بحار الأنوار: ج 91 ص 383 ح 10 .

2 / 4 نقش نماز ، در رهایی از تنگنای زندگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خداوند بر آن مردی که نیمه شب برخیزد و نماز بخواند ! سپس خانواده اش را بیدار کند و آنها نیز نماز بخوانند . رحمت خداوند ، بر آن زنی که نیمه شب برخیزد و نماز بگزارد ! سپس شوهرش را بیدار کند و او نیز نماز بخواند .

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ پرسش یعقوب بن سالم ، از مردی که آخر شب بر می خیزد و صدایش را به قرآن خواندن بلند می کند_ :شایسته است که مرد ، هر گاه نماز شب می خواند ، صدایش را به گوش خانواده اش برساند ، تا آن که اهل نماز شب است ، برخیزد و آن که نیست ، تکانی به خود بدهد .

2 / 4نقش نماز در رهایی از تنگنای زندگیقرآن « ای کسانی که ایمان آورده اید ! از شکیبایی و نماز ، یاری بجوئید ؛ زیرا خداوند ، با شکیبایان است » .

حدیثمکارم الأخلاق :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه خانواده اش دچار فقر و گرسنگی می شدند ، خطاب به آنان صدا می زد : «ای کسان من ! نماز بخوانید . نماز بخوانید» .

المعجم الأوسط_ به نقل از عبد الله بن سلام_ :پیامبر صلی الله علیه و آله [را عادت چنان بود که]هر گاه خانواده اش دچار تنگنا می شدند ، به آنان می فرمود که نماز بخوانند . سپس این آیه را می خواند : «و خانواده ات را به نماز خواندن ، فرمان ده و خود بر آن ، پای بفشار» .

الإمام الصادق عليه السلام: كان عليّ عليه السلام إذا هاله شيء فزع إلى الصلاة، ثم تلا هذه الآية: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (1).

عنه عليه السلام: ما يمنع أحدكم إذا دخل عليه غم من غموم الدنيا أن يتوضأ ثم يدخل مسجده ويركع ركعتين فيدعو الله فيهما! أما سمعت الله يقول: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؟ (2)

2 / 5 دور الدعاء في الخروج من مضايق المعيشة الإمام الصادق عليه السلام: كان أبي عليه السلام إذا حزته أمر جمع النساء والصبيان ثم دعا وأمنوا. (3)

عنه عليه السلام: إتخذ مسجدا في بيتك، فإذا خفت شيئا فلبس ثوبين غليظين من أغلظ ثيابك وصل فيهما، ثم اجث على ركبتيك فأصرخ إلى الله وسله الجنة وتعوذ بالله من شر الذي تخافه، وإياك أن يسمع الله منك كلمة بغي وإن أعجبتك نفسك وعشيرتك. (4)

1- الكافي: ج 3 ص 480 ح 1 عن أبي بصير، والآية 45 من سورة البقرة.

2- تفسير العياشي: ج 1 ص 43 ح 39 عن مسمع، مجمع البيان: ج 1 ص 217.

3- الكافي: ج 2 ص 487.

4- الكافي: ج 3 ص 480.

2 / 5 نقش دعا ، در رهایی از تنگناهای زندگی

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام هر گاه چیزی او را می ترساند ، به نماز پناه می بُرد . سپس این آیه را تلاوت کرد : «از شکیبایی و نماز ، کمک بجوید» .

امام صادق علیه السلام : چرا هر گاه غمی از غم های دنیا به یکی از شما وارد می شود ، وضو نمی سازد و سپس به مسجد نمی رود و دو رکعت نماز نمی خواند و در آن دو رکعت ، به درگاه خدا دعا نمی کند؟! مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید : «از شکیبایی و نماز ، کمک بجوید» ؟

2 / 5 نقش دعا در رهایی از تنگناهای زندگی امام صادق علیه السلام : پدرم ، هر گاه دچار غم و اندوهی می شد ، زنان و کودکان را گرد می آورد و دعا می کرد و آنها آمین می گفتند .

امام صادق علیه السلام : مسجدی (جایی برای نماز خواندن) در خانه ات اختصاص بده . پس هر گاه از چیزی ترسیدی ، دو جامه درشت از درشت ترین جامه هایت را بپوش و با آنها نماز بگذار . آن گاه ، دو زانو بنشین و به درگاه خداوند ، زاری کن و بهشت را از او درخواست بنمای و از گزند آنچه از آن می ترسی ، به خداوند ، پناه ببر . و زنهار که خداوند از تو سخن زوری بشنود ، هر چند آن سخن ، خوشایند خودت و عشیره ات باشد !

2 / 6 تَأْدِيبُ الْأَهْلِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ الصَّالِحِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام - لِكَمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ - : يَا كَمَيْلُ، مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدَلِّجُوا (2) فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. (3)

عنه عليه السلام: مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ. (4)

عنه عليه السلام: الْأَدَبُ خَيْرٌ مِيرَاثٍ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا؛ حَتَّى لَا يَفْقِدَ مِنْهُمْ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا. وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا؛ حَتَّى لَا يَفْقِدَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا. (6)

- 1- الصواعق المحرقة: ص 172، ينابيع المودة: ج 2 ص 457 ح 268، كنز العمال: ج 16 ص 456 ح 45409 نقلًا عن الفوائد لأبي نصر عبد الكريم الشيرازي والديلمي في الفردوس وابن النجار عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.
- 2- أدلج: إذا سار من أول الليل (النهاية: ج 2 ص 129 «دلج»).
- 3- نهج البلاغة: الحكمة 257، إرشاد القلوب: ص 138، بحار الأنوار: ج 1 ص 223 ح 10.
- 4- كنز العمال: ج 16 ص 584 ح 45953 نقلًا عن ابن عمشليق في جزئه.
- 5- تحف العقول: ص 89 و 100، الاختصاص: ص 246 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، عيون الحكم والمواعظ: ص 69 ح 1755، بحار الأنوار: ج 77 ص 237 ح 1؛ شُعَبُ الْإِيمَانِ: ج 4 ص 161 ح 4661، تاريخ دمشق: ج 42 ص 509 كلاهما عن حمّاد عن إبراهيم، كنز العمال: ج 16 ص 269 ح 44396.
- 6- دعائم الإسلام: ج 1 ص 82، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 201 ح 13881.

2 / 6 پروراندن خانواده، با دانش و تربیت نیکو

2 / 6 پروراندن خانواده با دانش و تربیت نیکو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فرزندان خود را بر سه خصلت، تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او، و خواندن قرآن.

امام علی علیه السلام_ خطاب به کمیل به زیاد_ ای کمیل! به خانواده ات فرمان بده که روزها در پی کسب خصلت های والای انسانی بروند، و شبانگاهان، در پی رفع نیازهای خفتگان.

امام علی علیه السلام: فرزندانتان را به علم آموزی وا دارید.

امام علی علیه السلام: ادب، بهترین میراث است.

امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن، پیوسته برای خانواده اش دانش و تربیت نیکو به ارث می نهد تا این که همه آنها را وارد بهشت کند، به طوری که کوچک و بزرگ و خدمتکار و همسایه را در بهشت می یابد؛ [اما] بنده گنهکار، همواره برای خانواده خود، تربیت بد به ارث می نهد تا این که همه آنها را وارد دوزخ می کند، به طوری که کوچک و بزرگ از خانواده اش و خدمتکار و همسایه را در آن جا می بیند.

رسول الله صلى الله عليه وآله: ما نَحَلَ (1) وَالِدٌ وَوَلَدًا مِنْ نَحْلِ أَفْضَلٍ مِنْ أَدَبٍ حَسَنِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَأَنْ يُؤَدَّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ، وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ؛ يُغْفَرَ لَكُمْ . (4)

7/2 رعاية الحقوق 7/2_1 الحثُّ على رِعايةِ حقوقِ الأُسرةِ رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ، أَحْفِظْ أَمْ ضَيِّعَ؟ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ . (5)

1- النَّحْلُ: العَطِيَّةُ والهبة ابتداءً من غير عَوْضٍ ولا استحقاق (النهاية: ج 5 ص 29 «نحل»).

2- سنن الترمذي: ج 4 ص 338 ح 1952 عن أيوب بن موسى عن أبيه عن جدّه، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 252 ح 15403، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 292 ح 7679، السنن الكبرى: ج 2 ص 28 ح 2273 كلها عن سعيد بن العاص وليس فيها «من نحل»، كنز العمال: ج 16 ص 456 ح 45411؛ جامع الأحاديث للقمي: ص 211 عن الإمام علي عليه السلام، مستدرک الوسائل: ج 15 ص 165 ح 17872.

3- سنن الترمذي: ج 4 ص 337 ح 1951، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 423 ح 20954، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 292 ح 7680، المعجم الكبير: ج 2 ص 246 ح 2032 كلها عن جابر بن سمرة والثلاثة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 461 ح 45438؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 478 ح 1650 نحوه، مستدرک الوسائل: ج 15 ص 166 ح 17877.

4- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 478 ح 1651، عوالي اللآلي: ج 1 ص 254 ح 11، بحار الأنوار: ج 104 ص 95 ح 44؛ سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1211 ح 3671، تاريخ بغداد: ج 8 ص 288 الرقم 4389، مسند الشهاب: ج 1 ص 389 ح 665 والخمسة الأخيرة عن أنس وليس فيها ذيله، كنز العمال: ج 16 ص 456 ح 45410.

5- صحيح ابن حبان: ج 10 ص 345 ح 4493 عن الحسن، السنن الكبرى: ج 5 ص 374 ح 9174، المعجم الأوسط: ج 2 ص 197 ح 1703، حلية الأولياء: ج 6 ص 281 كلها عن أنس، كنز العمال: ج 6 ص 281 ح 14636.

2 / 7 پاسداشت حقوق

2 / 7 - 1 تشویق به پاسداشت حقوق خانواده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ پدری به فرزندش، هدیه ای بهتر از تربیت نیکو، پیشکش نکرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این که مرد، فرزندش را تربیت کند، بهتر از آن است که پیمانۀ ای صدقه دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به فرزندان خود، احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا آمرزیده شوید.

2 / 7 پاسداشت حقوق 2 / 7 - 1 تشویق به پاسداشت حقوق خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند از هر سرپرستی، در باره آنچه تحت سرپرستی اوست، بازخواست می کند که: آیا از آن، نگهداری کرده یا تباهش ساخته است؟ حتی از مرد در باره خانواده اش بازخواست می کند.

عنه صلى الله عليه وآله: كُلكم راعٍ فَمَسْؤُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ . . . وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْؤُولٌ عَنْهُمْ ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْؤُولَةٌ عَنْهُمْ . (1)

صحيح البخاري عن عبد الله بن عمرو: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ ؟ قُلْتُ : إِنِّي أَفْعَلُ ذَلِكَ . قَالَ : فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمْتَ (2) عَيْنَكَ وَنَفِهْتَ (3) نَفْسَكَ ، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ حَقًّا وَلَا أَهْلِكَ حَقًّا ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ ، وَقُمْ وَنَمْ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام: كُلُّ امْرِئٍ مَسْؤُولٌ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَعِيَالِهِ . (5)

الكافي بأسانيد مختلفة: فِي احْتِجَاجِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَاصِمِ بْنِ زِيَادٍ حِينَ لَبَسَ الْعَبَاءَ وَتَرَكَ الْمَلَاءَ ، وَشَدَّ كَاهُ أَخُوهُ الرَّبِيعِ بْنِ زِيَادٍ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَدْ غَمَّ أَهْلُهُ وَأَحْزَنَ وُلْدَهُ بِذَلِكَ ، فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلِيُّ بِعَاصِمِ بْنِ زِيَادٍ ، فَجِيءَ بِهِ ، فَلَمَّا رَأَاهُ عَبَسَ فِي وَجْهِهِ ، فَقَالَ لَهُ : أَمَا اسْتَحْيَيْتَ مِنْ أَهْلِكَ ؟ أَمَا رَحِمْتَ وُلْدَكَ ؟ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَخْذَكَ مِنْهَا ؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ ، أَوْ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ : (وَ الْأَرْضَ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَآكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ) (6) ؟ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ : (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) إِلَى قَوْلِهِ : (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) (7) ؟ فَبِاللَّهِ ! لَا يَبْتَدَأُ نِعَمَ اللَّهِ بِالْفِعَالِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ابْتِدَائِهِ لَهَا بِالْمَقَالِ ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : (وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (8) . فَقَالَ عَاصِمٌ : يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَى مَا اقْتَصَرْتَ فِي مَطْعَمِكَ عَلَى الْجُسُوبَةِ وَفِي مَلْبَسِكَ عَلَى الْخُسُوفَةِ ! فَقَالَ : وَيْحَكَ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَةِ عَقَّةِ النَّاسِ كِي لَا يَتَّبِعَ (9) بِالْفَقِيرِ فَقَرُّهُ . فَالْقَى عَاصِمٌ بِنُ زِيَادِ الْعَبَاءِ وَلَبَسَ الْمَلَاءَ . (10)

- 1- صحيح البخاري : ج 2 ص 901 ح 2416 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1459 ح 20 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 208 ح 1705 وليس فيه : ((وولده)) ، سنن أبي داود : ج 3 ص 130 ح 2928 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 319 ح 5167 كلها عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 6 ص 22 ح 14670 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 6 ، إرشاد القلوب : ص 184 .
- 2- هجمت : أي غارت ودخلت في موضعها (النهاية : ج 5 ص 247 «هجم»).
- 3- نَفِهَتْ : أي أَعَيْتَ وَكَلَّتْ (النهاية : ج 5 ص 100 «نفه»).
- 4- صحيح البخاري : ج 1 ص 387 ح 1102 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 816 ح 188 ، صحيح ابن خزيمة : ج 3 ص 312 ح 2152 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 637 ح 6884 نحوه ، السنن الكبرى : ج 3 ص 24 ح 4732 ، كنز العمال : ج 3 ص 32 ح 5324 .
- 5- غرر الحكم : ج 4 ص 633 ح 7254 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6695 .
- 6- الرحمن : 10 و 11 .
- 7- الرحمن : 19 _ 23 .
- 8- الضحى : 11 .
- 9- لا يَتَّبِعُ : لا يَتَّبِعُ (الصحيح : ج 4 ص 1317 «بوغ»).
- 10- الكافي : ج 1 ص 410 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 123 ح 32 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 11 ص 35 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر يك از شما که [به گونه ای] سرپرست است، در باره زیردستش بازخواست می شود... مرد، سرپرست خانواده خویش است و در باره آنها از او بازخواست می شود. زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و در باره آنها از او سؤال خواهد شد.

صحیح البخاری_ به نقل از عبد الله بن عمرو_ پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «گمان می کنی به من خبر نرسیده است که تو شب ها را به عبادت می گذرانی و روزها را به روزه داری؟». گفتم: آری، چنین می کنم. فرمود: «اگر به این روش ادامه بدهی، چشمانت گود می افتد و بدنت خسته و رنجور می شود، در حالی که هم بدنت و هم خانواده ات، بر [گردن] تو حقی دارند. پس، گاهی روزه بگیر و گاهی بخور، و گاهی شب زنده داری کن و گاهی بخواب».

امام علی علیه السلام: هر مردی در باره بندگان خود و خانواده اش، بازخواست خواهد شد.

الکافی_ با اسناد گوناگون، در اعتراض امیر مؤمنان علیه السلام به عاصم بن زیاد که جامه های نرم و لطیف را رها کرده، پشمینه پوشیده بود، و برادرش ربیع بن زیاد از او نزد امیر مؤمنان علیه السلام شکایت کرد که وی با این کار، همسر خود را ناراحت و فرزندانش را اندوهگین ساخته است _ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «عاصم بن زیاد را نزد من بیاورید». او را نزد ایشان آوردند. امام علیه السلام، چون او را دید، چهره در هم کشید و به او فرمود: «از همسرت خجالت نکشیدی؟ به فرزندان رحم نکردی؟ آیا خیال می کنی که خداوند، چیزهای حلال و پاکیزه را بر تو روا داشته، با این حال، دوست ندارد که از آنها استفاده کنی؟ تو در نزد خداوند، کوچک تر از آنی [که بخواهد با تو چنین کند]. مگر نه این که خداوند می فرماید: «وزمین را برای مردمان قرار داد که در آن، میوه و خرمابن ها با خوشه های غلاف دار است؟ و مگر نه این که می فرماید: «دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند. میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نکنند»، تا آیه «از هر دو دریا، مروارید و مرجان بر آید»؟ پس به خداوند سوگند که بهره برداری عملی از نعمت های خداوند، نزد او محبوب تر از بیان آنها در گفتار است. خداوند عز و جل فرموده است: «و نعمت پروردگارت را باز گو کن»». عاصم گفت: ای امیر مؤمنان! پس چرا شما، خود، به خوراکِ درشت و جامه زبر، بسنده کرده ای؟! فرمود: «وای بر تو! خداوند عز و جل بر پیشوایان عدالت، واجب ساخته است که خود را با مردمان تهی دست، برابر دارند تا تهی دست را تهی دستی او بر نیاشوبد». پس عاصم بن زیاد، پشمینه اش را در آورد و جامه نرم پوشید.

2_7/2_التَّحْذِيرُ مِنْ تَضْيِيعِ حُقُوقِ الْأَسْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ (1). (2)

المستدرک علی الصحیحین عن جابر الخیوانی: کُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَقَدِمَ عَلَيْهِ قَهْرَمَانٌ (3) مِنَ الشَّامِ وَقَدْ بَقِيَتْ لَيْلَتَانِ مِنْ رَمَضَانَ ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: هَلْ تَرَكْتَ عِنْدَ أَهْلِي مَا يَكْفِيهِمْ؟ قَالَ: قَدْ تَرَكْتُ عِنْدَهُمْ نَفَقَةً. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ لَمَّا رَجَعْتَ فَتَرَكْتَ لَهُمْ مَا يَكْفِيهِمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُ. (4)

1- .عال الرجل اليتيم: كفله وقام به (المصباح المنير: ص 438 «عال»).

2- .الكافي: ج 4 ص 12 ح 9 عن علي بن غراب عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 555 ح 4907 عن الإمام الصادق عليه السلام، عدّة الدّاعي: ص 72، عوالي اللآلي: ج 3 ص 193 ح 1، بحار الأنوار: ج 103 ص 13 ح 62.

3- .القهرمان: هو كالحازن والوكيل والحافظ لما تحت يده (النهاية: ج 4 ص 129 «قهرم»).

4- .المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 545 ح 8526، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 11 ص 384 ح 20810 عن وهب بن جابر الصیوانی نحوه .

2 / 7 - 2 نهی از پایمال کردن حقوق خانواده

2 / 7 _ نهی از پایمال کردن حقوق خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ملعون است ، ملعون است کسی که خانواده اش را وا می گذارد!

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از جابر خیوانی _ : دو شب مانده از ماه رمضان ، نزد عبد الله بن عمرو بودم که پیشکاری از شام ، نزد او آمد . عبد الله به او گفت : آیا برای خانواده ام به اندازه کافی ، خرجی گذاشته ای ؟ پیشکار گفت : مقداری خرجی برایشان گذاشتم . عبد الله گفت : سوگندت می دهم که چون باز گشتی ، خرجی کافی برایشان بگذاری ؛ زیرا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «مرد را همین گناه بس که در حق خانواده اش ، کوتاهی ورزد» .

الكافي عن جابر بن عبد الله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ رِجَالِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ الْبَهَّاتَ (1) الْجَرِيءَ الْفَحَّاشَ، الْآكِلَ وَحَدَّةَ، وَالْمَانِعَ رِفْدَهُ (2) وَالضَّارِبَ عَبْدَهُ، وَالْمُلْجِيَّ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ. (3)

2 / 8 الحُقُوقُ الْمُبَادَلَةُ بَيْنَ الزَّوْجَيْنِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ فَلَا يُوْطِئَنَّ فُرْشَتَكُمْ مَنْ تَكَرَّهُونَ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكَرَّهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ. (4)

-
- 1- البهَّاتُ: أي الذي قال عليه _ على الغير _ ما لم يفعله (الصحيح: ج 1 ص 244 «بهت»).
 - 2- الرِّفْدُ: العَطَاءُ وَالصِّلَةُ (الصحيح: ج 2 ص 475 «رغد»).
 - 3- الكافي: ج 2 ص 292 ح 13، بحار الأنوار: ج 72 ص 115 ح 13.
 - 4- سنن الترمذي: ج 3 ص 467 ح 1163 و ج 5 ص 274 ح 3087، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 594 ح 1851، السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 372 ح 9169 كلَّها عن عمرو بن الأحوص، كنز العمال: ج 5 ص 116 ح 12303.

2 / 8 حقوق دوجانبه زن و شوهر**اشاره**

الكافی_ به نقل از جابر بن عبد الله _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را از بدترین مردانِتان خبر ندهم؟». گفتیم: بله، ای پیامبر خدا! فرمود: «بدترین مردانِ شما، کسانی هستند که به مردم، پیوسته تهمت می زنند، گستاخ اند، بدزبان اند، تنها خوردند، دستِ بخشنده ندارند، بنده خود را می زنند، و خانواده شان را [برای تأمین معاش]، محتاج دیگران می کنند».

2 / 8 حقوق دوجانبه زن و شوهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که شما را بر زنانِتان حقی است، و زنانِتان را بر شما حقی. پس حقّ شما بر زنانِتان، این است که کسانی را که خوش نمی دارید، بر فرش شما راه ندهند، و به کسانی که خوش نمی دارید، اجازه ورود به خانه هایتان ندهند، و حقّ آنان بر شما این است که جامه و خوراکِ نیکو برایشان تهیّه کنید.

عنه صلى الله عليه وآله: **إِنَّ النَّسَاءَ عِنْدَكُمْ عَوَانٍ (1)**، لا يَمْلِكْنَ لِأَنْفُسِهِنَّ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ، وَاسْتَحَلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ، فَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ، وَمِنْ حَقِّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُوشَكُمْ، وَلَا يَعْصِيَنَّكُمْ فِي مَعْرُوفٍ، فَإِذَا فَعَلْنَ ذَلِكَ فَلَهُنَّ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَا تَضْرِبُوهُنَّ. (2)

مكارم الأخلاق: قَالَتْ خَوْلَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي أَتَعَطَّرُ لِزَوْجِي كَأَنِّي عَرُوسٌ أُزْفُ إِلَيْهِ فَآتِيهِ فِي لِحَافِهِ فَيُؤَلِّي عَنِّي، ثُمَّ آتِيهِ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ فَيُؤَلِّي عَنِّي، فَأَرَاهُ قَدْ أَبْغَضَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَاذَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: إِنَّنِي اللَّهُ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ. قَالَتْ: فَمَا حَقِّي عَلَيْهِ؟ قَالَ: حَقُّكَ عَلَيْهِ أَنْ يُطْعِمَكَ مِمَّا يَأْكُلُ، وَيَكْسُوكَ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا يَلْطُمُ وَلَا يَصِيحُ فِي وَجْهِكَ. قَالَتْ: فَمَا حَقُّهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: حَقُّهُ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَخْرُجِي مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَصُومِي تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَتَّصِدَّقِي مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَإِنْ دَعَاكَ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبِ (3) تُجِيبِيهِ. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: **أَوَّلُ مَنْ يَخْتَصِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ وَامْرَأَتُهُ**، وَاللَّهِ مَا يَتَكَلَّمُ لِسَانُهَا وَلَكِنْ يَدَاهَا وَرِجْلَاهَا يَشْهَدَانِ عَلَيْهَا بِمَا كَانَتْ تُغَيِّبُ لِرِجْلِهَا، وَتَشْهَدُ يَدَاهُ وَرِجْلَاهُ بِمَا كَانَ يُولِيهَا. (5)

- 1- العاني: الأسير، وكل من ذل واستكان وخضع، والمرأة عانية، والجمع عوان (مجمع البحرين: ج 2 ص 1281 «عنا»).
- 2- النخصال: ص 487 ح 63 عن عبد الله بن عمر، مجمع البيان: ج 2 ص 575، تحف العقول: ص 33 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 76 ص 349 ح 13؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 271 ح 858، تفسير الطبري: ج 3 الجزء 4 ص 311 كلاهما عن ابن عمر، كنز العمال: ج 16 ص 378 ح 44986.
- 3- القَتَبُ: رَحْلٌ صَغِيرٌ عَلَى قَدْرِ السَّنَامِ (الصحاح: ج 1 ص 198 «قتب»).
- 4- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 469 ح 1605، الكافي: ج 5 ص 507 ح 1 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، مجمع البيان: ج 2 ص 575 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه.
- 5- المعجم الكبير: ج 4 ص 149 ح 3969، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 238 ح 1557، الفردوس: ج 1 ص 26 ح 37 نحوه وكلها عن أبي أيوب، كنز العمال: ج 4 ص 376 ح 38998.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! زنان، نزد شما اسیرند و اختیارِ سود و زیانی برای خویش ندارند. آنان را به عنوان امانتِ خداوند گرفته اید، و با کلمات خداوند، بر خویشتن حلال کرده اید. پس شما را بر آنان و آنان را نیز بر شما حقی است. از جمله حقوق شما بر ایشان، این است که بیگانه را به فرش شما راه ندهند، و در کارهای نیک، از شما نافرمانی نکنند. پس هر گاه چنین کردند، وظیفه شماست که خوراک و پوشاک آنان را به خوبی تأمین کنید و آنها را کتک نزنید.

مکارم الأخلاق: خوله به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: من، خود را برای شوهرم همانند عروسی که به خانه اش می برند، معطر می سازم و به بسترش می روم؛ ولی او به من پشت می کند. آن گاه به مقابل او می روم؛ ولی باز هم به من پشت می کند، به طوری که فکر می کنم از من نفرت دارد. ای پیامبر خدا! می فرمایید چه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پروامندی از خداوند، در پیش گیر و از شوهرت اطاعت کن». خوله گفت: پس حق من بر او چیست؟ فرمود: «حق تو بر او، این است که از آنچه خودش می خورد و می پوشد، به تو نیز بخوراند و بپوشاند، و به روی تو سیلی نزند و فریاد نکشد». خوله گفت: و حق او بر من چیست؟ فرمود: «حق او بر تو، این است که از خانه اش جز با اجازه او بیرون نروی، و جز با اجازه او روزه مستحبی نگیری، و از [اموال] خانه اش جز با اجازه او صدقه ندهی، و اگر [حتی] بر پشت پالان [چهارپا] سوار بودی و تو را خواست، اجابتش کنی».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین کسانی که در روز قیامت، مرافعه می کنند، مرد و همسر اوست. به خدا سوگند که [در آن هنگام]، زبان زنش سخن نمی گوید؛ بلکه دست ها و پاهای او از کارهایی که در غیاب شوهرش کرده اند، علیه او شهادت می دهند، و دست ها و پاهای مرد نیز در باره آنچه در حق زن کرده اند، گواهی می دهند.

8 / 2 _ 1 حُقُوقُ الزَّوْجَةِ عَلَى الزَّوْجِمِستدرك الوسائل_ في حَدِيثِ الحَوْلَاءِ _ ... : قَالَتْ : فَمَا لِلنِّسَاءِ عَلَى الرِّجَالِ ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَخْبَرَنِي أَخِي جَبْرِئِيلُ _ وَلَمْ يَزَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَلَّا يَحِلَّ لِرِجَالٍ لِرِجَالٍ أَنْ يَقُولَ لَهَا : أَفٍّ _ يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّتُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي النِّسَاءِ ، فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ ، أَخَذْتُمُوهُنَّ عَلَى أَمَانَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَحْلَلْتُمْ مِنْ فُرُوجِهِنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَكِتَابِهِ مِنْ فَرِيضَةٍ وَسَدَنَةٍ وَشَرِيعةٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَإِنَّ لَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَاجِبًا لِمَا اسْتَحْلَلْتُمْ مِنْ أَجْسَامِهِنَّ ، وَبِمَا وَصَلْتُمْ مِنْ أَبْدَانِهِنَّ ، وَيَحْمِلْنَ أَوْلَادَكُمْ فِي أَحْشَائِهِنَّ ، حَتَّى أَخَذَهُنَّ الطَّلُقُ مِنْ ذَلِكَ ، فَأَشْفَقُوا عَلَيْهِنَّ ، وَطَيَّبُوا قُلُوبَهُنَّ حَتَّى يَقِفْنَ مَعَكُمْ ، وَلَا تَكْرَهُوا النِّسَاءَ وَلَا تَسْخَطُوا بِهِنَّ ، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا بِرِضَاهُنَّ وَإِذْنِهِنَّ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في رسالته المعروفة برسالة الحقوق _ : أَمَا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا ، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ ، فَتُكْرِمُهَا وَتُرْفِقُ بِهَا ، وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ ، فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ ، وَتُطْعِمَهَا وَتَكْسُوهَا ، وَإِذَا جَهِلَتْ عَفَوْتَ عَنْهَا . (2)

1- . مستدرك الوسائل : ج 14 ص 252 ح 16627 .

2- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 621 ح 3214 ، النخصال : ص 567 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 301 ح 2654 كلها عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار : ج 74 ص 5 ح 1 .

2 / 8 - 1 حقوق زن بر شوهر

2 / 8 - 1 حقوق زن بر شوهر مستدرک الوسائل_ در ضمن حدیث حواء_ : حواء گفت : پس حقّ زنان بر مردان چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برادرم جبرئیل علیه السلام_ که پیوسته مرا در باره زنان سفارش می کرد ، چندان که گمان بردم شوهر ، حق ندارد حتّی به زن ، اُف بگوید_ به من خبر داد که : ای محمّد ! از خداوند عز و جل بترسید و با زنان ، مهربان باشید ؛ زیرا آنان نزد شما اسیرند . آنان را از خداوند عز و جل به امانت گرفته اید و به فرمان خدا و کتاب او ، به عنوان يك وظیفه و سنّت و شریعت محمّد بن عبد الله ، بر خود حلال کرده اید . پس بدان سبب که جسم آنان را حلال خود ساخته اید ، و با بدن هایشان تماس برقرار می سازید ، و فرزندان شما را در شکم خود حمل می کنید ، چندان که درد زایمان آنها را می گیرد ، [ایشان را بر شما حقّی است] . پس با آنان مهربان باشید و دل هایشان را خوش سازید تا با شما بمانند . زنان را ناخوش مدارید و ناراحتشان نگردانید ، و از آنچه به ایشان داده اید ، جز با رضایت و اجازه آنان ، چیزی بر ندارید .

امام زین العابدین علیه السلام_ در رساله خود معروف به رساله الحقوق_ : حقّ زنت ، این است که بدانی خداوند عز و جل او را مایه آرامش و همدلی توقرار داده است . پس باید بدانی که این ، لطف و نعمتی است از سوی خدای عز و جل به تو ، تا این که او را گرامی بداری و با وی نرم خوباشی ، هر چند حقّ تو بر او ، واجب تر است . پس حقّ او بر تو ، این است که با وی مهربان باشی ؛ زیرا او اسیر دست توست . باید او را خوراک و پوشاک بدهی ، و هر گاه نادانی کرد ، از او در گذری .

الإمام زين العابدين عليه السلام في رسالته المعروفة برسالة الحقوق - وأما حق رعييتك بملك النكاح ، فأنت تعلم أن الله جعلها سَكَنًا ومُستراحًا وأنسا وواقيةً ، وكذلك كُلُّ واحدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ ، وَيَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ ، وَوَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَيُكْرِمَهَا وَيَرْفُقَ بِهَا ، وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَطَاعَتُكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحْبَبْتَ وَكَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً ، فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَالْمُوَانَسَةِ ، وَمَوْضِعَ الشُّكُونِ إِلَيْهَا قِضَاءَ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قِضَائِهَا ، وَذَلِكَ عَظِيمٌ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَعِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ : مُعَاشَرَةَ جَمِيلَةٍ ، وَسَعَةَ بِنْتَقِيرٍ ، وَغَيْرَةَ بِتَحْصِينٍ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله : حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى رَوْحِهَا أَنْ يَسُدَّ جَوْعَتَهَا ، وَأَنْ يَسْتُرَ عَوْرَتَهَا ، وَلَا يُقَبِّحَ لَهَا وَجْهًا ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَدَّى وَاللَّهِ حَقَّهَا . (3)

الكافي عن شهاب بن عبد ربّه : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى رَوْحِهَا ؟ قَالَ : يَسُدُّ جَوْعَتَهَا ، وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهَا ، وَلَا يُقَبِّحُ لَهَا وَجْهًا ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَدَّى حَقَّهَا . قُلْتُ : فَالذَّهْنُ ؟ قَالَ : غَيْبًا (4) ؛ يَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا . قُلْتُ : فَاللَّحْمُ ؟ قَالَ : فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ، فَيَكُونُ فِي الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ . قُلْتُ : فَالصَّبْغُ (5) ؟ قَالَ : وَالصَّبْغُ فِي كُلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ ، وَيَكْسُوها فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ ؛ ثَوْبَيْنِ لِلشَّيْءِ وَثَوْبَيْنِ لِلصَّيْفِ . وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يُفْقَرَ بَيْتُهُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ : دُهْنِ الرَّأْسِ ، وَالخَلِّ ، وَالزَّيْتِ . وَيَقْوَتُهُنَّ بِالْمُدِّ ، فَإِنِّي أَقْوْتُ بِهِ نَفْسِي وَعِيَالِي ، وَلَيْتَ دَرَّ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوَّتُهُ ، فَإِنْ شَاءَ أَكَلَهُ ، وَإِنْ شَاءَ وَهَبَهُ ، وَإِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ . وَلَا تَكُونُ فَائِزَةً عَامَّةً إِلَّا أَطْعَمَ عِيَالَهُ مِنْهَا ، وَلَا يَدَعُ أَنْ يَكُونَ لِلْعَيْدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يُسْتَيَّ (6) مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا يُسْتَيَّ لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ . (7)

1- تحف العقول : ص 262 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 14 ح 2 .

2- تحف العقول : ص 322 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 236 ح 63 .

3- عدّة الداعي : ص 81 .

4- الغبُ : من أورد الإبل أن ترد الماء يوما وتدعه يوما (النهاية : ج 3 ص 336 «غيب»).

5- الصَّبْغُ : ما يُصْبَغُ بِهِ الخبز في الأكل ، ويختص بكل إدام مائع كالخلّ ونحوه (المصباح المنير : ص 332 «صبغ»).

6- سَتَيْتُ الشَّيْءَ : إِذَا فَتَحْتَهُ وَسَهَّلْتَهُ . وَسَتَيْتُ : أَي تَبَسَّرْتُ وَتَأْتَى (النهاية : ج 2 ص 415 «سنا»).

7- الكافي : ج 5 ص 511 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 457 ح 1830 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 254 ح 60 .

امام زین العابدین علیه السلام_ در رساله خود معروف به رساله الحقوق _ :حقّ همسرت ، این است که بدانی خداوند ، او را مایه آرامش و آسایش و همدمی و نگهداری تو قرار داده است . همچنین هر يك از شما دو تن (زن و شوهر) ، باید به خاطر دیگری ، خدا را سپاس بگویند و او را لطف و نعمت خداوند ، به خود بدانند ، و باید با نعمت خداوند ، خوش رفتاری کند و آن را گرامی بدارد و با وی مدارا نماید . اگر چه حقّ تو بر زنت ، قوی تر و اطاعت او از تو در آنچه خوش و ناخوش می داری _ آن جا که گناه نباشد _ ، بر وی لازم تر است ولی او را هم بر تو ، حقّ مهربانی و همدمی و آرامش یافتن با او ، از ره گذر کامجویی است که از آن ، گریزی نیست ، و این ، خود ، حقّ بزرگی است .

امام صادق علیه السلام :مرد ، در [اداره] منزل و خانواده اش ، به سه خصلت نیاز دارد که باید آنها را به کار گیرد ، اگر چه در سرشت او نباشد : خوش رفتاری ، گشاده دستی به اندازه ، و غیرت و ناموسداری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حقّ زن بر شوهرش ، این است که گرسنگی اش را بزدايد و برهنگی اش را بپوشاند ، و به رویش اخم نکند . هر گاه چنین کند ، به خدا سوگند که حقّ او را گزارده است .

الکافی_ به نقل از شهاب بن عبد ربّه _ :به امام صادق علیه السلام گفتم : حقّ زن بر شوهرش چیست؟ فرمود : «خوراك و پوشاك او را تأمین کند ، و بر او ، چهره در هم نکشد . پس هر گاه این کارها را انجام داد ، به خدا سوگند که حقّ او را به جا آورده است» . گفتم : پس ، روغن چه؟ فرمود : «يك روز در میان [تأمین کند]» . گفتم : گوشت؟ فرمود : «در هر سه روز ، که در ماه ، ده نوبت می شود ، و بیش از این ، نه» . گفتم : رنگ (1)؟ فرمود : «رنگ ، در هر شش ماه ، يك بار . سالی چهار دست لباس نیز بر او بپوشاند : دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان . نباید خانه اش را از سه چیز ، خالی بگذارد : روغن سر ، سرکه و روغن خوراکی . خوراك آنان را باید به مُد تعیین کند ؛ زیرا من خوراك خودم و خانواده ام را به آن تعیین می کنم . خوراك هر فردی از خانواده اش را معین کند ، که اگر خواست بخورد ، اگر خواست بیخشد ، و اگر خواست آن را صدقه بدهد . از میوه های رایج (موسمی) نیز به خانواده اش بخوراند ، و در ایام عید ، از خوراکی هایی که در دیگر ایام برایشان فراهم نمی آورد ، بیشتر برای آنان تهیه کند» .

1- .واژه «صبغ» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای نان خورش و هر نان خورش مایعی ، مانند سرکه و امثال آن است (المصباح المنیر : ص 332 ذیل واژه «صبغ») ؛ ولی بعضی گفته اند که مراد ، رنگ مو و چیزهایی شبیه آن ، مانند حنا و وسمه است . با توجه به همین معنا ، متن ، ترجمه شده است .

سنن أبي داود عن معاوية القشيري: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ _ أَوْ «اِكْتَسَبْتَ» _ وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ؛ وَهِيَ الْمُوَافَقَةُ لِیَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَمَحَبَّتَهَا وَهَوَاهَا، وَحُسْنَ خُلُقِهِ مَعَهَا، وَاسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا، وَتَوْسِيعَتُهُ عَلَيْهَا. (2)

الكافي عن إسحاق بن عمار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا؟ قَالَ: يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوَهَا، وَإِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا. وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَتْ امْرَأَةً عِنْدَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ تُؤْذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا. (3)

1- سنن أبي داود: ج 2 ص 244 ح 2142، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 593 ح 1850، السنن الكبرى: ج 7 ص 482 ح 14726 كلاهما نحوه، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 204 ح 2764، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 482 ح 4175، كنز العمال: ج 16 ص 370 ح 44940.

2- تحف العقول: ص 323، بحار الأنوار: ج 78 ص 237 ح 70.

3- الكافي: ج 5 ص 510 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 440 ح 4526، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 467 ح 1593 كلاهما نحوه، وسائل الشيعة: ج 14 ص 121 ح 25330.

سنن أبي داود_ به نقل از معاویه قشیری_ :گفتم : ای پیامبر خدا ! حقّ همسر هر يك از ما ، بر دیگری چیست؟ فرمود : «این که هر گاه خودت خوردی ، به او نیز بخورانی و هر گاه خودت پوشیدی ، به او نیز بپوشانی ، (1) و به او سیلی زنی و رویت را در هم نکشی» .

امام صادق علیه السلام : شوهر ، در رابطه با همسرش ، از سه چیز ، بی نیاز نیست : سازگاری با او ، تا بدین وسیله ، سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند ؛ خوش خویی با او ، و دلبری از او ، با آراستن خود در چشم وی ؛ و فراهم آوردن گشایش در زندگی او .

الکافی_ به نقل از اسحاق بن عمّار_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : حقّ زن بر شوهرش چیست ؟ حقّی که هر گاه آن را انجام دهد ، نیکوکار است ؟ فرمود : «خوراک و پوشاک او را فراهم آورد ، و اگر نادانی کرد ، او را ببخشاید» . امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود : «پدرم ، زنی داشت که ایشان را اذیت می کرد ؛

1- در نقلی «إذا اكتسبت» آمده ؛ یعنی «هنگامی که مالی به دست آوری» ؛ ولی نقل اول درست تر به نظر می رسد .

مسند الشاميين: روى أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله أنه كان إذا قام من الليل يفتري، زمزم قراءته إلا أنه يفهمنا الآية بعد الآية، قلت: يا رسول الله، ألا ترفع صوتك بالقرآن؟ قال: أكره أن أؤدي به رفيقي وأهل بيتي. (1)

2 / 8 _ حقوق الزوج على الزوجة رسول الله صلى الله عليه وآله في خبر الحولاء _ يا حولاء، للرجل على المرأة أن تلزم بيته، وتودده وتحبّه وتشفقه، وتجنب سخطه وتتبع مرضاته، وتوفي بعهدته ووعديه، وتتقي صولاته، ولا تشرك معه أحدا في أولاده، ولا تهينه ولا تشقيه، ولا تخونه... فإذا فعلت ذلك كانت يوم القيامة عذراء بوجه منير، فإن كان زوجها مؤمنا صالحا فهي زوجته، وإن لم يكن مؤمنا تزوجها رجل من الشهداء. ولا تطيبى وزوجك غائب. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: حق الزوج على الزوجة ألا تهجر فراشه، وأن تبرق سمه، وأن تطيع أمره، وألا تخرج إلا بإذنه، وألا تدخل عليه من يكره. (3)

-
- 1- مسند الشاميين: ج 4 ص 305 ح 3378، كنز العمال: ج 2 ص 319 ح 4123 نقلاً عن ابن النجار.
 - 2- مستدرک الوسائل: ج 14 ص 244 ح 16604 نقلاً عن مجموعة عتيقة بخط بعض العلماء.
 - 3- المعجم الكبير: ج 2 ص 52 ح 1258، مسند الروياني: ج 2 ص 488 ح 1513، الفردوس: ج 2 ص 131 ح 2666 كلها عن تميم الداري، كنز العمال: ج 16 ص 335 ح 44787.

2 / 8 - 2 حقوق شوهر بر همسرش

مسند الشاميين_ به نقل از انس بن مالك _ : پیامبر صلی الله علیه و آله شب هنگام که [برای نماز و عبادت] بر می خاست ، قرآن را زیر لب ، زمزمه می کرد ؛ اما همین اندازه می فهمیدیم که آیه ای را تمام و آیه ای دیگر را شروع کرده است . گفتم : ای پیامبر خدا ! چرا قرآن را با صدای بلند نمی خوانید ؟ فرمود : «دوست ندارم با این کار ، رفیقم و خانواده ام را اذیت کنم» .

2 / 8 _ 2 حقوق شوهر بر همسرش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در خبر حَولاء _ : ای حَولاء ! مرد را بر همسرش ، این حق است که ملازم خانه اش باشد و به او ، محبت و عشق و شفقت بورزد ، از به خشم آوردن او دوری کند و در پی به دست آوردن خشنودی او باشد ، به عهد و وعده اش با او وفا کند ، از عصبانیت او پرهیزد ، کسی را در فرزندانش با وی شریک نگرداند ، به او اهانت نکند و زنجش ندهد پس اگر این کارها را انجام دهد ، در روز قیامت ، دوشیزه ای ماه روی می شود . پس چنانچه شوهرش ، مردی مؤمن و درستکار بوده ، همسر او می شود ، و اگر مؤمن نبوده ، مردی از شهیدان ، او را به همسری می گیرد . و [دیگر حق ، این است که] در غیاب شوهرت ، خود را معطر نساز .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حق شوهر بر همسرش ، این است که بسترش را ترك نکند ، سوگندش را قبول کند ، از فرمانش اطاعت کند ، جز با اجازه او از خانه ، بیرون نرود ، و کسی را که شوهرش خوش نمی دارد ، به خانه اش راه ندهد .

عنه صلى الله عليه وآله: لا- يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تَأْذَنَ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهُوَ كَارِهِ، وَلَا تَخْرُجَ وَهُوَ كَارِهِ، وَلَا تُطِيعَ فِيهِ أَحَدًا، وَلَا تُخَشِنَ بِصَدْرِهِ، وَلَا تَعْتَرِلَ فِرَاشَهُ، وَلَا تَصْرِمَهُ (1)، فَإِنْ كَانَ هُوَ أَظْلَمَ مِنْهَا فَلْتَأْتِهِ حَتَّى تُرْضِيَهُ، فَإِنْ كَانَ هُوَ قَبْلَ مِنْهَا فَبِهَا وَنَعَمْتَ، وَقَبَلَ اللَّهُ عُذْرَهَا وَأَفْلَحَ حُجَّتُهَا وَلَا إِثْمَ عَلَيْهَا، وَإِنْ هُوَ أَبِي أَنْ يَرْضَى عَنْهَا فَقَدْ أَبْلَغَتْ عِنْدَ اللَّهِ عُذْرَهَا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله- في حَبْرِ الْحَوْلَاءِ-: يَا حَوْلَاءُ، إِنَّ الْمَرْأَةَ يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُرْضِيَ زَوْجَهَا إِذَا غَضِبَ عَلَيْهَا، وَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهِ نَظْرَةً مُغْضَبَةً... وَإِنْ سَخِطَ عَلَيْهَا فَقَدْ سَخِطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَمَلٍ عَارِي الْجِسْمِ، فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَّفَ عَلَيْهِنَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ! نَصَدَّقْنَ وَأَطِعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ. (4)

8/2_ 3أَهْمِيَّةُ حُقُوقِ الزَّوْجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ، دَخَلَتْ الْجَنَّةَ. (5)

- 1- يَصْرِمُهُ وَيَصَارِمُهُ: أَي يَهْجُرُهُ وَيَقْطَعُ مَكَالِمَتَهُ (النهاية: ج 3 ص 26 «صرم»).
- 2- السنن الكبرى: ج 7 ص 478 ح 14715، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 206 ح 2770، المعجم الكبير: ج 20 ص 107 ح 210 وكلاهما نحوه، وكلها عن معاذ بن جبل، كنز العمال: ج 16 ص 403 ح 45117.
- 3- مستدرک الوسائل: ج 14 ص 243 ح 16604 نقلاً عن مجموعة عتيقة بخط بعض العلماء.
- 4- الكافي: ج 5 ص 514 ح 3 عن جابر الجعفي، بحار الأنوار: ج 22 ص 146 ح 137.
- 5- سنن الترمذي: ج 3 ص 466 ح 1161، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 595 ح 1854، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 191 ح 7328، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 244 ح 6867 كلها عن أم سلمة، كنز العمال: ج 16 ص 407 ح 45135.

2 / 8 - 3 اهمیت حقوق شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر هیچ زنی _ که به خدا و روز قیامت ایمان دارد _ ، روا نیست که بر خلاف میل و رضایت شوهرش ، کسی را به خانه راه بدهد و بی رضایت شوهر ، نباید از خانه بیرون برود و در باره او از هیچ کسی پیروی نکند و سینه او را مالامال درد نکند و از بسترش کناره نگیرد و با او قطع رابطه نکند . اگر شوهرش از او ستمی دیده ، نزد او برود تا این که رضایتش را به دست بیاورد . اگر از او پذیرفت ، چه بهتر . خدا نیز عذرش را می پذیرد و دلش را قانع کننده می سازد و دیگر گناهی بر وی نخواهد بود ؛ اما اگر شوهرش قبول نکرد که از وی راضی شود ، آن زن ، نزد خداوند ، معذور است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در خبر حَولاء _ : ای حَولاء! زن ، موظف است که هر گاه شوهرش از او در خشم شد ، او را خشنود بگرداند ، و حق ندارد به چهره او نگاه خشم آلود بیندازد البته اگر شوهرش همچنان از او ناراضی بود ، خداوند عز و جل هم از او ناراضی است .

امام باقر علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز [عید] قربان ، سوار بر شتر نر برهنه ای ، راهی پشت شهر مدینه شد . در راه ، به زنان برخورد . پس ایستاد و فرمود : «ای گروه زنان ! صدقه بدهید و از شوهرانتان اطاعت کنید» .

2 / 8 _ 3 اهمیت حقوق شوهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر زنی ، در حالی از دنیا برود که شوهرش از او راضی باشد ، به بهشت می رود .

مسائل علي بن جعفر_ فيما سأل الإمام الكاظم عليه السلام_ :سألته عليه السلام عن المرأة المغاضبة زوجها ، هل لها صلاة أو ما حالها؟ قال : لا تزال عاصية حتى يرضى عنها . (1)

2 / 8_ 4 ثواب طاعة الزوجة للزوج رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا عرفت المرأة ربها وآمنت به وبرسوله ، وعرفت فضل أهل بيت نبيها ، وصلت خمسا ، وصامت شهر رمضان ، وأحصنت فرجها ، وأطاعت زوجها ، دخلت من أي أبواب الجنة شاءت . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إذا صلت المرأة خمسا ، وصامت شهرا ، وحفظت فرجها ، وأطاعت زوجها ، قيل لها : أدخلي الجنة من أي أبواب الجنة شئت . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : إن طالب العلم ، والمرأة المطيعة لزوجها ، والولد البار بوالديه يدخلون الجنة مع الأنبياء بغير حساب . (4)

1- . مسائل علي بن جعفر : ص 185 ح 364 ، قرب الإسناد : ص 226 ح 884 وفيه «العاصية لزوجها . . . وما حالها» بدل «المغاضبة زوجها . . . أو ما حالها» ، بحار الأنوار : ج 103 ح 244 ح 17 .

2- . دعائم الإسلام : ج 2 ص 216 ح 799 ، الكافي : ج 5 ص 555 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 441 ح 4531 كلاهما عن أبي الصباح الكناني عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 224 ح 54 عن الحسين بن زيد بن علي عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 439 ح 1505 عن جابر وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 107 ح 2 .

3- . مسند ابن حنبل : ج 1 ص 406 ح 1661 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 339 ح 8805 كلاهما عن عبد الرحمن بن عوف و ج 5 ص 34 ح 4598 ، صحيح ابن حبان : ج 9 ص 471 ح 4163 كلاهما عن أبي هريرة وكلها نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 406 ح 45125 .

4- . كنز العمال : ج 10 ص 160 ح 28828 نقلاً عن تاريخ الرافعي وأبي بكر النقاش عن أبي أيوب .

2 / 8 - 4 پاداش فرمانبرداری زن از شوهر

مسائل علی بن جعفر: از ایشان (امام کاظم علیه السلام) در باره زنی که شوهرش را ناراحت می کند، پرسیدم که: آیا نمازش درست است، و به طور کلی، چه وضعی دارد؟ فرمود: «همچنان در نافرمانی به سر می برد تا آن گاه که شوهرش از او راضی شود».

2 / 8 - 4 پاداش فرمان برداری زن از شوهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه زن، پروردگارش را بشناسد و به او و پیامبرش ایمان بیاورد، و به برتری خاندان پیامبرش معتقد باشد، و پنج نوبت نماز بخواند، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و دامنش را [از گناهان،] حفظ کند، و از شوهرش فرمان ببرد، از هر در بهشت که خواست، وارد می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه زن، نمازهای پنجگانه اش را بخواند، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و دامنش را [از گناهان،] حفظ کند، و از شوهرش فرمان ببرد، به او گفته می شود: از هر در بهشت که می خواهی، وارد شو.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جوینده دانش، زن فرمان بردار از شوهرش، و فرزند خوش رفتار با پدر و مادرش، همراه پیامبران، بدون حسابرسی، به بهشت می روند.

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ لَا تَمَسُّهُمُ النَّارُ: الْمَرْأَةُ الْمُطِيعَةُ لِزَوْجِهَا ... (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ امْرَأَةٍ أَطَاعَتْ وَأَدَّتْ حَقَّ زَوْجِهَا، وَتَذَكَّرُ حَسَنَهُ وَلَا تَخُونُهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ، إِلَّا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، فَإِنْ كَانَ زَوْجُهَا مُؤْمِنًا حَسَنَ الْخُلُقِ فَهِيَ زَوْجَتُهُ فِي الْجَنَّةِ، وَإِلَّا زَوَّجَهَا اللَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ. (2)

كنز العمال عن ابن عباس: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَالُ لَهَا: لَيْدَةٌ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا وَافِدَةٌ النَّسَاءِ إِلَيْكَ، مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْمَعُ مَقَالَتي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَرَّهَا ذَلِكَ: اللَّهُ رَبُّ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، وَآدَمُ أَبُو الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، وَحَوَاءُ أُمُّ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ، فَإِنْ اسْتَشْهَدُوا كَانُوا أَحْيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، وَإِنْ مَاتُوا وَقَعَ أَجْرُهُمْ عَلَى اللَّهِ، وَإِنْ رَجَعُوا آجَرَهُمُ اللَّهُ، وَنَحْنُ النَّسَاءُ نَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى وَنُدَاوِي الْجَرَحَى فَمَا لَنَا مِنَ الْأَجْرِ؟! فَقَالَ: يَا وَافِدَةَ النَّسَاءِ، أَبْلِغِي مَنْ لَقِيتِ مِنَ النَّسَاءِ، أَنَّ طَاعَةَ الزَّوْجِ وَالْإِعْتِرَافَ بِحَقِّهِ تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلَّهُ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله - لِقَسْرَةَ بِنْتِ رِوَاسِ الْكِنْدِيَّةِ - : يَا قَسْرَةَ، أَذْكَرِي اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ الْخَطِيئَةِ، يَذْكَرُكَ عِنْدَهَا بِالْمَغْفِرَةِ، وَأَطِيعِي زَوْجَكَ يَكْفِيكَ شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَبُرِّي وَالِدَيْكَ يَكْثُرُ خَيْرُ بَيْتِكَ. (4)

- 1- . كنز العمال : ج 15 ص 842 ح 43347 نقلاً عن أبي الشيخ عن ابن عباس .
- 2- . المعجم الكبير : ج 24 ص 16 ح 28 عن ميمونة ، كنز العمال : ج 16 ص 338 ح 44804 .
- 3- . كنز العمال : ج 16 ص 609 ح 46042 نقلاً عن الديلمي ، الفردوس : ج 5 ص 399 ح 8544 وفيه ذيله من «يا وافدة النساء ابليغي . . .» وراجع : شعب الإيمان : ج 6 ص 417 ح 8728 .
- 4- . أسد الغابة : ج 7 ص 237 الرقم 7226 عن قسرة بنت رواس الكندية ، الاستيعاب : ج 4 ص 459 الرقم 3505 ، كنز العمال : ج 10 ص 852 ح 43388 نقلاً عن أبي نعيم عن بسرة ، وفيه «يكفك خير» بدل «يكفيك شر» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کس اند که آتش دوزخ، به آنان نمی رسد: زنی که از شوهرش اطاعت می کند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ زنی نیست که فرمان شوهرش را اطاعت کند و حقوق او را به جا آورد، و از خوبی های او یاد کند، و در خود و اموال شوهرش به او خیانت نکند، مگر آن که در بهشت، میان او و شهیدان، تنها يك درجه فاصله است. پس اگر شوهرش، مؤمن و خوش اخلاق بوده، در بهشت نیز همسر اوست، وگرنه، خداوند، مردی از شهیدان را به همسری او در می آورد.

کنز العُمَال_ به نقل از ابن عبّاس _ زنی به نام «لینه»، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من به نمایندگی از زنان، نزد شما آمده ام. هیچ زنی، تا روز قیامت، سخن مرا نمی شنود، مگر این که از آن، خوش حال خواهد شد: خدای یگانه، هم پروردگار مردان است و هم زنان. آدم علیه السلام، هم پدر مردان است و هم پدر زنان. حوّا، هم مادر مردان است و هم مادر زنان. خداوند، جهاد را بر مردان، مقرر داشته است. اگر شهید شدند، نزد پروردگارشان زنده اند و روزی می خورند، و اگر [در راه رفتن به جهاد] مُردند، باز نزد خداوند، پاداش دارند، و اگر [زنده] برگشتند، خداوند به آنان پاداش داده است. ما زنان، از بیماران پرستاری می کنیم و مجروحان را مداوا می نماییم. پس ما چه پاداشی داریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای نماینده زنان! به هر يك از زنان که ملاقاتش کردی، ابلاغ کن که اطاعت از شوهر و پذیرفتن حق و حقوق او، با همه اینها [که گفتی]، برابری می کند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ خطاب به قَسرَه کِنَدی، دختر رَواس _: ای قَسرَه! در هنگام گناه، خدای متعال را یاد کن تا او نیز در آن هنگام، تو را با آمرزیدن، یاد کند، و از شوهرت اطاعت نما تا خداوند، تو را از شرّ دنیا و آخرت، ننگه دارد، و به پدر و مادرت نیکی کن تا خیر و برکت خانه ات فزونی یابد.

عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا أَلَّا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَأَمْرِهِ . . . وَإِلَّا . . . كَانَتْ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً . (1)

2 / 9 السَّعْيُ لَضَمَانِ حَوَائِجِ الْأُسْرَةِ الْأَقْتِصَادِيَّةِ 2 / 9 _ الْحَثُّ عَلَى الْإِنْفَاقِ عَلَى الْأُسْرَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ نَفَقَتُهُ عَلَى أَهْلِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ عَبْدٍ يَكْسِبُ ثُمَّ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالِهِ ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ سَبْعِمِئَةَ ضِعْفٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ ، دِينَارًا يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله _ فِي شَابِّ نَشِيطٍ يَسُوقُ غُنَيْمَةً لَهُ _ : أَمَا إِنَّهُ إِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى عِيَالٍ يَكْفِيهِمْ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ . (5)

-
- 1- .الكافي : ج 4 ص 151 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 155 ح 2014 كلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 385 ح 4 عن الحكم بن عمار الكرابيس عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 96 ص 265 ح 11 .
 - 2- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 184 ح 6135 عن جابر ؛ كنز العمال : ج 16 ص 276 ح 44440 .
 - 3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 468 ح 1596 .
 - 4- .صحيح مسلم : ج 2 ص 692 ح 38 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 344 ح 1966 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 922 ح 2760 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 329 ح 22469 ، صحيح ابن حبان : ج 10 ص 53 ح 4242 كلها عن ثوبان ، كنز العمال : ج 6 ص 428 ح 16396 .
 - 5- .السنن الكبرى : ج 7 ص 787 ح 15741 عن أنس ، كنز العمال : ج 4 ص 10 ح 9235 .

2 / 9 تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادی خانواده

2 / 9 - 1 تشویق به هزینه کردن برای خانواده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله اطاعت زن از شوهرش، این است که بدون اجازه و دستور او، روزه مستحبی نگیرد...، وگرنه... آن زن، نافرمان به شمار می آید.

2 / 9 تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادی خانواده 2 / 9 - 1 تشویق به هزینه کردن برای خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین چیزی که در ترازوی [اعمال] بنده گذاشته می شود، نفقه او بر خانواده اش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای نیست که درآمدی به دست آورد و آن را خرج خانواده اش کند، مگر آن که خداوند برای هر درهمی که خرج خانواده اش می کند، هفتصد برابر به او عطا می نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین دیناری که مرد، خرج می کند، دیناری است که خرج خانواده اش می نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در باره جوان کوشایی که برّه اش را می راند: آگاه باشید که اگر او برای پدر و مادرش یا یکی از آنها می کوشد، [در حقیقت،] در راه خداوند، گام بر می دارد، و اگر برای تأمین خانواده اش می کوشد، در راه خداوند، گام بر می دارد، و اگر برای [تأمین] خودش هم می کوشد، باز در راه خداوند عز و جل گام بر می دارد.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ يَسْعَى عَلَى عِيَالِهِ فِي عُسْرِهِ أَوْ يُسْرِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ يَمْشِي مَعَهُمْ ، وَلَكِنْ فِي مَنْزِلَتِهِمْ . (1)

مسند ابن حنبل عن معاذ: أوصاني رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ ، قَالَ : . . . أَنْفِقْ عَلَى عِيَالِكَ مِنْ طَوْلِكَ . (2)

تاريخ بغداد عن أبي هريرة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ طَلَبَ مَكْسَبَةً مِنْ بَابِ الْحَلَالِ ، يَكْفُ بِهَا وَجْهَهُ عَنْ مَسْأَلَةِ النَّاسِ وَوَلَدَهُ وَعِيَالَهُ ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ هَكَذَا _ وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى _ . (3)

أسد الغابة عن أنس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَقْبَلَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ اسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ الْأَنْصَارِيِّ ، فَصَافَحَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا هَذَا الَّذِي أَكْتَبَ يَدَيْكَ ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَضْرِبُ بِالْمَرِّ (4) وَالْمِسْحَاةَ فَأَنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِي . فَقَبَّلَ يَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَقَالَ : هَذِهِ يَدٌ لَا تَمْسُهَا النَّارُ . (5)

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا تَعَطَّفًا عَلَى وَالِدٍ أَوْ وَلَدٍ أَوْ زَوْجَةٍ ، بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَوَجَّهَهُ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ . (6)

- 1- تاريخ دمشق: ج 33 ص 348 ح 6889 عن المقداد، كنز العمال: ج 16 ص 282 ح 44479.
- 2- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 249 ح 22136، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 44 ح 6830، المعجم الكبير: ج 24 ص 190 ح 479 كلاهما عن أميمة مولاة رسول الله صلى الله عليه وآله، السنن الكبرى: ج 7 ص 497 ح 14777، تاريخ دمشق: ج 62 ص 224 ح 12794 كلاهما عن أم أيمن، كنز العمال: ج 16 ص 94 ح 44047.
- 3- تاريخ بغداد: ج 8 ص 168 الرقم 4277، كنز العمال: ج 4 ص 12 ح 9248 نقلاً عن الديلمي.
- 4- المر: الحبل. و[أيضاً]: المسحاة أو مقبضها (تاج العروس: ج 7 ص 474 «مر»).
- 5- أسد الغابة: ج 2 ص 420 الرقم 1967، تاريخ بغداد: ج 7 ص 342 الرقم 3864، الإصابة: ج 3 ص 72 الرقم 3213 وكلاهما نحوه.
- 6- مسند زيد: ص 255 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در شهری از شهرها برای خانواده اش تلاش کند، خواه در تنگ دستی به سر ببرد یا در گشایش، روز قیامت، با پیامبران می آید. هان! نمی گویم در کنار آنان راه می رود؛ بلکه در مقام و منزلت آنان است.

مسند ابن حنبل_ به نقل از معاذ_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ده جمله به من سفارش فرمود: «... از دست رنج خودت، خرج خانواده ات کن».

تاریخ بغداد_ به نقل از ابو هریره_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از راه حلال، کسب درآمد کند تا بدان وسیله، از رو انداختن خود و فرزندان و خانواده اش به مردم جلوگیری کند، در روز قیامت، با پیامبران و مؤمنان راستین، این گونه می آید» و دو انگشت نشانه و میانه اش را در کنار هم نشان داد.

أسد الغابة_ به نقل از انس_ : هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوك باز گشت، سعد انصاری، به استقبال ایشان آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله با او دست داد. سپس به او فرمود: «چرا دستانت، پینه بسته است؟». گفت: ای پیامبر خدا! طناب می کشم و بیل می زنم تا خرجی خانواده ام را فراهم آورم. پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را بوسید و فرمود: «این، دستی است که آتش [دوزخ]، به آن نمی رسد».

امام علی علیه السلام: هر کس از سرِ دلسوزی برای پدرش یا فرزندش یا همسرش، در طلبِ حلال دنیا بر آید، خداوند متعال، او را با چهره ای چونان ماه شب چهارده [از قبرش] بر می انگیزد.

الإمام زين العابدين عليه السلام: لَأَنْ أُدْخَلَ السُّوقَ وَمَعِيَ دَرَاهِمٌ أُبْتَاعُ بِهِ (1) لِعِيَالِي لِحِمَا وَقَدْ قَرِمُوا (2)، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً .
(3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: السَّاعِي عَلَى وَالِدَيْهِ لِيَكْفَهُمَا أَوْ يُغْنِيَهُمَا عَنِ النَّاسِ؛ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ سَعَى عَلَى زَوْجٍ أَوْ وَاَلِدٍ لِيَكْفَهُمْ وَيُغْنِيَهُمْ عَنِ النَّاسِ؛ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالسَّاعِي عَلَى نَفْسِهِ لِيُغْنِيَهَا وَيَكْفَهَا عَنِ النَّاسِ؛ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالسَّاعِي مُكَاتِرَةٌ؛ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ .
(4)

الكافي عن علي بن أسباط عن أبيه: إِنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ: أَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُوتُ عِيَالَهُ قُوتًا مَعْرُوفًا؟ قَالَ: نَعَمْ .
(5)

الكافي عن معاذ بن يعقوب الأكسبية: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُعَاذُ... إِسْعَ عَلَى عِيَالِكَ، وَإِيَّاكَ أَنْ يَكُونُوا هُمُ السُّعَاءَ عَلَيْكَ . (6)

الكافي عن مسعدة بن صدقة: كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: ... لَا تَكْسَلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا (7) عَلَى غَيْرِكَ - أَوْ قَالَ: عَلَى أَهْلِكَ . (8)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُ خَلْفًا أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أُعْطَهُ فَوَعَّظَنِي . فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ وَعَظَّكَ؟ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَازَةِ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَهُوَ مُتَكَيِّئٌ عَلَى غُلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلَيْنِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا! أَمَا لِأَعِظْتَهُ، فَذَنُوتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَزَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَهُوَ يَتَّصِبُ عَرَقًا . فَقُلْتُ: أَصَلَحَكَ اللَّهُ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا؛ أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ؟! فَقَالَ: لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَكُفُّ بِهَا نَفْسِي وَعِيَالِي عَنكَ وَعَنِ النَّاسِ، وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ . فَقُلْتُ: صَدَقْتَ، يَرْحَمُكَ اللَّهُ! أَرَدْتُ أَنْ أُعْظِكَ فَوَعَّظْتَنِي . (9)

1- كذا في النسخة المطبوعة، وفي وسائل الشيعة نقلاً عن المصدر: «درهم ابتاع به (دراهم أبتاع بها)» (وسائل الشيعة: ج 15 ص 251 ح 6).

2- القَرَمُ: شِدَّةُ شَهْوَةِ اللَّحْمِ حَتَّى لَا يَصْبِرُ عَنْهُ (النهاية: ج 4 ص 49 «فرم»).

3- الكافي: ج 4 ص 12 ح 10 عن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج 46 ص 66 ح 31.

4- المعجم الأوسط: ج 8 ص 277 ح 8630 عن أنس، كنز العمال: ج 4 ص 10 ح 9237.

5- الكافي: ج 4 ص 12 ح 7.

6- الكافي: ج 5 ص 149 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 3 ح 3، المقنع: ص 363.

7- الكلُّ: الثَّقُلُ مِنْ كُلِّ مَا يُتْكَلَّفُ بِهِ (النهاية: ج 4 ص 198 «كلل»).

8- الكافي : ج 5 ص 86 ح 9 ، وسائل الشيعة : ج 12 ص 37 ح 21970 .

9- الكافي : ج 5 ص 73 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 325 ح 894 ، الإرشاد : ج 2 ص 161 ، إعلام الوری : ج 1 ص 507 کلها
عن عبد الرحمن بن الحجاج ، شرح الأخبار : ج 3 ص 282 ح 1192 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 350 ح 3 .

امام زین العابدین علیه السلام: این که با چند درهم، به بازار بروم تا با آنها برای خانواده ام - که هوس مقداری گوشت کرده اند - گوشت بخرم، نزد من، محبوب تر از آن است که بنده ای را آزاد کنم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که برای پدر و مادرش کار می کند تا آنها را از [دست دراز کردن پیش] مردم، باز دارد یا بی نیازشان کند، در راه خداوند، گام بر می دارد. کسی که برای همسرش یا فرزندش کار می کند تا آنها را از [دست دراز کردن پیش] مردم، باز دارد یا بی نیازشان گرداند، در راه خداوند، گام بر می دارد. آن که برای خودش کار می کند تا خویشتن را از [نیازمندی به] مردم، باز دارد و بی نیاز شود، در راه خداوند، گام بر می دارد، و آن که برای فزون خواهی تلاش می کند، در راه شیطان، گام بر می دارد.

الکافی - به نقل از علی بن اسباط، از پدرش - از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانواده اش خوراک متعارف می داد؟ فرمود: «آری».

الکافی - به نقل از معاذ کیسه فروش - امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای معاذ! ... برای خانواده ات تلاش کن. مبادا آنان برای تو کار و تلاش کنند!».

الکافی - به نقل از مسعدة بن صدقه - امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش نوشت: «... در تأمین معاش، تبلی مکن که باری بر دوش دیگری باشی» یا فرمود: «بر دوش خانواده ات».

امام صادق علیه السلام: محمد بن مُنکدر می گفت: من فکر نمی کردم علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام)، فرزندی از خود بر جای بگذارد که برتر از خود او باشد تا آن که [روزی] فرزندش محمد بن علی (باقر علیه السلام) را دیدم و خواستم پندش دهم؛ اما او مرا پند داد. یاران محمد بن مُنکدر گفتند: چه پندی به تو داد؟ گفت: یک روز که هوا بسیار گرم بود، به یکی از نواحی مدینه (1) می رفتم. در راه، به باقر علیه السلام - که بدنی درشت و سنگین داشت - برخوردم، در حالی که [از خستگی کار،] به دو غلام سیاه یا دو تن از موالی خود، تکیه داده بود. با خود گفتم: سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش، در این ساعت از روز و با چنین حالی، در پی دنیا است! باید او را نصیحت کنم. پس نزدیکش رفتم و سلام کردم. در حالی که عرق می ریخت، به اختصار، جواب سلامم را داد. من گفتم: خدا خیرت دهد! بزرگی از بزرگان قریش، در چنین ساعتی و با چنین حالی، در پی دنیا؟! اگر با این حال، اجلت فرارسد، چه می کنی؟! باقر علیه السلام فرمود: «اگر در چنین حالی باشم و مرگم فرارسد، در حال طاعتی از طاعات خداوند عز و جل فرارسیده است؛ چون با این کار، می خواهم خودم و خانواده ام را از محتاج شدن به تو و مردم حفظ کنم. ترس من، از این است که در حال نافرمانی از دستورهای خداوند عز و جل باشم و مرگ، مرا در رسد!». گفتم: راست فرمودی. خدایت رحمت کند! خواستم تو را اندرز بدهم؛ اما تو مرا اندرز دادی.

1- ظاهراً مقصود، باغات و مزارع اطراف مدینه است.

2/9_ البَدْءُ مِنَ الْأَهْلِ فِي الْإِنْفَاقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أُعْطِيَ اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ . (1)

1- . صحيح مسلم : ج 3 ص 1454 ح 10 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 410 ح 20872 ، المعجم الكبير : ج 2 ص 198 ح 1803 ، مسند أبي يعلى : ج 13 ص 457 ح 7466 كلّها عن جابر بن سمرة ، كنز العمال : ج 6 ص 395 ح 16227 ؛ العمدة : ص 422 ح 882 عن جابر بن سمرة ، بحار الأنوار : ج 36 ص 362 ح 233 .

2 / 9 - آغاز کردن انفاق ، از خانواده

2 / 9_ آغاز کردن انفاق ، از خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه خداوند ، به یکی از شما نعمتی داد ، باید از خود و خانواده اش آغاز کند .

عنه صلى الله عليه وآله: الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى (1)، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ (2).

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فَقِيرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَعَلَى عِيَالِهِ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَعَلَى قَرَابَتِهِ أَوْ عَلَى ذِي رَحِمِهِ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَهَاهُنَا وَهَاهُنَا (3).

عنه صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ: دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (4).

مستدرک الوسائل عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُتْبِعُكُمْ بِخَمْسَةِ دَنَانِيرٍ بِأَحْسَنِ نَيْهَا وَأَفْضَلِهَا؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَفْضَلُ الْخَمْسَةِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى وَالِدَتِكَ، وَأَفْضَلُ الْأَرْبَعَةِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى وَالِدِكَ، وَأَفْضَلُ الثَّلَاثَةِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى نَفْسِكَ وَأَهْلِكَ، وَأَفْضَلُ الدِّينَارَيْنِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى قَرَابَتِكَ، وَأَحْسَنُهَا وَأَقْلَبُهَا أَجْرًا: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (5).

1- الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى: قيل: الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفَقَةُ، وَالسُّفْلَى: السَّائِلَةُ. وقيل: الْعُلْيَا الْمَعْطِيَةُ، وَالسُّفْلَى: الْآخِذَةُ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1264 «علا»).

2- صحيح البخاري: ج 2 ص 518 ح 1361، صحيح مسلم: ج 2 ص 717 ح 95، سنن الدارمي: ج 1 ص 417 ح 1608 كلها عن حكيم بن حزام، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 229 ح 15326، كنز العمال: ج 6 ص 363 ح 16081؛ الكافي: ج 4 ص 11 ح 4 عن الربيع بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 56 ح 16885، الأمالى للسيد المرتضى: ج 2 ص 66 عن أبي هريرة.

3- سنن النسائي: ج 7 ص 304، صحيح مسلم: ج 2 ص 693 ح 41 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 32 ح 14277، صحيح ابن خزيمة: ج 4 ص 100 ح 2445، السنن الكبرى: ج 10 ص 521 ح 21539 كلها عن جابر، كنز العمال: ج 6 ص 396 ح 1230.

4- صحيح مسلم: ج 2 ص 692 ح 38، سنن الترمذي: ج 4 ص 344 ح 1966، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 922 ح 2760، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 324 ح 22443، الأدب المفرد: ص 225 ح 748 كلها عن ثوبان، كنز العمال: ج 6 ص 428 ح 16396.

5- مستدرک الوسائل: ج 7 ص 241 ح 8141 تقلاً عن ابن أبي جمهور في درر اللآلي.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دستِ بالا، بهتر از دستِ زیرین است (1) و [دهش را] از خانواده ات آغاز کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در صورتی که یکی از شما فقیر است، نخست به خودش انفاق کند. اگر اضافه آورد، به خانواده اش، و اگر اضافه تر آورد، به نزدیکان یا خویشاوندانش، و اگر [باز هم] اضافه آمد، به این و آن انفاق نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین دیناری که مرد انفاق می کند، دیناری است که خرج خانواده اش می کند؛ دیناری که در راه خداوند، خرج چارپایش می کند؛ و دیناری که در راه خداوند، به یارانش انفاق می نماید.

مستدرک الوسائل - به نقل از انس - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را خبر ندهم که از پنج دینار، [به ترتیب،] کدام یک، بهتر و باارزش تر است؟». گفتند: آری. فرمود: «برترین پنج دینار، آن دیناری است که خرج مادرت کنی. از چهار دینار باقی مانده، برترینش آن دیناری است که خرج پدرت کنی. از سه دینار باقی مانده، برترینش آن دیناری است که خرج خود و خانواده ات کنی. از دو دینار باقی مانده، برترینش آن دیناری است که خرج خویشاوندانت کنی. و پست ترین و کم پاداش ترین آنها، دیناری است که در راه خدا انفاق کنی».

1- دست بالا، یعنی دست انفاق کننده، و دست پایین، یعنی دست خواهنده. نیز گفته اند که: دست بالا، یعنی دست دهنده، و دست پایین، یعنی دست گیرنده.

2 / 9 - 3 گشاده دستی برای خانواده

امام رضا علیه السلام: مردی، دو دینار، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: ای پیامبر خدا! می خواهم این دو دینار را در راه خدا (جهاد) پردازم. فرمود: «آیا والدین تو، یا یکی از آن دو، زنده اند؟». گفت: آری. فرمود: «برو و این دو دینار را خرج والدینت کن؛ زیرا این کار برای تو، بهتر از آن است که در راه خداوند، انفاقشان کنی». مرد، باز گشت و چنین کرد. سپس دو دینار دیگر آورد و گفت: آن کار را کردم و اینک این دو دینار را می خواهم در راه خدا بدهم. فرمود: «آیا فرزندی داری؟». گفت: آری. فرمود: «برو و آنها را خرج فرزندت کن؛ زیرا این کار برای تو، بهتر از آن است که در راه خداوند، انفاقشان کنی». مرد، باز گشت و چنین کرد. پس دگر بار، دو دینار دیگر آورد و گفت: ای پیامبر خدا! آن کار را کردم، و اینها دو دینار دیگرند و می خواهم آنها را در راه خداوند، انفاق کنم. فرمود: «آیا همسر داری؟». گفت: آری. فرمود: «آنها را خرج همسرت کن؛ زیرا این کار، برایت بهتر از آن است که در راه خداوند، انفاقشان نمایی». مرد، بر گشت و چنین کرد. پس باز، دو دینار دیگر آورد و گفت: ای پیامبر خدا! آن کار را کردم، و اینها دو دینار دیگرند که می خواهم در راه خدا انفاق کنم. فرمود: «آیا خدمتکاری داری؟». گفت: آری. فرمود: «آنها را خرج خدمتکارت بکن؛ زیرا این کار، برایت بهتر از آن است که در راه خداوند، انفاقشان کنی». مرد چنان کرد. آن گاه دو دنیا دیگر آورد و گفت: ای پیامبر خدا! اینها دو دنیا دیگرند که می خواهم در راه خدا بدهم. فرمود: «بده، و بدان که این دو دینار، برترین دو دینار تو نیست [؛ بلکه ثواب آن دینارهای قبلی، از ثواب اینها بیشتر است]».

2 / 9 - 3 گشاده دستی برای خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل در زیر عرشش، فرشتگانی دارد که به آنان دستور می دهد روزی دو مرتبه، یکی، پیش از طلوع آفتاب و دیگری، پیش از غروب آفتاب، بانگ زنند که: هلا! هر کس با خانواده و همسایگانش گشاده دستی کند، خداوند در دنیا، او را در گشایش قرار می دهد. هلا! هر کس تنگ گیرد، خداوند، قبرش را بر او تنگ می گرداند. هلا! خداوند عز و جل برای هر دره‌می که خرج خانواده تان می کنید، هفتاد قنطار به شما عطا می کند که هر قنطار، به وزن کوه اُحُد است.

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ (1) عَلَى عِيَالِهِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ ، فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِّعْ عَلَى أَسْرَائِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النُّعْمَةُ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام: صَاحِبُ النُّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَلَى عِيَالِهِ . (4)

الإمام علي عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ : إِجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ ، وَطَلْبُ الْحَلَالِ ، وَالتَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ . (5)

الكافي عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن عليه السلام: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ كَيْ لَا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ . وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا » (6) ؛ قَالَ : الْأَسِيرُ : عِيَالُ الرَّجُلِ ؛ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا زِيدَ فِي النُّعْمَةِ أَنْ يَزِيدَ أَسْرَاءَهُ فِي السَّعَةِ عَلَيْهِمْ . (7)

1- .أَسْبَغَ : أَفَاضَ وَأَتَمَّ (المصباح المنير : ص 264 «سبغ»).

2- .الكافي : ج 4 ص 11 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 408 ح 5884 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 47 ، أعلام الدين : ص 222 وفيه «أشبعكم» بدل «أسبغكم» وكلها عن أبي حمزة الشمالي ، تحف العقول : ص 279 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 73 ح 25 .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 556 ح 4910 ، الأمالي للصدوق : ص 527 ح 712 عن مسعدة بن صدقة ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 469 ح 1604 ، روضة الواعظين : ص 406 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 419 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 208 ح 74 .

4- .الكافي : ج 4 ص 11 ح 5 عن ابن أبي نصر ، تحف العقول : ص 442 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 335 ح 2 .

5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 90 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 394 ح 63 .

6- .الإنسان : 8 .

7- .الكافي : ج 4 ص 11 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 68 ح 1742 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه صدره إلى «موته» ، وسائل الشيعة : ج 15 ص 248 ح 27804 .

امام زین العابدین علیه السلام: خوشایندترین شما نزد خداوند، کسی است که خانواده خود را بیشتر در رفاه قرار بدهد.

امام کاظم علیه السلام: خانواده مرد، [به منزله] اسیران اویند. پس هر که خداوند به او نعمتی داد، باید اسیرانش را در گشایش قرار دهد؛ زیرا اگر چنین نکند، به زودی، آن نعمت، از کف او می رود.

امام رضا علیه السلام: برخوردار از نعمت، باید خانواده اش را در رفاه قرار بدهد.

امام علی علیه السلام: نیک خویی، در سه چیز است: دوری کردن از حرام ها، طلب حلال، و گشاده دستی بر خانواده.

الکافی_ به نقل از معمر بن خلّاد_: ابو الحسن علیه السلام (1) فرمود: «مرد باید خانواده اش را در رفاه قرار دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند» و این آیه را تلاوت نمود: «و به [پاس] دوستی او (خدا)، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دهند». فرمود: «اسیر، خانواده مرد است. سزاوار است که مرد، هر گاه نعمتش فزونی می یابد، بر گشاده دستی با اسیرانش بیفزاید».

1- مقصود، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است.

2 / 9 - 4 فضیلت تأمین هزینه زندگی خانواده

2 / 9_4 فضیلت تأمین هزینه زندگی خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نفقه مرد به خانواده اش، صدقه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آنچه [از نیکی] به خانواده ات می کنی، آن، صدقه ای است که به ایشان می دهی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دیناری را در راه خدا (جهاد) انفاق می کنی، دیناری را برای آزادی بنده ای می دهی، دیناری را به مستمندی صدقه می دهی، و دیناری را خرج خانواده ات می کنی. از میان اینها، بزرگ ترین پاداش را آن دیناری دارد که خرج خانواده ات کرده ای.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخشیدن از اموالت، صدقه است. هزینه کردن برای خانواده ات، صدقه است، و آنچه همسرت از اموال تو می خورد نیز صدقه است.

عنه صلى الله عليه وآله: ما كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ ، وما أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَخَادِمِهِ فَهُوَ صَدَقَةٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا ، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: ما أَنْفَقْتَ عَلَى نَفْسِكَ أَوْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ فِي غَيْرِ سَرَفٍ وَلَا تَبَذِيرٍ فَلَا تَبْذِيرُ فَالْكَ ، وما تَصَدَّقْتَ رِيَاءً وَسَمِعْتَ فَذَلِكَ حَظُّ الشَّيْطَانِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ خَرَجَ غَادِيًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ ، فَقِيلَ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَيْنَ تَذْهَبُ ؟ فَقَالَ : أَتَصَدَّقُ لِعِيَالِي . قِيلَ لَهُ : أَتَتَصَدَّقُ ؟ ! قَالَ : مَنْ طَلَبَ الْحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ عِلْمُهُ . (4)

2 / 9 _ 5 السَّاعِي فِي نَفَقَةِ أَهْلِهِ كَالْمُجَاهِدِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ سَعَى فِي نَفَقَةِ عِيَالِهِ وَوَالِدِيهِ فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (5)

- 1- .سنن ابن ماجة : ج 2 ص 723 ح 2138 ، نصب الراية : ج 3 ص 479 نحوه وكلاهما عن المقدم بن معديكرب ، كنز العمال : ج 4 ص 9 ح 9229 .
- 2- .صحيح البخاري : ج 5 ص 2047 ح 5036 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 695 ح 48 ، سنن النسائي : ج 5 ص 69 ، سنن الدارمي : ج 2 ص 738 ح 2565 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 70 ح 17081 وكلها عن أبي مسعود ؛ الأماي للطوسي : ص 383 ح 828 عن عبد الله بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 104 ص 70 ح 5 .
- 3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 458 ح 19695 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 251 ح 6548 كلاهما عن الحارث ، كنز العمال : ج 6 ص 590 ح 17031 .
- 4- .الكافي : ج 4 ص 12 ح 11 عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار : ج 46 ص 67 ح 32 .
- 5- .مستدرک الوسائل : ج 13 ص 55 ح 14731 نقلاً عن مجموعة الشهيد .

2 / 9 - 5 ثواب جهاد برای تأمین هزینه خانواده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرد، درآمدی حلال تر از دست رنجش، کسب نکرده است، و آنچه مرد برای خودش و زن و فرزندش و خدمتکارش هزینه کند، آن، صدقه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مسلمان، به خاطر خشنودی خدا، چیزی خرج خانواده اش بکند، آن چیز برای او، صدقه محسوب می شود.

امام علی علیه السلام: آنچه برای خودت و خانواده ات هزینه کنی، در صورتی که با اسراف و تبذیر همراه نباشد، آن، از آن توست، و آنچه برای خودنمایی و شهرت طلبی صدقه دهی، آن، بهره شیطان است.

امام صادق علیه السلام: زین العابدین علیه السلام صبح که می شد، در طلب روزی، بیرون می رفت. به ایشان گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! کجا می روید؟ فرمود: «می روم برای خانواده ام صدقه بیاورم». گفته شد: آیا شما نیز صدقه می گیرید؟! فرمود: «هر که در طلب روزی حلال بر آید، آن روزی، صدقه ای است از جانب خداوند عز و جل به او».

2 / 9 _ 5 تأمین هزینه خانواده، همچون جهاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که برای تأمین هزینه خانواده اش و پدر و مادرش تلاش کند، همانند مجاهد در راه خداست.

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِنَّمَا الْجِهَادُ مَنْ عَالَ وَالْيَدِيهِ وَعَالَ وَآدَهُ، فَهُوَ فِي جِهَادٍ. وَمَنْ عَالَ نَفْسَهُ يَكْفُهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي جِهَادٍ. (1)

الإمام علي عليه السلام: ما غُدُوَّةُ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ مِنْ غُدُوَّتِهِ يَطْلُبُ لَوْلَدِهِ وَعِيَالِهِ مَا يُصْلِحُهُمْ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: طَلَبْتُ نَوْرَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ، وَطَلَبْتُ فَضْلَ الْجِهَادِ فَوَجَدْتُهُ فِي الْكَسْبِ لِلْعِيَالِ، وَطَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّفَ وَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنْ غُلِبَ عَلَيْهِ فَلَيْسَتْ دِينِ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ، أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (5)

9/2_6 ثوابُ قِضَاءِ حَوَائِجِ الْأَسْرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا خَرَجَ الْعَبْدُ فِي حَاجَةِ أَهْلِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ دَرَجَةً، فَإِذَا خَرَجَ مِنْ حَاجَتِهِمْ غَفَرَ لَهُ. (6)

1- حلية الأولياء: ج 6 ص 300، تاريخ دمشق: ج 21 ص 172 ح 4765، الفردوس: ج 3 ص 402 ح 5225 كلُّها عن أنس، كنز العمال: ج 16 ص 469 ح 45494.

2- السرائر: ج 2 ص 228، دعائم الإسلام: ج 2 ص 15 ح 9، عوالي اللآلي: ج 3 ص 194 ح 6، مستدرک الوسائل: ج 13 ص 54 ح 14725.

3- مستدرک الوسائل: ج 12 ص 173 ح 13810 نقلًا عن مجموعة الشهيد.

4- الكافي: ج 5 ص 93 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 184 ح 381، قرب الإسناد: ص 340 ح 1245 كلُّها عن موسى بن بكر، بحار الأنوار: ج 103 ص 3 ح 6.

5- الكافي: ج 5 ص 88 ح 2 عن زكريّا بن آدم، تحف العقول: ص 445 وفيه «من فضل يكف به» بدل «من فضل الله عز وجل ما يكف»، بحار الأنوار: ج 78 ص 339 ح 29.

6- الفردوس: ج 1 ص 292 ح 1146 عن جابر، كنز العمال: ج 16 ص 282 ح 44478.

2 / 9 - 6 تأمین هزینه خانواده ، همچون جهاد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جهاد ، [تنها] این نیست که شخص ، در راه خدا شمشیر بزند ؛ بلکه جهاد ، این است که کسی والدین و فرزندان را اداره کند . چنین کسی در جهاد است . و کسی که مخارج خودش را تأمین می کند تا خود را از مردم ، بی نیاز کند ، او نیز در جهاد است .

امام علی علیه السلام : ره سپار شدن هر يك از شما در راه خداوند (جهاد) ، مهم تر از رفتش در پی کسب معاش برای فرزندان و خانواده اش نیست .

امام صادق علیه السلام : نورانیتِ چهره را جُستم . پس ، آن را در نمازِ شب یافتم . ثواب جهاد را جُستم . پس ، آن را در کار کردن برای خانواده یافتم . دوستیِ خداوند عز و جل را جُستم . پس ، آن را در نفرت از اهل گناه یافتم .

امام کاظم علیه السلام : هر کس این روزی را از حلالش بجوید تا آن را برای خود و خانواده اش فراهم آورد ، مانند مجاهد در راه خداوند عز و جل است . پس اگر در ماند ، آن گاه به امید خدا و پیامبر او ، به اندازه قوت خانواده اش باید قرض کند .

امام رضا علیه السلام : کسی که برای تأمین زندگیِ خانواده اش ، در طلب فضل خداوند عز و جلبر می آید ، اجرش ، بیشتر از مجاهد در راه خداوند عز و جلاست .

2 / 9_6 ثواب تأمین نیازهای خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه بنده ای برای [تأمین] نیاز خانواده اش بیرون برود ، خداوند عز و جلبرای هر قدمی که بر می دارد ، يك درجه [در بهشت] برایش می نویسد ، و اگر نیاز آنها را تأمین کند ، او را می آمرزد .

تنبيه الغافلين عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ إِلَى السُّوقِ وَيَشْتَرِي حَوَائِجَ أَهْلِهِ، فَسُئِلَ عَنِ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَنْ سَعَى عَلَى عِيَالِهِ لِيُكْفَهُمْ عَنِ النَّاسِ؛ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (1)

2 / 9 _ 7 التَّوَّازُنُ بَيْنَ الدَّخْلِ وَالْإِنْفَاقِ الْكِتَابُ «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا». (2)

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا». (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الإِقْتِصَادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ، وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَحُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (5) _ : الْقَوَامُ هُوَ الْمَعْرُوفُ؛ «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (6) : عَلَى قَدْرِ عِيَالِهِ وَمَوْزِنَتِهِمُ الَّتِي هِيَ صَلَاحٌ لَهُ وَلَهُمْ؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». (7)

1- تنبيه الغافلين: ص 453 ح 704.

2- الطلاق: 7.

3- الإسراء: 29.

4- المعجم الأوسط: ج 7 ص 25 ح 6744، شعب الإيمان: ج 5 ص 255 ح 6568، مسند الشهاب: ج 1 ص 55 ح 33، تاريخ دمشق: ج 57 ص 179 ح 11965 كلها عن ابن عمر، كنز العمال: ج 3 ص 49 ح 5434.

5- الفرقان: 67.

6- البقرة: 236.

7- الكافي: ج 4 ص 56 ح 8 عن محمد بن سنان، وسائل الشيعة: ج 15 ص 261 ح 27860.

2 / 9 - 7 برقرار کردن توازن میان دخل و خرج

تنبيه الغافلین_ به نقل از جعفر بن محمد [صادق] علیه السلام، از پدرش _: پیامبر صلی الله علیه و آله، خود به بازار می رفت و نیازهای خانواده اش را خریداری می کرد. در این باره، از ایشان سؤال شد. پس فرمود: «جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد و فرمود: هر کس برای خانواده اش کار کند تا آنها را از مردم، بی نیاز گرداند، او در راه خداست [و ثواب جهاد در راه خدا را دارد]». .

2 / 9_ 7 برقرار کردن توازن میان دخل و خرج قرآن «بر توانگر است که از دارایی خود، هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده، خرج کند. خدا هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند. خداوند به زودی، پس از دشواری، آسانی را فراهم می کند» .

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار هم گشاده دستی منماید تا ملامت شده و حسرت زده بنشینی» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میانه روی در خرج کردن، نصف معیشت است، دوستی کردن با مردم، نصف خرد، و خوب پرسیدن، نصف دانش .

امام کاظم علیه السلام_ در باره این سخن خدای عز و جل: «و میان این دو [روش]، حدّ وسط را بر می گزینند» _: حدّ وسط، همان «پسندیده» است. «و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید: توانگر را به اندازه [توان] خود، و تنگ دست را به اندازه [وسع] [خود، که] [این کار]، [شایسته نیکوکاران است]»، یعنی: به اندازه خانواده اش و خرجی آنان که در شأن او و آنان است. «خداوند، هیچ کس را جز قدر آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند» .

الخصال عن محمد بن عمرو بن سعيد عن بعض أصحابه: سَمِعْتُ الْعَبَّاسِيَّ وَهُوَ يَقُولُ: اسْتَأْذَنْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ، فَقَالَ: بَيْنَ الْمَكْرُوهِينَ. قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَكْرُوهِينَ! قَالَ: فَقَالَ: بَلَى يَرَحْمُكَ اللَّهُ، أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَكَرِهَ الْإِقْتَارَ، فَقَالَ: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؟! (1)

الكافي عن عبد الله بن أبان: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ، فَقَالَ: مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهِينَ: الْإِسْرَافُ وَالْإِقْتَارُ. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ عَنِ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - أَدَبًا حَسَنًا؛ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ وَسَّعَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ.

(4)

1- الخصال: ص 54 ح 74، روضة الواعظين: ص 499 عن العباس، بحار الأنوار: ج 71 ص 347 ح 11.

2- الكافي: ج 4 ص 55 ح 2، وسائل الشيعة: ج 15 ص 261 ح 27858.

3- الكافي: ج 4 ص 12 ح 12 عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص 52، بحار الأنوار: ج 77 ص 157 ح 135؛ شعب الإيمان: ج 5 ص 259 ح 6591، الفردوس: ج 1 ص 191 ح 715 كلاهما عن ابن عمر، تاريخ دمشق: ج 56 ص 315 ح 11843 كلها نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 348 ح 15998.

4- شعب الإيمان: ج 5 ص 259 ح 6591، الفردوس: ج 1 ص 191 ح 715 كلاهما عن ابن عمر، تاريخ دمشق: ج 56 ص 315 ح 11843، كنز العمال: ج 6 ص 348 ح 15998.

الخصال_ به نقل از محمد بن عمرو بن سعید ، از یکی از یارانش _ : از عیاشی شنیدم که می گوید : از امام رضا علیه السلام در باره خرجی خانواده ، اجازه گرفتم . فرمود : « حدّ وسطِ دو ناپسند » . گفتم : قربانت گردم ! به خدا سوگند که نمی دانم دو ناپسند چیست ! فرمود : « بله ، خدایت رحمت کند ! مگر نمی دانی که خداوند عز و جل هم زیاده روی و هم تنگ گرفتن را ناپسند می دارد و فرموده است : « و کسانی که هر گاه هزینه کنند ، نه زیاده روی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو ، حدّ وسط را بر می گزینند » ؟! » .

الکافی_ به نقل از عبد الله بن اَبان _ : از امام کاظم علیه السلام در باره خرج کردن برای خانواده پرسیدم . فرمود : « میانه رویِ دو ناخوشایند : ولخرجی و سختگیری » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همانا مؤمن ، خوی خداوند عز و جل را می گیرد . هر گاه خداوند ، به او گشایش می دهد ، او نیز گشاده دستی می کند ، و هر گاه از او باز می گیرد ، او هم دست ننگه می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، رفتار نیکو را از خداوند عز و جل گرفته است . هر گاه خداوند ، به او گشایش دهد ، او نیز خود را در گشایش قرار می دهد ، و هر گاه از او امساک ورزد ، او هم امساک می ورزد .

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنْ مَن وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ، وَهُمْ يَرُونَ رِيحَ الْقُتَارِ (1) مِنَ الْجِيرَانِ، وَيَرَوْنَهُمْ يُكْسَوْنَ وَلَا يُكْسَوْنَ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مِنَ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ: الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ، وَالتَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ، وَإِنصَافُ النَّاسِ، وَابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا جَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْكُمْ فَجُودُوا، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْكُمْ فَأَمْسِكُوا، وَلَا تُجَاوِدُوا اللَّهَ فَهُوَ الْأَجْوَدُ. (4)

1- القُتَارُ: رِيحُ القِدْرِ والشُّوَاءِ ونحوهما (النهاية: ج 4 ص 12 «قتر»).

2- مسند الشهاب: ج 2 ص 206 ح 1192، الفردوس: ج 3 ص 416 ح 5271 نحوه وكلاهما عن عائشة، كنز العمال: ج 16 ص 372 ح 44950؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 255 ح 15 وفيه صدره إلى «عياله».

3- الكافي: ج 2 ص 241 ح 36 عن أبي حمزة، تحف العقول: ص 282، بحار الأنوار: ج 67 ص 361 ح 65.

4- الكافي: ج 4 ص 54 ح 11 عن رفاعة، وسائل الشيعة: ج 15 ص 259 ح 27848.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ما نیست کسی که خداوند، با این که به او گشایش داده است، او بر خانواده اش تنگ بگیرد، در حالی که خانواده اش بوی دیگ و سرخ کردنی را از همسایگان می یابند و می بینند که آنها لباس های گوناگون می پوشند و اینان نمی پوشند.

امام زین العابدین علیه السلام: از جمله صفات مؤمن است: خرج کردن به قدر تنگ دستی، و گشاده دستی به اندازه ای که در گشایش است، و انصاف داشتن با مردم، و آغاز کردن به سلام بر آنان.

امام صادق علیه السلام: هر گاه خداوند _ تبارک و تعالی _ به شما بخشید، شما هم ببخشید، و هر گاه از [دهش به] شما خودداری کرد، شما هم خودداری کنید، و در بخشندگی، بر خدا فخر مفروشید، که او از شما بخشنده تر است.

ص: 550

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

